# جلد یکم

تقدیم به : ارواح پر فتوحی که در نوشتن
این کتاب مرا یاری فرمودند. بخصوص روح
پدرم که روح نگهبان و مددکار من است.

# شناخت روح

رهبرزاده، حسن، ۱۳۱۷ -
شناخت روح/ نویسنده : حسن رهبرزاده .— تهران: نشر پارسا، ۱۳۸۰.
۲ ج.
ISBN 964-5533-59-7 (دوره).- ISBN
۲) ISBN 964-5533-58-9 -.(ج. ۱) 964-5533-57-0
(ج.
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
این کتاب قبلا تحت عنوان "روش تماس خانوادگی با ارواح" توسط خود نویسنده و گروه انتشاراتی تکنیک و تکنولوژی منتشر شده است.
۱.احضار ارواح. الف.عنوان. ب.عنوان: روش تماس خانوادگی با ارواح.

۱۳۳/۹ BF۱۲۶۸/ر۲ف/۹
۱۳۸۰

کتابخانه‌ملی‌ایران
محل نگهداری: ۷۹-۲٤۰۸۳م

# شناخت روح

نویسنده کتاب : حسن رهبر زاده

مأخذ این کتاب :

۶۰٪ الهامات روحی

۲۰٪ معلومات کلی روحی

۱۰٪ تجربیات و حالات و آزمایشات روحی

۱۰٪ کتابت غیر مستقیم خود ارواح

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد، چاپ اول ۱۳۸۰

چاپ: الوان ۷۶۰۱۷۴

لیتوگرافی: نگاران ۸۸۲۲۱۴۳ - ۸۸۱۱۷۳۳

شابک: دوره ۹۶۴-۵۵۳۳-۵۹-۷ 963-5533-59-7

ج۱ ۹۶۴-۵۵۳۳-۵۷-۰ 963-5533-57-0

انقلاب - فخررازی - وحید نظری، شماره ۱۹۲ تلفن ۶۴۰۹۴۲۵ - ۶۴۱۰۰۲۰

حروفچینی و ویراستار : مؤسسه خدماتی آموزشی رهبرزاده ۸۸۲۲۳۸۲

«حق هرگونه چاپ و یا ترجمه با اجازه مؤلف خواهد بود.»

# فهرست جلد اول کتاب شناخت روح


۱- مقدمه کتاب روحی ..... ۶

۲- مقدمه مولف ..... ۹۱

۳- تاریخچه مختصری از علم روح شناسی در جهان ..... ۲۹

۴- علم روح شناسی ..... ۶۵

۵- کلیات مربوط به ارواح ..... ۶۹

۶- علم روحی جدید ..... ۷۷

۷- مدیوم یا وسیط ..... ۹۱

۸- آیا عقل و ماده تاثیری نسبت به یکدیگر خواهند داشت ؟ ..... ۱۱۰

۹- جلسات تماس با ارواح ..... ۱۲۱

۱۰- ارواح از مرگ چه می گویند؟ ..... ۱۳۰

۱۱- نظریات چند تن از ارواح درباره زمان انتقال به جهانهای روحی ..... ۱۴۲

۱۲- پدیده های روحی به صورت عقلی و فیزیکی ..... ۱۶۳

۱۳- جهانهای روحی از چه عناصری تشکیل یافته و در کجای عالم قراردارند ..... ۱۷۵

۱۴- خاطرات ارواح پس از مرگ ..... ۱۸۴

۱۵- رابطه جسم مادی با جسم اثیری یا تن پوش ..... ۱۹۴

۱۶- وضعیت روح پس از جداشدن از جسم مادی و حرکت به سوی عوالم روحی ... ۲۰۷

۱۷- مرگ ..... ۲۱۶

۱۸- جهان سوم روحی، یا بهشت ..... ۲۳۲

۱۹- کمک ارواح در رسیدن به هدف والای مرگ ..... ۲۶۵

۲۰- شناخت روح و تماس با ارواح ..... ۲۷۲
۲۱- ظهور ارواح در مکانهای مختلف به طور غیر عادی ..... ۲۷۹
۲۲- برون فکنی روحی ..... ۲۹۵
۲۳- علت عدم تماس ارواح ، با گروهی از افرادبشر ..... ۳۱۴
۲۴- اطلاعات مفید ارواح ..... ۳۲۸
۲۵- حالت خروج تن پوش از جسم مادی ..... ۳۴۰
۲۶- آیا مرگ بشر مربوط به توقف ضربان قلب و یا نبض و حرکات تنفسی است ؟ ..... ۳۵۰
۲۷- آیا قدرت مدیومی را می توان در برخی افراد افزایش داد؟ ..... ۳۵۷
۲۸- اتفاقات روحی ..... ۳۶۱
۲۹- اثر گریه و زاری افراد پس از مرگ عزیزان ..... ۳۶۹
۳۰- به چه علت برخی از جلسات روحی با ناکامی روبرو میشوند؟ ..... ۳۸۲
۳۱- زمان و مکان پس از مرگ به چه نحو خواهدبود؟ ..... ۳۸۸
۳۲- وراثت روحی ..... ۳۹۳
۳۳- سیالات بدن در زمان تولد ، حیات و مرگ ..... ۴۰۳
۳۴- روح از چه زمانی وارد بدن می شود و در کدام قسمت از بدن جای دارد؟ ..... ۴۱۲
۳۵- علم روحی جدید باعث پرده برداری از برخی ناشناخته های جهان ماوراء الطبیعه می شود ..... ۴۲۰

# فـــهـــرست جـلد دوم کـــتـــاب شنـاخت روح


۱- مقدمه نویسنده

۲- در مورد این کتاب

۳- داستان مرگ و حیات مجدد نویسنده کتاب

۴- تکامل روحی

۵- اکتوپلاسم چیست ؟

۶- صفحات روشن یا منیره ، و شرایط تماس با ارواح

۷- خطرات و یا زمانهای تماس با ارواح

۸- فرق وسیط و معمول ، از نظر علم روحی

۹- ارواح با چه اشخاصی می توانند ، بهتر تماس حاصل بنمایند

۱۰- روش تماس خانوادگی با ارواح

۱۱- روش تماس با ارواح ، توسط گردونه دوار

۱۲- آیا برون فکنی روحی ، دارای خطراتی هم می باشند

۱۳- تماس روحی از راه دور

۱۴- برقراری تماس ، با روح افراد زنده

۱۵- وجود حیات در کهکشان از نظر ارواح

۱۶- وضعیت زندگانی زناشوئی پس از مرگ

۱۷- مفهوم محبث از نظر روحی

۱۸- زجر و پاداش ارواح

۱۹- تقدیر

۲۰- واکنش حیوانات ، در مقابل ارواح و جسم اثیری

۲۱- روح حیوانات و گیاهان

۲۲- وضعیت روحی ، از نظر خوابهای مغناطیسی و یا هیپنوتیزمی و روحی

۲۳- دستگاههای علمی ، برای اثبات وجود روح

۲۴- معالجات روحی

۲۵- تصاویر و نقاشی های روحی

۲۶- اشعار روحی و چگونگی به وجود آمدن حالت شاعری

۲۷- مجامع روح شناسی جهان

# « نیایش »

خداوندا ، بر این بنده فرصتی ارزانی فرما تا بتوانم خود را بشناسم و معرفت نفسی بیآموزم تا از این راه بهتر بتوانم ترا دریابم ، چون هر چه بیشتر خویش را شناختم ، به عظمت وجود تو بیشتر واقف شدم •

ای آنکه چراغ معرفت از نور توست ، مدح و ثنا فقط ترا زیبنده ، شکر نعمات بر تو واجب ، در دم را درمان کن ، گره از خشم و نفرت بگشای تا مبادا تحت تأثیر دیو نفرت در آیم و از خویش بگریزم ، چون هر که از خود رها شد از خدای خود هم دور می شود و من بجز قرب تو هیچ نخواهم •

پروردگارا : اکنون که این بنده را مورد ملاطفت قرار داده و او را از طریق کمک ارواح در راه حکمت سوق داده ای ، در به ثمر رسانیدن اهدافش او را تا نهایت یاری فرما ، دلی مملو از عشق و ایمان و پرهیزگاری نصیبش بگردان تا در رسیدن به بزرگترین هدف او که همانا خدمت به خلق است موفق گردد و در آخرت در نزد تو رو سفید و کامروا باشد•

**پس مرا یاری فرما : آمین**

خدا فرشتگان و روح را به امر خود بر هرکه از بندگان خواهد می فرستد تا او خلق را اندرز داده و از عقوبت و شرك بترساند و به شما بندگان بفهماند که عالم را خدائی جز من نیست تا تنها از من و عقاب من بترساند• **« سوره مبارکه نحل آیه۲ »**

# مقدمه کتاب روحی

دنیای ارواح عالمی است بس شگفت انگیز و دیدنی ، اما چون هیچ یک از افراد بشر در زمان حیات قدرت دیدن آنرا نخواهند داشت ، پس بهتر است پیش از مرگ ، نسبت به بخشهای بسیار کوچکی از آن آگاهی یابیم و آنرا بشناسیم ٠

شناخت روح در زمان حیات و حصول تعیّن به وجود و بقای آن پس از مرگ ، تاثیرات بسیار مهمی در زمینهٔ سازندگی افراد بشر داشته و آنان را در طول زندگی بسوی خوبیها و درستی سوق می دهد٠

افرادی که در زمان حیات خود به وجود و بقای روح معتقد باشند می کوشند که در جامعه و محیط خانواده از کارهای خلاف و پلیدیها دوری گزینند و بیشتر در صدد تزکیه نفس و بهبود بخشیدن به اعمال نفسانی باشند ٠ لاجرم توجه خود را بیشتر به معنویات زندگی معطوف خواهند داشت ، تا کنون در بسیاری از کشورهای منطقه از جمله ایران ، کتابهای فراوانی درباره وجود و بقا و زندگانی ارواح منتشر شده است ، ولی هیچیک از آن کتب ، بطور جامع و کامل نمایانگر نظریات روح شناسان ایرانی و یا مسلمان نبوده ، و عمدتا" این آثار گردآوری، یا ترجمه کتابهای روح شناسان اروپایی و آمریکائی و یا سایر کشورها بوده است ٠

کتاب حاضر ، توسط روح شناسی ایرانی و مسلمان تهیه شده که حاوی اطلاعاتی مختصر و مفید و جامع است که با جملاتی بسیار ساده، با در نظر گرفتن حقایق و بدون هیچ گونه تکلف نوشته شده است ٠ از سوی دیگر در این کتاب سعی شده تا از بکار گیری واژه های بیگانه که برای عده ای ناشناخته است ، احتراز شود ، البته اگر در بعضی از قسمتها اجبارا" چنین واژه ای به کاربرده شده ، به یقین ناگزیر از استفاده بوده است ٠

بیان و آموزش فرامین خداوند متعادل یک وظیفه الهی بشر است و هر کس قادر باشد در دوران کوتاه حیات خود دیگری را با خداشناسی و حقایق وجود آگاه سازد و او را در مسیر

**زندگی از بدیها دور نگاه دارد، مسلما " پس از مرگ، خداوند متعال وی را پاداشی بزرگ عطا خواهد فرمود.**

در دنیای امروز، به دلیل آموزشهای غلطی که گروهی سودجوی ناآگاه بویژه از طریق پخش فیلمهای سینمائی که اکثرا" از حقیقت و منطق به دور می باشد، اعمال می کنند . اکثر مردم از وجود روح وحشت داشته و بررسی و شناخت آن را تمایل ندارند ، ولی ما مسلمانان ، الزاما" باید با استفاده از آیات کریمه و فرامین صریح خداوند سبحان درباره روح و بقای آن ، اعتقاد خود را نسبت به وجود ارواح استوار تر کرده و در صدد شناخت کامل آن بر آئیم . چرا که مکتب ما حاکی از آن است که، مرگ آغاز زندگی برتر بشر است ، و فنای او هرگز با مرگ فرانمیرسد ، بلکه مرگ دوام و ماندگاری جاوید است . قرآن کریم که ما را در هر زمینه ای ارشاد و راهنمائی می کند ، حاوی مطالبی است که ، انسانها ، چه در روزگاران بی دانشی اجتماعات بشری و چه در حال حاضر که بشر به نیروی دانش می رود تا فضاها را تسخیر ا ز درك مفاهیم متعالی آن در اعجاب اند.

اگر ما مسلمانان از ابتداء در صدد شناخت و بهره گیری از کتاب آسمانی خود بویژه درباره وجود و بقاء روح بر می آمدیم ، بسا مدارج بالا و والائی از نظر روح شناسی که توسط ما طی شده بود و چه بسا با استفاده از همین علم و بکار گیری آن می توانستیم گامهایی بلندتر در راه دستیابی به علوم و فنون و دانشهای بسیار برتر برداریم و از دیگر جوامع پیشی گیریم . برای مثال باید بگوئیم که ، روان درمانی که امروزه یکی از رشته های پزشکی جهان است ، از قدرت روحی سر چشمه می گیرد و روان بیمار زمانی بهبود می یابد که پزشک معالج و یا فرد متخصص بتواند روح و روان مریض را درمان کند. نا گفته نماند که سایر علوم روان شناختی نیز ریشه یی در علوم روحی جدید دارند.

کلیه دانشمندان روح شناس بر این عقیده اند که ، علوم روحی هسته مرکزی کلیه علوم را در جهان تشکیل می دهند، زیرا روح موجودی است که باعث متمایز شدن یک شئی است نسبت به دیگر اشیاء، اگر نسل بشر را در نظر بگیریم خواهیم دید همگان ازنظر جسم کاملا "

مشابه اند ، ولی چنانچه به جزئیات زندگانی و کردار و رفتار آنها توجه کنیم مشاهده خواهیم کرد که وجه تمایز و اختلافات فاحشی نسبت به یکدیگر دارند که این اختلافات به روح آنها بستگی دارد نه جسم ، حتی اگر دو برادر و یا خواهر دوقلو را که از نظر چشه ، قد و قواره، ظاهر کاملا " بهم شباهت دارند مد نظر و مورد مطالعه مستمر قرار گیرندمشاهده خواهیم کرد که، این دو نفر از نظر شخصیتی با هم کاملا" متفاوتند و این اختلاف فی ما بین ایشان تنها روح و روانهای جداگانه آنها است نه جسم ، چون همانطور که فرض شد در جسم و ظاهر آنان اگر هم اختلافی وجود داشته باشد مطلقا" محسوس نیست •

هر روزه در رسانه های گروهی جهان مباحث مختلف مادی ، علمی ، اجتماعی و حتی روانی و غیره تبلیغ می شود ولی درباره وجود روح که حیات انواع بشر وابسته به آن است گفتگوئی نیست • بهمین دلیل نا آگاهی نسبت به موضوع در میان مردم سیری رو به رشد دارد، حال آنکه اگر به این مطلب بها می دادند ، با بر گزاری جلسات، ضمن برنامه ریزی منظم و آموزش صحیح از طریق گفتگو درباره وجود و بقای روح می توانستند ،بر آگاهی افراد بشر یا حداقل علاقه مندان بیفزایند و آنها را توجیه کنند•

دولتها سالانه مبالغ هنگفتی را جهت پرورش و به سازی جسم افراد جامعه صرف می کنند ولی در خصوص پرورش قدرت روحی و شناساندن روح به افراد ، هیچگونه اقدامی نمی نمایند • بر این باورم که با تاسیس سازمانهای روح شناسی در نقاط مختلف بویژه کشور اسلامی ایران می توان مردم را نسبت به زندگانی پس از مرگ آگاه ساخت و وجود و بقای روح را با استفاده از علوم روحی جدید برای آنان اثبات کرد تا راه درست و حقیقی رستگاری را در زندگی و جهان بیآموزند و با شناخت روح دریابند که زندگانی پس ازمرگ بطور حتم وجود دارد و برای ادامه آن زندگی هر کس می باید در زمان حیات این جهانی خود توشه ای ارزنده بیاندوزد و این توشه جز درستی و پاکی و حقیقت گوئی چیز دیگری نیست •

اگر افراد به وجود و بقاء روح آگاه و مطمئن شوند ، مسلما " در زمان حیات چند روزه خود خواهند کوشید که به اعمال خلاف و خارج از دستورات خداوند متعال نپردازند تا در آن جهان

خود را به تباهی و گرفتاری و عذاب نکشانند، بنابر این به یقین برای رسیدن به مقام والاتری در آن جهان مسیر مستقیمی را در پیش خواهند گرفت و در زندگانی قادر خواهند بود به سادگی بر روح خود مسلط و نفس اماره را تحت کنترل در آورند.

اگر مسلمانان بویژه علماء اسلام شناس جهان درباره شناساندن روح و بقای آن به جوامع بشری دست به دست داده و ابناء بشر را با استفاده از مکتب اسلام ارشاد کنند تعلیم و تربیت روح و جسم در جوامع سریعتر به نتیجه خواهد رسید.

بلا شک این عملکرد در جوامع مختلف به خصوص در اجتماعات بی بند و بار امروزی که جوانان آن روز بروز به پرتگاههای بی اعتقادی نزدیک و نزدیک تر شده و از حقیقت دور می شوند ، بهترین روش انسان سازی خواهد بود.

چنانچه در زمینه های روح شناسی کلاسهای آموزشی دایر گردد ، بطوریکه در بخشهائی از کتاب آمده حضار با شگفتی بسیار مشاهده خواهند نمود که در بعضی از کلاسها ارواح سِمَت استادی را بر عهده خواهند گرفت و تعالیم لازمه را جهت زندگانی دنیوی و زندگی پس از مرگ به آنان خواهند آموخت و راه صواب و درست را ارائه کرده و ایشان را ارشاد خواهند کرد.

اگر افراد بشر یقین حاصل کنند که آغاز زندگانی اصلی آنان پس از مرگ خواهد بود و زندگی این جهان بیش ازخواب و خیالی زودگذر و هوسهای بیجانیست و هر آنچه را که در زمان حیات اندوخته اند ، غیر از اعمالشان چیزی در تملک آنان نخواهد ماند و قادر نخواهند بود کوچکترین ذره ای از آن را با خود به جهان باقی ببرند، قطعا " خصیصه های ناشایست نفاق ، برادر کشی ، دروغ ، حقه بازی ،زیاده طلبی و وابستگی به مادیات در جهان از بین خواهد رفت. درك واقعی مطلب مرگ و حیات جاوید عاملی خواهد شد تا افراد بشر بکوشند که در زمان حیات مراتب بالاتری را در جهان پس از مرگ برای خود تدارك ببینند و به جهانهای روحی اصلی دست یابند و خود را هر چه سریعتر در مسیر حقیقت و راستی قرار دهند.

چون باورداشتن وجود وبقای روح برای بسیاری از افراد بشر براحتی قابل درك نیست و

پذیرش آنرا نیز اکراه دارند ولی اگر روزی یکی از همین افراد ناباور به طریقی بتواند به وجود آن پی ببرد، مسلما " تا آخر عمر خود ، آنرا پیگیری خواهد نمود و از آن دست بر نخواهد داشت• مثلا" : در آغاز آشنائی با این مباحث ، خود یکی از مخالفین وجود و بقای روح پس از مرگ بودم که برحسب اتفاق روزی در مجلسی حضور داشتم که در آن مجلس شخصی که در علم تماس با ارواح نیرو و دانش بسیار خوبی داشت حاضر بود • در اواخر جلسه صاحبخانه از این شخص خواست که روح یکی از آشنایانش را احضار کند، اکثر حاضرین نسبت به این شخص هیچ گونه شناختی نداشتند • ایشان به راحتی پذیرفتند و اظهار نمودند: «من به یک نفر مدیوم نیاز دارم• » در این موقع همه به یکدیگر نگاه کردند که ناگاه صاحبخانه از من خواست که مدیوم وی شوم • از این پیشنهاد خوشحال شدم چون هم قصد داشتم چیزی دستگیرم شود و هم حرف صاحبخانه را که مردی موقر و صاحب کمال بود قبول کرده باشم ، درکنار آقای روح شناس نشستم • کاغذ و خودکاری بدست من داد و گفت نوك خودکار را بر روی صفحه کاغذ بگذار و چشمهای خود را ببند و هر سئوالی کردم جواب آن توسط روح حاضر با دست شما بر صفحه کاغذ نوشته خواهد شد• منهم چنین کردم آنگاه افزودند که روح خواسته شده اکنون در مجلس حاضر است و حاضران می توانند سئوالات خود را از وی بنمایند • اولین سئوال را صاحب خانه پرسید ولی دست من هیچ چیزی بر صفحه کاغذ ننوشت و من کوشیدم که خودکار و دستم کوچکترین حرکتی نکند ، پس از چند ثانیه ایشان بار دیگر از روح حاضر در جلسه خواستند که جواب سئوال صاحبخانه را بنویسند، ولی حرکتی مشاهده نشد• دو دقیقه بعد از من خواستند که چشمهای خود را باز کنم و خودکار و کاغذ را در اختیار شخص دیگری قرار دهم • نظر ایشان بر این بود که من برای نوشتن از خود مقاومت زیادی نشان می دهم و دلیل آنرا خطی می دانستند که بصورت امواج ریز بر صفحه کاغذ چند سانتیمتری رسم کرده بودم • البته لازم است یاد آور شوم که وقتی از روح حاضر در جلسه خواسته شد جواب سئوالات را با دست من بر روی صفحه کاغذ بنویسد ، فشاری غیر طبیعی در پشت دست خود احساس می کردم که قصد دارد دست راست

مرا که با خودکار در روی صفحه کاغذ بود بسمت چپ حرکت دهد ولی من مقاومت می کردم تا دستم حرکتی نکند ولی خودکار بدون خواسته من حدود چند سانتیمتری بر روی کاغذ پیش رفته بود.

در این موقع شخص دیگری خودکار و کاغذ را برداشت و با همان روش به نوشتن و پاسخگوئی به سئوالات پرداخت ، پس از پایان گرفتن مکالمه با روح حاضر، چون از واقعیت سئوالها و جوابهای ارواح هیچگونه آگاهی نداشتم و نمی توانستم این حقیقت را بپذیرم که روحی در جلسه حضور داشته و این نکات را بیان داشته است از ایشان خواهش کردم تا روح یکی از دوستانم را که سال پیش در اثر درگیری با اشرار به شهادت رسیده بود در جلسه حاضر کند. پس از چند لحظه اعلام شد که روح شخص مزبور در جلسه حاضر است . در این جلسه فقط من و یکی دیگر از دوستان با این شخص در زمان حیاتش آشنا بودیم . مدیوم کسی بود که هیچ نوع آشنائی با روح این شخص نداشت . چند سئوالی کردم و با کمال تعجب دیدم که مدیوم تمام آنها را صحیح پاسخ داد . قدری شگفت زده شده بودم سئوالاتی از روح دوستم پرسیدم که فقط من و او از آن آگاهی داشتیم ولی با کمال تعجب دیدم که جوابها بدون کم و کاست بر کاغذ توسط مدیوم نقش میبندد.

پس از ترك جلسه ، مدتها به یاد اتفاقی بودم که در نوجوانی برایم رخ داده بود و من در مقابل سئوالاتی که درباره این رخداد از اطرافیان میکردم به دلیل عدم آگاهی آنها از وجود و شناخت روح جواب قانع کننده ای دریافت نمی نمودم و یا اکثرا" متهم به قصه بافی و خیالاتی شدن می شدم تا بتدریج این مسئله روبه فراموشی رفت و با پیش آمدن این جلسه پس از مدتی دریافتم که حالات به وجود آمده در آن زمان مربوط به واکنش و عملیات روح من بوده است که در مبحث مربوطه شرح داده می شود. از آن زمان به بعد در صدد یافتن علت بر آمدم و خواستم بدانم که چه نیرو و یا قدرتی ، اسرار نهفته در قلب من و دوست در گذشته ام را روی کاغذ ثبت می کرد. مصممانه به مطالعه علوم روحی و قدرتهای ماوراء طبیعه پرداختم ، بطوریکه امروز موفق گردیده ام پس از گذشت بیش از سی سال مطالعه و تجربه ، به کمک

مستقیم ارواح به نوشتن نخستین کتاب روحی توفیق یابم تا بتوانم دیگران رابه حقیقت وجودو بقای روح پس از مرگ آگاه سازم ۰

ارواح گاهی در وجود بشر قدرت و نیروهائی را پدید می آورند که به راحتی میتوانند طی طریق کنند و بدون هیچگونه وسیله ای از نقطه ای به محلی بسیار دورتر از محیط خود رفت وآمد نموده و یا با چشم بسته در تاریکی کتاب بسته ای را بخوانند و یا از طریق گوش ، عمل دیدن را انجام دهند که به هیچ عنوان نمی توان این اعمال را به قدرت مغز ارتباط داد، چون علم بشر و مغز وی قادر به درك برخی از حقایق نمی باشند۰ هنگام بروز چنین پدیده هائی ، میتوان از مداخله مستقیم روح بر عقل و تاثیر عقل برشیئی نام بردو این حالت را بآن مربوط دانست ، اگر چه در اصل در بروز چنین اعمالی مغز بشر هیچگونه دخالتی ندارد۰ در این باره دانشمندان روح شناس معتقدند که روح حاضر از طرز تفکر و یا نوع محیط خارج و یا نوشته ها آگاهی پیدا می کند و این اطلاعات را به سادگی در اختیار روح شناس قرار میدهند و مشاهده می شود که بعضی افراد قادرند اعمال غیر طبیعی و خارج از درك و فهم دیگران را انجام دهند۰ البته باید توجه داشت که بروز هیچ پدیده ای در سالم بدون حکمت و دلیل نیست بلکه بشر امروز بعلت اطلاعات ناقصی که از ماوراء طبیعه در اختیار دارد از درك حقایق آن عاجز است ۰

امروزه بشر توانسته به قسمتهائی از علوم دست یابد که مسلما " در زمانهای بسیار دور و حتی در اوایل قرن بیستم وجود نداشته اند ولی اکنون با پیشرفت علوم و فنون و افزودن بر آگاهی هایش ، توانسته به بخشی از دانش های آشکار و نهان دست یابد ۰ در گذشته وقتی کسی از وجود چنین علومی سخن به میان می آورد ، مردم هیچیک از گفته ها و شواهد او را قبول نداشتند و حتی گاهی نیز او را تکفیر می نمودند ۰ فرضا " اگر در زمانهای گذشته کسی می گفت که در هر دم و یا بازدم امکان دارد صدها و یا هزاران موجود جاندار وارد ریه ها شده و سپس خارج شوند ، برای هیچیک از افراد بشر قابل پذیرش نبود ولی امروزه کسی در این باره حتی شك هم نداردو یا گردش زمین به دور

خورشید و حرکتهای وضعی و انتقالی غیر قابل قبول بودند، ولی اکنون هر طفل دبستانی هم به این حقیقت واقف است که علاوه بر این دو حرکت، حرکتهای دیگری نیز در زمین مشاهده می گردند. متأسفانه بشر هنوز از حقیقت وجودی خود غافل و دور است و نتوانسته خود را بخوبی بشناسد و نمی داند که این جسم ظاهری از چه قسمتهایی تشکیل شده و دارای چه نیروهائی است و خواص هر یک از بخشهای وجود و نیروهای موجود در آن چیست و بعلت محدودیت فهم قادر نیست اطراف و محیط خود را بخوبی ببیند ودرك کند.

درك مطالب محیط درست به این می ماند که چشم افراد بشر بطور معمول و عادی به هیچ عنوان قادر نخواهند بود اجسام ریز و موجودات ذره بینی را تشخیص دهند مگر با چشم مسلح. آنگاه بخوبی مشاهده می شود که در اطراف بشر چه می گذرد و چه موجودات ذره بینی و ذرات ریزی او را احاطه کرده اند. با چشم تن هم نمی توان نامرئی ها ی اطراف را بخوبی دید و از تشعشعات و حرکات اطراف آگاه شد.

خوشبختانه امروزه بشر موفق به ساخت وسائل و دستگاههائی شده که می تواند از ارواح به راحتی فیلم ویا عکس بگیرد و یا در لابراتورهای روحی قادر است از ارواح قالب گیریهای موضعی و یا کامل کند که به این طریق میتوان وجود ارواح را به کلیه افراد طالب و مایل به پذیرای حقیقت ثابت کرد. اکنون آن زمان گذشته است که فقط از روی روایت و شواهد بتوان به وجود روح زنده و یا مرده پی برد ، بلکه امروزه به سادگی میتوان به موجودیت و وجود این موجودات نامرئی که همیشه جزء میهمانان ناخوانده بشرند ، پی برد و حقیقت روح را پذیرفت.

بشر تا کنون نتوانسته به چنان مراحلی برسد که از وجود نیروها و قدرتهای ماوراء طبیعه که ما در این کتاب آنرا نیروی محاط مینامیم( چون کره زمین محاط عالم روحی است )و کاربرد و عملکرد آنها مطلع شود، و فقط توانسته تا مرحله مشاهده بعضی از قسمتهای جزئی پیش رود. باید دید مثلا " با دانش امروزی ما از علم محیط خود تا کنون چه اطلاعی از جاذبه بدست آورده ایم. آیا بشر تاکنون توانسته است پی به ماهیت وجودی این نیرو که آنرا جزو ذات ماده

میداند ببرد و علم او در این مورد بجز شناخت عملکرد و اثرات جاذبه ، آنهم بطور ناقص گامی فراتر برداشته است؟ آیا این اطلاعات و علم محدود بشری که تنها نسبت به اثر جاذبه متقابل خورشید و سیارات و اثرات نیروی گریز از مرکز که سبب گردش های مختلف در مدارهای مشخص به دور خود و خورشید می گردند ، ما را در شناخت ماهیت و علت و چگونگی آن یاری داده است ؟ و آیا بشر با علم محدود خود توانسته است به ماهیت و قدرت و نحوه عملکرد نیروی مغناطیسی واقف شود و به اصطلاح این علم را کاملا" تسخیر کند و بشناسد؟ در حالیکه اثر و عملکرد این نیرو را هر کس می تواند توسط یک تکه آهنربا مشاهده کند•

بنابر این مشاهده می شود که این جهان و کائنات که با قاعده ای بسیار دقیق و منظم اداره میشود، سرشار از شگفتی هائی است که بشر از آن اطلاع چندانی ندارد و مسلم این است که اداره چنین سازمانی گسترده و لایتناهی توسط نیرویی بسیار دقیق و عظیم تر از خود جهان و کائنات اداره می شود که جز ذات باریتعالی نمی تواند باشد•

اگر چنانچه بشر نتواند بوجود نیروئی پی ببرد و از آن مطلع شود ، نمیبایست به هیچ عنوان وجود آنرا انکار کند کما اینکه تا امروز هیچ مدرك محکمی دال بروجود قدرتهای ماوراء طبیعه بدست بشر نیافتاده ، تا شاید با پیگیری آن بتواند رمز و رازی از آنرا بطور کامل بگشاید•

این نیروهای مبهم از بدو خلقت تاکنون تار وپود بشر را به سمتی که خود طالب آن بود، کشانیده است و بشر نتوانسته هیچگونه مقاومتی در مقابل آن از خود بروز دهد• مرگ یکی از همین نیروهاست که هیچیک از افراد کره زمین تا کنون نتوانسته اند به هیچ عنوان در مقابل آن مقاومت کنند• بسیاری از افراد کوشیدند در محلهای بخصوص سالم و بدون میکروب و دور از دسترس دیگران زندگی کنند که مبادا مرگ آنها را بیابد ولی مرگ بر خلاف میل و خواست آنان بموقع و در همان محل های مخصوص به سراغشان شتافته و آنها را به جهان دیگری برد است •نیروهای بسیاری در جهان وجود دارند که تا بحال برای ما مشخص نشده و شاید هم هزاران و یا میلیونها سال دیگر نیز مشخص نشوند و زمان بسیاری نیاز دارد تا بشر به بخش

کوچکی از راز یک نیروی نهفته ماوراء طبیعه پی ببرد • چون مغز بشر تابع عقل است و در اصل، عقل دستورات را جهت اجرا به مغز و از آنجا به سلسله اعصاب سایر ارگانهای بدن صادر می کند، گاهی امواج و یا تشعشعاتی از عالم نامرئی به عقل بشر میرسند که بعضی از آنها خارج از علم محیط و درك بشر است و در این زمان این افراد قادر خواهند بود به قسمتی از نادیدنیها و یا به قسمت بسیار کوچکی از راز خلقت پی ببرند ، که در این صورت قادر خواهند بود چیزهائی را ببینند و یا بشنوند و با نیروی خارج از عقل آنرا درك کنند• به همین دلیل است که علمای روح شناس و کسانیکه تا اندازه ای از نیروهای ماوراء طبیعه آگاهی دارند هیچ یک از پدیده ها و یا اظهار نظرهای افراد را نادیده نگرفته و آنها را فورا" رد نمی کنند ، چون علوم و اطلاعات ، ویا اخباری که توسط برخی از افراد از ماوراء طبیعه ثبت و یا ضبط می گردند هرگز با علوم ریاضی و یا فیزیک و سایر علوم محیط برابری ندارند و به همین دلیل است که افراد ناآگاه فورا " از آن گذشته و آنرا مطابق با علم نمی دانند• در صورتیکه می باید به این حقیقت پی ببرند که ندانستن دلیل علمی دال بر عدم وجود شیئی و یا نیروئی نخواهد بود• میبایست به این نکته پی برد ، علم محیط است که هنوز ناقص است و پدیده هائی از این قسمت نمی تواند قابل قبول و درك باشد و بشر می باید در صدد تکمیل این علم برآید، چون فکر بشر برای سیر کائنات هیچگونه محدودیتی ندارد•

اکثر فیلمهای کار تونی را دیده ایم که قهرمان آن در محفظه ای قرار می گیرد و بدنش تجزیه می شود وبرای دستگیری مجرمین به محل مورد نظر می روند و در محل دلخواه بار دیگر ترکیب می شوند و پس از اجرای عملیات آنچنانی ، دوباره بدن خود را تجزیه می کند و در پایگاه اصلی ترکیب می شوند• در همین زمینه حقایقی را که ارواح مستقیما " از طریق کتابت در مجلسی بیان کرده اند نقل می کنم : تحت آموزش استاد از جهان چهارم روحی قرار داشتم، شبی در جلسه ای بنا به درخواست تعدادی از اطرافیان از او سئوال کردم :

– آیا در عالم، ستاره یا سیاره ای پیشرفته تر از زمین وجود دارد؟

– بلی و خیلی زیاد•

– آیا ممکن است نام یکی از آنها را بگوئید و یکی از دلایل پیشرفته تر بودن آنان را نسبت به کره زمین بفرمائید؟

– ستاره ژینوس که فاصله بسیار زیادی نسبت به کره زمین دارد و چنانچه تمدن زمین را شش هزار سال فرض کنیم تمدن این ستاره را نسبت به زمان زمین می بایست ششصد هزار سال بدانید و در روی این کره انسانهائی زندگی می کنند که نسبت به افراد بشر دارای اندامی تنومند تر و قدی بلندترند و در سر آنها سه چشم قرار دارند که یک چشم آنها متغیر است و در هر جهتی می تواند حرکت نماید • یکی از پیشرفتهای علم در این ستاره ، این است که افراد آن به وسیله نقلیه نیاز ندارند و چنانچه بخواهند از محلی به نقطه دیگر مسافرت کنند در آن محل وسائل و جسم خود را تجزیه نموده و در محل مورد نظر جسم آنان بار دیگر ترکیب می شود• ولی چنین حرکاتی را فقط قادرند در محدوده ژینوس انجام دهند و جهت خروج از جو محیط خود احتیاج به وسیله دارند•

پرسیدم آیا افرادی عقب افتاده تر از افراد کره زمین نیز در عالم وجود دارند؟

– بلی ستارگانی در کهکشان هستند که مردمان در آنها به صورت وحشی و به طور گله زندگی می کنند و مانند حیوانات گیاهخوار و مردار خوارند و زنان درگله وضع حمل نموده و نوزاد آنها پس از زمان کوتاهی مانند بچه حیوانات در گله در پی مادر به حرکت در می آیند و گاهی قویتر ها یکی را می درند و می خورند•

گفته های فوق که ارواح این اطلاعات را در اختیار گذارده اند یک واقعیت است • چنانچه خوانندگان محترم خواندن این کتاب را تا به آخر ادامه دهند ، یقینا" قادر خواهند بود به راحتی با ارواح تماس حاصل کنند و اطلاعات بسیا ر ارزنده و ذیقیمتی از جهان نامرئی و عالم روحی بدست آورند•

با اشاعه روز افزون علوم روح شناسی در جهان بخصوص جهان اسلام ، اولا" قدرت و عظمت قرآن کریم که پانزده قرن پیش از طرف خداوند سبحان به حضرت محمد (ص ) نازل شده ، به جهانیان ثابت می شود و کشورهای غربی نمی توانند خود را از پیشگامان علم روحی

بدانند.

ثانیا " علم روحی و روش تماس با ارواح گروه های بسیاری را از سرگردانی و گمراهی نجات داده و بسوی هدفی مستقیم و معلوم راهنمائی می کند ، وبه ویژه اکثر جوانانی که در سطح کره زمین در راه فساد و تباهی و فنا گام بر می دارند را از پیمودن مسیر خلاف باز میدارد و قدرت اصلی زندگی بشر ، یعنی روح را به آنان می شناساند و همه را به مسیر حق و حقانیت می کشاند و هراس و وحشت حقیقی زمان پس از مرگ را در زمان حیات به آنان می آموزد.

با آموزش هر یک از علوم الهی به افراد بشر ، آنان را نسبت به فرموده های حق و پدیده-هائی که از طرف خداوند در زندگانی بشر بروز می کند ، آگاه می سازد. انشاء الله روزی فراخواهد رسید که عدالت جهانی بدون نقص و عیب بر جامعه بشریت حکمفرما خواهد گردید.

# گردون و مهر

بنام خـــدائی کـــه مـــارا ســـر شت  ســـر آغـــازو آخـــر به خطی نوشت
بر این عـالمش آب حـیـوان بر یخت  به دشت و بیـــابان گل و لاله کـــشت
به پیـــشـــانی هر کـــه رازی نوشت  یکی کـاخ سنگی یکی خـانه خـشت
دهد روزی کـــور و مـــور ضـــعـیف  چه فـــرقی بر او طینت خـــوب و زشت
کند هر کـــسی رو به ســـوی خـــدا  یک از مـــسـجـد و دیگری از کنشت
در این عـالم و خـاك و گـردون و مـهـر  یکی کـعـبـه بیند یکی در ســر شت
اگر خوب و بد کشته هر کس به خاك  همـــان چیند از دانه ای کـــو بکشت
دم رفتن هـر کس به اعـــمـــال خـــویش  بـه دوزخ رود یـــا کـــه بـاغ بهـــشت
ازاین گـــردش چرخ و گـــردون و مـهـــر  شـدم واقف از قـــسـمت و سـر نوشت

تـو رهبـــــر به لطف خـــــدایت بناز
کـــه هر چه رســـد جـــمله او برنبـــشت

# مقدمه مؤلف

در زمانهای دور کسان بسیاری درباره وجود و بقای روح بحث و گفتگو می کردند و حتی گاهی پدیده های روحی نیز توسط آنان بروز می کرد، ولی چون شیوه کاریشان علمی نبود اکثر افراد ،آنان را نمی پذیرفتندو گاهی هم آنها راشیاد و کلاهبردار و یا جادو گرمی انگاشتند.

خوشبختانه در عصر جدید روحی ، وجود و بقای روح را در لابراتورها و با آزما یشها،و مراکز پژوهشی روحی با منطق و علم به صورت فیزیکی به اثبات می رسانند.

این عمل و کشف حقیقت روح باعث شده که مشت محکمی بر دهان مادیون که اعتقاداتی درباره وجود و بقاء روحی ندارند زده باشند.

امروزه بیهودگی نظریه این افراد به همگان ثابت شده و مراکز علمی به هیچ عنوان نظرات و دکترین آنها را نمی پذیرند، ولی چون جهل بر آنان غالب است، هنوز بر صحت اظهارات بی - دلیل خود پایبندند و گاهی هم دیگران را نیز به گمراهی می کشانند. چنانچه این افراد به راستی قصد دارند حقایق روحی را دریابند واستدلالهای علمی را بپذیرند شایسته است که چند بار بدون پیشداوری منفی در مجالس تماس با ارواح حضور یابند و یا در صورت امکان به مراکز پژوهش روح شناسی که در اکثر کشورهای دنیا وجود دارد مراجعه کنند ، تا پس از دیدن پدیده های روحی و درك واقعیات ، بقول مشهور ،کلاه خود را نزد خویش قاضی قرار دهند و جواب خود را از مشاهدات آثار فیزیکی دریابند. اگر کسی با دیدن آثار روحی نتواند واقعیت وجود روح را دریابد ، یا این شخص جاهل به دنیا آمده و می بایست تا آخر عمر خود در جهل بماند و یا جزء افراد دو روی اجتماع است، یعنی باطنا" این حقیقت را پذیرفته ولی ظاهرا" شجاعت اظهار قبول واقعیت را ندارد و نمی خواهد نزد دیگران از نظریات پوچ خود برگردد. متأسفانه این افراد بخاطر اطلاعات محدود و ناقصی که از خداوند و قدرتهای ذات احدیت دارند نمی توانند بجز آنچه که قادرند با چشم بدن ببینند چیز دیگری را درك کنند و بر

این باورند که بشر از ماده بوجود آمده و روزی نیز به ماده تبدیل می شود و پس از تبدیل به ماده هیچگونه اثری از او در جهان و طبیعت و عالم کائنات بجای نخواهد ماند. چنین عقایدو بی اطلاعی این گونه افراد باعث شده تا جوانان که معمولا " ساده تر و زود باور تر از افراد جهاندیده اند و زندگی را فقط در خوشگذرانی و تفریح می دانند، ناخواسته به این گروهها بپیوندند و بدون هیچگونه قید و بندی به اعمال خلاف شئونات انسانی روی آورند ، که در نهایت باعث فساد جامعه و گمراهی خود آنان خواهد گردید. دنیای قرن بیستم ، اسیر دست تبلیغات است، و گروهی بدون آگاهی کامل از صحت ، یابی محتوی بودن این نوع تبلیغات بدون هیچ هدفی به سمت چنین تبلیغاتی گرایش پیدا می کنند و اکثرا" چنین گروههائی ، به گمراهی کشیده شده و در نهایت از نظر روحی نابود می شوند . بی آنکه توانسته باشند حقیقت واقعی را لمس کنند و آنرا دریابند.

این نوع تبلیغات ، متأسفانه بیشتر در جهان سوم موثر واقع می شود ، و مبلغین که اکثرا" از کشورهای سودجو و بزرگ جهانند ، در اثر همین تبلیغات و گمراه کردن افراد بشر بمنظور پلید خود خواهند رسید و جوانان را گرفتار گمراهی و تباهی و کششهای غیر انسانی می- کنند. امروزه در اکثر نقاط جهان ، جوانان کمتر به سمت راه درست و حقیقت کشیده می- شوند و کمتر می توان آنها را در محلهای آموزش معنویت یافت. در صورتیکه فرهنگ آموزش جهان می باید به گونه ای تنظیم و اجراء شود که کلیه جوانان ، که آینده ساز اجتماعات فردای بشرند، مراکز آموزشهای مذهبی و معنوی و الهی را خانه دوم خود بدانند و در زمان فراغت و بیکاری جهت کسب علم و معرفت و تقوی به چنین مراکزی روی آورند.

اگر هر یک از کتابهای ادیان مختلف جهان را مطالعه کنیم ، مشاهده خواهیم کرد که خداوند در آنها بشر را به درستی و پاکی و خوبی راهنمائی فرموده و از آنان خواسته که از بدیها گریزان باشند و وقایع جهان آخرت را به آنان بشارت داده و وجود و بقای روح را پس از مرگ حتمی اعلام فرموده اند .

چرا نباید کتابهای علمی هنر جویان از علوم روحی و معنوی پر باشند و از اول تحصیل تا

خاتمه آن در مدارس و دانشگاهها ، تدریس شوند ، تا جوانان در زمان تحصیل و حیات خود بتوانند اثرات و پدیده های وجود روح در حیات و پس از مرگ را حس کنند؟

در کلیه کتابهای آسمانی ، وضع بشر در زمان حیات و پس از مرگ مشخص شده و کلیه راههای خیر و شر به او نمایانده شده و ادیان الهی روش رستگاری روح را در آخرت مشخص فرموده اند و انتخاب راههای مزبور را در اختیار ما گذار ده اند ولی متاسفانه گروه زیادی به علت عدم آگاهی و آموزشهای لازم و کافی قادر نیستند راه صواب و درست را در زندگانی برگزینند تا در زمان حیات و زمان پس از مرگ رستگارشوند.

خداوند کریم چنین فرموده ، ای بشر تو دارای روح هستی و روح تو پس از مرگ از بدن جدا شده و به نزد ما می آید و این روح جزء روزی خواران من است و کلیه اعمال نیک وبدی را که در زمان حیات انجام داده ای این روح تو پاداش و یا جزای آن را خواهد دید به بدن خاکی خود زیاده از حد توجه نداشته باش بلکه قدرت روح خود را پرورش ده و از خواسته-های جسم اماره خود بپرهیز، چون پس از مرگ به خاك بدل می شود ولی روح این بدن همیشه زنده خواهد ماند.

ولی متأسفانه گروهی از افراد اطلاعی از دستورات خداوند ندارند و گروه دیگر که از آن آگاهی دارند نیز گاهی به دستورات بی توجهی نموده و فرامین را بطور دقیق انجام نمی دهند و حاضر نیستند در حد معلومات و مقدورات خود دیگران را از گمراهی رهانیده و از حقایق پیروی کنند ، چرا گروهی از افراد نمی خواهند بدانند که روح چیست و بقای آن یعنی چه ؟ از کجا آمده و به کجا خواهد رفت ؟ چرا گروهی زندگانی و حیات را فقط از یک بُعد می نگرند و بعد حیات و زندگی دنیوی برای آنان مطرح است و مطلقا " در فکر بُعد دیگری که زندگانی پس از مرگ را تشکیل می دهد نیستند و می کوشند که درزندگانی مادی از کسی عقب نمانند. آیا می بایست برای این زندگانی زود گذر اینهمه زجر و زحمت بی نتیجه کشید و حقایق را با باطل عوض کرد و برای زنده ماندن و نمردن خود به هر عملی دست زد . برخی از کسان حاضرنددر بعضی مواقع جهت بهبود بیماری خود کلیه دارائی و موجودی خویش را بپردازند،

ولی در نهایت اینهمه سعی و کوشش جهت زنده ماندن به پیروزی مرگ منجر می شود.

با توجه به اینکه ، کلیه افراد بشر با طرز تفکر گوناگون به یک اصل زندگی معتقدند و آنهم مرگ است و بروز آنرا در مدت حیات خود قطعی می دانند ، مع الوصف حاضر نیستند مدتی به زندگانی پس از مرگ خود بیندیشند و درصد کمی از زحمات و لذائذ حیات را برای ذخیره پس از مرگ خود اختصاص دهند . وجود و بقای روح از قدیم الایام در میان ملل جهان مورد بحث و گفتگو بوده و هیچ یک از اقوام و یا ادیان منکر وجود وبقای آن نبوده اند .

چنانچه خوانندگان گرامی در این زمینه به مطالعه بیشتری بپردازند عقاید هر یک از ملل و یا ادیان را درباره ارواح در می یابند، ولی باید گفت هیچیک از آنان چون زمان حاضر به علوم روحی دست نیافته بودند و تنها از طریق روایات و حکایات و پدیده ها به وجود روح پی برده بودند و اعتقاداتی نیز داشتند . در ایران نیز علماو عرفای بسیاری در زمینه شناسائی روح به مطالعه وبررسی پرداخته اند ، مانند ملاصدراها که شهره همگان است و نیز اشعار عارفانه بسیاری توسط شعرای مشهور ایرانی درباره روح و بقای آن سروده شده است ولی متأسفانه به دلایل نامعلومی سایرین از پیگیری جدی و دقیق و مداوم علوم روحی اجتناب ورزیده و تقریبا" این مسئله را بدست فراموشی سپرده اند . در صورتیکه با توجه به اعتقادات مذهبی ما مسلمانان بخصوص آیات شریفه قرآن جهت اثبات وجود روح هم تا کنون بر تمام مردم دنیا پیشی گرفته باشیم و توجه پژوهشگران روحی دنیا را می بایست در این زمینه بسمت خود جلب می کردیم و علم الروح را به دنیای امروزی و نسل بشر آموزش می دادیم، ولی متاسفانه اکثرا" از ترجمه کتاب غربیها درباره روح شناسی و شناخت آن استفاده می کنیم .

علم روح شناسی در آینده ای نه چندان دور ، جزء بزرگترین و مفید ترین علوم جهان شناخته خواهد شد، چون از ظهور و شناخت علم روحی جدید بیش از صدو چندی سال نمیگذرد و اعتقاد کلیه علمای روح شناس جهان بر این است که با توجه به اختراع دستگاههای جدیدی که در زمینه روح شناسی بوجودآمده ، دیری نمی پاید که بیشتر توانائی آن را می یابد که از راههای بسیار ساده با ارواح تماس برقرار کند.

دانش روح شناسی در جهان با سرعتی غیر قابل وصف در حال تکامل و پیشرفت است و دانشمندان هر روز به اکتشافات و پدیده های جدیدتری دست می یابند که هر یک از آنها برفرضیه های مادیون خط بطلان می کشد و وجود خداوند را بیشتر به ثبوت می رساند و ازاین پس افراد ماده گرا ومنکران با وجود علم روحی جدید قادر نخواهند بود منکر اصل وجود روح در عالم گردند.

اکنون که وجود روح با چنین قاطعیتی در جهان به اثبات رسیده است ، بشر نمی بایست از زمان پس از مرگ خود وحشتی داشته باشد و باید در زمان حیات به فکر آینده روح و جسم خود باشد و تمام فکر و اندیشه خود را در زندگانی به آسایش جسم معطوف نسازد و در فکر روح خویش در زمان حال و پس از مرگ نیز باشد . کسی که در زمان حیات خود بفکر روح خویشتن بودو مسلما " از بدیها گریزان خواهد شد و به سمت نیکی و پاکی گرایش خواهد یافت ، و حتی چنانچه در گذشته مرتکب لغزشهائی نیز شده باشد ، از هنگام تصمیم گیری در راه بهبود آن ، قادر خواهد بود تا حالت روحی خود را تغییر داده و توان و نیروی آنرا فزونی بخشد.

دلیل اصلی توبه ، تزکیه روح و جسم است ، که از زمان تصمیم گیری به عدم اجرای کارهای خلاف پدید می آید ، چون خداوند بزرگتر و بخشنده تر از آنی است که در تصورات ما بگنجد و توبه پذیری جزئی از الطاف ذات پروردگار یکتا است .

انسانهای بسیاری در دنیا بوده و هستند که بیشتر وقت خود را صرف شناسائی روح کرده اند و تلاشهای پیگیر آنان بوده که امروزه تا اندازه ای دریچه های اذهان ناباوران را گشوده و افراد زیادی در صدد یافتن حقیقت روح بوده و هستند که با مطالعات بیشتر مسلما " در این امر موفق خواهند گردید. البته باید به این نکته توجه کرد که هدف اکثر روح شناسان دنیا این است که اطلاعات و تجربیات خود را در اختیار همگان قرار دهند تا شاید یکی از افراد بشر روزی بتواند دریچه کوچکی از قدرتهای ماوراء طبیعه را بر روی همگان بگشاید تا بشر در سطح کره زمین قادر باشد به علوم محاط دست یافته و خود را به رستگاری برساند.

هدف از تالیف این کتاب را می توان به دو بخش تقسیم کرد :

نخستین هدف، انتشار این کتاب این است که بتوانم تجربیات و مطالعات سی ساله خود را در زمینه وجود و بقای روح بطور رایگان در اختیار همگان قرار دهم و این تصور را که وجود بشر فقط جسم است را از ذهن آنان پاك کنم •

انسانیت در وحله اول شناخت خود است• بهتر است هر کس پیش از هر اظهار نظری درباره طبیعت و یا کائنات خود را بشناسد و درخصوص وجود خود بررسیهای دقیق تری انجام دهند و هر آنچه را که با چشم تن می بیند وجود اصلی خویش نداند ، چون وجود مادی ویا فیزیکی همان عنصری است که پس از جدا شدن قسمت اصلی حیات از آن ، به صورت تفاله بی مصرفی در خواهد آمد که هر یک از ادیان و یا اقوام فورا " در صددنابودی آن برخواهند آمد تا در معرض دید احتمالی کس دیگری قرار نگیرد•

پس از جداشدن حیات از جسم ، حتی عزیزترین کسان شخص حاضر نخواهد بود دمی با او باشند و یا به او دست بزنند و اگر اجبارا" دستی به او بخورد چندین بار دستها را باآب و صابون خواهند شست گروهی نیز پیکر این عزیز چند ساعت قبل را با چوب و نفت و بنزین آتش می زنند و گروهی آنرا زیر خروارها خاك دفن می کنند و یا گروهی آنرا به دریا و یا صحرا می افکنند تا طعمه حیوانات شود • مگر چه اتفاقی افتاده که همه از این عزیز قبلی که تا چندی پیش گرد او جمع بودند و از مصاحبت با وی لذت می بردند ویا به سرو کول او می پریدند ، رویگردان شده اند؟

آیا تا به حال به این فکر افتاده اید که چه دگرگونی ای در این شخص به وجود آمده است ؟

بلی ، فقط روح و تن پوش که اصل وجود حیات در این جسم بوده اند او را تنها گذارده و خود به عوالم روحی سفر کرده اند•

**دومین هدف** ، آموزش روش تماس با ارواح می باشد، زیرا تابه امروز در جهان کتابهای روحی بسیاری منتشر شده ،ولی متاسفانه هیچیک از آنها روش تماس را به طور کامل شرح نداده اند ویا شاید در این مدت من (مؤلف ) به آنها بر نخورده ام •

اگر خوانندگان محترم به روشهای تماس از آغاز تا انجام به دقت توجه نشان دهند و مراحل مختلف آنرا آزمایش کنند و در صورت عدم موفقیت در بار اول و یا دوم دلسرد نشوند ، قطعا " پس از مدتی که معلومات روحی خود را به درجه بالائی رسانیدند و شرایط لازم را در محیط اطراف خود به وجود آوردند از آثار بسیار خفیف و کوچک گرفته تا تجسد و قالب گیری از ارواح نیز پیش خواهند رفت و زمانی که به وجود روح صد در صد معتقد شدند از زرق و برقهای بیهوده جهان و زندگی تجملی دست خواهند شست و به معنویت وجود انسان روی خواهند آورد و به این نکته وقوف خواهند یافت که قدری به فکر روح و پرورش آن بر آیند و در زندگی خود حق دیگران را پایمال نکنند و بخاطر امیال و اغراض شخصی باعث نابودی زندگانی دیگران نشوند• کوشیده ام که مطالب کتاب حاضر را به ساده ترین نحو بنویسم تا برای کلیه خوانندگان قابل فهم باشد و از این راه بتوانم به تزکیه نفس و پیشبرد اهداف انسانی گروه خوانندگان به ویژه نسل جوان کمکی کرده باشم • چنانچه کسی با دقت به مطالعه این کتاب بپردازد و از محتویات آن کاملا " استفاده کند بی گمان درباره روح بشردر زمان حیات و پس از مرگ آگاهی بسیار خواهد آورد و دانسته هایش کامل خواهد شد و خواهد کوشید تا خود را از پلیدیهای زمان دور نگاه دارد و در دوران زندگیش به فکر آخرت و دوران پس از مرگ خویش باشد و پیش از مردن توشه ای جهت رهائی و رستگاری به دنیای روحی خود بفرستد و زندگانی را با چشم باز دل خود بنگرد و کورکورانه تابع احساسات و عواطف بیجای خود و دیگران نباشد•

این کتابی که در دست دارید، از نظر نگارش تفاوت بسیار زیادی با کلیه کتابهائی دارد که تا بحال خوانده اید و برخی از تفاوتها ی آن به شرح زیر می باشند•

۱- من خود یک، با رطعم مرگ را چشیده ام وحدود دوازده ساعت از عمرم را در جهان ارواح بسر برد ه ام ، لذا کلیه مطالبی را که دراین کتاب درباره ارواح درج شده ، تجربه شخصی است نه تخیل و تصور شرح کامل این رخداد را در قسمت دیگر تحت عنوا ن (داستان مرگ و حیات دوباره نویسنده ) خواهید خواند•

۲- این کتاب به هیچ عنوان ترجمه و یا اقتباس از تجربیات دیگران نبوده و از هیچکس به جز معلومات و تجربیات خود کمک نگرفته ام و اکثرا" اطلاعات و معلومات کتابهای روحی جهان را، درآن می توان یافت ۰

۳- هر گاه در زمینه نوشتن این کتاب اشکالی برایم پیش آمد با تماس مستقیم باارواح متخصص و یا روح نگهبان آنرا رفع نموده و نظریات مستقیم آنان را درکتاب ثبت کرده ام ۰

۴- در این کتاب تعدادی از نقاشیهای ارواح که هنگام مدیوم بودن خودم و یا سایرین رسم شده به چاپ رسیده است ۰

۵- با خواندن این کتاب ، شما با روش عملی تماس با ارواح آشنا خواهید شدو پس از مدتی این توانائی را پیدا خواهید کر د که کاملا " وجود ارواح را حس کنید۰

۶- گذشته از مطالب فوق، شغل من در زمان فعالیت های اجتماعی کاملا" با نویسندگی مغایرت داشته و حتی رشته تحصیلی من نیز ادبیات نبوده است ۰

۷- حدود چند سالی است که شخصا " افتخار مدیومی کاتب را از طریق ارواح پیدا کرده ام و می توانم از طریق ارواح راهنما با سادگی با هر روحی که مورد نظرم باشد در تماس باشم ۰

در پایان از کلیه ارواحی که در نوشتن این کتاب مرا یاری فرموده اند تشکر می کنم و کمک روز افزون آنانرا نسبت به خود از طرف خداوند بزرگ مسئلت دارم ۰

در زمان نوشتن این کتاب از برخی کتب معتبر روحی که اخیرا " توسط اساتید ارجمند ترجمه گردیده وپس از نشر در دسترس همگان قرار گرفته است مانند جاودانگی حیات، زندگی پس از مرگ ، انسان روح است نه جسد، و وجودو بقای روح استفاده ناچیزی شده و از برخی ارقام و اعداد و یا عکس و سر فصل های مهم آن بعنوان سند در این کتاب درج گردید تا خوانندگان محترم با شناختهائی که نسبت به کتب فوق دارند بهتر بتوانند ازمطالب این کتاب استفاده کنند۰

با توجه به اینکه نویسنده کتاب مسلمان بوده و دارای اعتقادات مذهبی ای است که از کتاب آسمانی مسلمین یعنی قرآن کریم الهام گرفته و به تمام نکات و اصول آن نیز پای بند است ، به

همین جهت در این کتاب حتی المقدور سعی گردیده تا هر قسمت از مطالب روحی که با موازین و اعتقادات مذهبی مطابقت ندارد حذف و یا اشاره ای به آن نگردد ، اگر احتمالا " خوانندگان گرامی و فضلا و دانشمندان و افراد اهل کتاب به لغات ویا جملات و مفاهیمی برخورد کردند که با اعتقادات آنان مغایرت دارد، ضمن پوزش می بایست به آگاهی آنان برساند که خدای نخواسته هیچ گونه قصد ویا عمدی در نگارش آن بکار نرفته و فقط الهامات و یا نظریات مستقیم برخی از ارواح است که در کتاب درج گردیده است ٠

در این کتاب سروده هایی به صورت اشعار از نظر می گذرد که تمام آنها بصورت الهامی به مغز من خطور کرده و اشعار را به رشته تحریر در آورده ام و هیچ گونه دخل و تصرفی در متن و وزن آنان به وجود نیامده و حتی از هیچ یک از اساتید فن نخواسته ام که قلمی در این اشعار بیآورند چون نویسنده کتاب به هیچ عنوان ادعایی در این زمینه ندارد و فقط قصدش به این است که عین حقایق الهامات روحی را در کتاب درج بنماید٠

# روم از عالم خاکی وطنم

باده گیرم ز کفِ ساقی و شب را شکنم
بعد از آن می فکنم جامه خاکی ز تنم

بعد مستی بدرم جامه ز افلاك و زمان
آفریننده من ، نشنود ازدل سخنم

در حیاتم کند این، چرخ و فلک عشوه گری
هرزه خندی کندو، بسته بدارد دهنم

گر رسد دست روانم ، به تن چرخ کبود
حرف دل را همه بر ، والی چرخنده زنم

من کجا بودم و از بهر چه آورده مرا
به کجا میبردم ، پرده زرازش فکنم

تا به کی بهر هوسهای جهان در قفسم
کی توانم ز خود این ،جامه بی مایه کنم

مرغ دل گشته اسیری به کف پیکرخویش
باید امشب، درودیوارقفس را شکنم

روم آنجا ملکوت و ، به سرای دل پاك
چون به شهر دل خود ، ساقی هر انجمنم

اندر آنجاروم و نزد ملک خانه کنم
نی در آنجا بدنی باشد ، و نی این کفنم

دل بخندد چو گریزان شوم از عالم هیچ
فارغ از پیکر خاکی شوم اندر وطنم

عالم و هر چه در آن است ، بنهیمش به کسان
کی برم ذره ای از ، عالم خاکی وتنم

رهبر آلوده ندارد ، دل و تن را به هوس
وقت بودن همگی را ز بدن در فکنم

# تاریخچه مختصری از زمان شناخت ارواح تا به وجود آمدن علم روحی جدید

نیروهای مرموزی از بدو خلقت بشر ، با او همراه بوده ، وپیوسته در زندگانی فردی یا اجتماعی وی دخالت داشته اند • اما بشر ، از علت ، و چگونگی پیدایش آنها ، هیچ گونه اطلاعاتی نداشته و قادر نبوده است جهت اینگونه پدیده ها که در اطراف خود حس می نمود ، دلیل یا بر هانی را ارائه دهد • اما طبق مستنداتی ، اشاراتی به این نیروهای نامرئی و مرموز شده است • مدتها ی مدیدی از تمدن بشر گذشت ، ولی کسی نمی توانست برخی از این نیروها و اتفاقات ناشناخته را به کس ، یا چیزی ، نسبت دهد • و تقریبا " تا اوایل قرن نوزدهم ، افراد و قبائل مختلف فقط به روایات ، و قصص گوناگونی در این موارد می پرداختند ، تا اینکه در جهان اتفاقات گوناگونی رخ داد ، که بیش از پیش نظر اهل علم را به سوی خود معطوف داشت • گروهی از دانشمندان پس از بررسیهای دقیق و همه جانبه پیرامون علت بروز حوادث ناشناخته و نیروهای مرموز به این نتیجه رسیدند که ، علت بروز برخی از اتفاقات ناشناخته ، و خارج از فهم و درك بشر ، ارواح می باشند ، و آنان جهت شناساندن خود به افراد بشر ، گاهی دست به چنین اقداماتی می زنند•

پس از آن ، دانشمندان فراوانی در صدد تحقیق و شناخت عمیقتر از ارواح و علل وجودی آنها بر آمدند که پس از سلسله مطالعات پیگیر ، در این زمینه ، کتابهای فراوانی نیز انتشار یافت• تا اینکه تداوم و گسترش مطالعه پیرامون شناخت روح از نظر علمی و منطقی ، منجر به پایه گذاری علم روحی جدید در اواخر قرن نوزدهم شد• از جمله دانشمندانی که ، در این زمینه تلاشی گسترده و ارزشمند نموده است ، ژاك لانتیه فرانسوی است • وی که در سال ۱۹۱۲ در یکی از شهرهای حومه وین در اطریش متولد شد و پس از گذرانیدن تحصیلات

عـالیه در رشتـه های حقـوق و علوم سیـاسی در سال ۱۹۳۷ به عضـویت کمـیسیـون امنیت ملی فرانسه درآمد• در کتاب اسپیریتیزم یا جاودانگی حیات در مورد ژاك لانتیه می نویسد • به علت فعالیتهای فراوان علمی ، پس از جنگ جهانی دوم به دریافت نشانهای مختلف از دولت فرانسه نائل آمـد • هم زمان با فـعالیت های دولتی ، کـار نویسندگی و تحقـیق را درباره تاریخ پیـدایش بشـر و علم جامعه شناسی که بشدت مـورد علاقه او بود پی گرفت• پس از مدتی به عنوان عضو هیئت مدیره کمیته بین المللی احساسهای ماوراء طبیعه و انجـمن پیدایش بشر برگزیده شد• در سراسر جـهان چه در گذشتـه و چه در حال بسیـارند کسانیکه به مسئله ارواح و امکان ارتباط و چگونگی پیـوستـگی به آنان توجه کـامل داشـته و مُصرند به طریقـی از این بخش زندگانی خـود آگـاهی یابند • و چه بسا افرادی کـه حاضـرند تمام توشه و مـوجودی خود را بپـردازند ، تا اثری کوچک و ناچیز از نیروهای پنهان را که به ار واح نسبت می دهند دریابند و به وجود آن شناخت پیدا کنند زیرا که شناخت ارواح ، مسیر زندگانی بشر را روشن تر خواهد نمود• اگر چه تاکنون در مـورد وجود و بقـای روح کتب فـراوانی به چاپ رسـیده است ، ولی تنهـا معـدودی از این کـتـابهـا گویای زمـان وتاریخ شـروع و پیـدایش پدیده هـای روحی می باشند و متـأسفـانه اکـثر نویسندگان این کتابها نتوانسته اند تاریخچه روحی را به طور مستند بیان دارند•

ژاك لانتیه کـه در آن زمان یکی از شـخـصیت های برجسته اجتـمـاعی کشـور فرانسـه بود ، شروع به جمع آوری مـستنداتی در خصوص تاریخ و تاثیر و مـسئله ارتباط با ارواح نمود و بدین ترتیب اسناد و مدارك مدلّلی در مورد پیدایش شناخت روح گرد آورد•

پس از نشر کتاب اسپـیر یتیزم ، روزی شخصی از ژاك لانتیه سئـوال می نماید که ، آیا مسئله امکان ارتبـاط با ارواح و یـا وجـود و حـضـور روح یک اشـتبـاه و خطای دید اسـت ؟یا برعکس وجودی از نور و منبع حقیقت مطلق است ؟ ایشان در پاسخ می گویند :

– من به این سئوال جـوابی نمی دهم ، زیرا ادعـای روح شناسی و ایجاد ارتبـاط با ارواح را ندارم ، بلکه هدف و مـقـصود من این است کـه : ابتـدا ، نمایشات اعـجـاب انگیزی کـه توسط برخی از شـخصیت های روحی جـهان توسط ارواح به وجود آمـده است را تشریح کنم • سپس

بدون قصد تعلیم ، با کمال دقت و توجه کامل ، خواننده را به نحوی به سوی مسئله روحی جلب نمایم ، تا خود بتواند بر اثر تجربه و تجسس و عکس العملهای خاص ، خویشتن را تجزیه و تحلیل نموده و شخصا " در این مورد تصمیم بگیرد • زیرا که هدف نویسنده در مرحله نخست کوششی است جهت مطرح نمودن موضوع بطور ساده و قابل فهم و درك ، سپس توصیف برخی از رویدادهائی که در مورد برخی از آنان خود شاهد بروز پدیده های روحی بوده است ، و بعد مطالبی است که به صورت نقل قول ، از دانشمندان روحی بروز نموده ، و در نهایت تشویق و آموزش و ایجاد انگیزه در خواننده ، تا خود بتواند با جرئت و بطور قطعی درباره مشاهدات و رویدادها تفکر نموده و تصمیم بگیرد ، و در مورد حقیقت وجودی روح و شناخت آنها شخصا "تجزیه و تحلیل بنماید •

پس از اینکه ژاك لانتیه به عضویت هیئت مدیره کمیته بین المللی احساسهای ماوراء ادراك برگزیده شد، تحقیقاتی گسترده در این زمینه به عمل آورد که به نتایج بسیار مفیدی دست یافت و همین امر سبب شد که آقای « لوئی پاول » نویسنده و دانشمند و فیلسوف معاصر و عضو آکادمی فرانسه ، از وی خواسته تا کتابی درباره تاریخچه و جامعه شناسی پیوستگی و ارتباط با ارواح ، بنویسد• در این موقع ژاك لانتیه شدیدا " دچار وحشت و تردید گردیده بود که چگونه ممکن است بتواند زمینه عینی چنین موضوعی را طراحی بنماید و این مسئله را از دیدگاه تاریخ و روانشناسی و فر هنگ بر اساس تجربیات بیشمار علمی ، که معمولا " مورد ایراد و اعتراض عموم قرارداشت، با چه زبانی مطرح و بیان کند • بنابر این موضوع را با لوئی پاول در میان گذارد • او صراحتا" تاکید داشت ، اگر چه تاکنون کتب و نشریات فراوانی به اکثر زبانها در سراسر دنیا میلیونها نفر علاقمند معتقد دارد که همه از تاریخچه پیدایش آن بی اطلاع می باشند ، نگارش چنین اثری کاملا " ضروری است، ضمن اینکه تحقیق و بررسی در این زمینه ، خود نشان خواهد داد که مردم چگونه ازانتشار چنین کتابی استقبال خواهند کرد• مشروط بر اینکه عمل تحقیق کاملا " بی طرفانه بوده و بطور زنده صورت پذیرد ، تا موجب واخوردگی مردم و نارضایتی دانشمندان غیر معتقد نگردد• با این توضیحات که لوئی

پاول درباره چگونگی نشر کتاب اظهار نمود ، در نهایت لانتیه این پیشنهاد را پذیرفت • ژاك لانتیه مسئله رابطه با ارواح را بیشتر از دیدگاه مردم شناسی که در این زمینه تجربیات فراوانی دارد ، مورد بحث و بررسی قرار داده است ، ضمن اینکه کوشش نموده پیوستگی تاریخ و صحت رویدادها را نیز ضمن تحولات اندیشه ها درمد نظر داشته باشد ، بقصد تألیف کتاب تحقیقات وی درباره این مسئله که آئین و منشاء اصلی آن اسرار انسانیت و بشر دوستی است ، بهترین مشوق او در جهت دادن و انتخاب ــ عناوین مختلف برای طرح موضوع ارتباط و پیوستگی با ارواح بوده است زیرا (بیان این اصل که شناخت روح یکی از بزرگترین روایدادهای اسرار آمیز و مرموز بشریت در خلقت است ) روی آوردن بشر به مسئله ارتباط با ارواح و شناخت اسرار مرموز عالم ، در مراحل نخست عامل نگرانی بشر درباره خود و همنوعان او شد ، وحشت از مرگ یا غم و اندوهی که با از دست دادن عزیزان برما مستولی می گردد ، همه و همه به دلیل عدم آگاهی از زندگانی پس از مرگ است • ( تمام اینها و نکات دیگری در این خصوص گواه بسیار بارز و مثبتی است ، بر نومیدانه بودن بشر بر امیدی برتر• )

اولین سندی که از ارتباط بشر با ارواح بدست آمده است ، مربوط به سال ۱۸۴۸ می باشد• این سند نشان می دهد که بشر برای اولین بار وارد مرحله ارتباط مستقیم با مرده ها گردیده است •

در یک واقعه روحی ، دو خواهر جوان آمریکائی ، بنام خواهران فوکس ، ادعا نمودند که توانسته اند ، با صدای بشکن زدن ، با یک شبح ، بطور قرار دادی تبادل نظر کنند• و پیامهای خود را به این ترتیب به شبح رسانده و آثار و علائمی در قبال خواسته های خود از وی دریافت دارند • ادعای آنان ، در آن زمان سرو صدای فراوانی به راه انداخت• هر یک از گروههای مختلف این نوع ارتباط ها را به یک نیرو یا موجودی نسبت می دادند • در بین این گروهها ، عده ای بر این عقیده بودند که ، این اعمال و عکس العمل ها توسط ارواح صورت می پذیرد• از آن زمان به بعد ، بشر مشتاقانه به آزمایش های گوناگونی در مورد تماس با ارواح دست زد تا بتواند به دنیای ارواح راه یافته و جهانهای عظیم و لایتناهی روحی را به نفع بشریت کشف

نمایده این کشف به بشر امکان داد ، تا بتواند وارد دنیای غیر قابل تصوری گردد که قبلا" هیچ چیز درباره آن نمی دانست قابل ذکر است که رابطه با ارواح ، مسلک و آئینی است، که ریشه های آن در اعتقادات بشر اولیه و عهد قدیم وجود داشته ، و به آن معتقد بوده اند کمااینکه در کتاب مصریان قدیم به این نکات بر می خوریم که آنان به وجود جهانی دیگر و دوگانگی جسم و روح معتقد بوده و به آن ایمان راسخ داشته اند • و حتی در مورد عنصر سومی که تشکیل دهنده ومکمل حیات بشر است، به نام جسم اثیری یا تن پوش، معتقد بوده اند •

درك بشر از جسم عبارتست از ، ترکیبات مقادیری از مواد شیمیائی ، در صورتیکه روح از عنصری عالی وجوهری کامل تشکیل یافته است که این عنصر دارای حقیقت وجود الهی است• جسم اثیری یا تن پوش ویا پریسپری ، عبارت از سیاله متغیر الشکلی است که ، میتواند به اشکال گوناگون در آید و در هر زمانی تغییر شکل و جنس دهد • در واقع تن پوش ، یک نوع پوشش خاص الکترو مانیه تیک است که در تمام دوران حیات زمینی بشر ، باعث خواهد گردید که روح، یعنی آن گوهر عالی، در آن جای گیرد و این پوشش سیاله ای روح ، با مرگ حیات مادی بشر از بین نرفته ، و پس از مرگ هم با روح باقی خواهد ماند•

در همین شرایط است که ارواح قادر خواهند بود ، تحت شرایطی خاص به صورت ماده و یاشبح در آمده و خود را در معرض دید زندگان قرار دهند ، و شخصیت وجودی خود را به بشر اثبات نمایند • دانش جدید ارتباط با ارواح ، در قرن گذشته توسط دانشمند و روح شناس مشهور فرانسوی به نام آلن کاردك با بیاناتی روشن و صریح پایه گذاری و تدوین گردیده و سپس توسط عده زیادی از مریدان و همطرازان وی توسعه یافت •

اصول نظری وی بر این پایه استوار بود که ، ارواح همیشه توسط یک واسطه بشری که مدیوم نامیده می شود ، امکان تماس ، با افراد زنده را خواهند یافت • مدعیان رابطه با ارواح همیشه با توجه به اعتقادات و آداب و سنن مذهبی ، بیشتر در مورد جنبه های اجتماعی و اخلاقی این پدیده موضع گیری کرده اند ، همانگونه که دانشمندان معتقد به تفکر سوسیالیسم، در برابر ماتریالیستها ، قد علم نموده و ضمن احترام به این اصل که هر فردی

ازافـراد بشر مسئـول سرنوشت خـود می باشد ، شـدیدا" علیـه هر گـونه نظریه اشـتراك وسـایل تولید، که الزاما" مانع تکامل فردی می گردد، بپـا خواسته اند • از دیگرسوی ، آنان معتقدند که بهترین دلیل توجیه وظایف و اخلاق، و جود بشر است• ( آفتاب آمد دلیل آفتاب )

ارتباط با ارواح وسیله میلیونهـا نفر در سراسر جهان ، مخصـوصا" در میـان پروتستـانها و بودائیان ، پیوسته مورد توجه و اعمال بوده و هست •

دانش پیشرفتـه امروزی بشر و تحقـیقـات انجام شده در مـورد پدیده های روحی ضـمن آزمـایشـات مـختلف و تجـربیـات فـراونی کـه در ایـن باره بعـمل آمـده است ، مـوضـوع را یک حقیقت مسلم و بدون انکار دانسته و آن را مردود نمی داند •

امـروزه با وجود اینکـه تعدادی از دانشـمندان روانشناس ، و برخی از فـیزیولوژیست ها و زیست شناسـان جهـان ، در مورد مـسلم بودن اصل ارتبـاط با ارواح راه شک می روند ، ولی خود نتـوانسته اند وجـود نیروهای مرمـوزی را که به هیچ وجـه از قوانین علمی جاری جـهان و پدیده های فیزیکی مکشوفه تبعیت نمی نمایند انکار کنند، حتی چنین پدیده هائی را نام گذاری نیز نتـوانسـته و انتسـاب آنرا به نیرو یا قـدرت خـاصی قادر نبـوده اند• بدون شک این گـروه در نهایت می بایست این گونه فعل انفعالات را در اثر وجود ارواح بدانند•

ارزش و اهمـیت دانش ارتباط با ارواح بسیار است • علاوه بر اینکه بشر با شناخت روحی از زندگـانی پس از مـرگ مطلع می گـردد، درزمان حیـات نیـز بر اثر دانش مکتـسـبه در صـدد تکامل روحی و درستی و پاکی بـر خواهد آمد • این دانش در پیدایش و پیشـرفت ادبیات و هنر رمانـتیزم و سـور رئالیسـم ، که اصالتا" واقع گـرائی مطلق است ، تاثیـر مـثـبت و ارزنده ای گـذارده و نقش مهـمی در این زمـینه ایفـاء می نماید، در دانش اسرار آمـیز روانشناسی و روان درمـانی ، که منشـاء آن نیروهـای ذهنی افراد بشـر است ، اعجـاز گـونه عمل نموده و خـواهند نمود• کمااینکه در حال حاضر این امکان رابه روانشناسـان و پزشکان روان درمان داده است تا بتـوانند نقش مهم خـصائص ترکـیبـات وجودی بشـر که روان جـزئی از آن ترکـیبـات وجودی است را کشف نموده و در صدد درمان آن برآیند • دانش ارتباط و پیوستگی با ارواح در وجود

معتقدان نوعی فرهنگ اصیل و بی پیرایه ایجاد می نماید، که آنان را بر نگرانی و وحشت از مرگ مسلط خواهد کرد. رنج و عذاب ناشی از مرگ عزیزان را کاهش خواهد داد. به همین دلیل آلن کاردك در اکثر کشورهای جهان بنام یکی از بزرگترین بشر دوستان و خیر خواهان شناخته شده است ، که یاداورا پیوسته گرامی می دارند .

در سال ۱۹۰۵ در کشور الجزایر دو دانشمند در منزل ژنرال نوئل در سالنی که روشنائی آن نور ملایم سرخ رنگی بود در سکوت کاملی نشسته بودند اعضاء این جلسه را چند تن از روح شناسان زمان تشکیل می دادند .

آن دو نفر یکی مهندس گابریل دلان ، بنیان گذار اتحادیه روح شناسان فرانسه و بلژیک ، و دیگری از دانشمندان مشهور زمان بنام شارل ریشه بودند .

این دو دانشمند روح شناس از پاریس به الجزایر آمده بودند ، تا در جلسات تجربی و علمی ژنرال ، درمورد پدیده های روحی شرکت جویند . آنان پس از اطلاع از اینکه ژنرال بازنشسته اغلب در منزل شخصی خود با استفاده از وجود مدیوم جوانی ، بنام «مارت برو» ، پدیده های عجیب روحی بوجود می آورد ، به الجزایر سفر کرده و در منزل او حضور یافتند تا از نزدیک شاهد پدیدههای روحی باشند.

خانم ژنرال که رمان نویس بود ، در اغلب داستانهائی که می نوشت ، اشاره به شبحی داشت که مرتبا " وارد اطاق وی شده و گاهی در کنارش در روی تختخواب دراز می کشد و پس از مدتی بدون هیچگونه اذیت یا آزادی ناپدیده می شود.

شارل ریشه که یکی از مشتاقان تحقیق درباره علوم پدیده های ماوراء احساس بود ، موضوع شبح خانم ژنرال را هرگز باور نمیکرد، و چون معتقد بود مسائلی که با دانش فیزیک و آزمایش های دقیق منطبق نباشد ، در خور توجه نبوده و اساسا" چیزی که مطابق با عقل و منطق نباشد ، باور کردنی نیست ، مطالعات خود را بسیار محققانه و با دقت فراوان در جزئیات امور انجام میداد. بطوریکه مقدمتا " چگونگی محل و اتاقک تاریک را که مدیوم در آن قرار می گرفت بطور کامل مورد بررسی و بازرسی قرار می داد ، سپس با طرح

سئوالات مختلف از مدیوم تحقیقاتی به عمل می آورد تا مطمئن شود که حرکات و عملیاتی که در سالن و اتاقک تاریک روی می دهد عاری از هر گونه حقه بازی و کلک است.

پرفسور شارل ریشه ، ضمن تحقیقات همه جانبه بی صبرانه برگزاری جلسه تماس با ارواح را در منزل ژنرال انتظار می کشید ، تا اینکه یک شب قبل از آزمایش ، شبح پیر مردی در برابرش ظاهر گردید. این شبح به طوری که خود را معرفی نمود شبح تجسد یافته برهمن هند و بنام بودا بود ، که حدود ۳۵۰ سال قبل در هندوستان در گذشته بوده است .

این شبح آستین شارل ریشه را گرفته و به او می گوید ، همین جا بمان ، تا فردا آن چیزی را که آرزو داری مشاهده بنمائی و به وجود روح معتقد گردی.

پس از این واقعه دانشمند مزبور که روزبعد قصد حرکت به پاریس را داشت ، تصمیم گرفت مدتی دیگر در الجزایر بماند ، متعاقبا " با دقت فراوان ، و احساس و نگرانی خاصی، مشغول آماده نمودن مقدمات تشکیل جلسه بعدی گردید.

وی نتیجه مشاهدات خود را این چنین می نویسند:

هر بار قبل از هر جلسه تمام نکات توسط خود من دقیقا " مورد بررسی و کنترل و تحقیق قرار می گرفت . جالب اینکه در حین جلسه و اجرای برنامه شرایطی ایجاد می شد که هیچ شخص خارجی قادر به ورود یا خروج از ساختمان نباشد.

همان شب ، مدیوم « مارت برو » در برابر همه روبه پرده اتاقک سیاه نشست ، و پس از تمرکز با یک نفس عمیق ، داخل اتاقک شد ، و در روی صندلی ای که داخل اتاقک بود نشست . اتاقک سیاه یا ترانس ، محل مثلث شکلی است در یکی از زوایای اتاق یا سالن که دو ضلع آن را دیوارهای سالن تشکیل می دهند وضلع سوم مثلث پارچه ضخیم سیاه یا سرمه ای و یاقرمز رنگی است که آویخته شده و از همین نوع پارچه دیوار داخل اتاقک را نیز می پوشانند ، مدیوم می بایست در این محفظه بنشیند تا پس از مدتی پدیده های روحی ظاهر گردند، پس از مدتی که از استقرار مدیوم در داخل اتاقک گذشت ، بدوا" ، کلیه حاضران در جلسه احساس سرمای شدیدی نمودند . در این هنگام در مقابل چشم تمام حضاردر مقابل

نور ملایم قرمز رنگی که در سالن حکمفرما بود پرده پارچه ای اطاقک کنار رفت ، و دود و گاز بخار مانندی مشاهده گردید ، که مانند گردابی به دور خود در حال چرخش بود ، لحظاتی بعد توده ابر مانند ، متراکم شده و به تدریج غلیظ و غلیظ تر گردید ، تا به صورت ماده ای در آمد و در مقابل چشم حیرت زده همگان سرو کله خانمی در هیبت شاهزاده ای پیدا شد ،و پس از مدتی خطوط صورت و تدریجا" تمام ظواهر حیات وجود در دختر خانم زیبا تکامل یافته و مشهود گشت • این دختر خانم نیم تاج طلائی به سر داشت و اطراف چهره او را هاله ئی نورانی فراگرفته بود و پس از مدتی اندام او نمایان شد که هاله ای نورانی آنرا کاملا" احاطه کرده بود•

شارل ریشه می نویسد: " او از ته دل و با صدای رسا به قهقهه می خندیدو به نظر میرسید که او خود را به حرکاتی مشغول کرده و از این حرکات لذت می برد• هنوز صدای خنده ها ی او در گوشم طنین انداز و درخشندگی و دندانهای زیبا و سپید او در نظرم مجسم است•

در این موقع حضار بی اختیار با صدای بلند به تحسین زیبائیهای سیما و اندام او پرداختند ، در این هنگام شبح تجسد یافته شاهزاده در سالن به حرکت درآمده و به سوی ژنرال رفت، بوی عطر لطیف او تمام فضای سالن را پر کرده بود• از حاضرین خواست تا اندام او را لمس کنند • ابتدا ژنرال بود که به بدن او دست زده ، و با لحنی متعجبانه اظهار نمود ، که بدن وی دقیقا" به نرمی حریر است • پس از او خانم ژنرال شبح را در آغوش کشیده و او را بوسید• آنگاه شبح ، همانطوری که به سمت اتاقک تاریک قدم بر می داشت و آرام آرام ناپدید می شد و زمانی که وارد اتاقک شد تنها سر و صورت او قابل رویت بود • حضار نیز بهت زده و متعجب به سمت اتاقک حرکت نمودند، تا بتوانند ماجرا را تا آخرین لحظه نظاره کنند ، در این موقع ژنرال از پرفسور شارل ریشه خواست تا دست خود را داخل اتاقک کند و موهای شبح را لمس کند ، پرفسور نیز این عمل را انجام داد و سپس با اجازه شبح مقداری از موی سر او را با قیچی برید و نزدخود نگاه داشت• وپس از آن شاهزاده خانم درحالیکه صدای قهقه اش بگوش می رسید از صحنه محو و خارج شد• شارل ریشه در جای دیگری از یادداشتهای خود

می نویسد " آن دسته ازموی شاهزاده خانم را که مثل ابریشم نرم و لطیف است و کاملا " رنگ طبیعی دارد ، هنوز در لابراتوارخود نگاه داشته ام ، و چندین بار آنها را برای تجزیه داده ام ، هر بار در نتیجه آزمایش مسلم گردید ه است که این دسته موها کاملا " طبیعی و مربوط به موی سر بشر است •

در آن زمان بروز این حادثه و اظهار نظر تعدادی از متخصصین روحی که دارای ارزش و اعتبار اجتماعی فراوانی بوده مورد اعتقاد اکثریتی ازمردم بودند ، سرو صدایی عجیب در جهان بپا نموده و مورد توجه و تحقیق کلیه علاقمندان پدیده های ناشناخته روحی قرار گرفت، به طوری که هر خواننده بی اطلاعی در مورد بروز چنین پدیده هایی قادرخواهد بود حدس بزند که اشاعه این خبر چه شور و هیجانی در دل مشتاقان روحی به وجود آورده بود• مهم تر این که طرح و اظهار موضوع از سوی دانشمند روح شناس معتبری مانند گابریل دلان بود که خود شاهد چنین واقعه ای به طور عینی بوده است ، و دیگر دانشمند مورد اعتمادی چون شارل ریشه که کلیه وقایع را تائید می نمود•

در جهان علم ، بخصوص علوم ماوراء طبیعه ، که علم روح شناسی شاخه ای از آن میباشد ، متاسفانه پیوسته افراد ناباوری وجود داشته و دارند ، که در صدد نفی نظراتی می باشند ،که از سوی دانشمندان این رشته اعلام می شود• «بقول خواجه شیراز : چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند »

در هر زمانی بواسطه وجود اینگونه افراد که بدلیل عدم تخصص و آگاهی پیوسته درصدد نفی نظریات دیگر دانشمندان بویژه در زمینه های روح شناسی و نیروهای ماوراء طبیعه برآمده اند اثبات قضایای علمی به وقفه یا حداقل کندی کشانده شده • این گروه از آنجائی که قصد خود بزرگ بینی داشته و می خواهند در اجتماعات شهرتی دست وپا کنند ، خود را بحرالعلوم دانسته و بدون تحقیق و مطالعه عمیق به رد و نفی نظرات دیگران دست می زنند، در حالیکه ایشان اگر بقصد تحقیق یک بار در چنین مجالس روحی شرکت می داشتند ، مسلما" حداقل به اظهار عجولانه نپرداخته و در برابر موضوع منطقی تری اتخاذ

می کردند و قطعا " در مطالعه در می یافتند که اجبارا" می بایست حقیقت روحی را بپذیرند.

بدیهی است در برابر چنین رویداهائی ، عامل بی اطلاعی موجب پیش داوری های گوناگونی از سوی افراد مختلف بوده و به ناچار تعددمواضع مختلف را موجد است که این امر دقیقا " ضربه ای کاری در پیشگیری از پیشرفت علوم بوده و می باشد. آزمایش ، تحقیق وبررسی های مختلف درباره بروز پدیده های روحی ، بقدری فراوان است ، که اگر قصد نگارش کلیه اتفاقات را داشته باشیم ، مسلما " موضوع شامل چندین جلدکتاب خواهد شد. لذا تنها به بیان برخی از مشاهدات تاریخی زمانهای گذشته روحی که توسط دانشمندان روحی و در حضور افراد ذی نفوذی صورت گرفته است می پردازیم. در جلسه روحی ئی که در سال ۱۹۱۳ ، در حضور گروه کثیری از دانشمندان روحی در پاریس تشکیل گردید، مدیومی به نام « اوا » را که دارای نیروی خارق العاده ای بود در روشنائی کامل عریان نموده و کلیه قسمتهای بدن او را مورد بازرسی قرار دادند. سپس لباس تنگ و چسبان بر او پوشانده و وی را بر روی چهار پایه بلندی نشاندند. آنگاه قسمتهای مختلف دست و پای او را به چهارپایه محکم بستند پس از اینکه او به خواب مغناطیس رفت ، او را در اتاقک تاریک قرار دادند. فضای اتاق را از نور روشن قرمزی پر کردند ، به طوری که کلیه زوایای اتاق و هر گونه حرکتی در پرتو نور موجود قابل تشخیص و رویت بود. مدیوم نیز در زاویه نور قرار داشت به گونه ای که کلیه حضار و دانشمندان روحی قادر بودند تمام قسمتهای اندام وی را بخوبی مشاهده نموده و حرکات او را تحت نظر و کنترل داشته باشند ، لحظاتی بعد ناگاه متوجه می شوند توده درخشان قالب مانندی که کاملا " قابل رویت و لمس بود، همانند پوسته ای ، کلیه قسمتهای بدن مدیوم را فرا می گیرد ، هم زمان عنصری شبیه به ابر فشرده و غلیظ به طور منظم و قابل دید از سطح زمین اتاقک بلند شده و وارددهان مدیوم شد. سپس پدیده ها محو شدند ، و دیگر چیزی مشاهده نشد. پس از مدتی قسمت بالای تنه مدیوم را عریان نمودند و همگان بهت زده مشاهد کردند که از سمت چپ سینه مدیوم بخار دودمانندی به شکل نوارهای منظم خارج شده و به قسمت پائین شکم او ، در اطراف ناف، فرو می رود و محو

می شود. درعین حال مواد لزج دیگری هم از سایر نقاط بدن مدیوم خارج می شد. که به محض بر خورد با نور محو و نابود می گشت. این مشاهدات توسط حضار سرو صدائی به پا کرد تا اینکه دوباره جلسه دیگری ، با وجود همین مدیوم ، در سال ۱۹۱۳ ، توسط دکتر شرنگ نوتزینگ آلمانی ، با شرایط مشابه اما با دقت بیشتر و بررسی های ماهرانه و موشکافانه ئی برگزار شد، این بار نیز سرتاسر اندام های مدیوم با لباس بسیار تنگ و چسبانی کاملا" پوشیده شد ، به طوریکه کلیه بخشهای بدن او در احاطه لباس محکم و چسبان بود.

دکتر مشاهدات خود را از این جلسه اینگونه اظهار داشت:" پس از به خواب رفتن مدیوم، طوری در نزدیکی وی قرار گرفتم که چند سانتی متری بیشتر با او فاصله نداشتم تا جائی که در نور قرمز موجود ، قادر بودم حتی رگهای دست مدیوم را به خوبی و وضوح مشاهده کنم، پس از حدود نیم ساعت ، پرده را به طور کامل کنار زده ومتوجه شدم ، در روی زمین ، روشنایی مبهم و بسیار ضعیفی پدید آمده است.

این نور به قدری ضعیف و ناچیز بود ، که در وحله اول به وجود آن تردید نمودم، ولی همین نور ضعیف ، به تدریج غلیظ تر شد و به صورت دستمالی که اطراف آن به طور محو و ابر مانند باشد در آمد سپس این قطعه نورانی به سمت صندلی حرکت نمود در حین حرکت اشکال عجیب وغریبی به خود می گرفت. گاه به صورت شاخه پیچک ، به آرامی به سمت جلو حرکتی می کرد ، و به دور خود می چرخید. لحظاتی بعد به شکل پارچه باد کرده ای بود که مرتبا "تغییر شکل می داد ، ولی آنچه که مسلم است دارای حرکاتی زنده بوده و به صورت جانداری در حرکت بود. گاهی شاخکهائی از این مایع نورانی و ژلاتینی خارج شده و سپس داخل آن می شدند و پس از مدتی این موجود در میان حیرت حضار بطور کلی محو گردیدو دیگر هیچ گونه اثری از آن به جای نماند."

در سال ۱۸۴۷ واقعه ای در یکی ازشهرهای نزدیک به نیویورك اتفاق افتاد، که عامل بررسیهای فراوانی درباره این موضوع و اتفاقات مشابه آن شد.

دخترکی در اتاق خود خوابیده بود که ناگاه در نیمه های شب فریادی دلخراشی سرمیداد،

پدر و مادر او سرآسیمه به سوی اتاق دخترك می روند ، به محض اینکه پدر ، در اتاق را می گشاید ، متوجه بادسردی می شود که به هنگام بازکردن در اتاق بر وی وزید. دخترك را در آغوش گرفته و به اتاق خود می آورد. در چشم دخترك آثار ترس و وحشت عمیقی محسوس بود ، پدر بلافاصله چراغها را روشن کرد و اندام دخترك را وارسی می کند. هیچگونه ایرادی در جسم وی مشاهده نمی شود ، پدر و مادر به ، تصور اینکه فرزندشان دچار کابوس شده است به نوازش او می پردازند دخترك حال طبیعی یافته برخود مسلط می شود و سپس اظهار می کند ، با صدائی مانند خش و خش برگ درختان از خواب بیدار شدم و در روی تخت خواب نشستم ، سپس موجود عجیب و بزرگی را مشاهده نمودم که به سمت من آمده و بعد روی گردن من خزید ، بدن این موجود بسیار نرم و یخ زده بود گاهی صورت مرا لمس می کرد ، هر چه کوشیدم او را از خود دور سازم موفق نشدم . بنظرم می رسید دست بزرگ یخ زده ای بود که روی صورت من حرکت می کرد. پدر و مادر ، به این نتیجه رسیدند که فرزندشان دچار کابوس شده و این گفته ها احتمالا " در اثر خواب وحشتناکی است که دیده است .

فردای آن روز به پزشک مراجعه کردند ، دکتر نیز نظریات پدر و مادر را تأئید کرد، و مقداری دارو های آرام بخش برای وی تجویز کرد ضمنا " متذکر شد که دخترك برای مدتی شبها را نزد پدر و مادر خود بخوابد .

چند هفته پس از ماجرا که مسئله آن شب تقریبا " فراموش شد و دخترك حالت نشاط خود را بازیافته بود، اتفاق دیگری در نیمه شب رخ دادکه همه اهل خانه را مضطرب نمود. قضیه از این قرار بود که صدای وحشتناکی در خانه طنین انداز شد ، گوئی چندین نفر با کلنگ در حال کندن دیوارهای منزل هستند . همه اهل منزل بر اثر همین صدا بیدار شده بودند و در حال بیداری نیز صداها رابه وضوح می شنیدند که ناگهان دخترك چند فریاد کشیده و بیهوش شد. همزمان صدای کلنگ ها هم در همان لحظه قطع شدند . فردای آنروز اطراف خانه مورد بررسی کامل قرار گرفت ، اما هیچگونه اثری از ضربات کلنگ شب قبل بجا نمانده بود. خانم

منزل معتقد بود که باید این خانه را هر چه زودتر ترك کرد، چون عقیده داشت که این منزل توسط ارواح اشغال شده است • بنابر این تخلیه این محل با سرعت انجام پذیرفت و خانه چند ماهی خالی از سکنه بود تا شخصی به نام جان فوکس با همسر و دو دخترش در آنجا سکونت یافتند • آقای فوکس دارای اعتقادات مذهبی شدیدی بود و نزد هیئت اسقف های محلی از اعتبار و شخصیت خاصی برخوردار بود•

پس از اینکه خانواده فوکس در این منزل سکنی گزیدند ، پدیده های جدید و شگفت آورتری شروع به تظاهر کردند • هر شب حدود نیمه شب ، کلیه اهل خانه ، با ضربه هائی که به دیوار منزل کوبیده می شدند و در همان موقع صدای پای سنگینی را که در خانه در حال حرکت بود می شنیدند گاهی دستگیره درب ها به صدا در می آمدند ، گوئی کسی قصد بازکردن درها را داشت ، ولی خانواده فوکس زمانی که جهت بررسی ، در را باز می کردند ، کسی را در آنجا نمی دیدند • مدتی آقای فوکس و خانواده اش با تخیلات و تصورات گوناگون ، خود را سرگرم می نمودند پدر بمنظور آرامش فرزندان دلایل علمی از جمله اینکه : این صداها مربوط به تخلیه های بار الکتریکی و غیره است را مطرح می کرد تا بالاخره روزی این اتفاقات را با همسایگان در میان گذاردند واز مقامات کلیسا نیز خواستند که در این امر دخالت نمایند•

شیوع این خبر ، در شهر کوچک هیاهوئی بپا نمود و پس از گفت و شنودهای بسیار در نهایت اهالی تصمیم گرفتند شبها در اطراف این منزل نگهبانی دهند بهمین منظور نور کافی جهت دید کامل تامین شد • اهالی امیدوار بودند که بتوانند از این ماجرا سر در آورده و عامل چنین شوخی مسخره ای را یافته و شدیدا " تنبیه کنند•

از آن پس همه شب چهار نفر در خارج و چهار نفر در داخل منزل به مراقبت و نگهبانی مشغول شدند• چند شبی بدون هیچ اتفاقی گذشت• تا اینکه یک شب هر دو دختر از صدای ضربه ای که به دیوار اتاق آنان نواخته می شد از خواب بیدار شدند و مضطرب روی تخت نشستند و در انتظار رویت عاملین این ضربات که به صورت بشکن زدن بود، ماندند• یکی از

خواهران تصمیم گرفت، این صداها را تقلید کند. لذا سه بار بشکن زد و بلافاصله پس از این عمل صدای سه بار بشکن زدن را کاملا" واضح و نزدیک به خود دریافت کرد. این عمل را مکررانجام داد وهر بار مشاهده کرد که بشکن هائی را که می زند ، به همان اندازه نیز جواب دریافت می دارد ، یکی از دخترها فورا" به اتاق پدر و مادر رفته و چگونگی ماجرا را برای آنان شرح داد . همه به اتاق خواب دختر ها آمدند دخترك شروع به بشکن زدن کرد، عکس العمل صداها را همه در نهایت تعجب شنیدند . مادر از دختر خواست که این بار ده مرتبه بشکن بزند تا بازتاب آنرا بینند . دخترك نیز چنین کرد. متقابلا" صدا ده بشکن از دستی نامرئی بلافاصله وبا کمال وضوح در جواب شنیده شد . مادر از موجود نامرئی خواست که با صدای همین بشکن ها سن دخترش را اعلام کند. بدنبال این در خواست دوازده بشکن در اتاق به صدا در آمد.

خانم فوکس که هنوز برخود مسلط بود ، اظهار داشت : "اگر شما روح هستید دو بشکن بزنید ، پس از اندك مدتی صدای دو بشکن شنیده شد خانم فوکس با شنیدن این عکس العمل از خود بی خود شد و بدین ترتیب آن شب ماجرا خاتمه یافت .

شب بعد کلیه افراد خانواده در اتاق دخترها جمع شدند . چراغها را روشن گذاشته و ورود و حضور دست یا نیروی نامرئی و شنیدن صدای بشکن ها را انتظار می کشیدند .

حدود ساعت دو بعد از نیمه شب صدائی شبیه به شکستن شاخه های خشک درختی به گوش رسید و در پی آن همگی ، وزش باد سردی را به صورت خود احساس کردند ، وزش این نسیم خنک با اثر فیزیکی یعنی لرزاندن چراغهای فتیله ای همراه بودعجیب آنکه منفذی باز نبود تا توجیهی بر وزش باد باشد.

بدین ترتیب شبح حضور خود را اعلام کرد افراد خانواده حدود ساعتی از طریق نواختن بشکن و دریافت بشکنی پاسخ با روح یا ارواح به گفت و شنود پرداختند. خانم فوکس از شبح سئوال کرد: " اگر سایر همسایگان را از ما وقع مطلع سازند ، آیا ارواح حاضر خواهند بود ، تا در حضور آنان نیز به این ترتیب جواب سئوالات را بدهند ؟" ارواح با صدای بشکن ،

موافقت خود را اعلام کردند.

لذا در جلسات بعد تقریبا " همه اهل محل جمع شدند ، و تماما " از شنیدن و دیدن این وقایع در حیرت و تعجب فرو رفتند چندی از ماجرا نگذشته بود که اظهار نظرهای مختلف و ضد و نقیض در نهایت منجربه جادو گر خواندن خانواده فوکس شد و همین تضاد ها و شایعه پردازیها هر یک عامل تجمع مردم شهر در اطراف منزل فوکس شد.

و چند شب بعد ، در داخل وضع کاملا " دگرگون بود سه نفر از مقامات کلیسا و دولت با خانواده فوکس ، در اتاق خواب بچه ها جمع بودند رئیس پلیس شهر هم مسلح در محل حاضر بود. حوالی ساعت یک بعد از نیمه شب ، صدای سه ضربه محکم به دیوار اتاق ، نظر حضار را بخود جلب کردو بعد صدای به هم خوردن شاخ و برگهای خشک درختان بگوش رسید رئیس پلیس اظهار نمود که صدای نعل سم اسب می شنود . ناگاه همه حاضرین احساس نمودند که با د سردی از سمت پنجره بسته اتاق وارد شدو این بادباعث خاموش شدن همه چراغهای نفتی گردید، در صورتی که پنجره اتاق کاملا " بسته بود. کشیش در این موقع با صدای بلند پرسید، اگر تو یک روح هستی با نواختن یک ضربه خود را به افراد جلسه بشناسان در این موقع صدای ضربه شدیدی به دیوار اتاق شنیده شد. و مدتها این سئوال و جوابها ادامه داشت و در قبال هر سئوالی صداها به وضوح پاسخگو بودند.

شب بعد علاقه مندان به موضوع که با شنیدن مطلب بشدت تهییج شده بودند در محل گرد آمدند . در واقع سالن منزل مشابه سالن تأتر و نمایش شده بود و مردم از نیویورك و دیگر شهرها جهت مشاهده پدیده های روحی گرد آمده بودند تا شاهد عجایب شنیده باشند این ترتیب تداوم داشت و کار هر شب بالاتر می گرفت ، تا در نهایت کلیسا در امر دخالت نمودو به خانواده فوکس دستورمی دهد ، تا موضوع را خاتمه داده و آنرا ادامه ندهند . کلیسا به تشویق مردم در جهت عدم تماس با اینگونه افراد بویژه خانوداه فوکس اقدام نمود. با این حال افراد مشتاق ، پی گیر مطلب بودندو توسط حروف الفبائی که درست کرده بودند ، توانستند با روح ارتباط برقرار نمایند . روح مورد بحث درنهایت خود را به این ترتیب معرفی نمود: در

زمان حیات فروشنده دوره گردی بودم که در سال ۱۸۳۲ در سن ۳۱ سالگی کشته شدم و جنازه مرا پس از مرگ ، به همین خانه آورده ، و در زیر زمین، دفن نموده اند • از روح مزبور نام قاتل مصرا" سئوال شد• روح نام وی را فاش نکرد• در مقابل اظهار داشت: من پس از مرگ به دنیای دیگری تعلق دارم که در آنجا حس انتقام جوئی و کینه توزی وجود ندارد ، چون خداوند است که جواب هرکاری را اعم از خوب یا بد خواهد داد• عده ای از اهالی و حضار، مشتاقانه شروع به تحقیق در این امر نمودند • مشاهده شد ، که موضوع کاملا " صحت دارد و فروشنده دوره گردی دقیقا " در سال ۱۸۳۲ و در سن ۳۱ سالگی به ناگاه مفقود شده است • پس ازمدتی با حضور افراد دولتی سطح زیر زمین شکافته شده و با کمال تعجب استخوانهای مردی را در آنجا می یابند •

پس از درك این واقعیت روحی ، مردم شهر در رفتاری در آمدند تا در موردخانواده فوکس تصمیمات جدیدی بگیرند ، از جمله ، گروهی معتقد بودند: کلیه افراد خانواده چون باشیاطین در تماس اند ، می بایست نابود شوند ؛ برخی دیگر عقیده داشتند فقط خانه را بایست تخریب کرده و سوزاندو تعدادی در عقاید مختلف دیگری که در نهایت خانواده فوکس را مصمم به سفر پنهانی از آن شهر به شهر دیگر نمود • خانواده فوکس در شهر روچستن که محل سکونت دختر بزرگترشان بود سکنی گزیدند ، به گمان اینکه با این نقل و انتقال بروز پدیده های روحی نیز از بین خواهند رفت ، ولی درعمل چنین نشد و این بار خانه جدید که محل سکونت دختر بزرگترشان بود محل ظهور همان حوادث و اتفاقات سابق گردید•

این بار ، پدیده ها و اتفاقات مختلف و جدیدتری بروز نمود، شبها نور ضعیفی از پنجره های اطاق به داخل می تابید و همه جا را روشن می نمود• مبل ها در بعضی از مواقع جابه جا می شدند ، وصدای ترق وترق از آنها شنیده می شد ، گاهی صدای شکستن ظروف آشپزخانه به گوش می رسید •

خانواده فوکس درهمان سال ، شبی متوجه گردیدند که ، توده شبح مانندی به رنگ سفید در کف اتاق در حال خزیدن است و این توده تقریبا " شبیه یک دست است ، که گاهی در هوا

حرکت می نمایدو گاهی خود را به صورت حاضرین که از وحشت در حال قالب تهی کردن بودند می مالد ۰

وقوع این حوادث و پدیده های روحی به تدریج در سراسر امریکا منتشر شد و بعد از مدتی به اروپا نیز سرایت نمود۰

یکی از محققین علم روح شناسی که خود شاهد بروز بسیاری از این پدیده ها بود ، در سال ۱۸۵۵ در شهر بوستون کتابی تحت عنوان « گوهر جان از نظر دانش امروزی و واقعیت گرائی» را منتشر نمود در بخشی از کتاب آمده است: " بی نظمی و ناراحتی های حاصله در منزل آن چنان شدید بود که خانم (خواهر بزرگتر فوکس ها ) دیگر نتوانست درآن منزل به تدریس موسیقی ادامه دهد۰ ضمن آنکه دیگر قادر به ادامه زندگی در آن منزل هم نبود۰ " درکتاب دیگری به نام ( حلقه مفقود در روح شناسی ) این مورد را چنین تفسیر کرده که : ارواحی که برای افراد زنده چنین مزاحمت هائی را به وجود می آورند ، از این اعمال خود منظور و مقصود بخصوصی دارند؛ وآن این که قصد دارند به دیگران بفهمانند که وقت آن رسیده است تا حقیقت روحی را مردم دنیا بشناسند و بر آن واقف گردند ۰

در تمام دنیا ارواح این مطلب رابه اثبات رسانده اند ، که جهت افراد بشر ، دوستان با وفا و بدون نظر و بی ریا ئی می باشند که افراد زنده می توانند ، در برخی از مراحل راهنمائی های آنان استفاده مطلوبی بنمایند۰

خانواده فوکس ، که از عکس العملهای مردم در گذشته به وحشت افتاده بودند، این بار تصمیم گرفتند تا بهیچ وجه مطالب را بازگوئی نکرده و حرکات و پدیده های روحی را که رخ می دهند ، پنهان دارند۰ پس از مدتی ارواح به خانواده فوکس اطلاع دادند که به خاطر مقاومت و شهامت و ایستادگی که در مقابل مردم و ارواح از خود نشان می دهید، دیگر روحی دراین منزل نخواهد ماند و ما همگی این منزل را ترك خواهیم نمود۰ بدنبال این واقعه ، هیچ گونه پدیده ای در آن منزل اتفاق نیفتاد ۰

تظاهرات روحی و نمایشات ارواح دیگر در منزل فوکس متوقف گردیده بود ۰ مدت دوازده

روز هیچ گـونه پدیده روحی ، حـتی بصـورت بروز کـوچکتـرین صـدائی از طریق ارواح در منزل، شنیده نشد. این سکوت و قطع پدیده ها ، پس از مدتی باعث بوجود آمدن تغییراتی در افکار و نظریات اعـضاء خـانواده فـوکس گردید کـه اعضـاء خـانواده عمـیقـا " احسـاس تأسف نمودند ، چرا کـه در مـقابل افکار بی ربـط افراد ناآگـاه اینهـمه گـذشت به خـرج داده و خـود را ازانجام وظیفـه ای که به نام حـقیقت گوئی و شناسـانیدن واقـعیـات از طریق خداوند به وسـیله ارواح بر آنان محـول گردیده سرباز زده اند و این مـوهبت بزرگ را بی دلیل از دست داده اند . روزی بنا به تقـاضای یکی از اعـضاء خـانواده ، مجـددا" صـدای ضربه ها توسط ارواح شـروع گـردید . ولی این بار بر خلاف دفـعـات پیش همه اهل مـنزل با خوشـحالـی تمام به استقبـال ارواح شتـافتند و به آنان سلام و درود فـرستادند و شـروع به احوال پرسی با ارواح را نمودند ، گـوئی دوسـتـان قدیمی پـس از مدتهـا به هم رسـیـده باشند . دوباره صـدای ضربات همـچـون گذشته ولی با کمال دقت و اطمینان ادامه پیدا کرد.

این بار ارواح از خانواده فـوکس چنین خواستند که شـما باید وظیفه ای را که بـعهده دارید به طور کامل و مطلوب انجـام دهید . ما از شمـا می خواهیم تا تمام مشـاهدات روحی خود را به مـردم بازگو کنید و به طریقی اتفـاقات و پدیده های روحی را انتشـار دهید. سپس کلیه نقـشه و جـزئیات نحـوه عـمل را موجـودات نامـرئی در اختیـار قرار خـواهند داد و در به ثمـر رسیـدن و شناسانیـدن پدیده های روحی ، خود ارواح اقدام خواهند نمود، به طوری کـه کلیه ناباوران به وجود ارواح اطمـینان حاصل نمایند و از آنان خواسـتند که سالن بزرگ عـمومی شهـر را اجاره کـرده و مـدیوم ها با چند نـفـر از طرفـداران وجـود ارواح را به روی صـحنه فـرسـتاده و یکی از شـماها جـریان را جهت حـضار توضـیح داده و مـردم را از وجود ارواح آگـاه سازید و بعـد یک کمـیتـه پنج نفری برای کمک بـه انجام تحقـیقات کـارهائی که انجـام می گیرد و تهـیه گـزارشات لازم جـهت مجمع انتخـاب نمائید. ضمنا " ارواح قـول می دهند کـه صـداهای خـود را طوری ایجاد کنند که صدای ارواح در تمام قسمتهای سالن بخوبی و وضوح شنیده شود.

پیـشنهـادات مـزبور کـه از طرف ارواح داده شـده بود ، با مـخالفـت بعضـی از افراد مـواجـه

گردیده بود. ولی خانواده فوکس تصمیم بر این می گیرند که با توجه به اینکه هیچگاه هوس و تمایل بر این ندارند که مورد مسخره شوند. ولی چون ارواح به آنان یک اعتماد متقابلی نموده و اطمینان خاطر دارند که بهترین وسیله موفقیت در اثبات حقیقت وجود خود حقیقت می باشد تا اینکه زمینه توسعه و شکوفائی ارتباط با ارواح در آینده نزدیک ممکن و عملی گردد و حقایق وجود روح بر همگان مسلم گردد.

ترس از مخالفت و یا مزاحمت های عامه مردم ناآگاه خانواده فوکس را از اجرای دستورات ارواح تا اندازه ای باز می داشت. تا اینکه ارواح به آنان پیشنهاد نمودند که مجامع ارتباط با ارواح را در سالن منزل خود در حد کوچکتری برقرار بنمایند تا اکثر مردم شهر از ماوقع و حضور ارواح مطلع گردند و ارواح نیز در آن مجامع و مجالس حاضر خواهند شد و پیامهای لازم را جهت اطمینان وخاطر جمع شدن حضار از وجود خود به آنان خواهند داد.

ارواح مزبور هرگز خانواده فوکس را تهدید ننمودند ، بلکه همیشه با جملات ملایم و مهر آمیزی ، همه چیز را به آنان می گفتند و در برخی از مواقع ارواح نسبت به خانواد فوکس حالت ملتمسانه داشتند ودر مورد اینکه با بروز برخی از تظاهرات عملی و فیزیکی باعث ترس و وحشت برخی از مردم میگردند عذر خواهی مینمودند و اظهار می داشتند که در حالات و زمانهای بخصوصی قادر به جلوگیری از آن گونه تظاهرات نمی باشند. آنها اطمینان می دادند که اعمال آنان به صورت روش فرشته های نگهبان بوده و پیوسته مایلند زنده ها را از گزند بعضی از بلیات و خطرهائی که گاهی به سراغ آنان می آیند ، برهانند. بالاخره پس از مدتها دو دلی و مقاومت و توصیه دوستان و آشنایان ، خانواده فوکس تصمیم گرفتند که خواسته های ارواح را پذیرفته و گه گاهی مجامع سری و پنهانی در خانه های دوستان نزدیک و راز دار خویش تشکیل دهند و این مجامع طبق برنامه و پیش بینی های لازم تشکیل گردید و در حقیقت این مجامع کوچک خانوادگی تماس با ارواح را می توان نخستین مجمع روح شناسی در تاریخ علم روحی دانست .

نتیجه عمل چنین بود که ، نمودها وتظاهرات ارواح به سرعت رو به توسعه نهاد و در اندك

مدتی صدها نفر افراد شایسته آن زمان به صحت و درستی پدیده هائی خارج از درك و فهم بشری که مبنای آنها روح بود ایمان آورده و بر این اصل واقف گردیدند که پس از مرگ روح بشر به زندگانی روحی خود در عوالم روحی ادامه خواهد داد. شور و شوق افراد مشتاق در این راه به حدی زیاد بود که گروه کوچکی از دوستان و آشنایانی که آقای فوکس را از انجام این عمل منع می کردند ، به وی پیشنهاد کردند که اصول پیشنهادی ارواح را مبنی بر تشکیل مجمع بزرگ همگانی روح شناسی در شهر را بپذیرد و این مرکز را هر چه زودتر دائر سازد.

در روز ۱۴ آوریل ۱۸۴۹ ، اولین مجمع عمومی روح شناسی جهان در تالار کورنتیان شهر منچستر آمریکا ، با حضور صدها نفر ناظر و روح شناس از تمام قسمتهای آمریکا تشکیل شد . و این روز نمایانگر نخستین گام رسمی و علمی در راه پیشرفت دانش روح شناسی جهان و ارتباط با ارواح بوده است .

آثار و نتایج تشکیل این مجمع عمومی در محافل علمی جهان بسیار زیاد و قابل توجه بود و شاید این نکته عجیب بنماید که ظرف مدت یکسال بعد از تشکیل این مجمع تنها در شهر نیویورك متجاوز از ده ها هزار نفر در مجامع مختلف روحی به کار ارتباط با ارواح پرداختند. از آن پس مجامع گوناگونی ارتباط روحی به سرعت در سایر کشورهای معتقد به آئین حضرت مسیح تشکیل گردید . تعداد زیادی از این مجامع به صورت جلسات خصوصی و بدون تشریفات بودند.

در سال ۱۸۵۴ دکتر ریول که تالیفات چندی درباره آموزش و پرورش داشت ، یکی از دوستان دیرین خود را می بیند و او به دکتر ریول اظهار می دارد که او همیشه شاهد پدیده های اسرار آمیزی است که گاهی در طبیعت رخ می دهند و او بسیار راغب است تا پیرامون این نوع پدیده ها به بحث و گفتگو بپردازد و با هیجان و شوق درباره مداخله ارواح در زندگانی و افکار افراد بشر سخن می گفت و با این گفتار خود دکتر ریول راتحت تأثیر شدیدی در مورد ارواح قرار داد ، به طوریکه به دکتر ریول اظهار داشته بود که ارواح گاهی با من در تماس می باشند و آنان ماموریت بسیار بزرگ و سنگینی را به عهده تو خواهند گذاشت و تو

می بایست در رسالت این مأموریت موفق گردی ، چون آنان در این زمینه تو را همراهی خواهند کرد. ولی در این بین هیچ عاملی وجود نداشت که دکتر ریول که نام کامل او «لئون دنیزاردرپول » بود را مجذوب و مفتون کارهای روحی بنماید. چون اولا" حدود پنجاه سال از عمر وی می گذشت و از طرفی تخصص او در رشته های فرهنگی بود و از مسائل رمانتیک و شاعرانه نیز به دور بود.

در روز ۱۸ اوریل ۱۸۵۷ ، دکتر ریول کتاب شاهکار اصلی خود را به نام ارتباط با ارواح منتشر نمود، پس از انتشار این کتاب در تمام دنیا به نام مستعار آلن کاردك شناخته شد.

انتشار این کتاب بصورت چشمگیری باعث پیشرفت و توسعه مسائل روح شناسی در تمام جهان شد ، زیرا به محض چاپ و انتشار این کتاب آلن کاردك موفقیت قابل توجهی در این زمینه کسب کرد و این کتاب در اندك مدتی به کلیه زبانهای جهان چاپ شد . استقبال مردم جهان از این کتاب آنقدر جالب و غیر مترقبه بود که آلن کاردك احساس تغییرات فراوانی را در شخصیت علمی خود کرد و به این عمل اصل که دارای رسالت خاصی در جهان است بیشتر معتقد شد و تصمیم گرفت که با جدیت مخصوصی آن را باید به پایان برساند.

در اوایل ژانویه ۱۸۵۸ ، آلن کاردك مجله ای به نام « رابطه با ارواح » تاسیس کرد و در آوریل همان سال ، بنابر اصرار دوستانش ، انجمن بررسیهای روابط روحی را در پاریس تشکیل دادو علاوه بر نوشتن مقالات و کتاب هایی در زمان فراقت به تمام فرانسه سفر میکرد و مردم را در مورد تشکیل جلسات روحی تشویق و ترغیب می کرد و خود سعی بر این داشت که در هر شهر و مجلسی حداقل یک جلسه روحی تشکیل دهد.

درسالهای ۱۸۶۹ ، توجه و دقت اکثرافرادی که در این امر توجه بخصوصی را از خود نشان می دادند در مورد پدیده هائی بود که به طور غیر عادی و خارج از درك و عقل و فهم آنان بروز مینمود ولی علوم فلسفه و فیزیک و سایر دانش های مکشوفه جوابگوی پرسشهای آنان نبود و به همین دلیل در هر شهر و محله و خانه ای بحث در مورد بروز اتفاقات غیر عادی و ماوراء طبیعه ای بود که روز بروز در حال پیدایش بودند و آثار وعلایم مهمی را از خود بروز میدادند.

اکثر دانشمندان نامی آن زمان ، که درمورد فیزیک و سایر علوم اطلاعات کاملی داشتند و مورد توجه همگان نیز قرار گرفته بودند ، از جوابگوئی در مورد بروز چنین پدیده هائی عاجز مانده و هیچ پاسخ صحیح و قانع کننده ای را نمی توانستند ارائه نمایند و به دلیل همین عدم توانائی تصمیم گرفتند جواب یک نواختی را در اختیار مردم قرار دهند و بروز پدیده های غیر مترقبه و خارج از فهم و درك را به یک نوع شعبده بازی نسبت دهند تا با اعلام چنین سخنانی هم وجود شخصیت و محبوبیت علمی خودرا در اجتماعات حفظ کنند و هم اینکه با چنین جملات و نظریاتی شکست خود را در مقابل دانشمندان روح شناس جبران نمایند.

از طرف دیگر، گروه فراوانی از داشمندان و متفکران و واقع بینان آن زمان بدون ترس و وحشت از نظریات سایر دانشمندان و هوچی گری آنان با کمال استقامت و بردباری به تحقیقات جدی خود دراین راه ادامه دادند و روز بروز حقایق مکشوفه جدید تری را در اختیار عامه مردم قرار دادند و در نهایت برخی ازحقایق روحی را به همگان ثابت کردند که بروز چنین پدیده هائی هرگز بی معنی وبی منطق نبوده وربطی با شعبده بازی و اعمالی مشابه آن نخواهد داشت . بلکه این اعمال و قدرتها از نیرو و قدرتی مافوق فهم و درك بشر سرچشمه می گیرند و این اعمال فقط توسط ارواح می تواند صورت پذیرد زیرا که تغذیه عقلی آنان مستقیما" از وجود عقل کل جهان هستی سرچشمه می گیرد.

برخی از افراد که در این زمینه اطلاعات وسیعی ندارند و فقط چیزهائی در مورد موجودیت ارواح شنیده و صفحاتی از فیزیک و یا فلسفه و منطق را ورق زده و احتمالا " به دریافت مدارکی هم نیز نایل آمده اند ، به محض مشاهده کوچکترین پدیده های ماوراء طبیعه که با عقل و معلومات آنان مطابقت نداشت و احتمالا" اطلاعاتی هم در مورد تمرکز و یا قدرتهای نهان بشری شنیده و یا کسب نموده بودند فورا" اعلام نظر نموده و اظهار می دارند که کلیه این اعمال از اثرات مغز و فکر بشر تراوش کرده و نیروی فکر است که باعث بروزچنین پدیده هایی می شود . در صورتیکه واقعیت امر هرگز چنین نبوده و نمی تواند باشد ، زیرا که اگر نیروی فکر و مغز باعث بروز برخی از پدیده های فیزیکی میشوند، از وی بخواهید تا با مغز و

فکر تازه ای که ایشان در سر دارند ، پدیده بسیار کوچکی توسط مغز خود بروز دهند تا کلیه گفته های وی مورد قبول همگان واقع گردد.

این ارواح هستند که از زمان پیدایش تاریخ بشریت تاکنون به طرق مختلف خود را در جهان ظاهر نموده و یا باعث بروز برخی از پدیده های غیر قابل درك و فهم بشری شده اند. این ارواح هستند که در نزد ما می آیند تا خود را به افراد بشر بنمایانند و به آنان هشدار دهند که: «ای بشر آگاه باش که پس از مرگ زنده ای و هرگز نخواهی مرد و تا فرصتی در زمان حیات در دست تو باقی مانده است در صدد تکامل روحی خود برآی و نفس عماره را از پلیدی های جهان دور نگاه دار تا بتوانی به روحی سالم و پاك دست یابی و در جهان آخرت صاحب جاه و جلال و مقامی ملکوتی باشی".

بنابر این عقیده برخی از دانشمندان روح شناس جهان ، دنیای ارواح مانند جهانی است که مادر آن زندگانی می نمائیم و تغییرات چندانی با حالت دنیای ماندارد فقط با این اختلاف که تحت تاثیر قوانین علیت قرار دارد و با تماس با ارواح و برقراری رابطه با آنان که در آینده ای بسیار نزدیک خود یک علم مخصوصی درجهان خواهد شد ، بشر با استفاده و فراگیری علم مخصوص تماس با ارواح قادر خواهد شد تا با جهان نامرئی ارواح به سادگی تماس حاصل کند و از طرز زندگانی آنان آگاهی های لازم را کسب کند.

برقراری تماس و رابطه با ارواح علاوه بر اینکه دانش و علم جدیدی در زندگانی علمی بشر محسوب می شود، آن را می توان یک نوع آئین فلسفی و اعتقادی مهمی نیز توصیف کرد. چون کسانی که در این رشته اطلاعات سودمند و مفیدی دارند ، معمولا" از نظر خلوص و عرفان با سایر افراد اجتماعات دارای اختلافات عقیدتی و معنوی مشهودی نیز هستند، هیچ علمی به جز الاهیات که روح شناسی نیز جزئی از آن است قادر نخواهد بود چنین اعتماد و تزکیه نفسی را در فرد فرد افراد جامعه بوجود آورد.

آنچه که مسلم است روزی علم روح شناسی جدید سر فصل تازه ای از علوم بشری خواهد شد ، زیرا چنین علمی جزء دانش معمولی و عادی بشری نمی باشد که بتواند به سادگی به

اسرار آن دست یابد و بر آن مسلط شود.

تماس با ارواح ، چون سایر علوم تجربی جهان ، مبتنی بر روابط خاصی است که با بکار بردن آن روابط می توان با ارواح مربوط گردیدو این آئین نیز شامل یک سری نتایج اخلاقی و نفسانی ای است که شناخت آن باعث برقراری این روابط می شوند.

در سال ۱۸۶۹ تعداد بسیاری از روح شناسان و دانشمندان جهان در لندن گرد هم جمع آمدند تا پژوهشهای وسیعی را در رابطه با وجود و بقای روح انجام دهند و به طور دسته جمعی نظریات کلی جلسه را به اطلاع عامه مردم برسانند . پس از تشکیل چندین جلسات روحی مختلف و مباحثات در مورد چگونگی پدیده هائی که توسط ارواح به وقوع می پیوندد در آخرین جلسه اعلامیه ای منتشر کردند. که کلیه شرکت کنندگان متفقا" آنرا تائید دارند . در آن اعلامیه آمده بود که کلیه حرکات و جابجائی های اجسام سنگین مربوط به نیروهای نامرئی بوده و قدرت حضار و یا مدیوم در آن تاثیر مستقیم ندارند، و انواع صداهای مختلفی که در جلسات ایجاد می شود و به طور وضوح قابل شنیدن است ،دخالت هیچ یک از افراد جلسه در بوجود آمدن آنان تاثیری نداشته است . بلکه نیروهایی وجود دارند که نامرئی بوده و جواب سئوالات حضار را با ضربات مختلف می دهند و گاهی هم میتوان با آنان توسط حروف الفبا تماس حاصل کرد و پیامهائی را نیز توسط آنان دریافت داشت. شرایط پیدایش این پدیده ها متغیر هستند به طوریکه در برخی از مواقع حضور برخی از افراد جهت بروز و به وجود آمدن این گونه پدیده های نامرئی ضروری است و در برخی از مواقع هم اتفاق می افتد که بروز اتفاقات و پدیده ها نیازی به وجود شخص ثالثی را نخواهد داشت .

از سالهای ۱۸۷۴ ، به بعد تغییراتی درباره چگونگی تماسهای روحی به وجود آمد که باعث شگفت و تعجب همگان گردید و مشت محکمی بردهان مادیون که مخالف وجود و بقای ارواح بودند زده شد وپس از آن دیگر کسی قادر نبود و از نظر علمی بتواند وجودو بقای روح را انکار کند.

ویلیام کروکس که در اوایل بررسی های روحی ، خود یکی از مخالفین وجود و بقای روح

بود ، ضمن ادامه پژوهشای خود در این باره متوجه گردید که نیروی ثالثی در پیرامون وی وجود دارد که این نیرو هیچگونه ارتباطی به وی یا وسایل اطراف او نداردو این نیروی موجود دارای قدرت درك و فهم و ذهن و هوش است که علم آن زمان قادر نخواهد بود تا جوابگوی وجود چنین نیرو و قدرتهایی باشد.

در ژوئیه سال ۱۸۷۴ ، پس از بررسی و پژوهشهای فراوان ، ویلیام کروکس که یکی از دانشمندان عصر زمان خویش به شمار می رفت، در یکی از مجلات معروف لندن اعلام داشت که " هرگز دانشمند و یا پژوهشگری نمی بایست در مقابل وقایع و اتفاقات غیر مترقبه و خارج از درك ، سرگردان و مبهوت شود و نیروهای ماوراء طبیعه را ندیده فرض کند و به آنها توجهی نکند ."

پس از مدت کمی کروکس اولین آزمایش خود را با حضور یک مدیوم قوی و چندین نفر دیگر از دانشمندان زمان در منزل مسکونی خود انجام داد. آن آزمایش به این ترتیب بود که یک دستگاه موسیقی به نام آکاردئون خریداری نمود و آنرا در داخل جعبه ای قرار داد و جعبه را داخل سبدی گذارد و در زیر میز نها ر خوری طوری آن را قرار داد که تخته میز نهار خوری به صورتِ درِ جعبه و سبد باشد. سپس مدیوم را که از وجود این دستگاه بی اطلاع بود وارد اتاق نمود و پشت همان میز در روی صندلی قرار دارد در این موقع مدیوم دستهای خود را آنقدر در روی سطح میز حرکت داد تا اینکه انگشتان دست درست مقابل تکمه های دستگاه موسیقی قرار گرفت و پس از آن با تعجب فراوان همگان مشاهده نمودند که انگشتان مدیوم در روی تخته فوقانی میز به طور منظمی حرکت می کند و از داخل جعبه ای که زیر میز قرار داشت صدای بسیار دلنشینی بر می خیزد . یکی از دوستان کروکس که در حین نواختن موزیک در زیر میز رفته و شاهد حالت تکمه های دستگاه بود اظهار داشت: " تکمه ها بدون تماس دستی بامهارت خاصی حرکت می کردند ." آقای کروکس با تجربه کردن موفقیت آمیز اولین آزمایش روحی خود ، بسیار تحت تاثیر قرار گرفت و چنین اظهار نظر کرد که .

من از بی قیدی و بی توجهی دانشمندان در برابر چنین حقایق محضی در شگفت مانده ام.

از این لحظه به بعد من شخصا" این حقایق را دنبال خواهم کرد و از دوستان دانشمندم نیز در خواست می کنم که جهت پژوهشهای علمی و انجام برخی از آزمایشات که به وجود آنان نیاز مبرمی است با من همکاری داشته باشند تا شاید بتوانیم به حقایق نامرئی که بطور ظاهر قابل درك نمی باشند دست یابیم و پرده ای را از پیکر اسرار نهان خلقت برگیریم ۰

در دنباله گفته های کروکس ، گروهی از دانشمندان آن زمان در زمینه های مختلف تشویق شده و همکاری مستقیم خود را با وی آغاز کردند و هر یک از آنان قسمتی از برنامه های تعیین شده را تحت کنترل خود در آورده و شروع به پژوهشهای وسیعی را در این زمینه نمودند و پس از هر آزمایش کلا" گرد هم جمع آمدند و از نتایج آزمایشات یکدیگر را مطلع می ساختند۰

یکی از این دانشمندان اقدام به ساختن دستگاهی نمود که قادر بود این نیروهای نامرئی را اندازه گیری کند و پس از مدتی در امر ساختن چنین دستگاهی نیز موفق گردید و با ساختن نیرو سنج « دینامومتر » توانست نیروهای روحی را تا حدود ۲۵ کیلوگرم اندازه گیری کند۰ کروکس از شنیدن این خبر بسیار خوشحال شد و با ساختن دستگاه دقیق تری اعلام داشت که بدون شک نیروی روحی بشر دارای وزن اتمی مخصوص به خود می باشد و سپس به طور صریح و یقین اعلام کرد که آزمایشات روحی دارای نتایج قطعی و مسلم و درستی می باشند۰

در آن زمان ، اعلام چنین نظریه ای از طرف کروکس که یکی از بزرگترین دانشمندان زمان خود بود سرو صدائی در کلیه محافل علمی بر پا داشت۰ گروهی از دانشمندان که به وجود چنین نیروهائی معتقد نبودند ، شروع به اعتراضات و مخالفت هایی را کردند و در این زمینه جنجالی به پا شد۰

روزبروز اکتشافات جدید تری از طرف کروکس و یارانش انجام گرفت و به دست آوردن مقام عالی علمی کروکس و همکارانش باعث ناراحتی تعداد زیادی از دانشمندان معاصر انگلستان گردیده بود ، زیرا آنان از بی اعتبارشدن عقاید خود نگران بودند ۰

کلیه دانشمندانی که دارای نظریات و عقاید مادی بخصوصی بودند ، با اعلام نظر کروکس

بررسیهای آنان پایمال می شد و یک حقیقت علمی دیگری جایگزین آنان می شد • فرضا " کلیه کشفیات و تجربیات فاراده که ثابت کرده بود میزهائی که خود به خود به دور خود می – چرخند تحت تاثیر و نفوذ ضمیر ناخود آگاه افراد بشر اقدام به حرکت می کنند و مشابه این گونه نظریات دیگر ارزش خود را در اجتماعات مختلف از دست می دادند•

در نتیجه ، کروکس ضمن مقام ممتازی که به دست آورده بود ، خط بطلانی را بر نظریه سایر دانشمندان که با وی در زمینه های روحی مخالفت داشتند کشید و به کلیه آنان حقیقت روحی را به اثبات رسانید ، به طوری که هیچیک قادر به رد و یا مردود شناختن آنها نبودند•

آزمایشات فراوان روحی ای که توسط کروکس انجام گرفت • بیشتر توسط دختر خانم مدیوم زیبائی به عمل آمد و این دختر خانم مدیومی خود را از سن پانزده سالگی آغاز کرده بود• در ابتدا این دختر را داخل جعبه چوبی ای گذاردند و حضار جلسه شروع به خواندن سرودهای مذهبی کردند• پس از مدتی شبحی در پشت پنجره مشاهده شد ، که همگان از وحشت یخ زده بودند و پس از آن جلسه دختر را در داخل چادرنازکی قرار دادند وهمان شبح با تکامل بیشتری در بین حضار ظاهر شد• لازم به توضیح است که در این جلسه برای اولین بار از خبرنگاران جراید نیز دعوت به عمل آمده بود تا در آن جلسه شرکت کنند •

این شخص که در بین سیاله های ابر مانندی ظاهر شده بود ، خود را « کاتی کینک » معرفی کرد، این شبح مانند یکی از زنان یونان باستان بود، چون لباس پرچین و شکن و زیبائی را مانند پونانیان قدیم بر تن داشت ؛ پس از معرفی ، در میان همان سیاله های ابر مانند اولیه ناپدید شد•

ظهور و تجسدی مادی کاتی کینگ توسط مدیوم مشهور فلورانس کوک • این عکس وسیله خود کروکس گرفته شده است • متاسفانه به علت عدم وجود لابراتوار و آزمایشگاه و دستگاههای لازم ، در حال حاضر قادر به عکس برداری از ارواح نخواهیم بود تا انشاء الله روزی که وسایل آن فراهم گردند و در حال حاضر اجبارا" از عکسهای زمان گذشته استفاده شده است •

این عکسها تجسد یک روح را در کنار مدیومی که در داخل چادری نشسته نشان میدهد .

عکسهای بالا در جلسه تابستانی ۱۹۵۳ پنسیلوانیا روح شناسان با حضور ⇐

۸۰ نفر گرفته شد- عسکها بالا با نور زیر قرمز و با فواصل ۵۰ ثانیه برداشته شده - در این جلسه چند نفر از حضار با شبح تجسد یافته روح ، بازو در بازو راه رفته و صحبت کردند.

پس از چندین بار تکرار آزمایشات کاتی کینگ زمان ظهور و توقف خود را درجلسات بیشتر کرد و گاهی هم در جلسات با حضار مشغول گفتگو و بحث می شد.

پس از مدتها کروکس موفق شد تا اعتماد کامل روح تجسد یافته کاتی کینگ را به خود جلب کند ، به طوری که یک روز در جلسه روحی لباس او را کنار زده و با گوشی مخصوص پزشکی او را مورد معاینه دقیق قرار داد و ضربان قلب و نبض او را اندازه گرفت و متوجه گردید که ضربان قلب و نبض وی با افراد معمولی زنده هیچ اختلافی ندارد.

در زمانی که کاتی کینگ در جلسات روحی وی شرکت می کرد، کروکس موفق شد تا بادور بین های دارای اشعه مادون قرمز و یا ماوراء بنفش چندین عکس از این روح تجسد یافته بگیرد که نمونه آنرا مشاهده کردید و در این زمان در جلسات وی گاهی هزاران تماشاچی و خبرنگار روز نامه های مختلف جهان حضور داشتند.

کروکس که درنهایت عاشق کاتی کینگ شده بود ، بنا به خواسته وی یک دسته از موهای او را برید و آن موها پس از گذشت سالها از مرگ کروکس هنوز در آزمایشگاه وی در لندن موجود می باشند .

پس از گذشت سالها ، ویلیام کروکس به عنوان بزرگترین دانشمند روح شناس عصر خود لقب یافت و در این زمینه شهرت فراوانی نیز بدست آورد. کروکس عقیده داشت انسان قادر است بدون بکار گیری حواس پنجگانه خود فکر و اراده خویش را از طریق روح خود به روح دیگری انتقال دهد و اطلاعات و شناخت ها و شعور نیز می توانند ، بدون استفاده از این احساس مستقیما" بر روح شخص دیگری اثر گذارده و عمل کنند.

حال می تواند این روح فرد زنده و یا مرده باشد ، اختلاف چندانی در اصل وجود و قدرت روحی این دو وجود ندارد . فقط حالات و چگونگی انتقال روح تغییر می یابد . چون در شکل ساختمان ، سلولهای مغزی بشر مانند سلولهای رشته های عصبی بوده و قادر خواهند بود ارتعاشات برخی از امواجی که به آن می رسند را دریافت کرده و امواج دیگری را منطبق بر فرکانس موج دریافتی از خود به خارج و به خصوص به همان سمتی که موج قبلی به مغز

رسیده بود انعکاس دهند.

مسئله برقراری ارتباط با ارواح را هرگز نمی توان از جنبه های علمی بررسی کرد و به نتایج مطلوب و دلخواهی دست یافت ، چون علم مادی یا علم جوابگوی علوم ماوراء طبیعه نخواهد بود و در یک نقطه ای توقف خواهند نمود و هیچ گونه جوابی را نمی تواند ارائه دهند. لذا می بایست این مسئله را با علوم نیروهای ناشناخته ای که جهان ما را احاطه نموده و هنوز آگاهی و اطلاع چندانی هم از وجود آنان نداریم سنجید.

در سال ۱۸۸۹ ، کنگره بین المللی روح شناسان در انگلستان ، به طور قطع وجود ارواح را تائید نمود و ارتباط با آنان را باعث پیشرفت علوم ، بخصوص علوم انسانی و اخلاق بشریت در جهان دانست .امروزه ما باید قبول داشته باشیم که به دلیل عدم وجود اعتقادات عمیق است که اکثر افراد اجتماعات جهان رو به انحطاط و خرابی نفسانیات گام بر می دارند و جهان امروزه در سراشیبی سقوط و انحطاط است و این علم جدید که خود مسلک تازه و آئین محکم و مستدللی در باره شناخت حقایق وجودی حیات است قادر خواهد بود با به وجود آوردن شناخت هائی در جوامع بشری باعث جلوگیری اکثر افراد از گمراهی گردد. چون این علم یک فلسفه بسیار قوی و مناسبی را در خود پنهان دارد که قادر خواهد بود راه حل سعادت باری را جهت رفع مشکلات اجتماعی بشریت به ارمغان آورد. زمانی که افراد بشر به خوبی دریابند این زندگی و حیات مادی آنان فقط یک تجلی موقت است که اکنون بروز کرده و بزودی نیز خاتمه خواهد یافت و زندگانی به شکل دیگری در جهان های روحی تجلی نموده و در انتظار آنان خواهد بود، مسلما " از این خود خواهی و غرور و تکبر و دروغگوئی و حقه بازی و نامردمی دست برداشته و سعی بر این دارند تا در حد امکان خود را به راه کمال و محسنات اخلاقی سوق دهند.

درسال ۱۹۲۲ ، کنگره بین المللی روح شناسان لندن شروع بکار کرد و یکی ازبزرگان روح شناس آمریکا بنام جورج بی وین رئیس انجمن روح شناسان ممالک متحده آمریکائی سخنرانی بسیار مهم ومبسوطی را در زمینه ارواح ایراد داشت، که یک قسمت ازسخنان وی

چنین است :

**" آیا مسئله ارتباط با ارواح را می توان به عنوان یک مذهب فراگیرجهانی موردتوجه قرار داد"؟**

درکنگره سال ۱۹۳۲ ، بین المللی روح شناسی که مجددا" در لندن تشکیل گردیده بود ، رئیس کنگره در خواست که یک نوع رهبری ، مشابه رهبری مذهبی ، باعنوان (**سازمان کلیسای نوین ارواح** ) تشکیل شود.

در سال ۱۹۲۵ پاریس ، کنگره مزبور به ریاست افتخاری ، کونان دویل ، نویسنده مشهور انگلیسی تشکیل شد و در این گنگره نماینده ۲۳ کشور جهان حضور داشتند.

شرکت کنندگان در این کنگره متفقا" به پیشنهادی به عنوان قانون اساسی و بین المللی دانشهای ارواح رای مثبت دادند و دراین پیشنهاد آمده بود که : خداوند متعال قدرت ذهن وشعور و ادراك مطلق جهان هستی است وجود روح در زمان حیات بشر در ذات وی حتمی است . پس از مرگ، این روح به طور دائم در حال تکامل می ماند و با گذشتن از مراحل خاصی به ترقی و تکامل خواهد رسید ودر بین کلیه موجودات متفکر مسئولیت به طور انفرادی و دسته جمعی وجود دارد.

پس از خاتمه این کنگره و اعلام نتایج به دست آمده آن ، مسئله وجود روح و برقراری رابطه با آنان تمام جهان شیوع و این علم ، در حال پیشرفت فراوانی در سراسر جهان بودو طرفداران بسیاری را به خود جلب نموده بود ، که هرگز تعداد آنان را نمی توان بیان داشت.

متأسفانه در سال ۱۹۳۹ بعلت شروع جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۴۵ که پایان جنگ محسوب می شود ، افرادی که درصدد شناخت بیشتر و پژوهشهای روحی بودند ، به ترتیب از کنار هم پراکنده شدند و رفته رفته آن همه همبستگی و یگانگی خو درا از دست دادند و به تدریج اعمال آنان به فراموشی سپرده شد . پی گیریهای پدیده های روحی را می توان گفت که فرانسویها پایه گذاری کردند و جهت اثبات و وجود آن متحمل زحمات و مشقات فراوانی نیز شدند، ولی انگلیسی ها پس از شناخت روح و متیقن شدن آن در جهان ، در مورد وجود و

بقای روح به طور جدی وارد عمل شده و تحقیقات فراوانی را انجام دادندو در این زمینه از کلیه روح شناسان جهان دعوت به عمل آوردند، تا در آنجا به تبادل افکار بپردازند • به همین دلیل نیز پس از جنگ جهانی دوم ، انگلیسی ها جزء اولین کسانی بودند که مجددا" کنگره روح شناسی را در سال ۱۹۶۰ در لندن برقرار کردند و در مورد برقراری ارتباط با ارواح چنین اظهار داشتند که با توجه به مخالفت های عده زیاد ، هر روزه میلیونها نفر از مردم انگلستان در حال برقراری ارتباط با ارواح می باشند• در حال حاضر افراد بسیاری در این جهان وجود دارند که با برقراری تماسهای روحی ، یقین دارند که عزیزان فوت شده آنان با حدوث مرگ از بین نرفته و برای همیشه نابود نخواهند شد ،بلکه بشکل دیگری در نزد آنان بوده و هر وقت نیازی به حضور آنان داشته باشند قادر خواهند بود تا با آنان به سادگی تماس حاصل کنند•

آنچه که مسلم است ، در جهان کنونی ، بیش از صدها میلیون نفر به وجود و بقای روح اعتقاد کامل دارند و گروهی از آنان قادر به تماس با ارواح هستند و گروه زیادی از آنان متاسفانه به علت عدم آگاهی از روش تماس خانوادگی با ارواح نمی توانند با عزیزان خود تماس حاصل کنند• امیدواریم با نشر این کتاب ، تمام معتقدین به وجود روح ، که جهان اسلام نیز یکی از بزرگترین طرفداران این حقیقت الهی است ، بتوانند با درگذشتگان خود تماس برقرار نمایندو روح خویش را تسلی بخشند •

در برخی از کشورهای جهان ملاحظه میکنیم که اکثر افراد آن دارای روحیات و محسنات معنوی بیشتری نسبت به دیگر افراد ملل می باشند به نحوی که سایر ملل تقریبا " از آن بی بهره هستند •وقتی دلایل آن را ریشه یابی می نمائیم متوجه خواهیم شدکه یکی از علت های آن در این است که در گذشته در آن کشور یک عالم روحانی وجود داشته و در آن زمان توانسته مردم را به حقیقت حیات پس از مرگ راهنمائی کند و آنان را از مسیر انحرافی برگرداند و این امر باعث شده ، تا تأثیرات بسیار مهم و معنوی ای را در نسل های بعدی آنان نیز بگذارد•

# روح عابد

هر کـه اندر گـذرش ، فـصل شـبـابی دارد
بهـر مـاندن به جـهـان ، کـهنه کـتـابی دارد

مـدتی هر کـه نشـیند ، به در خـانه خـویش
وقت رفتن ز جـهـان ، اجـر و ثـوابی دارد

آنکه دل کنده ز عـالم ، همـه فکر ملکوت
تا رسـد عـالم روحی چه عـتـابی دارد

آنچـه زر بفـتـه نهـاده ، بَرِ خـود بـی اثر است
ذره از آن نبـرد ، هر چه حـسـابی دارد

ای توانگر تو مزن ، لاف دل از ثروت خـویش
نـاله از عـابد شب ، عطر و گـلابی دارد

دولت فـقـر مـن ، از شـوکت عـالم بتـر است
چونکه اندر ره مـعـشـوقـه ، صـوابی دارد

شـرمم آید چـو نهم ، تـوشـه به روز دگـری
روزی روز دگـر خـود تب و تابی دارد

در پس پـرده چه دانی ، کـه چه هـا مـیگذرد
واقف از پرده شـدن ، کـشف حـجـابی دارد

مـصلحت کی بود ار هر کـه گـشاید هـمـه راز
سدّ و دریا ، نـه کـه یک مـخـزن آبی دارد

آنکه یک ذره ندارد ، خـبـر از عـالم غـیب
در جـهـان دگـری ، رنج و عـذابی دارد

آفـریـن بـر نظـر رهبـر آگـه ز وجـود
بعـد رفـتن ز جـهـان ، سـاز و ربـابی دارد

# علم روح شناسی

اززمان پیدایش بشر تا ظهور تمدنها در جهان ، اطلاعات کامل و جامعی در دست نیست ولی از زمانیکه قبائل مختلف گرد هم جمع آمدند ، اعتقاد به وجود ارواح نیز در بین آنان رایج بوده و داستانهای بومی بسیاری در بین قبائل مختلف جهان به وجود آمد که اکثر آنان سینه به سینه به نسل دیگر انتقال یافت ۰

در کتابهای بسیار قدیمی و دست نوشته ها برخی از اعتقادات ملل مختلف ثبت شده که اکثرا" به صورت پراکنده به چشم می خورند ولی از زمانیکه ادیان الهی در جهان ریشه گرفتند و نزول آیات و کتابهای آسمانی از طرف خداوند متعال بر بشریت نازل گردید، وجود و بقای روح و زندگانی پس از مرگ بر همگان مسلم شد و از آن زمان تا کنون علما و دانشمندان روحی همگان در صدد یافتن روش و طریقه ای علمی بودند تا بهتر بتوانند وجود روح را به کلیه افراد جهان ثابت بنمایند ۰

در کشور ایران نیز پیش تازان بسیاری در این رشته کوشیده و افراد زیادی نیز بوده اند که به علوم و قدرتهای ماوراء طبیعه در آن زمان کاملا" تسلط داشته اند بطوری که به رغم پیشرفت هنوز کسی نتوانسته بر آن اسرار دست یابد۰ برای نمونه می توان از المقنع نام برد که شبها خود در دل چاهی فرو می رفت و از آن چاه ماهی را به آسمان می فرستاد که همگان شبها قادر بودند به وضوح و راحتی آن را ببینند۰ در گذشته عرفا و شعرای بسیاری بوده اند که بوجود و قدرت روح پی برده بودند ولی متاسفانه این دانشمندان و عرفا آثار کامل و مدونی از خود بجای نگذارده اند که پس از آنان کسان دیگر هم بتوانند راهشان را پیگیر باشند تا شاید روزی آنرا تکمیل تر کنند و نسلهای آینده بتوانند از آن علوم روحی و اسرار ماوراء طبیعه با خبر شوند۰

با توجه به اینکه در گذشته دانش روح شناسی از کشور ما سرچشمه گرفته و وجود روح

قرنها پیش از طریق پیغمبر اسلام (ص) به بشریت اعلام شده ، ولی متاسفانه امروزه اینگونه علوم در کشورهای اروپائی و آمریکائی پیشرفت بسیاری کرده و روز بروز رونق فراوانتری نیز می یابد و توسط عالمان و استادان این علوم اطلاعات و پدیده های جدیدتری بدست می آیند و در اختیار علاقمندان به وجود روح در جهان قرار می گیرند.

امروزه در اکثر کشورهای مترقی جهان ، مراکز علوم تحقیقاتی روحی و ماوراء طبیعه دایر شده که درهای آن بر روی کلیه افراد جامعه باز است و هرکس می تواند مشاهدات و اطلاعات از فهم و درك خود را در آنجا ابراز داشته ودر صورت جدید بودن این حالت آنرا به ثبت برساند و مسئولین که اکثرا" از اساتید روح شناس هستند گفته ها و مشاهدات افراد مختلف را مورد تحقیق و بررسی قرار می دهند و حتی کسانیکه به وجود و بقای روح معتقد نیستند می توانند با مراجعه به این مراکز آثاری از پدیده های روحی را مشاهده کنند تا از گمراهی بدر آیند. روح همواره در تمام نقاط عالم وجود داشته و دارد وخوانندگان محترم باید بدانند که هریک از افراد بشر دارای روح نگهبانی میباشد که ناظربراعمال آنهاست و در بعضی مواقع آنان را از گزند بلیات نیز دورنگه خواهد داشت .

گروهی از افراد می گویند ، مگر امکان این وجود دارد ، روح کسی که سالیان پیش فوت کرده و تمام جسمش پوسیده و به خاك مبدل شده توسط افراد بشر تجسد مجدد یافته و در مجلسی حاضر گردد، در جواب چنین سئوالات باید گفت که بلی .

روح که از قید و بند این جسم خاکی راحت شده ، اکنون به راحتی قادر است تابا دیگران تماس برقرار بنماید و برنامه ریزی برای برقراری چنین تماسهائی را باید بشر پایه گذاری بنماید، نه ارواح . ترتیب برقراری ارتباط با ارواح بسیار ساده است و با ابتدائی ترین وسیله یعنی یک مداد و کاغذ در شرایط متناسب قادر خواهیم بود به سادگی این تماس را برقرار کنیم .

وظیفه هر انسان است که در صورت موفقیت به برقراری تماس با ارواح ، چگونگی و نحوه تماس را به دیگران نیز آموزش دهد . چون با این عمل خود ، یقینا" توانسته ضمن

راهنمائی افراد نا آگاه و گمراه ، آنان را در رسیدن به سر منزل که همان شناخت حقیقت حیات است هدایت و راهنمائی نموده و خود نیز از این علم انسانی اجر و ثوابی بی پایان بَرَد چون عمل هدایت و ارشاد دیگران به راه صواب و نیک جزء اعمال پسندیده ای است که خداوند متعال در کتابهای آسمانی به آن اشاره فرموده است.

# کشان کشان

جان زتن بگسلی روان بینی / قدرت دیگری ز جان بینی
کس نبیند روان در این هستی / فارغ از تن شوی تو آن بینی
آنچه نادیدنی بود بر خلق / بعد مردن همه عیان بینی
چون توان گویمت از آن عالم ؟ / تا زتن نگسلی چسان بینی؟
نکته هائی نهفته اندر دل / تا ندانی چگونه آن بینی
کس نداند حقیقت از گردون / بعد رفتن از آن نشان بینی
رند و زاهد همه پس از مردن / روحشان را به یک مکان بینی
عالمی پاك وعاری از نفرت / کی تو قاضی و پاسبان بینی
روح اعظم چنان کند کاری / نی ز کس سود و نی زیان بینی
دامن آلوده و سیه دل را / کی در آن ملک و کهکشان بینی
رنگ و تزویر و حیله و نیرنگ / ذره ای کی در آن جهان بینی

روح رهبر به عرش و تنِ هرسو
جملگی را کشان کشان بینی

# کلیات مربوط به ارواح

آیا تو مالک جسمت هستی و برآن مسلطی و یا جسم بر تو تسلط دارد؟

این « تو » کی و چه شخصیتی می تواند باشد ؟ آیا وجود بشر از جسم مطلق ساخته شده یا وجود عناصر و نیروهای دیگری نیز در بوجود آوردن آن موثرند ؟

به عقیده گروهی از دانشمندان فیزیولوژی و مادیون ، بشر فقط از جسم مادی که عبارت است از مقداری پوست و گوشت و استخوان و عناصر مادی تشکیل شده که در این جسم پنج حس وجودی دارد و هیچ چیز دیگر در تشکیلات وجودی و اعمال و حرکات نفسانیات وی مؤثر نخواهد بود.

در صورتیکه درعلم روحی جدید این امر کرارا" به اثبات رسیده که حواس بشری منحصر به همین پنج حس نبوده و گاهی از اوقات هم احساس بسیاری در وجود وی بروز می کنند که مطلقا" نسبتی با پنج حس عمومی و کشف شده او ندارند و از طرفی هم بدن آدم فقط از جسم تنها نبوده بلکه روح و تن پوش مکمل جسمند، چون جسم بدون روح هیچ تفاوتی با تکه ای از چوب خشک و بی جان را ندارد. روح بشر مهمترین قسمتی است که تمام حرکات اعضاء بدن و حواسهای پنجگانه او را در اختیار داشتند و پس از خروج از بدن نیز تمام نیروها و احساس را با خود به عوالم روحی می برد.

آیا تا به امروز درباره حس انتقام جوئی افراد مطالعه کرده اید که گاهی کسی سالها برای انتقام کشی شکیبائی پیشه می کند تا روزی خواسته های خود را به اجرا بگذارد و یا حس ترحم و انسان دوستی جزء کدام یک از حس های پنجگانه بشری است و یا احساس علاقه کسی به دیگری و یا این مسئله که عاشقی رابا هر باردیدن معشوق قلبش به تپش میافتد به کدام یک از حواس های پنجگانه می توان مربوط دانست ؟ مشابه چنین احساسی در بشر فراوان است که نیازی به ذکر یکا یک آنها نخواهد بود چون همگان تقریبا " از کم و کیف اینگونه احساس

آگاهی کامل دارند.

گاهی مشاهده میشود که کسی با شنیدن بزرگترین اهانتها و تحمل شدید ترین تنبیهات کوچکترین ناراحتی ای را بخود راه نمی دهد و دیگری با کوچکترین پرخاش تاپای جان می ایستد و حاضر است خون خود را برای آن گفتار نابجا بر زمین بریزد.

این چه نیرو و یا حسی است ؟ آیا این نیروها و کششها می تواند چیزی جز قدرت روحی در وجود افراد بشر باشند ؟

گروهی این نوع واکنشها را به مغز مربوط می دانند ، حال آنکه خود مغز از ماده تشکیل شده و به تنهائی قادر نخواهد بود کشش یا واکنشی از خود بروز دهد. باید گفت که تمام اعمال مغز توسط روح انجام می شود یعنی روحی که خارج از جسم و در جسم اثیری بشر قرار دارد حاکم بر عقل و ادراك است و با دستور صحیح و سریع و بموقعی که به عقل صادر می کند ، مغز قادر خواهد بود دستورات اجرای عمل و یا عکس العمل ها را به اعضاء بدن صادر کند.

برای فهم و درك ، در وجود بشر غیر از ماده خاکستری رنگ مغز ، عناصر دیگری هم وجود دارند ، چون مغز در وجود بشر فقط بعنوان یک عضو فکری است و حتی برای زنده ماندن کلیه قسمت های مغز در بشر لازم نیست کما اینکه گاهی شنیده و یا خوانده ایم که پزشکی قسمتی از مغز آقا و یا خانم ایکس را از جمجمه خارج کرد ، ولی او به حیات خود ادامه داده است و یا گاهی مغز در داخل جمجمه عفونی و پوسیده می شود ولی خاطرات و حس شناخت بشر بطور کلی از بین نرفته و بیمار به زندگانی مادی خود ادامه می دهد .

این نکته باید بررسی شود که چگونه ممکن است با برداشتن قسمتی از مغز و یا متعفن بودن و فاسد شدن آن در بدن، بشر قادر باشد به زندگانی خود ادامه دهد و رشته حیات وی از هم گسیخته نشود و یا حتی در این شرایط کلیه حافظه و تفکرات خود را از دست ندهد.

چه نیروئی باعث شده که چنین افرادی بدون داشتن مغز کامل ، حافظه خود را بطور مطلق از دست نداده اند ؟ اگر چنانچه با عمل جراحی قسمتی از مغز را که **حافظه در** آن قرار دارد را

بردارند ، آنچه که مسلم است باید حافظه و تفکر این شخص بطور کامل و مطلق از بین برود، در صورتیکه عملا " مشاهده می کنیم که این شخص پس از عمل و بهبود قادر است حافظه خودرا همچنان حفظ نموده و به تفکرات و شناختهای خودادامه دهد و تمام تخیلات و تجربیات گذشته را نیز بیاد داشته باشد•

حال باید دید که چطور ممکن است چنین اتفاقی پس از عمل جراحی و برداشتن قسمتی از مغز که در علم پزشکی آنرا مرکز حافظه می نامند در بشر رخ دهد•

همانطور یکه که قبلا " نیز بیان شده مرکز عقل و ادراك و فهم و شعور واحساس بشر در تن پوش وی قرار دارند و روح بر آن حاکم است، یعنی تمام قسمتهای فوق که در تن پوش جای دارند، تحت امر روح انجام وظیفه و فعالیت می کنند، نه تحت نظر یک عنصرمادی و جسمی مثل مغز زیرا که در این جراحی، عنصر آسیب دیده جسم که همان مغز است می باشد نه روح، و روح نیز بدین ترتیب آسیب پذیر نخواهد بود، مگر در حالت بخصوصی که در آینده بشرح آنها خواهیم پرداخت •

از بیان قسمتهای فوق به این نتیجه خواهیم رسید که فقط روح بشر قادر است بیاندیشد، نه جسم و عناصر مادی مانند مغز؛ و جسم وفهم و درك حواسها کلا " در اختیار روح قرار دارند نه اینکه روح در اختیار جسم مادی • امروزه بسیاری از دانشمندان را میتوان دید که با وسائل ساده خود مثلا " چند شیشه و انبر و گاهی یک میکروسکوپ ، ماهها و سالها در کوه و بیابانها در پی یافتن حشرات و یا گیاهان نادر بسر می برند و برای بدست آوردن اطلاع بسیار کوچکی مدتهای زیادی زجر می کشند و حتی بارها جسم خود را به خطر می اندازند • آیا این افراد برای بهبود جسم خود به این تجسس مبادرت ورزیده اند و یا قدرت روحی آنها باعث شده تا اینگونه فشار را به جسم خود تحمیل نمایند تا در نتیجه روحشان از این عمل اکتشافی و تجسسی ارضاء شود؟

یکی از بزرگترین محبتها و بخششهایی که خداوند در حق بشر عنایت فرموده ، وجود روح است و اگر روحی در بشر وجود نداشت و در روز جزا جواب صواب و عقاب را نمیداد،

هیچگونه پرهیزکاری و پای بندی و نظمی هم در جوامع بشری دیده نمی شد، چون همه مردم عالم میدانند که جسم پس از مرگ به طریقی از بین می رود و با گذشت زمان کاملا" متلاشی و نابود میشود، حتی گروهی از افراد وملل مختلف جسم را پس از مرگ می سوزانند و خاکستر آن رادفن می کنند و یا در دریا می ریزند ، پس افراد بشر می دانند که جسم پس از مرگ عقوبتی نخواهد داشت و آنچه که از او باز می ماند و مستوجب عقوبت است روح وی است، در صورتیکه اگر در زمان حیات مادی بشر ، تمام نیروی زندگی در اختیار جسم او باشد، پس باید عقوبت را هم همان جسم پس بدهد، پس چرا جسم پس از مرگ وضع ثابتی می یابد و یاگاهی هم پس از مرگ آنرامی سوزانند و از آن چیزی بجا نمی ماند که عقوبت اعمال خویش را پس بدهد، وجود روح است که امروزه توانسته تعادل جهان را بوجود آورد، چون جهان از ملتهای مختلف و هر ملت از افرادی تشکیل شده است و بیش از نود درصد افراد جهان، به جزا و پاداش روح پس از مرگ معتقدند و همین اعتقادات یکایک افراد جامعه بشر است که باعث خواهد گردید تا نظم نسبی ای را در جهان به وجود آورد،

با یاری قدرت روحی که فکر و تصورات و تخیلات نیز از آن سرچشمه میگیرد، میتوان مدتهای زیاد سرگرم بود و با نیروی آن روزانه هزاران کاخ برپا ساخت و پس از مدتی آنها را ویران کرد و انواع سفینه های فضائی را طرح ریخت ، چون فکر از ماده و یا عنصر مادی تشکیل نشده و براحتی قابل تغییرو یا تبدیل است و این قدرت روح است که در موجودات عالم به ماده جان می دهد و ماده خود به تنهایی قادر نخواهد بود ازخود حیاتی را بوجود آورد، هر یک از احساس پنجگانه در بشر قادرند فقط در محیط خود و یا با شناخت های موجود از خود ادراك و فهم و تشخیص چیزی را بروز دهند، و خارج از اطلاعات موجود و شناختهای خود قادر به تشخیص نمی باشند ، به همین دلیل است که بشر به هیچ عنوان قادر نیست با استفاده از حسهای موجود خود طبیعت و کائنات را درك کند ،چون بدست آورده ها و اطلاعاتش درباره این دو هنوزدرحد بی اطلاعی و جهل مطلق است و کلیه دانسته ها و دانش و نظریاتش دربارهٔ چیزهائی است که برای او قابل درك و لمس است و از سایر ادراك

هیچگونه اطلاعی ندارد. برای مثال به ذکر چندین نمونه از چگونگی شناخت این احساس که در محیط ما وجود دارند خواهیم پرداخت و یقینا" خوانندگان محترم پس از آگاهی کامل ، این نکته را خواهند پذیرفت که احساس بشر جوابگوی حقایق موجود حیات مادی و روحی وی نخواهد بود.

۱- همانطوریکه می دانید نشانه اکثر بلیات آسمانی چند ثانیه ای پیش از وقوع آن بروز میکنند و اکثر حیوانات قادرند با احساس خویش به وجود آن پی ببرند. پس به چه علت بشر نمی تواند پیش از هررخداد طبیعی از وقوع آن آگاهی یابد ؟ مسلما " به این دلیل است که چنین حسی در او وجود ندارد. ولی در اصل چنین قدرت و احساسی در طبیعت نهفته می باشد و برخی دیگر از مخلوقات خداوند ، قادربه شناخت آن احساس هستند و این عدم اطلاع و شناخت مربوط به ضعف در احساس بشری است نه عدم وجود .

۲- همه می دانیم که زمین دارای دو نوع حرکت است . آیا تابحال کسی از افراد بشر در جهان اعلام نموده که قادر است با احساس خود یکی از حرکات زمین را حس نماید؟

قشر زمین علاوه بر این حرکات روزانه دوبار درزیر پای ما یعنی در نقطه ای که ایستاده و یا نشسته ایم حدود سی سانتیمتر بالا و پائین میرود ، آیا چنین حرکتی محسوس است ؟

۳- سرعت کره ماه حدود یکصد هزار کیلومتر در ساعت است ولی ما آنرا در آسمان بحالت سکون می بینیم و دلیل آن ضعف قدرت و احساس بینائی و تشخیص بشر است .

۴- حس شنوائی بشر قادر است ارتعاشاتی ، بین ۳۲ تا ۳۶۰۰۰ را در طبیعت درك کند و قادر نخواهد بود فرکانسهای بالاتر و یا پائین تر از آنها را بشنود. آیابه دلیل عدم درك بشر، کلیه ارتعاشات موجود در عالم در همین حد محدود می باشند؟

۵- آیا میدانید که چشم بشر قادر نیست ، بعضی از ارتعاشات که برخی از رنگها را پدید می آورند را ببیند؟ برای مثال در این عصر هیچ کس منکر وجود اشعه ماوراء بنفش و یا مادرن قرمز نیست، چون اثر ارتعاشات آن خارج از ۳۸۰ و ۷۶۰ ترلیون دفعه درثانیه است و قابل رویت نمی باشند، ولی بادستگاههای فنی میتوان بوجود آنها پی برد. میلیونها موارد

بیشماری از این حالات در طبیعت وجود دارند که برای بشر قابل درك نبوده و با حس های موجود وی نمی توان آنها را سنجید و درك نمود.

بطور کلی حواس بشر در جهان دارای نارسائی و نقائص بسیاری است که به همین دلیل هم نمی توانیم به حقایق طبیعت و یا ماوراء آن پی ببریم ،ولی گاهی تقریبا" در بین هر چند هزار نفر از افراد بشر کسی پیدا می شود که دارای یک یا چند حس خارج از احساس پنج گانه است. و احتمالا" گاهی این احساس خود را به دیگران باز می گوید، ولی چون شنونده خود فاقد چنین حسی است این مسئله را نمی پذیرد و او را فردی خیالاتی تصور می کند در صورتیکه خود وی دارای احساس عدیده ای است که از وجود آن غافل است .

اگر بشر قادر باشد درباره رسیدن به بعضی از حقایق جهان و طبیعت و حتی کائنات از قدرت روحی خود و در گذشتگان متخصص یاری گیرد، مسلما"سریعتر قادر خواهد بود برشگفتی ها و حقایق و احساس بیشتری دست یابد و دریچه ای از دانشهای ناشناخته را برروی خود و بشریت بگشاید.

منظور از شناخت روح و علوم روحی این نیست که کلیهٔ افراد جامعه بتوانند در مسایل علمی جهان راهگشا باشند بلکه منظور از شناخت این معرفت این است که مردم با شناخت روح و مطمئن شدن از بقاء آن پس از مرگ، در زمان حیات خود در صدد تزکیهٔ نفس خود برآیند و به قدرت و وجود ذات پروردگار پی برده و دستورات الهی را جهت رستگاری دنیا و آخرت بکار ببندند، و سود آنها نیز در اثر درستی و صداقت در مدت حیات به محیط اطراف و اجتماعات برسد.

منظور از شناخت روح و علوم روحی این نیست که کلیهٔ افراد جامعه بتوانند در مسایل علمی جهان راهگشا باشند بلکه منظور از شناخت این معرفت این است که مردم با شناخت روح و مطمئن شدن از بقاء آن پس از مرگ، در زمان حیات خود در صدد تزکیهٔ نفس خود برآیند و به قدرت و وجود ذات پروردگار پی برده و دستورات الهی را جهت رستگاری دنیا و آخرت بکار ببندند، و سود آنها نیز در اثر درستی و صداقت در مدت حیات به محیط اطراف و اجتماعات برسد.

# دنیای با حکمت

مـــــهـــــر حق را در دلت بیـــــدار کن
لطف اورا در دلت بســـــیـــــار کن

رو به ســـــوی خـــــالق اندر زندگی
فکر چرخ و گـــــردشِ اقـــمـــار کن

این جـهـان و جـمله در آن مـاندنی است
راه خـــــوبان جـــــمله در افکار کن

کس نیـــارد بعـــد مـــردن خـــوشـــه ئی
توشـــه بهـــر رفـــتنت انبـــار کن

بعـد تو هر بخـشـشی هیچ است و پوچ
تا توانی باشـــــدت این کـــــار کن

ناظر او بر کـــــار هر جنبنده است
کـــار نیک اندر جـــهـــان بســـیـــار کن

هر چه بینی در حـــیـــاتت رفـــتنی است
مـــهـــر و الفت را تو در گـــفـــتـــار کن

جـــملگی رفـــتند و مـــا هم بگذریم
فکر آن دنیـــــای پر اســـــرار کن

گـــــر هوس بینی زتن از آن گـــــریز
لذت تن در جـــــهـــــان انکار کن

دل بر این دنیـــــای پر حکمت مـــبند
چـشـم دل را از درون بیـــــــدار کـن

ار کـــه خـالق بر فـرســـتـد نعـــمـتی
از تنعم روح و تن ســـــرشـــــار کن

گـیـری آنجـا اجـرتی از کـار خـویش
فکررفـــــتـــن نزد آن خـــمّـــار کن

دولت و جـــاه ارفـــرســـتـــد اوزغـــیب
شکر دل بر مـــــخـــــزن اســـــرار کن

گـــــر فـــــزون داری از آنِ دیگری است
هدیه بر افـــتـــاده و بیـــمـــار کن

آنچـه مـاند بعـد بخـشـیـدن ز تو است
هـر چه داری با همـــــان امـــــرار کن

در حـریـم عـاشـقـان یک شب نشـین
نـــزد آنـــان روح و تـــن ایثـــــار کن

حـــرف عـــارف کی زدنیـــا و تن است
مـــعـــرفت را با دل خـــود یار کن

از روان گـــــویند و روح و کـــــائنات
بگـذر از جـــــسم و روان اهـوار کن

ارشناسی خـــود ، رسی بر کـــبـــریا
خـارج از دل گـفـتـه اغـیـار کن

خـــالق از روح است و روح از کـــائنات
نـــام روح اعظـــم آن ، جـــبّـــار کن

نقطه در جنبش نیاید از وجود
یاد روغن گیر و آن عصار کن

گر رود روح از بدن تن همیمه ای است
فکر این تن را چو یک الوار کن

روح تن را جلوه ای ده در حیات
نی که بعد مردن آن را خوار کن

روح و تن پوش از تو ، تن گردیده خاك
با گذشت از تن ، روان پر بار کن

خرس و سگ راطعمه گاهی این تن است
گه تو فکر مور و موش و مار کن

رهبرا بگذر تو از این جسم خویش
خارج از تن شو سپس هر کار کن

# علم روحی جدید

علم الارواح از زمانهای بسیار دور بین قبایل مختلف جهان رایج بوده و اکثرا" بصورت حقایق مشهود و سینه به سینه نقل شده است ، بطوریکه هرقوم و قبیله ای از آن برداشتهای بخصوصی داشته اند.

در گذشته دانشمندان فراوانی چون ارسطو و سقراط به وجود روح و بقای آن و زندگانی پس از مرگ معتقد بوده اند ولی به دلیل نبودن وسائل علمی از اثبات وجودی روح عاجز بودند و نمی توانستند وجود روح را بطور یقین برای سایرین اثبات کنند، ولی مطلقا" منکر وجود روح نبوده و بر بقای آن نیز پس از مرگ نیز یقین داشته اند.

در کتابهای آسمانی که از طرف خداوند متعال در زمان تمدن بشریت بر آنان نازل شده، میتوان بوجود و بقای روح و زندگانی پس از مرگ پی برد و با مطالعهٔ هر یک از کتابها از پیامهای خداوند درباره وجود روح مطلع شد.

تقریبا" تا اواخر سال ۱۸۴۸ میلادی هیچ کس و هیچ مذهب و مسلکی در دنیا وجود نداشت که بتواند بصورت علمی وجود روح را به اثبات برساند، تا اینکه در این سال در نزدیکی های شهر نیویورك اتفاقات مهم و غیر قابل تردیدی رخ داد و از طرف دولت وقت گروههای علمی فراوانی گردهم جمع آمدند تا بتوانند دربارهٔ چگونگی این رخدادها بررسیهای علمی کنند و به ارزیابی دقیق آنها بنشینند ودولت را از نتیجهٔ ماوقع آن مطلع سازند.

دانشمندان و متخصصین و آگاهان مدتها دربارهٔ بروز پدیده های ماوراء طبیعه ای که در آنجا رخ می داد بررسیهای فراوانی کردند و در نهایت متفقا" به این نتیجه رسیدند که بروز چنین حوادثی به هیچ عنوان دارای ریشه مادی نبوده و همه حالات و اتفاقات آن غیر قابل فهم و درك بشر است و کلیه این حوادث و اتفاقات توسط موجودات و یا نیروهای غیر مرئی به وقوع می پیوندند و این موجودات و یا نیروها فقط می توانند از طرف ارواح انسانهائی که در گذشته

مرده و در عوالم روحی زندگی می کنند انجام شده باشند و لاغیر.

افرادی که از طرف دولت مسئولیت رسیدگی به این حوادث را داشتند اکثرا" از متخصصین عالی رتبه رشته های برق و الکتریسیته و یا فیزیک و شیمی و سایر علمهای مشهور آن زمان انتخاب شده بودند. پس از اینکه رأی جملگی بر این اصل استوار شد که بروز کلیه پدیده های ماوراء طبیعیه و خارج از فهم و درك بشر توسط ارواح صورت می پذیرفته است از وجود اشخاصی که به تازگی در کشورهای اروپائی ادعای اثبات وجود ارواح را کرده بودند استفاده شد. به همین دلیل از سیر ویلیام کروکس ، که در انگلستان مؤسسه روح شناسی تأسیس کرده بود و افراد ملت خود را از وجود و بقای روح مطلع می ساخت و به عضویت آکادمی روح شناسی انگلستان نیز برگزیده شده بود، دعوت به عمل آمد تا جهت اثبات نظریات دانشمندان مزبور به آمریکا سفر کند و اگر چنانچه وقایع بطور قطع از طرف ارواح صورت میگیرند، آنرا تأئید و به اثبات برساند.

آقای کروکس از این دعوت استقبال کرد و با یکی از مدیومهای قوی و مشهور خود به آمریکا سفر کرد. پس از چندین جلسه روحی که در همان محل با حضور کلیه دانشمندان آمریکا برگزار گردید، کلیهٔ آنان بوجود قدرت ارواح پی بردند و متفقا" پذیرفتند که تمام آن پدیده ها توسط ارواح به وقوع پیوسته است ، و مراتب در کلیهٔ جراید جهان به چاپ رسید. این اخبار در آن زمان سر و صدای فراوانی بر انگیخت از آن تاریخ به بعد تمام روح شناسان و دانشمندان جهان بر آن شدند تا بتوانند وجود روح را به صورت قطعی و علمی و عملی برای کلیهٔ افراد بشر اثبات کنند، و به آنان بفهمانند که زندگی بشر با مرگ خاتمه نمی یابد بلکه هر کس پس از مرگ خود به حیات روحی خویش ادامه خواهد داد.

پس از مدت کوتاهی در کلیه کشورهای جهان مؤسسات روح شناسی متعددی بوجود آمد و پس از چند سال همه مؤسسات و آزمایشگاهها و لابراتوارهای روح شناسی جهان وجود و بقای روح را اعلام کردند و اظهار داشتند که بشر با مرگ فنایی نخواهد داشت، بلکه به بقاء روحی می رسد و روح به هیچ عنوان زوال پذیر نبوده و از بین نمی رود و مرگ در زندگانی بشر

فقط به وجود آورنده یک حالت انتقالی و تحول و شروع یک زندگی جدید است.

در این هنگام تعداد دیگری از دانشمندان مادی گرا ، که مکتب و اعتقاداتشان کاملا" با وجود و بقای روح مغایرت داشت و با اثبات وجود روح کلیه نظریاتشان از بین می رفت ، در مقابل آنان قد علم کردند و اظهار داشتند که بشر از ماده بوجود آمده و پس از مرگ نیز به ماده تبدیل می شود وپس از مرگ هم هیچ چیز از وی بجا نخواهد ماند و این دو گروه در جراید با هم به مجادله پرداختند و مقالات بسیاری بر ضد یکدیگر در این باره منتشر نمودند.

دانشمندان روح شناس در صدد بر آمدند تا وجود ارواح را به صورت فیزیکی از طریق تجسد به دیگران ثابت کنند تا بدین وسیله مشت محکمی بر دهان ماده گرایان زده باشند و کسی قادر نباشد وجود روح را انکار نماید. با پیشرفت علم و تکنولوژی های مختلف در جهان، این دانشمندان پس از ،تی موفق شدند دستگاههای ویژه ای اختراع کنند که بتوانند از وجود ارواح در حال حضور در جل ات عکس بردارند و در لابراتوارها نیز موفق شدند تا از قسمتهای مختلف ارواح که به صورت تجسدآشکار می شدندقالب برداری نموده و وجود ارواح را به این صورت برای همگان به اثبات برسانند. حتی در بعضی از لابراتوارها موفق شدند از اسکلت کامل انسانی پس از سالها مرگ قالبگیری کنند و بدون کوچکترین تغییر و یا دگرگونی ظاهری ، تصویر وی را در معرض دید همگان قرار دهند.

طرز قالبگیری به این ترتیب است که اطراف دست و یا هر قسمتی از روح تجسد یافته را با موم و یا گچ کاملا" می پوشانند چون دست در حالت تجسد شکل کامل مادی بخود می گیرد، این عمل بسیار سهل و آسان صورت خواهد گرفت ، و پس از سفت شدن گچ از روح حاضر خواسته می شود تا اینکه از آن قسمت گچ گرفته بصورت غیر تجسدی خارج شود و در نتیجه قالبی بصورت تو خالی بر جای خواهد ماند که با پر کردن مجدد این قالب از مواد عین آن عضو اولیه روح بدست خواهد آمد.

تمام آثار زمان حیات در قالب روحی به صورت طبیعی به چشم می خورد، بطوریکه حتی آثار انگشتان در قالب دست کاملا" با آثار انگشتان زمان حیات شخص مطابقت کامل خواهد

داشت ۰

اصولا "، بشر ذاتا" دیر باور است و تا زمانی که اتفاق و یا شیئی را با چشمان خود نبیند مشکل آنرا می پذیرد ۰ همین دیر باوری و کنجکاوی بشر است که همیشه در جهان باعث پیشرفت علوم مختلف و کشف برخی از حقایق شده است ۰ در زمینهٔ علوم روحی نیز دیر باوریهای مردم باعث شده تا دانشمندان روحی در زمینهٔ اثبات روحی هر چه بهتر و قویتر فعالیتهای گسترده تری را انجام دهند، بطوریکه امروزه در این زمینه پیشرفتهای علمی و عملی بسیاری در جهان حاصل شده است و چنانچه دانشمندان با چنین دامنهٔ گسترده ای در مورد علوم روحی پیشرفت کنند بطور یقین در آینده ای بسیار نزدیک ، کلیهٔ افراد بشر علوم روحی را به عنوان قدرت مافوق و سرآمد کلیهٔ علوم مکشوفه جهان خواهند پذیرفت۰

علت دیر باوری و یا عدم اعتقادی گروهی از افراد بشر در این است که هر یک از افراد بشر قادر است فقط به اندازهٔ فهم و درك و مشاهدات خود بخشی از علو م محیط را در مخیله خویش بگنجاند ، چون این علم به مراتب بالاتر از فهم و درك کلیه افراد بشر است ، لذا قادر نخواهند بود با مقایسه علم محیط و مکشوفه جهان کوچکترین ذره ای از آنرا درك و لمس کنند۰ زیرا درك قدرتهای ماوراءطبیعه خارج از علم محیط و احساس است که افراد بشر با آن آشنائی دارند زیرا از نظر علمی بشر هنوز بآن درجه ای نرسیده است تا باور کند که بجز این علوم و پنج حس، علم و یا حواس دیگری نیز در وجود و عالم نهفته است ۰

علت دیگر عدم پذیرش علم روحی از طرف برخی از افراد به این دلیل است که آنان حاضر نیستند دربارهٔ ارواح و پدیده های روحی بعنوان یک فرد ناظر و بی طرف نظریه خود را اعلام دارند و با کنجکاوی بیشتری به این علم بنگرند ، بلکه حضور آنان اکثرا" در مجالس و مراکز علم روحی بصورت جبهه گیری و دفاع از ماده و اثبات نظریات پوچ و بی اساس ماده گرائی است حال آنکه بعلت نداشتن معلومات کافی در این رشته روحی، از درك برخی از حقایق بدورند و نمی دانند که امروزه با اثبات وجود ارواح بطور علمی و عملی، نظریات پوسیده و قدیمی ماده پرستان مردود شناخته شده و باید دیر یا زود حقیقت وجود و بقای روح را

بپذیرند.

چگونه تابحال ماده گرایان به این اصل پی نبرده اند که این نظم و ترتیبی که در کائنات و حتی چشم کوچک آنها برقرار است باید تابع قدرت و نیروی خاصی باشد که متأسفانه برخی از افراد بشر از آن غافلند.

اخیرا" هواپیماها و خودروهائی اختراع شده که بدون سرنشین به پرواز در آمده و قادر است مدت بسیار محدودی به حرکت خود ادامه دهند و پس از زمانی فرسوده شده و یا از کار باز خواهند ایستاد و در نتیجه از کنترل خارج می شوند و پس از مدتی قطعا" از مسیر خود منحرف خواهد شد . چگونه ممکن است اینهمه ثوابت و سیارات که بشر قادر نمی باشد حتی با چشم مسلح و یا قویترین تلسکوپهای جهان آنها را ببیند ، پس از میلیونها سال کوچکترین انحرافی در مسیرشان بوجود نیاید و یا این بدن کوچک انسان چگونه ممکن است با این نظم و ترتیب بوجود آمده و بتواند صاحب اینهمه قدرت کشف شده و نهفته باشد. آیا ماده به تنهایی قادر خواهد بود دارای چنین حالاتی باشد و هیچ قدرتی برتر از ماده در وجود بشر وجود نداشته باشد.

متأسفانه همانطوریکه قبلا" نیز بیان شد، بشر با این علوم مکشوفه و حس های پنجگانه قادر نخواهد بود بجز علم محیط خود به چیز دیگری دست یابد و آنرا بپذیرد، چون کلیهٔ معلوماتش محدود به مواردی است که بدست آورده و آنرا مشاهده می کند، نه معلومات محاط که هنوز بسیاری از آنها توسط بشر کشف نشده و هیچ گونه اطلاعی از آنها ندارد.

با پیشرفت علوم روحی جدید، دانشمندان روح شناس جهان توانسته اند روزنه بسیار کوچکی را به دنیای مردگان بگشایندو اطلاعات بسیار مختصری را از زندگانی آنان بدست آورند که شنیدن و یا خواندن همین اطلاعات مختصر باعث حیرت و شگفتی بشر خواهد شد.

بسیاری از دانشمندان روح شناس که درباره پیشبرد این علم خدمات شایان و قابل توجهی را نیز انجام داده اند، پیش از شروع به بررسی و تفحص و تحقیق درباره ارواح، خود آنان جزء مخالفین سر سخت وجود و بقای روح بوده اند که به چیزی بجز ماده اعتقاد نداشته اند ، ولی

پس از چندی که در این رشته فعالیت نموده و به حقایق روحی پی بردند، جزء معتقدین به علوم ماوراء طبیعه و بقای روح و قدرتهای لایزال خداوند شده اند.

علم روحی جدید ثابت کرده است افرادی که زمانی در بین ما بصورت بشر بزندگانی حیات مادی خود را ادامه می داده اند، امروزه بصورت دیگر و قدرتی بیشتر ولی به نحوی نامرئی به زندگانی روحی با حالتی بهتر و یا بدتر ادامه زندگانی روحی می دهند و در این زندگی بُعد زمان و مکان کاملا" از بین رفته و در هر زمانی قادر خواهند بود از محلی به محل دیگر نقل مکان کنند و یا در آن واحد در چندین نقطه وجود داشته باشند ، چون روح بشرپس از مرگ به صورت بسیط خواهد بود نه مرکب.

کسانیکه توانسته اند با استفاده از علم روحی جدید در زمان حیات خود با ارواح تماس برقرار نمایند از مرگ خود هیچگونه هراسی به دل راه نخواهند داد و وابستگی چندانی هم بماده و یا زندگی جسمانی ندارند و زندگی مادی خود را معمولا"در حد متعادل می گذراند و به دنبال هوی و هوس و ثروت اندوزی و جاه طلبی نمی روند.

اینان حین تماس با ارواح به حقایقی دست یافته اند که متأسفانه سایر افراد از این موهبت الهی برخوردار نیستند و برخی از حقایق زندگی و منظور از حیات بشر را بطور کامل درك نکرده اند و تا زمان فرارسیدن مرگ نیز در گمراهی و نادانی بسر خواهند برد، ولی زمانی به اصل و حقیقت مرگ پی خواهند برد که با حیات مادی فرسنگها فاصله پیدا کرده اند و برای آنان همه چیز بسیار دیر شده و به هیچ عنوان قادر به جبران خسارتهای معنوی زمان حیات خود نخواهندبود. هدف اکثر علمای روح شناس در جهان این است که بتوانند بشر را با روح و عوا لم روحانی آشنا کنند. و با این شناخت ها آنان را به سوی انسانیت سوق دهند و ایمان آنان را با اثبات وجود و بقای روح و زندگانی پس از مرگ نسبت به خالق یکتا بیشتر کنند، تا روزی بتوانند با این عمل خود ریشه اعمال بد و ناپسند و خلاف شئونات انسانی را از بین ببرند و بجای آن نهال دوستی و محبت را در دل افراد بکارند، تا بدینوسیله بشر بتواند با آگاهی و شناخت های تازه ای درباره وجود و بقای روح، زندگانی بهتر و آرامی را هم در زمان حیات و

هم پس از مرك خود داشته باشد٠

شناخت علم روحی جدید، چیزی بجز خواسته های خداوند بزرگ که در کلیهٔ کتابهای آسمانی به نوع بشر گوشزد فرموده نیست ، ولی متأسفانه گروه بسیاری از آن غافلند دانشمندان قصد دارند با اثبات وجود روح به ناباوران ، راه رستگاری را درجهان آخرت بنمایانند بطوری که کلیه افراد بشراز وجود و بقاء روح مطلع شوندو قطعا" بدانند که مرگ باعث فنای همیشگی بشر نبوده، بلکه شروع زندگانی جدید و نوینی در عوالم ارواح است که دارای اختلافات فراوانی با زندگانی مادی می باشد٠

با شناخت زندگانی روحی مسلما" مردم در زمان حیات خود سعی در انجام اعمالی خواهند داشت که بتوانند در جهان پس از مرگ منافعی داشته باشند و بدین سبب حتی المقدورسعی خواهند کرد تا خود را از بدی ها دور نگه دارند ٠ چنانچه افراد جامعه به اصل وجود و بقای روح معتقد نباشند و تنها زندگی خود را همین مدت کوتاه حیات بدانند، از عقاب و صواب پس از مرگ هم هیچگونه وحشتی نخواهند داشت و از انجام هیچیک از اعمال زشت و خلاف شئونات انسانی رویگردان نخواهند بود و هر گونه پستی و پلیدی را نسبت به دیگران و اجتماعات خود انجام خواهند داد ٠ در نهایت ، رفتار این افراد لگام گسیخته باعث خواهد شد که روزی جهان از نظر معنویت به قهقرا گرایش پیدا کند و خوی انسانیت از بین رفته و درنده خویی جایگزین آن شود٠

اگر چنانچه امروزه تعادلی نسبی در جهان مادی حکم فرماست اکثرا" به خاطر آنست که در جوامع مختلف عده ای از افراد بشر دیگران را از آخرت آگاه می کنند و به آنان می فهمانند که در زمان حیات باید از بدیها گریزان باشند تا در جهان پس از مرگ جز و نیکان محسوب شوند و در طبقات بهتری در جهانهای روحی جای گیرند ٠ اگر چنین آموزشهائی در جهان بشریت وجود نداشت ، مسلما " افراد ماده گرا باعث بروز حرکات غیر انسانی فراوان تری می شدند که نظم اجتماعات را کاملا " مختل می کرد٠

علمای روحی با تماسهائی که به گونه های مختلف با ارواح برقرار کرده اند ،اکثر اظهار

نظرهای آنان را ثبت کرده و با انتشار آن در رسانه های گروهی و تبلیغات در اجتماعات بشری پرداخته اند و به آگاهی مردم رسانیده اندو مراد ایشان این بوده است که به بشریت بفهمانند مرگ سرآغاز زندگانی تازه ای است که همگان دربدو ورود به دنیای مردگان آنرا شروع می کنند و رستگاری در آن جهان مستلزم طرز کار با ابزاری است که در زمان حیات در اختیار بشر است • در صورت استفاده مثبت و صحیح و خوب از آنها دارای اجر و صواب اخروی خواهند شد ، ولی با استفاده نادرست و نامردمی و غلط ازآنها ، عقوبت و زجر پس از مرگ را خواهند دید•

اعمال و رفتار گذشته است که در جهان روحی به ما مقام و منزلت ویا پستی و ذلت خواهد بخشید ، زیرا مرگ باعث از هم گسیختگی اعمال بشر در زمان حیات نخواهد شد بلکه با مرگ یک وضعیت انتقالی صورت خواهد پذیرفت که وضعیت جدید را بشر قبلا " آگاهانه و یا ناآگاهانه جهت زیستن خود انتخاب کرده است•

بشر امروزه در دورانی زندگانی می کند که به راحتی قادر است با در گذشتگان تماس برقرار کند• وقتی عمل برقراری چنین تماسهائی امکان پذیر است، نباید جهت زندگی پس از مرگ خود نگران باشیم • در صورتیکه معرفت تماس با ارواح را داشته باشیم ، قادر خواهیم بود با کسب اطلاع از آنان راه رستگاری جهان روحی را انتخاب و بکوشیم تا از مسیر مشخص شده زندگانی حقیقی خود منحرف نشویم •

پس نگرانی از مرگ یا از دست دادن عزیزان هرگز نباید آنچنان سخت و غیر قابل تحمل باشد بطوریکه نتوانیم آنها را تحمل کنیم •علم روحی قادر است حقیقت مرگ و حیات را برای بشر روشن کند و با شناسانیدن واقعیات حیات بیشتر او را به سمت نور سوق دهد و از ظلمت برهاند •یعنی در اصل می توان علم روحی جدید را مکمل علوم دینی دانست ، چون پی بردن افراد جامعه به واقعیت وجودی ارواح ، ایمان آنان رانسبت به اجرای دستورات مذهبی محکمتر خواهد کرد و باعث خواهد شد که افراد بشر قدری بیشتر درباره واقعیات حیات بررسی کنند و از حقایق زندگی، که مرگ هم یکی از آنها است، نگریزند و به راحتی

آنرا بپذیرند چون حقیقت بزرگ حیات مادی، پذیرش مرگ است، و قبول مرگ به معنای آرزوی رستگاری در زمان پس از مرگ است که معتقدین روحی به این اصل ایمان راسخ دارند.

علمای روح شناس تنها در یک قسمت با مادیون همفکر هستند و آن این است که جسم ازماده، و روح از عنصری دیگر که کاملا " با جسم متفاوت می باشد تشکیل شده است. زمانی که روح جهت سیر کمالات به جهان مادی قدم می گذارد، تا به دلایلی که بعدا" ذکرخواهد شد خود را به کمالات لازم برساند ، در تجسد میتوان روح را بصورت ماده لمس و آنرا وزن کرد و حرکت کامل طبیعی بدن را در وجود ارواح درك کرد ، یعنی میتوان نتیجه گرفت که روح در تجسدات بماده تبدل می شود که پس از زمان موقتی این ماده محو و ناپدید و از انظار پنهان می شود. فقط در اینصورت است که روح و ماده رابه راحتی نمی توان از هم جدا کرد و توافقی هم بین روح شناسان و مادیون برقرار می گردد.

جسم اثیری بشر هیچگونه اختلافی با جسم مادی او ندارد، یعنی با متلاشی شدن و از بین رفتن کامل جسم مادی جسم اثیری یا بدن ثانوی ، همیشه با روح همراه است و از آن به هیچ عنوان جدا نخواهد شد ، مگر در زمان تکامل روحی مجدد که در مباحث مربوطه هرکدام به تفصیل شرح داده خواهد شد.

عالم کون و مکان که زمین هم قسمت بسیار کوچکی از آنست، به ارواح تعلق دارد و آنان در تمام نقاط آن وجود و حضور دارند . این ارواح از کلیه کسانی تشکیل شده اند که در گذشته ها فوت کرده و در آینده ای نه چندان دور این نسل بشر نیز جزئی از آنان خواهند بود . این ارواح قادر ند به راحتی و سرعتی غیر قابل فهم و درك بشر، عوالم را بپیمایند و بین عالم روحی و سایر نقاط در حرکت باشند. چون پس از مرگ ، مسئله سه بعدی بودن بشر منتفی میشود و حداقل پذیرای پنج بعد خواهند شد، یعنی زمان و مکان نیز جزو ابعاد او و جزئی از فطرت روحی وی محسوب خواهند شد.

البته احتمال این وجود دارد که ابعاد دیگری نیز به قدرت ارواح افزوده شود ، که ما به

علت عدم آگاهی کافی و یا غیر قابل درك و فهم بودن علم محیط ، از آنها غافلیم و شناختی نیز از آنها نداریم • چون باعلم موجود ، بشر قادر نخواهد بود بعضی از واقعیات و حقایق عوالم روحی و کائنات را بپذیرد•

حدود یک قرن است که علم روحی جدید در جهان مادی ،پای به عرصه وجود نهاده و حیات خود را به جهانیان اثبات کرده و جزو علوم معتبر علمی نیز در آمده است •

گفتگو و بحث علم روحی جدید تنها اثبات و وجود روح نیست و قصد ندارد فقط بقای آنرا به افراد ناباور ثابت کند ، بلکه گامهای موثر و مثبتی درباره سایر علوم به ویژه معالجات امراض روحی و پرده برداری از قسمت های بسیار کوچکی از اسرار طبیعت ، برداشته است• به طوری که ویژگیهای علم روحی جدید را میتوان به قسمتهای زیر تقسیم نمود•

۱- اثبات وجود و بقای روح در زمان حیات و پس از مرگ که امروزه با عکس برداری و قالب گیری از جسم تجسد یافته ارواح و تماس مستقیم با آنان به صورتهای مختلف به ثبوت رسیده و هیچگونه جای شبهه ای جهت افراد مطلع جهان بر جای نگذارد •

۲- اکثر بیماریهای عصبی و روحی را می توان با استفاده از علم روحی معالجه کرد•

۳- پی بردن به ریشه ناراحتی های روانی از طریقه خوابهای روحی و یا مغناطیسی( که شاخه بسیار کوچکی از علم روحی محسوب می شوند) و با رهانیدن افراد از ناراحتی های روحی تا به امروز اشخاص زیادی در جهان از ناراحتی های درونی رهائی یافته اند •

۴- امروزه با استفاده از این علم ، پزشکان توانسته اند بیماران خود را با هیپنوتیزم جراحی کنند ، به نحوی که بیمار در مدت زمان عمل هیچگونه دردی را حس نکند و یا زایمانهای طبیعی و بی درد هیپنوتیزمی جزء همین رشته و از کمک های روحی سرچشمه می گیرد•

۵- با اثبات وجود و بقای روح در زمان حیات و پس ازمرگ ، اکثر افراد آگاه در طرز زندگانی جسمانی خود تجدید نظر کرده و در بهبود رفتار فردی و اجتماعی خود خواهند کوشید• پس از پی بردن قطعی به وجود و بقای روح از کرده های بد خود دست بر می دارند و به راه درست و حقیقت که دستورات خداوند متعال است روی خواهند آورد•

علم روحی جدید در جهان توانسته است کمک های شایان توجهی به افراد بی ایمان بسیاری در راه شناخت خداوند کند و این امر کمک بزرگی به توسعه معنویت اجتماعات بشری است.

۶- علم روحی جدید به اثبات رسانیده که روح در وجود هر یک از افراد بشر و یا موجودات زنده وجود دارد، ولی روح جهت نفوذ و وارد شدن به توسعه جسم مادی احتیاج به رابطی دارد تا این پیوستگی بتواند بین روح و جسم برقرار شود. این رابط« تن پوش» یا جسم ثانی یا اثیری بشر است که در اصل وجود دوم موجودات عالم به شمار می رود. این جسم تقریبا" بدون وزن و حجم است وبا سرعت غیر قابل تصور می تواند از هر چیزی به راحتی بگذرد و یا در آن نفوذ کند. متخصصین روحی قادرند با ایجاد خوابهای روحی و یا مصنوعی جسم مادی را در خلسه نگاه دارند و جسم دوم و یا جسم اثیری را از محلی به جایی دور دست یا کشوری دیگر روانه کنند . و در آن واحد از اتفاقات و حرکات آن محل آگاه شوند که بعدا " شرح مفصل آن در کتاب خوابهای روحی و یا مغناطیسی بیان خواهد شد.

۷- این علم وجود ضمیر نا خودآگاه و یا ضمیر باطن بشر را به اثبات رسانده و مشخص کرده است که بشر دارای دو ضمیر کاملا " متمایز نسبت به هم است که یکی از آن ضمیر آگاه و دیگری ضمیر ناخود آگاه میباشد .ضمیر آگاه در اختیار افراد بشر است و آگاهیهای زمان ما را می رساند و پس از مدتی آگاهیها را به ناخود آگاه تحویل داده و خود اطلاعات جدیدتری را در خود نگاه می دارد ، ولی ضمیر ناخود آگاه بطور دلخواه در اختیار بشر نبوده و از درك قدرت عادی جسمانی خارج است و کلیه نیروها و آگاهی های آن در دست تن پوش یا جسم اثیری است که در حقیقت این جسم مرکز استقرار و زندگانی روح بشر میباشد .

۸- این علم به اثبات رسانیده است که این مخ درجمجمه بشر قرار دارد، توسط عقل که درتن پوش است کنترل و هدایت می شود و در صورت صدمه دیدن مغز هرگز قدرت تعقل بشر بطور کامل از بین نخواهد رفت .فرضا" اگر در اثر سانحه یا تصادفی اعمال قسمتی از مغز یا مخ که مربوط به آگاهی های شخصی است از بین برود و متوقف شود، این شخص قادر

خواهد بود برخی از خاطرات گذشته را بیاد بیآورد • این عمل فیزیکی ثابت می کند که مخ تابع عقل است و این توده خاکستری در بدن بشر، قدرت فکری مطلق او نیست؛ بلکه فقط وظیفه آن تحریک و کنترل سلسله اعصاب در بدن است •

۹- روح شناسان ودانشمندان روحی جهان با تماسهای مکرری که با ارواح برقرارکرده اند، تا بحال موفق شده اند اطلاعات بسیار ضعیف و ناچیزی را از جهان روحی پس از مرگ بدست آورند و ضمنا" دریافته اند که رابطه ارتقاء به جهانهای روحی پس از مرگ چه نسبتی با زمان حیات آنان را دارد•

دلیل رسیدن گروهی از افراد بشر پس از مرگ به جهانهای روحی بالاتر را جویا شده اند و کلیه ارواح در پاسخ آنان اظهار داشته اند که اعمال نیک و بدی را که بشر در زمان حیات خود بطور ارادی انجام میدهد در حالت رسیدن به جهانهای روحی بالاتر بسیار موثر است و برمبنای خوبی وبدی های اعمال آنان طبقه بندیهای روحی درجهانهای ارواح صورت میپذیرد•

۱۰- علم روحی جدید علت خوابیدن و دلیل خواب دیدن را بطور کامل و واضح مشخص کرده و چگونگی بوجود آمدن اینگونه حالات مختلف را در بدن بیان داشته اند•

همانطوریکه در بخش مربوط به خود بطور کامل بیان خواهد شد، روح در زمان حیات مادی قادر نخواهد بود برای همیشه با جسم همراه باشد، زیرا حضور روح در جسم بشر در زمان حیات مادی بصورت وابستگی و دستوری است، لذا هر گاه روح فرصت مناسبی به دست آورد مایل خواهد بود که جسم را رها کرده و برای کسب انرژی با جسم اثیری به عالم اصلی خود که همان عالم روحی است رهسپار شود • بهترین فرصت مناسب جهت انجام این عمل همان زمان خواب است که بتواند جسم را در جهان مادی رها کرده وخود به عالم روحی حرکت کند • درضمن حرکت و یا در زمان توقف در آن عالم ، مشاهداتی نیز دارد که کلیه آنها در ضمیر ناخود آگاه وی ثبت و ضبط می شود و به همین دلیل است که به هیچ وجه قادر نیستیم کلیه خوابهائی را که در طول شب می بینیم به یادآوریم ، مگر آن که در زمان خواب دیدن به دلائلی از خواب بپریم و بیدار شویم که در آنصورت تقریبا " قسمتهایی از آن در ضمیر

آگاه ما به جای می ماند، و گرنه ضمیر آگاه تمام مشاهدات خو درا درخواب تحویل ضمیر ناخود آگاه می دهد و چیزی از خوابها به یادمان نخواهد ماند ، البته در شرایط بخصوصی، مشاهدات خواب باضمیر آگاه انجام می پذیردو در آن باقی می ماند و به ضمیر ناخود آگاه سپرده می شود.

خوابیدن بشر یعنی خروج روح از جسم و اختلافش با مرگ در این است که در زمان مرگ رشته های نقره ای یا رشته های حیات- بین تن پوش و جسم مادی بطور کلی پاره میشوند، ولی در خواب این رشته ها که قادرند تا میلیونها کیلومتر امتداد یابند از هم گسیخته نمی شوند و به همین دلیل است که پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمو ده اند :

**خواب نمونه ای از مرگ است و اختلاف چندانی با مرگ ندارد.**

اگر خواسته باشیم کلیه اثرات علوم روحی جدید را در زندگانی بشر شرح دهیم، بحث آن در این کتاب نخواهد گنجید و ازحوصله خوانندگان گرامی نیز بیرون است ولی لازم است که بار دیگر به این نکته اشاره شود که علم روحی جدید در آینده ای نه چندان دور یکی از بزرگترین علوم مشکوفه جهان بشریت و بعنوان مادرعلوم محسوب خواهد شد.

قبل از شناخت علم روحی جدید، دانشمندان کلیه تظاهرات روحی را (مانند شنیدن سخن و صدا و یا تجسد دلخواه ارواح در نقاط مختلف و الهامات و دیدار از راه دور وغیره) از اثرات عقل باطن یا ضمیر ناخود آگاه بر ضمیر آگاه می دانستند و اکثر این پدیده ها را جزو تصورات و تخیلات بشر به شمار می آورند . ولی امروزه وجود علم روحی جدید این مشکلات را کاملا " برطرف کرده است و مردم به سادگی قادر خواهند بود به واقعیتهای پدیده های روحی پی برند و این گونه تظاهرات را اثرات ضمیر ناخود آگاه بر آگاه تصور نکنند و یقین داشته باشند که زندگانی روحی خود یک حالت دیگری از ادامه حیات بشر است که در عالم روحی انجام می پذیرد.

# ذره روحی

گیتی وکون ومکان ، روزوشب اندرگذراست
ذره در عالم و گردون، همه اندر سفر است

عالم از ذره و هر ذره ز ذرات وجود
قلب هر ذره شکافی ، به درونش دگر است

ذره ثابت نشود یک دمی اندر دل خویش
ارتحرك تو نبینی ، ز خطای بصر است

ذره ها خفته در این عالم و آن عالم غیب
عنصر جسم و روان ، خود وجودی دگر است

کس نداند ز سفر کردن و این گشت و گذار
ز کجا مرکز آن بود و کجایش ممر است

همه حیران شده از گردش این چرخ کبود
گردش ذره کنون بهر خلایق عبَر است

هر چه اندر ره معشوقه روی بیخبری
ذره درعالم هستی ، همه از وی اثر است

گرنشان خواهی از او ، در پی جانانه مرو
قلب هر ذره شکافی ، ز خدایش خبر است

بر طبیعت بنگر ، بگذر از آن ذره ریز
میوه وشاخه وگل بهرچه برهرشجراست؟

عقل تن کی بپذیرد ، که در این عالم پیر
جمع ذرات جهان ، جمله به حال سفر است

فکر ما در ره اثبات و ، روان محو جمال
هر یک از ذره روحی ، ز نشان دگر است

قدرت ذره به عالم ، همه اندر کف اوست
آنکه از ذره نداند ، ز کجایش خبر است

تن رها گشته ز عقل و همه شب دشت جنون
چونکه این بودن ورفتن، زقضا و قدراست

رهبرا ، آنچه که باید شود از عالم غیب
کار بیهوده در این عالم خاکی هدر است

# مدیوم یا وسیط

وسیط همیشه در انجمنها و یا جلسات روحی رل بسیار عمده ای را ایفامی کند ،چون بدون وجود وسیط در جلسات برقراری تماس با ارواح اثبات وجود روح مشکل است و هر عاملی جهت اجرای برنامه های روحی باید چندین وسیط داشته باشد که از وجود هر یک از آنها در زمان خاصی جهت تماس استفاده کند٠

همانطوریکه بعدا "شرح داده خواهد شد، هر وسیط قدرت وتوانائی بخصوص را دارا است و به همین جهت هم رابط های روحی دارای اختلاف زیادی نسبت به یکدیگر هستند و هر وسیط قادر است در یک زمینه بخصوص در به وجود آمدن پدیده های روحی نسبت به دیگری برتری داشته باشد٠ پیدا کردن هر نوع وسیط جهت منظورهای مختلف روحی کاری ساده نیست ، ولی با آزمایشهائی که در جلسات روحی در بین حضار می توان انجام داد، وسیط - های مختلفی را هم می توان برگزید و از آنها در روابط گوناگون روحی استفاده کرد ٠ جهت انتخاب وسیط، راههای مختلفی وجود دارد که چند نمونه از ساده ترین آزمایشهای مربوطه ذیلا " بیان میشود:

۱- در مواقع انتخاب افراد در جلسات روحی سعی شود از کسانیکه دارای اندامی تقریبا" درشت و چهره ای گندمگون و حالتی تقریبا " عصبی هستند آزمایشات مربوطه به عمل آید ، چون بعدا" متوجه خواهید شد که چنین افرادی معمولا " نسبت به دیگران دارای قدرت نفوذپذیری بیشتری هستند و در بین انان مدیومهای بیشتری را می توان یافت ٠

از شخص انتخاب شده بخواهید که حدود دو متر از شما جلوتر به پشت بایستد و ضمن ایستادن از خود هیچ گونه مقاومتی اضافی به خرج ندهد بطوریکه آرام روی دو پای خود ایستاده و شما کاملا " در پشت سر او قرار گیرید٠

در این موقع از او بخواهید که نفس عمیق کشیده و هوا را چند لحظه ای در قفسه سینه خود

حبس و سپس خارج کند و از آن پس بطور معمول به تنفس خود ادامه دهد و حرکت اضافی از خود نشان ندهد • سپس شما با آرامش کامل و توکل به خداوند از پشت سر بین دو کتف سوژه را عمیقا" نگاه کنید و پس از چند ثانیه متوجه خواهید شد که تعادل شخص مورد آزمایش بهم خورد و به سمت عقب کشیده می شود • در صورتیکه عامل دارای نیروی منیتیزم باشد اجرای این آزمایش مثبت خواهد بود•

چنانچه شخصی قدرت عامل بودن را داشته باشد و این عمل را با یک نفر مدیوم یا معمول مناسب انجام دهد، حتما " پس از چند ثانیه تعادل مدیوم بهم خواهد خوردو زمانیکه تعادل مدیوم بهم بخورد به او بگوئید که نگران نباشد و به او اطمینان دهید که در وقت افتادن به عقب شما حمایتش می کنید و از افتادنش جلوگیری به عمل خواهید آورد•

نگاه شما باید نافذ و مدام و بدون پلک زدن و با اراده کامل توام باشد• اگر چنانچه این سوژه حساس بوده و دارای قدرت مدیومی نیز باشد حتما" پس از مدت کوتاه تعادل وی بهم خواهد خورد و به سمت نگاه شما کشیده خواهد شدوبه زمین می افتد که در این موقع به او کمک کنید تا نیفتد • گاهی اتفاق می افتد سوژه هائی که قدرت مدیومی فراوانی دارند ، با نگاه اول ، به سرعت به سمت نگاه شما جذب می شوند و هر یک از سوژه هایی که سریعتر به سمت شما جذب شوند آنان را جهت آزمایشات دوم و بعدی انتخاب کنید•

۲- سعی شود چندین نفر از سوژه های حساس در جلسات شناخته شوند و پس از شناخت آنها ، آزمایش خواب مصنوعی را جهت یکایک آنان اجرا کنید چون این افراد آزمایش شده مسلما" دارای قدرت های مدیومی هستند و نسبت به دیگران سریعتر به خواب مصنوعی خواهند رفت •

حالت و شرایط خوابانیدن مصنوعی و یا مغناطیسی را درباره یکایک آنها انجام دهید ودر مواقع خوابانیدن آنها باید به چند نکته مهم توجه فرمائید•

۱- زمان به خواب رفتن سوژه ها هر چه کمتر باشد این شخص دارای قدرت مدیومی بیشتری نسبت به دیگران خواهد بود•

۲- هنگام خواب سوژه های مختلف باید به سبکی و سنگینی خواب آنان توجه شود و هر کدام که درزمان کمتر به خواب عمیق تری فرو روند دارای قدرت مدیومی بیشتری نیز می باشند و در بین این افراد کسانی که سریعتر به درجات مختلفه خواب مصنوعی برسند به مراتب مناسبتر از دیگر انند تا درزمان مناسب آزمایش سوم را درباره آنها انجام دهید.

۳- مدیوم انتخاب شده را در اطاقک سیاه که پرده های آن کنار زده شده باشد بنشانید و از او بخواهید که فکر خود را کاملا " متوجه جلسه کند و برای مدتی از تفکرات مختلف و ناراحتی ها بیرون آیدو قلب و روح خود را متوجه ذات باریتعالی کند شما هم از خداوند بخواهید که ارواح خوب و نیکوکار را در این جلسه حاضر و به سمت او هدایت فرماید.

۴- وسیط را به حال خود بگذارید تا بخواب برود و اگر چنانچه او با سادگی بخواب نرفت ، هادی باید با چندین پاس مغناطیسی اورا بخواباند.

۵- جهت این منظور باید از محلی استفاده شود که تقریبا " از آرامش نسبی برخوردار باشد و از سر وصدای شهری نسبتا " به دور بوده و درموقع خوابیدن وسیط نیز اطرافیان و حضار جلسه باید کاملا "سکوت را رعایت کنند تا وسیط به راحتی و به خودی خود بتواند بخواب رود و پس از خوابیدن وسیط باید پرده های اتاق تاریک را کاملا "کشید و وسیط را با وسایل مورد نیازی که قبلا " در اتاقک تدارك دیده شده است ( و بعدا " در بخش مربوط به خود توضیح داده خواهد شد) تنها گذارد.

باید به این نکته اصلی توجه داشت که وجود حضار نیز در بوجود آمدن پدیده های روحی بی تاثیر نخواهد بود . یعنی در این جلسات حاضرین در جلسات روحی باید حالت معنویت و را در خود به وجود آورند و از خداوند بزرگ بخواهند که ارواح خوب و پاکی رابه جلسه تماس راهنمائی بفرماید تا از وجود ارواح کسب فیض کنندو در این هنگام دعا کردن در راه خیر و ثواب بسیار مفید و موثر است و بی تردید مورد پذیرش خداوند قرار خواهد گرفت.

در این موقع لازمست حواس کلیه اشخاص متوجه معمول باشد و حدود بیست دقیقه درتاریکی مطلق اتاق و یا نور قرمز بسیار ضعیف در انتظار به وجود آمدن پدیده های روحی

باشند اگر در طی این مدت، روحی در جلسه حاضر نشد و یا پدیده های روحی مشاهده نشوند، مجددا" باید از خداوند بزرگ خواست تا روحی را به جلسه آنان بفرستد و حضار نیز با صدای بلند از ارواح بخواهند که ارواح وجود خود را در جلسه ثابت کنند و ظاهر شوند و به ارواح باید گفت که ما همگی مشتاقانه در انتظار مشاهده ارواح نشسته ایم و مایل به دیدار شما ها هستیم ۰

چنانچه پس از بیست دقیقه دوم نیز پدیده های روحی در جلسه مشاهده نشدند، چراغها را روشن کنید و اگر وسیط هنوز بخواب نرفته سعی کنید دوباره اورا بخوابانید و مراسم را مانند دفعه قبل باردیگر انجام دهید ۰ اگر پس از روشن شدن چراغها مشاهده شد که وسیط کاملا" در خواب است او را با پاسهای منفی از خواب بیدار کنید و به جای او وسیط دیگری را بگذارید و همان حرکات و اقدامات فوق را مجددا" انجام دهید تا بهترین وسیط تجسدی را که دارای هاله های روحی مناسبتری نسبت به دیگران است انتخاب کنید ۰ البته در این زمینه باید توجه داشت که انتخاب و تشیخص وسیط خوب کار ساده ای نیست و به زحمت و صرف وقت و کوشش فراوانی نیاز دارد و اگر چنانچه عاملی قادر باشد چندین وسیط روحیِ قوی انتخاب کند مسلما" به موفقیت واقعی در مورد ارتباط تجسدی با ارواح بسیار نزدیک خواهد شد ۰

دلیل وسیط خوب بودن از نظر ارواح ، داشتن سیاله های متجانس روحی است و به دلیل متجانس بودن و نزدیکی سیاله های روحی است که وجود مدیوم در ارواح اثر مثبت می گذارد و پدیده های روحی بسیار مناسب و سریعی را بوجود می آورد ۰ معمولا" توسط سیاله های روحی هر وسیط ، دسته یا گروه خاصی از ارواح قادر به وجود آوردن برخی از پدیده های روحی و یا تجسدی خواهند بود و دلیل آن به تجانسات روحی مربوط است که بعدا" در همین کتاب به تفصیل شرح داده خواهد شد ۰ برای مثال امکان این وجود دارد که گاهی روحی توسط یک وسیط بخصوص تجسد می یابد که این روح توسط شخص دیگر مطلقا" قادر به تجسد خود نیست، بهمین دلیل است که در مجالس روحی معمولا" از وجودچندین وسیط و

به دفعات مختلف استفاده می شود.

زمانیکه وسیط جدیدی را در اطاقک سیاه قرار میدهید امکان این وجود دارد که در وهله اول و دوم پدیده های روحی بسیار ضعیفی مشاهده شوند. چنانچه چندین بار از وجود آنها به همین منظور استفاده شود، مسلما" آثار روحی بیشتری توسط آنان بروز خواهد کرد تا آنجایی که پس از چندین جلسه قادر خواهند بود توسط سیاله های موجود در بدن و قدرت و نیروی ارواح ، پدیده های روحی بسیار عالی و ارزنده ای را بوجود آورند.

لازمست شخص هادی یا مسئول جلسات روحی حتما" از علم روحی جدید بحد کافی برخودار باشد و علم و قدرت منیه تیزم و هیپنوتیزم را نیز داشته باشد. این شخص باید از نظر معنوی در بین افراد جلسه از چنان قدرتی برخوردار باشد که بتواند آرامش جلسه را در هر شرایطی کاملا " حفظ کند و سایرین او را فردی صالح و با ایمان بدانند و او را بعنوان یکفرد بی نظر با حسن نیت و واقع نگر و مومن به اعتقاداتش بشناسند.

هادی باید قبل از شروع جلسه، حضار را در محل مناسب خود قرار دهد و اعمالی را که ارتکاب آنها در جلسه منع شده است به آنها تذکر دهد و خطرات و عیوب اعمال ناشایست را در زمان حدوث پدیده های روحی و یا حضور ارواح بآنان تفهیم کند. هنگامی که زمان سئوال و جواب ازارواح فرا رسید وظیفه هادی است که پرسشهای حضار را با روح حاضر در جلسه در میان بگذارد و جواب ارواح را به اطلاع حضار یا شخص سئوال کننده قرار دهد. شخصیت هادی در جلسات تماس از نظر جلب اطمینان ارواح بسیار مهم و پر ارزش است . اگر شخص هادی، فردی بی بند وبار و ماجرا جو باشد، مسلما " ارواح در جلسات روحی کمتر حاضر خواهند شد، زیرا ارواح معمولا" وقتی در جلسات حضورپیدا می کنند مقابل شخص هادی قرار می گیرند و به سئوالات وی پاسخ خواهند داد. در اصل ارواح بخاطر هادی و یا قدرت مدیومی وسیط است که در جلسات روحی حاضر خواهند شد، نه به خاطر حاضران در جلسات . زیرا ارواح معتقدند که هادی جلسات ومدیومها همیشه در دو جهان زندگی می کنند و تماس با ارواح و مصاحبت با آنان جزء زندگی روز مره آنان است و در

اینصورت ارواح به راحتی و با میل حاضر به برقراری تماس با آنها هستند و معمولا" ارواح با این اشخاص روابط عاطفی بسیار نزدیکی هم برقرار می کنند• بطوریکه گاهی ارواح از آنان خواهشهای عجیب و غریبی دارند و یا کمکهای شایانی بخاطر او انجام می دهند و در اصل روح و هادی و مدیوم مونس یکدیگر در دو جهانند•

ارواحی که جهت بروز پدیده های روحی در جلسات حاضر می شوند، در وهله نخست بصورت توده ابر غلیظ و متراکمی بنظر می آیند و سپس این ابر تکاثف نسبی بیشتری یافته و غلیظ تر می شود و گاهی هم حرکات طولی و عرضی از خود بروز می دهند و یا گاهی تغییر شکل پیدا میکنند• این ابر پس از چند ثانیه به شکل و قد معمولی یک انسان در می آید و سپس به ترتیب تجسد می یابد و رنگ بدن آنان که همان جسم اثیری و یا تن پوش است اکثرا" سفید بوده و گاهی هم به رنگهای مختلف در می آید و سپس لباس ارواح مشخص شده و بدن را میپوشاند• لباس ارواح گاهی به شکل لباس محل زندگانی و یا به شکل لباس شغلی آنان دیده میشود و گاهی نیز اتفاق می افتد که ارواح بدن خود را در همان هاله سفید ابر مانند می پوشانند و فقط صورت و دستهای آنها کاملا " مشخص است و گاهی نیز ارواح تمام بدن خود را پوشانیده و حتی حاضر نیستند صورت خود را به حضار بنمایانند • در این باره از روح حاضر در جلسه ای سئوال شد که به چه علت بعضی از ارواح حاضر نیستند صورت خودرا به حضار بنمایانند و آنرا تا آخر جلسه پوشیده نگه می دارند و پس از مدتی جلسه را ترك میکنند؟

ایشان پاسخ دادند :

**– در بعضی مواقع ارواح به دلخواه و یا طبق دستورات روحی در جلسات حاضر میشوند، ولی متاسفانه سیاله کافی اکتوپلاسمی در جلسه وجود ندارد تا بتوانند حالت تجسدی کامل را به خود بگیرند • لذا از آنجایی که چهره آنان کاملا " شکل نگرفته است و حالت وحشتناکی را از نظر حضار دارد، خود صلاح می بیند که برای رعایت حال دیگران چهره خود را در معرض دید قرار ندهد و حالت نارضایتی را در جلسات به وجود نیاورد•**

گاهی در جلساتی دیده می شود که ارواح به خود تجسد کامل نمی دهند ، یعنی فقط با

تجسد بخشیدن به یک یا دو دست یا دو پا اکتفا کرده و سایر قسمتهای بدن را به حضار نشان نمی دهند و یا گاهی هم فقط سر ارواح تجسد می یابدو هیچ قسمت دیگری از بدن او مشاهده نمی شود.

در جلسات بسیاری مشاهده شده است که وسیط به خواب می رود و روحی بطور کامل تجسد می یابد ، ولی در جلسه دیگر ، در حالی که همین وسیط در خواب است فقط ، قسمت کوچکی ازیک روح تجسد پیدا می کند . بروز چنین حالتی معمولا " به سیاله های روحی وسیط و روح حاضر مربوط است ، که گاهی سیاله های موجود مدیوم جهت تجسد روحی کفایت دارد ولی برای روح دیگری کافی نیست . لذا تجسد نیز ناقص صورت می پذیرد گاهی هم پرسشهای پراکنده حضار محیط را آشفته می سازد و باعث می شود که تجسد به صورت کامل انجام نگیرد، زیرا هر فکری دارای ارتعاشاتی است و اگر جمع حضار طالب دیدار روح باشند و به اصل وجود روح معتقد باشند، مسلما " سیالات و ارتعاشات مثبت فضای جلسه را پر می کند ، در غیر اینصورت چنانچه تعدادی از حضار مخالف وجود روح باشند و منفی بیندیشند ، قطعا " مقدار زیادی از امواج و فرکانسهای منفی در جلسه پراکنده خواهد شد که خود باعث جلوگیری از تجسدات کامل روحی خواهد بود.

ارواح در طول جلسات به اشکال و صورتهای مختلف و در مدت زمانهای متغیر باقی خواهند ماند. اشکال تجسدی ارواح در این امر سهم بسزائی را دارند. یعنی روحی که کاملا " تجسد نمی یابد یا فقط قسمتی ازبدن خود را می تواند تجسد کند و زمان کمتری هم در جلسه باقی خواهد ماندحال آنکه ارواحی که بطور کامل تجسد می یابند ، حتی احتمال این وجود دارد که تا چندین ساعت نیز در بین افراد جلسه حضور داشته باشند و به کلیه سئوالات آنان پاسخ دهند . گاهی هم اتفاق می افتد که حضار وهادی ازارواح خواهش می کنند جلسه را ترك کند و در جلسه دیگر آنان حاضر شودو گاهی نیز خود ارواح اظهار می دارند که به علت کار یا وجود برخی ازنارسائی های موجود جلسه را ترك می کنند.

ترك جلسات را ارواح معمولا " به سه طریق انجام می دهند .

اکثرا" پس از پایان برنامه به اطاقک سیاه رفته و سپس ناپدید می شوند و گروهی هم در محل سالن تغییر شکل اولیه را بخودمی دهند ، یعنی از حالت تجسدی بصورت تودهٔ ابر غلیظ و سپس به صورت ابری رقیق در می آیند و آهسته آهسته محو می شوند و گروه بسیار کمی از ارواح دیده شده اند که در حال اجرای برنامه یا مصاحبه در یک لحظه از سالن خارج شده و محو می شوند و هیچگونه اثری از وجود خود به جای نمی گذارند.

درباره ترك جلسات توسط ارواح بصورتهای مختلف ، از روح حاضر در جلسه ای سئوال شد و چنین پاسخ دادند :

**– این عمل یعنی ترك جلسه مربوط به خود ارواح است که چگونه جلسه را ترك کند . اگر جلسات از هر نظر مناسب و اشخاص حاضر از مشتاقان روحی بوده و به وجود و بقای ارواح اعتقاد کامل داشته باشند ، پس از ختم جلسه ارواح از طریق وسیط خارج می شوند. ولی اگر بین افراد حاضر تعدادی از افراد بد قلب و منکر وجود روح وجود داشته باشند و حتی با دیدن پدیده های روحی و وجود ارواح هنوز در شک و دو دلی بسر برند ، ارواح در وسط جلسات و در محوطه جلسه به ترتیب تجسدی قبلی محو و خارج می شوند.**

**اگر تعداد این افراد درجلسه روحی از حد معمول زیاد تر باشد، یعنی فرکانسهای منفی آنها در فضای جلسه بیش از وجود فرکانسهای مثبت آن باشد و باعث ناراحتی ارواح در جلسات ارتباط شوند ، ارواح بدون خبر جلسه را ترك خواهند گفت . امیدواریم که افراد خوب و مثبت جلسه بخصوص هادی و وسیط از این بی احترامی ما نگران و دلتنگ نشوند.**

در قسمتهای مختلف این کتاب گاهی نظرات مستقیم ارواح چاپ شده است و علت سئوال مستقیم از ارواح و درج آن این است که در برخی از مواقع به قسمتهائی برمی خوریم که هیچگونه اطلاع صحیحی از حالت و چگونگی آن در دست نیست و جهت روشن شدن چنین وضعی اصلح آن است که نظریات مستقیم خود ارواح را در کتاب درج نمائیم نه نظریات و معلومات شخصی را بعضی مواقع، ضمن مطالعه کتب روحی به برخی از ضد و نقیضهای نویسندگان بر می خوریم که جهت روشن شدن چنین نظریات متفاوت ، حقیقت مطلب را از

خود ارواح جویا شده و نظریات مستقیم آنان را که مسلما " دقیقتر از نظر برخی از نویسندگان است در این کتاب درج می کنم• زیرا تا آنجائی که می دانیم اکثر نویسندگان و یا مترجمین کتابها ی روحی کسانی هستند که مطلقا " روح شناس نبوده ویا با ارواح نیز تماسی ندارند• لذا هنگام نوشتن کتاب ،چنانچه به اشکال و نارسائیهای هم بر بخورند ، یا از آن به سادگی در میگذرند ، یا نظریات شخصی خود و دیگران را در کتاب ذکر می کنند • گاهی هم حدسیات خود را می نویسند• در کتاب حاضر سعی بر این شده نظریات شخصی مطلقا " نوشته نشود واز علم روحی جدید کمک گرفته شده و کلیه مطالب با تماس مستقیم با ارواح نوشته شوند، زیرا این عمل ما را زودتر به شناخت برخی از حقایق روحی خواهد رسانید •

البته قابل به ذکر است که این علم در جهان بسیار تازه بوده و اکنون در حال پیشرفت است و هر کسی که معلومات و مقدوراتی به اندازه اطلاعات و شناخت خود در حد امکان در دست دارد می بایست قطره ای به این دریای علم جدید بیفزاید، تا روزی که از هر نظر کامل شده و بشریت را به سوی راستی و درستی بکشاند •

چنانچه مشتاقان شناخت های وجودی بشر و کنجکاوان پدیده های روحی، پس از خواندن این کتاب به شناخت هایی از حقایق وجودی و روحی بشر پی برند و علاقه ای از خود بروز دهند تا شناسای وجود روح در زمان حیات و پس از مرگ باشند ، باید به این نکته مهم توجه داشته باشند که اگر چنانچه جلساتی را ترتیب دادند و تمام شرایط را نیز فراهم آوردند ولی احتمالا " در جلسات اول و دوم و حتی چهارم پدیده های روحی بروز نکرد ، مطلقا " نباید از پیگیری آن دلسرد شوند و باید همچنان با سعی و احتمال و ایمان به کارخود ادامه دهند• چون مسلما " از جلسات چهارم به بعد است که پدیده های روحی را مشاهده خواهند کرد و پس از آن در هر جلسه ای این پدیده تکمیل تر می شود تابه تجسد کامل روحی ختم شود•

باید دانست که بشر قادر است با کوشش و ایمان راسخ به همه چیز دست یابد• کسانیکه در زندگانی در هر زمینه ای موفق شده اند، سالیان دراز مطالعه و آزمایش و تجربه کرده اند تا بر

مشکلات موجود فائق آمده اند. اگر شما هم بخواهید در هر زمینه ای، بخصوص امر روحی، موفق شوید و وجود روح را به راحتی لمس کنید، باید مقاومت چشم گیری از خود نشان دهید و در هر جلسه سعی شما بر این باشد تا ایرادات قبلی را بر طرف کنید تا روزی بتوانید کلیه عملیات روحی را خود بدون نقص و بطور کامل انجام دهید.

در اثر مرور زمان وافزایش تجربه و اعتقادات و ایمان همگان ، یعنی افرادی که به هر نحوی در جلسات شرکت دارند، و آشنا شدن ارواح با وسیط و هادی و حتی حضار جلسه ، به ترتیب پدیده های روحی بهتری بوجود خواهند آمد و ضمنا " بهتر است حضار را از بین افراد حائز شرایط روحی انتخاب کرد که در بحث مربوط به خود بر طور تفصیل ذکر شده است . در هر جلسه ای نباید تعداد حضار را کم و زیاد و یا آنها را سریع تعویض کردو گروه دیگری را جایگزین آنان ساخت ، چون این عمل باعث خواهد شد که ارواح نتوانند حضار جلسات را به خوبی بشناسند . اگر ارواح شناختی نسبت به افراد پیدا کردند ، باید در جلسه دیگر هم همان افراد را حاضرکرد و زمانیکه قدرت عمل تجسد را بطور کامل بدست آوردید، مجاز خواهید بود در جلسات روحی افراد جدیدتری را نیز به ترتیب وارد جلسات کنید.

ارواحی که در جلسات روحی شرکت می کنند معمولا " از چهار گروه تجاوز نمی کنند و چنانچه از آنان سئوال شودکه شما جزو کدام گروه از ارواح هستید که در این جلسه شرکت کرده اید ، آنان خود را معرفی خواهند کرد و حقیقت وجودی خود را بیان خواهند داشت .

**ارواح بطور کلی در گروههای۱- خوب۲- خبیث۳- شیطان ۴- عالی قرار دارند .** ارواح عالی کمتردر جلسات تماسهای روحی شرکت می کنند ، مگر اینکه از آنان خواسته شود تا به دلائلی در جلسات روحی حضور بهم رسانند، که شرح مفصل آن در بخشهای مربوط به خود ذکر خواهد شد.

در برخی مواقع ارواح خبیث و یا شیطان در جلسات حاضر شده و تظاهراتی را از خود نشان می دهند و گاهی با این اعمال نیز باعث وحشت و ناراحتی حضار را در جلسه فراهم می کنند، البته اگر چنین ارواحی در جلسات روحی حاضر شوند ، باید با توکل به خداوند

متعال و کمک ارواح محافظ و مرشد جلسه ، از روح مزاحم خواسته شود تا جلسه را ترك کند• معمولا " چنین ارواحی جلسه ای را که حضار با او موافق نیستند فورا" ترك خواهند کرد• چنانچه جلسه را ترك نگویند، از ارواح محافظ و نگهبان ومرشد حاضر در جلسه باید خواست تا او را از جلسه خارج کنند • سپس با کمال حیرت متوجه خواهید شد که خود ارواح این عمل را انجام خواهند داد•

گاهی در جلسات تماس با ارواح اتفاقات گوناگونی رخ خواهد داد که در چنین مواقع هادی جلسه باید کاملا "بر خود مسلط باشد تا بتوانددیگران را از ناراحتی و آشفتگی برهاند• در غیر اینصورت، اداره جلسات روحی از نظارت و کنترل وی خارج خواهد شد و احتمالا " ناراحتیهایی هم به وقوع خواهند پیوست •

برای مثال امکان این وجود دارد که در جلسات تماس ،ارواحی که حاضر شده اند در وجود یکی از حضار حلول کند و جایگزین روح وی شود و شخص حاضر در جلسه تغییر شخصیت روحی کاملی داده و سخنانی از طرف روح حاضر ادا کند یا حرکاتی غیر عادی از خودنشان دهد که باعث وحشت اکثر افراد حاضر در جلسه شود• در چنین مواقع شخص هادی است که باید قادر باشد بدون هیچ گونه وحشتی ، با قدرت و درایت و دانش جلسه را اداره کند و پس از شنیدن سخنان روح موجود در کالبد یکی از حضار ، از او بخواهد که جسم وی را ترك نموده و از جسم وی خارج شود و ارواح معمولا " خواسته های هادی را خواهند پذیرفت چون هادی با برقراری چنین جلساتی باعث می شود که روحی در جلسه حضور یابد و وجود خود را بنمایاند • در غیر این صورت از ارواح نگهبان و مرشد خواهد خواست تا روح اشغالگر را از قالب کالبدی که در آن حلول کرده است خارج کنند•

همیشه این احتمال وجود دارد که در بین افراد ویا حضار، مدیومهای کشف نشده ای وجود داشته باشد، و همان طوریکه در بخش مدیومها تشریح شد، مدیومها انواع مختلف دارند یکی از آنها مدیومهای حلولی است که تن پوش آنها نسبت به سایر مدیومها بسیار نرم و لطیف است به طوری که ارواح به سادگی می توانند طی شرائط خاص روحی ، روح آنها را

ارج کرده و خود برای مدتی جایگزین آن شوند • باید بدانید که هیچ روحی بدون
والم روحی و کائنات ، قادر نخواهد بود برای همیشه جایگزین روح دیگری در
، وی شود• ولی گاهی امکان چنین اتفاقی بعید نیست ، چون برخی از پدیده های
ن آگاهی بشر از کم و کیف آن در زندگانی مادی بروز میکنند که خواسته عوالم
ائنات است • با بروز چنین پدیده هائی میتوان به قدرت روح و ضعف جسم بشری
یتوان چنین اظهار داشت که در اصل جسم در اختیار و حمال روح است وبس•
ی را که ازارواح دریافت می کنیم معمولا " به دو طریق است :
تیکه روحی در جلسه تجسد کامل یابد و از سیالات کافی موجود در محیط جلسه
ند، جوابها را مستقیما " از دهان روح و با صدا ی خود شخص متوفا خواهیم شنید
الت واسطه صوتی وجود ندارد• روح در جلسه تجسد کافی نیافته باشد، جوابها را
سیط خواهیم شنید و روح مستقیما " به ما جواب نخواهد داد و صدای مستقیم روح
اهد شد بطور استثنائی در بعضی مواقع دیده می شود که ارواح تجسد نیافته نیز
صحبت می کنند و یا بر عکس ارواحی که بطور کامل تجسد یافته اند سخن
و بلکه صدای آنان از دهان وسیط شنیده می شود یا اصلا" به هیچ سئوالی پاسخ

ن نکته توجه داشت که همیشه حضار جلسه جزء کسانی نیستند که جهت درك
حی و یا مشاهدات پدیده ها و یا واقعیت وجودی ارواح به جلسات روحی قدم
، بلکه تعدادی از افراد فقط جهت رد واقعیتهای روحی در جلسات حاضر می
ع افراد امکان دارد که قبل از ورود به جلسه از شما سئوالات و یا خواسته هائی
اشند ، فرضا " بخواهند وسیط را کاملا " بازدید کنند و یا دست و پا یا بدن او را
ندلی ببندند ، شما هرگز نباید از گفته و خواسته های آنان دلتنگ شوید و جوابهای
ه آنان بدهید و در چنین حالاتی جهت درك آنان باید با پیشنهادات آنان موافقت
علت آنست که گروهی که اطلاعات جامعی از وجود روح و پدیده های روحی

ند بر این اعتقادند که هادی با وسیط قرارها و توافق ها یی را کرده است و به محض اینکه اغها خاموش شوند حرکات ونمایشهائی توسط وسیط انجام پذیرد و توسط شخص وسیط ده هایی در تاریکی بروز کند که برای اغفال سایرین نام این گونه پدیده ها را پدیده های حی می گذارند.

ر این شرایط باید حتما " هادی و وسیط رضایت حضار و اطمینان خاطر آنها را جلب کند لریات آنان را بپذیرند و جلسات را طبق نظر و خواسته آنان اجراء و اداره کنند. حتی ن دارد یکی از حضارجلسه از هادی بخواهد برای اطمینان قطعی از عدم دخالت وسیط وجود آمدن پدیده های روحی ، در وسط نمایشها چراغهای سالن را روشن کند. گرچه عمل باعث ناراحتی وسیط خواهد شد و ارواح را نیز آزار می دهد، ولی شما باید آنرا ید لیکن باید در شروع نمایش مراتب را به ارواح توضیح دهید و از آنان بابت روشن شدن در حین نمایشات روحی پوزش بخواهید و آنان این امر را مسلما " خواهند پذیرفت و ان جلسه نیز حقایق روحی را درك خواهند کرد و یقین خواهند یافت که حرکات فیزیکی سه توسط وسیط و یا شخص دیگری اجرا نشده است و ملاحظه خواهند کرد که وسیط ت و پای بسته در صندلی خود نشسته و در خواب است .

بعضی از جلسات روحی امکان این وجود دارد که ارواح دست وپای وسیط را که به صندلی و یا بهم بسته شده است باز کنند و حتی طناب آنرا هم با خود به خارج از ببرند و این امر معمولا " پس از بیداری باعث خجالت وسیط و هادی می شود . ن دو نفر از اصل ماجرا با خبرند یعنی کاملا " واقفند که هیچ عملی توسط آنان در از کردن دست و پا یا خارج نمودن ریسمان انجام نشده است و ارواح شخصا " چنین عملی شده اند ، ناراحتی آنها دیری نمی پاید. ولی احتمالا " دیگران درباره اقعیتهای دچار شک خواهند شد. البته در جلسات دیگر برای آنان قطعی خواهد شد که یا وسیط در بروز چنین امری هیچگونه دخالتی نداشته اند و باز شدن طناب دست و یط توسط خود ارواح انجام شده است ،ولی در جلسه اول دچار شک و دودلی

خواهند شد.

گاهی امکان دارد که ناباوری حاضران زیاد تر از این حد باشد و به هیچ عنوان نخواهند واقعیت ها را بپذیرند . در این مواقع از آنان بخواهید که وسیط مناسبی راخود آنان معرفی کنند که عملیات نمایشی پدیده های روحی توسط آن وسیط انجام پذیرد و مسلما" آنان باداشتن چنین وسیط مطمئنی وارد جلسه بعدی خواهند شد. آنچه مسلم است این وسیط جدید پس از مدتی حقایق را بر ملا خواهد کردتا اینکه به ناباوری آنان خاتمه دهد و حقایق روحی را در یابند.

باید توجه داشت که ارواح از حضور افراد عاصی و ناباور و بی حوصله و خود خواه در جلسات راضی نیستند و لازم است سعی شود تا اکثر قریب به اتفاق کسانی که در جلسات روحی شرکت می کنند جزو کسانی باشند که به وجود و بقای روح معتقدند و یا حداکثر افراد ناباور از یک چهارم (۱/۴) جمع افراد جلسه تجاوز نکند ، چون فرکانسهای منفی مغز آنان فضای جلسه را ضعیف و گاهی هم خنثی خواهد کرد.

در اجتماعات افرادی هستند که سعی بر این دارند تا در هر زمینه ای از خود حالت منفی و ناباوری خاصی را بروز دهند. چنانچه چنین افرادی در جلسات حضور داشتند و پدیده های روحی را دیدند و در نهایت باور نکردند ، نظر جمیع ارواح بر این است که از این پس هرگز درصدد فهمانیدن حقایق روحی به چنین افرادی برنیائید و وقت خود را بیهوده جهت درك چنین افرادی ضایع نکنید . زیرا اگر نیمی از این وقت را که جهت اثبات و فهمانیدن وجود و بقای روح صرف آنان می کنید به دیگران آموزش های روحی دهید ، مسلما" بمراتب پر ثمرتر از آن خواهد بود که صرف ناباوران شود . از روح حاضر در جلسه ای ، درباره افراد ناباور جلسات روحی سئوال شد که با آنها چه رفتاری باید داشت ؟

آیاباید سعی شود تا اینکه آنان بوجود و بقای روح معتقد شوند و یا اصرار زیادی در این امر نباید داشت ، ایشان در پاسخ چنین اظهار داشتند :

**( وقت و زمان عزیز خود را درباره قبولاندن وقایع و حقایق روحی در مورد ناباوران**

مصرف نکنید، چون چنین افرادی قصد فرار از حقیقت را دارند ۰ اگر وقت و زمان خود را جهت افراد دیگری صرف کنید که قصد فراگیری و شناخت حقایق را دارند، بمراتب بهتر و زیباتر خواهد بود ۰ چون هرگز کسی قادر نخواهد بود کلیه افراد بشر را در خصوص وجود و بقای روح قانع سازد و نباید به عقیده وخواسته های باطل آنان اهمیتی داد۰ این نوع افراد اصولا " لجباز بارآمده اند و علم وجود هستی را در کشفیات بشر می دانند و بس ۰ چون این افراد تا قبل از زمان مرگ بیدار نشده و حقایق روحی را هم در نمی یابند ، بگذارید چنین افرادی در جهل خود باقی بمانند۰

اشخاص ناباور از کلیه علوم ماوراء طبیعه غافلند و کسانی را هم که علوم ماوراء طبیعه و فوق قدرت های بشری را پی می گیرند ، رد می کنند و شاید هم آنان را افراد خیالاتی می دانند ۰چون خود جزء کسانی هستند که روح آنان کاملا "در ماده غرق شده و قادر نخواهند بود از قیدو بند ماده و مادیات بسادگی خارج شوند ، مگر روزی جرقه ای از درون وجود و مشاهدات برون آنها در ذهن آنان پدید آید تا بتوانند خود را دریابند ۰)

این حالت در جهان بسیار نادر است که کسی پس از اینکه پای بند ماده و ماده پرستی شد بتواند خود را از این قید و بند ماده برهاند و بار دیگر به سوی معنویات و وجود انسانی روی آورد ۰

معمولا " اکثر این افراد تا آخر عمر پایبند ماده باقی خواهند ماند ، تا روزی که خود به عوالم ارواح انتقال یافته و در جهان ارواح به حقایق روحی پی ببرند۰

درخصوص رهائی ازماده و مادیات که در اکثر قسمتهای این کتاب آمده ، منظور این نیست که بشر بخاطر تجلی و تکامل روح خود باید در طول حیات مادی از همه چیز جهان دست برداشته و انزوا اختیار سازد و در زمان زنده بودن فقط به فکر عالم پس از مرگ خود باشد۰ در صورتیکه مطلقا " چنین نیست و همانطوریکه قبلا " نیز بیان گردیده بدن بشر از سه قسمت کاملا " متمایز نسبت بهم تشکیل شده است که عبارتند از: **روح - تن پوش - جسم** ۰ هریک از این قسمتها در زمان حیات جهت رشدو تکامل خود نیازهای ویژه ای دارد تا با کسب آنها

در طول مسیر زندگانی موفق شود.

درباره تکامل روحی و چگونگی بهبود بخشیدن به آن و آماده شدن جهت جهانهای روحی بحث های فراوانی شده است . قسمت دوم که جسم اثیری بشر است ، احتیاج به رشد ندارد. چون با رشد جسم و تکامل روح زندگی می کند . ولی درباره بخش سوم که همان جسم است و تمام قسمتهای آن از ماده تشکیل شده است ، کمتر سخن به میان آمده است.

نباید این تصور پیش آید که چون از پرورش و تکامل روح سخن به میان آمده است ، پس می بایست جسم را فراموش کرد و در طول حیات از آن دست برداشت . در صورتیکه خداوند متعال جهت نیازهای جسم بشر نعمات فراوانی آفریده و هر بشری باید در زمان حیات مادی، جسم خود را از حداکثر مقدورات و بهترین آفریده های پروردگار در سطح متعادل و حلال بهره مند سازد و از نعمات مختلف استفاده کند و هرگز نباید در حالت عادی و معمولی بر بدن یا جسم مادی سختی روا دارد . چون اگر کسی توانائی خریدن و خوردن و مصرف و بذل و بخشش را داشته باشد و انجام ندهد، به خود و محیط و اجتماع ظلم روا داشته و خداوند شخص ظالم را مجازات خواهند فرمود.

اولین مجازات چنین شخصی این است که با وجود دارا بودن او را نادار جلوه خواهد داد و با وجود سالم بودن نا آرامی در او به وجود می آورد. اگر خداوند رحمتی بر کسی ارزانی داشت ، باید چون خورشید درخشانی باشد تا همگان بتوانند ازنور آن استفاده کنند و از بذل و بخشش کوتاهی نکند ، حال این بذل و بخششها به سایر افراد اجتماع و یا جسم خود افراد و خانواده مربوط می شود.

انسان کامل کسی است که بتواند در زندگی خود تمام جوانب را در نظر بگیردو از رحمت خداوند به نحو احسن استفاده کند و سود حاصله را به خود و به دیگران برساند. ولی نباید هرگز در مصرف اصراف ورزد و هنگام استفاده از الطاف خداوندی در فکر کسانی باشد که قادر به تهیه مایحتاج روزمره خود وخانواده خود نیستند .

در صورتیکه کسی بتواند به جسم خود و خانواده اش از هر نظر کاملا " رسیدگی کند ، و

به فکر دیگران هم باشد و در سرحد امکان از ضعفا دستگیری و حمایت کند ، در زمان حیات خود توانسته است جسم و روح خود را تواما"پرورش دهد و تنها به یک قسمت از وجود نمی پردازد بلکه حد تعادل نسبی را در زمان حیا ت خود حفظ می نماید.

گذشت و بخشش برای بشر جزء بزرگترین اعمال والطاف خداوندی است، ولی متاسفانه گروه زیادی از افراد بشر محرومند و لذت آنرا در تمام عمر خودنچشیده اند و در زمان حیات خود قادر نیستند کوچکترین بخششی را در حق اطرافیان و بی نوایان و حتی خانواده و وجود خودشان روادارند، و پس از مرگ است که تمام اموال و دلبستگی آنان توسط دیگران به تاراج خواهد رفت و تا مدتها قادر نخواهند بود از عالم ماده دست کشیده و به عالم ارواح سفرکنند.

هر گاه از جهان مادی و یا ماده در کتاب بحثی به میان می آید ، منظور فقط کره خاکی زمین نیست بلکه کرات دیگر عالم را نیز شامل می شود که در آنها انسانهائی از نوع بشر و یا مشابه آن در حال حاضر زندگانی می کنند که ارواح اطلاعاتی از کرات دیگر را نیز بما داده اند که امیدواریم بزودی در کتاب جداگانه ای منتشر شود ودر دسترس همگان قرار گیرد.

ممکن است خداوند متعال در برخی از مواقع روح بشر را جهت تکامل به سایر کرات مادی انتقال دهد و یا روح افراد سایر کرات را جهت تکامل روحی به کره خاکی زمین منتقل کند .

در مورد قدرت مدیومی در افراد بشر اکثر دانشمندان این قدرت را به غده هیپوفیز یا غده صنوبری که در قسمت زیر مغز و درست در ابتدای ستون فقرات قرار دارد مربوط دانسته اند. این غده به مخروطی شکل بوده و وزن و اندازه آن بیشتر از یک دانه گندم نیست . در بدن فعالیتهای بسیار زیادی را به این غده نسبت داده اند و گروهی بر این عقیده اند که این غده اعمال فیزیکی و شیمیائی زیادی را در بدن انجام می دهد.

البته برخی از وظایف این غده از نظر علمی تا بحال به اثبات رسیده است و برخی دیگر از وظایف آن بصورت اظهار نظر می باشد . یکی از نظریاتی که به این غده نسبت داده اند مربوط به رابطه قدرتهای روحی است .یعنی در زمانیکه این غده در حال فعالیت کامل است،

قدرت مدیومی افراد بشر بهمان نسبت هم افزایش می یابد. البته ثابت شده است که از نظر روحی نوجوانان در سن بلوغ دارای حداکثر قدرت مدیومی هستند و رابطه قدرت مدیومی دختران نسبت به پسران دو بر یک است. یعنی قدرت مدیومی دختر خانمها در سن بلوغ بیشتر از پسران است ولی پس از گذشت زمان و دوران بلوغ، این قدرتها رفته رفته رو به نقصان میگذارد و ضعیف تر می شود و حتی گاهی تقریبا" از بین می رود. اگر این نیروها در افراد به همان نسبت زمان بلوغ و رشد باقی بماند این افراد جزء مدیومهای بسیار قوی روحی خواهند بود که از وجود آنان به راحتی می توان جهت اثبات و بروز پدیده های تجسد روحی نیز استفاده کرد. علت اینکه اکثر مشهور ترین مدیومهای جهان را خانمها تشکیل داده اند همین دلیل دو بر یک قدرت مدیومی و روحی ای است که در خانمها وجود دارد.

# قدرت هم سنگ

کجا واقف شوی بر کار گردون
اگر عمری گذاری قرن وافزون

تمام کار عالم سرّور از است
نفهمد ذره ای را عقل محزون

نبیند دیده گاهی تا گریبان
گهی بیند تمام دشت و هامون

بشر از فهم خلقت بی نصیب است
بر آن واقف شود ، گرداند افسون

من این دانم که عالم در وجود است
کجا در کش کند هر مست و مجنون

در این تن قدرت و رازی نهان است
کجا داند کسی جز پیکر افزون

بجو اندر وجودت رازهستی
که در ویرانه گنجی گشته مکنون

تو غافل گشته ای از خود به زاری
چه دانی قدرت این قلب پر خون

اگر خواهی شناسی قدرت از خویش
شناس اول ز خود این روح مفتون

سپس دانی که قدرت در وجود است
ز اصل خود نگردی هیچ محزون

تن و روح و روان گر با هم آیند
نیابی قدرتی همسنگ وموزون

تن تنها ندارد قدرت از خویش
روان گنجی نهان دارد، نه قارون

هوای دل عنانم برده از کف
کند خون گونه و رخساره گلگون

نشاط ار گیرد این تن در ره عشق
دل و جسم و روان سازد دگرگون

زحرمت بوسه باید زد بر این جسم
زصیادان نگه دار این شبیخون

کنون رهبر زتن فارغ در این دشت
شده وابسته بر این روح مفتون

# آیا عقل و ماده تاثیری نسبت به یکدیگر خواهند داشت

نظر کلیه ارواح بر این است که هر بشر دارای جسم ثانویه ای است که به سادگی قابل رویت نمی باشد ، و در اصل این جسم است که پذیرای روح است نه جسم مادی، چون روح از عنصری بسیار سیال و لطیف تشکیل یافته است و هرگز قادر نیست وارد ماده ای سفت و سخت بنام جسم شود.

این جسم ثانوی بشر را اکثر علمای مختلف جهان قبول دارند و آنرا جسم اثیری و یا تن پوش می نامند ، و این عنصر کلیه اطراف تن را فرا گرفته و جسم یا بدن در وسط این عنصر لطیف قرار گرفته است .

جهت درك تاثیرعقل بر ماده و اثر ماده بر عقل، در ابتدا باید به حقایقی از وجود حیات اشاره کرد. به طور کلی باید بدانیم که اجسام مختلف از چه عناصری تشکیل یافته اند تا عقل بتواند در آنها تاثیر مستقیم بگذارد. چون این دو از عناصری تشکیل یافته اند که از نظر ظاهر با یکدیگر اختلافات فاحشی دارند. آنچه که مسلم است ماده معمولا "دارای جسم است و اکثر آنها سفت و سخت می باشد نیروی عقل( که تماما " از امواج بخصوصی درست شده) متجانس و برابر نمی باشد، ولی پس از مطالعه این مبحث توجه خواهید کرد که اختلاف چندانی هم در اصل بین این دو عنصر وجود ندارد.

امروزه علم فیزیک اثبات کرده است که کلیه اجسام و اشیائی که در سطح کره زمین قرار دارند از امواج بخصوص با طول موجهای معینی نسبت به خود تشکیل یافته اند و این امواج از نظر طول موج و دامنه و سرعت و قدرت با یکدیگر دارای اختلاف هستند.

تمام این مواد و یا عناصری را که ما آنها را اجسام سخت می نامیم از یک نوع موج بهم

فشرده ای تشکیل یافته اند که می توان این امواج را در شرایط بخصوصی از یکدیگر جدا و در عالم اثیری رها ساخت با بیان دیگر شیئی را که ما در مقابل خود مشاهده می نمائیم طی شرایط بخصوص می توان با دستگاههای علمی، امواج متشکله آنان را تشخیص دادو پس از تشخیص مختصات موجی ،آن اجسام را تجزیه و ظاهر آنانرا محو و نابود کرد۰ البته این محو و نابود کردن اجسام حقیقی نیست، یعنی از نظر علمی می توان طی همان شرایط و با همان وسائل که امواج را از یکدیگر جدا کرده ایم، مجددا" آنها را شکل داد و گرد هم جمع کرد و بصورت فشرده ای در آورد و پس از حالت دادن و فشردگی قبلی ، جسم یا ماده سختی را که ظاهرا " محو و نابود کرده بودیم به شکل اولیه خود باز گردانیم ۰ ( از نظر علمی در حال حاضر در مورد پاره ای از عناصر می توان چنین آزمایشاتی را انجام داد۰)

عقل بشر نیز دارای امواج مخصوصی است که قادر است با استفاده از قانون تاثیر گذاری امواج بر ماده ، که آنهم خود نوعی موج است، اثر گذارده و دگرگونی هایی را بوجود آورد۰ نظر ارواح بر این است که کلیه عناصری که در جهان هستی وجود دارند ، مانند حیوانات و نباتات و جمادات و غیره ، دارای جسم اثیری هستند و این اجسام اثیری باید دارای یک نوع عقل مخصوص به خود باشند تا بتوانند به حیات مادی خود ادامه دهند ۰ در مورد وجود و عقل و قدرت ادراك نسبی در کلیه جانداران هیچ گونه شک و شبهه ای وجود ندارد ۰ چون جانوران تک سلولی هم در برخی از شرایط نامساعد زندگی از خود عکس العمل هائی را بروز می دهند ، که از نظر علمی بر کسی پوشیده نیست و جانوران پر سلولی مسلما" در هر نوع شرایط نامساعدی زودتر از تک سلولیها از خود عکس العمل هایی را بروز می دهند و این تکامل جانوری را می توان به بشر ختم کرد که دارای قدرت تمیز بیشتری نسبت به کلیه جانداران موجود در عالم حیات خاکی می باشد۰

هر نوع عکس العملی را که جانوران در مقابل شرایط بخصوصی از خود بروز می دهند را می توان دراثر وجود نیروی ادراکی که ذات یاریتعالی در وجود آنها به ودیعه گذارده است، دانست۰ این نیروی ادراك را ما همان عقل می نامیم ۰ چون به طور کلی عقل خارج از جسم

مادی قرار دارد و محل استقرار آن داخل جسم نمی باشد. چون عقل بشر و کلیه موجودات جاندار در جسم اثیری قرار دارد و هم نشین روح آنان است و نیروی عقل که از امواج بخصوصی تشکیل یافته برماده که مغز باشد اثر می گذارد و دستورات و فرامین لازم را به آن صادر می کند. و مغز نیز توسط امواج بخصوص خود ، سلسله اعصاب را خبرنموده و سلسله اعصاب نیز با همان نیروی امواج، موضع بخصوصی را در جسم به حرکت در می آورد و یا عمل و عکس العمل های متناسب و درستی را که عقل خواستار آن می باشد توسط عضوهای جسم مادی از خود بروز می دهد.

در مورد گیاهان نیز به همین ترتیب است یعنی آنها نیز دارای قوه ادراك می باشد و محیط و اطراف طبیعی خود را بخوبی درك می کنند و به میزان و قدرت عقلانی و ادراك از خودعکس العمل نشان می دهد.

لازم است در مورد عقل گیاهان مثالهائی را ذکر نمود تا توجه خوانندگان جلب شود. در گیاه شناسی ، تیره ای از گیاهان وجود دارند که آنان را گیاهان حساس می نامند. حساسیت این نوع گیاهان بطوری است که اگر دست غریبه ای به بدن و یا شاخ و برگهای این گیاهان برسد و کوچکترین حرکتی از این طریق در شاخه های آنان احساس شودفورا" در صدد دفاع ازخود بر می آیند و عکس العملهای مختلفی را بروزمی دهند. چنانچه همین عمل را طبیعت بصورت نسیم و یا باد انجام دهد و حتی شدت حرکات به مراتب از حرکات قبلی هم بیشتر باشد ، کوچکترین عکس العملی از گیاه مشاهده نخواهد شد.

در مناطق حاره گیاهانی وجود دارند که آنان را گیاهان آدمخوار و یا گوشتخوار می نامند. اگر فردی اشتباها" از داخل آنان عبور کند ، مرگ وی حتمی خواهد بود. چون گیاهان بطوری تیغ ها و آلات مکنده خود را وارد بدن آن شخص بدبخت خواهند کرد و او را در میان ساق و برگهای خود خواهند پیچید که آن شکار بیچاره و راه گم کرده قادر به هیچ حرکت یا دفاع یا گریزی نخواهد بود. این گیاهان با وارد کردن تیغ ها و پرزهای خود به اندام شکار کلیه خون او را می مکند، و سپس از گوشت او تا آخرین ذره تغذیه می کنند ، و پس از اینکه از

وجود مادی وی چیزی به جز مشتی استخوان باقی نماند ، رفته رفته شاخ و برگها را از دور بدن او باز کرده و تفاله باقی مانده رابر زمین پرتاب می کنند. ولی چنانچه چوب یا استخوان یا سنگ و یا گلی را به اندازه و قد و قواره همان شخص شکار شده بسازیم و در بین این بوته ها قرار دهیم، هیچگونه عکس العملی در مقابل این شیئ مصنوعی از خود بروز نخواهند داداین خود دلیل عقل و شعور آن گیاهان است که نسبت به برخی از عناصر عکس العمل مناسبی از خود بروز می دهند و در مورد عده ای هیچگونه عمل و یا عکس العمل و تغییری نخواهند کرد.

گیاهانی که در مناطق خشک و کم آب می رویند، برای ادامه حیات مادی و طبیعی خود عکس العمل های پدیده هائی عجیب وغریبی را در مقابل محیط از خود بروزمی دهند و تغییراتی درساقه و ریشه و برگ خود بوجود می آورند تا بتوانند آب و مواد غذائی را در زمانهای مناسب درخود ذخیره کنند و در مقابل گرمای تابستان و خشکی هوا مقاومت کنند و از بین نروند. گیاهان مشابه در مناطق پر آب و مناسب این حالات را در خود بوجود نمی آورند و اگر محیط طبیعی همین گیاهان را تغییر بدهیم، پس از مدتی در خود تغییر حالت و دگرگونی بوجود خواهد آورد تا در مقابل خشکی و کم آبی مقاومت بیشتری کنند. از این حالات گیاهان مختلف می توان کتابها به نگارش در آورد که از بحث کتابهای روحی خارج است، ولی با ارائه این چند مثال بر همگان مشخص می شوند که در کلیه گیاهان هم نیروهائی وجود دارد که باعث حفظ حیات آنها در هر گونه شرایط اقلیمی خواهد شد. این نیروها را در علم روحی عقل و یا درك گیاهان می نامند و میزان آن در برخی از گیاهان محسوس و شدید است و در برخی دیگر ضعیف . در واقع می توان گفت که برخی از گیاهان چون جانوران، دارای عقل و ادراك نسبت به محیط خود می باشند.

مبحث دیگر ، مربوط به عقل و ادراك جمادات که در این مورد اطلاعات بسیار محدودی توسط بشر بدست آمده است، ولی از نظر علم روحی جمادات نیز دارای عقل حیات می باشند.

همانطور یکه قبلا " نیز بیان گردید، از نظر علم روحی و نظریات مستقیم ارواح، کلیه عناصری که در جهان هستی وجود دارند دارای جسم اثیری یا جسم ثانی می باشند و جمادات نیز نمی توانند از این قانون مستثنی باشند • چون کلیه عناصر و موجودات آفریده خداوند یکتا بوده و هر یک از پدیده های خداوند دلیل خاصی در بوجود آوردن نظم طبیعت دارند و تمام آنان در خلقت لازم و ملزوم یکدیگر می باشند بطوری که زندگی هر یک بستگی به وجود دیگری دارد•

درك اینکه شخصی بلا مقدمه و بدون شناختهای روحی ، بخواهد قبول کند که فرضا" آهن، مس ، روی ، منگنز ، گاز هلیوم ، آب و غیره دارای ادراك و عقل حیات می باشند بسیار مشگل است و به هیچ عنوان نمی توان چنین فکری را به ذهن آورد و یا حتی زمان کوتاهی از وقت خود را صرف بررسی و تفکر در این زمینه کرد• ولی به هر صورت باید روزی حقیقت محض را قبول کرد که کلیه عناصر شناخته شده در جهان خاکی دارای اتم می باشندو هر اتم هم از ذرات بسیار ریز و کوچکتری بنام پروتون و غیره تشکیل یافته اند که این ذرات ریز و کوچک، حقیقت حیات ، کلیه عناصر را بر همگان مشخص می کنند• چون این ذرات ریز با سرعتی زیاد و با نظمی بسیار دقیق و منظم و با مداری مشخص در تمام زمان عمر حیات خود در حال گردش به دور مرکز خود هستند و هرگز از مسیر تعیین شده ای که توسط نیروئی که قبلا " جهت گردش هر ذره مشخص شده است ، خارج نمی شوند و یا فاصله آنان نسبت به یکدیگر کم و زیاد نخواهند گردید• حال باید توجه کرد که این نیروئی که قبلا " مسیر حرکت هر ذره را مشخص کرده ، از چه منبعی سرچشمه گرفته است ؟

همه میدانیم که تمام قدرتهائی که در جهان خلقت وجود دارند مربوط به ذات خداوند است ، ولی خداوند جهت اداره زندگی و گذرانیدن حیات کلیه موجودات به آنان درك و عقل عنایت فرموده و هر موجودی اجبارا" با استفاده از نیروی عقلانی که در ذرات وی به ودیعت گذارده شده است به حیات خود ادامه می دهد • این ملکولها هم می بایست جهت ادامه حیات دورانی و ایجاد نظم تابع همان قانون خلقت و مساوی و برابر کلیه موجودات و عناصر عالم

خاکی باشند ، چون لازمه ادامه حیات ، برخورداری از نیروی ادراك و عقل در حیات مادی است • پروتونها و نوترون هائی که در عناصر مختلف وجود دارند ، از طریق ایجاد روابط موجی در ماده اثر گذارده و به کارخود ادامه می دهند• همین امواج متراکم و فشرده باعث وجود هستی عناصر می شوند که ما آنها را به اشکال مختلف و یا به صورت عناصر گوناگون در زندگانی خود مشاهده می کنم و ظاهرا" توجهی به استحکام یا شکل آنها نداریم• در واقع از نظر خلقت می توان آنان را هم جزء موجودات عالم شناخت و پذیرفت که کلیه عناصر روی کره زمین حتی جمادات، هم دارای قوه ادراك و عقل می باشند• البته نه عقلی که موجودات زنده دارا هستند ، بکله عقلی که به شکل اثیری بوده و حکمت آن فقط با خداوند متعال و مربوط به عقل کل عالم هستی است •

امروزه علم بشرتا حدی در مورد شناخت امواج پیش رفته است ، و در آینده نیز این آگاهی گسترش بیشتری خواهد یافت • البته هیچ دانشی به درجه ای از تکامل راه نیافته است که بشر بتواند ادعا کند شناخت کامل از آنرا پیدا کرده است و دیگر به دنبال تحقیقات جدید تری نرود• لکن با توجه به همین علم ناقصی هم که در حال حاضر در اختیار بشر قرار دارد ، قادر است با بوجودآوردن برخی از امواج بعضی از عناصر را بسوزاند و منهدم سازد•

عنصر یا موجودی را نمی توان در جهان یافت که فاقد درك و عقل و جسم اثیری باشد، چون همانطوریکه قبلا " نیز بیان گردید، عقل کلیه موجودات در جسم اثیری آنان قرار گرفته و باعث درك و فهم و شعور ماده می شود و روح است که موجب به وجود آمدن حیات عقلی و در نتیجه حیات مادی کره زمین و سایر کرات می شود• چنانچه زمانی حیات در هر مرحله ای متوقف شود مجبور به فنا و زوال است ، یعنی حیات از توالی زمانهای مختلف بوجود آمده است که هیچ گونه انقطاعی در فواصل آن نمی توان یافت ، چون حیات از قوانین تطور پیروی می کند• هر علتی که باعث توقف در حیات شود اصل نیست، بلکه اصل همواره تداوم حیات است • برای اینکه فاصله ای در توالی حیات بوجود نیاید ، و حیات بطور دائم و مستمر مسیر خود را طی کند، لازم است که عقل جهت جلوگیری از کلیه

اشتباهات وارد عمل شود، تا در این مورد مراقبت های کامل را بکند تا مبادا فاصله زمانی در مسیر حیات بوجود آید و باعث بروز حوادثی شود و آنرا مختل سازد.

در اصل ، عقل کامل و سالم ، این جهان هستی را از فنا و نابودی نجات مید هد و آنرا در اثر تحولات و تغییراتی که در آن بوجود می آید به حیات تکامل می بخشد.

این عقل کلی که مسئولیت اداره تمام این کائنات را به عهده گرفته است باید بطور مطلق فعال و پرقدرت و بیدار و وارسته و تکامل یافته و حکیم و با خرد باشد . هر عقلی قادر نخواهد بود این مسئولیت عظیم عالم کائنات و آفرینش را در دست خود بگیرد. این عقل مالک اصلی و اعظم این آفرینش و حیات است و تنها او است که قادر به نگاهداری و حفظ تعادل و نیروی عظیم این عالم هستی می باشد.

حال مجددا" در مورد نحوه عمل مخ وعقل ، به بحث خود ادامه می دهیم . البته قبلا " در این مورد توضیحات کافی داده شده، ولی در این قسمت نحوه وابستگی این دو عنصر را نسبت به محیط بیان خواهیم داشت.

در وجود بشر ، مظهر مادی عقل ، مخ او است . یعنی عقل قادر است توسط مخ یا مغز چگونگی حالت ماده و محیط را درك کند و پس از درك ، شکل مورد نیاز تصورات خود را با آن بپوشاند . این عقل عنصری غیر مادی است و نیروی اصلی ادراك به طور ذاتی در آن قرار دارد. یعنی عقل است که به تمام قسمتهای جسم مادی بشر تسلط داشته و آنرا تحت کنترل و اراده خود در می آورد و برخی از ارگانهای منظم جسم مادی (مانند قلب و تنفس و نبض و حرارت بدن و وظایف برخی از اعضا ) را به طور دقیق و کامل کنترل کرده و لحظه ای از آنها غافل نمی ماند.

علم فیزیولوژی ، وقتی که در مورد سلسله اعصاب وقوه ادراك بشر بحث کند در زمانی که به مخ می رسد ، توضیحات کاملی را درباره این عنصر خاکستری رنگ نسبت به معلومات مکشوفه حیات بیان نموده و سپس در همانجا توقف می کند و فراتر نمی رود. ولی علم روحی جدید زمانی که از قوه ادراکه بشر بحث به میان می آورد، اول ازعقل که خارج از جسم

قرار دارد و به مخ حکومت و فرمانروائی دارد صحبت می کند و اهمیت بسیار فراوانی را در مورد این عنصر اثیری قائل می شود ۰ علم روحی جدید در مورد حالت و وجود مرکز عقل در بشر تحقیقات فراوانی کرده است ، به طوری که می توان گفت در مورد عقل به اندازه خود روح تحقیق و بررسی دارد، چون عقل هم در حیات مادی و هم در حیات روحی مکمل روح بشر است ۰ باید بدانیم که هرگز نمی توان فاصله ای را بین روح و عقل درتمام دوران زندگانی های بشر مشاهده کرد، ولی زمانی که حیات مادی بشر به سر رسد، فاصله فراوانی بین مخ و روح به وجود می آید ۰ چون مخ باجسد مادی می پوسد و از بین می رود و روح در عوالم ارواح به زندگانی روحی با همراهی عقل می پردازد۰ پس می توان گفت که حیات بشر بدون وجود روح و عقل در هر یک از مراحل حیات هرگز امکان پذیر نخواهد بود۰

زمانی که روح ، حیات را در کالبد مادی بشر به جریان می اندازد از نیروی عقلانی استفاده می کند ۰ و در مقابل زمانی که عقل قصد دارد توسط حواس پنجگانه مادی و یا با نیروهای برتر عقلی که خارج از حواس پنجگانه قرار دارند با محیط خارج خود در تماس باشد، از نیروی روح استفاده می کند و به آسانی قادرمی شود چنین تماسهائی را در پیرامون و محیط خود برقرار سازد ۰

امروزه ، این حقیقت ثابت شده است که عقل بشر در حالات مختلف ادراك حسی ، قادر است به طور مستقل نسبت به جسم مادی عمل کند۰ ولی هرگز نمی توان رابطه عقل با مخ را در جسد مادی انکارکرد، زیرا از حس کردن تا درك کردن رابطه تسلسلی برقرار است که از حواس پنجگانه شروع شده و سلسله اعصاب را مشغول کرده و نتایج آن به مخ می رسد و در عقل قابل تشخیص و درك می شود ۰اگر برخی از افراد عقیده بر این دارند که عقل و مخ در اصل یکی است و اختلافی در بین آنان وجود ندارد ، باید به آنان گفت که همه می دانند فانی شدن جسد مادی پس از مرگ امری طبیعی و بسیار روشن و انکارنا پذیر است ۰ یعنی پس از مرگ جسد مادی از بین رفته و در دراز مدت به عناصری که زمانی جسم مادی را بوجود آورده بود تبدیل خواهد شد و مخ نیز با جسد به همان سرنوشت دچار می شود و از بین

می رود ، ولی عقل بشرپس از مرگ وی فنا ناپذیر بوده و با روح و جسد اثیری ادامه حیات می دهد • تا به امروز هیچکس نتوانسته است دلیلی منطقی در این مورد که عقل و مخ یکی است را ارائه بدهند• در صورتیکه اگر عقل وابستگی مادی به مخ داشت و جزئی از آن منظور می شد، مسلما " می بایست با فنای مخ نابود می گردید و هیچگونه اثری از آن پس از مرگ هم به جای نماند• در صورتیکه مشاهده می کنیم ارواحی که در جلسات روحی حضور می یابند از عقل کاملی برخوردارند و تمام گذشته رابه یاد دارند و آشنایان را در جلسه کاملا " شناسایی می کنند و غیره• نظریاتی که در رابطه با تاثیر مستقیم عقل بر ماده وجود دارند از زمانهای گذشته مورد تأئید دانشمندان بخصوص فلاسفه و محققین دینی بوده است، ولی امروزه به کمک توانائی های علم روحی جدید و به کمک علوم مادی مانند فیزیک و الکتریسیته ، تکامل پیدا کرده و جزء اصول علمی در آمده است• امروزه این حقیقت به اثبات رسیده است که ذرات ماده چیزی به جز گروههای بخصوصی از امواج اثیری معین نمی باشند و مسلما " این ارتعاشات به یک منبع محرك و دائمی نیازمندند • چه چیزی بجز عقل اعظم قادر است تا منبع محرکه و دائمی این امواج عظیم باشد و آنانرا به نحو مطلوب اداره و کنترل بنماید؟

بر مبنای این اصل ، یعنی تاثیر مستقیم عقل بر ماده ، می توان نظریه ای در مورد سیارات نیز بیان داشت ، و آن این است که کلیه ذراتی که سازنده کرات آسمانی هستند از وجود عقل ذاتی برخوردارند و جمیع ذرات که سازنده کرات آسمانی می باشند تابع عقل اعظم بوده و قدرتهای لازم را جهت برقراری چنین نظمی مستقیما" از عقل کل عالم هستی( که همان خداوند متعال است )دریافت می دارند و هرگز در بین اینهمه ستاره و سیاره کوچکترین عدم تقارن و یا انحرافی دیده نمی شود•

دراین عالم هیچ چیزی که به طور مطلق از جنس ماده باشد، قادر نخواهد بود علل واسباب اصلی حیات باشد، بلکه تمام علل و اسباب در این جهان در یَدِ قدرت روح است نه ماده • چون در اصل، فاعل قطعی عملیات و حرکات عالم ، روح اعظم است• و در اصل این

قدرت است که با استفاده از قدرت های عقلانی ، به ماده شکل و حرکت می بخشد و توسط عقل آنرا قابل درك می کند. ما به این نتیجه خواهیم رسید ، عقل بشر که در اصل وجود مرکزی حیات او نیز محسوب میشود لازمست در جهان هستی از عقل کل منشعب شده باشد و به طور مستقیم تابع نیروهای فرکانسهای موجی عقل کل باشد. کلیه این ظواهر طبیعی جهان که ما شاهد آن هستیم چیزی بجز مجموعه ای از رموز و علائمی که با ظهور خود ، وجود پدیده های دیگری را به ما وحی و الهام می کنند نمی توانند باشند. این ادراك و الهامات ، مستقیما" از طریق عقل کل بصورت امواج بر عقل بشر منعکس شده و قابل درك خواهند شد. چون ماده تشکیل دهنده جهان هستی به طور کلی یکی است و تماما " از امواج ماده اثیری با فرکانس و نسبت های مختلف تشکیل یافته است . امروزه کلیه علمای روحی و مادی ، به وجود قدرت عقل کل در ماوراء ماده و ظواهرحیاتی آن اعتقاد دارند و معتقدند که یک جهان نامرئی دیگر در عالم هستی باید وجود داشته باشد که توسط عقل کل ساخته شده است و آن جهان نامرئی است که امواج و قدرت های اثیری عالم را اداره و کنترل می کند، و تمام عالم مقهور اراده و قدرت این نیروی روحی عظیم و لایزال است.

# می فروشی ازلی

ذره در عالم هستی همه جا در گذر است
آنچه بینی به جهان، روزوشب اندرسفر است

سلسله جنبداز آن ذره در این کون و مکان
نی کسی آگه و نی از کم و کیفش خبر است

در پی تجربه هرگز نرود زاهد پیر
بگمانش که حقایق همه اندر نظر است

مایه نقد بقا، پاکی و صاحب نظری است
ورنه هر کس به طریقی ز جهانش گذراست

صوفی مجلس رندان نتوان شد به گزاف
قبلهٔ اهل نظر در همه عالم دگر است

زاهد خفته نداردخبر از ذره خرد
او چو مرغی که در اندیشه شام وسحر است

بی خبرکی شود او با خبر از بود و نبود
گرچه در بی خبری ها خبراندر خبر است

وزش باد صبا کی کند هر جا اثری
مگر آنجا که به خاکی گُل وگاهی ثمر است

همه جا جلوه کند ذره در این عالم خاك
هر خبر دار دلی با خبر از آن سفر است

کس به خلوت ننشیند که ببیند همه راز
رفتن از عالم خاکی بَرِ هر کس عَبَر است

می فروش ازلی داده به هر ذره دلی
گر شکافی دل هر ذره در آن ذره در است

آنچه بینی ز جهان پر شده از ذره ریز
عالم و آدم و دریا همه را ذره بر است

جمع ذرات وجود آمده از عالم خاك
غیر روحی که وجودش زجهانی دگر است

مشت خاکی زجهان گرکه برآن خیره شوی
یا سری بوده و یا دیده و گاهی کمر است

بی تفاوت مگذر بر سر این خاك و زمین
ذره از خاك جهان جمله ز جسم بشر است

گه همین ذره زداید غم و دردی زوجود
قدرت ذره بنازم که به کوه وکمر است

جام می داده به من خون جگر بردگری
چونکه از دایره بر قسمت هر کس نظر است

رهبرا عالم و گردون همه از ذره بپاست
گر که آن ذره نباشد ز کجا این گهر است

# جلسات تماس با ارواح

معمولا" این سئوال برای اکثر افراد پیش می آید که چگونه ممکن است بشر بتواند با روحی که سالها قبل از جسم خود جدا و در عوالم روحی زندگی می کند تماس برقرار نماید و با او حرف بزند و یا اطلاعاتی را از او دریافت دارد. آیا ارواح در عوالم روحی تحت تسلط قدرت بشر قرار دارند تا هر زمانی که بشر خواسته باشد بتواند با آنان تماس برقرار کند؟ در صورتیکه در اصل چنین نیست و بشر به تنهائی هرگز قادر به برقراری تماس با ارواح نمی باشد و این خود ارواح هستند که دائما" آمادگی فراوانی را جهت تماس با کسی از خود نشان می دهند. اصولا" هیچ روحی بنا به حکم اجبار و وظیفه با بشر تماس حاصل نکرده و نخواهد کرد، چون ارواح در عوالم روحی تابع قوانین و مقررات روحی هستند نه مادی.

زمانیکه در جلسه روحی تقاضا ی ملاقات با روحی می شود، ارواح حاضر در جلسه فورا" برای آماده کردن روح مورد نظر تدارك های لازم را می بینند و در صورت امکان او را از عوالم روحی در جلسات حاضر می کنند. ارواح حاضر در جلسه می دانند که سایر ارواح چقدر مشتاق برقراری تماس با بشر و بخصوص با خانواده خود می باشند. زمانیکه از طریق ارواح حاضر در جلسه، به روح مورد نظر اطلاع داده می شود که گروهی از افراد بشر آماده ملاقات و برقراری ارتباط با وی هستند، بسیا ر خوشحال شده و این فرصت به دست آمده را هرگز از دست نخواهد داد و در جلسات تماس حاضر می شود، مگر آنکه بنا به دستور و حکم الهی مجاز به برقراری تماس ها نباشد. ارواحی که بطور دلخواه و رهگذر در مجالس روحی حاضر می شوند، معمولا" از ارواح مترقی نیستند که در جهانهای بالاتر روحی زندگی می کنند، و اکثرا" از اواح پستی هستند که در جهانهای پائین روحی و احتمالا" در طبقات پائین جهان سوم و یا بصورت سرگردان در سطح کره خاکی قرار دارند. معمولا" اطلاعات ارزنده و ذیقیمت روحی درباره زندگانی پس از مرگ را می توان از

ارواحی که درجهانهای بالاتر روحی قرار دارند به دست آورد نه از ارواح پست • ارواح پستی که در جهانهای پائین روحی قرار گرفته اند ، مورد عنایات خداوند متعال نبوده و نمی توانند در این خصوص اطلاعات جامع و درستی را به ما بدهند و گاهی هم امکان این وجود دارد که بتوان با اطلاعاتی که ارواح مترقی به بشریت می دهند پرده از اسرار خلقت برداشت و راه گشای زندگانی بشریت شد•

به لغت احضار ارواح نباید از دید ریشه یابی لغوی نگریست ، چون احضار کردن در فرهنگ لغات فارسی حالت دستور و حکم و اجبار را دارد• گاهی چنین تصور می رود که بشر قادر است به اجبار ارواح را به جلسات خود فرا خواند ، در صورتیکه همیشه تمایل خود ارواح باعث برقراری تماسهای روحی خواهند بود• جهت حضور ارواح در جلسات تماس حتی باید به نکاتی توجه کامل نمود تا موفقیت بیشتری در زمان برقراری تماسهای روحی و در به وجود آمدن پدیده های روحی داشته باشیم •

۱- خلوص نیت افرادی که در جلسه حضور دارند ، در بروز و به وجودآمدن پدیده های روحی بسیار موثر ومفید خواهد بود • همانطوریکه قبلا" نیز بیان گردیده ، امواج مثبتی که از وجود افراد با ایمان و معتقد در فضای جلسه پخش می شود تاثیر بسیار مثبت و مهمی را در بروز پدیده های روحی خواهند داشت •

۲- ایجاد و تهیه محیط مناسب جهت اجرای جلسات روحی ازنظر آرامش محیط و تهیه وسایل مورد نیاز جهت انواع تماسهای مختلف روحی •

۳- وجود مدیومهای مختلف در جلسات مربوط به هر نوع تماس روحی ضروری است • فرضا" اگر در جلسه ای جهت تجسد روحی برنامه ریزی شده است ، باید مدیوم مرتبط با همان ارتباط در جلسه حضور داشته باشد•

۴- وجود ارواح نگهبان ومرشد در جلسات ضروری است ، قبل از برنامه تماس باید خاطر جمع شد که ارواح مفید و موثر در جلسه حضور دارند تا از بروز هر نوع اتفاقات روحی جلوگیری بعمل آورند و ارواح مزاحم را از جلسه دور سازند•

**۵- چنانچه** در جلسات روحی مدیومهای بیشتری شرکت کرده باشند ، اجرای نحوه جلسات از نظر روحی بسیار موثر تر خواهد بود ، چون سیاله هائی که از بدن مدیومهای مختلف در فضا پراکنده می شود به مراتب قوی تر از سیالات حضار مومن و معتقد است ۰ لذا پدیده های بسیار و جالبی در چنین جلسات روحی به وقوع خواهند پیوست ۰

۶- تعداد حضار در جلسات- بخصوص جلسات تجسدی- بسیار مفید و موثراست و شرکت- کنندگان در جلسات تجسد روحی باید از شش نفر عضو مفید کمتر نباشد و نیمی از حضار را مردان و نیم دیگر را بانوان تشکیل دهند۰

۷- موزیکهای ملایم و یا سرودهای مذهبی در جلب توجه و رضایت ارواح بسیار موثر است و در مجالس تماس با ارواح باید موزیک ملایم بطور دائم پخش شود و حتی اگر بتوان در جلسات بطور زنده پیانو و یا سازهای دیگری را نواخت ارواح را راضی تر می سازد ۰ اگر افرادمعتقد به روح را در جلسه افراد مثبت و کسانی را که هنوز پدیده های روحی را مشاهده نکرده و یا ندیده و به آنها اعتقاد چندانی هم ندارند منفی بنامیم ، در جلسات تماس با ارواح همواره نبرد امواج مثبت و منفی در فضا بوجود خواهد آمد و همانطوریکه بیان شد هر نوع طرز تفکر و اندیشه ای دارای فرکانسهای بخصوصی است که مقدار وجود امواج مثبت و یا منفی در جلسات در ظهور پدیده های روحی نقش بسیار مهمی را ایفا می کند۰

اگر فضا ی جلسه مملو از امواج مثبت باشد ، در زمان به وقوع پیوستن پدیده های روحی، تجسد ارواح سریع و کاملتر بوقوع خواهد پیوست ودر چنین مجالس و شرایطی است که می توان از ارواح قالب گیری و حتی عکسبرداری کرد۰

۸- در تجسمات روحی نقش مدیوم و یا وسیط بسیار موثر است بطوریکه ارواح جهت تجسد خود باید بتوانند ازوجود سیالات مدیوم استفاده کرده و با کمک گرفتن از سیاله های وجودی وسیط، خود را تجسد بخشند۰ جهت حضور ارواح در جلسه و تجسد آنان ، وسیط باید در اطاقک تاریک بخواب روحی و یا مغناطیسی فرو رفته باشد، درغیر اینصورت تجسدی صورت نخواهد گرفت، ولی امکان بروز بعضی از پدیده های روحی در محیط

جلسه وجود دارد.

جهت تجسد ارواح در جلسات روحی و سائلی مورد نیاز است که قبل از شروع جلسات باید تهیه و در اتاقک تاریک و سیاه و اماکن دیگر قرار داده شوند . اولین وسیله مورد نیاز تهیه محل است. سالن جلسه تماس با ارواح باید از اتاقی که حداقل طول و عرض آن ۸×۵ متر است تشکیل شده باشد و شیشه های آن را با پرده هائی ضخیم پوشاند، بطوریکه به هیچ عنوان نوری نتواند به سالن نفوذ کندو در گوشه جنوب شرقی و یا غربی این سالن اتاقک سیاه را تعبیه کرد.

اتاقک سیاه از دو پارچه سیاه تشکیل شده که بصورت عمودی در زاویه اتاق بعرض ۱/۵۰ از سقف اتاق به سمت کف به زاویه دیوار نصب شده و سپس پارچه سیاه دیگری از نوك دو سر این پارچه ها آویزان است بطوری که تشکیله مثلث سیاهی را در کنج اتاق بدهد و با میله ای به سقف وصل است، این پارچه که ضلع سوم مثلث بین کف و سقف را تشکیل میدهد باید به حلقه چوب پرده ای نصب شود . ارتفاع آن حدود چند سانتیمتر از کف فاصله داشته باشد و ارتفاع پارچه از سقف تا کف نباید کمتر از ۲/۵ متر باشد ولی پارچه هائی که به زاویه های دیوار از دو طرف نصب است باید از سقف تا کف اتاق امتداد داشته باشد.

اگر پارچه ضلع سوم توسط حلقه های چوبی بر روی میله فلزی حرکت کند به مراتب بهتر خواهد بود ، چون حلقه های چوبی ، ایجاد سر و صدای کمتری خواهند نمود و دقت و توجه حضار را به خود معطوف نخواهد داشت . پرده سوم باید از دو قطعه تشکیل شده باشد بطوری که وسط آن باز باشد ، ولی در قسمت وسط طوری نصب شده باشد که حدود بیست سانتیمتر دو پرده یکدیگر رابپوشانند. این میله که در بر گیرنده پرده سوم است می تواند به صورت نیم دایره ای باشد، چون با چنین حالت دادن به چوب پرده می توان اتاقک را قدری بزرگتر نمود. اگر این پارچه از نوع ضخیمتر مانند پارچه کت شلواری انتخاب شود به مراتب مناسبتر خواهد بود. چون تجسد ارواح در تاریکی مطلق به دلائل وجود سیاله های نورانی خود ارواح که محیط را تقریبا " روشن می نماید مناسبتر خواهد بود و در چنین شرایطی دیگر

احتیاجی به نور های مختلف جهت دیدن یا تشخیص ارواح نخواهد بود ، چون ارواح با هاله های نورانی خود کاملا " دیده و تشخیص داده می شوند• کف اتاقک سیاه بهتر است با فرش پوشیده و کاملا " تمیز باشد و یک صندلی نیز در وسط اتاقک جهت نشستن مدیوم قرار می دهیم • سمت چپ صندلی ، میز کوچک و سبکی که جنس آن از چوب سبک باشد قرار خواهیم داد و در روی آن یک دفتر سفید و کاغذ و مداد می گذاریم و در سمت راست صندلی یک گلدان پر از گلهای تازه و خوشبو قرار می دهیم • باید توجه داشت که گلدان خالی از آب باشد، چون امکان این وجود دارد که ارواح گلها را با گلدان ازآن محل بردارند و آب گلدان بر سر و روی افراد جلسه ریخته شود•

اتاقک با این شرایط کامل است و وسیط را موقع اجرای عملیات تماس با ارواح در روی صندلی می نشانیم و سپس او را می خوابانیم •

منظور از وجود گل در اتاقک سیاه اینست که ارواح گلها را از داخل ظرف بر میدارند و گاهی هم با خود به سالن آورده و آنها را بین حضار تقسیم می کنند• ضمن اینکه خود ارواح هم از وجود گل و موزیک لذت فراوانی می برند•

گاهی اتفاق می افتد که ارواح گلها را در اطراف وسیط پراکنده می کنند و کف اتاقک سیاه را از گل می پوشانند و یا لباس وسیط را با گل زینت می دهند یا گلها را در جلسات به سرو صورت حضار می مالند و به بعضی از حضار گل تعارف می کنند• البته به هیچ عنوان حضار نباید گلی را از دست ارواح بگیرند و یا دست خود را به بدن ارواح بزنند و یا آسیبی به آنها وارد کنند، چون انجام اینگونه اعمال باعث اذیت و آزار ارواح می شود و در نتیجه آنان جلسات را قبل از خاتمه ترك خواهند گفت • هر گونه حرکات غیر عادی از طرف حضار باعث خواهد شد که ارواح جلسه را ترك کنند و از سالن خارج شوند • لذا کلیه حضار باید به نکات فوق دقیقا" توجه داشته باشند و حرکتی نامناسب و در خلاف خواسته ارواح از خودبروز ندهند•

گلهائی که جهت اتاقک سیاه در نظر گرفته می شود باید تازه و زیبا و بدون خار باشند و اگر

دارای خار است حتما" باید قبل از شروع جلسه خار آنها را با دست و یا قیچی از شاخه گلها جدا کرد و برگهای اضافی ساقه ها را هم از گل جدا کرد و گلها را به صورت تک تک و جدا از هم در گلدان قرار داد، گل فراوان در جلسات باعث رضایت خاطر بیشتر ارواح می شود، چون با این عمل مطمئن می شوند که افراد جلسه قلبا " مایل به برقراری تماس با ارواح میباشند.

قرار دادن میز کوچک و کاغذ سفید و مداد ( همانطوریکه در مبحث دیگری تذکر داده خواهد شد) برای آنست که ارواح نظریات خود را در آن ثبت کنند و پیامهائی را جهت حضار و یا هادی جلسه بر آن بنویسند . اکثر نوشته های ارواح به صورت تشکر و رضایت از حضورشان در جلسات روحی خواهد بود . ابعاد این میز باید تقریبا " به ارتفاع ۴۰ تا ۵۰ و طول و عرض حدود ۴۰ × ۳۰ سانتی متر باشد.

پس از ختم جلسه، هادی حتما" باید شخصا " دفتر را بردارد و نوشته های آنرا مطالعه کند، چون احتمال این وجود دارد که گاهی ارواح پیامهائی را جهت یکی از حضار داده باشند که شنیدن آن باعث ناراحتی وی شود و نظم جلسه به هم بخورد. در صورت مشاهده چنین پیامهائی باید بعد از ختم جلسه به صورت انفرادی مراتب را بآن شخص ابلاغ کرد.

حضار جلسات روحی لازم است که کاملا " تمیز و پاك و خوشبو باشند و در صورت امکان مقتضی است که در فضای سالن جلسه عطریاتی مانند گلاب و عود و کُندر مصرف کرد. تا کاملا " محیط خوشبو شود.

اگر در بین حضار خواننده خوش صدائی وجود داشته باشد و در ضمن بروز پدیده های روحی آوازهای خوش مذهبی و یا ملی و غیره بخواند ، معمولا "ارواح با وی در سالن هم صدا شده و در خواندن تصنیف با او همکاری خواهند کرد.

عمده ترین قسمت نمایشات ارواح در جلسات استفاده از صفحات منیره است (که در بخش مربوط به خود کاملا " تشریح شده است ) و ارواح با بحرکت در آوردن آنها نمایشات بسیار جالبی را جهت حضار ترتیب خواهند داد. گاهی این صفحات را مقابل صورت و یا

قسمتی از اعضاء بدن خود نگاه می دارند • و صورت خود را کاملا " به حضار نشان می دهند • این صفحات که یک روی آن کاملا " شفاف و نورانی و سمت دیگر آن کاملا " کدر و سیاه است در اطراف وسیط قرار می گیرند • زمانیکه ارواح از اتاقک تاریک وارد سالن می شوند یک یا دو عدد از این صفحات را جهت اجرای نمایشات و یا شناسانیدن خود به حضار به داخل سالن خواهند آورد• در جلسات گاهی دیده می شود که میز اتاقک سیاه به هوا بلند می شود و در بالای سر حضار به حرکت در می آید و یا صفحات منیره به بالا و پائین پرتاب می شوند • در صورت مشاهده چنین حالات و یا تغییراتی هیچگونه جای نگرانی نیست و حضار باید همچنان ساکت در سالن در جای خود بنشینندو حرکات و نمایشات پدیده های روحی را نظاره کنند•

پس ازحضور در چند جلسه تماس و مشاهده عملیات روحی ،به راحتی در خواهید یافت که تماس با ارواح به مراتب از تماس با افراد زنده آسانتر است و ارواح مشتاقانه مایل به تماس با افراد بشرند و در هر زمانی که بشر آمادگی تماس با آنان را داشته باشد آنها نیز با ما تماس خواهند گرفت•

حضار گرامی حتما " باید در جلسات روحی توجه داشته باشند که اگر در مواقع حضور ارواح در جلسات کار ناشایسته ای مانند روشن کردن ناگهانی چراغها و یا دست زدن به بدن ارواح ، و یا لمس لباس یا بدن و حتی گلهائی که از مقابل صورت یا بدن آنان خواهد گذشت و یا ورود به اتاقک تاریک و یا مشابه چنین اعمالی را انجام دهند، اولا" وسیط که در حال خواب کامل روحی است ، پس از بیداری ناراحت خواهد شد•

ثانیا " این اعمال حضار باعث رنجش ارواح شده ضمن ترك نابهنگام جلسه حداقل در جلسات بعدی به راحتی تجسد نخواهند یافت • ولی چنانچه یکی از حضار قصد چنین آزمایشی را داشت بهتر است قبلا " مراتب امر را با هادی جلسه در میان بگذارد و هادی جلسه نیز ارواح را قبلا " در جریان امر قرار دهد• در صورتیکه یکی از حضار به این اصول بی توجهی کند و مرتکب اعمالی شود که خلاف مقررات جلسه است و باعث ناراحتی وسیط

شود ، هادی باید از او مواظبت کامل کند و با پاسهای عمودی که به وی وارد خواهد آورد او را به آرامی از خواب بیدار کرده و قدری آب قند و یا نبات به او بخوراند ۰

محل نشستن هادی در جلسات در وسط صف حضار ردیف اول است تا بتواند به راحتی با ارواح در گفتگو و تماس باشدو ارواح هم عملیات خود را در وسط صف جلسه حضار انجام دهند تا بخوبی برای همگان قابل رویت باشد ۰ چنانچه شخص هادی در محل دیگری در جلسه هم حضور داشته باشد هیچگونه تاثیری در تجسدات و پدیده های روحی بوجود نخواهد آمد یعنی تظاهرات روحی انجام خواهند شد۰ آیا با دیدن چنین پدیده های روحی در جلسات، افراد مادی هنوز قادر خواهند بود براعتقادات پوچ خود پای بند بمانند و منکر وجود و بقای روح باشند؟

آیا با مشاهده چنین پدیده های روحی هنوز هم امکان این وجود دارد که از دنیای پس از مرگ آگاه نشوند۰ آنها به آن ایمان نیاورند؟ ارواحی که در جلسات روحی حاضر می شوند فرشتگان نجات بشرند و قصد دارند با نمایش وجود خود به حضار جلسه و ناباوران بفهمانند که ای بشر ، پس از زندگانی جسمانی و پس از مرگ روح به حیات خود ادامه خواهد داد، لذا بشر باید سعی کند قبل از عزیمت به جهان ابدی جهت سفر آخرت خود توشه ای تهیه کند و این توشه چیزی بجزء درستی و پاکی و حقیقت جوئی یعنی انسانیت نیست۰ پس سعی کنید در زمان حیات، خود را به انسانیت برسانید و سپس آماده مرگ شوید و به جهان ارواح پناه آورید۰

# سرای می فروش

نیمه شب رفتم به کوی میفروش
جمله رندان دیدم ازمستی بهوش

میفروش افتاده در کنجی خراب
میگساران گشته از می پر خروش

عابدان در گوشه ای با نور شمع
هر که نوعی گشته شاد و پر سروش

رندی اندر کنج دیگر با کسان
مطرب و ساقی به گردش باده نوش

گفتم امشب رازمستی بهر چیست
میگساران گشته مست و می فروش

مست می هرگز ندیدم اینچنین
اندر این میخانه هر کس نیمه هوش

دیدم آنجا مردمان مست از وی اند
آید او میخانه بهر نیش و نوش

گشتم آنجا مست وعقل ازتن گریخت
می شنیدم حرف رندان گه به گوش

آنکه بیند روح حق مفتون شود
از من و تو ساقی و هر می فروش

در جنون عاشقی خفتن خطاست
غنچه اندر پوشش آید گه بجوش

کی نداند راز خلقت از وجود
ورنه کی گندم نما شد جو فروش

رهبرا خوش زی جهان رندانه شد
جمله رندان هوش و آن دیگر خموش

# ارواح از مرگ چه می گویند

همیشه مسئله مرگ برای بشر به عنوان معمایی لاینحل بوده است • به هنگام فوت دوستان، اقوام و آشنایان افراد به یاد آن می افتند و شاید اندك زمانی هم درباره آن فکر می کنند ، ولی به زودی آنرا به دست فراموشی می سپارند• امروزه این معمای لاینحل بشری توسط ارواح خوب و نیکوکاری که قصد کمک کردن به افراد بشر را ( که خود روزی جزئی از آنان بوده اند) دارند حل شده و از تمام حالات آن به طور کامل بشر را آگاه کرده اند •

تاکنون از ارواح بسیاری در مورد چگونگی حالت و نحوه مرگ و حیات پس از آن سئوالاتی شده است که اکثر قریب به اتفاق آنان زمان فرا رسیدن مرگ و لحظه مردن و رسیدن به عوالم روحی را با تغییرات بسیار جزئی بطوری که نتیجه گفتار همه یکسان بوده شرح داده اند • گروهی از آنان که در زمان حیات مادی روح شناس و یا معتقد به عوالم روحانی بوده اند، از نظر علمی اعمال فیزیکی و تغییرات حاصله در جسم و روح و تن پوش را در زمان مرگ به طور کامل بیان کرده اند ، بطوریکه ابهاماتی که در این زمینه وجود داشته کاملا " مرتفع شده است•

بطور کلی ، می توان گفته های ارواح را در مورد چگونگی مرگ به شرح زیر تقسیم بندی و تفسیر کرد و سپس نظریات و گفته های یکایک آنان را که بطور مستقیم از طریق کتابت یا گردونه دوار و یا به صورت تجسد بیان داشته اند درج کرد•

بدن بشر توسط سیاله های حیاتی به جسم اثیری و روح مرتبط است که این سیاله ها ممکن است گاهی تا میلیونها کیلومتر امتداد یابند بدون اینکه این دو جسم بطور کامل از هم جدا شوند، چون این سیاله های نوری می توانند بین این دو جسم در امتداد باشند •

در زمان پیش از مرگ ، یعنی احتضار ، تعدادی از این سیاله ها به ترتیب قدرت حیاتی خود را از دست داده و از بدن جدا می شوند و به تن پوش متصل و جزئی از آن میشوند و نیروی از

دست رفته را پس از جذب کامل به جسم اثیری باز خواهند یافت • پس از جدائی کامل رشته های حیات از بدن جسمانی، جسم رو به خرابی و فساد می رود کما اینکه در بسیاری از مواردمشاهده شده است که هنوز نبض بشر در حال فعالیت است ولی بدن شروع به سرد شدن می کند و قدرت جسم مادی آهسته آهسته از بدن زایل می شود بطوریکه حتی امکان حرکت دادن پلک چشم ها و یا انگشتان هم در بشر باقی نخواهد ماند• در چنین حالاتی لحظه جدائی کامل رشته های نقره ای از بدن فرا رسیده است که این عمل هم با آخرین تلاش و یا حرکت مادی جسم انجام خواهد پذیرفت • یعنی با حرکت جزئی سرو یا چانه و یا چشم این جدائی صورت می پذیرد• و در این لحظه است که روح و تن پوش توانسته اند بطور کامل از جسم جدا شوند • در این زمان سلولهای بدن از فعالیت های حیاتی باز می ایستند و کلیه حرکات مانند ضربان قلب و ریه قطع و بدن سرد می شود•

بروز چنین حالتی از مرگ معمولا " در اشخاص با ایمان ومعتقد بیشتر روی می دهد، یعنی روح و تن پوش قبلا " خود را آماده خروج از جسم می کنند تا بتوانند به آهستگی و بدون هیچگونه ناراحتی خود را از جسم جدا سازند و به عالم روحی بپیوندند •

حالت دیگر زمانی رخ می دهد که جسم و روح آمادگی جدائی از یکدیگر را ندارند • زمانی که مرگ فرا رسد و تعداد بسیاری از رشته های حیات در یک لحظه قطع شوند جسم و روح نمی خواهند که کلیه الیاف حیات یا رشته های نقره ای از بدن جدا شوند ، در این حالت وابستگی کامل روح و جسم مشخص می شود و هیچ یک آمادگی این حالت را ندارد و نمی خواهد دیگری را تنها گذارند • این حالت منجر به خستگی فراوان خود در آخرین لحظات زندگی مادی می شود • گاهی مشاهده می شود که فردی ساعتها و یا روزها بدون حرکت در بستر می خوابد و در حال جان کندن است ولی ظواهر حیات هنوز در وجودش به چشم می خورد و در نهایت پس از مدتی طولانی رشته های نقره ای جدا می شوند • در این جدا سازی رشته های روحی از جسم ، ارواح نزدیکان و دوستان وی که قبلا " به عوالم روحی پیوسته اند ، به روح کمک کرده و با کمک روح راهنما کلیه رشته های حیات را از

جسم وی جدا خواهند کرد. از این زمان به بعد است که جسم و روح ازهم جدا می شوند و آرامش کاملی جسم را فرامی گیرد و کلیه حرکات و اعمال و ظواهر حیاتی در بشر قطع می شوند و روح شخص از فرط خستگی زمان طولانی گسیختن طنابهای نقره ای حیات ، به خواب یا اغماء فرو خواهد رفت و این حالت را می توان زمان بی خبری ارواح نامید . این زمان معمولا" در افراد بشر بسیار کوتاه است ولی در بعضی مواقع دیده شده است که این مدت تا پوسیدگی کامل جسم ادامه خواهد داشت در چنین حالاتی پس از پوسیدگی جسم مادی، روح آخرین رشته های حیات را از جسم جدا کرده و اجبارا" جسم را ترك می کند و به سوی عالم ارواح رهسپار می شوند. مرگ چیزی بجز برگشت به زندگی قبلی نیست و افراد بشر نیز هرگز نباید چنین تصور کنند کسی که از بین آنان می رود، برای همیشه او را از دست داده اند ، بلکه باید بدانند که مأموریت وی در این جهان به پایان رسیده است و می باید به محل اصلی خود مراجعت کند و روزی هم نوبت بازماندگان وی خواهد رسید. در مقایسه با دنیای مادی، مرگ را می توان مانند سفرهایی تشبیه کرد که بشرطی دوران حیات مادی خود بطور دائم انجام داده است و از محلی به محل دیگر و یا از کشوری به کشور دیگر ( که شناخت درستی از آن ندارد و باید مدتی در آنجا بماند تا به قوانین و زبان و آداب و رسوم آنجا پی ببرد ) عزیمت کرده است .

البته باید به این نکته واقف بود که این سفر چون مسافرت به کشورهای بیگانه نیست، بلکه مسافرت به کشور ارواح است که قبلا" هم از آنجا شناخت کاملی داشته است و در نهایت روح تمام افراد بشر باید روزی خود را به آنجا برسانند و به زندگانی حقیقی و ابدی خویش بپردازند .

تماس با ارواح به ما نشان خواهد داد که آنان از مسافران عالم خاکی به مراتب به ما نزدیکتر بوده و در هر زمانی که بخواهیم با آنان در تماس باشیم، ارواح با روی گشاده به نزد ما آمده و با ما گفتگو خواهند کرد.

مقدمات این گونه تماسها در حقیقت بیش از چند ثانیه و یا دقیقه ای به طول نخواهد

انجامید، در صو تیکه هرگز قادر نخواهیم بود با مسافران و یاران زمینی خود با این سرعت و ظرافت تماس حاصل کنیم ۰

ارواح پس از مرگ و قطع کامل رشته های حیات تصمیم می گیرند که با نزدیکان و عزیزان خود تماس برقرار کنند و از وضع زندگانی روحی خود آنان را آگاه سازند ، ضمن اینکه ازحال آنان نیز مطلع باشند، ارواح در این زمینه تلاش های بسیاری به خرج می دهند تا حضور و موجودیت خود را به افراد خانواده و عزیزان به اثبات برسانند، ولی در برقراری چنین امری موفق نمی شوند و در نهایت از تلاشهای بی ثمر خود خسته شده و از آنان دور می شوند۰ گاهی هم برا ی دیدار عزیزان و نزدیکان مجددا" مراجعت می کنند و درجمع آنان حاضر می شوند و پس از دیدار یکطرفه به محل زندگانی روحی خود باز می گردند۰

اگر همه مردم از وجود و بقای ارواح مطلع باشند و روش تماس با آنها را بدانند، قادر خواهند بودبه راحتی بادرگذشتگان خود در تماس باشند ۰ ارواحی که به سادگی توانسته اند جسم را رها کرده و به عالم روحی سفر کنند از همان لحظه جدائی کامل روح از جسمشان می توان با آنان تماس حاصل کرد ولی چنانچه روحی پس از مرگ نتواند رشته های حیات را کاملا" از جسم جدا سازد تا زمان جدائی کامل نمی توان با روح تماس حاصل کرد۰ در بعضی مواقع مشاهده می شود که با سرسختی و مقاومت روح کلیه الیاف و رشته های حیات مجددا" وصل شده و حیات مادی مجددی ادامه خواهد یافت ۰ چون در بعضی از مواقع دیده شده است که اجساد مردگان پس از مدتی بخود روح گرفته و در قبر و یا محل دیگری زنده شده و تا مدتها به حیات مادی ادامه داده اند۰

ارواح مدتی پس از مرگ، یا شناخت و تسلط بر واقعیت جهانهای روحی بر آگاهی های فراوانی دست خواهند یافت۰ آنها می توانند از طریق ارتعاشات مغز بشر به افکار ،عقاید و نظریات آنان پی برند۰

اکثر ارواح تا مدتها پس از مرگ در نزد کسان خود باقی می مانند و در جمع آنان زندگانی می کنند بطوریکه اگرفرد روشن بینی در این مواقع در جمع خانواده حضور داشته باشد در

شرایط خاص به راحتی از وجود ارواح مطلع شده وآنها را در جمع خانواده خود مشاهده می کند گاهی ارواح پس از مرگ در جمع خانواده از خواسته های خود در زمان حیات دفاع می کنند و اجازه نمی دهند بازماندگان با خواسته ها و طرحهایشان در زمان حیات مخالفت نمایند، ولی متأسفانه افراد بیشتربه دلیل ناآگاهی های روحی نمی دانند که آن عمل باگاهی خواسته شخص متوفی انجام پذیرفته است. البته اکثرا" این فعل و انفعالات در روح افرادی که وابستگی شدید به مادیات داشته اند صورت می پذیرد.

همانطوریکه ارواح قادرند از طریق ارتعاشات فکری و تصورات بشر به نظریات و خواسته های آنان پی ببرند، به همان طریق نیز می توانند نظریات و خواسته های خود را بر ارتعاشات فکری منطبق کرده و به طرف مقابل انتقال دهند و نظریات و خواسته های شخصی افراد را تغییر دهند و مردم هم بدون آگاهی از حالت به وجود آمده، از طریق همین ارتعاشات و امواج ، خواسته های ارواح را انجام می دهند . البته اثبات این مطلب که ارواح خواسته های خود را به راحتی به مغز ما انتقال می دهند ، بسیار سهل و ساده است و عمل کتابت در مدیومهای کاتب وجود قدرت ارواح را نسبت به تسلط مغز واعصاب و جسم بشر به اثبات می رساند .

افراد بشر پس از مرگ حالت فیزیکی و مادی خود را از دست داده و حالت موجی شکل بخود می گیرند .همچنین قدرت موجود در کائنات که به ارواح عنایت می شود ، انگیزه حرکت و تلاش آنها خواهد بود. بشرهم در زمان حیات مادی خود دارای چنین قدرت و حالتی است، ولی متأسفانه بعلت ناآگاهی و عدم دسترسی به سر منشاء و مبداء آن قادر نیست طی دوران زندگی مادی از آن بطور مطلق استفاده کند.

همانطوریکه قبلا" نیز اشاره شد، در جسم مادی و اثیری افراد بشر مراکز قدرتی وجود دارندکه برخی از آنان امواجی را از خود ساطع می کنند که نوع و مقدار آن در افراد بشر متفاوت و مختلف است . ارواح معمولا "به سوی گروه خاصی از این امواج کشیده و جذب می شوند . این امواج مربوط به کسانی است که قدرت مدیومی بیشتری نسبت به سایرین

دارند و این نیرو در هیچ یک از افراد بشر به صفر نمی رسد و همگان به طریقی خاص از وجود آن بهره مندند ٠

گاهی در زمان حیات ، افراد نادری را می بینیم که به قدرت این امواج در جسم مادی خود پی برده و بر آن مسلط میشوند و سپس قادرمی شوند به راحتی جسم خودرا در یک محل رها کرده و بااستفاده از نیروی درونی و ایمان و حکمت برونشان مرزهای جهان را در نوردند و به هر نقطه ای از عالم که مایل باشند سفر کنند و ازحقایق موجود در حیات آگاه شوند٠ گاهی این عمل توسط افراد دیگری نسبت به مدیومها انجام می پذیرد، یعنی شخص هادی با برون فکنی روح مدیوم ،تن پوش وی را به مسافرتهای ارتعاشی و فرکانسی دور و یا نزدیک روانه می کند و در زمان بسیار کوتاهی او را از یک نقطه به سایرقسمتهای جهان می فرستند٠

پس متوجه می شویم که بشر در زمان حیات خود دارای قدرتهای فراوانی است که شاید به سبب ناآگاهی به طور کامل نتوانسته است بر آنها دست یابد ، ولی بنا به اظهار برخی از ارواح نوع بشری که در سایر کرات عالم زندگی می کنند به این نیرو ها دست یافته اند ٠

با توجه به اینکه امروزه بشر اطلاعات بسیاری نسبت به گذشته درباره ارواح در دست دارد، معذالک گروه بسیاری از افراد بشر هنوز ازمرگ خود هراسناك هستند و علت آنهم نداشتن شناخت کافی از مرگ است ٠ برخی از افراد بشر ازشدت وحشت حتی اسم مرگ را هم نمی توانند به زبان آورند ، و یا اطرافیان نباید در نزد آنها از مرگ سخنی به میان آورند٠ این گونه افراد معمولا" مردمانی خودخواه و دنیا پرست و مادی هستند٠ یعنی آنان به اشیاء و اموال دنیوی وابستگی کامل دارند ٠ این گروه از مردم تصور می کنند که پس از مرگ تمام خوشیها و اموال و اسبابی که باعث آرامش آنان در جهان مادی بوده است از بین خواهند رفت و در جهان پس از مرگ هیچ گونه رفاه و تسهیلاتی برای آنان فراهم نخواهد بود ٠

گروه دیگری از افراد بشر که اصولا" که به وجود و بقای روح معتقد نیستند ٠ آنها تصور می کنند که زندگی بشر فقط یک بار و آنهم محدود به حیات مادی او است و بشر به دنیا آمده است تا به جسم خود نهایت خوشی و لذت را برساند و هر آنچه که در جهان وجود دارد را باید

در خدمت جسم خود قرار دهد و اصولا" هدف از خلقت را خوشگذرانی می دانند و بس.

بطور کلی افرادی که طی دوران حیات مادی خود ناپاك و نادرست و خودخواه و جاه طلب هستند، هرگزتحمل شنیدن نام مرگ را ندارند و نمی توانند این حقیقت بزرگ را بپذیرندو فکر می کنند زندگی مادی ابدی است. بر عکس افراد صالح و درستکار هرگز از مرگ وحشت ندارند و همیشه فرارسیدن آنرا با آغوش باز پذیرا هستند. قبایل و اقوام مختلف کره زمین روایاتی را درباره مرگ از خود بجای گذارده اند و افرادی که با علم سرو کار نداشته و از وجود و بقای روح کاملا" مطمئن نیستند، هنوز بر همان عقاید گذشتگان پایبندند و نتوانسته اند آن حکایات و روایات را با علم روحی جدید مطابقت دهند و یا به دیگران به خوبی تفهیم کنند.

امروزه دیگر آن عقاید مردود شناخته شده اند. زیرا با مشارکت و مجالست ارواح، می توان از این معمای پیچیده مرگ پرده برداشت و حقایق را از زبان خود ارواح شنید و به نظریه ها و گفته های نا آگاهانه برخی ازجوامع توجه نکرد.

ارواح همیشه برای پاسخگوئی درباره مسئله مرگ- شفاهی یا کتبی- به خوبی آمادگی از خود نشان می دهند و حاضرند در کلیه مجالس و محافل تماس حاضر شوند و حقایق رابه بشریت بفهمانند. چون قبول حقیقت مرگ در نهایت بر تمام افراد بشر واجب است، زیرا هیچ کس را گریزی از آن نیست. پس بهتر است هر فرد در زمان حیات مادی خود به حقایق مرگ پی برد و از چگونگی و حالت آن آگاهی کامل داشته باشدو چه بهتر که این حقیقت از ارواح نزدیکان فرد سئوال شود.

بنابرحکم فطرت تمام افراد بشر وجاندران در جهان، پس از گذرانیدن یک دوره تکاملی باید ازجهان مادی به جهان روحی سفر کنند. با چشیدن طعم مرگ هرکس قادرخواهد بود مسافرت خودرابه عوالم روحی آغاز میکند. لذا برتمام کسانیکه اطلاعات جامعی از مرگ دارند و نیز قادرند از قدرت و وجود ارواح جهت تفهیم بهتر این حقیقت به مردم پرده بردارند باید استفاده کرد تا علم نوپای روحی به مرز تکامل خودبرسد. بنابر این برآنان واجب است که همگان رااز

حالت و کیفیت مرگ آگاه سازند • امروزه بشر از نظر علمی به جائی رسیده است که نیازی به تصورات و قبول روایات بی پایه و اساس گذشتگان را ندارد • اگر هر یک از افراد بشر بخواهد با نزدیکان واجداد خود تماس حاصل کند ، قادر است این عمل را به سادگی و با برقراری یک تماس روحی انجام دهد و حقایق مسائل روحی را از این طریق دریابد و تحت تأثیر خرافات بی پایه هزاران سال قبل را که از اسلاف بر جای مانده است قرار نگیرد و بدین ترتیب از مرگ وحشت نکند و یا آنرا امری محال نپندارد•

آنچه که بدیهی و مسلم است آنکه ، افرادی که امروزه در سطح کره زمین زندگی می کنند، پس از یکصد و پنجاه سال دیگر حتی یک نفر از آنها زنده نخواهدبود و همگی به تدریج به جهان ارواح انتقال خواهند یافت •

باتوجه به اینکه تمام آنان باید از این مسیر عبور کنند ، معذالک حاضر نیستند حقیقت مرگ را بپذیرند و درباره آن اندك زمانی صرف وقت کنند و باعلم روحی جدید آشنا شوند و دراین زمینه بررسی و تجسس کنند و تجربیاتی بدست آورند•

در یکی از جلسات ، روحی از یکی از ارواح درباره چگونگی و حالت مرگ سوال شد و ایشان در پاسخ چنین گفتند :

**– زمان مرگ بسیار زیبا و ملکوتی است و هریک از ارواح آنرا به نحوی حس کرده است، ولی من در زمان مرگ مدتی در بیخبری بودم که ناگاه متوجه شدم مانند دانه ای از غلاف خود خارج می شوم • گوئی داخل کیسه ای سر بسته قرار داشته ام که روی کیسه بارهای زیاد و سنگینی قرار گرفته بود و به راحتی و بدون کوچکترین تحمل سنگینی و یا درد از داخل آن غلاف خارج شدم و هرچه بیشتر از آن غلاف به بیرون کشیده می شدم ، به همان نسبت هم احساس لذت و آرامش بیشتری در خود احساس می کردم ، پس ازمدت کوتاهی توانستم بطور کامل از داخل جسم سخت خارج شوم وپس از خروج به آن جسم سنگین نگریستم تا ببینم چه چیزی باعث شده بود که نتوانم آرامش خود را بدست آورم • مشاهده کردم که شخص دیگری درست شبیه من روی بدنم خوابیده و سنگینی او نمی گذاشت تا از زیر آن**

**بارها رها شوم • زمانیکه توانستم از آن بار سنگین نجات یابم به گوشه ای رفته و به آن کالبد هیولایی خود نگریستم و فورا" از آن دور شدم ، چون وحشت داشتم که مبادا مجددا" گرفتار آن گردم•**

جسم مادی هر کس بدون وجود روح هیچ است و قادرنیست حتی کوچکترین اعمال حیاتی را انجام دهد • به محض خروج روح، جسم مادی به یک مشت سلول مرده تبدیل می شود و شروع به خرابی و فساد و پوسیدن می کند• در هرآئین ، مذهب و سنّتی با این جسم به طریق خاصی رفتار می شود• گروهی آنرا می سوزانند و یا به قعر دریا می فرستند • برخی آنرا در زیر خاك پنهان می کنند • متأسفانه بشر در زمان حیات مادی این جسم، حاضر است تا هر کاری را به خاطر آن انجام دهد • در اصل کلیه اعمال اضافی که برای تکامل جسمانی مصرف می گرددبی ارزش است • چرا بشر نباید مالک جسم خود که در اصل همان روح است را طی دوران حیات خود بشناسد و زندگانی زمان حیات مادی را بر مبنای آنچه خوشایند روح است بنا سازد نه بر اساس خواسته های جسم •

روح فوق الذکر چنین ادامه داد:

**پس از رهائی از جسم با گروهی از اقوام که بدیدن من آمده بودند به سوی عالمی جذب شدم که قبلا " هیچ اطلاعی از آن نداشتم • دوستان و اقوام فراوانی را در اطراف خود مشاهده می کردم • در بین راه سفر به عالم جدید ، به گروهی از خویشان و دوستان برمیخوردم و از ایشان می گذشتم• پس از اندك زمانی به عالمی رسیده بودم که بسیار پرشکوه و دیدنی بود و در آن همه چیز وجود داشت• پس از گذشت زمانی کوتاه برای بدست آوردن هر چیزی مجاز بوده و به راحتی قادر بودم تمام خواسته های خود را بدست آورم•**

از روح دیگری درباره زمان مرگ و حالتهائی که ازمرگ حس نموده بود سئوال شد و ایشان چنین پاسخ دادند :

**قبل از مرگ مدتها مریض بودم و از درد جسمانی رنج فراوانی می کشیدم • مدت زیادی در بستر خوابیده بودم • هر روز درد و رنج جسمی من بیشتر می شد• یک روز حس کردم که درد**

**من هر لحظه کمتر می شود ، به طوریکه رفته رفته کلیه درد و رنج از وجودم دور شد• بستگانم را در اطرافم می دیدم و صدای آنها را می شنیدم و گاهی با چشم و ابرو با آنها صحبت می کردم • چند روزی را به همین حالت بدون احساس کوچکترین دردی گذرانیدم• پس از گذشت مدتی ، در وجود خود کوچکترین حرکتی را حس نمی کردم و بدنم به ترتیب از نوك انگشتان شروع به سرد شدن کرد ، سرمائی بود بسیار کشنده و سخت که به ترتیب روبه بالا می آمد• این سرما را تا نزدیکی گردن احساس کردم که ناگاه متوجه شدم بدنم با حرارتی زیاد از درون به حرکت در آمد و گرمای تنم به تدریج از سرما خارج می شد به طوریکه سرما اطراف گرما را گرفته بود• جسم خود را کاملا " از سرما بیرون کشیدم و از آن کوه یخ نجات پیدا کردم • در این لحظه همه چیز آرام و ساکت شده بود و آرامش تمام جانم را فراگرفته بود • دیگران را مشاهده می کردم که اطراف جسم سرد من در حرکت بودند ، ولی کسی آنرا لمس نمی کرد • پس از مدتی آنرا از منزل خارج کردند و چون از آن متنفر شده بودم، به دنبالش حرکت نکردم تا اطلاعی از سر نوشت او بدست آورم •مدتی در منزل بودم و سعی داشتم با همه صحبت کنم و چون کسی به حرفهای من گوش فرا نمی داد و توجهی به من نمی کرد ، با دوستان و اقوام به عالم روحی سفر کردیم •**

در برخی از مرگهای ناگهانی که تن پوش و جسم از زمان آن اطلاعی ندارند و به هیچ عنوان آمادگی پیدا نکرده اند تا رشته های حیات را به ترتیب ضعیف نموده تا رفته رفته آنها را از جسم جدا سازند ، حالت جان دادنِ بسیار شدیدی را به وجود می آورد• در این حالت تن پوش و جسم مضطرب شده و جهت رهائی و پاره کردن رشته های نقره ای حیات، تلاش فراوانی رامی کنند تا در نهایت رشته ها از هم جدا شده و به تن پوش متصل شوند • عکس العملهای سریعی که این دو جسم از خود بروز می دهند ، باعث تسریع و گسیختگی ریسمانهای نقره ای یا طنابهای حیات می شود و تن پوش و روح خود را از زیر بار جسم مادی رهانیده و جسم را ترك می کند•

در این نوع مرگها تا مدت زیادی روح جسم خود را به طور کامل ترك نمی کند و با آن

می ماند و مجددا" تلاش بسیاری به خرج می دهد که بتواند وارد جسم مادی خود شود، ولی کلیه تلاشهای وی بی نتیجه است. در نهایت به حکم اجبار به عوالم روحی سفر می کند و هر چند گاه یکبار هم جهت حلول مجدد در کالبد اولیه به آن سرمیزند ، ولی چون جسم را متلاشی و نابود شده می بیند برای همیشه از آن دست بر می دارد و برای گذران زندگی جاویدان خود به جهان روحی خواهد شتافت .

# آتش و دود

چون شعله و دودی زجهان بدو غدار
باید که گریزم شبی اندر پی گلزار

از بهر چه آورده مرا این فلک پیر
تابی خبراز خود شوم و خانهٔ خمار

من روح عزیزی بدم اندر چمن عشق
آورده اسیر بدنی کرده به یکبار

در غربتم افکنده نیابم خبر از خویش
تا وقت رها ، کی روم آنجا دل اقمار

خواهم که گریزم ز بدن ، قدرت آن نیست
باید که گریزم شبی از این در و دیوار

در حسرت بودن روم هر شب به سماوات
در کوی بتان پرسه زنم تا دم بیدار

یارب بگشا بند قفس ، دل شود آزاد
چون غیر تو فردی نبود فکر گرفتار

صد نکته نهان گشته در این قلب گهربار
ز امروز و ز آینده و بگذشته و ادوار

باید که بیابم پی دل هم نفس راز
تا دل همه گوید به وی از کرده و کردار

گر سنگ بلا بار دم اندر قفس عمر
باید که تحمل کنمش آنهمه آزار

چون عمر بشر در گذرِخواب گرانی است
غافل همه اند ر ره خود با همه گفتار

آورده بشر را که رساند به تکامل
یک بار دگر زنده کند تا شود هشیار

معشوق دل آید برد او را پی هستی
بعد از گذرانی که شود پاك و سبکبال

هر زنده دلی می رسد آخر به خرابات
در راه فنا رفته کنون رهبر و بیدار

# نظریات چند تن از ارواح درباره زمان انتقال به جهانهای روحی

هر بشر که متولد می شود در یک زمانی از دوران حیات خویش نهایتا"باید طعم مرگ را بچشد و به جهان ارواح سفر کند و به زندگی جاودانه روحی که اصل حیات بشری را تشکیل می دهد ، بپردازد • حالت انتقال از جهان حیات به جهانهای روحی معمولا " به دو صورت کلی انجام می پذیرد •

**اول :**

حالت مرگ معمولی و به اصطلاح مرگ طبیعی یعنی افراد پس از آنکه کسالتی عارضشان می شود مدتی را در بستر بیماری به سر می برند و از نیروی حیات و جسمانی وی کاسته شده و سرانجام فوت می کند• این مدت ممکن است از چندین ساعت الی چندین روز و ماه و سال هم به طول انجامد •

**دوم :**

مرگهای ناگهانی که معمولا"بر اثر سانحه ، سقوط ، جنگ و یا عوامل غیر مترقبه دیگر در مدت زمانی بسیار کوتاهی رخ می دهد و بشر جان خود را به سرعت از دست می دهد و در اینصورت دگرگونی روحی و جسمی بسیار سریع و ناگهانی ای برای وی به وجود خواهد آمد•

آگاهی برچگونگی انتقال روح و تن پوش به جهانهای روحی دراین دوحالت برای بشر بسیار مهم و ارزنده است• در جلسات روحی از ارواح مختلفی که جان خود را در حالات و اتفاقات گوناگون از دست داده بودند ، در این باره سئوال شد و هریک از آنان درموردخارج شدن روح و تن پوش از جسمشان و انتقال به جهانهای روحی بیاناتی را اظهار داشته اند• ارواح اطلاعات

بسیار مهم و ذیقیمتی را در اختیار افراد مختلف در جلسات روحی قرار داده اند • زیرا اکثر ارواح در زمان انتقال به عوالم روحی قادر بوده اند تا همه چیز را بطور کامل تشخیص داده و درك کنند• گروهی از ارواح به هیچ عنوان از حالت و زمان انتقال خود به جهانهای روحی آگاهی نداشته و نسبت به آن اظهار بی اطلاعی می کردند• گروهی نیز اظهار داشته اند که قبل از مرگ به خوابی عمیق فرو رفته و زمانی که از خواب بیدار شدند ، خود را در جهان ناشناخته ای یافته اند و بعد از مدتی متوجه مرگ خود شده و دانسته اند که در جهانهای روحی به سر می برند• در صورتیکه از حالت انتقال خود هیچ گونه آگاهی و خاطره ای نداشته اند•

در این بخش ازکتاب ، سعی شده است تا چندین نمونه از مرگهای مختلف و انتقال به عوالم روحی را که ارواح تشریع کرده اند جهت آگاهی خوانندگان گرامی درج کنیم •

از روح محافظ مولف و نویسنده کتاب ( که در حال حاضر پدرم است ) سئوال شد که آیا ممکن است جهت اطلاع و بالا بردن دانش روحی بفرمائید که در زمان فرارسیدن مرگ و جداشدن روح از بدن چه حالتی را احساس و درك کردید و به چه صورت و چگونه به جهان روحی انتقال یافتید و احساس شما در زمان مرگ نسبت به خانواده چه بوده است ؟ ایشان در جواب چنین پاسخ دادند :

**– همانطوریکه می دانید من در زمان بیماری یک شب قبل از مرگ به بیمارستان منتقل شدم و در اطاق چهار تختخوابی که یک تخت آن خالی بود بستری شدم و قرار بود صبح روز بعد از من آزمایشاتی به عمل آید• آنشب ، از آغاز غروب احساس بسیار شاد و لذت بخشی به من دست داده بود و این خوشی هر لحظه در وجودم بیشتر می شد بطوری که در اواخر شب در حال نشئه و خلسه کامل بودم نیمه شب بود که ضمن احساس نمودن خوشی در عضلاتم متوجه شدم که کمی رخوت و سستی در من به وجود آمده است• چون در عمرم به جز آنشب در بیمارستان نخوابیده بودم ، در وهله نخست تصور کردم که همه مریض هائی که در بیمارستانها بستری می شوند ، به علت تزریق دارو های مختلف و یا خوراك بیمارستان ، این حالت به آنان دست می دهد• سرم را از بالش برداشتم و اطرافم را نگریستم دیدم دو نفر دیگر**

از هم اطاقی ها در کنار تخت نفر سوم نشسته و در حال گفتگو هستند • آنها نیز متوجه نگاه من شدند • لبخندی به آنان زدم و دوباره سرم را بر بالش نهادم • در این موقع هیچگونه احساس درد و یا ناراحتی نداشتم و بدنم کرخت و سنگین و سنگین تر شد به طوریکه قادر نبودم پلک چشمهایم را باز کنم • ضمن اینکه احساس لذت و آرامش بیشتری در من به وجود آمده بود پاهایم سرد شد و سرما کاملا " محسوس بود ، مانند اینکه بدنم را در داخل آب سرد کرده باشم و همه قسمت های بدنم به ترتیب وارد آب سرد می شوند ، سرما از هرنقطه ای از بدنم که می گذشت آن قسمت چون کوه یخی سرد و سنگین تر می شد•

زمان زیادی نگذشت که احساس کردم تمام بدنم چون کوه یخ است و سرما باعث عذاب من شده ، سعی کردم خودم را از سرمای زیاد جسم برهانم ، با قدرت زیادی تلاش کردم تا توانستم خود را از زیر این کوه یخ برهانم • در این موقع از جسم یخ زده خودم متنفر شده بودم ، چون پس از جدا شدن از جسم سنگین و یخی احساس بسیار خوبی در خود احساس می کردم ، در این حال خود را کاملا " راحت و آزاد می دیدم و جسم من هم مانند تکه چوبی روی تخت بیمارستان هم چنان دراز کشیده بود ، در آن حالت در تعجب بودم که چگونه تاکنون توانسته ام با این جسم سنگین و سرد زندگانی کنم ، چون تحمل کردن آن را در این زمان غیرممکن می دانستم •

چنان حالت خوب وخوش و آرامی را سیر می کردم که هرگز در تمام طول عمر خود به اینگونه احساسی دست نیافته بودم • هنوز آن دو مریض دیگر در کنار تخت مریض سومی نشسته بودند و با یکدیگر در حال گفت و شنود بودند • ساعت حدود نیمه شب بود و پرستار جهت خورانیدن دارو وارد اطاق شد • تخت خواب من در مقابل در ورودی بود • به محض اینکه چشم پرستار به صورت من افتاد متوحش شد و مریض های هم اطاقی من هم ازجای خود بلند شدند و به کنار تخت جسم سرد و یخ زده من آمدند •

در این هنگام همه به تکاپو افتاده بودند و هر یک عملی انجام می داد• می خواستم تا از آنان سئوال کنم که چه اتفاقی افتاده، ولی در این مورد موفق نمی شدم و هنوز نمی توانستم تصور

کنم که من مرده ام ٠ چون در این حالت هنوز بر این تصور بودم که هر وقتی که بخواهم میتوانم در وجود جسم مادی خویش جای گیرم و به زندگانی مادی خود ادامه دهم و به سادگی قادر خواهم بود تا این جسم را در هر زمانی به حرکت در آورم ، ضمن اینکه باطنا" از انجام چنین عملی متنفر بودم و از خدا میخواستم که این حالت برای همیشه در من حفظ شده و باقی بماند، ولی بطور کامل برخود مسلط نبودم و از کم و کیف حالت به وجود آمده آگاهی نداشتم٠

در همین کشمکش های روحی و جسمی و حالت به وجود آمده بودم که صدای خنده و قهقهه ای بسیار بلند و رسا از بیرون در اطاق توجه مرا به خود جلب کرد ، ناگاه متوجه شدم که چندین نفر از در اطاق وارد شدند ٠ اولین کسی که توجه مرا به خود جلب نمود علی محمد پسر خاله شما بود و سپس پدر و مادر و برادر و خواهر و چندین نفر دیگر از اقوام را در اطراف خود مشاهده نمودم٠ جوان نیرومندی را دیدم که پیشانی مرا بوسه می زند٠ اصلا" او را نمی شناختم وقتی که او را به من معرفی کردند متوجه شدم که امیر است که در سن دو سالگی فوت کرده بود ٠ آنان از من خواستند که از بیمارستان خارج شده و همراه آنان به منزل آسمانی حرکت نمائیم ٠ با توجه به اینکه به این امر رضایت داده بودم ولی از آنها خواستم که قبل از رفتن باید به دیدن زن و فرزندانم بروم و آنان را از ما وقع آگاه سازم٠ در این زمان یقین داشتم که مرده ام و در این مورد هیچ شکی نداشتم ٠

همه به اتفاق از بیمارستان خارج شدیم و بدن یخی و خشک من هنوز در روی تخت بیمارستان دراز کشیده بود و فقط ملافه ای به روی سر تا سر آن کشیده بودند و با چند تکه آهن و پارچه که بصورت دیواری بود دور آنرا پوشانیده بودند ٠ برای آخرین بار نگاه نفرت باری به آن کردم و به سوی منزل حرکت کردیم ٠ فاصله بیمارستان و منزل را با سرعتی عجیب پیمودیم٠ زمانی که وارد اطاق ها شدم همه شما بجز مادرت که در حال خواندن نماز شب و دعا کردن برای سلامتی من بود خوابیده بودید٠ خیلی سعی کردم که به او حقیقت امر را بفهمانم ولی موفق نگردیدم ٠ مجددا" سعی کردم یکی از بچه ها، بخصوص ترا، از خواب

بیدار کنم و بگویم که در حال سلامت خوبی هستم و نگران من نباشید ولی باز هم موفق نشدم. پس از مدتی تلاش ، همراهان من اصرار ورزیدند که شماها را ترك کنم چون به سادگی قادر نخواهم بود با شما ها تماس برقرار کنم و من هم چون تلاش خود را در امر برقراری تماس با یکی از افراد خانواده بی حاصل دیدم ، لذا منزل را ترك کردم و با اقوام و خویشان به سوی محلی که از آن هیچ گونه خبری نداشتم به راه افتادم. در مسیر سفر به جهانهای روحی ، خیلی ها را می دیدم که در حال آمد و شد هستند و تعدادی از ارواح هم با ما همراه می شدند.

زمانیکه از نزد شما به سمت جهانهای روحی حرکت کردم هوا کاملا " روشن و نورانی گردیده بود ولی در آنجا خورشیدی که هوا را روشن کرده باشد وجود نداشت . در نهایت به محلی رسیدیم که کاملا " مشابه زمین بود. در آنجا مدتی با دوستان و آشنایان همراه با هم بودیم و سپس به محل دیگری در همان جهان رفتیم . در آنجا ارواح پاکی بودند که با خوشروئی با من برخورد کردند و سئوالاتی از من شد و سپس جا و محل و شغل مرا مشخص کردند .

توسط گروهی دیگر از ارواح ، به محل جدیدی که نمی دانم چقدر با محل اول فاصله داشت راهنمائی شدم و آنها نیز تا آنجا مرا همراهی کردند . این جهان محل زندگانی اولیه روحی من بود که سپس متوجه شدم در جهان سوم روحی یا بهشت در طبقه هفتم که جای بسیار خوب و ارزنده ای است مکان گرفته ام . مدتی به فراگیری علوم مختلف پرداختم و سپس در آنجا به استاد نقاشی معرفی شدم تا کار آموزی کنم و نقاشی های روحی را بیآموزم و پس از مدتی فراگیری علم نقاشی خود سمت استادی نقاش روحی را گرفتم و شاگردانی هم در این زمینه به من تحویل دادند تا به آنها آموزش نقاشی بدهم . پس از مدتی شغل دومی برای من انتخاب شد، و آنهم این بود که باید جهت ارتقاء به طبقات بالا تر و جهان چهارم روحی، اقدامات مفیدتری را نیز انجام دهم. جهت این منظور می بایست حفاظت یک نفر از افراد بشر را در سطح کره زمین به عده بگیرم و بتوانم او را ارشاد و راهنمائی کنم و

ازخطرات احتمالی که در مسیر زندگانی برای او پیش می آید و جزء سر نوشت او نیست برهانم ٠

همانجا پیشنهاد دادم که اگر از طرف روح اعظم موافقت شود، من نگهبانی و مراقبت از تو را به عهده بگیرم ٠ خوشبختانه پس از اندك مدتی مورد قبول واقع شد و من به عنوان روح نگهبان تو انتخاب شدم و از آن زمان تا به حال همیشه با تو هستم و توانسته ام وظایف خود را به نحو مطلوب و دلخواه انجام دهم و کمکهای بسیاری در زندگانی شخصی و کاری و اجتماعی تو تاکنون انجام داده ام که خود بر برخی ازآنان واقفی ٠

حال اگر چنانچه سئوالاتی درهر زمینه ای داری می توانی بپرسی ٠

سئوال :

شما که فرمودید همیشه با من هستید ، یعنی چه ؟ منظور شما این است که در جهان روحی زندگانی نمی کنید و به خاطر نگهبانی و مراقبت از من همیشه در زمین هستید ؟

جواب :

– خیر چنین نیست ٠ زندگانی روحی با زندگانی افراد بشر در زمان حیات اختلاف بسیاری دارد٠ یعنی زمان و مکان از نظر ارواح معنی و مفهومی نداردو در هرلحظه از زمان قادر خواهند بود میلیونها کیلومتر را بپیمایند ٠ شما برای درك بیشتر باید بدانید ٠ همانطوریکه رشته های حیات در زمان زندگانی بین جسم و روح در ارتباط است، رشته های حیات روحی هم بین من و روح تو برقرار است ٠ یعنی همانطوریکه شب در خواب هستی و روح از جسم فاصله بسیار زیادی گرفته ، در اثر کوچکترین حرکت به جسم و یا سر وصدا با ارتعاش این رشته ها، روح فورا"به جسم باز می گردد و بیدار می شوید٠ درست همین حالت نیز بین من و روح شما برقرار است و در اثر کوچکترین تحریک و یا نیاز و یا خواسته ای با به ارتعاش در آمدن این رشته ها من که روح نگهبان شما هستم ازماجرا و نیاز مطلع می شوم و به سراغ شما خواهم شتافت ٠ برای آمدن و رسیدن من به شما زمان نیاز نیست، یعنی با اولین فرکانس مغزی که انعکاس آن به رشته های پیوند روحی من اثر می گذارند خود را به محلی

**که تو در آنجا هستی می رسانم •**

سئوال :

– زمانیکه شما به جهان روحی سفر کردید چه احساسی داشتید آیا آن محیط از نظر شما در وهله اول و حشتناك و نا آشنا بود و یا قبلا " آنرا دیده بودید ؟

جواب :

**– جهانی که به آن انتقال یافتم درست مانند کره زمین ولی به مراتب زیباتر بود• یعنی ساختمان و خیابان و درخت و گل داشت • می توانم به شما بگویم که تمام زیبائی هائی را که در زمین می توان یافت در هر نقطه ای از این جهان وجود دارند • ولی در جهانی که اولین بار توسط سایر ارواح آشنا و همراه از زمین ، مستقیما " به آنجا رفتیم چیز جالبی ندیدم • یعنی می توانم بگویم تقریبا " خشک بود • شاید هم محیطهای زیبا وخوبی داشته باشد، ولی زمان ماندن من در آنجا بسیار کم بود و در آن زمانی که در آنجا بودیم در یک محوطه باز و تقریبا " خشکی قرار گرفته بودیم •**

سئوال :

– شما از چه زمانی قطعا" مطمئن شدید که مرده اید و این روح شما است که شاهد اعمال و حرکات است ؟

جواب :

**– در بیمارستان پس از ورود پدر و مادر م متوجه مرگ قطعی خود شدم •چون در زمان حیات اطلاعات کمی در زمینه های زندگانی روحی داشتم و به وجود و بقای روح معتقد بودم • می دانستم که پس از مرگ، افراد و خویشان و نزدیکان برای دیدن روح تازه گذشته به سراغ وی خواهند آمدو من نسبت به ارواح دیگر بسیار سریع ترمتوجه زندگی روحی خود شدم•**

سئوال :

– شما زمانیکه احساس کردید فوت نموده اید و در عوالم روحی سیر می کنید ، آیا پوشیده

بودید یعنی لباسی به تن داشتید ؟

جواب :

**– بلی مدتها با همان لباس شخصی خود در بیمارستان بودم ، ولی پس از تسلط بر عقل آنها را تعویض کردم و لباسهای دلخواه خود را پوشیدم • اکنون هر نوع لباسی که بخواهم با نیروی عقل تهیه کرده و از آن استفاده می کنم •**

سئوال :

شما پس از جدا شدن از خانواده و رفتن به عوالم روحی ، آیا به زن و بچه های خود، که زمانی تعلق خاطر بسیاری نسبت به آنان داشتید، سرکشی می کردید و به فکر رفع گرفتاریها و حوائج روز مره زندگانی آنها بودید ؟

جواب :

**بلی ، من هر زمانی که فرصت می کردم به دیدن خانواده می آمدم و در اوایل فوتم به شما دلداری می دادم • این اعمال را اکثر در رویا هایتان انجام می دادم ولی هیچ کاری نمی توانستم برای شما ها بکنم چون در جهان روحی درك کرده بودم که حامی افراد بشر خداوند است نه ارواح و او قادر است گرفتاریهای همگی را رفع کندو افراد بشر برای زندگانی ای آفریده خواهند شد که آنرا انجام می دهند و یا قدرت انجام آنرا دارند •**

سئوال :

–شما از گریه و زاریهای که زن و فرزندانتان پس از مرگ به علت علاقه فراوانشان انجام می دادند چه احساسی داشتید؟ آیا راضی می شدید که فرزندان قدرشناسی دارید و برای از دست دادن شما این چنین زاری و افغان می کنند ؟

جواب :

**– خیر ، از این عمل شما لذت که نمی بردم هیچ ، بسیار هم ناراحت می شدم و هر قدر سعی می کردم که بشما ها در خواب و یا بیداری بفهمانم که اشتباه می کنید چون وضع من در عوالم روحی به مراتب بهتر از زمان زنده بودنم است ، موفق نمی شدم و پس از مدتی تلاش**

با ناراحتی به عوالم روحی بازمی گشتم و مدتهای زیادی به خاطر گریه و زاری های خانواده افسرده و ناراحت بودم ۰

شما از طرف من به تمام دوستان و اقوام بگوئید که برای در گذشتگان گریه و زاری نکنند چون این عمل فقط باعث ناراحتی آنان خواهد شد۰ ارواحی که به خانواده خود وابستگی عاطفی شدیدی داشته باشند معمولا " در اکثر مراسمی که همه جمعند حاضر می شوند تا همگان را در محل ببینند ولی گاهی به علت ناراحتی ها و سر و صداهای شیون و زاری محل را ترك می کنند و از آنجا دور می شوند ۰

معمولا " گروه زیادی از حاضرین و وابستگان به خاطر آینده خود زاری می کنند نه به خاطر در گذشت کسی ۰ به آنان بگوئید که انجام کلیه این اعمال و دلسوزی ها را به خاطر آینده خود پس از مراسم داشته باشند تا ارواح بتوانند تا اجرای آخرین مراسم در جلساتی که به خاطر آنان تشکیل شده و همگان حضور دارند شرکت داشته باشند۰

روح دیگری خود را مسلم فرزند عقیل معرفی کرد و دوباره نحوه مرگ و چگونگی انتقال به جهانهای روحی چنین اظهار داشت ۰

نام من مسلم ، نام پدرم عقیل بود۰ در سالها قبل در شهرستان اراك فوت نمودم و علت مرگ من هم سقوط از کوه بود ۰روزی که جهت جمع آوری علوفه به کوهستانهای اطراف اراك رفته بودم ناگاه از صخره ای افتادم و با صورت و شکم به زمین اصابت کردم ۰ حالت افتادن خود را به یاد می آورم ولی پس ازاصابت با زمین دیگر هیچ چیز نفهمیدم و پس از مدتها خواب و بیهوشی ، زمانیکه چشم خود را گشوده و به خود آمدم ، متوجه شدم که در جهانهای روحی زندگی می کنم ۰ پس از مدتی که محل اقامت و کار من در جهان سوم روحی مشخص شد با اجازه از مقامات روحی برای سر کشی به خانواده خود روانه زمین شدم ۰

به محض رسیدن به زمین وارد خانه خود گردیدم و فورا" دریافتم ، که آنها همه نگران و مضطرب من هستند ۰ چون از من هیچگونه خبری هنوز نشده بود و با نگرانی روز و شب صحراها را زیر پا میگذاردند تا شاید از من سراغی بگیرند۰ آنها هنوز از مرگ من خبر نداشتند

ولی قطعا" می دانستند که گرفتار بلائی شده ام ۰ من سعی کردم تا با یکی از افراد خانواده تماس بگیرم و جریان را به او بگویم ولی موفق نشدم ۰ به سراغ محل سانحه رفتم جسدم در پرتگاهی افتاده بود که کمتر جلب نظر می کرد، مگر آنکه کسی قطعا" محل را بداند و به سراغ جسد برود در غیر این صورت پیدا کردن آن بسیار مشکل بود ۰

به محض مشاهده جسدم وحشت کردم چون چند روزی در زیر آفتاب مانده و از هم متلاشی شده بود و چند کلاغ و لاشخور مشغول خوردن آن بودن ۰ شب هنگام که پسر بزرگترم در خواب بود جریان را به او گفتم و او را به محل پرتگاه بردم و جسدم را به او نشان دادم و علامت کلاغها و لاشخورها را به او گوشزد نمودم که فردا به راحتی بتواند جسدم را پیدا کند و از نگرانی بیرون آیند۰ پسرم صبح از خواب بیدار شد و جریان را به مادر و دیگران گفت و گروهی از اهل محل برای یافتن جسد به همان محل شتافتند و با نشانیهائی که داده بودم به راحتی جسدم را یافتند و دیگر در انتظار بازگشتم نماندند۰

سئوال :

آیا شما زمانیکه در جهان روحی به خود آمدید ، در وهله اول درك کردید که مرده اید و روح شما است که اکنون در جهان روحی زندگی می کند ۰

جواب :

من حدود هفتاد سال داشتم که می توانم به جرأت بگویم حدود شصت و پنج سال آن را کار کرده بودم یعنی از طفولیت به خاطر فقر اجبار داشتم کار کنم ۰ زمانیکه به سن بالا رسیده بودم بدنم کشش کار کردن را نداشت ولی غیرت و اجبار مرا وا می داشت که کار کنم ۰ به همین جهت هر روز صبح که از منزل خارج می شدم پس از توکل به خداوند بزرگ از او طلب مرگ می کردم و آرزو داشتم که هر روز از زندگانی من روز آخر عمرم باشد و زمانیکه از صخره افتادم مرگ را مقابل چشمانم دیدم و پس از مدتی که خود را سالم و صحیح و بدون عیب و نقص یافتم دانستم که این روح من است چون حالت سقوط را به یاد داشتم که این عمل غیر ممکن است که مرد سالخورده و فرتوتی چون من از این سقوط جان سالم به در

برد • بنابر این زمانیکه به دست و پا و بدن خود کاملا " خیره شدم و دانستم تمامی آنها سالم و با قدرت است و محیط من هم تغییر کرده فورا" درك کردم که مرده ام و این روح من است•

من در این جهان از نعمت های خداوند برخوردارم و تقریبا" اکثر اقوام و نزدیکان گرد هم جمع شده ایم • امروز که برای سیاحت و دیدار به زمین آمده بودم مجلس شما را خوب و با صفا تشخیص دادم و آمده ام تا چند دقیقه ای با شما ها باشم و چند کلامی هم صحبت کنم • خداحافظ و سپس جلسه ما را ترك کردند •

روزی در یکی از جلسات روحی ، از روح حاضر در جلسه که خود به دلخواه در آن جلسه شرکت کرده بود ، علت مرگ و چگونگی انتقال ایشان را به جهانهای روحی جویا شدیم •

در جواب چنین پاسخ دادند :

**من محمد هوشیار اهل همدان هستم و در چند سال قبل به علت سانحه اتومبیل در جاده تهران - همدان فوت کردم • دلیل فوت من تصادف با کامیونی بود که از سمت تهران به سوی همدان در حال حرکت بود • در همان لحظه تصادف من فوت کردم و جان خود را ازدست دادم • من پس از لحظه تصادف دیدم که در کنار خودرو سواری که مسافر آن بودم ایستاده ام • دو نفر دیگر از سرنشینان اتومبیل هم با من بودند و سه نفری سعی داشتیم که زخمی ها را از اتومبیل خارج کنیم • هرچه زور میزدیم قدرتی نداشتم و درآن لحظه هرگز تصور نمی کردم که مرده باشم، چون من با همان لباس و قیافه اولیه ای بودم که سوار اتومبیل شده بودم ولی به مراتب سبکتر و چالاکتر ، یعنی به راحتی قادر بودم از این سوی اتومبیل به آنطرف بروم بدون اینکه اتومبیل را دوری زده باشم در آن لحظه هرگز به این تغییرات و دگرگونی هایی که در وجودم رخ داده بود فکر نمی کردم• در اندك مدتی اتومبیل ها جمع شدند و مردم ازآنها خارج شدند و به سراغ تصادف و افراد داخل اتومبیل آمدند و زخمی ها و مرده ها را از کامیون و اتومبیل خارج کردند • در بین مرده ها من جسم خود را دیدم ولی هرگز باور نمی کردم که مرده باشم و این جسم نیز متعلق به من باشد ، زیرا تصور می کردم که این شخص شباهت زیادی با من دارد • حتی وقتی که کاملا" به آن نزدیکتر شدم و به**

قسمتهای مختلف آن دست زدم و صورت و چشمهایش را با دقت نگریستم باز هم نمی توانستم باور کنم که جسم من است و من مرده ام برای خاطر جمعی جیب های او را تفتیش کردم ، چون لباسهایش کاملا " شبیه لباسهای من بود وقتی جیب او را گشتم و داخل کیف او را دیدم، خاطر جمع شدم که این جسم من است که مرده و روح من درحال حاضر ناظر بر آن جسم است• چون عکس زن و فرزندانم به اتفاق خودم در کیف او قرار داشت اول زخمی ها را بردند و منهم در کنار جسم خود نشستم و از اینکه به این صو رت متلاشی شده بود ناراحت بودم و از شدت تألم برای او چند قطره ای اشک ریختم تا اینکه گروهی از دوستان و اقوام رسیدند و به من دلداری دادند و مرا از کنار جنازه ام دورتر بردند • مردم جمع شده بودند پس از بردن زخمی ها ، مرده ها را که سه نفر بودند، زیر درختی کشیدند و روی هر سه نفر آنها یک چادر ماشین انداختند • من نفر اول خوابیده بودم و پس از ساعتی مامورین رسیدند و جسد ها را به همدان انتقال دادند • من هم با آنها روانه شدم تا ببینم چه برسر این بدن خواهند آورد•

شب را با بدن در سردخانه بودم و صبح جنازه مرا تحویل زن و فرزندانم دادند • خیلی سعی کردم که به آنها بفهمانم شیون و زاری نکنند چون برای من اتفاقی نیافتاده و در اصل وجود من سالم است ولی موفق نشدم • پس از دفن جسدم با آنها به خانه آمدم و هدف از آمدنم این بود تا شاید فرصتی شود و بتوانم با یکی از افراد خانواده و یا فامیل تماس بگیرم و چگونگی را جهت آنان باز گویم تا بدانند که برای من هیچ اتفاقی نیافتاده ، حتی به مراتب بهتر و راحت تر نیز هستم • متاسفانه به هیچ عنوان موفق نشدم با کسی تماس بگیرم• لذا پس از مدتی به کمک ارواحی که برای کمک و دلداری من آمده بودند جهان خاکی را ترك گفتم و به جهان روحی سفر کردم و اکنون در جهان سوم روحی زندگانی می کنم و وضع بسیار خوب و راحتی دارم ، ضمن اینکه در این جهان قادر هستم از کلیه نعمتهای خداوندی برخوردار شوم • و سپس جلسه ما را ترك کردند •

روزی در یکی از جلسات روحی یکی از ارواح ناشناس حضور یافت و خود را معرفی

نکرد و بدون مقدمه توسط گردونه دوار به گفتن پرداخت ٠

**من در این جهان دچار رنج و درد فراوانی هستم که به هیچ عنوان قابل توصیف و درك بشر نیست چون در جهان حیات هیچ گونه درد و رنجی را نمی توان به آن تشبیه کرد و تمام این درد و رنجها نتیجه اعمال بی جا و نادانیهائی است که در زمان حیات از من سرزده است ٠**

**من در زمان حیات ، خود را از همه برتر می دانستم و به دیگران احترامی نمی گذاردم و می خواستم همیشه حرف بی محتوای خود را به کرسی بنشانم٠ خودخواهی و غرور و نادانی و عیش و عشرت به من فرصت و اجازه نداده بود تا بتوانم به خوبی جوانب خود را نگاه کنم و لحظه ای به مرگ بیاندیشم ٠**

**من در زمان حیات خودطالب چیزی جز قدرت و مادیات نبودم، ولی امروز از تمام آن کرده ها پشیمانم ، ولی بدبختانه سودی ندارد مگر خداوند رحمن در حق من بخششی بفرمایند و مرا از این درد و رنج برهانند من از زمان مرگم تا کنون که نمی دانم چه زمانی است و چقدر از مردنم می گذرد در تاریکی مطلق و سرمای کشنده به سرمی برم و گاهی نوری به من می تابد که حرارت آن ذرات وجودم را می سوزاند و قادر نیستم کسی را در اطراف خود ببینم ، در این محل خداوند روزی به من مرحمت نمی فرمایند و از همه الطاف خداوندی بی بهره هستم قصدم از آمدن به جلسه شما این است که فقط این پیام را به شما داده باشم که اگر توانستید به مردم بگوئید ٠ هر کس باید در زمان حیات خود سعی کند نزد خداوند پاك و شریف باشد ،نه اینکه خود را به مردم پاك و شریف بنمایاند٠**

این روح سپس بدون خداحافظی جلسه را ترك گفت ٠

اکثر ارواحی که به عوالم روحی انتقال یافته اند از چگونگی و زمان و حالت انتقال آن اظهار بی اطلاعی می کنند و فقط گاهی قادرند زمان قبل از مرگ خود را به یاد بیآورند، ولی از لحظات قبل از زمان مرگ به بعد هیچ چیزی را به خاطر ندارند تا زمانیکه در عوالم روحی به خود آمده و عالم دیگری را مقابل روی خود مشاهده کرده اند البته بعضی از ارواح از کلیه حالات و زمان و چگونگی اتفاقات و حتی تشییع جنازه خود کاملا" مطلع بوده اند و بطوری

که قادر هستند تمام اتفاقات زمان مرگشان را بطور کامل و مبسوط شرح دهند، به طوریکه برخی از بیانات آنان باعث حیرت می شود.

معمولا" ، اکثر قریب به اتفاق این ارواح جزء کسانی هستند که در زمان حیات مادی خود اعتقادات کاملی درمورد بقاء و وجود روح پس از مرگ نداشته اند. برخی از افراد بشر معتقدند که جسم آنان فقط ازپوست و استخوان و گوشت تشکیل یافته و پس از مرگ هم کلیه آنها به خاك تبدیل شده و هیچ اثری پس از مرگ از آنان به جای نخواهد ماند. همین اعتقادات و عقاید غلط است که آنان را به سوی هر نوع جنایت و یا خیانت و بی رحمی می کشاند و ازهیچ عمل پست و رذیلانه ای دست بردار نیستند و هر نوع عمل خلاف شئونات انسانی را در طول زندگانی خود مرتکب می شوند.

همین بشری که از نظر شعوری خود را اشرف مخلوقات می داند گاهی به خاطر رسیدن به امیال و خواسته های پلید و شیطانی خود همنوع خود را به خاطر هیچ و پوچ می کشد و یا حتی او را قطعه قطعه کرده و گوشت او را می پزد و بعد به دور می ریزد تا شاید حس انتقام جوئی دروی آرام گیرد به خاطر مادیات و به دست آوردن دینار و درهمی که برای مدتی بتواند با خانواده خود به ظاهر در رفاه زندگانی کند، با بازیهای شریرانه مختلف و اغفال دیگران زندگی اقوام و دوستان را به بازی گرفته و آنان را گاهی از هستی ساقط می کند.

برخی از افرادی که در جوامع کوچک یا بزرگ ، صاحب قدرت و یا نفوذ می باشند به خاطر نظریات و خواسته های مادی و خانوادگی و غرض ورزی های شخصی باعث نفاق و دو دستگی بین خانواده ها و یا اقوام و حتی کشورها می شوند که در این میان تعدادی از افراد بی گناه نابود شده و جان و هستی خود را از دست می دهند.

باید از این افراد خود کامه که در جهان امروزی آنان هم خود را جزء اشرف مخلوقات می دانند پرسید آیا برتری افراد بشر در نابودی و فنای دیگران است ؟

اگر بر اندازی های با دلیل منطقی بنا به حکم و دستورات الهی باشد ، حکمی است جایز و لازم؛ ولی اگر از روی امیال شخصی و خواسته های درونی افراد و بدون معیارهای صحیح

صورت گیرد ، هرگز نمی توان عاملان این وقایع را اشرف مخلوقات (یعنی انسان )نامید. چون معیار انسانیت با بشریت در جهان مادی ما بسیار متفاوت است و این دو در اجتماعات بشری با هم فواصل بسیاری دارند .

هر بشری نمی تواند آدم باشد و هر آدمی تا انسانیت راهی دراز در پیش دارد. آنچه مسلم و محرز است ، امروزه برای هر چیزی معیار و اوزان و روابطی در نظر گرفته شده و هر چیزی را با آن می سنجند، به جز معیارهای انسانیت و درستی که تا به حال هیچ یک از دانشمند و فلاسفه معیاری صحیح برای آن نشناخته اند . اگر روزی معیارهای صحیح بین بشریت ،آدمیت و انسانیت مشخص شود آنوقت است که به راحتی می توان افراد مختلف جهان را با همین معیارهای بدست آمده سنجید و آنها را شناخت و ارزیابی کرد. با مشخص شدن چنین معیارهائی در اجتماعات، افراد بشر قادر خواهند بود تا روزی به سوی رستگاری های معنوی پیش روند و در جهانهای پس از مرگ هم خود را به مدارج عالی و والا برسانند .

در یکی دیگر از جلسات روحی با یکی از ارواح حاضر در جلسه تماس برقرار شد و روح حاضر درباره زندگانی پس از مرگ خود چنین اظهار داشتند :

**– من پس از مرگ دچار عذاب و ناراحتی شدیدی شدم. به این ترتیب که پس از مدتی روح از جسم خود جدا شد، مجددا " سعی نمود تا بتواند وارد جسم شود و زندگی دوباره مادی را باز هم ادامه دهند . مدتها دچار عذاب و ناراحتی بودم تا خلاصه پس ازمدتی جسم من متلاشی شد و نتیجتا" از آن عمل منصرف شدم و در نهایت روح از جسد مادی خود جدا شد. پس از آن مدتی رادر بیخبری به سر بردم و زمانی به هوش آمده و بر خود مسلط شدم که درد و عذاب بعدی بر من چیره شده بود به این معنی که خود را درتاریکی بسیار شدیدی یافتم. گاهی هم در این تاریکی سرمای کشنده ای به وجودمی آمد و کوچکترین روزنه ای از روشنائی در آنجا دیده نمی شد. در آن زمان کلیه خطاهای گذشته در نظرم مجسم گردیده و آنان را به خاطر می آوردم .**

در اطراف خود گاهی ارواحی را می دیدم که نورانی بودند و به من درس انسانیت و درستی و خداشناسی می دادند و گاهی هم در آن تاریکی حس می کردم که ارواحی در اطرافم در حال حرکت هستند و از کنار من می گذشتند و آنان هم به سر نوشت من گرفتار بودند.

گاهی دنبال آنان به راه می افتادم ولی با این عمل هیچگونه هدف و یا خواسته ای را دنبال نمی کردم. اکثر ارواحی که در این قسمت قرار داشتند لخت بودند و گاهی هم ارواح نورانی برای مسخره کردن ما به این منطقه می آمدند. من همیشه آنجا در حال تأسف خوردن به گذشته های زمان حیات خود بودم. چون در زمان حیات این مقدورات را داشتم تا اینکه بتوانم هزاران کار درست و صواب انجام دهم، ولی به خاطر کبر و غرور و خود خواهی هیچ عمل مثبتی را برای اجتماعات خودنتوانستم انجام دهم و اگر هم کسی کار مثبتی را انجام می داد مانع کار او میشدم و هرگز به فکر زمان مرگ نبودم و حتی وجود آنرا هم نمی توانستم تصور بکنم. زمان توقف وماندن من در آن تاریکی و سرما چقدر به طول انجامید اطلاع صحیحی از آن بدست ندارم و تصور می کنم که بیش از عمر زمان حیاتم بوده باشد.

من درآنجا توسط ارواح خَیِر و نیکوکار راهنمائی شدم و به خدای یگانه ایمان آورده و از تمام کرده های خود پشیمان شدم تا زمانی که به فضائی جدید تر وارد شدم. در این محیط جدید اندکی نور وجود داشت و در آن محیط قادر بودم تا همه چیز را از هم تقریبا" تمیز دهم در آن محل خود را لباس پوشیده یافتم؛ و هر چه از زمان ماندن من در آن منطقه بیشتر می گذشت، لطف و مرحمت خداوند نیزبیشتر نصیب حال من میشد و تابش نور فزونی میگرفت. امروز که در جلسه روحی شما حاضر شده ام در وضعیت روحی بهتری قرار دارم.

البته می دانم که هنوز به جهانهای بالای روحی ارتقاء نیافته ام ولی درد و عذاب من کاملا از بین رفته و امیداورم که بتوانم روزی به جهانهای والای روحی انتقال یابم.

منظور از حضور من در جلسه روحی بخاطر یک امر مهمی است و آن هم پندی است که به شما خواهم دادو اگر مقدور شما بود این حقیقت را به همگان بگوئید: «افراد بشر قبل از

مرگ می بایست درست و پاك و خیر باشند ، و از انجام عمل خوب و پسندیده نسبت به کسی دریغ نکنند. کمک آنان نسبت به دیگران باید بی دریغ و در راه خداوند باشد نه برای برگشت عمل آنان. باید به خاطر داشته باشید که اعمال خیرو نیک فقط بذل و بخشش های مادی نبوده بلکه می تواند بصورت لطف و مرحمت و دوستی و صداقت و یا دلجوئی و هم دردی وغیره هم باشد و گاهی همدردی و مهربانی بهتر از بخشیدن مادیات است . اگر چنانچه به کسی کمک و محبت نمودید و او قدر احسان و محبت شما را ندانست ، در صورت امکان باز هم خوبی خود را نسبت به وی ادامه دهید . » چقدر از شما متشکرم که جلسه روحی تشکیل داده بودیدو من به راحتی آنرا یافتم و با شرکت در جلسه شما توانستم پیام های خود را برسانم شاید روزی این پیامها به گوش فرزندان من هم برسند و در زمان حیات خود بتوانند راه حق و حقیقت را دنبال کنند ، و از بدیها دوری جویند . مجددا" نام او را جویا شدیم ولی نام خود را برای ما فاش نکرد. در خاتمه اظهار داشت . "من در زمان حیات شخص متمول و مشهوری بودم و محبت واقعی را گاهی از خودم هم دریغ می کردم. در زندگانی فقط به فکر مال ومنال و ثروت خود بودم ، حتی به فرزندانم هم فکر نمی کردم و از دیدن فقرا ابدا " احساس ناراحت نمی کردم و توجهی به آنان نداشتم ولی اکنون باید کفاره اعمال و کردار و رفتار گذشته خویش را که مربوط به زمان حیات مادی من است بپردازم.

افرادی که در اجتماعات فقط برای کسب شهرت و جمع آوری مال و منال فعالیت می کنند و اصول انسانیت را برای رسیدن به اهداف مادی خود زیر پای می گذارند ، روزی باید جواب اعمال و کرده های ناپسند خود را پس بدهند . پس چه بهتر که در زمان حیات به فکر زمان پس از مرگ خود باشند و برای کسب مقام و شهرت و ثروت ، خصائل نیکوی انسانی را فراموش نکرده و زیر پای خود لگد مال نکنند و در هیچ نوع عملی از حد اعتدال خارج نگردند ، چون افراد باید به زندگانی شخصی و اجتماعی خو بپردازد . ولی دلیلی ندارد که روزی در آن غرق شوند و نتواند خود را به هیچ عنوان از منجلاب زندگانی ای که خود را در آن غرق کرده اند برهانند .

اگر افراد بشر بدانند که جهت رسیدن به عوالم بالاتر روحی باید چه قیمتی از حیات روحی خود را بپردازند، هرگز خود را به جهان و هر چه در آن است وابسته ننموده و خود را به سمت حقایق جهان می کشانیدند • ولی متاسفانه حقایق در جهان حیات مادی به چشم همگان نخواهد آمد و کلیه افراد هم قادر به درك آن حقایق نیستند• در حیات مادی هر آنچه که به چشم می خورد ناپایدار و فنا پذیر است و بقای جاودانه ندارد بجز روح که آنهم از نظر اکثر افراد همیشه به دور است و به آن توجهی ندارند و حتی برخی از مردم جهان از وجود آن آگاهی ای هم ندارند • اگر این افراد شناختی نسبت به وجود و بقای ارواح داشته باشند، هرگز به کارهای خلاف شئونات انسانی دست نخواهند زد برای مثال :

شخصی را می بینید که در اثر درد و رنج فراوانی که در زمان حیات خود می بیند از روی استیصال دست به خودکشی می زند و به اصطلاح خود را از عذاب زندگانی می رهاند • ولی غافل از این است که روحش باید تا زمان معینی در عالم روحی عذابی بس عظیم تر و سنگین تر را نسبت به گرفتاری هایش در زمان حیات متحمل شود•

چنین افرادی تصور می نمایند که با خود کشی همه چیز تمام خواهد شد و گرفتاریهای آنان برای همیشه از بین خواهند رفت • در صورتیکه کاملا " خلاف این قضیه است ، یعنی ظاهر که جسم است با فرا رسیدن مرگ از ناراحتی خلاص می شود ؛ ولی باطن ، که روح بشر می باشد و اصل زندگانی پس از مرگ را تشکیل می دهد، در عذاب و ذلت سختی بسر می برد•

از روح شخصی که به علت گرفتاریهای زندگانی دست به خودکشی زده بود خواسته شد که وضع روحی خود را برای حضار در جلسه تشریح بنماید وایشان چنین اظهار داشتند :

**– من به علت گرفتاری و ناراحتی های عشقی و سختی معیشت زندگانی اقدام به خودکشی کردم و خودم را از بالای ساختمانی مرتفع به زیر افکندم • ساختمان بلند بود بیش از چند لحظه ای در هوا معلق نبودم • پس از پریدن از بلندی و زمانی که به سوی زمین می آمدم پشیمان شدم و شروع به داد و فریاد و استمداد و کمک و دست وپا زدن کردم ولی این اعمال**

**هیچ سودی نداشت • پس از زمانی کوتاه پیکر خود را متلاشی شده در خیابان مشاهده کردم و پس از آن دیگر متوجه هیچ چیزی نشدم • پس از مدتی خود را در محلی بسیار تاریک یافتم و مدتها زندگانیم در تاریکی و سکوت و بدون رزق و روزی گذشت• با توجه به اینکه میدانستم مرده ام ، همیشه در این تصور بودم که جسم من با من است• این حالت مدتها گذشت تا زمانی که روشنائی فرا رسید و تمام محیط روشن شد و بعدا" به جهان سوم روحی انتقال یافتم و اکنون در جلسه شما حضور دارم •**

ایشان اظهار داشتند کسانیکه **خودکشی می کنند ، تا زمان فرا رسیدن مرگ طبیعی باید در زندگانی بسیار بد روحی به سر برند تا اینکه زمان اصلی مرگ وی فرا برسد ، سپس به اعمال حیات وی رسیدگی خواهد شد و به جهانی که فراخور حال وی باشد انتقال خواهد یافت •**

اگر فردی انتحار کند و دلیل آن مربوط به چیزی یا کسی باشد ، در این مورد تمام گناه با انتحار کننده خواهد بود ؛ ولی کسی که باعث انتحار کسی شده است، اگر حقی را از او ضایع کرده باشد که این عمل باعث انتحار وی شده باشد، پس از مرگ به سزای گناهان خود خواهد رسید • ولی اگر فرضا" پسری به خاطر عشق دختری دست به خودکشی زده باشد، مطلقا" گناهی متوجه دختر نخواهد بود•

اگر کسانی در زندگانی به افرادی بر خورند که قصد خودکشی دارند و به او کمک کنند تا از این عمل منصرف شوند ، اجری بسیار عظیم از خداوند کریم در جهان آخرت دریافت خواهند کرد •

گرچه زمان مرگ در اصل زمان پیشرفت و تکامل روح است و نابودی جسم و انتقال روح را به جهانهای روحی برای بهبود و رسیدن به جهانهای والای روحی و تکامل آسانتر میسازد، ولی نفس عمل کمک و جلو گیری از خودکشی افراد ، دارای صوابی عظیم نزد خداوند متعال خواهد بود•

اگر ارواح در جهانهای روحی به جزای اعمال و رفتار خود مربوط به زمان های حیات مادی می رسند ، فقط برای منزه شدن و پاکی آنان است تا در اثر شکنجه و تنبیهات روحی

تعیین شده از طرف خداوند آماده ارتقاء به جهانهای روحی بالاتر شوند و از رسیدن به تکامل روحی مکرر جلوگیری بعمل آید و رفته رفته خود را در زمانهای طولانی برای نزدیک شدن به مبداء حیات (که همان روح کل عالم و کائنات است) آماده کند.

# مرد خدا

در بیابان بلا ، هر که پی منزل بود
کشتی اندر گل و خود فکر شب ساحل بود

کس نگردد به سرا پرده دمی محرم راز
مگر از روز ازل در پی آن محمل بود

آنکه در نزد خلایق بزد اولاف کمال
روح دیوانه در او بوده و خود غافل بود

آنکه این ملک و جهانش ندهد بر ملکوت
همچو آن بی خبران فکر تن و منزل بود

بعد چندی رود او ، مانده ز وی توشه ز هیچ
آنچه را برده کنون ، خوب و بدش حاصل بود

هر که با کرده خود می دِرود حاصل خویش
عمل زاهد و صوفی ، نه همه کامل بود

به خرابات جهان رفته ام از بهر صواب
آنچه دیدم همه از ریشه خود ، باطل بود

عده ای فکر تن و نیم دگر مال و منال
صاحب قدرت و مکنت ، به گمان عاقل بود؟

کس نبیند بجز از ، زیر دو پا در همه عمر
کی ریاهای همه بی هنران مقبل بود

ازسحرگاه جهان ، تا که رسد روز جزا
زورق بی خبران ، مانده بر آن ساحل بود

این خلایق ، نه همه لایق هم صحبتی اند
عده ای لایق گفتار و دگر زائل بود

هر که آید به جهان کی شود او محرم راز
صد یکی با عمل و باقی آن کاهل بود

لب جوئی بنشین ، تا نگری آب روان
همچو آبی به جهان ، ماندن ما محمل بود

رهبرا آنچه که دانی ، تو مگو بر همگان
قصه غُصه ، به عمر گذران ، باطل بود

# پدیده های روحی به صورت عقلی و یا فیزیکی

پدیده های روحی که درجلسات تماس با ارواح مشاهده می شوند ، اکثرا" در اثر استفاده اکتوپلاسمی است که در مدیومها وجود دارد وارواح با استفاده از این ماده قادر به ایجاد و بروز برخی از تظاهرات روحی می شوند. مشاهده این حالات و نمایشات ارواح ، گاهی باعث حیرت و وحشت گروه کثیری از حضار در جلسات تماس با ارواح خواهد شد. ظواهر روحی ، معمولا" به دو طریق صورت می پذیرند و هر یک از آنها ، بیانگر حالت بخصوصی از وضعیت روحی است. و آن دو حالت عبارتند از :

**۱- اعمال عقلی :**

که معمولا" از تاثیر عقل بر ماده سر منشاء گرفته و باعث بروز پدیده های گوناگون روحی می شوند و این نوع آثار معمولا" از وجود ذاتی و عقلی افراد به وجودمی آید و چگونگی حالات و عکس العملهای آن ، در اجتماعات و محافل روحی جهت همگان مشخص نخواهد شد و در اینجا فقط مدیوم است که قادر به درك کلیه حالات مربوطه می باشد.

**۲- اعمال و اتفاقات فیزیکی :**

همانطوری که از نام آن پیداست . اعمال و حرکاتی هستند که بطور عین الیقین در مجالس روحی به وقوع می پیوندند و باعث جابجائی و یا تغییر شکل یافتن برخی از اجسام می شوند که در محافل و مجالس روحی قرار دارند این اعمال و اتفاقات ، به طور کلی دارای دو شاخه کاملا" مختلف و متمایز نسبت به یکدیگر هستند که در اینجا به توضیح آنان خواهیم پرداخت.

**الف :** حالات و تغییراتی که توسط خود ارواح به طور مستقیم و بدون دخالت و یا

حضور کسی به وقوع می پیوندند و مسبب اصلی آنان فقط خود ارواح هستند و این حالات و دگرگونی ها و اتفاقات روحی بنا به خواسته خود ارواح انجام می پذیرد ، مانند ظهور اشباح در نقاط مختلف جهان و یا علائم و نشانه هائی که در برخی از مواقع مستقیما" از طریق خود ارواح صادر می شود.

**ب:** حالاتی است که بنا به خواسته ارواح ولی با وساطت مدیوم و یا وسیط به ظهور می پیوندند . که در این حالت حتما" لازم است تا فرد ثالثی در برقراری این گونه روابط دخالت مستقیم داشته باشد تا ارواح بتوانند با استفاده از وجود نیروهای نهان وسیط که همان اکتوپلاسم یا قدرت و نیروی روحی است اعمال و حرکاتی را به طور فیزیکی انجام دهد تا باعث شناخت و معرفی وجودی آنان شود.

اینک به طور مختصر ، در مورد ظواهر عقلی ، فیزیکی و نکات مهم و برجسته ای که تاثیر مستقیم در آموزش و فراگیری افراد مشتاق از نظر برخی از ظواهر روحی دارند، بیان خواهیم کرد.

**اول – اعمال عقلی :**

**اعمال** و حرکاتی که از طریق قدرت روحی توسط برخی افراد ابراز و انجام می شود، چیز جدیدی نیست. اکثر مردم در طول زندگی خود آنها را در دیگران دیده اند و یا از طریق مطالعه و یا توسط دوستان و آشنایان درجریان چنین پدیده هائی قرار گرفته اند، و یا احتمالا" برخی از خوانندگان شخصا" و به طور مستقیم تحت تأثیر برخی از این نیروها و حالات روحی قرار گرفته اند.

این نوع اعمال و حرکات عقلانی هیچگونه ربطی با حواس پنجگانه بشر نداشته و درك آنها هم خارج از فهم این حواس است . یعنی در بشر نیروهاو ادراکاتی وجود دارد که هیچ دانشمند متخصصی تا به امروز نتوانسته است کلیه آنها را در وجود بشر کشف و شناسائی کند.

درست است که دانشمندان روحی ، به نتایج چشم گیری از نظر شناخت برخی از نیروهای نهانی در بشر دست یافته اند ، ولی باید به این نکته توجه شود که تمام علومی که تاکنون بشر

توانسته است بدانها دست یابد و آنها را بشناسد، کامل نمی باشند • به جرأت باید اعتراف کرد که عالم هیچ رشته علمی بر روی کره زمین یافت نمی شود که میتواند ادعا کند در آینده هیچ تغییری در علم او به وجود نخواهد آمد و بالاتر از اکتشافات علمی وی هیچ چیز دیگری ، درعالم کشف نخواهدشد• حالات روحی که گاهی در برخی از افراد پدیدار می شود هرگز جنبه مادی ندارد یعنی نمی توان آنها را از طریق حواس پنج گانه ای که در بشر هست شناخت و به قسمتی از راز وجودی آنان پی برد•

امور ناشناخته ای را که گاهی در زندگانی برخی از افرادظهور پیدا می کند و مایه شگفتی افراد می شود گروهی آنها را به نام نیروهای مافوق طبیعت می شناسند• لکن واقعیت آنست که چون بشر به علت عدم برخورداری از اطلاعات علمی کافی از آنها بی اطلاع است و هنوز به چگونگی و علل بروز آنها پی نبرده است به آنها چنین نامی را داده است • این پدیده ها هم جزئی از حقایق حیات هستند و بشر هم که اشرف مخلوقات است، روزی به اسرار این نیروها پی خواهد برد•

پدیده های روحی در آزمایشات و مجالس روحی ، توسط فردی که در آن جلسه به عنوان وسیط و یا مدیوم حضور دارد ، ظاهر می شوند این حالات مطلقا" منشاء مادی ندارد و باید به صورت عقلی وادراکی با آنها برخورد شود•علت ظواهر عقلی را می توان چنین بیان داشت که مدیومها قادرند به طرق مختلف با ارواح تماس بگیرند و یا برعکس ارواح به اشکال مختلفی با افراد مدیوم در تماس هستند• این نوع ارتباطات دارای حالات و طرق مختلف و متنوعی میباشند که جهت شناخت خوانندگان نسبت به حالات مختلف مدیومی ذیلا" چند نمونه از آنان مطرح می شوند•

**۱- افرادی که دارای جلای بصری هستند:**

چنانچه این افراد در مجالس روحی شرکت کنند و تحت آزمایشات روحی قرار گیرند ، روح شناس به راحتی قادر خواهد بود به ارزش ذاتی و وجودی این گونه افراد پی برده ازوجود چنین اشخاصی در زمینه های روح شناسی استفاده های علمی بسیار ارزنده و

سرشاری بعمل آورد.

گاهی مشاهده می شود که فردی دارای جلای بصری است ، یعنی قادر به دید نادیدنی هایی است که همگان قادر به دیدن آنها نمی باشند .

این گونه افراد ، قادرند در مجالس روحی و زمانی که مدیومی در جلسه حضور دارد ، برخی از دیدنیهای محیط خود ، پی برده و آنان را با چشم تن مشاهده کنند . در حالی که هیچ یک از حضار دیگر قادر به رویت و یا تشخیص آن پدیده های به وجود آمده نباشد.

برخی دیگر از افرادی که در جلسات روحی حضور می یابند ، قادر خواهند بود ، گروهی از اصوات رادر جلسات روحی به راحتی بشنوند ، به طوری که هیچ یک ازافراد دیگر قادر به شنیدن آن صداها نباشند. تعداد دیگری از افراد وجود دارند که هم می توانند بشنوند و هم برخی از نادیدنیهای محیط جلسه را بخوبی مشاهده کنند. در این نوع افراد نیروی دیدن و شنیدن غیر عادی وجود دارد ، که سایر افراد جلسه فاقد آنها میباشند و یا این نیروها در وجود آنان بسیار ضعیف است . این دیدنیها و شنیدنیها می تواند هم در آن محیط باشد و هم در خارج از آن محیط و درفواصل بسیار دور حتی ، فواصل بین قاره ای . چون در چنین حالات و مواقع ، حجاب مادی که دید بشر را محدود می کند از میان برداشته می شود ، مدیومها قادر خواهند شد اشیاء را چه در محیط های محفوظ و در بسته و یا در فواصل دور خارج از تصور آدمی ، به طور کامل چیزهائی را ببینند و تشخیص دهند و حالات و مشاهدات خود را نیز در همان زمان اظهار دارند. مثلا" اشیای منزلی که کیلومترها از آنها فاصله دارد ، یک به یک به خوبی و روشنی رویت کند.

۲- **نیروی نوشتن و یا کتابت** نیز نیروئی است که از طرف ارواح به ظهور می پیوندد. در مورد کتابت امکان این وجود دارد که این نوشته ها به دو صورت انجام پذیرد.

**الف : کتابت مستقیم توسط خود ارواح :** در این صورت خود ارواح در شرایط بخصوص یادداشتهائی را جهت حضار در جلسات ، از خود به جای می گذراند. در نوشتن مطالب هیچ نیروئی به جز نیروی ارواح ، به طور مستقیم دخالت ندارد و خود ارواح اقدام به نوشتن

می کنند. در مورد این نوع نوشته ها در بخش مدیومها وتماس با ارواح به طور کامل شرح داده خواهد شد . ضمنا" باید در این قسمت تذکر داده شود که این حالتها را می توان جزء آثار فیزیکی ارواح نیز محسوب داشت.

**ب: کتابت مدیوم روحی :** این نوع کتابت ها توسط فرد واسطه انجام می پذیرد. یعنی افراد مدیوم با قدرت های روحی و بدون خواست واراده قبلی ، شروع به نوشتن می کنند وحتی مشاهده شده است که برخی از این مدیومها کتابهای مختلف روحی را توسط کتابت غیر مستقیم به رشته تحریر در آورده و نکات آن توسط ارواح به مدیوم الهام شده است و مدیومها هم این آثار را از خود به جای گذارده اند .

در این نوع کتابت ها ، ارواح از مدیوم فقط به عنوان وسیله استفاده می کنند و مدیومها هیچگونه دخالت مستقیمی در مورد تصمیم گیری در نحوه و محتوای نگارشات نخواهند داشت و این نیرو ویا استعدادها مستقیما " توسط خود ارواح به آنان القاء می شود.

این نوع تاثیرات روحی ، در برخی از مواقع در افراد مختلف بشر به صورت ادبیات (مانند نثر و یا شعر ) ظاهر می گردند و گاهی هم بصورت هنر و موسیقی جلوه گر می گردند. به طوری که برخی از افراد بشر ، با توجه به حالات روحی دشوار و کارهای اجتماعی خشن و سخت ، در اثر این الهامات روحی ، در مدت بسیار کمی ، تبدیل به یک شاعر و یا نویسنده پر کار و مشهوری خواهند شد. در صورتیکه هنر شعر وشاعری با حرفه های دشوار اجتماعی و گرفتاریهای فراوان روز مره و کارهای خشن مغایرت کامل دارد، چون شعرا معمولا " افرادی حساس و لطیف و نازك دل و زود رنج هستند و طرز تفکر و زندگانی آنان با بسیاری از ناهنجاریها و خشونت های اجتماعات ، کاملا " منافات دارد.

معمولا " مدیومهای کاتب ، پس از مدتی قادر خواهند بود نقاشی های روحی بسیار زیبائی را نیز توسط نیروی خلاقه ارواح بوجود آورند ، گاهی نیز مشاهده می شود که ، مدیومها بدون آگاهی از نت های موسیقی شروع به نواختن آهنگهای بسیار زیبائی می کنند و یا در برخی از مواقع قادر ند آثار جدیدی نیز در موسیقی از خود بوجود آورند. در صورتیکه

در گذشته هرگز چنین توانائیهایی را نداشته اند ۰

**۳- قدرت و یا حالت تجسدی :** برخی از مدیومها قادر خواهند بود با چشم عادی جسم کوکبی و یا ستاره ای اشخاص و یا ارواح را به خوبی مشاهده کنند و حالات و چگونگی آنان را بیان دارند ۰ و این جسم کوکبی خارج شده از جسد مادی فقط توسط برخی از مدیومها قابل رویت است که تعدادشان نیز بسیار نادر است۰ مشاهده چنین حالاتی احتیاج حتمی به تشکیل جلسات روحی ندارد و این گونه برون فکنی ها گاهی در اجتماعات مختلف دیده می شود ، یعنی شخصی را دریک زمان درد و محل مشاهده می کنند ۰

**۴- نیروی تلکم :** این نوع ظواهر روحی ، زمانی بروز می کنند که مدیوم در حال خواب و بیهوشی کامل است ، ولی از حنجره او صدائی خارج می شود که معمولا "صدای مدیوم نیست و حتی امکان این هست که وسیط که فرضا" فارس زبان است ناگاه شروع به تکلم به زبان انگلیسی ویا زبان دیگری کند که مطلقا" شناختی نسبت به آن زبان و یا لهجه نداشته است۰

**۵- پیشگویی و الهام:** یکی از بهترین آثار و ظواهر روحی گرفتن الهامات و پیشگویی است۰ بعضی از افراد قادرند آینده برخی از افراد را پیش گوئی کنند و یا هر آنچه که درخواب می بینند ۰ فردای آن روز به حقیقت می پیوندد۰ و یا امکان دارد ، در حالت بیداری اشکال و محیط هائی را در نظر خود مجسم و تعریف کنند ، که هرگز آنجا نبوده و شناخت قبلی نسبت به آن محیط ها نداشته اند و در مواقع مراجعه به آن محلها ، مشاهده می شود تمام آنچه که گفته شده با حقیقت برابری کامل دارند ۰

نمونه مدیومهای ذکر شده رامی توان به فراوانی در جوامع مختلف کوچک و بزرگ پیدا کرد۰ به چنین اشخاصی که دارای این گونه حالات و خصوصیات روحی هستند افراد حس ششمی می نامندو معتقدند این گونه افراد دارای حس دیگری به نام حس ششم می باشند ۰ در صورتیکه هرگز چنین حسی وجود ندارد ، زیرا کلیه حس هایی را که خداوند به نوع بشر عنایت فرموده اند در تمام افراد بشر برابر است و دلیلی وجود ندارد که فردی از بندگان

خداوند دارای شش حس باشد و دیگران از این نعمت الهی برخوردار نباشند • از نظر علم روحی جدید ، حس ششم همان حس روحی و مدیومی است که این نیرو و حس به مراتب قوی تر نسبت به سایر حسهای بشری است و برخی افراد با وجود دارا بودن این نیرو ، قادر خواهند بود ، به برخی از مطالب و حقایق حیات پی ببرند ، در حالی که دیگران نسبت به درك آنها عاجز هستند و از این حالات چیزی احساس نمی کنند• البته این حس در کلیه افراد بشر وجود دارد و هر یک از افراد بشر که مایل به شناخت باطن خودباشد، قادر خواهد بود این نیروها را در وجود خود ابتدا کشف و سپس گسترش و پرورش دهد • در مورد افرادی که گاهی اخباری را از آینده در اختیار دیگران قرار می دهند • باید گفت که گاهی این اطلاعات صحیح و مقرون به حقیقت هستند و گاهی نیز مشاهده می شود که حقیقت ندارند و آن اظهارات هرگز جامه عمل بخود نمی پوشند • ولی آنچه را که می توان در این مبحث بیان داشت چگونگی این حالات و اتفاقات است• گاهی مربوط به زمان و مکان و حالات محیط است و گاهی هم به اختیار گرفتن کامل مدیوم از طرف ارواح است ، همیشه الهاماتی با واقعیات بطور کامل وفق خواهند داشت که تسلط روحی در آن کامل شده باشد•

**دوم: اعمال و اتفاقات فیزیکی** : این نوع ظواهر روحی ، نسبت به پدیده های عقلی ، به مراتب کمتر است لکن معمولا " ظهور آنان در شرایط خاصی صورت خواهند گرفت • حالات و ظواهر فیزیکی روحی دارای انواع بسیاری میباشند، که در این مبحث مبادرت به بیان برخی از عمده ترین آنها خواهیم کرد•

**الف** – بروز حرکات روحی : در برخی از مواقع مشاهده می گردد، که در جلسات روحی، بعضی از اجسام به طور ناخواسته از جای اصلی خود حرکت کرده و به جای دیگری منتقل می شوند • بروز چنین پدیده هائی را پدیده های فیزیکی روحی می نامیم •

در جابجائی اجسام ، تنها قدرت روحی تاثیر دارد و مدیوم فقط در محل خود در خواب روحی است و هیچ حرکتی ندارد • این نوع جابجائی ها گاهی در تاریکی مطلق و یا در روشنائی های ضعیف انجام می پذیرد و گاهی هم در نور معمولی و کافی و انجام این اعمال

اکثرا" مربوط به قدرت مدیومی است که در حال خواب مصنوعی است • حرکات این نوع اجسام و پدیده ها را فقط می توان بر اثر تأثیر نیروی عقل در ماده دانست • در اکثر جلسات روحی مشاهده شده است که برخی از اجسام بخصوص میز کوچک چوبی مدیوم در فضای سالن جلسه در فضا معلق شده و در حال پرواز است و پس ازختم جلسه احتمالا" در محل اولیه خود و یا در محل دیگری توسط ارواح بر زمین گذارده می شود•

ب- همانطوریکه قبلا بیان شد ، کتابت روحی بخصوص کتابت مستقیم یکی دیگر از اعمال فیزیکی است که ارواح در برخی از شرایط بخصوص انجام می دهند• در بعضی از جلسات روحی علاوه بر کتابت مستقیم ، مشاهده می شود که ارواح با برخی از آلات موسیقی بعضی از آهنگ ها را می نوازند • البته در هر شرایطی از بروز پدیده های روحی ، حضور مدیوم یا وسیط قوی و متناسب الزامی است ، مگر در شرایط بخصوصی که ارواح تصمیم داشته باشند بدون واسطه اعمالی را خود شخصا" انجام دهند و پدیده هائی را نیز به وجود آورند •

کارهای نقاشی و ترسیمات نیز یکی دیگر از آثاری است که ارواح به طور مستقیم و یا غیر مستقیم پدید می آورند و گاهی هم این اعمال را توسط دست مدیومهائی انجام می دهند که خود آنان در بوجود آوردن این نقاشی ها دخالتی نداشته اند •

ج- در برخی از جلسات روحی صدای مستقیم ارواح به گوش می رسد که این اصوات گاهی از حنجره مدیوم بر می خیزد و گاهی هم در محیط جلسات روحی به طور مستقیم از دهان خود ارواح شنیده می شود • این صداها هیچگونه ارتباطی با جنسیت مدیوم ندارد • یعنی اگر مدیوم مرد باشد ، امکان شنیدن صدای زن و یا کودك ازحنجره مدیوم وجود دارد•

**ظهور اعمال روحی :** گاهی اتفاق می افتد که صاحب صدا کاملا" شناخته می شود • یعنی پدر و یا مادر و اقوام کسانی است که در جلسه روحی حضور دارند و سالها قبل از این عالم به جهان روحی انتقال یافته اند•

د- گاهی اتفاق می افتد که ارواح اجسامی را از خارج جلسه وارد سالن می کنند • به

نحوی که این اجسام قبلا " هرگز در آنجا وجود نداشته اند و یا در برخی از موارد حتی مشاهده می شود که ارواح وسائلی را از داخل صندوقهای در بسته و قفل و بست دار خارج کرده و به داخل سالن جلسه می آورند• یعنی ارواح شخصا " برخی از اشیاء را از جای خود بر می دارند و به محل دیگری انتقال می دهند که مطلقا " خواست و دلخواه مدیوم و یا هادی یا افراد جلسه در آن دخالتی نداشته است • اینست که علم محدودی که در اختیار بشر قرار گرفته و دامنه آن نیز بسیار ناچیز است، هرگز قادر نخواهد بود جوابگوی چنین پدیده ها و اتفاقات باشد که همه روز دربسیاری نقاط جهان رخ می دهد• ضمنا" بشر هرگز قادر نخواهد بود صحت چنین پدیده های روحی را نیزنفی کند و یا دلیلی بر رد آنان اقامه دهد• ضمن قبول نمودن کلیه این حالات به علت عدم رسائی علم محیط در مورد پدیده های روحی ، در مقابل چگونگی بروز این حالات نیز سکوت می کند •

هـ : پدیده های معالجات روحی نیز یکی دیگر از ظواهر روحی است ، که هرگز نمی - توان این قدرت را انکار کرد• اکثرا" مشاهده شده است که بیمارانی که توسط متخصصین علوم پزشکی درمان نشده اند ، توسط ارواح بطور مستقیم و یا غیر مستقیم معالجه شده و کاملا " بهبودی یافته اند •

در مورد معالجات روحی ، اعمال پزشکان روان درمان و روان شناس برکسی پوشیده نیست و بر این حقیقت نیز واقفیم که این دو رشته پزشکی فقط با روح بیمار ارتباط مستقیم دارند ، نه با جسم آنان •

و : در برخی از جلسات روحی زمانی که مدیوم در خواب مغناطیسی قرار دارد ، اتفاقات گوناگونی رخ می دهد که یکی از آنان استشمام بوی گل و یا عطریات است که این اعمال توسط حضور مستقیم ارواح نامرئی در جلسات به وقوع می پیوندد•

حال این بوی گل از کجا و به چه وسیله ای در فضای جلسه پراکنده می شود • بحثی دیگر است که در بخش مدیومهای روحی به آن اشاره خواهد شد•

معمولا " مدیومهائی که توسط آنان برخی از پدیده های روحی را می توان مشاهده کرد تنها

در یک نوع آن قادرند حداکثر توانائی مدیومی را ازخود بروز دهند • فرضا" کسانی که مدیومهای بصیر می باشند، فقط قادر ند نادیدنیهایی را ببینند که افراد عادی هرگز قادر به رویت آنان نیستند • امکان دارد که این نوع مشاهدات در فاصله چند سانتی متری از مدیوم باشد و یا فرسنگ ها از وی فاصله داشته باشند •

کسی که مدیوم شنوا می باشد ، فقط قادر است عمل شنیدن را با دو گوش خود انجام دهد• در حالی که قادر نخواهد بود عمل رویت و دیدن را نیز انجام دهد ، یعنی شنیدن بدون وجود ظاهری شخص هاتف را ، مدیوم انجام خواهد داد•

در برخی ازموارد استثنائی نیز مشاهده می شود که برخی از مدیوم ها دو یا چند حالت را در آن واحد انجام می دهند ، یعنی می توانند واقعه ای را از راه بسیار دور مشاهده کرد و صدای به وجود آمده در آن حالت را نیز کاملا " تشخیص دهند •

برخی از مدیومها را می توان یافت که دریک زمان قادرند• هم مدیوم اعمال و حرکات فیزیکی باشند و هم ظواهر عقلی • در این صورت باید جنبه قوی تر مدیومی آنان در نظر گرفته شود و در یک مسیر بهتر از وجود آنان به عنوان مدیوم روحی استفاده شود• تمیز دادن ظواهر عقلی در مدیومها ، بخصوص مدیومهای بیهوشی روحی ، از حالات ظاهری نفسانی آسانتر است • با توجه به این قسمت ها ، باز هم توجه خواهیم نمود که ، ظواهر مدیومی فیزیکی ، از لحاظ شناختن ، نسبت به ظواهر نفسانی ، به مراتب سهل تر از ظواهر عقلی می باشند چون پیدایش ظواهر و حالات پدیده های این چنین ، از ظواهر جسد مادی مدیوم جدا بوده و به همین دلیل است که تحقیق در مورد ظواهر فیزیکی به مراتب سهل تر از تحقیق در مورد ظواهر عقلی است، البته باید به این نکته توجه داشته باشیم که همیشه ظواهر فیزیکی به نسبت عقلی در چنین مواردی بسیار کمتر به وقوع می پیوند•

ظواهرفیزیکی و عقلی ، با توجه به اینکه دو نوع پدیده کاملا " مختلف هستند، ولی در یک مورد وجه مشترك دارند و آن این که هیچ یک از آنها دربرابر وسایل مادی تسلیم نشده و خود را تابع ماده نمی دانند• چون این نوع ظواهر با اراده شخص به ظهور نمی پیوندد ، پس

هیچ کس قادرنیست ادعا کند که چنین پدیده هائی بنا به اراده شخصی و مادی وی ظهور نموده و به نمایش در آمـــده است • این ظواهر در اصل پدیده های روحی هســتند و دارای خواصی هستند که با جهان مادی ای که مادر آن زندگانی می کنیم تفاوت فراوانی دارند •

جهت اثبات و شناخت برخی از پدیده های روحی ، احتیاجی به وسایل مادی نیست و به آسانی می توان آنها را مشاهده کرد و توسط عین الیقین آنها را پذیرفت • چون اکثر مدیومهائی که به صورت جلاء بصری و سمعی و یا الهامی هستند ، به راحتی قادر به درك برخی از موارد عالم روحی می باشند و به منظور بررسی و اثبات آنها هرگز نیازی به وسیله مادی و یا مکانیکی نمی باشد • بروز برخی دیگر از پدیده های روحی فقط به یک قلم و یا مداد و کاغذ نیاز دارد • یعنی فقط مدیوم کاتب ، قلم را بر صفحه کاغذ قرار داده و قلم خارج از اختیار شخص مدیوم ، شروع به نوشتن و یا خط کشیدن می کند ، این نوع مدیومها نیز به نسبت سایر مدیومها ، بیشتر در اجتماعات یافت می شوند • افرادی که در جلسات روحی از نظر شناخت قدرت کتابت شرکت می کنند ، معمولا " در جلسات اولیه قادر ند بدون اراده مبادرت به کشیدن خط و یا نقاشی نمایند چنانچه ، در جلسات اول و دوم موفق به رسم خطوط غیر ارادی نشوند ، مسلما" در جلسات بعد در این زمینه موفق خواهند شد و اثرات روحی را در وجود خود احساس خواهند کرد• افراد با شرکت در جلسات روحی مختلف ، به برخی از قدرتهای مدیومی دست خواهند یافت •

# گنه ناکرده

محبّت ریشه اش از کردگار است
حضیض و پستی اندر روزگار است

نگردد زندگی دائم به کامی
گهی ناساز و گاهی سازگار است

هر آنچه بینی اندر عالم خویش
پس از چندی تمامی کم عیار است

ستم بر کس مکن چون از در آید
تمام کرده ها در انتظار است

به دنیا گیری آنرا یا پس از مرگ
عجب سر رشته دست آن نگار است

گهی با ساقی گل چهر و گل گون
نشینی قاتل جانی کنار است

دمی قدرت دهد برنابکاران
که مظلومی کف ظالم شکار است

به خون آغشته دارد گه جوانان
گهی پیری به دنیا ماندگار است

خدایا زین جماعت پرده بر گیر
که دانند آنچه را ناسازگار است

حدیث دل مگو بر محرم و خویش
پس از چندی به هر کوی آشکار است

به نزدیکان مده خنجر که این قوم
کشندت گر که سودی خوشگوار است

کنند آلوده دامن گه رقیبان
به ظاهر هر که بینی جان نثار است

سخن سر بسته گفتم با کس و خویش
گنه ناکرده سر آویزدار است

چه داند آدمی این راز مستی
که حال مستی از این روزگار است

کمندِ عشقِ ماندن در دلی نیست
اگر بگریزی از تن آن بهار است

نهایت ، دادن جان چاره ای نیست
برای هر که نوعی روزگار است

به هشیاران چه می گوئی زمستی
که مست ازعالم خود هوشیار است

رباب و چنگ و می در خلوت خویش
چو تنها یابی آن خود شاهکار است

تمام کار عالم پر ز راز است
کجا داند کسی کو در غبار است

نپرسد رهبر از کس راز هستی
که ظاهر ساده ، معنی صد هزار است

# جهانهای روحی ازچه عناصری تشکیل یافته ودرکجای عالم قرار دارند؟

در هر اتم به جز شبکه هائی از مسیرهای حرکت الکترونها و پروتونها و نوترونها، چیز عمده دیگری وجود ندارد و مابقی فضای اتم را خلع فراگرفته است • فواصل میان الکترونها و پروتونهای یک اتم ، به نسبت حجمشان ، برابر است با فواصل میان زمین تا ستارگان • ظاهر قضیه این است که داخل این شبکه های اتم را خلاء فرا گرفته است، ولی در اصل خلائی وجود ندارد و از عناصر اثیری پر شده است• این عنصر اثیری است که باعث حیات و ادامه حرکات و چرخش و گردش الکترونها و پروتونها و نوترونها و غیره در هر ذره ای از عالم می شوند •

عالم روحی نیز مانند قرار گرفتن اثیر در داخل اتم است ، یعنی اگر کره زمین را نسبت به کائنات یک اتم فرض کنیم ، عالم اثیری که همان عالم روحی است ، تمام فضاهای خالی آنرا اشغال نموده است • عالم روحی به طور کلی جهان خاکی را در بر گرفته و ارواح فراوانی در این عالم ، از قبیل ارواح نگهبان ، مرشد، ارواح ناظر ، ارواح سرگردان ، برخی از ارواح که تازه از جسم مادی خود جدا شده و تا مدتها قادر به ترك آن نمی باشند و غیره به طور دائم در آن در حال رفت و آمد می باشند • گروهی از ارواح هم هستند که همیشه در این جهان حضور داشته و با مردم خاکی زندگانی مشترکی را دارند، ولی متأسفانه بشر از وجود آنان غافل است • موجوداتی که در عوالم خاکی و روحی زندگانی می کنند، هر یک برحسب ارتعاشات مواد موجود در آن جهان که متناسب با تکامل آنان می باشد، قادر به درك حقایق عالم مخصوص بخود بوده و فقط از آن عالم آگاهی کامل دارند و از درك عالم دیگر- بخصوص بالاتر از خود-عاجز هستند ، گاهی طی شرایط بخصوصی آنان نیز می توانند

عوالم دیگر را درك کنند ، چون طبق اصول کلی و قوانین حیات ، هستی بشر در هر دو عالم ( جسمانی یا روحی ) عبارت است از درك درجات مختلفی از ارتعاشات که هر یک از عناصر فقط قادرند تنها مقدار معین و مشخص از آن را درك کنند .

از تعاریف فوق می توان چنین نتیجه گرفت تازمانی که شرایط بخصوص جهت جسم اثیری بشر بوجود نیامد، در زمان حیات خود قادر به شناخت برخی از حالات و حقایق روحی نخواهد بود. چون جسم اثیری بشر قادر است پس از مرگ ، طی شرایطی خود را به ماده تبدیل کند و جهت اثبات این مطلب پدیده هائی را هم از خود برجای گذارد.

زمانی که جسم اثیری( که عقل در داخل آن قرار دارد ) جسم مادی را ترك کند، پس از دست یابی به عقل روحی بطور دائم ، در صدد ارتقاء و تکامل خود برخواهد آمد و عقل قادر خواهد بود با دست یابی و استفاده از امواجی برتر ، خود را به تکامل برساند و در عوالم بالاتر روحی قرار گیرد.

صعود به جهانهای بالاتر نیازمند پذیرفتن امواجی با دامنه های وسیع تر و سرعتی بیشتر است ، ولی اگر بخواهند به عالم خاکی یا جهان فیزیکی قبلی خود مراجعه کنند مستلزم استفاده از امواجی با دامنه ای ضعیف تر و سرعتی کمتر است تا بتوانند خود را به جهان مادی برسانند . انتخاب امواج پائین تر با فرکانس و سرعتی کمتر در اختیار عقل ارواح می باشد ، یعنی ارواح بنا به خواست خود و با استفاده از قدرت عقلی، امواج متناسب را جهت چنین هدفهایی انتخاب می کندو توسط آن امواج انجام اعمال و رفتار مورد نیاز را انجام میدهند.

ارواح با استفاده از نیروی عقلی، فقط قادر ند امواج پائین تری را در جهان مادی انتخاب بنمایند چون انتخاب امواج بالاتر مربوط به تکامل روحی و رشد عقلی آنان است . در واقع روحی که در طبقه سوم جهان روحی قرار دارد ، حداکثر قادر است طی شرایطی حداکثر تا طبقات نهم جهان سوم رفت و آمد کند و هرگز قادر نیست ، از امواج جهان چهارم روحی استفاده کند و خود را به عوالم بالاتر روحی برساند.

**عوالم روحی از چه عناصری تشکیل می شوند و در کجای عالم قرار دارند ؟**

اکثر افرادوقبایل بشراز زمانهای بسیار قدیم، به وجودوبقای روح معتقد بوده اند و هیچگونه شکی نداشته اند. در زمانهای قدیم موقعیت وحدود جهان روحی را بالاتر ازستارگان میدانستند ومعتقد بودند که روح پس از جدائی از بدن ، پس از مدتی به عالم روحی، که فاصله بسیار دوری نسبت به کره زمین دارد، منتقل می شوند و در آنجا به زندگانی پس از مرگ خود ادامه میدهند. به همین علت هم عالم ارواح با وجود پیدایش علم جدید روحی و شناخت های تازه ای که از ارواح بدست آمده است، مفهوم گذشته خود را از دست داده و نام جدیدی را به خود اختصاص داده است و این اسم جدید روحی را حیات اثیری و یا عالم ارواح نامیده اند .

علم روحی جدید معتقد است عنصر اثیری که در حیات روحی کلیه خلاء های جهان را پر کرده و در تمام نقاط آن وجود دارد ، باید تمام و کائنات را دربرگرفته و آنرا پوشانیده باشد. یعنی این ماده اثیری در سطح زمین و بالاتر از این سطح ، تا ارتفاع نامحدودی قرار گرفته است و کلیه عناصری را که تشکیل دهنده حیات می باشند در بر گرفته است .

کلیه اجسام و عناصری که سازنده کره زمین هستند ، بدون اینکه بطور مستقیم متوجه چگونگی حالت آنها باشیم ، مواد اثیری آنان را در برگرفته است، بطوری که در تمام ذرات سازنده کره زمین نفوذ کرده است .

این مواد اثیری به علت دارا بودن ارتعاشاتی سریعتر از حد درك و فهم بشر، برای ما هرگز قابل درك نیست و به سادگی قادرنیستیم از وجود آنان آگاهی یابیم.

در حال حاضر علم فیزیک تجربی ثابت کرده است که هر ماده و یا شیئی دارای طول موج و ارتعاشات بخصوص مربوط به خود می باشد و قوه بینائی بشر قادر است فقط طول موجهائی را که بین چهار تا هشت میکرون قرار دارند تشخیص دهد و در شبکیه چشم اثر بگذارند . قدرت بینائی و حس باصره بشر قادر نیست طول موجهائی را که از رنگ بنفش بالاتر و از رنگ قرمز پائین تر است تشخیص دهد ، بنابراین احساس ما قادرنیستند بر برخی از حقایق عالم، که امواج هم یکی از همان حقایق است، اثر گذارد و به آنها پی بَرَد. افراد

بسیاری دردنیا هستند که از وجود چنین امواج علمی کاملا " بی اطلاعند ، مگر آنکه توسط دستگاههای مخصوصی که جهت شناخت همین امواج اختراع شده است ، بشر بتواند به وجود امواج مافوق بنفش و مادون قرمز پی برد و از وجود آنان بصورت عینی و عملی آگاهی یابد.

امواجی را که بشر قادر به تشخیص آنها نیست ، باعث بوجود آمدن رنگهای مختلفی در طبیعت میشوند که متاسفانه اکثر آنان بعلت نقص وجودی در ادراك قابل رویت نمی باشند. چون رنگ ها را امواج به وجود می آورند ، موادی نیز در عالم تولید می کنند که آنها هم برای بشر قابل لمس و درك و رویت نیستند . یکی از همین مواد تولید شده ، ماده اثیری است که آنهم برای ما قابل رویت و تشخیص نمی باشد . زمین هم جزئی از اجزاء مواد اثیری است که کلیه مواد تشکیل دهندهٔ آن از امواج مختلف با سرعت و فرکانسهای مختلف تشکیل یافته است. هر چه ارواح بتوانند از زمین فاصله بگیرند توانسته اند خود را به عوالم بالاتر روحی برسانند و با ایجاد فاصله زیاد ، نیازی به تکامل روحی مجدد ندارند . برعکس هر چه ارواح به زمین نزدیک تر باشند دلیل سنگینی گناه آنان نسبت به سایر ارواح است و لازمست جهت تکامل روحی ، تا رسیدن به حد نصابی که خواست پروردگار است به تکامل روحی ادامه دهند. در مورد جهانهای روحی کتابی در دست تهیه است که امیدوارم بزودی بتوان آنرا در اختیار مشتاقان علم روحی قرار دهیم، ولی اکنون به اختصار به ذکر جزئیاتی از عالم ارواح که در عالم اثیری قرار گرفته و به علت دارا بودن طول موجهای خارج از فهم و درك بشر و حس باصره هرگزما با قادر به رویت و تشخیص آنها نیستیم ، می پردازیم .

در مورد اینکه عالم ارواح اصولا " از عناصری ساخته شده اند تقریبا " برای خوانندگان محترم مشخص شد ، ولی اینکه در کجا ی عالم قرار دارد را نیز می توان از آنچه گفته شد فهمید. چون همان گونه که میدانیم، تمام خلاء های موجود در عالم راماده اثیری پرکرده و هرگز نمی توان اظهار داشت که هیچ نیرو و یا عنصری در خلاء وجود ندارد و خلاء بطور مطلق خالی از هر چیزی است و در حقیقت باید باور داشت تمام خلع های موجود در کائنات

از ماده اثیری پر شده و عالـم خاکی نیز در داخل این عالم اثیری قرار دارد ٠ پس می توان گفت که عـالم روحی در عـالمی وجـود دارد که بشـر هم در آن عـالم زندگـانی می کند٠ بـهتـر است بگوئیم عـالم ارواح هرگز از عالم مـادی کـه بشر در آن حـیات مـادی خـود را می گذارند جـدا نیست و بشرتقریبا " زندگانی مشترك و همزیستی با ارواح دارد٠

زمـان که بشـر قادر نبـاشد از چگونگی و حـالت عـوالم روحی مطلع شود و نداند کـه روح پس از جدائی از جسم در کجا و چه محلـی جای خواهد گرفت ، مسلما " از پذیرش برخی از واقعیات حـیات هم امتناع خواهد ورزید و ایمان و اعـتقاد کمتری نسبت بـه جهان پس از مرگ در وی به وجود خـواهد آمد ٠ این بی اعـتقادی ها باعث خـواهند شد که آنـان مرتکب برخی از اعمال خـلاف شئونات انسانی نیـز بشوند ٠ ولی امـروزه به افراد مشتـاق علم روحی ثابت شده است که هر بشـری در زمان حیات خـود دارای دو جسم است ، جسم مادی و جـسم اثیری ٠ جسم اثیری یعنی همان تن پوش که روح نیـز در داخل آن قرار دارد ٠ تن پوش پس از مرگ از جسم مادی خود جـدا شده و در عالم اثیری خود به زندگانی و حیـات جاودانه ادامه خواهد داد و مرگ به مـعنای فنای ابدی و متلاشی شدن آن نخواهد بود٠ بلکه مرگ فقط باعث می شود تا جسم مادی پس از مـدتی به اصل خود بازگشت کند و جسم اثیری هم به اصل خـود مراجعت کند ٠

به رغم اینکه کلیـه قـسمـتهای جـهان وعـوالم روحی و کـائنات را عنصـر اثیری فـراگـرفتـه است ، ولی ازنظر تکامل روحی برای ارواح مرتبت و مکانهای خاصی از طرف خداوند متعال در نظر گـرفتـه شـده است کـه هر یک از آنان به نسبـت تکامل وجـودی در یکی از طبـقـات و یا جهانهای آن به ادامه حیات روحی خود خواهد پرداخت ٠

در اصل ، جهان ارواح ، از هر طرف بر جهان خاکی ما تسلط دارد و آنرا در بر می گیرد ، بدون آنکه هیچ یک از افراد بشر قادربا شد امواج تولید شده ویا حرکت ارواح را دیده و یا درك کند ٠عقیده کلیه دانشمندان روحی ، عرفا ، شعرا و غیره برآن است که عوالم روحی از هفت جهان جداگانه و کاملا " متمایز نسبت به هم تشکیل گـردیده اند و هر یک دارای مشخصات و

مختصاتی است ، که خداوند سبحان در قرآن کریم نیز صدق این گفتار را تأیید فرموده است• کما اینکه در قرآن کریم در سوره مبارکه بقره آیه ۲۹ چنین می فرمایند:

**او خدائی است که همه موجودات زمین را برای شما خلق کرد و پس از آن به خلقت آسمان نظر گماشت و هفت آسمان را برفراز یکدیگر بر افراشت و او به هر چیزی دانا است•**

این مطلب را کلیه ارواح نیز در جلسات تماس تائید کرده و به آن معتقدند ، ولی گاهی برخی از ارواح بیاناتی در مورد جهانهای اول تا هفتم روحی ابراز می دارند که اختلافات کوچکی در گفته های آنان به چشم می خورد • البته در اصل بیان حقیقت ، هیچ گونه اختلافی با یکدیگر ندارند• بحث تفضیلی این هفت جهان روحی و طبقات مختلف آن، در بخش مربوط به خود خواهد آمد• در این قسمت نیزاشاره مختصری به آن می شود• لازم به تذکر است که چگونگی این حالات با تغییرات بسیار مختصری در اکثر نوشته های روحی دیده می شوند که در اصل متن و مضمون با هم برابری و مطابقت کامل دارند•

همانطوری که در بالا اشاره شد ، جهانهای روحی به علت اثیری بودن ، در داخل این کهکشان و کائنات که زمین هم جزئی از آن عالم است، قرار دارد• جهانهای روحی به ترتیب فاصله و قرار گرفتن از زمین به شرح زیر هستند و کلیه این اطلاعات را روح نگهبان مؤلف به همراهی گروهی از دانشمندان روحی( که به تازگی به عوالم روحی پیوسته اند ) در اختیار مؤلف قرار داده اند که امید است مورد توجه قرار گیرد•

**جهان اول اثیری** : تا ارتفاع بسیار کمی در قسمت بالای کره زمین قرار گرفته و ارواحی که دارای ثقل و تکائف مادی و گناه فراوانی نسبت به سایر ارواح می باشند این طبقه را پوشانیده و قدرت حرکت به سطح بالاتر از حد معین را نخواهند داشت و این ارواح بطور دائم در اطراف کره زمین ، که عالم اثیری آن را پرکرده است ، در شرایط بسیار بدی به سر می برند • این ارواح به خاطر نزدیک بودن با سطح کره زمین ، دائما" در حال زجر و ناراحتی هستند ، چون بطور دائم شاهد از بین رفتن دلبستگی های مادی زمان حیات خود میباشند و هیچ گونه اقدامی در این موارد نمی توانند انجام دهند • پس از مدتی به جهان اول یا جهنم برای زجر و

مکافات انتقال می یابند و جهان اول روحی نزدیک ترین جهانها و یا عوالم روحی به زمین است ٠

**جهان دوم اثیر یا جهان دوم روحی** : در این طبقه از جهان روحی ، ارواحی که ثقل کمتری نه نسبت ارواح قبلی دارند زندگی می کنند٠ اگر فرض کنیم افرادی که مرتکب قتل عمد شده اند و در جهان اول قرار دارند، در جهان دوم ارواحی وجود خواهند داشت که به طریقی تسهیلات انجام آن قتل را فراهم کرده اند و یا قاتل را راهنمائی کرده اند٠ خداوند متعال در مورد این جهان در قرآن کریم سوره مبارکه اعراف آیه ۴۶ می فرمایند :

**اعراف سر حدی است بین بهشت و جهنم ٠**

که در علم روحی بنام جهان دوم معرفی شده است ٠

**جهان سوم اثیری یا بهشت** : این جهان تفاوت چندانی با حالت زندگانی بشر در سطح کره زمین را ندارد و تقریبا " امکانات و وسائلی که بر روی کره زمین برای کلیه افراد زنده فراهم است، جهت ارواحی که در جهان سوم روحی نیز زندگانی می کنند مهیا است ٠ این جهان را جهان الوان نیز می نامند، چون رنگ لباس ها و وسائلی که در آن یافت می شود، تفاوت چندانی با کره خاکی ندارد ٠ ارواحی که ثقل آنان طوری است که قادر به رسیدن به این جهان می باشند ، در وهله نخست ورود به بهشت تصور نمی کنند که مرده اند ، چون تقریبا " کلیه شرایط محیطی با حیات مادی آنان برابر است و کلیه ادراك و حواس خود را در این مرحله از حیات روحی حفظ می کنند ٠

**جهان چهارم روحی**: از این جهان روحی به بعد حالت زندگی ارواح تغییراتی کلی می یابند، بدین نحو که عقل در زندگی روحی دخالت مستقیم بیشتری داشته و از حواس موجود استفاده نمی شود ، ارواحی که پا به این جهان می گذارند ، به سطح تکاملی نسبی بالا تری رسیده اند و از این پس رو به ترقی و تعالی خواهند بود و برای تکامل روحی نیازی به همزیستی با ماده را نخواهند داشت ٠

**جهان پنجم اثیری** : در این جهان ارواح به تکامل بیشتری رسیده و تسلط بیشتری نیز بر

عقل خواهد داشت و کلیه ثقل های باقیمانده را که مربوط به حیات مادی آنان است از خود دور ساخته اند. ارواح در این عالم تقریبا" به صورت نور تبدیل می شوند و از قید زمان و مکان و حتی جسم اثیری کاملا " خارج می شوند و تغییر حالت جدیدی در آنان به وجود خواهد آمد.

**جهان ششم روحی یا نوری :** در این جهان ارواح به صورت نور و انرژی کامل تبدیل می گردند و کلیه ارواح خود را به صورت نور مشاهده می کنند و به سادگی قادر ند با قوه ادراکه و طرز تفکرخود ، تمام دوران حیات های مادی و روحی خود را به شکل زمان حال درك کنندو در این جهان ارواح خود را آماده انتقال و جذب به جهان هفتم کنند.

**جهان هفتم اثیری یا جهان عقل کل :** در این جهان ، ارواح با عقل آگاه و روحی تکامل یافته و حالتی نورانی و پر از انرژی مستقیما " به سوی عقل اعظم و یا روح بزرگ حرکت می کنند و به آن می پیوندند و جزئی از وجود آن می شوند. پس از به وجود آمدن این حالت است که ارواح به حیات جاودانه ای دست خواهند یافت .

قسمتهای فوق ، مختصری از تقسیم بندی جهان ارواح است که هر یک از افراد بشر باید بنا بر حکم فطرت این مسیر را در زمانهای مختلف طی کند . تمام ارواحی که در این مورد بحث و گفتگو کرده اند به این حقیقت بشارت داده اند که کلیه موجودات عالم هستی یکی پس از دیگری خود را به جهان هفتم خواهند رسانید. چنانچه افراد بشر بتوانند در زمان حیات خود رابه مرحله ای از انسانیت برساند و این مطلب را درك کنند که به خاطر اعمال و رفتار شایسته زمان حیات نیازی به تکامل روحی مکررنداشته باشند، مسلما " سریعتر قادر خواهند بود خود را به ابدیت و عقل کل جهان یا روح اعظم برسانند و جزئی از آن شوند.

هر یک از عوالم روحی که بیان شد ، دارای ترکیبات خاصی است که این ترکیبات باعث می شود عوالم روحی نسبت به یکدیگر دارای اختلافاتی باشند و این اختلافات را در اصل امواج بوجود می آورند و هر یک از این عوالم نسبت به محل، وسعت شکل با دیگری کاملا " تفاوت دارند.

# حیرت عشق

دل می رود به جا یی ، کانجا هزار یار است
جام مُرصع از می ، بر دست هر نگار است

یارب به وقت شادی ، دل راز کس مرنجان
خوش دولت ازوجودت ، هر دم درانتظاراست

شکرانه منتی کن ، با عفو و لطف واحسان
از فیض آب حیوان ، نوشیده کامکار است

لطف و کرم چه دانند ، بی هوش و بت پرستان
از لطف او جهانی هر گوشه لاله زار است

ز انجا که پرده پوشی ، شد خصلت رقیبان
سر با ختن به راهت ، دانم که کم عیار است

خون شد دلم ز دست رندان و باده نوشان
این نقد جان به دستم ، در پای هر نگار است

گر عشق دل عیان شد ، هرگز عجب نباشد
بر دست ما گدایان ، کی غیر از این غبار است

روزو شب ار خرابم ، از دست کفرو زهداست
گفتار بس حریفان ، بینم که چون شعار است

بگذشتم از وجودم ، در راه حیرت و عشق
تا سر نشسته بر تن ، کی چشم دل خمار است

از طعنه رقیبان ، دانم که سوزد این جان
گاهی بدست رو به ، بینی شهی شکار است

کردم سئوال دل را ، یک شب زباده نوشی
دیدم جواب مستان ، حقا که پر زبار است

احوال دزد و قاضی ، هرگز کسی نپرسد
تا لغزشی در افتد ، هر کس در آن دیار است

واقف نباشد هرگز ، آدم زر از خلقت
آگه شدن ز خلقت ، کی دست هر خمار است

فریاد های دل را در دل خموش سازم
بینم سپس جهانی ، هر گوشه پر زبار است

گه بی خبر بخندد ، چون با خبر بگوید
آن دانه ای بروید ، خاکش بر او بهار است

صید ار به کف نداری ، غافل ز هر وجودی
فرخنده شعر رهبر ، ماند که یادگار است

# خاطرات ارواح پس از مرگ

معمولا " ارواح تا مدتی پس از گذشت زمان مرگ ، قادرند ، کلیه خاطرات و علائق و عواطف زمان حیات را به یاد آورند • این حالت یادآوری ارواح پس از دست یابی به عقل روحی است که در عوالم ارواح بدست می آورند و در اثر مرور زمان و تکامل عقلی و روحی ، رفته رفته کلیه خاطرات گذشته زمان حیات را از خود دور ساخته و به دست فراموشی می سپارند و خاطرات و ملکات جدید و مورد نیاز روحی را جایگزین آنها می کنند•

البته ارواح پس از مرگ و قبول حقیقت جهان روحی و زندگانی پس از مرگ ، ازبخشهایی از خاطرات زمان حیات خود (که همان ماده و ماده پرستی است) دست برمیدارند و در زمان پذیرش واقعیت مرگ کلیه خاطرات مادی را به دلیل ثقل زیاد به ترتیب از خود دور می سازند • بعضی از ارواح هم پس از پذیرش زندگانی روحی و قبول مرگ تا مدتها می کوشند تعلقات خاطری را که زمان حیات خود داشته اند از دست ندهند و گهگاه برای بازدید و دیدار مجدد آنها به آن محل در زمین می آیند و اطلاعاتی از حالت و چگونگی آنها بدست می آورند تا اینکه • با گذشت زمان های روحی ، به طور کلی آنان را به دست فراموشی بسپارند •

زمانیکه با ارواح مختلفی تماس می گیریم و درباره خاطرات گذشته زمان حیات و مرگ و حالت انتقال به عوامل روحی آنان سئوال می کنیم، مشاهده می شود که حالت و وضعیت ارواح از نظر فراموشی و یا نگاهداری خاطرات زمان های گذشته یکسان نیستند• یعنی بعضی از ارواح زودتر خاطرات زمان حیات را به دست فراموشی سپرده اند و گروهی هم دیرتر• یاد آوری خاطرات ارواح با زمان بقای روح درعوالم روحی نسبت مستقیم دارد ، یعنی هرچه ارواح نسبت به دیگران زودتر زندگانی روحی خود را شروع کرده باشند ، به

همان نسبت نیز خاطرات زمان حیات را بیشتر از دست داده و گاهی به زحمت قادر خواهند بود خاطره ای را از زمان حیات به یاد آورند البته این حالت اخیر ، اکثرا " مربوط به ارواحی است که از جهان سوم روحی به بالاتر قرار گرفته اند •

درباره چگونگی حفظ خاطرات بشر پس از مرگ ، از روح حاضر درجلسه ای سئو ال شد و ایشان چنین جواب دادند:

**" زمانیکه مرگ فرا می رسد و روح خود را از جسم مادی جدا می سازد و اندیشه و قصد حرکت به عوالم روحی در وی قدرت می گیرد و در نهایت پس از پذیرش حقیقت مرگ به سوی جهانهای روحی مربوط به خود حرکت می کند • مقدار زیادی از خاطرات زمان حیات را که در آن جهان بی اثر است و ثقل و سنگینی زیادی نیز دارند از خود جدا ساخته و روح خود را سبکتر کرده تا بهتر قادر باشد به حرکت به سوی عوالم روحی ادامه دهد • چون ارواح پس از پذیرش حقیقت مرگ دریافته اند که درعوالم روحی ماده مطلقا " مورد استفاده آنان نبوده و در رستگاری روحی تاثیری هم نخواهد داشت ، لذا کلیه آنها را از حافظه میزدایند و با انجام این عمل و سبک شدن قادر خواهند بود حرکت انتقال به جهانهای روحی را آسانتر انجام دهند •**

**خاطرات عاطفی و معنوی و علمی تا مدتهای بسیار طولانی در یاد و حافظه ارواح باقی خواهند ماند و آنان این چنین خاطراتشان را بزودی از خود دور نمی سازند و گاهی هم در بعضی از ارواح قدرت برخی از این محفوظات پس از مرگ در آنها قویتر نیز می شود• البته چنین حالت هایی معمولا "تا طبقه نهم جهان سوم روحی ادامه خواهند داشت و از آن پس رو به نقصان و از بین رفتن می گذراند•**

**ارواح پس از مرگ به علوم و توانائی های جدیدتری دست خواهند یافت که در زمان حیات مطلقا " نمی توانستند به چنین پدیده هائی دست یابند ، لذا جای خاطرات از دست رفته زمان حیات خود را با علوم روحی و ماوراء طبیعه و ملکات روحی مورد نیاز جهان روحی سرشار خواهند کرد• آنان پیوسته علوم مکتسبه جدیدی را جایگزین خاطرات بی مصرف زمانهای**

**گذشته می کنند و زمانی فر اخواهد رسید که ارواح در وجود روحی خود هیچگونه خاطره ای از زمان حیا ت باقی نخواهند گذارد و این زمانی است که ارواح از جهان سوم به جهان چهارم ارتقاء یافته اند و از این پس باید خود را به مرحله تکامل کامل روحی برسانندو به جهانهای بالاتر انتقال یابند • چون از زمانیکه ارواح به جهان چهارم روحی دست یافتند و مطمئن شدند که برای همیشه از شر ماده رهائی یافته اند و برگشت مجددی جهت تکامل روحی به ماده در کار نخواهد بود، فقط برای تکامل و رسیدن به جهانهای بالاتر تلاش خواهند کرد و تمام خاطرات مادی زمان حیات را از ضمیر روحی پاك خواهند کرد•**

به کرّات مشاهده شده است که اکثر ارواحی که در جلسات روحی حضور یافته اند عادات و حرکات زمان حیات خود را نیز از دست نداده اند و پس از سالهای متمادی از مرگشان هم می کوشند تا با همان حالتهای زمان حیات و عادات ظاهری پیشین در جلسات روحی حضور یابند و حتی هنگام تکلم مستقیم و یا حالت حلولی و یا کتابت ، تکیه کلامهای دوران حیات را تکرار کنند و یا دیده شده است که روح فردی که در زمان حیات اهل نکته پرانی و لطیفه گوئی بوده است در مجالس روحی نیز همان اعمال و شوخیها را تکرار می کند•

اگر در جلسات تماس با ارواح شرکت کنید و در آن جلسه مدیوم حلولی نیز وجود داشته باشد، چنانچه روح حاضر در جلسه بتواند در کالبد مدیوم حلولی نفوذ کند و اختیار و کنترل جسم مادی او را به دست گیرد ، به روشنی خواهید توانست وجود شخصیت وحالت دیگری را در ظاهر و وجود مدیوم حس کنید •

جلسه ای تشکیل شده بود و یکی از افراد حلولی بدون اطلاع قبلی و داشتن شناختی از آن در جلسه حضور داشت و بحث و گفتگو درباره تغییرات حالت و شخصیت مدیومهای حلولی در جلسه مطرح بود• این مدیوم حلولی در آن جلسه دختر خانمی بود حدود بیست ودوسه ساله و با خواهر بزرگترش که حدود سی سال داشت در جمع حضار حضور داشتند• بعدا" متوجه شدیم خواهر بزرگتر مدتی است بعلت ایجاد اختلافات خانوادگی از همسر خود دور شده است •

خواهر بزرگتر خواستار این بود که روح پدر شوهرش را که چند سال پیش فوت کرده بود در مجلس حاضر کنم تا با او درباره شوهرش صحبت کند. این عمل انجام شد و روحی بنام آقای شیخ الاسلام حضور خود را در جلسه اعلام کرد. پس از مدتی بدون اطلاع و یا در خواست قبلی در کالبد خواهر کوچکتر جای گرفت و با خواهر بزرگتر به صحبت و مباحث خانوادگی پرداخت و اطلاعاتی به داد که او هرگز در جریان امر نبود .

در این حالت حرکات و قیافه دخترك مدیوم دگرگون شد ه بود به طوریکه باعث وحشت کامل خواهر بزرگتر و کلیه حضار در جلسه شده بود ، چون با توجه به اینکه خواهر کوچکتر هرگز پدر شوهر او را ندیده بود کلیه حالات وحرکات و حتی راه رفتن پدر شوهرش را عملا" تقلید می کرد و گاهی هم نکته های با مزه ای را بیان می داشت . بطوری که بعدا " کسب خبر شد ، پدرشوهر این خانم درزمان حیات شخصی بذله گو و شوخ طبعی بوده است.

با دیدن چنین حالات روحی به خوبی در خواهیم یافت که ارواح پس از مرگ خصوصیات وعادات زمان حیات خود را تا مدتها حفظ خواهند کرد، ولی بر اثر مرور زمان به ترتیب از حالات و رفتار گذشته زمان حیاتشان کاسته می شود ، چون افراد بشر پس از مرگ برخی از حالات و خصوصیات زمان حیات خود را به جهانهای روحی انتقال می دهند و تا اواخر جهان سوم روحی اکثر آنها را در وجود روحی خود حفظ خواهند کرد.

زمانیکه با ارواح پیش رفته تماس می گیریم ( ارواح پیشرفته ارواحی هستند که توانسته اند از جهان سوم روحی به جهان چهارم و به بالا مرتبت یابند ) و از آنان درباره حفظ اخلاق و رفتار و خوی زمان حیات سئوالاتی می کنیم ، اظهار می دارند که ارواح زمانیکه در جهانهای اول و دوم و سوم زندگی روحی خود بسر می برند، دارای خصوصیات خاصی هستند و بسیاری از خو و اخلاق و حرکات زمان حیات مادی خود را حفظ می کنند؛ ولی زمانیکه ارواح به جهان چهارم روحی انتقال می یابند ، شرایط روحی آنان کاملا" تغییر می یابد و باید خود را برای منظور و هدف مشخص دیگری در عوالم روحی آماده کنند. لذا به علت بی نیازی کامل به ماده اکثر عادات و حرکات گذشته خود را ازدست می دهند و

خصایل و حرکات جدیدی بدست می آورند، چون از این جهان به بالا ارواح باید خود رابه پاکی و قدرت کامل روحی برسانند و به ترتیب کلیه اطلاعات و خاطراتی را که در جهانهای روحی بالاتری نیازمند هستند کسب کنند و حالات گذشته را به دست فراموشی بسپارند ۰

بعضی مواقع ارواحی که در جلسات روحی حضور می یابند به رغم اینکه حضار و افراد فامیل و آشنایان یقین دارند که روح حاضر در جلسه متعلق به همان شخصی است که می شناسند ، ولی گاهی برای یاد آوری بعضی از خاطرات و یا حتی اسامی افراد زنده و یا مرده دچار اشکال می شوند ۰

ارواح در عوالم روحی به نیروهای دیگری که خارج از نیروهای موجود در سطح کره زمین است و با علم محیط بشریت مطابقت ندارد دست خواهند یافت ،به نحوی که مطلقا " در زمان حیات برای بشر تصور به دست آوردن چنین نیروهائی غیر قابل قبول و تصور بوده است ۰

در جهان ارواح این نیروها به ارواح فروتنی ، تواضع و محبت هدیه می کنند۰ وجود چنین حالات و نیروهائی در ارواح باعث می شود که آنها برای کمک به کلیه افراد جوامع بشری بشتابند و به صورت ارواح نگهبان یا محافظ از هر فردی در زندگی جسمانی مراقبت و مواظبت کنند۰ ضمن اینکه با انجام چنین اعمالی خود را هم به تکامل نزدیکتر می سازند ۰

گروهی از افراد بشر که در زمان حیات مادی خود دارای عقل کامل و وسیعی نمی باشند، تا مدتها پس از مرگ و دسترسی به عقل روحی، کاملا"حالت خود بزرگ بینی در آنان بوجود خواهد آمد و در بین ارواح خود را یکی از شخصیتهای بزرگ مادی معرفی می کنند و پس از گذشت زمان در زندگی عوالم روحی ، رفته رفته بر خود مسلط شده و عقل روحی کاملی را به دست می آورند و به شخصیت واقعی و ذاتی خود پی خواهند برد۰ برعکس ارواح گروه فوق ، معمولا " ارواح شخصیتهای بزرگ جهان مادی درعوالم روحی سعی دارند شناخته نشوند و گاهی هم برای خود اسامی مستعاری بر می گزینند ، ولی از آنجائی که ارواح قادرند

با قدرت روحی خود به تصورات و نظریات سایر ارواح پی ببرند ، پس از مدت کوتاهی شخصیت واقعی آنان بر دیگران روشن خواهد شد• این گونه اعمال را ارواح در اوایل سفر خود به جهانهای روحی انجام می دهند و چون هنوز بر عقل روحی کامل تسلط نیافته اند براین تصورند که کلیه ارواح نیز مانند او می اندیشند، ولی با گذشت زمان وقتی که در عوالم روحی بر عقل کامل غالب آمدند ، از عمل انجام داده خود نادم و شرمنده می شوند• گروهی دیگر از ارواح ، پس از گذشت مدت زمانی وقتی که وارد جهان ارواح شدند برای خود نام غم انگیزی را بر می گزینند• چنین ارواح که گاه با میل خود و به صورت موقت در مجالس تماسهای روحی شرکت می کنند، خود را با این گونه اسامی معرفی می کنند • دلیل این که برخی از ارواح اسامی غم انگیزی را جهت خود بر می گزینند را در یکی از جلسات روحی از روح پیشرفته ای پرسیدیم و ایشان چنین پاسخ دادند:

**" بعضی از ارواح می خواهند با انتخاب چنین نامهائی غم خود را فراموش کنند و به همین دلیل چنین لغات غم انگیزی را بر می گزینند • چون تکرار عمل و یا حرف و یا لغتی پس از مدتی منجر به بی تفاوتی در مقابل آن لغت و یا عمل خواهد شد و به همین دلیل است که ارواح بعضی از لغات را تکرار می کنند تا پس از مدتی برای آنان به صورت عادی تری جلوه گر شوند و از درد و رنج آن رهایی یابند • "**

ارواح در جهانهای روحی دارای زندگانی بخصوصی هستند که تصور آن برای همگان بسیار مشکل و بلکه غیر قابل قبول است ،مگر اینکه هر بشری قادر باشد خود با ارواح تماس برقرار سازد و مستقیما " از آنان سئوال کند و اطلاعاتی را که نیازمند است از آنان به دست آورد و پس از مدتها برقراری تماس های مختلف روحی بتواند زندگی روحی را بپذیرد و از واقعیت حیات پس از مرگ توسط خود ارواح آگاه شود • زمانیکه ارواح بر روی کره زمین و بخصوص در مجالس روحی حاضر می شوند ، می بینیم که لباسهای زمان حیات خود را دربر دارند • این عمل ارواح معمولا " به دو دلیل صورت می گیرد:

**اول آنکه** ارواح تا مدتها پس از مرگ خاطرات و تعلقات خاطر و اخلاق و روحیات خود

را به طور کلی از دست نمی دهند وتا دیر زمانی در عوالم روحی از قسمتهائی از حالات و خصوصیات زمان حیات خود پیروی می کنند. می توان گفت که ارواح تا مدتها پس از ورود به جهانهای روحی همان زندگانی زمان حیات مادی خود را با تغییراتی به شکل روحی انجام می دهند . البته این حالت مربوط به افرادی است که پس از مرگ به جهان سوم روحی یا بهشت انتقال می یابند و درمورد سایر جهانها وضع به حالت دیگری خواهد بود.

**دو م آنکه** ارواح در زمان حضور تجسدی در مجالس روحی سعی بر این دارند تا از لباسهای معمول و مشخص خود استفاده کنند و این عمل به این دلیل است که حضار و کسانش در نخستین وهله تجسد بتوانند شخصیت مادی گذشته او را تشخیص دهند و او را کاملا " بشناسند . ولی ارواحی که در زمانهای خیلی دور فوت شده و افراد جلسه از شخصیت ظاهری زمان حیات آنان اطلاعاتی ندارند ، هرگز مقید به پوشیدن لباسهای بخصوص زمان حیات خود نیستند و اکثرا" خود را با یک پارچه می پوشانند و یا گاهی با لباسهای محلی و یا البسه دیگری وارد جلسات روحی می شوند و خود را به حضار می نمایانند.

اگر روزی بشریت بخواهد به پدیده های روحی پی برد و بداند که به چه نحوی ممکن است ارواح به عالم خاکی آمده و خود را به اشکال و صور مختلف به ما بنمایانند و اطلاعات ذیقیمت فراوانی را از کهکشانها و عوالم روحی در اختیار بشر قرار دهند و یا گاهی خود را به شکل زمان حیات در آورده و به ما نشان دهند ، لازمست انجمنهای علمی که متشکل از متخصصین و دانشمندان و علمای کلیه علوم موجود در جهان است تشکیل شود و هر یک از آنها درباره قسمت های بخصوصی از این پدیده های روحی بررسی کنند و نظریاتی در این باره ارائه کنند. پس از آن باید در صد پیگیری آن پدیده ها بر آیند و با حقیقت بینی این مطالب و حقایق روحی را پی گیری کنند تا شاید بتوانند به قسمتی از واقعیات زندگانی پس از مرگ پی بَرَند و دیگران را هم ارشاد کنند. چون علم روحی جزء بزرگترین علوم عصر ما می باشد و تا کنون بشر نتوانسته است حتی به گوشه ای از ان بطور کامل دست یابد و

اطلاعات علمی محدودی را که بشریت در این فرصت تا کنون توانسته است بدست آورد نمی تواند حتی پاسخ گوی کوچکترین حالات و پدیده های روحی باشد ۰ درحال حاضر علم بشر در کره خاکی بسیار ناقص و محدود و ناچیز است و هرگز جوابگوی ذره ای از قدرتهای علوم ماوراء طبیعه را نخواهد بود۰ دانشمندان معاصر جهان وابسته به علومی هستند که بشر توانسته است تا به حال به آنها دست یابد و اطلاعاتی از آنها را بدست آورد، و از سایر علومی که تا بحال توسط بشر کشف نشده اند هیچگونه آگاهی ندارد و یا حتی نمی تواند تصور وجود چنین علومی را هم بکند۰

برای شناخت علم روحی تنها آگاهیهای یک علم کافی نیست و شاید اختلاط کلیه علوم مکشوفه درعالم به علاوه فلسفه و منطق و عرفان و مذهب بتواند پس از مدتها بررسی و اجرای عملیات و آزمایشات روحی به شناخت مختصری از آن نائل آید۰ در صورتیکه سایر علوم از هم مجزا هستند و هر یک به تنهائی می تواند درباره یک رشته علمی بخصوص به مطالعه پردازد و یا آنرا به اثبات رساند ۰ هرگز عملی در جهان وجود ندارد که چنین پیوستگی را بین علوم مختلف بوجود آورد ۰ زمانیکه در جلسات روحی ارواح از خود پدیده هایی را بروز می دهند، مثلا" روح فردی حالت تجسد بخودمی گیرد۰ و کاملا " قابل لمس و درك می شود تا جائی که حتی ضربان قلب و نبض وی را بتوان آزمایش کرد و می توان با او به گفتگو نشست و یا لباسهائی را که این شخص تازه وارد به تن دارد بررسی کرد، کدام یک از دانشمندان جهان می تواند درباره چگونگی به وجود آمدن چنین پدیده ای پاسخ گو باشد ؟از آن مهم تر این است که چگونه این پدیده پس از حضور در جلسه روحی و گفتگو حتی مشاوره های مختلف در یک لحظه ناپدید می شود و هیچگونه اثری را از خود برجای نمی گذارد ۰ در حالی که می توان صدای او را ضبط کرد و از قیافه تجسدی او عکسبرداری کرد و مدارك و شواهدی کافی از وجود و حضور وی در جلسه در دست داشت ۰

اگر دانشمندان جهان به جای ساختن این همه سلاحهای مخرب و خانمانسوزی که تحویل جوامع بشری می دهند و در نهایت باعث نابودی و مرگ افراد دیگر و یا خودشان می شوند،

دانش خود را در راه معنویت و درك حقایق روحی صرف کنند ،مسلما " نیروئی مافوق و برتر از سلاحهای ساخته شده را به دست خواهند آورد که باعث بهبود وضع جوامع و رشد معنویت خواهد شدو افراد جوامع را روز به روز به سوی کمال و معرفت سوق خواهد داد؛ تا آنجایی که با شناخت هایی که علم روحی از ناشناخته های عالم در اختیار آنان قرار خواهد داد، در جهان اجتماعات پاك و سالم و آگاه و به دور از خرافات و اوهام و پستی ها و پلیدیها به وجود خواهند آمد.

# راه کعبه

ای رفته به درگاه وی ، ارشاه و گدائید
بر ساحل هستی برسید ار که زمائید

فرخنده مقامی دهد او کوی خرابات
از رشگ رقیبان همه خارج زبلا ئید

در کوی وفا کس نکند موعظه بیجا
راز همه پیدا بود از آنچه خفائید

بر اهل بقا جلوه و نوری رسد از غیب
هم ظلمت و زجر است گر ار اهل فنائید

سودا زده جمعی شده دیوانه و مدهوش
غافل ز خود و عالم و این بحر فضائید

آگه نبود هر که ز اسرار دو عالم
آگه همه از عالم گردنده کجائید

با قلب و تن آلوده مرو بر در آن یار
هرگز نپذیرد بَرِخود گر چه همائید

بر دیر و حرم رو کُند ، او گه به خرابات
در عالم توحید وی، آن چهره گشائید

تا خانه تقدیر فلک را همه بگشود
باید که به دل راه خوش کعبه نمائید

مهر دلت افزون شود اندر پس مستی
ناخورده می هرگز نتوان رخ بنمائید

ترسم که سر کوی بتان گم شود آن راه
گر بی خبر از ناله هر بی سرو پائید

ای خواجه مرو بی خبر اندر پی اسرار
تا بی خبر از این دل غمدیده زمائید

خواهی که شوی محرم دل فکر خداکن
زیرا که در این قافله کمتر زگدائید

باید که دلی نشکنی از سنگ عداوت
مشکن دل هر ذره اگر فکر خدائید

هرگز پی ماندن تو مکش منت هستی
گر واقف اسرار وجودی زبقائید

چون روح خداسلسله جنبان جهان است
باید که همه کعبه او قبله نمائید

در کوی وفا گم شده ام در همه احوال
باید که ره کعبه به رهبر بنمائید

# رابطه جسم مادی باجسم اثیری یا تن پوش

در بخشهای پیشین این کتاب ، درباره جسم اثیری و یا تن پوش توضیحات لازم و کافی داده شد، ولی در این بخش فقط اشارات مختصری به آن خواهد شد تا اینکه در این مورد نیازی به مراجعه به بخشهای قبلی نباشدو از اینکه در هر بخشی از این کتاب احتمالا" موضوعی تکرار می شود به دو دلیل است • اول اینکه این کتاب از دو جلد تشکیل شده و دارای بخشهای مختلفی است که هر یک از بخشها دارای مباحث جداگانه ای مربوط به خود می باشد• چنانچه خوانندگان محترم مبادرت به خواندن هر یک از قسمتهای این کتاب به طور مستقل و جدا از بخشهای دیگر کنند در این صورت مطالب آن برایشان قابل درك و فهم می شود•

دوم این که تکرار برخی از حقایق روحی و یا جملات باعث توجه بیشتر افراد به آن موضوع یا حقیقت روحی خواهد شد و آن مطلب و واقعیت روحی بصورت ملکه در ذهن خوانندگان در خواهد آمد که انشاء الله روزی بتواند جهت درك و شناخت آن حقایق شخصا" مبادرت به آزمایش و تجربیات روحی بنمایند •

بر خلاف تصور گروه بسیاری از افراد بشر که وجود حیات و زندگانی را فقط مربوط به جسم مادی می دانند ، حیات و حرکت جسم مادی مربوط به جسم اثیری بوده و کالبد جسمی بدون وجود جسم اثیری هیچگونه قدرت حیاتی نداردو به صورت عنصری بی جان و بی مصرف در می آید• در موجودات عالم، جسم اثیری شباهت کاملی به جسم مادی آنان دارد و تمام جسم مادی را (از قسمت پوشش خارجی تا تمام ذرات درونی) فرا می گیرد: همانطور که ذات شیرینی در وجود میوه و یا چغندر قند نهان است و یا رطوبت در وجود گیاه

زنده ذاتی است ، جسم اثیری سر تاپای موجودات را فرا گرفته است • این جسم اثیری هر زمانی که از ماده و یا از جسد خارج شود ، حیات موجودات نیز در همان زمان متوقف شده و مرگ مادی فرامی رسد و زمان متلاشی شدن و از بین رفتن جسم مادی از همان زمان شروع می شود•

این جسم اثیری و یا عنصر حیات ، از نظر جوهر ذاتی کاملا " با جسم مادی موجودات متفاوت است ، و از نظر سلولی و یا مولکولی و یا عنصری هیچگونه شباهتی با آن ندارد• مراکز اصلی حیات بشر و قدرتهای زمان وی نیز در این جسم قرار دارند • همچنین مرکز عقلی و شخصیتی افراد بشر در جسم اثیری مستقر است و پس از مرگ هم مظاهر عقلی و شخصیت بشر در آن تجلی خواهد کرد و پس از مرگ از بین نخواهد رفت• مظاهر و ملکات عقلی و شخصیتی در عوالم روحی تا زمانی بسیار طولانی در جسم اثیری باقی خواهند ماند تا زمانیکه تن پوش یا جسم اثیری در اثر مرور زمان به جهانهای روحی بالاتر انتقال یابد و در آن جهانهای روحی کاملا " پاك میشود و صیقل می خورد و وجود خود را کاملا " خلوص می بخشد• پس از گذشت زمانها به توده ای نور و انرژی بدل می شود ودر جهانهای روحی والا جزئی از قدرت لایزال مطلق جهان در می آید • جسم مادی بشر بدون وجود و کمک جسم اثیری از انجام کلیه حرکات و اعمال و واکنشهای زمان حیات ناتوان است و قادر نیست به تنهائی کوچکترین حرکت و یا پدیده ای را از خود بروز دهد•

بشر تا به امروز در علم فیزیولوژی پیشرفتهای بسیاری کرده و شناخت زیادی به کلیه اعضاء بدن مادی به دست آورده است• دانشمندان مختلفی نیز در این زمینه فعالیت کرده اند و هنوز هم می کنند و نظریه های مختلفی نیز درباره مغز و طرز کار آن ابراز داشته اند، ولی هنوز قسمتهای ناشناخته بسیاری درباره مغز یا مخ و ارتباطش با روابط حسی و عاطفی و فهم و درك بشری وجود دارد که از چگونگی آنها هیچ گونه اطلاع صحیح و دقیقی تاکنون بدست نیاورده اند• در علم روحی جدید عمل و محل مخ و عقل کاملا " مشخص شده و در این مورد جای هیچگونه ابهامی باقی نمانده است • از نظر علم روحی جدید مخ جسمی است مادی و

خاکستری رنگ که در جمجمه جای داشته و مرکز و مظهر تظاهرات مادی عقل است ۰ در صورتیکه عقل بشر در داخل مغز وی جای نداشته و بلکه در جسم اثیری آنان است۰ عقل به وسیله مخ فقط قادر خواهد بود به وجود ماده پی برده و توسط عقل به آن اجسام و یا عناصر اشکال مختلفی را ببخشد۰

در علم روحی جدید وقتی از جسم اثیری یا تن پوش بحث و گفتگو به میان می آید، به این معنی نیست که بخواهد تحقیقات گسترده ای را که تا به حال توسط دانشمندان و محققین در رشته فیزیولوژی شده رد کند و زحمات آنان را نادیده انگارد ، بلکه هدف این است که با وجود این علم روحی جدید میتوان علوم فیزیولوژی را به قدرت های کامل تری رسانید۰ عقاید دانشمندان جهان درباره حیات بشر متفاوت است و هر یک در این باره نظر بخصوصی ابراز داشته است ۰ گاهی این نظریات نزدیک بهم است وگاهی هم با یکدیگر فاصله دارند ، ولی عقیده کلیه دانشمندان روحی درباره حیات بشر با هم یکسان است و هیچ گونه اختلاف نظری در بین آنان مشاهده نمی شود و همه بر این عقیده هستند که خاتمه حیات مادی یعنی نبودن جسم اثیری در بدن و زمانیکه جسم اثیری به هر دلیلی از بدن مادی جدا شود ، حیات مادی موجودات زنده نیز با این حرکت و عمل خاتمه می یابد۰

البته این امر فقط مربوط به حیا ت مادی بشر است ، در صورتیکه خاتمه حیات مادی و آغاز مرگ و شروع زندگانی روحی بشر خواهد بود۰ نظر به اینکه مرکز زندگانی روحی افراد بشر نیز در جسم اثیری آنان قرار دارد، لذا بین روح و جسم اثیری هیچگونه جدائی ای پس از مرگ به وجود نخواهد آمد ،ولی بنا بر حکم فطرت ، بین جسم مادی و جسم اثیری فاصله و جدائی پدید خواهد آمد۰

بیماران بسیاری دیده شده اند که به علت فلج مغزی هیچیک از مراکزعصبی آنان وظایف خود را به طور کامل و مطلوب انجام نمی داده اند ، ولی در عمل عقل آنها نقصانی مشاهده نشده و عقل آنها کاملا " صحیح و سالم بوده است و حافظه و خاطرات گذشته خود را بطور کامل از دست نداده اند۰

علم روحی جدید ثابت کرده است که جسم مادی یا مغز به وجود آورنده عقل نیست، بلکه نفوذ روح در جسم اثیری عقل و حافظه بشر را به وجود می آورد ۰

به طور کلی وجود عقل با روح و جسم اثیری است که تواما" می توانند شعور و ادراك و احساس و خاطرات را در بشر به وجود آورند و تنها مغز بر سلسله اعصاب جسم مادی تسلط دارد و راهنمائی ارگانها را عهده دار است و در نهایت خود مخ اصولا" در اختیار عقلی است که در جسم اثیری جای دارد۰

همانطوریکه می دانیم در بشر ضمیرهای عقلی وجود دارند که آنان را ضمیر آگاه و ناخودآگاه می نامیم ۰ منظور از ضمیر آگاه در بشر این است که در اثر تاثیرات مستقیم عقل بر مغز کنش و یا واکنش هایی پدید می آید که باعث بروز حالات و اعمالی در وی می شود که این پدیده ها از نظر پنهان و مخفی نیستند و مستقیما" و بصورت آگاهانه می توان به وجود آنان پی برد۰ این ضمیر در زندگی روز مره بشر نقش بسیار مهمی را ایفا می کند و ما در زمان حیاتمان قادر یم آگاهانه اعمالی را ببینیم و یا بشناسیم و انجام دهیم و یا احتمالا" از انجام آن منصرف شویم ۰ یعنی قسمت اعظم زندگی افراد بشر در زمان حیات توسط ضمیر آگاه اداره می شود۰ در این وضع عقل بر مغز و مغز بر سلسله اعصاب دستوراتی را منعکس می کند و ارگانهای بدن نیز این دستورات را بدون کم و کاست اجرا می کنند۰ در این حالت است که اینگونه اعمال و رفتار و حرکات و دستورات ، در محل بخصوصی از قوه مدرکه نقش می بندد و در معرض شناخت قرار می گیرد۰

ضمیر ناخود آگاه یا ضمیر باطن ، ضمیری است که مستقیما" توسط عقل اداره می شود و مغز و سلسله اعصاب در اعمال آن هیچ گونه دخالتی ندارند ۰در واقع عقل بدون توجه به وجود مغز و سلسله اعصاب اعمال و رفتار خود را انجام می دهد ۰

**برای مثال** : اگر یک خواب روحی و یا هینوتیزمی را بررسی نمائیم مشاهده می شود زمانیکه شخصی در خواب مصنوعی فرو می رود ، به راحتی می توان از او اطلاعاتی مربوط به زمانهای بسیار دور و گذشته ، حتی زمان کودکی، را بدست آورد و چنین اطلاعاتی را که

شخص در اختیار عامل قرار میدهد ، مطلقا " در ضمیر آگاه وی قرار ندارد یعنی این فرد به هیچ عنوان قادر نیست این خاطرات و گفته ها را در زمان بیداری و آگاهی خود به یاد آورد.

روان پزشکان با استفاده از چنین روشی به وجود ناراحتی و مرض و یا گره های روانی مریض های خود پی می برند و ریشه و علت و انگیزه های ناراحتی روانی افراد را می شناسند و سپس به معالجه و درمان می پردازند.

در اینجا توجه می شود که با استفاده از خواب مصنوعی ، به سادگی توانسته ایم اطلاعات مفید و سودمندی را از ضمیر باطن یا ناخودآگاه شخص مورد نظر به دست آوریم که چنین اطلاعاتی را هرگز نمی توان در حالت بیداری از ضمیر آگاه شخصی کسب کرد ، چون هیچ گونه اطلاعات و یا خاطره ای در این مورد در ضمیر آگاه وی وجود ندارد . یعنی شخص خواب کننده توانسته است از طریق عقل شخص خواب رونده و با تسلط بر ضمیر ناخودآگاه وی اطلاعات مورد نظر را به دست آورد و خاطرات گذشته و خیلی دور او را برای مدت زمانی بیدار کند . در حالتی که خواب رونده هرگز به هیچ یک از این خاطرات آگاهی نداشته و نمی توانسته آنان را به یاد آورد وپس از بیدار شدن زمانی که از وی در مورد اظهاراتش سئوال می شود و این که آیا چنین رویداد هایی درزندگانی گذشته وجود داشته است یا خیر ، خواب رونده کلیه گفته های خود را تائید می کند.

در مورد چگونگی عملکرد ضمیر آگاه و ناخودآگاه بشر و چگونگی آن پس ازمرگ از روح راهنمای حاضر در جلسه ای سئوال شد و ایشان در جواب چنین اظهار داشتند :

**" حالت مرگ در کلیه افراد یکسان نیست و بروز حالات مرگ تقریبا " با یکدیگر اختلافاتی دارند . افرادی که درزمان حیات به وجود و بقای روح معتقدند ، پس از مرگ سریعتر از دیگران بر عقل خود مسلط می گردند ولی کسانی که هیچگونه اطلاع و دانشی درباره روح و زندگانی روحی ندارند ، حین مرگ برای مدتی عقل خود را از دست می دهند و تقریبا " مدتها هیچ چیزی را درك نمی کنند و پس از مدتی که جسم اثیری آنان کاملا " از جسم مادی جدا شد و توانستند حقیقت وجود مرگ را در یابند ، متوجه خواهند گردید که**

همه چیز را می توانند به خاطر آورند و قادرند کلیه زمان گذشته خوب و بد خود را ازمَدِ نظر بگذرانند و کلیه گذشته خود را به یاد آورند. به عبارت دیگر در این زمان است که خود را بر عقل مسلط می دانند. یعنی در این زمان ارواح وجود خود را در عقل و عقل را جزءنیروی روحی ارواح حس می کنند . یعنی تنها چیزی که در عوالم روحی بر ارواح مسلط بوده و ارواح به آن نیاز مبرم دارند ، عقلی است که پس از مرگ بدست آورده اند و ارواح پس از مدتی زیاد ، بسیاری از خاطرات موجود در عقل را به ترتیب از دست می دهند و بعوض آنها به آگاهیهای روحی جدیدی دست می یاند .

در خاطرات ارواح پس از مرگ اطلاعات بسیاری باقی خواهند ماند که در زندگانی روحی آنان موثر و مفید نخواهند بود و هر چه ارواح پیشرفته تر باشند این خاطرات بی اثر را سریعتر از وجود عقلی خود پاك و از خود دور خواهند نمود و به جای آنها اطلاعات جدیدی از محیط های روحی که جهت زندگی آنان در جهانهای روحی مفید است ، جایگزین می کنند و بدین ترتیب ارواح پس از مدتی دارای اندوخته های عقلی ای خواهند شد که با عقل جسمی زمان حیات آنان مغایرت بسیاری دارد.

ما ارواح در عوالم روحی معیارهای احساسات و عواطف و خوبی و بدیهای زمان حیات را نداریم چون معیارهای زمان حیات مادی با معیارهای عالم روحی بسیار متفاوت است ، زیرا در عوالم روحی منطق و حقیقت و درایت حکمفرماست و به همین انگیزه هم در زمان حیات روحی ارواح بصورت دانسته اعمالی را انجام خواهند دادو هرگز نا آگاه و کورکورانه مرتکب عملی نمی شوند؛ مگر ارواحی که ساکن طبقات پائین تر جهان روحی می باشند گاهی اعمال بدون منطقی را، که با قانون روحی کائنات مغایرت دارد ، انجام دهند.

عقل روحی بر خلاف عقل مادی و جسمی است ، یعنی ارواح با قدرت بیکران عقل قادر به ساختن و یا تخریب هر ابنیه و بنایی هستند و می توانند با سرعت و قدرت غیر قابل وصفی با نیروی عقلی خود حرکت کرده و نقل مکان کنند .

نیروهای عقل روحی هرگز برای افراد بشر قابل درك و فهم و تشخیص نخواهند بود چون

**در این زمینه ها معیاری وجود ندارد که در زمان حیات بتوان نیرو وقدرت عقلی روح را به آن تشبیه نمود و هر چه ارواح مترقی تر شده و در جهانهای روحی بالاتری جای گیرند، این نیرو و قدرت عقلی هم به همان نسبت تکامل روحی فزونی خواهد یافت ۰**

**به رغم قدرت و نیروهای عقلی ای که ارواح پس از مرگ به آن دست می یابند ، این نیروها هرگز برای رهائی و نجات آنها مفید نخواهند بود و نمی توانند تنها با وجود این نیروهای عقلی به سر منزل مقصود که همان جهان چهارم روحی به بالا است دست یابند ، چون رسیدن به جهانهای روحی فقط به اعمال و رفتار افراد بشر در زمان حیاتشان بستگی دارد و نسبت به اعمالی که در گذشته انجام داده اند عقوبت و یا پاداش می بینند ، لذا قدرت عقلی در جهان ارواح فقط جهت ادامه زندگانی روحی به آنان کمک خواهد کرد۰ "**

بنا به عقیده و نظر ارواح ضمیر آگاه و ناخود آگاه بشر پس از مرگ به یک قدرت عقلی تبدیل خواهد شد و ضمیر ناخود آگاه از بین رفته و کلیه خاطرات گذشته به آگاه تبدیل می شوند و ارواح فقط از یک ضمیر برخودار خواهند بود و آنهم ضمیر آگاه است ۰ چون همانطوریکه بیان شد ، افراد پس از مرگ بسیاری از اطلاعات و آگاهیهای بی مصرف زمان حیات را از خود دورمی سازند و به جای آن از اطلاعات روحی مفیدتری استفاده خواهند کرد۰

عقل روحی پیشرفته تنها اطلاعاتی را در خود نگاه می دارد که مربوط به کائنات و جهانهای روحی و امثال آن است و باقیمانده آن را از دست خواهند داد۰

علماء و دانشمندان روحی جهان معتقدند که جهان خاکی در اصل از ماده واحدی به وجود آمده که دارای مشتقات فراوانی است و هریک از این مشتقات به گروههای کوچکتری نیز تقسیم می شوند و هر یک از این گروهها دارای ارتعاشات و فرکانسهای بخصوص و گوناگونی هستند که اجسام را به ما می نمایانند۰ یعنی در اصل ماده اصلی جهان همان ماده اثیری است که شکل بخصوصی ندارد، ولی محل خالی کلیه اجسام مختلف را پر کرده و به علت خاصیت اتمها و یا ملکولهائی که دائما" در حال حرکتند ، ارتعاشات و فرکانسهای

گوناگونی را از خود بروز می دهند و باعث تشخیص آنها از یکدیگر می شوند. به همین دلیل است که هیچ یک از اتمهای عناصر کشف شده در عالم با یکدیگر مطابقت کامل نداشته و ازنظر تعداد الکترونها و پروتونها و نوترونها نیز با هم متفاوتند.

درباره چگونگی وموجودیت اجسام موجود در کره زمین یا سایرکرات عالم از روح دانشمندی سئوال شد که آیا اجسامی که در کرات دیگر وجود دارند دارای مشخصاتی برابر با اجسام موجود در سطح کره زمینند و فرضا" ملکولهای سازنده گیاه در کره زمین با سایر کرات یکی است ؟

ایشان چنین جواب دادند : **" اتمهای موجودات و اجسام در کرات دیگر با اتمهای موجود در سطح کره زمین با هم مغایرتی ندارند ، لیکن نوع اتمهای تشکیل دهندهٔ اجسام ، مثلا " گیاهان ، در کرات مختلف بعضا" با هم متفاوتند و ترکیب آنها با هم مغایر است . "**

نوع و جنس کلیه مواد موجود و کشف شده جهان با یکدیگر متفاوت است و هر ذره ای درعالم هستی قدرت و انرژی مخصوص به خود را دارد که باعث حرکت و چرخش و گردش در آنها می شود. آنچه که مسلم است الکترونها و نوترونها و غیره به یکدیگر وصل نیستند به طوریکه بین آنها فضائی خالی وجود دارد و دانشمندان و علمای جهان مادی تاکنون نتوانسته اند دلیل و علت گردش و چرخش این ذرات ریز را به طور دقیق و کامل بیان دارند و معمولا " هر جائی که عقل محیط بشر قادر به جوابگوئی درباره قدرتهای ناشناخته موجودات در جهان نباشد، آنرا از قدرت های خداوندی و عقل کل می دانند و چرخش این ذرات را نیز به همین قانون منتسب می کنند. نیروئی که باعث به حرکت در آوردن کوچکترین ذرات جهان هستی می شود مسلما " در خارج از ماده وجود دارد که سبب تغییرات نیروهای موجود ذرات جهان می شوند . دانشمندان روح شناس وجود و مرکزیت این نیروها را در جهانهای روحی می دانند و ماده ای که خلاء بین اتمها و ملکولهای جهان هستی را پر می کند سیاله های روحی می دانند و این حرکات و اعمال بنا به حکم و دستور عقل کل جهان هستی که خداوند است انجام می گیرند.

قدرتهای روحی که در اصل ناشی از عالم اثیری است باعث میشود که اجسام به اشکال مختلف یعنی گاز ، مایع ،جامد و یا اشعه و یا فرکانس و موج در آیند و تمام این جهان هستی، شکل و قیافه و موجودیت خود را از نیروی عقل کل کائنات به دست می آورد• این جهان هستی که زمین هم جزئی از آن است و در آن زندگی مادی جریان دارد، به طور عموم و کلی محکوم و تابع اراده این نیروی اندیشمند و قوی و مافوق تصوری است که آنرا خداوند یا عقل کل جهان مینامیم• در پشت این عالم هستی که بشر تا کنون توانسته فقط ذره ای از آنرا درك کند ، میبایست عقل کل و مدبری وجود داشته باشد تا بتواند با این دقت و نظم و ترتیب خاص اداره کند • عقل روحی پیشرفته، طلوع ذره ای از نور همان عقل مدبر و اندیشمندی است که قادر است در ماده اثر گذارد و آن را تجزیه و تحلیل کند و عقل و ماده را با هم ربط دهد• در صورتیکه این دو عنصر از نظرحقیقت و موجودیت ذاتی با هم کاملا " اختلاف دارند، چون یکی از این دو عنصر مادی و دیگری غیر مادی است• ولی به حکم ضرورت زندگی ، عقل کل آن دو را به هم مربوط کرده است به طوریکه وجود حیات بدون وجود دیگری محال و غیرممکن است • این حرکت را در علم روحی جدید تاثیرعقل بر ماده می نامند •

قدرتهای عقلی قادر ند مستقیما " در ماده اثر گذارند و این تاثیرات مطلقا"از قدرت و موجودیت مخ و یا مغز در بشر سرچشمه نمیگیرد و از نظر فیزیکی هم با آنها رابطه ای ندارد•

بطورکلی عقل به صورت نیرو و انرژی است که گاهی قادر است به تنهائی حرکات و اعمال فیزیکی از خود بروز دهد و نیازی هم به وجود ماده ندارد• چنین پدیده هایی در حالت مدیومی به مراتب بهتر تشخیص داده میشوند ، یعنی در زمانی که مدیوم درخواب مغناطیسی قرار گرفته است از جسم مادی او ماده ای بنام اکتوپلاسم خارج میشود که ارواح با استفاده از این سیاله های آدمی قادر به تجسد خودخواهند بود و میتوانند علائم و اثرات فیزیکی را از خود بروز دهند • در اینصورت است که چگونگی تبدیل انرژی بماده مشخص میشود یعنی روحی که در جلسه حضور دارد و کاملا "به صورت نامرئی به سر میبرد، در اندك مدتی به صورت ماده با لباسهای الوان درجلسات ظاهر میشودو ما قادر به دیدن او و یا شنیدن صدایش خواهیم بود•

نمی توان گفت که ارواح موجود در جلسه تنها با استفاده از عقل خود توانسته اند موجودیت خود را بر ما بنمایانند ، بلکه بر اثر تاثیرات بر ماده است که آنان توانسته اند تجسد یابند و از هیچ همه چیز را بوجود آورند ، و مجددا" پس از اندك زمانی تمام موجودیت و تجسد خود را به هیچ یعنی به صورت نامرئی بدل سازند ٠

در اینجا مشاهده می گردد که عقل توانسته ماده دلخواه خود را انتخاب کند و به آن شکل مورد نظررا بدهد ٠ فرضا" در تجسدات روحی گاهی روح با نوانی ظاهر می شوند که لباسهای مخصوص و محلی خود را به تن دارند و زینت آلات دلخواهی نیز به خود آویخته اند٠ مشاهده می شود که تاثیرات عقل بر ماده فقط جسم و لباس را به وجود نمی آورد بلکه زینت آلات بانوان و خواسته های عقلی آنان را نیز به و جودمی آورد٠ در مورد به وجود آمدن زینت آلات زنان ، به آیه ای اکتفا خواهیم کرد تا خوانندگان محترم بدانند که این کتاب بر مبنای حقایق وجودی بشر بر رشته تحریر در آمده و در آن نظریات شخص و یا تخیلات وتصورات فردی بکار نرفته است ٠

**سوره مبارکه حج آیه ۲۳ - آنان که به خداوند ایمان آورده و نیکوکار شده اند ، البته خداوند همه آنان را در بهشت هایی داخل گردانند که زیر درختانش نهرهای آب جاری است و در آنجا طلا و مروارید بر دست زیور بندند و تن به جامه حریر بیارایند ٠**

( چون ارواحی که در جلسات روحی حاضر می شوند اکثر آنان از طبقات مختلف جهان سوم روحی می باشند )٠

زندگانی روحی را هرگز نمی توان با معیارهای موجود در زندگانی مادی بشر سنجید، چون این دو نوع زندگانی هیچگونه نسبتی با هم ندارند تا قابلیت مقایسه پیدا کنند٠ فقط از نظر شکل ظاهری بهشت با برخی از قسمتهای زمین مشابهت دارد ، زیرا بشر در زمان حیات مادی فقط قادر است به خود بقبولاند که موجودیت زندگی او تنها از تاثیرات ماده بر ماده به وجود آمده است و چیز دیگری در آن دخالت مستقیم نداشته است ٠ در صورتیکه در زندگانی روحی این حالت و تصورات و اعمال به طریقه دیگری است و مبنای آن در اصل از تاثیرات

انرژی و یا عـقل بر ماده سر چشمـه میگیرد• چون این عقل است که در اثر تاثیـر گذاری بر ماده تغییرات کلی را پدید می آورد و هر چیز دلخواهی را برای خود میسازد و به آن شکل می بخشد وسـپس مـینمـایاند • در این باره می توان مـثال بسـیارساده روحـی را بیان کـرد و آن اینکه اگـر نامـه‌ای را در صندوق آهنی بی منفـذی کـه در آن کامـلا " محکم و قـفل شده باشـد قرار دهیم ، ارواح قادرند با استـفاده از قانون تاثیرات عـقل بر ماده و بدون اینکه در صندوق را باز کنند و یا آنرا بکشـنند طی شـرایطی این نامـه را در آورده و روی مـیز اطاقـک سیـاه کـه مـدیوم در آنجـا به خواب رفتـه است قرار دهند یعنی آنها با قدرت عـقلی میتوانند ، مـاده صندوق را تجزیه کنند و پاکت را از داخل آن بردارند و سـپس با همان قـدرت و نیروی عـقلی صندوق را به حالت اولـیه خود در آورده و نامه را خارج از آن قرار می دهند •

انجام چنین اعمالی از طرف ارواح از نظر عقل محیط و منطق جسمی که افراد بشر درزمان حیـات مادی از آن استـفاده می کنند ، غـیر ممکن به نظر می رسد ولی از نظـر علـم روحی هرگز بعید نبـوده و انتظار اعمالی به مراتب سخت تررا در شـرایط بخصوص می توان از ارواح انتظار داشت • آنچه که مـسلم است در این جهان خاکی زمـانی فرا خواهد رسید کـه افراد بشر پس از رسـیدن به درجـه کمـالات انسانی قـادر باشند برای حـرکت و انتقـال خود مـاده را ، که همـان جسم اوست ، به انـرژی تبدیل کنند و از محلـی به محل دلخواه خـود سفر کـنند و در آن محل مورد نظر مجددا" جسم خود را بار دیگر به ماده تبدیل کنند •

در جهانهای روحی این عمل ، یعنی تاثیرات مسـتقیم عقل بر ماده کاملا " مشاهده می شود و زمـانیکه عـقل از مـاده یعنی جسم خـارج می شـود دارای سرعت و قـدرت و انرژی بسـیاری خواهد شود و در این حالت است کـه قادر خواهد بود تا هر عملی که در ناموس مـجاز طبیعت و کائنات قـرار گرفـته است انجـام دهد • این قـدرت ها در جهـانهای بالاتر روحی به مـراتب بیـشتـر خـواهد شد ، بـه طوریکه از جـهـان پنجم روحی به بالا ، روح به قـدرت و انرژی کـامل تبدیل خـواهد شد تاجائی که در نهایت همین روح در جهان هفتم روحی می تواند جذب هسته مرکزی حیات و ذره ای از عقل و انرژی مطلق عالم هستی شود•

# تن پوش

هر چه خواهی گفته اند آن شاعران — کمترش بینی ز روح بیکران
وصف آب و چشمه یا معشوق مست — گه ز گل گاهی هم از فصل خزان
ذکر آنان جمله از این عالم است — گه اشارت ها شده از روح و جان
از پس هر پرده گاهی گفته اند — در تخیل یا که از وهم و گمان
من کنون آن پرده ها ازهم دَرَم — چون کمک گیرم ز روحی نکته دان
هر بشر از روح و جسم و عنصر است — عنصری کو کس نبیند در جهان
قدرت روحی همه در عنصر است — گیرد از جسم و بدن گاهی عنان
نام آن تن پوش و سازد پیکری — بعد مردن آشکار اکنون نهان
روح تن در جسم او ماءوا کند — بعد مردن میرود تا کهکشان
اندر آن عالم چو این تن آشکار — خارج از قید زمان است و مکان
می فرستند این بدن را عالمی — کو نموده کار خیری در جهان
اربه پستی آورندش دوزخ است — خالق رحمن نگیرد زو نشان
باید آنجا سر کند تا روز حشر — یا شناسد خالق روزی رسان
گه ببخشد خالقش از این عذاب — آورد او را جهانی به ز آن
رزق روحی اند کی افزون شود — برتری اکنون نیابد آن چنان
سیر بهبود و تکامل بایدش — تا رساندروح خود را بر بتان
آنکه در شهربتان شد، فارغ است — لطف و رحمت بیند او ازکاردان
فرق تن با جسم روحی آن جهان — کی تواند کس کند آنرا بیان
جسم روحی فارغ از هر درد و غم — خارج از هر قیدو بندی از زمان
میرود ر عالمی با روح خویش — بر جهانی بوده حقش در کیان
هر که گیرد جای خود با کرده ها — کرده های نیک و زشتی در جهان

گر ثوابی کرده رخصت بردهند — تا گزیند جای خوب و کم زیان
گه رسد بر ماه وخورشید و فلک — تاثریا ها روند آن رو حیان
بهر دیدار کسان و قوم و خویش — رهسپار عالمی کو بوده آن
می نشینند محفل دلدادگان — گه عزیزان را بگیرد در میان
بعد چندی عازم رفتن شود — تا رساند خود به شهر عاشقان
محفلش یاران همه جمعند و او — می نشیند با نگار و دلستان
زندگی کردن در آنجا رحمتی است — کی بگیرد گوش خود هر ناتوان
علم روحی خواهد و علم نجوم — تا شناسی این وجودت در جهان
آنچه گفتم جمله از روح است و جان — بهر در کش رو به نزد عارفان
یک شبی در نزد آنان خانه کن — بعد دانستن تو نگشائی دهان
عده ای ناپخته از آن بگذرند — بعد مردن واقفند از این بیان
آنچه گفتم شعر و حرف این تن است — نی ز گل گفتم نی از آب روان

رهبرا گفتی تو از دنیای غیب
کی گذاری تن تو هم گردی چوآن

# وضعیت روح پس از جدا شدن ازجسم مادی و حرکت به سوی عوالم روحی

روح افراد بشر پس از مرگ باید به یکی از عوالم روحی سفر کرده و زندگانی روحی خود را آغاز کند و این یک نوع فطرت روحی است که دیر یا زود در مورد روح کلیه افراد بشر انجام می شود. همانطوریکه قبلا" نیز بیان شد برخی از ارواح پس از جدائی از بدن برای مدتی در محل زندگانی قدیمی و یا در نزد جسد مادی خود باقی می مانند و پس از دل کندن از عالم خاکی، که زمان آن برای ارواح متفاوت است، به سوی جهان روحی حرکت خواهند کرد. برخی دیگر از ارواح به محض جدا شدن از جسم و پاره شدن کامل رشته های حیات و یا ریسمان های نقره ای، به سوی عوالم روحی پروازمی کنند و به زندگانی جاوید خود دست می یابند. این امر در فطرت روح بشر است و به هیچ تغییر پذیر نیست. یعنی بشری وجود ندارد که فوت شود و روح او، در نهایت، به عوالم روحی سفر نکند و برای همیشه در کنار جسد مادی و یا سطح کره خاکی باقی بماند. در چگونگی حرکت ارواح به سمت عوالم روحی مباحث و گفتگوهای بسیاری بین افراد بشر وجود داردو حتی در کتب مختلف روحی، نظریات گوناگونی دراین باره اظهار شده است که حتی برخی هم با یکدیگر مغایرت دارند. در این کتاب درباره حالت جدا شدن روح از جسم و حرکت به سوی عوالم روحی از نظریات مستقیم خود ارواح استفاده شده و گفته های آنان نیز درج شده است. در این بخش از کتاب، درباره چگونگی رفتار روح پس از جدائی از بدن و حالتهای سفر به عوالم ارواح گفتگو خواهد شد، و ضمنا" مشخص خواهد شد که روح تا رسیدن به محل زندگی دائم روحی خود در چه محلهائی توقف خواهد کرد و سپس چگونه به جایگاه اصلی روحی تعیین شده رهسپار می شود.

این قسمتها از روح راهنمایی که در جلسه حضور داشتند سئوال شد و از ایشان خواسته شد که حالت و وضعیت روح بشر را پس از جدائی از جسم و سفر به عوالم روحی مشخص کنند و در شناسانیدن این حقیقت روحی در حد مقدوراتشان ما را راهنمائی کرده و از چگونگی آن آگاه سازند ۰

روح نگهبان چنین گفت :

**روح پس از جدا شدن از جسم مادی و دل کندن از عالم خاکی و وابستگی ها، به سوی کهکشانها پرواز می کند و به سمت جهانی جذب می گردد که این روح باید در آن زندگانی روحی خود را آغاز کند ۰ این حالت کشش و حرکت به عوالم روحی در اختیار ارواح نبوده و به نسبت سبک بودن ثقل روحی نسبت به گناهان و اعمال زشت و خلاف های انجام داده به جهانهای مختلف روحی جذب می شوند۰ این عمل بدون اراده و گاهی هم با راهنمائی ارواح راهنما صورت می گیرد و در انجام این عمل هیچگونه اشتباهی رخ نخواهد داد ۰ چون قبل از مرگ وضع زندگانی روحی هر فردی مشخص خواهد بود ۰ ارواح نیکوکار و خوب به سمت عوالم روحی بالاتر و ارواح خطا کار و انباشته از گناه به سوی عوالم روحی پائین و پست کشیده و یا راهنمائی خواهند شد ۰ چون همانطوری که میدانیم کلیه افراد بشر ، دارای یک روح نگهبان یا ناظر می باشند که این ارواح در اصل همان فرشتگانی هستند ، که اعمال خوب و بد بشر را در زمان حیات مادی ثبت خواهند کرد و به درگاه احدیت گزارش مینمایند۰**

**ارواحی که به عوالم روحی موردنظر نسبت به اعمال و کردار و لیاقت اعمال گذشته زمان حیات خود میرسند، به محض ورود، به محل و یا سازمانی که کلیه ارواح باید در آن جهان خود را معرفی کنند راهنمائی می شوند ، پس از اعلام حضور و دست یابی به عقل روحی از طریق آن سازمان، جهت روح تازه وارد طبقه مخصوصی از همان جهان در نظر گرفته شده و جهت وی محل و شغل و مسکن وظیفه و یا روزی خاصی در نظر گرفته خواهد شد۰ این وظایف و روزی مربوط به روش اعمال و رفتار وی در زمان حیات مادی خواهد بود۰**

فرضا" روحی که به جهان سوم روحی یا همان بهشت قدم می گذارد ، دلیلی ندارد که

حتما" باید بتواند از کلیه مزایا و نعمتهای موجود آن جهان برخودار شود چون این روح می بایست در اثر مرور زمان و فعالیت جهت بهبود و تکامل روحی بتواند به طبقات بالای جهان سوم دست یابد تا در آنجا قادر باشد از کلیه مزایا و نعمتهای بهشت برخوردار گردد، گاهی ارواح پس از جدائی از ماده در محلهای دیگری نیز توقف دارند، ولی من پس از جدائی از جسم مادی مستقیم به این جهان که در آن زندگی می کنم قدم گذاردم ۰

سئوال :

افراد این سازمان و یا محلهائی که به آن اشاره کرده اید ازچه گروه ویا طبقات روحی هستند؟

جواب :

افراد این گروه را ارواح کوکبی تشکیل می دهند ، در این سازمان خطاها و یا اعمال صواب و گناه ارواح از طرف خداوند توسط این ارواح به آنان گفته شده و بر مبنای اعمال انجام داده پاداش و یا عقوبت خواهند گردید ۰ در این محل به ارواح اعمالی را که باعث ارتقاء و رسیدن آنان به طبقات بالاتر روحی و یا جهانهای والا می شود گفته می شود و محل زندگانی و غیره آنان را نیز مشخص می نمایند و زمان معینی هم جهت ارتقاء آنان به طبقات و یا عوالم روحی بالاتر در نظر گرفته می شود ۰

چنانچه ارواح قادر نباشند در آن مدت زمان معینه با انجام اعمال درست و پاك روحی خود را به طبقات و یا جهانهای بالاتر روحی برسانند ، نیاز به تکامل روحی مجدد را در جوار ماده خواهند داشت و برای این منظور بنا به حکم و دستور خداوند و توسط همان سازمان روحی به یک قسمت از عوالم حیات فرستاده می شوند تا پس از مرگ مجددا" جذب قسمت دیگری از عوالم روحی گردند ۰ در هر یک از جهانها و یا طبقات روحی ای که این بار قرار گیرند ، مراتب عمل به صورت قسمت فوق خواهد بود ۰ یعنی اگر در مدت معینه مجددا" ارواح نتوانند خود را به جهانهای بالاتر بخصوصی که از طرف سازمانهای روحی و بنا به حکم و قدرت خداوند تعیین می گردد برسانند باز هم نیاز به تکامل روحی بیشتری خواهند داشت ۰ تا زمانی که بتوانند خود را به جهان چهارم روحی که حالت تکاملی جدید ارواح از این جهان

کاملا" تغییر خواهد نمود برسانند.

به طوریکه ملاحظه می شود ارواح جهت جبران خطاهای انجام داده زمان حیات خود دائما" در حال تحمل مشقت و زحمات فراوانی هستند و برای جبران اعمال گذشته خود باید به طور مداوم فعالیت های مثبت کنند تا زمانیکه مورد عفو و بخشش ذات پروردگار قرار گیرند و رحمت خداوندی شامل حال آنان شود وبه عوالم بالاتر روحی راه یابند .

سئوال :

آیا این سازمان و یا تشکیلاتی که به آن اشاره کردید و وظایف رسیدگی به اعمال ارواح را از طرف خداوند بعهده دارند از طرف ارواح جهانهای بالاتر تعیین می شوند ؟

جواب :

خیر ، این ارواح کوکبی از جهان هفتم روحی که مرکز قدرت کائنات است انتخاب شده و به عوالم روحی دیگر فرستاده می شوند. این ارواح فرستاده های مستقیم خداوند متعال هستند و هیچگونه اعمال خلاف و یا نادرستی را انجام نخواهند داد و بر اعمال تمام ارواح وارده کاملا " واقفند. درست است که این سازمان وظایفی برای ارتقاء و رسیدن ارواح به عوالم بالاتر تعیین می کند ، ولی گاهی ارواح مورد بخشش و مرحمت مستقیم ذات خداوندی و مورد کرامات او قرار می گیرند ، این محلها در هر یک از جهانهای روحی به طور مستقل وجود دارند که رابطه آنها مستقیما " با جهان هفتم روحی یعنی خداوند خواهد بود و در این سازمانها فقط خواسته های خداوند انجام خواهند گردید.

سئوال :

آیا در جلسات تماس با ارواح ، زمانیکه از روح حاضر در جلسه خواسته می شود تا روح آقا و یا خانم ایکس را در جلسه حاضر نماید ، ارواح از این سازمان کمک می گیرند و یا خود مستقیما " به دنبال آن روح می روند و او را در جلسات تماس حاضر می کنند ؟

جواب :

روحی که در جهانهای روحی حضور یافته و خود را به چنین سازمانهای روحی معرفی

کرده و به زندگانی روحی خوب یا بد خود ادامه می دهد بدون اطلاع این مراکز حق خروج از آن عالم را نخواهد داشت • لذا زمانیکه قرار است روحی در جلسات تماس با ارواح یکی از کرات مادی شرکت نماید ، روح اعزام شده به مراکز روحی که در اصل همان مراکز مخابراتی روحی است مراجعه خواهد نمود و با اعلام مشخصات کامل ، روح خواسته شده با اجازه آن سازمان در جلسات روحی شرکت خواهد کرد• زمانیکه روحی در جلسات برقراری تماسهای روحی شرکت می کند ، از طرف همین سازمان ارواح دیگری منجمله روح مرشد با وی اعزام می شوند تا که روح فقط اطلاعاتی را در حد معمول و نیاز در اختیار دیگران قرار دهد نه بیشتر ؛ و به همین دلیل است که وقتی افراد معمولی در جلسات تماس با ارواح ، مطلبی را که مربوط به کائنات و با برخی از شناخت های خارج از فهم و درك بشر است از ارواح سئوال می نمایند ، معمولا " با جوابهای نمی دانم و یا نمی توانم و غیره روبرو می گردند • مگر اینکه ارواح بدانند که فرد سئوال کننده قصد شناخت حقیقت های عوالم روحی را برای شناسانیدن به بشریت دارد نه سود جویی شخصی •

سئوال :

منظور از مرکز مخابراتی که شما به این سازمان اطلاق گردید چیست ، ممکن است در این زمینه اطلاعات بیشتری در اختیار ما قرار دهید؟

جواب :

**در مرحله اول بایدبه قدرت افراد بشر در زمان حیات اشاره ای کرد تا شناخت این مرکز برای شما راحت و سهل تر شود• چون هیچیک از افراد بشر قادر به درك این مطلب نخواهند بود و گروهی هم آنرا باور ندارند و یا به این گفته ها توجهی نشان نخواهند داد ، ولی اگر این گروه از افراد مدتی به حقیقت وجودی خود بنگرند و به این گونه گفته ها توجه بیشتری مبذول دارند ، به سادگی می توانند پی به برخی از واقعیات حیات ببرند •**

**به طور کلی هر بشر مقدار معینی از زمان حیات خود را در خواب می گذارند و استراحت می کند • در زمان خواب روح و تن پوش از جسم جدا می شوند، ولی رشته های حیات یا**

طنابهای نقره ای را که موجی شکل هستند از بدن خود کاملا" قطع نمی کنند. این رشته های حیات تا میلیونها کیلومتر قابل ادامه و کشش می باشند . فرق این حالت با مرگ در این است که در مرگ اتصال و رابطه این رشته ها با جسم مادی قطع می شوند ، ولی در خواب این پیوندها هنوز برقرار است و در اثر کوچکترین صدا و یا حرکتی که به جسم مادی وارد آید این رشته های رابط قادر خواهند بود روح و جسم اثیری را جذب جسم مادی کنند و فردی که درخواب است بیدار شود.

حالت دوم این است که ارواح نگهبان افراد بشر از زمانیکه مسئولیت حفاظت از کسی را توسط همین مراکز، که بنا به دستور و اراده خداوند عمل می نمایند، قبول می کنند یکی از رشته های حیات روحی خود را با همین رشته های حیات روحی افراد بشرپیوند می دهند و خود در جهانهای روحی به زندگی پس از مرگ ادامه می دهند ، به محض متاثر شدن روح و یا جسم مادی و تحریک این رشته ها ، ارواح نگهبان جهت انجام وظایف روحی به کمک افراد بشر خواهند شتافت .

حالت سوم بدین شکل است زمانی که ارواح به جهانهای روحی انتقال یافتند و خود را به این مراکز روحی معرفی نمودند، یک رشته از همین رشته های موجی شکل را به قسمت بخصوصی در آن مرکز وصل می نمایند ودر هر لحظه ای که مرکز بخواهد از ارواح اطلاعاتی به دست آورد و یا ارواح بخواهند با این مراکز تماس حاصل کنند ، با سرعتی بسیار زیاد توسط این رشته ها با هم تماس می گیرند . یعنی در اصل اگر این قسمت را مرکز مخابرات فرض کنیم، به طور مستقیم یک رشته سیم مستقیم به هر تلفن، که ارواح باشند، وصل است و رابطه دیگری در این بین وجود ندارد .

بشر پس از مرگ، زندگانی روحی خود را به وسیله امواج و فرکانسهای بخصوصی اداره میکند و تماس ارواح با یکدیگر نیز بوسیله فرکانس و امواج است و هریک از ارواح از نظر این مراکز دارای فرکانسی با موج بخصوص است . امیدوارم که در این باره توانسته باشم اطلاعات خوب و مفیدی در اختیار شما قرار داده باشم چون همگان از این قسمتها ی روحی

**آگاهی چندانی ندارند و برای کمتر کسی نیز تشریح شده است ۰**

سئوال :

شما درباره ارواح متجانس که در آن مراکز فعالیت دارند شمه ای فرمودید، ولی سئوال ما این است که آیا این ارواح همان فرشتگان خداوند هستند و اصولا" فرشته چیست ؟

جواب :

**شما فرض بفرمائید که این گروه از ارواح بجزء فرشتگان خداوند می باشند ، چون فرشتگان هم جزء این طبقه روحی هستند ، یعنی از ارواح کوکبی عوالم روحی به شمار می آیند ۰**

**( ارواح کوکبی آن گروه از ارواحی هستند که در عوالم روحی متولد شده اند ۰)**

سئوال :

آخرین سئوال خود را از شما می پرسم و انتظار جواب آنرا نیز دارم۰ شما در قسمتی گفتید که ارواح چنانچه در زمان بخصوصی نتوانند وظایف و دستورات آن مرکز را که در اصل مجری فرامین خداوند هستند کاملا" انجام دهند ، جهت تکامل مجدد به یکی از کرات حیات مادی انتقال خواهند یافت ۰ آیا این سازمان قادر است خود این عمل را انجام دهد و یا با دستورات صادره ازجهان هفتم به این کار مبادرت خواهند ورزید ؟

جواب :

**هر نوع فعل و انفعالاتی که در جهانهای روحی رخ دهد بنا به دستور و خواست مطلق خداوند است و بس ، و این سازمانهای روحی که در جهانهای مختلف ارواح وجود دارند، خارج از فرمان و اراده خداوند نخواهند بود و در اصل آنان دستورات خداوند را اجرا می کنند و قدرت خداوند واحد بوده و بر تمام عالم بخصوص عوالم روحی حکمفرماست ۰ ارواح در عوالم روحی می توانند به مراتب بیشتر از افراد زنده و در قید حیات مادی به وجود و قدرت خداوندی پی برده و شناخت در مورد ذات او داشته باشند ۰**

در زمان حیات احتمالا" افرادی پیدا می شوند که به علت جهل و نادانی به قدرت و وجود

خداوند متعال معتقد نیستند و زندگانی خود را در گمراهی سپری می سازند ، ولی در عوالم ارواح این حالت مطلقا" مشاهده نمی شود چون از زمانیکه ارواح در عوالم روحی بر عقل خود مسلط می شوند ، شناخت خداوند برای آنان امری حتمی است • یعنی در عوالم ارواح به روحی بر نخواهید خورد که خداوند را نشناسد و از عظمت و بزرگی و کرامات وی با خبر نباشد• مگر ارواحی که در جهانهای پست و پائین تر زندگی روحی خو د را در بدترین شرایط روحی می گذارنند و هنوز بر عقل کامل خود مسلط نشده اند و در نتیجه از عنایات خداوندی هم محرومند•

نظریات یکی از ارواح حاضر در جلسات روحی در این بخش ذکرشد ، ولی اگر از ارواح دیگری هم در این زمینه سئوالاتی شود که آنان مجاز به جوابگوئی باشند ، تقریبا " با درصد کمی اختلاف مراتب فوق را تائید خواهد کرد وچنین پاسخ هایی رادر مورد وضعیت ارواح پس از جدائی از جسم مادی بیان خواهند داشت و جهت جلوگیری از تکرار نظریات ارواح مختلف فقط به نظر یکی از ارواح پیش رفته جهان چهارم روحی اکتفا می شود•

# لب ساقی

ای خوش آنان که گذشتند ز کاشانه خویش
همه رفتند به بزم خوش وخندانه خویش

به حقارت منگر ، رهگذران را به جهان
هر که باید رود آنجا پی فرزانه خویش

مست خواب سحری مردم عالم همه عمر
جملگی غافل از آن عالم شاهانه خویش

جمله گویند گذران بهر کسان دگری است
تاقیامت نروم عالم پایانه خویش

زال گردون ، ببرد آنچه که ببینی ز جهان
نوبت هر که رسد ، میبرد از خانه خویش

روز روشن برد او ، نیم دگر ظلمت شب
بی تفاوت برد او محرم و بیگانه خویش

پنجه در پنجه این گرگ اجل ، پیر و جوان
هر که روزی کشدش سر ، می و پیمانه خویش

خون می گشته حلال لب ساقی ز ازل
کرده هر می زده ای ، عاشق و پروانه خویش

جوی خون گر رسد از جانب ساقی ز قضا
عاشقان را کند او واله و دیوانه خویش

کشته گان ره دل ، زنده همه در ملکوت
در جهان دگری ، بر در جانانه خویش

با همه بی خبری در پس آن پرده غیب
هر که نوعی درد آن پرده ویرانه خویش

آنکه واقف نبود از تن واین چرخ کبود
درد و حرمان برد از کار غریبانه خویش

ناکس اندر حرم دل نشود محرم راز
گر که آگه نبود از می و میخانه خویش

ره به سرچشمه حیوان نبرد بی خبری
تا ببندد ز جهان چشم فقیرانه خویش

تاترا اهل نظر ننگرد از عالم غیب
کی برد روح ترا عالم مستانه خویش

بر سر کوی خرابات وی اندر گذرم
تابَرَد روح و روانم همه کاشانه خویش

سرّ نالیدن رهبر نبود بر همه فاش
چونکه آگه بود از عالم وافسانه خویش

# مرگ

مرگ یعنی رهائی کامل جسم اثیری و روح از قید و بند و جسم مادی و رفتن به جهان ارواح و آغاز زندگی جاوید روحی• بر خلاف تصور اکثر قریب به اتفاق مردم که مرگ را یک مصیبت و گرفتاری بزرگ می دانند ،یکی از بزرگترین لطف ها و موهبت های خداوند متعال نسبت به افراد بشر همین مرحمت مقام والای مرگ است که متاسفانه افراد بسیاری در اجتماعات ، بخصوص ماده پرستان ،از این اسم وحشت دارند، بطوری که حتی قدرت تحمل شنیدن آن را هم ندارند و از نام مرگ گریزانند ، ولی تا کجا و تا کی می توان از آن گریخت وچرا باید بشر مرگ را نشناسد و از آن وحشت داشته باشد و به همین دلیل هم از آن بترسد و در تمام طول زندگانی از آن گریزان باشد؟

بلی این یک واقعیت زندگی است• هر موجودی که به وجود می آید برای فنا است و می باید روزی از بین برود• پس چه بهترکه بشری که در بین موجودات دیگر دارای عقل و فهم و درك بیشتری است ، در زمان حیات خود بتواند واقعیت مرگ را درك کند و خود را نسبت به دیگران مستثنی نداند و هرگز چنین تصور نکند که مرگ برای دیگران است و به سراغ وی نخواهد آمد•

پس از فرا رسیدن مرگ بدن ، حالت جسم اثیری افراد بشر یکسان است و تفاوت چندانی نسبت به یکدیگر نخواهند داشت •یعنی تن پوش و روح بشر پس از مرگ هرگز با رنگ و قد و وزن نسبت به دیگری سنجیده نمی شوند •

در زمان حیات، در بدن بشر و جسم اثیری او نیرو و قدرت هائی وجود دارند که آنها می توانند گاهی بصورت های ارتعاش ، اصوات ، انوار و نیروهای مغناطیسی، واکنشهای متعدد حیاتی را از خود بروز دهند • معمولا " کسی با چشم مادی قادر به دیدن و یا تشخیص این نیروها نیست ، مگر اینکه گاهی در شرایط بخصوصی برخی از افراد روشن بین بتوانند با

چشم این نیروها و انوار هستی و مراکز آنها را در بدن رویت کنند • امروزه در جهان توانسته اند اکثر نیروهای جسم بشری را که با چشم دیده نمی شوند توسط برخی از دستگاههای علمی که ساخته شده است ببینند و یا اثرات آنها را ثبت بنمایند •

تاکنون به طور یقین علت بروز این نیروها و یا وجود گروهی از قدرتهای مرموز ناشناخته در افراد بشر را دانشمندان نتوانسته اند شناسائی یا کشف کنند و در مورد اکثر آنها نظریاتی اعلام شده است که تمام آنها مورد قبول همگان نیست •

علم روحی جدید توانسته است اطلاعاتی درباره نیروهای ماوراء طبیعه بشری ازخود ارواح بدست آورد و با این اطلاعات بدست آمده قادر است تا اندازه ای باین قسمت از راز خلقت پی برد و روزنه بسیار کوچکی را به سوی عالم ماوراء طبیعه و برخی از اسرار آن بگشاید •

حدوث مرگ از زمان خلقت و پیدایش بشر تاکنون در سطح کره زمین در بین اقوام و ملل مختلف به صورت های گوناگون و عمدتا" به شکل افسانه در آمده است و هریک از آنان برای مرگ تصورات و تخیلات و داستانهائی مخصوص بخود را دارند ،ولی کلیه این داستانها و افسانه های موجود در نهایت به اصل حقیقت مرگ ختم می شوند •

برخی از افراد و قبایل ، مرگ رافنا و نیستی دائم بشریت می دانند و عقیده آنان بر این است که بشر در اصل از خاك بوجود آمده و در ذات وی چیزی جز جسم مادی وجود ندارد و پس از مرگ هم از او هیچ اثری به جای نخواهد ماند، و جسم وی نیز پس از مدتی به اصل خود که همان موارد موجود در خاك است تبدیل خواهد شد •

البته امروزه پیروان عقیده فوق بسیار نادرند ، چون هر چه علم و تکنولوژی جهانی پیشرفته تر می شود ، افراد بشر نیز بیشتر به وجود خداوند و حیات پس از مرگ پی خواهند برد و به آن معتقد می شوند •

علم روحی جدید در این قرن کمک بسیار شایانی به مردم جهان کرده است و شناخت حقایق حیات را برای مردم بسیار روشن کرده و زندگانی پس از مرگ رابصورت علمی و عملی به بشریت به اثبات رسانیده است •

امروزه کسی نیست که با علوم سرو کار داشته باشد ولی به حقایق پس از مرگ معتقد نباشد، مگر افراد و یا دانشمندانی که عمر خود را فقط در یک رشته گذرانیده و از سایر علوم بطور کامل بی بهره اند • در این صورت به چنین اشخاصی نمی توان لقب عالم داد • زمانی که به رموز وعلت زندگی و حیات پس از مرگ پی می بریم ، مشاهده خواهیم کرد که مرگ چیزی بجز انجام یک سفر از محلی به محل دیگر نیست، و فرق این سفر با سفرهای در زمان حیات در این است که بشر قادر نخواهد بود نقطه دلخواه خود را در جهان پس از مرگ با میل و اراده خود انتخاب کند، ولی در زمان حیات این اجازه به او داده شده و در اختیار شخصیت جسمی او است که محل مورد نظر و توشه های مورد لزوم و دلخواه را قبلا " جهت این سفر تدارك ببیند • گروهی از افراد بشر که روی به معنویت واقعی آورده و از ماده گرائی چشم پوشیده اند ، قادرند با دور اندیشی و حقیقت بینی و توکل به حق ، محل زندگی روحی خود را در جهان پس از مرگ در زمان حیات انتخاب کنند و پس از مرگ مستقیما " به محل تعیین شده از قبل و جای دلخواه سفر بنمایند • این گونه افراد معمولا " از بین انسانهائی که در بین نسل بشر وجود دارند انتخاب خواهند شد، چون این قبیل افراد در زمان حیات خود کلیه دستورات خداوند را به نحو مطلوب انجام داده و در زمان حیات برای خوش آیند جسم مادی، دلبستگی های آنچنانی را تدارك ندیده اند•

بسیاری از مسافران عالم روحی پس از مرگ از مشاهده محل زندگانی خود خوشحال می شوند و خداوند را سپاس می گذارند و پس از رسیدن به عوالم روحی زندگانی راحت روحی را شروع می کنند • گروهی نیز به محض رویت محل زندگی جدید به وحشت افتاده و در صد گریز از آن محل بر می آیند، ولی بزودی متوجه خواهند شد که تلاششان بی نتیجه است و سودی در بر نخواهد داشت و باید زمان درازی از زندگانی روحی خود را در همین محل بگذرانند تا روزی که مورد عنایت و بخشش پروردگار قرار گیرند و از آن محل بجای دیگری نقل مکان یابند•

خوشا به حال افرادی که در زمان حیات تدارك مرگ خود را دیده و توشه های خیر به سرای

جاویدان خود فرستاده اند و به محض ورود به عالم ارواح از آن توشه های خیر و نیکی که قبلا" ارسال داشته اند بهره خواهند گرفت ٠

همانطوریکه اشاره شد، در بدن بشر قدرتهای خارق العاده ای وجود دارد که هنوز دانشمندان بطور کلی به علت و وجود آنها در بدن پی نبرده اند ، ولی علمای روح شناس به قسمتی از آنها آگاهی یافته و علت وجود آنها را توسط ارواح دانسته اند٠ درباره وجودی بخشی از این نیروها ارواح چنین بیان داشته و استدلال کرده اند ٠

**زمانی که پایان حیات مادی بشر فرامی رسد ،جسم به هیچ عنوان تاب مقاومت و تحمل نیروهای درون جسم را که با جسم اثیری در رابطه اند ندارد و باید از این قالب جسمی خارج شده و با تن پوش مرتبط شوند و به محل دیگری به جز جسم و محیط خاکی سفر کنند٠ این حرکت مانند دگر دیسی در حشرات جزء فطرت بشر بوده و حکم اجبار حیات است و هیچ نیروئی در عالم وجود ندارد که از این گونه اتفاقات و حرکات که مرگ سر آمد آنها است بتواند جلوگیری کند و مانع خروج نیروهای موجود از بدن شوند ٠ در این زمان است که حرکات ارتعاشی جسم اثیری از حالت معمول و عادی بیشتر شده و توسط این ارتعاشات نیروهای موجود به نرمی از جسم جدا شده و جزء جسم اثیری می شوند و در ضمن رشته های نقره ای یا پیوند حیات ، باهمین ارتعاشات از بدن به ترتیب گسیخته شده و جزئی از تن پوش می شوند ٠**

**این جسم اثیری در اصل وجود شخصیت و عقل و معرفت و کمالات و احساسات کسی است که جسم مادی خود را ترك کرده و از آن خارج شده است ٠ ضمن خارج شدن تن پوش و جداشدن از جسم مادی به ترتیب نیروهای حیات قطع شده و آخرین حرکات جسم مادی که همان نبض و تنفس است به آهستگی قطع خواهند شد و کلیه حرکات حیاتی در جسم مادی قطع می گردند ٠ در این زمان است که مرگ مطلق جسم مادی فرا می رسد و از همان زمان است که جسم مادی رو به نابودی و فساد می گذراند ، (مگر آنکه جسم را در محل مناسبی مانندسرد خانه هائی با درجه سرمای زیر صفر و یا کنار برخی از دارو های شیمیائی نگاه داشت**

و مدتی از ادامه فساد آن جلوگیری بعمل آورد) • زمانیکه جسم از حرکات مادی و فیزیکی خود کاملا " باز ایستاد ، دو حالت بوجود خواهد آمد • حالت اول آنکه تن پوش و روح مدتی در اطراف جسم به حرکت در می آیند و به سادگی قادر نخواهند بود این جسم مادی را رها کرده و به عوالم روحی سفر کنند و مدتها بخاطر تعلق خاطر و وابستگی ها در محیط باقی خواهند ماند و برخی از ارواح در این زمان بارها سعی خواهند کرد تا شاید مجددا" بتواند در کالبد جسم مادی قرار بگیرند و دوباره به زندگی مادی خود ادامه بدهند ، چون در این حالت روح بطور کامل وابسته به جسم و مادیات شده و از عوالم روحی بی اطلاع است • پس از بارها تلاش و مدتها پرسه زدن در اطراف جسم ، روزی مشاهده خواهد کرد که جسم کاملا" متعفن و متلاشی شده و به هیچ عنوان این جسم محل زندگی مادی دوباره وی نخواهد بود • از این پس دست از جسم کشیده و رفته رفته به سراغ سر نوشت روحی خود خواهد رفت و در این موقع از راهنمائی ارواح راهنما کمک گرفته و به عالم روحی تعیین شده جهت زندگانی روحی روانه خواهد شد•

حالت دوم : چنین است که به محض جدا شدن تن پوش و روح از جسم مادی و پاره شدن رشته های نقره ای ، جسم اثیری احساس آرامش و خوشنودی و سبکی خواهد کرد و فورا" جسم مادی را رها کرده و به عوالم روحی جهت ادامه زندگانی خواهد شتافت ودر سرنوشت جسم مادی خود هیچگونه دخالتی نخواهد داشت • این حالت معمولا " در افراد عارف و روح شناس و کسانیکه به زندگانی جاوید روحی معتقدند پیش خواهد آمد ، چون قبل از مرگ به حقیقت روح و عوالم روحی پی برده و شناخت کاملی از وجود و بقای روحی بدست آورده اند •

این افراد قبل از مرگ و در زمان حیات خود از کلیه حالات مرگ مطلع هستند و قطعا " می دانند که پس از مرگ ، روح آنان باید به عالم ارواح رفته و زندگانی بهتری را آغاز کند ، لذا به ماده و مادیات جهان حتی جسم خود وابستگی چندانی ندارند • به همین علت است که پس از جدا شدن تن پوش و روح از جسم مادی زمین را ترك نموده و فورا" به عوالم

**روحی تعیین شده از قبل سفر می کنند.**

**پس از جدا شدن روح و تن پوش از بدن ، بنا به حکم فطرت و خواست کائنات ، روح به سوی عوالم روحی حرکت می کند در این موقع آن عالم روحی و روح بصورت دو قطب یکدیگر را جذب می کنند و مستقیما " با سرعتی غیر قابل تصور بشر شاید برابر سرعت فکر و اندیشه به عوالم روحی خواهد رفت و خود را به محل موعود خواهد رسانید.**

از نظر اکثر ارواح زمان مرگ به صورت یک خواب عمیق و گاهی هم مانند حالت فراموشی است که شخص محتضر هیچ چیز و یا حالتی از آن را حس نمیکند و زمانی بیدار می شود که به یکی از عوالم روحی پیوسته است . در بعضی مواقع ارواحی که در حال انتقال به عوالم روحی هستند کلیه حرکات جسم اثیری را درك کرده و تمام حالات زمان آنرا بعدا " بازگو میکنند.

جسم اثیری در زمان انتقال و حرکت به سوی عوالم روحی هیچگونه درد و یا فشاری را تحمل نمی کند و کوچکترین ناراحتی و یا وحشتی به او دست نخواهد داد و در زمانی بسیار کوتاه به جهان روحی خواهد رسید و پس از مدتی از آنجا به محل اصلی و دائمی روحی خود اعزام خواهد شد و زندگانی جاویدان خود را شروع خواهد کرد که حالت و چگونگی آن قبلا" بیان شده است .

زمانی که روح به جهان اصلی روحی خود انتقال می یابد، به ترتیب مشاعر جدیدی را به دست می آورد که تفاوت بسیاری نسبت به مشاعر زمان حیات وی دارد و بزودی متوجه می شود که در جهان روحی و حیات جدید ، امکانات تازه و جدیدی در اختیار وی قرار خواهد گرفت که رفته رفته باید با روش جدید حیات ر وحی خو بگیرد . از زمان مرگ تا خوگرفتن به حیات جدید روحی و تسلط بر نفس را اصطلاحا" زمان برزخ نامند . این زمان روحی جهت اکثر ارواح متفاوت است و حتی امکان این وجود دارد که این زمان برای بعضی از ارواح تا چندین سال خاکی به طول انجامد و جهت گروهی دیگر از ارواح بیش از چندین دقیقه به طول نیانجامد .

پس از خاتمه زمان برزخ و خو گرفتن به محل جدید ، روح بر عقل زمان حیات خود نیز مسلط می شود و تمام ملکات زمان گذشته حیات را به یاد می آورد و ضمیر ناخود آگاه افراد جزء آگاه آنان می شود و خوبیها و بدیهای گذشته را همه به ترتیب بیاد می آورد • اگر روحی گناهکار باشد و در زمان حیات مادی خود بیشتر مرتکب اعمال خلاف و بد و غیر انسانی شده باشد، در عوالم ارواح هم به دنبال دریافت جزاهای اعمال بد انجام داده خود کشیده می شود و به جهانهای روحی پست انتقال می یابد؛ و بر عکس چنانچه ارواحی در زمان حیات مادی به دنبال اعمال نیک و خیر بوده اند به پاداش اعمال خوب خود خواهند رسید وبه جهانهای بالای روحی نقل مکان می یابند •

بطور کلی بدوا" بشر به صورت مادی و خودخواه بدنیا می آید و کمتر کسی وجود دارد که تحمل سختی و رنج و مشقت را داشته و در زمان حیات بتواند آنرا تحمل کند• باید بر این حقیقت حیات واقف بود که تحمل درد و رنج هائی که گاهی از سوی قدرتهای بالاتر بر بشر تحمیل می شوند، و اعمال و کرده های بشر در بوجود آوردن آنها دخالتی ندارند، پس از مرگ و در جهانهای روحی باعث قدرت های روحی و در نتیجه رهائی روح از بدیها خواهند شد و باعث میشوند که روح به جهانهای بالاتری دست یابد• گروهی که درجهان و زمان حیات خود هیچ گونه سختی و یا درد و رنجی را تحمل نکرده اند و به خاطر راحتی و یا لذت های موقتی جسمی مرتکب هزاران عمل خلاف و رفتار دور از شئونات انسانی شده اند، مسلما" در جهان روحی هم باید عذاب اعمال خلاف خود را ببینند •

البته این نظریه شخصی مولف و یا نظر ارواح نیست ، بلکه خداوند کریم در اکثر کتابهای آسمانی به بشریت نوید داد ه است : " کسانیکه در زمان حیات عزیزان و یا مال و ثروت خود را ازدست می دهند و در مقابل شدائد زمان حیات بردباری از خود نشان می دهند ، باید بدانند که در مقابل این صبوریها در جهان دیگر به بهشت وارد خواهند شد و وعده آنان در بهترین نقاط است •"

جهان روحی و عالم پس از مرگ ،برای بسیاری از افراد بشر باور نکردنی و غیر قابل قبول

است و روح این گونه افراد نیز پس از مرگ به صورت سرگردان در عالم برزخ مدتی طولانی را خواهند گذرانید تا زمانیکه به واقعیت های حیات و زندگی و عوالم روحی و هدف از خلقت بشر و قدرتهای خداوند آگاه گردند ۰

پس از شناخت محیط جدید و قبول واقعیتهای مرگ است که به محل واقعی و اصلی ای که در زمان حیات با اعمال و رفتارشان برای خود مشخص کرده بودند انتقال خواهند یافت و تا زمانیکه روح بشر در عوالم روحی ( که زمان برزخ نیزعالمی از آن عوالم روحی آن است) برخود مسلط نشود و نتواند واقعیات حیات را درك کند، قادر نخواهد بود به عالم اصلی خود انتقال یابد و تمام این مدت را در سر گردانی و عذاب روحی خواهد گذراند ۰ در نهایت زمانی فرا خواهد رسید که حلقه بشریت با حرکت مرگ به هم متصل خواهد شد و در سیر جهانهای روحی این حلقه به ترتیب تکمیل و محکمتر خواهد گردید۰

کلیه افراد بشر از بدو تولد تا زمان مرگ مرتکب اشتباهات کوچک و بزرگی شده اند ( به استثناء انبیاء و اولیاء و معصومین ) ۰ کسی را در جهان حیات نمی توان یافت که در طول عمر هرگز دچار اشتباه و غفلتی نشده باشد و لغزشی در زمان حیات از وی سرنزده باشد ، ولی اصل مهم این است که گروهی از افراد بشر در صورت بروز اشتباهات ویا ارتکاب خلاف بار دیگر به تکرار آن خواهند پرداخت و برخی نیز از اشتباهات خود پند می گیرند و در صدد رفع نواقص و بهبود بخشیدن به اعمال و رفتار خود برخواهند آمد و همین غلبه بر اشتباهات باعث سرافرازی و سر بلندی روح پس از مرگ است ۰

بر عکس کسانی که از غفلتها و اشتباهات خود در زندگی پند نگرفته و سعی در تکرار آن دارند، در جهان پس از مرگ هم از کلیه اعمال و کرده های خود خجل بوده و احساس ناراحتی میکنند۰

به همین دلیل است که در دین مبین اسلام توبه وجود دارد۰ یعنی در هر زمانی که شخص تصمیم بگیرد تا از اعمال خلاف خود دست برداشته و در راه صواب گام بردارد ، توبه او مورد قبول خداوند قرار می گیردو از گناهان وکرده های خلاف وی گذشت خواهند فرمود و یا

حداقل تخفیفی در مجازاتهای وی پس از مرگ قائل خواهند گردید.

زمانیکه در جلسات تماس با ارواح از روحی خواسته می شود که حالت زمان مرگ را شرح دهد، معمولا " تمام آنان از لحظات زمان مرگ بخوبی یاد کرده ودر بعضی مواقع آنان حالات مختلفی را بیان می دارند که در نهایت تمام گفته ها با هم یکی است و یا اختلاف بسیار کمی نسبت به یکدیگر در بین گفته های آنان مشاهده می شود . این اختلافات جزئی نیز معمولا" به حالت و چگونگی مرگ آنان بستگی دارد.

**ارواح می گویند :**

**تنها وسیله انتقال به جهان روحی مرگ است و ما باید آن را در زمان حیات خود به راحتی می پذیرفتیم، ولی این پذیرش بسیار مشکل و باور نکردنی بود و تصور می رفت که سخت ترین لحظات حیات مرگ است، در صورتیکه در اصل چنین نبوده و شاید زیباترین و آرامش بخش ترین زمان حیات بشری زمان مرگ او است .**

**در زمان مرگ، اشخاص معتقد به وجود و بقای روح هیچگونه درد و المی را احساس نمی کند و در حالت بسیار خوب و آرامی به سر می برند که گوئی در خواب خوش قرارگرفته و خواب می بینند . پس از مدتی احساس این خوابها از بین رفته و احساس والائی به دست می دهد و این احساس زمانی است که جسم اثیری در حال خروج کامل از جسم مادی است و این جسم به صورت غلافی خود را از جسم مادی خارج می کند. پس از انجام این عمل، آرامش کامل و مطلقی فرا می رسد و اگر کسی اظهار می دارد که سخت ترین زمان حیات مرگ است، هیچگونه دلیل و یا منطقی جهت گفته های خود ندارد که ارائه دهد و بدون دلیل و ناآگاهانه چنین اظهاراتی را می کند ، چون وابستگی به ماده باعث اظهار چنین نظریاتی در بین افراد می گردد، پس از رها کردن جسم و حرکت به سوی نقطه نامعلوی که در وهله اول از آن آگاهی نداریم، اطراف ما را ابری غلیظ می پوشاند ولی بعد از مدتی محو می شود و با سرعتی بسیار فراوان به سوی کهکشان جذب می شویم.**

گروهی از ارواح در ضمن این سفر نظریات گوناگونی اظهار داشته اند که بعضی ها با هم

مغایر است ، گوئی صواب کاران و گناهکاران از همین نقطه شروع حرکت مستوجب عذاب و عقوبت و ثواب می شوند • بعضی ها اظهار داشته اند که در زمان انتقال از مراکز مختلف سرمای بسیار شدیدی گذشته اند که شدت سرما بسیار زیاد بوده است، آنچنان که در مسیر انتقال بسیار ناراحت شده اند• و برخی نیز چنین اظهار کرده اند که پس از جدائی از جسم مستقیما" به جهان روحی تعیین شده از قبل حرکت کرده واز مسیر انتقال هیچ گونه اطلاعی ندارند•

برخی از ارواح اظهار میدارند:

پس از جدائی از جسم و رهائی از قید و بند حیات و حرکت به سوی عوالم روحی از مراکز سرمای شدید و تاریکی مطلقی گذشته اند که بسیار وحشت انگیز بوده چون هنوز اوایل خروج جهان مادی بوده و به قدرت روح پی نبرده بوده اند •

در این باره از روحی سئوال شد که به چه علت گروهی جهت رسیدن به عوالم روحی از مناطق سرما و تاریک حرکت می کند، و برخی مستقیما" به عوالم روحی تعین شده انتقال می یابند و بدون اینکه متوجه مسیر انتقال خود شده باشند به محل زندگانی روحی خود می رسند؟

ایشان در جواب چنین پاسخ دادند:

**– آن دسته از ارواحی که از مناطق تاریک و سرد جهت رسیدن به عوالم روحی میگذرند جزو کسانی هستند که در زمان حیات دارای قلبی سرد و تاریک و نسبت به دیگران بی تفاوت بوده اند و خیراین اشخاص مطلقا" به هم نوعشان نرسیده است، و اینان بطور کلی جزءکسانی هستند که به حال کسی مفید نبوده و به اجتماع خود نیز خدمتی نکرده اند و از طرفی در زندگی گناهی هم مرتکب نشده اند و زمان و مدت این سرما و تاریکی برای هر روحی مشخص نیست و امکان این هست که روحی چندین برابر بیشتر از دیگران در این مسیر بماند •**

البته این حالت انتقال جهت ارواحی که از جهانی به جهانی دیگر روحی انتقال می یابند نیز

ذکر شده است، یعنی ارواح در مرحله انتقال به طبقات و یا جهانهای بالاتر نیز به این حالت ها دچار می شوند، ولی از مسیر سرد و تاریک و زجر آوری نخواهند گذشت • گاهی جهت افراد بشر اتفاقاتی رخ می دهد که جان خود را در یک لحظه از دست می دهند و این شکل دگرگونی و تغییر حالت ها بقدری سریع رخ می دهند که روح از این تغییر حالت ناگهانی در شگفت می ماند و هرگز نمی تواند تصور کند که او مرده و در عوالم روحی قرار دارد و یا روح وی است که نظاره گر محیط اطراف است نه جسم •

در این حالت اکثرا " روح به کمک جسم مادی خود رفته و با دیگران نیز همکاری می کند تا بتواند جسم را نجات دهند و حتی در جابجائی جسم با سایرین یاری خواهند کرد • گاهی هم پس از آگاهی از مرگ سعی فراوانی خواهد نمود تا بتواند مجددا" وارد جسم شده و آنرا تنها نگذارد ، ولی به این امر موفق نمی شود• در مرگ های ناگهانی روح ساعتها و حتی روزها از جسم خود جدا نشده و نزد آن باقی خواهد ماند ، چون در زمان حیات وابستگی فراوانی به جسم و احتمالا " به بازماندگان و مادیات خود داشته است که با فرا رسیدن مرگ ناگهانی به هیچ عنوان نتوانسته است ذره ای از آنها دل بکند• افرادی که به دلائل بیماری مدتی در بستر خوابیده اند ، زمان و فرصت این را دارند که از قسمتی از مادیات و وابستگیهای حیات خود بکاهند و خود را از آن برهانند ، ولی در مرگهای ناگهانی بشر فرصتی جهت تصمیم گیری نخواهد داشت ، لذا در اثر بروز چنین مرگهایی وابستگی های مادی تا مدتها از او جدا نخواهند شد•

این گونه ارواح مدتها در تلاش بازگشت به جسم و جهان مادی هستند و کوشش های فراوانی نیز در این زمینه به خرج می دهند، ولی در نهایت متوجه می شوند که تلاش ها بی نتیجه است • ضمن اینکه در این زمان قدری به خود آمده اند و واقعیت مرگ و حیات را تا اندازه ای درك کرده اند • اکثر این افراد که در اثر اتفاقات غیر مترقبه جان خود را از دست داده اند، تا مدتها پس از مرگ ، خود رامرده نمی دانند و تا وقتی که خود را در جهانهای روحی می یابند مدتی به طول می انجامد تا مرگ رابه طور قطع بپذیرند و مطمئن شوند که از

جهان مادی رخت بر بسته اند ٠

انتقال از جهان مادی به جهان روحی هیچگونه ترس و وحشتی ندارد و نفس عمل مرگ بدون ترس و درد است ، ولی اسم مرگ است که اکثر مردم دنیا را به وحشت می اندازد٠

البته وحشت و ترس ازمرگ امری است طبیعی ، چون پذیرش رفتن از جهان مادی ( که مدتها در آن زندگانی کرده و به آن خو گرفته ایم ) به حیاتهای ناشناخته روحی (که تابه امروز افراد بشر عموما" قادر نبوده اند بیش از ذره ای به آن پی ببرند) برای بشر بسیار مشکل است و به سادگی نمی تواند آنرابپذیرند و از آن استقبال کند٠ ضمن اینکه افراد کمی در این جهان وجود دارند که به حقایق وجود حیات پس از مرگ واقف و به آن معتقد هستند و از مرگ هیچگونه وحشتی ندارند و آنرا جزء یکی از رحمت های الهی می دانند ٠

ازاوایل خلقت تاکنون مجهولات بسیاری برای بشر وجود داشته است و برای شناخت آنها، سعی بسیار کرده تا موفق شده است به قسمتهای ناچیزی از آنها دست یابد ، ولی برای افراد ی که به علم روحی آگاهی ندارند و از وجود و بقای روح مطمئن نیستند، مرگ جزء بزرگترین مجهولات است که باعث ترس و و حشت گروهی از آنان می شود و از مردن هراس فراوانی به دل راه می دهند ٠ گروهی از افراد بشر که قادرند مستقیما " با ارواح تماس حاصل کنند و به قسمتی از راز مرگ و زندگی پس از آن واقف شوند ، زیباترین قسمت از زندگانی خود را زندگی پس از مرگ می دانند و روز شماری می کنند که چه زمانی مرگ آنان فرامیرسد٠

این نوع افراد هرگز در فکر جمع آوری مال و مکنت نیستند٠ و در هر شرایط زندگی از نظر مادی و معنوی که به سر می برند بهترین لحظات زندگی را مرگ می دانند ٠ چون آنان به حقیقت مرگ پی برده اند و از زندگانی پس از مرگ آگاهی کامل دارند و کوچکترین وحشت و یا نگرانی از فرا رسیدن مرگ به دل راه نمی دهند٠

آنها یکی از دلایل اصلی رستگاری در جهانهای روحی را بی نیازی و گذشت می دانند که توأم با عرفان واقعی و کسب فضایل اخلاقی است ٠ این نوع افراد به خوبی قادرند درد و رنج و

مشقات زمان حیات را به سادگی تحمل کنند و از هیچ سختی و گرفتاری شکوه نکنند و اتفاقات غیر مترقبه را که برای آنان رخ می دهد به جان بپذیرند • سعی آنها بر این است که در زمان حیات روح خود را پاك ومطهر کنندو تا حد امکان از فضائل نیکو و پسندیده انسانی برخوردار شوند • در خصوص خطاهای انجام شده نیز سعی می کنند در زمان حیات از خداوند بخشنده پوزش بخواهد و مورد عفو و عنایات او قرار گیرند، و در مقابل اعمال خلاف و غیر انسانی دیگران هرگز در صدد انتقام جوئی بر نمی آیند و انجام آنرا از خداوند متعال خواستار می شوند تا بتوانند زمان مرگ را با آغوش باز و بهتر پذیرا شوند و هرچه زودتر ازاین جهان بی ثبات و مادی چشم بپوشند وبه زندگی جاودانه و ابدی خود بپیوندند •

باید بر این حقیقت واقف بود که بهترین وسیله پاك شدن و طی مسیر تکامل روحی قبل از فرا رسیدن مرگ، تحمل سختی و عذاب است که در این جهان بر انسان وارد می شود که گاهی بعضی افراد بطور ناخواسته جهت خود به وجود می آورند • البته باید توجه شود که کسی حق ندارد بی دلیل برای خود عذاب و ناراحتی به وجود آورد و سپس آنرا تحمل کند و یا شبها نخوابد که قصد دارد خود را عذاب دهد تا مورد بخشش خداوند قرار گیرد و در جهان آخرت منزلتی یابد • هدف از تحمل زجر و عذاب دنیوی اینست که افراد بتوانند در هر موردی که برایشان سختی و ناراحتی فرا می رسد از خود گذشتگی کنند و مادیات را ( که تقریبا " مهم ترین انگیزه حیات است) را فراموش کنند بسیاری از افراد بشر و اضافه بر نیاز را به نیازمندان ببخشند و ایثار و انفاق را در زندگی سرمشق قرار بدهند• کسانی هستند که شیئی را می بخشند و از خود دور می سازند، ولی پس از مدتی از کرده خود پشیمان می شوند و تا آخر عمر نسبت به عمل گذشت و بذل و بخشش خود عذاب می کشند و آنرا به خاطر می آورند و حتی در برخی مواقع هم خود را به خاطر این عمل نمی بخشند •

ارواح باید جهت ارتقاء به جهانهای بالاتر روحی در زندگانی روحی آنان دگرگونی و تطوری به وجود آید تا طبق قوانین روحی بتوانند به طبقات بالاتر و یا جهانهای والای روحی انتقال مکان یابند•

ارواح در جهان روحی که قرار دارند قادرند به جهانهای پائین تر از خود بروند و از آن طبقات و یا جهانها دیدن کنند ولی برای دیدار از جهانهای روحی بالاتر با اراده خود مجاز به رفتن نمی باشند • مگر با اجازه و بنا بدستوری که از عوالم روحی صادر می شود • بتوانند برای مدتی معین این عمل را انجام دهند•

در یکی از جلسات روحی از روح حاضر در جلسه خواسته شد که مرگ را برای افراد جلسه به صورت کتبی بیان کند ایشان چنین نوشتند :

**" مرگ مطلقا" نابودی و فنای بشر نبوده بلکه وجود مرگ باعث رسیدن به حیات و زندگی واقعی می گردد• این زندگی برخلاف زندگی مادی زمین بسیار دل انگیز است که در جهان خاك هرگز به آن دست نخواهیم یافت وحتی تصور چنین زندگانی در زمان حیات مادی برای هر فردی غیر قابل درك و فهم است • رسیدن به این زندگی سالم و نشاط انگیز روحی در زمان حیات در اختیار خود افراد بشر است، و آنان به سادگی قادر خواهند بود در زندگانی مادی با قدری گذشت و یافتن راه حق و حقیقت پس از مردن خود را به آن برساند•**

بشر در تمام مراحل حیات مادی خود باید مراحل اصلی مرگ را فراموش نکند و در هر زمانی از زندگانی خود ، در انتظار این میهمان نا خوانده باشد • چون بشر از آگاهی در مورد زمان فرا رسیدن مرگ عاجز است ، مگر کسی که به حقایق حیات رسیده باشد• همانطوریکه وقتی طبق برنامه قبلی قرار است میهمانی به خانه ما وارد شود، از چندین روز قبل جهت این میهمان وسائلی را تدارك می بینیم ، چون در هر زمان ممکن است در خانه باز و میهمان وارد شود و به ناچار باید دائما" منتظر ورود او باشیم ، پس لازم است قبل از ورود میهمان خود را آماده پذیرائی او کنیم •

بلی ، بزرگترین موهبتی را که خداوند در بین بندگان خود تقسیم کرده و هرکس روزی از این فیض بهره خواهد برد مرگ است • حیات واقعی و جاودانی در جهانهای روحی آرزوی هر بشر فرازمند است• در ظاهر امر به نظر می رسد که در جهان مادی ، مادیّات حلّال مشکلات بشر است، ولی در جهان آخرت قطعا" تقوی و درستی اشخاص است که [illegible]

آرامش و منزلت می بخشد و کسانی د ر جهان اعلی ( یعنی جهان روحی ) به رستگاری خواهند رسید که در زمان حیات مادی خود ماده را حلال مشکلات زندگی ندانسته ویا حداقل وابستگی تن وروح را به آن مربوط ندانند و فقط طالب روزی خویش از ذات احدیت باشند. هر کار و عملی را بنام او شروع و ختم کنند و لحظه ا ی از یاد وی غافل نباشد و فرا رسیدن مرگ را همیشه در نظر داشته باشند . حیات مادی خود را تنها در امروز بدانند و اگر فردای آنروز هم زنده بودند ضمن سپاس از خداوند یکتا عمر خود را باز هم در همان روز بدانند و هر عمل خیر و صوابی که قادر هستند برای بهبود وضع آخرت خود در همان روز انجام دهند و در این انتظار نباشند که پس از مرگشان بازماندگانشان برایشان خیرات و مبرات کنند تا رستگار شوند. چون هزاران خیرات و بخشش پس از مرگ ارزش و ثواب کوچکترین بخشش خود افراد را در زمان حیات نخواهد داشت ، افرادی که وابستگی شدیدی به مادیات دارند، هرگز قدرت آنرا ندارند که در زمان حیات خود چیزی از کف بدهند ؛ و از سوی دیگر چون به زندگی پس از مرگ و جهان آخرت اعتقاد دارند وصیت می کنند که بعد از مردنشان اموالی را به کسی بدهند یا بصورت رایگان در اختیار همگان قرار دهند تا شاید ثواب آن راه گشای جهان آخرت آنان باشد . در صورتی که اگر در صد کمی از همین مال خود را در زمان حیات به مستحقان و نیازمندان واقعی با دست خود می بخشیدند، مسلما " این گونه اعمال و صوابها نزد خداوند انباشته می شد و بدون شک در جهان پس از مرگ مورد عنایات پروردگار قرار می گرفتند.

# مستحق لطف خدا

مستانه سفر کرده ام امشب به خرابات
تا قبله خود جویم و گیرم همه حاجات

دیدم همه جا خفته به ره زاهد وصوفی
راحت نرسد کس به درش بهر شکایات

عابد به در میکده بنشسته ز مستی
مستان همه در صومعه از بهر کرامات

جمعی همه در خلوت دل سر به گریبان
جمع دگر آنجا همه در فکر مناجات

پروانه صفت هر که بسوزد تن و جان را
با سوزش تن کس نبرد ره به خرابات

قومی همه خوابیده به فکر تن و مالند
غافل ز وجود و بود این اصل مهمات

عقلم به در آمد شبی از این تن خاکی
چون دیده ام آن ، کی بود این گفته روایات

هرگز نرسد فهم بشر بر همه اسرار
باید که شناسی و تو گوئی همه هیهات

خالق ، تو مگیرش ز من این چشم جهان بین
بر جمله نکردی تو چنین لطف و عنایات

عیبم مکن ای بی هنر از قلب پر از مهر
با مهر و صفا ره بگشایی به سماوات

واقف نبود آنکه ندارد خبر از خویش
باور نکند بیخبر این شرح و حکایات

گردیده دلم روشن و گوید همه اسرار
ورنه نرسد هر که به عمرش به ملاقات

رهبر تو بدان مستحق لطف خدائی
چون او دهد از لطف و کرم بر تو سعادات

# جهان سوم روحی یا بهشت

اسرار زندگی در جهان مادی و نیز درعوالم حیات روحی همواره جزء بزرگترین معماها برای بشر بوده است به نحوی ، که به هیچ عنوان نتوانسته است آنرا بطور کامل بشکافد و از آن آگاهی یابد و بطور قطع این معما و راز خلقت برای او تا قبل از مرگ روشن نیست و نخواهد توانست از آن سر درآورد. زمانی اسرار حیات و معمای زندگی و مرگ برای افراد بشر فاش خواهد شد که با جسم اثیری در جهان روحی زندگی نوینی را شروع کرده باشد.

بشر پس از مرگ و رفتن از جهان مادی که تمام ذرات و حرکات و مشاهدات و اسرار آن پیچیده و بغرنج و غیر قابل درك است ، وارد عالمی می شود که در آن معمائی به نام اسرار پیچیده و بغرنج خلقت وجود نداردو تمام نا آگاهی هایی را که در زمان حیات مادی با آنان روبرو بوده و آنان را بعنوان اسرار خلقت می شناخته است قابل فهم و درك است و هر کس قادر است ، گرفتاریهای خویش را با قدرت عقلی از بین ببرد و بر آنان چیره شود.

درعوالم روحی ، ارواح به سادگی درك می کنند که مفهوم اشرف مخلوقات بودن بشر چه معنی و مفهومی دارد و از اینکه خداوند فرموده است که بشر را اشرف مخلوقات آفریده ام چه بوده است .زمانی که بشر از خواب حیات مادی خود بیدار می شود همان زمان پس از مرگ است ، این زمان زود گذر که ما آنرا حیات واقعی خود می دانیم چیزی بجز یک نوع بی خبری و خواب غفلت نیست ، چون حقایق حیات و زندگانی بشر پس از مرگ او آغاز و آشکار می شوند و در اصل زمانی به حقایق دست می یابد که متأسفانه قدرت جبران اعمال گذشته خود را ندارد .

اگر بشر در زمان حیات مادی بتواند حالت روحی و نفسانی خود را کنترل کند و پرورش دهد ، بطوریکه در زندگانی قادر باشد خود را از نظر تمایلات نفسانی و قدرت روحی به مرز انسانیت برساند ، در جهان پس از مرگ هم قادر خواهد بود به جهانهای بالای روحی انتقال

بد و با دست رمان در عوالم روحی با انجام اعمال نیک ، خود را به هسته مرکزی حیات که جهان هفتم روحی قرار دارد نزدیک سازد. اگر اعمال وی در زمان حیات طوری نباشد که پس از مرگ بتواند در جهانهای بالای روحی جای گیرد ، مسلما "جهت تکامل بیشتر و رسیدن به مرز انسانیت مراحل مختلفه تکامل روحی را آنقدر بپیماید تا زمانی لیاقت و آمادگی نزدیک شدن به هسته مرکزی حیات را داشته باشد . درباره چگونگی و حالتهای جهانهای روحی نظریات و نوشته های فراوانی وجود دارند که در نهایت همه یکسان هستند، ولی ما در این کتاب سعی کرده ایم تا نظریات ارواح را در مورد چگونگی وجود عوالم روحی در کائنات ذکر کنیم ، ضمن اینکه این مبحث خود در بخش جداگانه ای درج شده است، از نظر یاد آوری مجدد جهت اطلاع خوانندگان محترم بطور مختصر بیان می شود .

خداوند کریم در قرآن مجید می فرمایند : **همانا مافوق شما هفت آسمان را فراز یکدیگر آفریدیم و لحظه ای از توجه به خلق غافل نبوده و نخواهیم بود . سوره شریفه مؤمنان آیه ۱۷**

در عوالم روحی و دنیای پس از مرگ ، هفت جهان روحی وجود دارند که ارواح پس از مرگ به نسبت اعمال و کردار و لیاقتشان به جهانهای مختلف روحی فرستاده خواهند شد. هر یک از این جهانهای روحی را خداوند جهت گروهی از افراد بشر در نظر گرفته است و افراد بشر پس از مرگ به مرور تا جهان ششم روحی جای خواهند گرفت . جهان هفتم در عوالم روحی مرکز کائنات و محل هسته مرکزی حیات عالم است که عقل کل و یا روح اعظم در آن جای دارد.

هر یک از این جهانها از طبقات مختلفی تشکیل شده اند که بحث این قسمت از کتاب فقط مربوط به جهان سوم روحی یا بهشت است که این جهان از نه طبقه مختلف تشکیل یافته و هر طبقه از آن نیز مخصوص گروهی از ارواح بشر است .

روح اکثر افراد متعادل و نیکوکار پس از مرگ به جهان سوم روحی می رود و به نسبت اعمال و کردارشان در زمان حیات مادی به یکی از طبقات این جهان روحی انتقال می یابد.

نظریه کلیه محققین و دانشمندان و متخصصین روح شناس جهان ، درباره حالت و

چگونگی جهان سوم روحی تقریبا " برابر است و حیات روحی افراد بشر را در بهشت یکسان اعلام کرده اند.

جهان سوم روحی ، اولین بهشتی است که روح افراد بشر پس از مرگ قادر به رویت آن خواهند بود و در اثر عبور از طبقات و رسیدن به جهان چهارم ، بهشتی والاتر از جهان سوم را خواهند دید. کما اینکه خداوند صبحان در سوره مبارکه طه آیه ۷۶ می فرمایند : **آن بهشت های عدنی که دایم زیر درختانش نهرها جاری است ، آنجا نعمت و حیات ابدی است و این بهشت ها پاداش کسانی است که خود را پاك و منزه گردانیده اند .**

ارواح در جهان سوم روحی از قدرت عقل که بطور بسیط و کامل است استفاده خواهند کرد، چون در آن جهان نیروی عقل است که بر ماده حکم فرما بوده و زندگانی روحی را سهل و آسان می سازد و هرفردی نسبت به عقل و درك خود قادر است زندگی روحی خود را پایه ریزی کند.

ارواح مختلفی از جهان سوم در جلسات تماس با ارواح شرکت داشته اند ، معمولا " هر یک از ارواح نظریات بخصوصی را از آن جهان برای حضار در جلسه نقل کرده است . گرچه در نهایت گفته های تمام آنها یکی است ، ولی باید دانست در جهانی که فقط عقل و ادراك بر آن حکمفرماست ، مسلما " زندگی هر یک از ارواح نسبت به دیگری نیز دارای نوساناتی است و زندگانی روحی بطور مطلق مشابهت و همانندی با هم ندارد . همانطور افراد بشر را در زمان حیات جسمی آنان می بینیم که هر یک نسبت به دیگران دارای تغییرات و اختلافاتی هستند و تمام افراد بشر از یک نوع زندگی و معشیت برخوردار نمیباشند. در زمان حیات مادی اکثر اختلافات زندگانی بر مبنای مادیات استوار است ، ولی در جهان روحی این اختلافات بر مبنای معنویات و برتری عقلی است و هیچگونه ربطی به معلومات کلاسیک و علوم زمان حیات آنان نخواهد داشت ، وبرتری عقلی بر مبنای برتری پاکی و اعمال و رفتار زمان حیات است نه اطلاعات زیاد درباره معنویات. کسانی که در زمان حیات به معرفت و انسانیت دست یافته باشند ، در جهان پس ازمرگ هم نسبت بر دیگران برتری و رجحان

معنوی خواهد داشت ۰

دارا بودن فضائل اخلاقی بشر در زمان حیات باعث سر افرازی وی در طول زندگی خاکی و رستگاری او پس از مرگ خواهند شد۰ کسانیکه بتوانند قبل از مرگ به معرفت الروح دست یابند و به آن معتقد شوند، می توانند در هر دو جهان موفق و رستگار باشند ۰ زیرا کسی که علم معرفت روح را آموخت ، مسلما" در زمان حیات مادی۰ خود را آماده زندگانی پس ازمرگ خواهد کرد، و از تمایلات بی جای نفسانی خود منصرف می شود و در صدد تقویت قوای روحی بر می آید ۰ چنین افرادی از اعمال خلاف شئونات انسانی گریزان خواهند شد و از خواسته های نفسانی ، که مادیات سر آمد آنهاست، دست خواهند کشید و به معنویات واقعی روی خواهند آورد۰ چنین اشخاصی در جهان مادی مورد توجه و اعتماد همگان بوده و پس از مرگ هم مورد عنایت ذات پروردگار قرار خواهند گرفت ۰

بر عکس کسانیکه در زمان زندگی مادی خود نتوانند به حقیقت روحی دست یابند و جهان و حیات را بصورت یک بُعدی تصور کنند و فقط به این جهان معتقد باشند و از مرگ و زندگانی پس از آن اطلاعی نداشته باشند ، به دلیل همین بی اعتقادی ها روزبروز بیشتر به سوی فساد و تباهی کشیده می شوند و بطور دائم به سمت نابودی و فنا پیش می روند ۰

در نتیجه این بی اعتقادی هایی که درباره جهان پس از مرگ دارند، هر کار خلاف و نادرستی را انجام می دهند و باعث انحطاط و زوال اخلاقی خود و جوامع خواهند گردید و در جهان آخرت هم جزء ارواحی خواهند بود که در جهانهای پست و پائین روحی قرار می گیرند۰

اگر مجامع و محافل روح شناسی به طریقه علمی در کلیه قسمتهای جهان بوجود آید و در مراکز آموزش و به جای برخی از دروس و یا آموزشهای مادی به افراد معرفت الروح و اخلاق آموخته شود و آنان را از وجود و بقای روح آگاه سازند ، مسلما " تغییرات محسوسی در رفتار افراد در اجتماعات بوجود خواهد آمد و این تغییرات معنوی و اعتقادی باعث بهبود اخلاق و رفتار افراد جوامع بشری خواهد شد و این عمل علاوه بر پاك سازی افراد جامعه باعث

موفقیت و رستگاری افراد در جهان پس از مرگ نیز خواهد گردید.

امروزه اکثر افراد خطاکار اجتماعات جزء کسانی هستند که به هیچ چیز ایمان و اعتقاد ندارند و به دلیل همین بی اعتقادی است که از انجام هیچگونه عمل زشت و پلیدی هم خودداری نمی کنند. چون بر این تصورند که کار صواب و یا خلافی پس از مرگ پاداشی نخواهد داشت و معتقدند که بشر پس از مرگ بطور کلی فنا و نابود می شود و هیچگونه اثری از وی به جای نخواهد ماند. در نتیجه درطول زندگانی خود جهت ارضای تمایلات نفسانی مرتکب هر گونه عمل خلافی نیزخواهند شد.

امروزه علم روحی جدید توانسته اثرات و وجود روح را بطو ر فیزیکی و علمی و عملی در جهان به اثبات برساند . ولی متأسفانه بیش از ۹۰ ٪ افراد جوامع از آن بی اطلاعند همین بی اطلاعی های افراد باعث شده است که مردم در گمراهی و جهل مطلق باقی بمانند و مرتکب خلافهایی نیز بشوند .

اگر سازمانها و رسانه های گروهی ، مردم را بیشتر در جریان حقایق روحی قرار دهند می توانند گام مثبت و محکمی را در راه آموزش این مسئله بردارند و ضمن اصلاح تدریجی نسل بشر جوامع رانیز از پلیدی نجات دهند . همانطوریکه قبلا " نیز بیان شد ، هر بشری دارای دو جسم است : **جسم مادی و جسم اثیری .**

این جسم اثیری یا تن پوش از نظر ظاهری هیچگونه اختلافی با جسم مادی ندارد و اختلاف آنها فقط در نوع سلول و فرکانس و قدرت و سرعت موجی آنهاست . سلولهای جسم مادی بشر در زمان حیات مادی او رشد کرده و در اثر مرور زمان نیز از بین خواهند رفت ، ولی در جسم اثیری سلولهای اثیری تابع زمان نبوده و در اثر گذشت زمان از بین نخواهند رفت . روح بشر در عالم روحی پس از مدتی که به عقل روحی تسلط کامل یافت، باقیافه و حالتی یکسان و غیر قابل تغییر به زندگی خود ادامه می دهد و در جلسات تماس هم همیشه با همان قیافه ظاهر می شود؛ مگر آنکه ارواح در جلسه ئی تصمیم بگیرند که شکل و قیافه اصلی خود را تغییر دهند و به صورت زمانهای گذشته و یا شکل دیگری جلوه گر شوند.

پس از مـرگ و عـروج روح به عـالـم ارواح در ابتـدا ناباوری شـدیدی بـه ارواح دست می دهد، بطوری کـه احساس مـردن نمی کنند ، زیرا کـه ارواح پس از مـرگ با روح دوستـان و آشنایانی کـه بر بالینشان حاضـر شده اند روبرو می شـوند و آنان را درشکل و حالت اولیـه خود می بیند و ملاحظه می کنند که این افراد پس از سالها کوچکترین تغییری نکرده اند و محیط تازه روحی خود را کاملا" مشابه مـحیط زمان حیـات مادی خود می یابند و همین مـشاهدات باعث خواهد شـد که ارواح در وهله اول تصـور مردن را نکرده و باور نداشـته باشند کـه به عالم ارواح سفر کرده اند و مرده اند.

از نظر فـیزیولوژیکی سلولهـای بشر در زمـان حیـات مادی سـه حالت کـاملا " جـداگـانه را بخـود می گـیـرد . یعنـی از بدو انعـقـاد نطفـه در رحم ، تا زمـانی شـروع به تکـثیـر می کنند . زمـانیکه به حداکـثر تکثیـر خود رسیدنـد شروع به رشـد و سپس تا مـدتی بهـمان حـال متـوقف می مانند و پس از مدتی این سلولها رو به فرسودگی و کوچک شدن می گذراند.

در نهایت روزی فرا خواهد رسید که کلیه سلولهای جسم خواهند مرد ، ولی کار سلولهائی که جسم اثیری را تشکیل می دهند به این ترتیب نیست، بلکه آنها تا یک زمانی تکثیر می شود و رشد می کنند و زمـانی که جسم بشر به رشد کـامل سنی و عقلی خـود رسید در همـان حالت متـوقف می شـوند و دیگر رشـد نمی کنند ، چون زمـان در سلولهـا اثر ندارد. لذا این جسم همیشه در بین سن ۳۰ و ۴۰ سالگی که قیافه ظاهری حیات مادی است متـوقف خواهد شد و به همین دلیل است کـه در جهـان روحی پیری وناتوانی وجـود نخواهد داشت . جسم اثیری با گذشت زمان نیروی خود را از دست نمی دهد و هرچه به طبقات و جهانهای بالاتر ارتقاء یابد از ثقل جسـم اثیری کم و به قـدرت و انرژی آن افـزوده می شـود تا اینکه زمـانی فرا رسـد کـه در آخرین طبقه از جهان روحی به انرژی و قدرت مطلق تبدیل و جزئی از ذرات کل جهان هستی می شود.

افراد پس از مـرگ فورا" به سن جـوانی و یا شکل متـوسط سن حیـات خود دست نخـواهند یافت، بلکه ارواح بشر برای مدتی به همـان شکل و قیافه اولیه زمان مـرگ باقی خواهند ماند تا

کاملا" شناخت های روحی را بدست آورده و بر عقل خود مسلط شوند • پس از تسلط کامل بر نیروی عقلی است که رفته رفته قیافه سنی آنها تغییر می یابد و رو به جوانی میگذارد • البته این شرایط مربوط به ارواحی در سنین بالا پا به جهان روحی گذارده اند ، ولی کسانیکه قبل از رشد عقلی و جسمی کامل فوت شده اند ، پس از مدتی که توانستند شرایط کلی جهان روحی را پذیرا شوند و به رشد کامل عقلی خود برسند ، برای همیشه در حالت تعادل سن عقلی باقی خواهند ماند•

بطوریکه ارواح اظهار می دارند ، هر چه تعلقات خاطر روحی با جهان مادی بیشتر باشد ، مانوس شدن به محیط روحی و عوالم ارواح هم به همان نسبت کندتر صورت خواهد پذیرفت•

اطفالی که در سنین طفولیت فوت می شوند و به جهان سوم یا بهشت انتقال می یابند ، پس از ورود در محلهای بخصوصی جهت تکامل و رشد و پرورش نگاهداری می شوند • اینگونه ارواح زیر نظر مربیان بخصوص مورد تعلیم و تربیت کامل روحی قرار خواهند گرفت و در همان مکانها هم به رشد کامل اثیری خود خواهند رسید • در جهان سوم یا بهشت که از نظر اکثر افراد جهان خاکی بهترین نقاط عالم ارواح می باشد ، ارواح پس از ورود و مآنوس شدن به محیط و تسلط یافتن کامل بر قوای عقلی ، به همان اعمال و رفتاری می پردازند که در زمان حیات خود انجام می دا ده اند• البته این فعالیت ها با جهان مادی فرق بسیاری دارند ، زیرا نوع فعالیتها در جهان مادی بر این مبنا استوار است که هر کس در صدد بدست آوردن ثروت و مقام و زن و فرزند و غیره می باشد ، ولی در جهان روحی بیشتر در جهت کسب معرفت و شناخت روح و زندگانی روحی و رسیدن به جهانهای روحی بالاتر و شناخت حقایق می باشد•

منظور از کار و کوشش در جهانهای روحی ، بدست آوردن سعادت واقعی و دائمی ارواح است • هر چه زمان بیشتری از زندگانی روحی ارواح در جهان های روحی بگذرد ، ضمن آشنائی و تعلق خاطر بیشتر به محیط جدید ، قدرت تشخیص و طرز تفکر آنان نیز بطور کامل

تغییر می یابد و به حقایق حیات پس از مرگ بیشتر دست می یابند سپس به ترتیب اثرات سنگینی ماده را در زمان حیات از بین می برند و آنان را به دست فراموشی می سپارند. از همین زمان است که ارواح به تدریج سیر تکاملی را جهت دست یابی به عوالم بالاتر می پیمایند و کامل می شوند و با چنین پیشرفت هایی است که ارواح راه تعالی و تکامل را به جهانهای بالاتر روحی می کنند و به بهشت های بالاتر انتقال خواهند یافت. چنانچه ارواح در زمان توقف در جهان سوم یا بهشت بتوانند کلیه حالات فوق را به دست آورند و خود را به جهان چهارم روحی برسانند، پس از آن هرگز جهت تکامل بعدی با ماده' مأنوس نخواهند شد و به تدریج مراحل پیشرفت را تا رسیدن به نقطه مرکزی روحی که همان قدرت لایزال اصلی جهان است خواهند پیمود و وقتی که وارد جهان هفتم روحی شوند جزئی از کل در می آیند.

همانطوریکه خداوند متعال بشر را برتر از سایر موجودات جهان خلق فرموده است، روح وی هم از نظر فطرت در عوالم روحی به همین ترتیب است و این حقیقت محض را پس از مرگ به مرحله ظهور می رساند.

پس از مرگ این برتری با بشر همراه است یعنی تا مدتهای مدیدی شخصیت و عقل و شعور و معرفت اندوخته مادی خود را از دست نخواهد داد، بلکه پس از مرگ و فرار از قید و بند جسم مادی، صاحب معرفت و عقلی گسترده تری خواهد شد. عقل بشر در زمان حیات محدود است و فقط می تواندبا اطلاعات محیط مطابقت داشته باشد و در زمینه سایر علومی که هنوز کشف نشده اند و نیروهای نهان درکی ندارد. ولی پس از خروج روح از جسم و ورود به عوالم محاط، اعتقادات وی نسبت به کائنات و حقایق زندگانی به زودی تغییر می یابد و حقایق کاملتر و مشهودی را درك خواهد کرد.

زمانیکه روح بشر به جهان سوم رسید و در یکی از طبقات آن جای گرفت و شناخت و تسلط عقلی پیدا کرد، به ارزیابی اعمال و رفتار خود در زمان حیات می پردازد و کرده های خویش را یکایک از نظر می گذارند و ارزیابی می کند. آنوقت است که متوجه خواهد شد که برای وابستگیهای بی ارزش دنیا، اعمالی را مرتکب شده که کوچکترین ارزشی نداشته اند.

پس از آن ، در صدد این برخواهد آمد که آن خاطرات بیهوده و بی مصرف را برای همیشه به دست فراموشی بسپارد وفقط خاطرات بسیار و اندکی را از زمان حیات برای مدت معینی حفظ می کند و به جای آنها علوم فطرت و روحی علم کائنات و معرفت را جایگزین خواهد کرد.

ارواح اگر در زمان توقف در بهشت بتوانند وسائل سفر به جهان چهارم روحی را مهیا سازند ، آن مختصر خاطرات مادی ای را هم که در خود ذخیره کرده بودند برای همیشه فراموش خواهند کرد، مگر در حالت نیاز تماس با افراد زنده . علومی که در کائنات در دسترس ارواح قرار دارد و به آنان آموزش داده می شود بسیار فراوان و کامل است و آنها تمام ادراك و حافظه عقلی خود را از آن علوم پر می کنند و وجود خود را سرشار از علم و معرفت و محبت خواهند کرد . بطوری که ارواح اظهار می دارند یکی از بهترین و بزرگترین زمان های عمر روحی بشر در عوالم روحی همین زمان فراموشی مطلق خاطرات گذشته است . گاهی در بهشت ارواحی دیده می شوند که مدتهای مدیدی در خود فرو می روند وبه گذشته خود در دوران حیات می اندیشند و از اینکه فرصتهای بسیار خوب و مناسب و ارزنده ای را در آن زمان از دست داده اند حسرت می خورند و متأسف می شوند.

این گروه از ارواح جزء کسانی هستند که در زمان حیات مادی با اعمالی که انجام داده اند بر این باور بوده اند که وظایف انسانی خود را تکمیل کرده اند و خود را جزء بندگان خوب و نیکوکار خداوند محسوب داشته اند .

به عنوان مثال این اشخاص در زمان حیات مادی قسمتی از دستورات خداوند را( فرضا" فرائظ دینی) که معمولا " نیازی به گذشت مادی ( ایثار و انفاق) ندارد انجام داده اند، ولی دستگیری از مستمندان و رسیدگی به خویشان و کسان را از یاد برده اند و حتی گاهی حق دیگران را نیزضایع کرده اند و یا خیانت در امانت کرده و یا دلجوئی از ضعفا و درماندگان را از یاد برده و یا برای رسیدن به اهداف پلید خود زندگانی دیگران را با دروغ از هم پاشیده اند.

همانطوریکه میدانیم خداوند متعال در تمام کتابهای آسمانی فرموده اند :

**احتمال اینکه من از حق خود در آخرت بگذرم بسیار است ولی از کوچکترین حق ضایع شده بندگانم نخواهم گذشت • مگر در زمان حیات خود توانسته باشید رضایت آنان را کاملا" فراهم آورند•**

با توجه به چنین فرمایشاتی چطور ممکن است کسی در مال و ثروت غوطه ور باشد و غذای چندین نفر را روزانه به دور بریزد ، در صورتیکه بداند یکی از اقوام و یا دوستان و یا همسایگان و بطور کلی بشری دیگر در فقر و گرسنگی مطلق به سر می برد• آنچه که این شخص در زندگانی اصراف می کند حق دیگران است ، چنین اشخاصی حداقل باید آنقدر قدرت بذل و بخشش داشته باشد که بتوانند دور ریختنی ها را به مستمندان بدهند • منظور از حق بندگان خداوند فقط چیزی نیست که کسی چیزی را به دیگران داده باشد و آنرا روزی مطالبه کند، بلکه رسیدگی به وضع بینوایان و مستمندان خود یک نوع وظیفه الهی است فقرا و مستمندان بر اغنیاء حقی دارند • که باید از طرف آنها اداء شود•

آیا منظور خداوند از خلقت افراد در طبقات مادی و معنوی این بوده است که هر قدرتمندی فقط به فکر خود باشد و به حال افراد دیگر بشر مفید واقع نگردد؟

خداوند متعال در قران کریم سوره شریفه التغابن آیه ۱۵ می فرمایند :

**به حقیقت اموال و فرزندان شما اسباب فتنه و امتحان شما هستند ، چندان به آن دل نبندید و بدانید که نزد خدا اجر عظیم خواهد بود•**

خداوند متعال افراد بشر را در خلقت های تکاملی مختلف می آزماید ، گاهی فقیر و غنی و گاهی تندرست و گاهی هم بیمار می آفریند؛ و در تمام حالات حیات روح او را تحت آزمایش و بررسی قرار می دهد و زمانی که فردی موفق شود که در تمام شرایط خداوند را فراموش نکرده است، در جهان روحی پاداش او را عنایت خواهد فرمود•

درست است که گاهی ، روح چنین اشخاصی که در زندگانی مادی فقط به فکر خود و احتمالا" نزدیکان درجه یک خود بوده اند ، به جهان سوم یا بهشت خواهد رفت ، اما باید دید

که این روح به چه طبقه ای از جهان سوم انتقال می یابد• آنگونه که ارواح بهشت و یا جهان سوم ر وحی را توصیف می کنند، گروهی از ارواح نیز در بهشت از بخششهای خداوندی به طور کامل برخوردار نیستند و در طبقات پائین جهان سوم فقط به روزی گرفتن اکتفا می کنند و از لذائذ موجود در آن محرومند•

جهان مادی برای نسل بشر ، به صورت آزمایشگاهی است و افراد بشر متولد می شوند تا در آن بتوانند از عهده آزمایشات بر آیند • متأسفانه به علت گرایش شدید مردم به ماده پرستی ، هدف اصلی از خلقت فراموش شده است و در روز آزمایش قادر نخواهند بود بخوبی از عهده امتحانات بر آیند • چون آزمایشهای الهی فصل و زمان مشخصی ندارد و در هر زمانی احتمال وقوع این آزمایش وجود دارد کما اینکه خداوند متعال در قرآن کریم سوره مبارکه انبیاء آیه ۴۰ فرموده اند :

**بلکه واقعه مرگ و قیامت ناگهان فرا رسد و آنها را مبهوت و حیران کند که نه قدرت به رد آن داشته و نه به تأخیر آن مهلتی توانند یافت •**

آزمایشهای خداوند لحظه ای است ، یعنی هر کسی در زمان حیات هر کار خیری را انجام دهد ، در دم به نام وی ثبت خواهد شد و معدل نمرات خوب و یابد پس از مرگ به بشر اعلام خواهد شد•

زندگانی در عوالم روحی ، بخصوص از جهان سوم به بالا را فقط کمال ، عقل و شعور اداره می کنند• یعنی عقل بشر از عالم سوم روحی به بالا بطور دائم رو به تکامل بوده و پیشرفت می کند• عقل بشر پس از مرگ ،زمانی که به حد تکامل خود رسید، قادر خواهد بود در آن واحد به زمان گذشته و حال و آینده بیاندیشد و به زمان وقوع اتفاقات نیز آگاه و بر لحظات زمان مسلط باشد•

در اکثر مجالس روحی کسانیکه به روش تماس با ارواح آگاهند ، از ارواح تازه گذشته می خواهند که از آینده و گذشته حضار در جلسه بحث و گفتگو کنند• در صورتیکه باید بدانیم از ارواح تازه گذشته نمی توان انتظار پاسخ های صحیحی را داشت زیرا آنان در مدت کوتاهی

پس از مرگ نتوانسته اند به تکامل عقلی برسند و اکثرا " جوابهای آنان با حقیقت و منطق و عقل مطابقت ندارد • به همین دلیل هم گروهی ناآگاه که برای اولین یا چندمین بار با ارواح در تماس بوده اند ، گفتـه های آنان را دروغ می پندارند و در نتیجه از تماسهای مـجدد با آنان خود داری می کنند•

همـانطوریکه می دانیم جسـم اثیری بشـر در زمان حیات مـرکز حـواس جسم مـادی است و تمام مراکز عصبی از طریق مخ اطلاعات را به عقل می دهند و عقل آنرا درك کرده و فـرمانهای لازم جهت اجرا به مخ صـادر خواهد کرد• این جسم اثیـری در جهان روحی از حواس مسـتقیم استـفاده می کند و این حواس پس از وقـوع مرگ در جسم اثیـری بوجود نخـواهد آمد ، بلکه به دست آوردن این حس در عـوالم روحی احـتیـاج به زمـان دارد تا جسم اثیـری قـادر باشـد کلیـه اعمال را مستقیما " توسط اعـصاب اثیری درك و جـذب کند و این زمـان جهت ارواح مختلف متفاوت است و گاهی مشاهده می شود که به چندین سال به طول خواهد انجامید•

برای مـثال در حـال حیات ، بشـر برای افـزودن علم و خـواندن و درك بعضـی از حقـایق به چندین حس نیاز دارد که باید از آنهـا استفاده کند و محیط خـود را بخوبی درك نماید ، ولی بشر در حـالت تله پاتی بدون اسـتـفـاده از گـوش و زبان و چشم و غـیـره ، قادر است بـا استـفـاده از فرکـانسهـای صادره از مغـز و جسم اثیـری طرف مقـابل- در فواصل نزدیک و یا بسـیار دور- از نظریات و تصورات او به طرز دقیق و صحیح آگاه شود•

احسـاس در جهـان ارواح، بخصـوص در جهـان سوم کـه در آنجا عـقل رفتـه بـر قدرت کامل خود دست خواهد یافت، به صورت بالاست •

ارواح مـختلف با هر ملـیت و زبان و آدابی کـه در زمـان حـیـا ت بوده اند ، در جـهـان سـوم یکدیگر را مـلاقات می کننـد و با روش احسـاس قادر خـواهند بود از نظریات یکدیگر به خـوبی آگاه شوند• در صورتیکه در زمـان حیات هیچیک از آنها قادر نبودند به عـقاید یا زبان و یا لهجه دیگری آگـاه شوند و آنها را درك کنند• پس از مرگ ، حالت مادی به عـقلی تبدیل می شود و هر روحی قادر است ، با ارواح ملل مـختلف مکالمه و مصـاحبـه کند• ارواح پس از مـرگ با زبان

ملی و یا سواد درسی و کلاسیک خودبا افراد بشر در تماس نخواهند بود ، بلکه با نیروی عقلی و ادراك خود قادرند نظریات ما را به خوبی و به طور کامل از طریق اثر عقل بر ماده دریابند و می توانند از زبان و یا علم طرف مقابل استفاده کنند و جوابهای صحیح و دقیق را توسط مدیوم به ما بدهند •

در بعضی مواقع ارواحی در جلساتی روحی حاضر می شوند که به زبانی بیگانه با افراد جلسه صحبت می کنند • وقتی از وی خواسته می شود که با زبان افراد جلسه صحبت کند، مشاهده می شود که نظریات افراد فورا" موافقت شده و شروع به صحبت با همان زبان خواسته شده را می کنند • ارواح علاوه بر حواس پنجگانه ای که از آن برخوردارند ، احساس دیگری نیز به جسم اثیریشان اضافه می شود که آنها را قادر می سازد علاوه بر معلومات و زبان خود در زمان حیات ، با استفاده ازشعور دیگران بتوانند با زبان و لهجه افراد جلسه سخن بگویند و با آنان به گفتگو بپردازند•

از اکثر ارواحی که از جهان سوم روحی در جلسات شرکت می کنند ، سئوال می شود که افراد بشر را چگونه می بینید ؟ کلیه آنها اظهار داشته اند که ارواح افراد بشر را در روی کره زمین به دو شکل مشاهده می کنند و به وجود آمدن این حالت به خواسته آنان بستگی دارد• اگر بخواهند آنها را بشکل مادی موجود رویت کنند ، افراد بشر به همین شکل برای آنان قابل رویت هستند و چنانچه خواسته باشند بشر را در شکل اثیریشان مشاهده کنند ، افراد در شکل جسم اثیری به دید آنها خواهند آمد • از بدن افراد بشر در زمان حیات تشعشعات و امواجی ساطع می شود که از نظر ارواح قابل رویت هستند و ارواح معمولا " با تشخیص ارتعاشات و فرکانسهای هر کس به طرز تفکر و تخیلات او پی خواهند برد•

ارواح در جهان سوم روحی قادر خواهند بود با تاثیر گذاری عقل برماده منازل و وسائل و لباسهای خود را تهیه کنند• یکی از ارواح در جلسه درباره تهیه لباس و چگونگی آن چنین بیان داشت :

**– عقل بشر از زمان پس از مرگ رشد می کند و به صورت بسیط شکل می گیرد ولی این**

**عمل در تمام ارواح یکسان نبوده و زمان آن هم متفاوت است • عقل افراد آگاه ، یعنی کسانیکه به وجود و بقای روح معتقدند و از چگونگی زندگانی روحی در جهانهای بالا آگاهی دارند ، پس از مرگ سریعتر به رشد عقلی دست می یابند و قبل از رسیدن به عوالم روحی قادرهستند با استفاده از عقل ، جهت خود لباس تهیه کرده و عریان به جهانهای روحی وارد نشود• ولی افراد ناآگاه و ماده گرا که پس از مرگ به سختی مایلند جهان و هر چه را در آن است فراموش کرده و به جهان روحی سفر کنند، تا زمانی که در آن جهان به خود مسلط نشوند و جهان ارواح را نپذیرند و عقل روحی آنها به حد کافی رشد نکند ، به صورت عریان و لخت زندگانی خواهند کرد ، تا در اثر مرور زمان به رشد عقلی دست یافته و برخود مسلط شده و اصول ماده پرستی را فراموش کنند ، تا بتواند برای خود لباسی از تاثیر عقل بر ماده بسازند•**

در جهان سوم روحی یا بهشت ، لباس دلیل تفاخر و برتری روح نسبت به دیگران نیست و فقط باعث شناخت شخصیت ارواح است• هر چه ارواح به ترتیب در جهانهای روحی در اثر مرور زمان تکامل یابند و به عوالم بالاتر روند ، لباسهای آنان نیز از حالت و شکل تنوع خارج شده و به هم نزدیکتر می شود• درباره رنگ لباسها در جهانهای روحی از تعدادی از ارواح مترقی سئوال شد و ایشان چنین جواب دادند :

**– رنگ لباسها در هریک از جهانهای روحی با دیگری متفاوت است و در هر جهانی ارواح از یک رنگ لباس استفاده خواهند کرد و به طور کلی رنگهای لباسهای جهانهای روحی به شرح زیر است :**

**– رنگ لباس در جهان اول ، قهوه ای و یا از مشتقات این رنگ است و اکثر ارواح در این جهان در تاریکی مطلق بصورت عریان بسر می برند •**

**– در جهان دوم ، رنگ لباس ارواح به رنگ قهوه ای روشن خواهد بود•**

**– لباس ارواح در جهان سوم روحی به رنگهای الوان ، به جز سیاه و قهوه ای است •**

**– در جهان چهارم در طبقه اول آن لباس خاکستری پر رنگ است و در هر طبقه ای که ارواح بالاتر قرار می گیرند ، رنگ لباسها را نیز روشنتر می شود•**

**– در جهان پنجم روحی رنگ لباسها سفید مایل به دودی و در هر طبقه بالاتر نیز رنگها روشنتر می شود.**

**– در جهان ششم رنگ لباسهای کلیه ارواح سفید با طیف نور مخلوط می شود و در آخرین طبقه از جهان ششم ، لباس فقط به طیف نور تبدیل می شود و پس از گذرانیدن این تکامل روحی ، ارواح قادر خواهند بود وارد جهان هفتم روحی شوند تا ذره ای از انرژی و نور اصلی کائنات را تشکیل دهند.**

لباس ارواح از نظر شکل ظاهری مانند لباس بشر است ، بخصوص در جهان سوم روحی، که هر کس به اراده و میل خود قادر است از هر نوع رنگ و هر نوع لباسی استفاده کندو چون تنوع بسیاری در آنجا وجود دارد هر تازه واردی در وهله اول قادر نخواهد بود بین آنجا با کره زمین فرقی قائل شود. فرقی که لباس ارواح با لباسها بشر دارد این است که لباس آنها فرسوده وکهنه نمی شود و هر وقت بخواهند با نیروی عقلی آنرا محو و نابود می کنند و لباس جدیدی برای خود تهیه می کنند و می پوشند . در یکی از جلسات تجسدی ارواح در انگلستان هادی جلسه با اجازه یکی از ارواح قسمتی از لباس او را با قیچی برید و جهت آزمایش به خارج از جلسه برد که پس از تجزیه از چگونگی الیاف و ساخت آن اطلاعاتی بدست آورد که اکثر مشتقات آن از جنس اکتوپلاسم بود. عجیب این که پس از قیچی کردن قسمتی از لباس ، فورا" محل بریده شده ترمیم شد . ارواحی که وارد جهان سوم روحی میشوند، تا مدتها شخصیت خود را از نظر لباس پوشیدن حفظ می کنند و اکثرا" لباسهائی را می پوشند که در زمان حیات از آنها استفاده می کرده اند .

آنها پس از تطور و رسیدن به عقل کامل روحی ، از حالات ظاهر و ماده پرستی زمان گذشته دست بر می دارند و به سراغ معنویت جهان پس از مرگ می شتابند و از آن پس توجهی به نوع لباس خویش مانند قبل ندارند، به طوریکه ارواح از وضع اماکن محل زندگی و محیط طبیعی جهان سوم اطلاع می دهند ، کلیه عوارض طبیعی ای که در سطح کره زمین مشاهده می کنیم و به آن بر می خوریم در آن جا نیز میتوان یافت . علاوه بر مناظر و محیط هائی که در

این کره مشاهده کرده ایم ، به مناظر و محلهائی بر می خوریم که بشر مطلقا " قادر نیست وجود چنین پدیده های زیبایی را در ذهن خود بپروراند و امکان ترسیم آنها با قلم تقریبا " غیر ممکن است و کسی قادر نخواهد بود که واقعیت های آنرا توصیف کند.

هر زمانیکه بشر از محیطی به محیط دیگر نقل مکان یابد ، حتما" می بایست توازنی بین محل قدیم و جدید وجود داشته باشد ، تا از نظر وی محیط جدید قابل درك و فهم عقلی شود.

نظر به اینکه ، اکثر افراد بشر پس از مرگ در یکی از طبقات جهان سوم روحی جای خواهند گرفت ، خداوند متعال این جهان را چون محیط اولیه او- البته با هزاران امتیاز اضافی- خلق فرموده که ارواح به محض ورود با مناظر و شگفتیهای غیر قابل درك و ناباوری روبرو نشوند، تا پس از قبول جهان روحی و مأنوس شدن به آن و رشد کامل عقل به ناباوریهای جهان روحی از نظر بشری دست یابند.

در مورد وجود مناظر و زیبایی های جهان سوم روحی خواب خود را در نظر بگیرید. معمولا " در زمان خواب به مناظر و اماکنی بر می خورید که برای شما غیر مانوس و ناشناخته نیست ومشابه آنرا در زمان بیداری مشاهده کرده اید ، یا گاهی به مناظری برمی خورید که با عقل محیط و موجود شما مطلقا" همآهنگی و برابری ندارد.

عوالم روحی ، بخصوص جهان سوم روحی تقریبا " به همین صورت است . گاهی به مناظر و اماکنی بر می خوریم که از نظر تصورات و تخیلات روحی منطقی هستند و گاهی هم مناظر ناشناخته و عجیب و غریبی را می بینیم که برای ما کاملا " غریبه و ناشناس می باشند. در جهان سوم روحی ، زمین زیر پای ارواح اختلاف چندانی با زمین کره خاکی ندارد و خاك آن به صورت شنهای ریز و شفاف است و با رنگهای محیط اطراف خود مطابقت دارند ، گاهی هم تغییر رنگ می دهد.

در جهان سوم روحی ، کوه و دشت و بیابان و دریا و دریاچه و جنگل یعنی هر نوع عوارض طبیعی که بشر در زمان حیات خود در کره زمین می بیند در آنجا نیز مشاهده می کند، ولی با

این تفاوت که در آنها درخشندگی چشمگیری وجود دارد ، به نحوی که بشر در عالم خاکی از فیض دیدار آنان محروم می باشد.

طیف رنگها در جهان روحی بالاتر از طیف رنگهای موجود در سطح کره زمین است و علاوه بر رنگهای شناخته شده در سطح کره زمین ، رنگهای دیگری نیز در جهانهای روحی بخصوص بهشت وجود دارند که بشر از نظر شناخت با آنها هیچگونه آشنائی ندارند.

آنچه مسلم است، خواندن این کتاب برای کسانی که هیچگونه اطلاعی از وجود و بقای روح ندارند قدری تخیلی به نظر می رسد ولی امید است زمانی که خود آنان موفق شدند که به آسانی با ارواح تماس حاصل کنند و از آنان اطلاعات ذیقیمتی درباره جهانهای روحی و زندگانی پس از مرگ به دست آوردند، مشاهده خواهند کرد که علاوه بر تخیلی نبودن نوشته های این کتاب ، بسیاری از مطالب دیگر و حقایق روحی در آن گنجانیده نشده است . ارواح در وهله اول حاضر نیستند اطلاعاتی خارج از درك و فهم بشر را در اختیار کسی بگذارند، مگر اینکه بدانند کسی واقعا " قصد دارد ، حقایق روحی را ضمن شنیدن و درك، با خلوص نیت برای دیگران باز گویند . در جهان سوم یا بهشت ، گیاهان و گلها و سبزه ها با رنگهای بسیار زیبا و الوان دیده می شوند، بطوری که عطر گلها فضای محیط را کاملا " معطر می کند و از باد و توفان و زمین لرزه و بلیات آسمانی در آنجا هیچ خبری نیست. جریان هوا گاهی بصورت نسیمی از روی گلها می گذرد و عطر و بوی آنها را در فضای محیط پراکنده می سازد و از برخورد شاخ وبرگ درختان و گلها نواهای بسیار دل انگیزی بر می خیزد و باعث آرامش فراوانی در زندگانی ارواح می شود ، از آنجا که خاك جهان سوم روحی به صورت شن ریزه های درخشان و متبلور و رنگین است ، لذا هرگز نسیم باعث پراکندگی ذرات آنها در فضا یا اطراف نمی شود و به همین جهت تمام محیط روحی از آلودگی و بد رنگی به دور است و تمام رنگها به طور طبیعی درخشش خاص خود را دارند.

از روحی که در جلسه حضور داشت درباره چگونگی وجود آب در جهانهای روحی سئوال شد و ایشان چنین اظهار نمودند :

**– در جهانهای روحی بخصوص جهان سوم روحی ، آب به همان شکلی که در کره زمین ست ، دیده می شود و آب در جهانهای روحی از آلودگی و کثافات کاملا " به دور است ، لذا بسیار شفاف تر و گواراتر از آب کره زمین است • جریان آب در بهشت بسیار فراوان است بطوری که از زیر درختان می گذرد و زیبایی خاصی را به وجود می آورد• ارواح از آب استفاده های فراوانی می کنند بخصوص از نظر تفریحات مانند شناو غیره از نهر و استخر و دریاچه ها بهره های فراوانی می برند•**

مجددا" از ایشان سئوال شد که در بعضی کتب ثبت است که ارواح زمانیکه جهت شنا از آب استفاده می کنند جسم اثیریشان خیس نمی شود ، آیا این واقعیت دارد؟

در جواب اظهار داشتند :

**– ارواح معمولا " قادر خواهند بود در هر لحظه خود را به دو شکل درآورند • جسم اثیری تجسدی و یا به وضیعت نامرئی•**

**اگر ارواح بخواهند از وضعیت و حالت نامرئی خود جهت نفوذ و یا عبور از هر چیزی استفاده کنند مسلما " چیزی از حالت محیط را جذب نکرده و از آن خواهند گذشت ، ولی اگر با جسم اثیری و تجسدی خود وارد آب شوند و یا از هر شیئی بگذرند ، اثرات محیط مدتی در وجود آنان به جای خواهد ماند• وجود آب در جهانهای روحی خود به صورت اثیری است•**

آب جهانهای روحی هرگز توسط ابر و باران تامین نمی شود بلکه اکثرا " بصورت چشمه هایی در محیط است • در آسمان جهان سوم روحی به بالا نور فقط بصورت مطلق وجود دارد و از تاریکی و شب خبری نیست ، زیرا گردشی مانند منظومه شمسی در جهان سوم وجود ندارد و عوالم روحی پایبند به زمان نیز نمیباشند• گاهی هوای جهان سوم ، بخصوص در طبقات پائین تر به تاریکی شفق در می آید وسپس نور مطلق همه جا را فرامی گیرد و این زمان کم نوری بسیار کم بوده و اختلاف چندانی هم با زمان روشنائی و نور مطلق ندارد•

در مورد چگونگی محل سکونت و استراحت ارواح از روح نگهبان نویسنده کتاب سئوال

شد و ایشان در جواب چنین فرمودند:

**– ارواح مانند بشر در زندگانی روحی خود احتیاج به استراحت دارند و اکثرا " در منازل شخصی خود که در اثر عقل بر ماده ساخته شده استراحت می کنند و حالت استراحت آنان مانند افراد بشر نیست• چون ساختمان سلولهای بشر طوری است که در اثر فعالیتهای مدام از خود موادی را ترشح می کند که باعث خستگی در جسم می شود• در اثر وجود و ازدیاد این مواد است که بشر قادر به ادامه کار نبوده و می بایست مدتی را جهت جذب و دفع آنها استراحت کند ، ولی جسم اثیری ارواح فاقد سلولهای مادی است و هرگز خسته و فرسوده نمی شود و جسم اثیری جهت خستگی احتیاج به استراحت ندارد • استراحت ارواح فقط برای تجدید قوای عقلی و فرو رفتن در افکار و شناخت روح و نسبت آن به خداوند و استفاده از نعمات خداوندی است که به ارواح در این طبقه عنایت شده است، نظیر میوه و غذا ، موسیقی، عطریات ، غیره •**

حیوانات درنده و غیره نیز در جهانهای روحی مربوط به خود در عوالم روحی زندگی می کنند ، ولی در آن جهان به علت عدم نیاز به گوشت سایر حیوانات هیچیک درصدد آزار دیگری برنمی آید• آنها خوی درندگی و سبعیت خود را از دست می دهند و به مرحله تکاملی بالاتری در جهانهای روحی دست می یابد•

مجددا" درباره چگونگی نحوه مصرف و خوردن غذا سئوال شد و چنین پاسخ دادند :

**– بطور کلی ارواح احتیاج به مصرف غذا به صورت بشری را ندارند • درست است که شکل ظاهری جسم اثیری ارواح شبیه جسم مادی آنهاست ، ولی نیازی به معده جهت هضم و تخلیه غذا نخواهند داشت •**

**جهت مصرف غذا ، ارواح قادرند در زمان استراحت غذای دلخواه و باب میل خود را با تاثیر عقل بر ماده به وجودآورند و به حد نیاز از وجود اثیری آن استفاده کنند•**

**نحوه غذا خوردن درجهان روحی به این ترتیب است که غذا را پس از تهیه در دهان می گذارند و از تمام لذات و طعم و بوی غذا استفاده می کنندو سپس غذای مصرف شده**

**جزءجسم اثیری آنها می شود و تا مدتها لذت و طعم آنرا خواهند چشید •**

یکی دیگر از عـجـائب زندگـانی روحی ، مسکن و مـحل زیست و اجـتـمـاعـات عـمـومی آنهـاست و این سئـوالی است کـه افراد همـیـشـه از روح شناسـان می پرسند و همـه می خـواهند بدانند بشر پس از مرگ به چه صورت ودر کجا زندگانی جاوید خواهد داشت •

هنوز برای اکـثر مـردم در جهان روشن نـشده است کـه ارواح به صورت اجـتـماعی زندگـانی می کنند و یا به صـورت کـولی های دوره گـرد دائمـا" در حـال گردش و جـابجـائی از مـحلی به مـحل دیگـرندو یا بطور دائم در حـال سـیر و سـفـر هسـتند • کلیه ارواح زمـانیکـه از جهـانهـای روحی خـبـر می آورند ، درباره نحـوه زندگی خـود نیـز صـحبت می کـنند و آنان درباره مـحل زیست خود چنین بیان داشته اند :

**– ارواح منازل خود را نسبت به تکامل عـقلی و نیازهای خود برپا می سازند• ساختن منازل و محیطهـای زیست چون بناهای مادی در زمـان حیـات احتیاج به گچ و آهن و خـشت ندارد، بلکه ارواح از تاثیر عـقل بر ماده استفـاده نموده و بنای دلخواه خود را در اندك مـدتی می سازند و در آن به زنـدگی می پردازند• تزئینات داخل آنرا نیـز بر همـیـن منوال تهـیـه و از آنهـا اسـتـفـاده خواهند کرد•**

ارواح در جهان سوم روحی دارای زندگی شهر نشینی می باشند و شهرهای ارواح به مراتب زیباتر و تمیز تر ازکلیه شهرهای موجود در کره خاکی است •

ارواحی کـه سلیقـه بیشـتری دارند اطراف منزل خـود را با گلهـای بسیـار زیبا و مـعطر تزئین میکنند و گیـاهان زینتی بسیار زیـبائی را پرورش می دهند • هر گـاه ارواح از منزل و ساختـمان مـحل سکونت خـود دلتنگ شدنـد ، با نیروی عـقلی پیش رفـتـه تر خود ، بنـای جدیدی جـهت زندگانی خواهد ساخت •

ارواح در زمـانهـای انتـقـال در جـهـان سـوم روحی از طبـقـه ای به طبـقـه دیگر و یا انتـقـال به جهـانهای بالاتـر ، بنای مزبور را با نیـروی عقلی ویران می کنند و در مـحل جدیدی بنـای مورد نیاز عقلی خود را می سازند • هر چه ارواح مترقی تر شوند و نیروی عقلی آنان نیز قویتر شود،

در ساخت بناهای مسکونی و یا عمومی شگفتیهای بسیاری را از خود بروز خواهند داد.

کلیه ارواح در جهانهای مختلف به جز جهان اول روحی و گاهی هم جهان دوم ، قادرند خواسته های خود را بر مبنای قدرت عقلی موجود بر آورند . اگر چه درك و فهم چنین گفته هائی از قدرت درك و فهم بشر بدور است ولی باید در نهایت قانون روحی را پذیرفت .

در سالهائی نه چندان دور و حتی در اوایل قرن بیستم که قرن امروزی را تشکیل میدهد به هیچ عنوان برای انسان قابل درك و قبول نبود که بتواند روزی به کرات دیگر مسافرت کند و یا بتواند در یکی از کرات دیگر پیاده شود ویا قبول کند که روزی تصویر زنده ای از یک طرف دیگر کره زمین پخش می شود و همزمان در نیم کره دیگر آنرا مشاهده خواهند کرد و یا زمانی که گوشی تلفن را بر می دارند تصویر طرف مقابل خود را نیز مشاهده کنند . در زمان گذشته اگر علما و یا دانشمندانی در مجالس و محافل صحبتی در زمینه های روحی به میان می آوردند، آنها را اشخاصی خرافاتی و خیال پرداز می پنداشتند و شاید هم به طور گروهی آنان را تکفیر می کردند. ولی امروزه مشاهده می کنیم که اعمال ونظریات این علما و هزاران دانشمند دیگر جهان و در حضور همین نسل بشر به مرحله عالی عملی و علمی رسیده است و دیگر هیچ ابهامی در مورد وجود بقای روح باقی نمانده است.

باید به این نکته نیز واقف باشیم که به زودی در جهان حیات مادی بشر ، علم روحی توسعه پیدا خواهد کرد و به طور یقین کلیه افراد بشر از آن شناخت کافی پیدا خواهند کرد و آنرا جزء بزرگترین علوم مکشوفه جهان قلمداد خواهد کرد و از طریق این علم است که روزی بشر قادر خواهد بودبر کلیه علوم ناشناخته دست یابد.

همانطوریکه قبلا " نیز بیان شد ، ساختمانهای عالم ارواح با بناهائی که در کره زمین ساخته می شوند از نظر چندین اصل کلی متفاوت است . مراکز اجتماعات با مراکز استراحت آنان از هم دور است و فاصله زیادی با هم دارند.

در مراکز عمومی یعنی بازارها کلیه مایحتاج ارواح به حد وفور وجود دارد و در مواقع نیاز قادر خواهند بود با مراجعه به آن مراکز وسائل مورد نیاز خود را تهیه کنند، چون ارواح با

نیروهای عقلی خود ابداعات عقلی مخصوصی را تولید خواهند کرد ارواح منازل مسکونی خود را بر مبنای نیاز و مصرف خود می سازند و کوششی برای بزرگ و مجلل ساختن آن به خرج نمی دهند ۰

اکثر ارواح منازل خود را از چند اطاق تو در تو می سازند که در آن آشپزخانه و سالن غذا خوری وجود ندارد ۰ ولی تمام ساختمانهای روحی دارای سالن نشیمن است که از آن به عنوان سالن غذا خوری نیز استفاده می شود ۰ در نقاشی های روحی ، یک ساختمان روحی که توسط روح نگهبان نویسنده طراحی شده و خود نیز در آن سکونت دارد دیده می شود ، با مشاهده این ساختمان روحی توجه خواهید فرمود که اختلافات زیادی بین ساختمانهای زمان حیات بشر و زمان پس از مرگ او وجود دارند۰

ملاحظه می فرمائید که ساختمانهای روحی به چه ترتیبی ساخته می شوند ۰ البته لازم به ذکر است همانطوریکه قبلا" نیز بیان شد، کلیه ساختمانهای روحی مشابه هم نیستند و هریک از ارواح به نسبت عقل تکامل یافته و ذوق و سلیقه خود قادر به ساخت بناهای خود است و هر بنایی هم طبق خواست و نظر ارواح ساخته می شود۰ در بعضی بناهای روحی اطاقی به نام اطاق عبادت نیز مشاهده شده است ۰ زمانیکه دلیل وجود چنین اطاقی از ارواح سئوال می شود و منظور از عبادت درعالم روحی را می پرسیم ، چنین پاسخ می دهند :

**– منظور از عبادت پرستش خداوند بزرگ است و در جهانهای روحی پرستش خداوند به مراتب شدیدتر و قابل درك تر از عالم حیات مادی خواهد بود۰ چون افراد بشر در زمان حیات خود قادر به درك وجود عظمت خداوند نبوده و به همین دلیل هم اکثر آنها توجه چندانی به اصل موجودیت خود نمی کنند ، ولی در این جهان وجود خداوند برای همگان مسلم و آشکاراست بطوری که پرستش وی را ارواح واجب می دانند۰**

**این گروه از ارواح پس از مدتی سرگردانی روحی به وجود خالق یکتا پی می برند و چون مدت زیادی در شناخت او تاخیر کرده اند ، لذا به اطاق پرستشگاه می روند و زمانی را با خداوند خود به راز و نیاز می پردازند واز اشتباهات خود در خصوص شناخت او عذرخواهی**

**می کنند.**

**کسانیکه در زمان حیات به وجود خداوند پی برده و شکی در وجود ذاتی او نداشته اند لازم نیست چون دیگران هر روزه جهت پرستش خداوند به اطاق عبادت رفته و خداوندی را عبادت کنند چون وضع روحی آنان از اول مشخص شده و جذب ذات خداوند خواهند شد. ولی کسانیکه پس از مرگ شناخت های جدیدی پیدا کرده اند می بایست جهت تکامل روحی دائما" در زمانهای فراقت به عبادتگاهها روی آورند.**

ارواح در جهان سوم روحی ، اطاقهای خود را بر مبنای خواست و عقل روحی خود مفروش می کنند و آنجا را با زیباترین فرشهایی که در جهان حیات داشته و یا آرزوی داشتن آنها را داشته اند مفروش خواهند کرد. هنر ساختن این قبیل وسائل به ذوق و سلیقه هر یک از آنان مربوط است .

همانطوریکه قبلا " نیز درباره مراکز عمومی جهان سوم اشاره شد ، نظر به اینکه جهان سوم روحی شباهت فراوانی نسبت به واقعیات کره زمین دارد، ارواح پس از ورود به این جهان مطلقا " اظهار دلتنگی و غریبی نمی کنند و به زودی قادر خواهند بود با محیط جهان سوم روحی مأنوس شوند . بنا به اظهار اکثر ارواح و دانشمندان روح شناس دنیا ، در جهان روحی شهرهای بسیار بزرگ و زیبائی وجود دارند که هیچیک از شهرها تقریبا " مشابهتی با شهرهای دیگر ندارند و به طرز جدید و خاصی ، با توجه به پیشرفت عقلی ، ساکنان آن ،بنا شده است.

ساختمانهای این شهر ها در یک یا دو طبقه بنا شده اند و عجیب ترین دیدنیهای این شهرها در این است که در آنها هیچگونه وسیله نقلیه ای وجود ندارد. چون ارواح برای مسافرت و یا حمل ونقل احتیاجی به وسیله نقلیه ندارند و قادرند با قدرت و سرعت عقل و فکر روحی

ابجائی وسایل با قدرت عقل و فکر آنرا تجزیه کرده و با خود می برند و در زمان عقلی آنرا دوباره ترکیب می کنند ،ضمن اینکه ارواح در جهانهای روحی

همیشه از حالت اثیری اجسام و مواد استفاده می کنند ۰

در شهرهای روحی مراکز آموزشی و علمی متعددی وجود دارد که ارواح با شرکت در آن کلاسها قادر خواهند بود علم معرفت و خداشناسی و عقلی خود را افزایش دهند و برای رسیدن به عوالم روحی بالاتر ، آموزشهای لازم راکسب وخود را آماده سفر به عوالم روحی بالاتر کنند ۰ در برخی از کلاسهای علمی نحوه تماس با افراد بشر تعلیم داده می شود و کلاسهای متعدد هنری مانند نقاشی و موسیقی و کارهای دستی نیز به چشم می خورد۰

اکثر زیبائی های شهرهای روحی از نظر طرز ساخت و ساختمان و رنگها به گونه ای است که ارواح نسبت به ذوق و سلیقه و مشاعر خود توانسته اند آنرا به وجود آورند۰

در شهرهای روحی رنگهای زیادی بکار برده شده است که افراد بشر از وجود آنان آگاهی ندارند و حتی تصور وجود چنین رنگهائی را نیز نخواهند کرد۰

مظاهر تمدن در جهانهای روحی به مراتب بالاتر از عالیترین تمدنهای موجود در سطح کره زمین است ۰ کسانیکه در جهان روحی زندگانی می کنند ، از بخل و حسد و خرابکاری و جاه طلبی و حب مقام به دورند و به همین دلیل است که زندگانی مسالمت آمیزی را نسبت به یکدیگر دارند۰

در جهانهای روحی موسیقی از ارزش بسیار والائی برخوردار است و اکثر ارواح اظهار داشته اند که در عوالم روحی موسیقی جزئی از حیات آنان محسوب می شود وبه همین دلیل است که در آن جهان مراکز موسیقی فراوانی وجود دارد و ارواح جهت استفاده و فراگیری به آن مراکز مراجعه می کنند۰ در جهان سوم روحی زمینهای ورزشی و بازی به حد نیاز وجود دارد و هر کسی بر مبنای ذوق و سلیقه و شعور عقلی خود به یکی از آنها روی می آورد۰

در عوالم روحی انواع و اقسام مشاغل وجود دارند ، البته منظور از مشاغل شغلهای اداری و ریاست و فرماندهی نیست بلکه حرفه و هنر است ۰

نقاشی یکی از بزرگترین و عمومی ترین حرفه های جهان روحی است ۰ در جلد دوم این کتاب تعدادی از نقاشی هائی ساده که توسط ارواح مختلف ترسیم شده است، به چاپ رسیده

است تا درمعرض دید همگان قرار گیرد و از نحوه نقاشیهای روحی آگاهی یابند.

در جهان روحی تعلیم و تربیت به مراتب پیشرفته تر از آموزشهائی می باشد که بشر برای اطفال در نظر گرفته است ، زیرا کودکانی که در اثر مرگ در زمان کودکی جهان خاکی را ترك کرده و به جهان روحی انتقال می یابند ، تحت سرپرستی و تعالیم ارواح دیگری که مسئولیت این کار را دا رند ، قرار خواهند گرفت . این کودکان علاوه بر آموزشهای جهان روحی ، با نحوه آموزش کودکان در کره زمین نیز آشنا خواهند شد و حتی گاهی آنان را جهت تکمیل محبت و آموزشهای لازم نزد والدینشان در کره زمین خواهند آورد تا با این عمل رابطه مهرو محبت بین آنان قطع نشود و کودك با تاثیر گذاری بر عقل پدر و مادر و نزدیکان به آنان آرامش نسبی خواهند ببخشد.

بعضی اوقات دیده اید مادری که تنها فرزند دلبند خود را از دست داده است ، اظهار می دارد که تصور می کنم بعضی مواقع فرزندم با من است و با او صحبت می کنم و یا صدای او را می شنوم .

این اظهارات یک حقیقت محض است ، چون واقعا" این کودك در اکثر مواقع نزد والدین خود است و اگر در این مواقع کسی در خانواده آنان وجود داشته باشد که بتواند رابطه روحی بین مادر و فرزند برقرار سازد ، وجود فرزند را در جمع خانواده به اثبات خواهد رسانید. چنین اتفاقاتی در جهان بسیار رخ داده و بسیاری از مردم نیزشاهد آن بوده اند و کما اینکه مادری اظهار می داشت :

– سحر گاهان از خواب بیدار شدم و به باغ منزل رفتم و به گوشه ای از آن چشم دوختم. فرزند سه ساله ام را بطور کامل و واضح مشاهده کردم که در حال دویدن و خندیدن است. وقتی به حیاط رفتم و تمام نقاط را جستجو کردم ، اثری از وی نیافتم ، در صورتیکه این طفل سال قبل فوت شده و او را به خاك سپرده بودیم .

متأسفانه زمانی که این اشخاص یا مادران چنین حقایقی را برای دیگران بیان می کنند ، او را فردی تخیلی و شاید هم دیوانه به حساب می آورند ، در صورتیکه گفته های وی عین

حقیقت است ۰

کودکان روحی برای تربیت شدن کامل باید از محل تولد خود آگاهی کامل داشته باشند و مظاهر عمومی زندگانی را بشناسد۰ به همین دلیل است که ارواح مربی ، این کودکان را به سطح زمین و به خصوص به خانواده ها می آورند تا شناخت کاملی نسبت به افراد خانواده خود بدست آورند۰

شناخت زندگی گذشته و خاکی ، آنان را با محیط روحی و دنیای ماوراء طبیعه که در آن زندگی می کنند بیشتر مأنوس و پای بند می سازد۰

در جهان سوم روحی ، جهت کودکان و نوجوانان مدارس و آموزشگاهها و دانشگاههای علمی وجود دارد که به ترتیب معلومات ، در آنجا به تحصیل مشغول خواهند شد۰ در این کلاسها گاهی درس معرفت و شناخت و حقیقت تدریس می شود واستادانی از ارواح مترقی و جهانهای بالاتر در این مراکز تدریس می کنند۰ در این کلاسها اثری از ماده و جرم نیست و مسیر زندگانی روحی و وجود خداوند و نحوه رسیدن به عوالم بالای روحی مطالب اصلی آموزش و تدریس آنها است ۰

در کلاسهای روی کره زمین و جهان خاکی هرگز علم روح و معرفت و حقایق مربوط به عشق و محبت و امثالهم به افراد بشر تدریس نمی شود، بلکه عمدتا" علومی مطرح می شود که فقط به جهان ماده مربوط است نه جهان روح ۰ دنیای زمینی جهانی است که همه چیز در آن فانی و زود گذر است ۰

چرا نباید استادی از اصل و بقاء موجودیت بحث کند و به شاگردان خود علم و معرفت و حقایق روحی را آموزش دهد ؟مبنای آموزش بین جهان حیات و جهان بقا کاملا " متفاوت است ، آموزشهای زمینی بر مبنای ماده و هیچ و پوچ است ، ولی آموزش در جهان روحی بر پایه اصل و بقا استوار شده است ۰

در جهانهای روحی به افراد ، به نسبت تکامل عقلی آموزش داده می شود۰ یعنی علمی را در کلاسها آموزش می دهند که فرا گیرنده قادر به درك آن باشد و به حد کافی رشد عقلی نیز

داشته باشد • این افراد در کلاسهای مختلفی قرار می گیرند• در جهان خاك معمولا" بر مبنای سن همه شاگردان را در یک کلاس و تحت یک نوع تعلیم و تربیت قرار می دهند • در صورتیکه بین این افراد کسانی وجود دارند که گیرائی آنان برتر از مابقی و یا ضعیف تر است •

منظور از آموزشهای مختلف بر انگیختن علاقه و حسن فراگیری در افراد است و زمانیکه قدرت فکری شخصی در مرحله ای باشد که به هیچ عنوان نتوان حس فرا گیری را در او بیدار کرد ، در این مرحله مردود خواهد شد• آموزش و تعلیم و تربیت در جهان سوم روحی جهت بزرگسالان به مراتب آسان تر از آموزش ارواح بشر در جهانهای اول و دوم روحی خواهد بود• ارواحی که وارد جهانهای پست یعنی اول و دوم شده اند ، تا رسیدن به جهان سوم روحی توانسته اند به واقعیات بسیاری از حیات پس از مرگ آگاهی یابند و مقدار زیادی از شگفتیهای زمان پس از مرگ را دریابند و حتی به مقدار کمی از تاثیر عقل بر ماده در جهان پس از مرگ نیز اقف شوند•

به ارواحی که پس از مرگ به جهانهای اول یا دوم روحی انتقال می یابند قدرت استفاده از عقل پس از مرگ عنایت نخواهد شد و به همین دلیل هم در آن جهانها متحمل سختی و گرفتاریهای فراوانی خواهند شد و زمانی که قدم به جهان سوم روحی می گذارند ، خواهند توانست به وجود ذات حق باریتعالی پی برند و مورد بخشش و لطف خداوندی قرار گیرند•

عقیده گروه کثیری بر این است که ارواح پس از زمان مرگ به آرامش و آسایش ابدی دست خواهند یافت و پس از مرگ هیچ گونه عملی انجام نمی دهند و تلاش و فعالیتی هم نخواهند داشت • در صورتیکه حقیقت روحی بر خلاف این نظریات است وکلیه ارواح به نسبت اعمال انجام داده خود در زمان حیات ، جهت کسب معرفت و شعور بیشتر ، دائما" در تلاشند تا بتوانند خود را آماده پذیرش ملکات والاتر روحی کنند • کما اینکه خداوند متعال در قرآن کریم سوره مبارکه صف آیه ۱۲ می فرمایند : **خدا گناهان شما را ببخشد و در بهشتی که در زیر درختان آن نهرها جاریست داخل گرداند و در بهشت های عدن جاودانی منزلهای نیکو عطا فرمایدو باز تجارتی دیگر که آنرا هم دوست دارید• نصرت و یاری خداو فتح نزدیک و**

**بشارت رحمت به اهل ایمان است ۰**

روحی در جلسه ای اظهار داشت که اکثر کسانیکه پس از مرگ به جهان سوم روحی انتقال می یابند بعد از ورود و آشنائی مختصر با محیط روحی ، مشاغل زمان حیات خود را با تکامل عقلی انتخاب می کنند و پس از شرکت مکرر در کلاسهای روحی و شناخت عالم ارواح از آن شغل دست بر می دارند و به کارهای هنری و غیره می پردازند ، اینان گاهی هم در جهانهای روحی سمت استادی می یابند و به شاگردان تازه وارد تعالیم لازم را می دهند ۰ گروهی از ارواح که توانسته اند محیط روحی را بپذیرند و در صدد تکامل خود برآیند ، به عنوان ارواح محافظ افراد بشر به عالم مادی باز می گردند تا با اعمال خیرو نیکی که برای آنان تعیین شده است بتوانند خود را به طبقات بالاتر روحی ارتقا دهند ۰ وظیفه این ارواح کمک به نوع بشر است و هر یک از آنها در مواقع نیاز کمکهای لازم را خواهد کرد۰

همانطوریکه قبلا " اشاره شد ، در جهان سوم روحی برای ارواح وسایل تفریح و سرگرمی فراوانی وجود دارد تا در زمانهای فراقت بتوانند از آنها استفاده کنند و علاقه مندی های زمان حیات را بلافاصله از دست ندهند ۰ معمولا "کسانی که در زمان حیات به نوعی ورزش و یا سرگرمی خاصی علاقمند بوده اند ، پس از مرگ نیز به انجام همان کارها خواهند پرداخت و به همان ورزش و یا تفریحات روی خواهند آورد۰ این افراد به مرور زمان و با انتقال به جهانهای بالاتری ، ازاین وابستگی ها دست بر می دارند و به تکاملی عالی و فکری بسیط تر دست خواهند یافت ۰ در قرآن کریم سوره مبارکه حج آیه ۲۳ و ۲۴ آمده است : **آنان که ایمان به خدا آورده و نیکوکار شده اند ، البته خدا همه آنان رادر بهشت هائی داخل گرداند که زیر درختانش نهرها جاری است و در آنجا طلا و مروارید بر دست زیور بندند و تن به جامه حریر بیارایند و بر گفتار خویش و طریق زندگانی با نشاط پسندیده هدایت شوند۰**

در جهان سوم روحی به بالا ، ارواح به صورت عشیره و دسته جمعی زندگی می کنند و اجتماع این عشایر برمبنای نسبت روحی و خو و اخلاق و تمایلات و تجانسات باطنی آنهاست ۰

کلیه افراد همفکر و برابر روحی که معتقدات نزدیک به هم دارند و از نظر معنویات نیز نسبتا" با هم یکسانند ، زودتر جذب عشیره خود شده و زندگانی روحی را با هم به سر می آورند.

گروهی از ارواح با گذشت زمان و تسلط کامل بر عقل ، قادر خواهند بود به عشیره خود بپیوندند. گرد هم آئی عشیره ها مطلقا" به نژاد و مذهب و عقیده آنان در زمان حیات مادی ارتباطی ندارد و بیشتربه اخلاق و خواسته ها و توافق و تجانس روحی آنان مربوط است .

حالتهای خوبی و بدی از جهانهای اول روحی تا ششم به نسبتهائی دیده می شود که هر چه به جهان بالاتر برسیم نسبت آن کمتر می شود تا اینکه در جهان ششم بدی به صفر خواهد رسید. در جهان ششم روحی تمام ارواح منزه و پاك و کامل و پیشرفته اند و به صورت تکامل و نور ادامه حیات می دهند و در انتظار اتصال به هسته مرکزی یعنی جهان هفتم روحی هستند. پس از مرگ در هر بشری ، دو اصل بزودی خود را نمایان می سازد که عبارتند از :

**اعمال خیر و نیکی ، اعمال شر و بدی .**

با توجه به متمایز شدن این دواصل که گوهر روح را متجلی خواهد ساخت ، ارواح به سوی محلی که لیاقت حضور در آن محل را دارند کشیده می شوند. هر روحی پس از رسیدن به محل اولیه خود قادر خواهد بود طبق قوانین و اصول روحی خود را به جهانهای بالاتر روحی برساند.

در حیات اجتماعی روحی کلیه خصوصیات و صفات و اخلاق و افکار ارواح برای دیگران روشن و واضح است و ارواح قادرند افکار دیگران را توسط عقل موجود خود به سادگی درك کنند و از خصوصیات و نظریات یکدیگر مطلع شوند. کسی نمی تواند در مقابل دیگری نظریات وخواسته های خود را پرده پوشی کند و به اصطلاح قادر نخواهد بود در صدد نیرنگ و حقه زدن به دیگری بر آید . اساس حیات اجتماعی عالم ارواح آشکار و مشخص است و صفات و تکامل ارواح است که باعث برتری عقلی آنها نسبت به دیگر ارواح می شود. وجود این خصلت روحی مجسم کننده اصل و باطن کلیه ارواح خواهد بود . ارواح شریری که

در جهانهای بائین تر روحی قرار دارند، چنانچه قصد نیرنگ و آزار ارواح دیگری راداشته باشند بر مبنای شناخت همگان ، اجبارا" در صدد رفع عیوب رفتاری و حرکات خود بر می آیند. آنها باید پس از مدتی خصلت بد و شریرانه خود را به دست فراموشی بسپارند و کردار و پندار نیک و پسندیده را پیشه خود سازند تا بتوانند از محبت سایر ارواح برخوردار شوند.

چون نمی توان در عالم ارواح نیرنگ و ریا بکار برد، در بین آنان توافق و تفاهم کاملی حکمفرما است و وحدت روحی وجود دارد. در این وحدت و توافق است که ارواح از هر قوم و نژادی که باشند می توانند در یک عشیره و در یک محل به زندگانی مسالمت آمیز روحی خود ادامه دهند . در جهان ارواح رابطه قوم و خویشی و نسبت نقش عمده ای را ندارد و تجانسهای روحی معیار نزدیکی ارواح با یکدیگر و زندگی اجتماعی آنها است . روابط روحی، رابطه ارواح را نسبت به یکدیگر مشخص می کند و همزیستی را در بین آنان بوجود خواهد آورد، این همزیستی ها از محبت و درستی و پاکی سرچشمه می گیرد و به تدریج پیوندها و علاقه های عشیره ای آن روابط را تکمیل تر خواهد کرد ، به نحوی که به مراتب از علاقه ها و پیوندهای هم خونی و فامیلی و خانوادگی زمینی برتر خواهد بود. در جهان ارواح، وابستگیهای مادی جهان حیات از بین می رود و فقط معنویت و درستی و شناخت خداوند ملاك عمل آنها خواهد بود.

در جهانهای روحی ، هیچیک از ارواح عشیره ای ، نسبت به یکدیگر احساس غریبگی نمی کنند ، چون همه خداوند بزرگ را پدرخود می دانند و خود را جزء خانواده واحدی به شمار می آورند.

جهان سوم روحی که همان بهشت است یکی از مهمترین طبقات عالم روحی است و کلیه ارواح در اثر مرور زمان جهت تکامل روحی باید از این جهان بگذرند تا بتوانند خود را به جهانهای روحی بالا برسانند.

این جهان تقریبا " مرکز اجتماعات کلیه افراد بشر است ارواحی که به این جهان روحی

انتقال می یابند برای مدت بخصوصی که از طرف کائنات تعیین می شود، قادر خواهند بود در این جهان توقف کنند و پس از انقضای مدت تعیین شده ، اگر ارواح با اعمال صالح معنوی خود قادر نباشند افتخار رفتن به جهان چهارم روحی را کسب کنند ، به حکم قانون روحی جهت تکامل بیشتر روحی باید زمانی با ماده مأنوس شوند تا در این دوره از زندگی بتوانند تکامل روحی را پیدا کنند تا سر انجام در جهان پس از مرگ ، درجات بالاتری را کسب کنند وخود را به جهان چهارم روحی برسانند •

ارواحی که قادر باشند از جهان سوم روحی گذشته و پای در جهان چهارم روحی بگذارند، برای ابد در جهانهای روحی باقی خواهند ماند و در مسیر تکاملی روحی جدیدی قرار خواهند گرفت و در هریک از طبقات و جهانهای روحی بالاتر به ترتیب روح خود را از پلیدی و ثقل ماده می رهانند و به پاکی و تزکیه و تکامل بیشتردست خواهند یافت، تا زمانیکه کاملا "بتوانند خود را به جهان ششم روحی و پس از آن به جهان مرکزی یعنی هفتم برسانند و جزئی از قدرت لایزال خداوندی شوند•

# جهان سوم یا بهشت

کس نداند که زمان می برد او را به کجا
هر کجائی برد او حاصل کار و عمل است
زر و زیور نبود مرتبه در عالم غیب
حرمت هر که در آنجا بود از کرده خویش
مایهٔ خوشدلی آنجا نبود عزت و مال
نکته ها خفته دراین ره چورسی برملکوت
کس نگیرد به دل ار ، بگذرد از اینهمه پند
زهدوتقوی نبرد، جمله کسان رابه بهشت
خالقم عالم زُهد است و نخواهد زتو بیش
بی جهت موعظه برکس مکن ای زاهدپیر
آنکه گیرد به دلش ناله زهر پیر و جوان
تا رسد نور ولایت به دل از عالم غیب
سر تسلیم من اکنون به در خانه عشق
تا رسم بر در آن خانه هزاران خطر است
تا بر آنجا رسم و خانه گزینم ملکوت
بِشنو پند اسیری ، که خود اندر قفس است
گرعمل خوش بودوجاه ومقامت همه هیچ
تا که هستی بزدا از دل خودآهن و سنگ
مردمان فکر تن و خانه و ملک و شکمند
بخت واقبال کسان در کف و خود بیخبرند

همه این چرخش گردون بود از کار خدا
هر که از کرده خود می رسد آنجا به نوا
کار نیک وبد هرکس دهد ش اجر و جزا
بعد از آن کس نبرد مال و منالی زقفا
محرم خانه شود ، هر که به دل کرده صفا
گفته اند آنچه که خواهی همه ارواح شما
نرسد بر در آن پیرو نبیند ز عطا
گر که اعمال نهانش بود از کفر و ریا
دامن آلوده نباید بود از ظلم و خطا
زهد و تقوی نبود حرمت کس نزد خدا
بهتر از روز و شبش موعظه آنهم به ریا
بگذرد از همه این عالم و این ساز و نوا
نی پی باغ بهشت است و نه از بهر رضا
خواهمش پر کند این دل همه از مهر و وفا
جمله خوبان همه بینم به دراز شاه و گدا
نشود عالم روحی کسی از کرده رها
خانه گیری تو بهشت و برسی باغ صفا
بعد مردن نرسد گوش کسی داد و صدا
بگذر از آنهمه تا خود برسانی همه جا
عالم اندر کف و کی، خانه گزینند به رضا

هر نفس بگذری از تن ، گذرد او ز خطا
قدر لطف و کرمش کس نکند کار خطا

گرنداری هنری مگذر از آن باهنران
راز خلقت همه گفتم که رهانم ز بلا

بیجهت بهر نصیحت ز من آزرده مشو
روح پاکی همه را گفت و نوشتم به رضا

عارفا ، غصه بیهوده مخور بهر بهشت
آن گذرگاه تو باشد که رسی تا به بقا

خانه سوم روحی برسند از بدو خوب
کی تمنای بهشتم بود از ذات خدا

عالم فوق بهشت، هرکه رسد روح خداست
پاك و طاهر برسد درگه آن اصل غنا

گر رسم منزل هفتم ، برسم منزل خویش
باید آنجا بَرَد این رهبرش ، از صدق و صفا

# کمك ارواح در رسیدن به هدف والای مرگ

افراد بشر ، معمولا " در زمان حیات خود سعی بر این دارند تا قابلیت آنرا داشته باشند که امکانات دنیوی خود را از نظر مادی جهت زندگانی بهتر طی دوران حیات خود افزایش دهند• اکثر قریب به اتفاق افراد اجتماعات برای رسیدن به این هدف کوشش بسیاری داشته و تلاش شبانه روزی خود را بر این پایه استوار می نمایند• کسانی که ضمن ادامه حیات دنیوی و بالا بردن قدرت مادی خود در صدد افزایش نیروهای معنوی و شناخت های واقعیت زندگی باشند و در زمان حیات با بینش عالی درصدد بهبود نیروهای روحی خود بر آیند بسیار محدود و اندکند •

دلیل اکثر این بی توجهی های بشر عدم آگاهی کامل آن از واقعیت های حیات پس از مرگ است • شاید مصلحت کائنات در این باشد که بشر در سطح کره زمین در تاریکی و ناآگاهی باقی بماند و قادر نباشد از نیروهای عقلی و قدرتهای آن بطور کامل آگاه شده و از آنها استفاده نماید•

اکثر افراد بشر که در جهان خاکی به زندگانی مادی خود مشغولند ، بعلت شناخت مادی و ثقل و انجماد فکری و محدودیت های علم محیط ، در صدد بر نیامده اند تا بدانند منظور از خلقت بشر چه بوده و تولد و مرگ از نظر کائنات چه مفهومی دارد؟آیا بشر متولد می شود که فقط یک دوره یکصد ساله را ( کم و بیش ) طی کند و در این مدت قادر باشد چندین تُن مواد غذائی را مصرف کند و پس از آن بمیرد ودر نهایت به خاك تبدیل شود ؟و یا منظور از خلقت بشر از نظر آفرینش چیز دیگری بوده است یعنی او را در جهانهای خاکی متولد کرده اند تا در این مدت از حیات قادر باشد در صدد تکامل و بهبود روح خود برآید تا پس از مرگ بتواند در

جهانهای بالاتر روحی جای گیرد و روزی بتواند چون ذره ای به ذرات نیرو و قدرت عالم بپیوندد؟

هر گاه ، چنین مباحثی در بین مجالسی بین افراد پیش آید ، اکثرا" می کوشند تا از زیر بار شرکت در چنین مجالسی شانه خالی کنند ۰

با بحث و آزمایش و تجربه و استفاده از علوم ، زودتر به واقعیات خواهیم رسید چون ، یکی از دلایل عمده ای که علم روحی با تمام نیروی لایزالی که در آن نهفته است ، تاکنون در بین افراد بشر بطور عمومی رایج نشده است ، به دلیل عدم شرکت کلی مردم در مجالس بحث و گفتگو و تجربیات و آزمایشهای روحی است ۰ متأسفانه امروزه در اجتماعات کوچک و بزرگ افرادی یافت می شوند که به صورت نیروهای منفی و باز دارنده عمل می کنند و اگر کسانی بخواهند در راه درست و حقیقت گام بردارند ، برای انحراف مسیر آنان هم خواهند کوشید ۰ این نیروهای منفی گاهی در افراد جوامع موثر واقع می شوند و آنان را از راه حق وحقیقت و درستی منحرف می کنند۰ این دسته افراد اکثرا" سعی بر این دارند که دیگران را از راه خدا پرستی و شناخت قدرتهای ماوراء طبیعه ( که مغز خودشان گنجایش پذیرش کوچکترین ذره ای از پدیده های آنرا ندارد، ) منحرف سازند ۰ انسانها می بایست بر نفس و اراده خود مسلط باشند و تمام اراده خود را در راه پیشبرد اهداف انسانی و حقیقت شناسی بکار برند تا در زندگانی پس از مرگ بتوانند موفقیت روحی کاملی را به دست آورند ۰

واقعیت حیات ، برای افراد ماده پرست در این است که فقط در مقابل هوسها و امیال جسمانی خود سر تسلیم فرود آورند و نتیجه این عمل نیز چنین خواهد شد که افراد تسلط بر نفس و معنویات خود را از دست می دهند۰ همین اعمال و رفتار است که سبب می شود واقعیت حیات ، که هدف اصلی خلقت بشری است ، از نظر گروه کثیری مخفی بماند و حتی در بین اجتماعات نابود شود۰ در این جهان پهناور تعداد معدودی از افراد جامعه را می توان دید که قادرند در برابر غرایز نفسانی و عوامل حسی خود مقاومت کنند و در مقابل افکار و رفتار شرارت بار و کارهای ناروا از خود ایستادگی نشان دهند۰

البته این نکته قابل بررسی است که تا زمانیکه هر یک از افراد بشر به مرحله کمال انسانیت در زمان حیات مادی خود نرسیده باشد، به هیچ عنوان قادر نخواهد بود که از لذائذ حیات دست بردارد • ولی هر یک از افراد بشر می تواند با تسلط بر نفس ، به تدریج پلیدی و زشتی ها را از خود دور سازد و مهربانی و خوبی و پاکی را جایگزین آن کند•

مردی را در نظر بگیرید که باید مسافت ده کیلومتر راه را پیاده با کوله باری به وزن ۵۰ کیلوگرم طی کند و در این کوله بار چیزی بجزء مقداری خاك و سنگ و آشغال وجود نداردکه کلیه آنها بدون مصرف است • پس از آغاز حرکت بعلت خستگی و سنگینی بار در هر فاصله ای بار خود را سبکتر می کند و تا زمانی که به محل می رسد تمام وسائل و بار اضافی و بی مصرف را از خود جدا می کند و پس از سالم رسیدن به محل زمانی به خودمی آید که چرا در اصل این بار بی مصرف و مزاحم را مدتها به دوش می کشیده است و چه بهتر که از همان ابتدا آنها را از خود دور کرده بود•

بشر نیز در خصوص پاکی روح و فرار از پلیدی و بدی . همین حالت را دارد• باید رفته رفته این وسائل و بارهای بی مصرف و اضافی را از خود دور سازد تا نیرو و تحرك لازم و کافی برای رسیدن به زمان مرگ را داشته باشد و قبل از مردن تمام بارهای سنگین و بی مصرف را از خود دور کرده باشد• مسلما " روح وی به علت سبک بودن و پاکی در زمان صعود به جهان ارواح به مقامها و مکانهای والاتری دست خواهد یافت ، چون در زمان حیات خود مقدار بسیار زیادی از بارهای سنگین را از دوش خود برداشته و قادر است سریعتر و بهتر پرواز کند•

برای نجات روح افرادی که در زمان حیات نمی توانند به واقعیات حیات پی ببرند ، فقط کمک و یاری افرادی لازم است که قدرت روحی بیشتر و والاتر و پیشرفته تری نسبت به دیگران دارند•

افرادی که واقعیات حیات را درك کرده و به جهان آخرت و زندگانی پس از مرگ معتقدند، باید دیگران را به هر ترتیبی که خود صلاح بدانند ارشاد و راهنمائی کنند و پدیده های شناخته

شده حیات را به آنان بنمایانند • ضمن اینکه این افراد توانسته اند کمکهای بسیار با ارزش و ذیقیمتی به همنوع خود کنند ، در آخرت نیز پاداش اعمال و رفتار خود را از ذات احدیت دریافت خواهند داشت • در جهانهای روحی یعنی حیات پس از مرگ ، افراد قادر خواهند بود تمام ذخائر و اندوخته های زمان حیات خود را بهمراه ببرند و آندو عبارتند از :

**اصل خوبی و نیکی ها - اصل بدی و پلیدیها و بقیه اندوخته های آنان در جهان خاکی به جای خواهد ماند•** تمامی اندوخته ها منجمله جسم مادی هر کس پس از مدتها از بین می رود و هیچگونه اثری از آن به جای نخواهد ماند ، پس ازمرگ شهرت و قدرت افراد بشر هیچگونه تأثیر مثبتی برای روح آنان نخواهد داشت ، تمام آن مقامهای والای خود را با جسم مادی به خاك می سپرد و هیچ برتری روحی نسبت به دیگران را نخواهد داشت، مگر آنکه در زمان شوکت و قدرت خود با خصوصیات انسانی و عمل صالح در مقام کمک به دیگران بر آمده باشد تا مورد قبول و ذات پروردگار واقع شده باشد• کسانیکه در کمال گمنامی خوی انسانیت را حفظ کرده و از راه راست خارج نشده باشند ، به مراتب مقام بهتری خواهند داشت تا کسانی که در قدرت بوده و با استفاده از قدرت خود توانسته اند کسب فیض و معرفت کنند•

درباره کمک ارواح به بشر در بخشهای قبل تذکراتی داده شده ولی موثرترین کمک آنان به بشر در زمان مرگ است •

در زمان رسیدن به نهایت هدف حیات مادی، که مقام والای مرگ است ، بهترین و موثرترین نیروهائی که قادر به کمک به محتضرین خواهند بود ارواحند • این موجودات ملکوتی و روحی، که از جهانهای بالا به کمک نوع بشر می آیند ، باعث دلگرمی و آرامش خاطر افراد بشر می شوند • زمان مرگ، سخت ترین زمان در زندگی ا فراد بشر است زیرا که زمان دل کندن از وابستگی های زیاد به جهان مادی است و هرگز افراد مایل نیستند آنرا به سادگی ترك کنند، روح متوفّی مدتها در اطراف جسد خود باقی می ماند تا شاید بار دیگر بتواند در آن حلول کرده و زندگی مادی خود را مجددا" ادامه دهد • ارواح پاك که تماما" از نوع ارواح پیشرفته هستند، با کمک و یاری خود و دلداریهای لازم روح را از جسم و جهان

مادی دلسرد می کنند و او را با خود به عالم ارواح می برند و با دوستان و آشنایان مأنوس می سازند.

این موجودات ذیشعور که برای کمکهای مستقیم به و یا غیر مستقیم بشر بر ما نازل می شوند ، مظهر پاکی و درستی و حقیقت هستند و از کلیه بدیها و پلیدیها به دورند و هر عملی را با حقیقت و بدون ریا و فقط جهت جلب رضایت خداوند انجام می دهند ، این افراد نامرئی قادرند در جهان و عالم ما افراد خاکی تاثیر به سزائی بگذارند ، آنان قادرند افراد بشر را با حقایقی آشنا سازند که در صدد شناخت آن می باشند .

زمانیکه افراد بشر درباره شناخت علوم روحی قدم به پیش گذارند ، ارواح پاك و نیکوکار ما را در رسیدن به آن اهداف یاری خواهند داد.

با روش تماس خانوادگی با ارواح ، هر یک از افراد بشر قادرخواهد بود در زمان حیات خود با ارواح تماس حاصل کند و از معرفت و راهنمائی آنان بهره مند شود.

افراد بشر با تماسهای روحی می توانند با روح نگهبان یا محافظ خود تماس گرفته و از طریق آنان به نحو ارزنده ای راهنمائی شوند و نظریات آنان را جهت رستگاری در جهان خاکی بدانند.

یکی دیگر از بزرگترین کمک های ارواح به بشر در زمان مرگ او است. زمانی که عمر مادی افراد بشر خاتمه می یابد ، به خاطر وابستگی شدید به مادیات هرگز قادر نیستند طنابهای نقره ای حیات را از جسم مادی جدا سازند ، و در این موقع است که ارواح نیکوکار به کمک آنان شتافته و در پاره کردن این بندهای حیات کوشش بسیاری را از خود بروز می دهند تا اینکه در نهایت موفق می شوند و این بندهای حیات تن پوش را از جسم مادی بشر جدا سازند و بشر را از قید و بند حیات مادی برهانند.

در این موقع ارواح به کمک روح تازه در گذشته خواهند آمد و با پند و دلداری حالت روحی وی را تسکین می دهند و حقایق حیات روحی را بر وی می نمایانند و سعی می کنند تا او را با خود به عوالم ارواح انتقال دهند و در این زمینه سعی و کوشش فراوانی از خود بخرج

می دهند.

چنانچه ارواح نتوانستند این روح تازه گذشته را قانع کرده و باخود به جهانهای روحی ببرند ، برای مدتی او را به حال خود رها می کنند تا با مادیات زمان حیات، مدتی زمان خود را بگذراند و با برخی از شناختها و حقایق عالم روحی آشنا شود و پس از مدت زمانی دیگر ارواح مجددا" به سراغ وی خواهند آمد تا او را به عوالم ارواح انتقال دهند.

# مست از می دوشین

رفتم به خراباتی ، دیدم همه دیوانه
بنشسته همه خوبان ، نی رندونه بیگانه

سلطان و گدا با هم ، ساغر بکف و ساقی
در بین همه رقصان ، گوید همه افسانه

ساقی شده مست از می ، غافل زخراباتش
ترسم نرسد منزل ، این ساقی دیوانه

گفتم که زمی مستی ، افتاده و مدهوشی
گفتا کرمی بنما دستم بده پیمانه

گفتم صنما چون شد ، از باده چنین مستی
عمری گذران کردی ، در مجلس رندانه

گفتا می دوشینش ، آتش زده بر این تن
آتش شده این جانم ، روحم شده فرزانه

عمری به خراباتم ، ناخورده ام از این می
دادش به کفم دوشین ، آن مرشد جانانه

منزل نروم هرگز ، شبها به خراباتم
شاید که ببینم باز ، آن قامت مردانه

جان از تن من بگرفت ، با باده گلگونش
روحم به خرابات و جسمم شده بیگانه

گر جام دگر گیرد ، امشب ز کفش ساقی
آسوده شود این تن ا فتد به در خانه

دادم به کفش جامی ، از جرعه دوشینش
بخشیده بدش بر من ، آن محرم بتخانه

ساقی به سماع آمد ، روح ازتن وجان بگرفت
بگسست روان دیگر ، از این تن بیگانه

آسوده شد از عالم ، بر عرش خدائی شد
هم ساقی و هم رهبر ، رفتند ز ویرانه

# شناخت روح و تماس با ارواح

کلیه افراد بشر باطنا" مایلند بدانند که وضعیت آنان پس از مرگ چه خواهد شد و چه بر سر این جسم ظریف و دوست داشتنی شان خواهد آمد • این جسمی که در تمام طول حیات به آن رسیدگی کرده اند و از هر گونه گزند و سر ما و گرما آنرا محفوظ و در امان نگاه داشته اند وهر کس در حد مقدوراتش سعی کرده است زیباترین لباسها را بر آن بپوشاند و لذیذ ترین خوراکیها را برای جسم او فراهم آورد و به محض احساس کوچکترین درد و ناراحتی و افسردگی به حاذق ترین پزشکان مراجعه کند و برای این منظور حتی تا آنسوی دنیا سفر کند •اینک چطور ممکن است پس از مرگ،هر قوم و قبیله ای به ترتیب خاصی با آن عمل کند • برخی آن را در آتش انداخته و بسوزانند و یا گروهی آنرا در زیر خروارها خاك از دیده ها پنهان کنندو یا طعمه حیوانات دریائی بنمایند •

مردم می خواهند قطعا" بدانند که آیا در بشر روحی وجود دارد و اگر هست پس از مرگ چه رابطه ای با جسم خواهد داشت و می خواهند بدانند که روح با جسم درعذاب و یا پاداش شریک است و یا به تنهائی جوابگوی کرده ها و اعمال بشر در زمان حیات می باشد•

اکثر قریب به اتفاق افراد بشر در زمان حیات خود برای دوران زندگیشان تا زمان مرگ به نسبت مقدورات خود بعضی نیازها را تدارك می بینند • فرضا " برای زمان پیری اندوخته مادی ذخیره می کنند و گاهی خود را بیمه می کنند و یا حتی برای خودشان لباس پس از مرگ تهیه می کنند و آنرا در محل مناسبی قرار می دهند و محل آن را به یکی از نزدیکان خودنشان داده و از او می خواهند که پس از مردن ، این لباس را به او بپوشانند و او را با عطرهای گرانبها خوشبو کنند و مشابه چنین حرکات و اعمال دیگر انجام می دهند•

تقریبا " همه افراد فقط تا این مرحله از حیات مادی خود پیش می روند ، ولی حاضر نیستند برای شناخت واقعیات حیات پس از مرگ قدری پای را فراتر نهند تا به سرنوشت جسم و

روح در زمان حیات پس از مرگ نیز پی ببرند • البته قبول چنین واقعیتهایی برای بسیاری از افراد بشر غیر ممکن به نظر می رسد و هرگز نمی توانند تصور کنند که بشری بتواند در زمان حیات و زنده بودن خود از زندگانی پس از مرگ خود یا دیگران آگاه شود • ولی همین افراد اگر قدری به خود زحمت بدهند و درباره وجود اصلی بشرمطالعه کنند، هرگز دچار بدگمانی و بی اعتقادی در خصوص وجود و بقای روح نخواهند شد• در اکثر اجتماعات زمانی به شخصی که مطالعاتی درباره روح بشر دارد بر می خورند بطور بی صبرانه ای از او سئوال می کنند که آیا روح واقعیت دارد و روح بشر پس از مرگ او زنده است• آنها با یک جواب بلی و یا خیر قانع می شوند و حاضر نیستند که خودشان در این زمینه مهم که به حیات مادی و معنوی آنان مربوط است بررسیهای بیشتری کنند و با شنیدن یک جواب بلی و خیر خیال خود را در این باره راحت می کنند و به تصور اینکه با همین جواب بلی به وضعیت زندگانی روحی پس از مرگ پی برده اند، از آن می گذرند و پس از آن هم به یاد روح خود نخواهند افتاد •

کسی که در زمان حیات اینهمه به فکر جسم مادی خود است و برای ارضای آن از هیچگونه فعالیت خوب و زشتی روی گردان نیست و تمام وسایل آسایش را برای آن در حد مقدورات فراهم می آورد ، چگونه ممکن است که از زندگانی این جسم و روح پس از جدائی از یکدیگر و شروع و ادامه زندگانی اصلی و حقیقی که همان زندگانی روحی درجهان ارواح است بی اطلاع باشد؟

اصولا " چرا اکثر افراد بشر مایل نیستند که به طور یقین بدانند روحی در بدن آنان وجود دارد و در زمان حیات خود بتوانند وجود آن را احساس کنند؟

اگر چنانچه افراد بشر در زمان حیات خود به وجود و ذات روح پی ببرند و مطمنا" بدانند که بشر به جز جسم مادی دارای جسم اثیری و روح نیز هست و این دو پس از مرگ تشکیل دهنده جسم مادی مشابه ( اما نامرئی) خواهند بود ، روش زندگانی خود را درزمان حیات مشخص خواهند کرد و وابستگی های زیاد خود را به جسم کاهش خواهند داد و به فکر پرورش و تکامل روحی خود خواهند بود• ضمن اینکه با این عمل به سوی معرفت و انسانیت گرایش

خواهند یافت و به ترتیب جامعه نیز رفته رفته حالت معنویت را بخود خواهد گرفت و در نهایت حقیقت و درستی و پاکی روزی جهان را مسخر خواهد کرد. اگر افراد بشر در زمان حیات خود بتوانند به قدرت روح پی ببرند و وجود اصلی و ذاتی خود را بشناسند ، زمان ترقی و تعالی آنان فرا خواهد رسید، یعنی زمان تکامل روحی آنان از آن تاریخ شروع خواهد شد.

آن زمان در خواهند یافت که نیروی خلاقه و فعال بشر تنها در جسم او نیست، بلکه روح در آن تاثیر به سزائی دارد و قبلا " از وجود آن غافل بوده و تنها به جسم فکر می کرده اند . موجودیت وارزش واقعی جسم را می توان پس از مرگ هر کسی سنجید و به پوچی و بی اثری آن پی برد، چون جسم مادی پس از مرگ فنا و نابود می شود ولی جسم اصلی بشر، که قدرت تفکر و تعقل روحی در وجود آن نهفته است و بسیاری از افراد هم از وجود آن ناآگاهند ، خودنمائی می کند و به زندگانی جدید روحی می پردازد و حتی گاهی هم پدیده ها و یا آثاری را از خود بروز می دهند.

جسم در زمان حیات گر چه عالم حرکات نیز یکی است ، ولی واقعا" از خود هیچگونه قدرت و اراده سرنوشت سازی را ندارد. مثلا " تا به حال شنیده و یا خوانده اید که کسی مدتی پس از مرگ واقعی جسمی دوباره زنده شده و مدتها نیز به حیات مادی خود ادامه داده است ؟ این مطلب ساده چه چیزی را می رساند ؟ آیا به جز این است که به ما بفهماند جسم تحت تاثیر نیروی دیگری قادر به ادامه حیات است و اگرآن نیرو که ما آنرا روح و تن پوش می خوانیم از جسم خارج شوند ، بدن چیزی به جز لاشه ای چون هر جسم جامد دیگر نیست و اگر روح دوباره تصمیم بگیرد تا وارد این لاشه شود آن را به صورت زنده و قابل حرکت و فعالیت درخواهد آورد.

در واقع می توانیم بگوئیم که وجود بشر فقط جسم نیست و روح و تن پوش نیز جزئی از او است که به سادگی قابل درك و لمس نیستند . اگر بشر با قدرت درك ناتوان خود قادر به تشخیص و بینش محیط خود نباشد، به هیچ عنوان دلیل عدم وجود چیزی هم نخواهد بود، چون این نقص و عیب در وجود جسمی است که قادر به فهم روحی و معنویت بشری نیست نه

دلیل عدم وجود حقایق روحی •

تاکنون تالیفات بسیاری در زمینه بشر و معرفت الروح و وجود و بقای روح انتشار یافته و در هر یک از آنها اشاراتی به وجود روح شده است، و حتی گروهی از نویسندگان که خود سعادت مشاهده برخی از پدیده های روحی و یا نیروهای ماوراء طبیعه را داشته اند ، مطالب بسیاری در این زمینه به رشته تحریر در آورده اند • در این کتاب روشهای ابتدائی تماس با ارواح که جزو علوم کشف نشده و جزو اسرار طبیعت است به افراد آموزش داده خواهد شد که هر خانواده ای بتواند با در گذشتگان خود و یا سایر ارواح در تماس باشد و از طریق تماس با ارواح و اظهارات آنان به شگفتیهای زمان پس از مرگ دست یابد و با شناخت وجود خود هرگز از مرگ وحشت نداشته باشد • چون زمانیکه فردی به وجود روح پی بُرد ، مسلما " از آن پس در صدد تزکیه و پرورش آن برخواهد آمد و از مرگ هم ترس و وحشتی نخواهد داشت •

روح بشر از بدو تولد تا زمان مرگ بنا به حکم خالق می بایست در کالبد بشر ادامه حیات دهد و پس از اتمام زمان معینی، لحظه ای مایل نخواهد بود با جسم مادی ادامه زندگی دهد• مگر در حالت های استثنائی و آنهم مربوط به افراد مادی و ماده پرست است که در مباحث مربوط به خود تشریح شده است• همانطوریکه قبلا " نیز بیان شد ، ارواح پس از مرگ مایلند تا مدتها در بین خانواده خود زندگی کنند و یاباکسان خود بتوانند تماس بگیرند، ولی این حالت جهت کلیه ارواح یکسان نیست و به برخی از دلایل که ذیلا " به آن اشاره خواهد شد ارواح قادر نیستند تماس روحی را باافراد بشر برقرار کنند و این دلائل در بعضی از مواقع برای افرادی که قصد تماس با روحی را دارند و این تماس به فوریت و تا زمان بخصوصی عملی نمیشود ، باعث شک و تردید آنان می شود ، می پندارند تماس با ارواح امکانپدیر نیست•

دلایل عمده عدم تماس ارواح به قرار زیر است:

۱- **وابستگی به ماده و مادیات** باعث خواهد شد که تا مدتهای زیادی پس از مرگ ، روح شخص متوفی حاضر نباشد از کنار جسم خود جدا شود وبه عوالم روحی سفر کند تا زمانی که

جسم در اثر مرور زمان متلاشی شده و یا به طور کلی معدوم شود و پس از آن است که روح تلاشهای خود را برای ورود دوباره به جسم بی نتیجه می بیند و اجبارا" حرف دوستان و ارواح راهنما را می پذیرد و به جهانهای روحی سفر می کندو تا قبل از صفر به جهانهای روحی قادر به تماس با منسوبین خود و دیگران در روی جهان خاکی نمی باشند.

۲- **خود ارواح به هیچ عنوان آمادگی تماس با اقوام خود و دیگران را ندارند** و به محض رسیدن به جهانهای روحی هرگز تمایلی به ترك محل جدید را از خود نشان نمی دهند و این ارواح معمولا " جزو ارواحی هستند که در زمان حیات خود تا جایی که توانسته اند به دیگران کمک و محبت و مهربانی کرده اند و در نهایت از کلیه آنان بدی دیده و یا جواب نیکی هایشان را از آنان دریافت نکرده اند . لذا پس از مرگ در صدد دیدار دوباره آنان بر نخواهند آمد و معمولا " در مجالس روحی آنان نیز شرکت نخواهند کرد.

۳- **عدم آشنایی در عوالم روحی دلیل دیگر است.** گروهی دیگر از ارواح که به عالم روحی می پیوندند به علت عدم شناخت وسر گردانی در محیط جدید می بایست مدتها توسط استادان روحی در عوالم مختلف روحی تحت آموزش روحی و شناختها قرار بگیرند و تا زمان معینی قادر نخواهند بود محیط جدید خود را ترك کنند و برای دیدن اقوام و کسان خود به عوالم مادی باز گردند و افرادی که در زمان حیات قادر به برقراری تماس با ارواح نبوده است در عوالم روحی هم بدون آموزش و فراگیری روش تماس، نمی توانند با زنده ها تماس برقرار کنند.

به هر صورت بشر نیازمند راهنمائی و کسب اطلاعات مفید روحی از ارواح است نه اینکه ارواح به بشر نیازمند باشد. چون ارواح در زندگانی روحی خود با توجه به بر خورداری از عقل کامل و بسیط بر محیط خود کاملا " آگاهند و نیازی به اطلاعات و یا اعمال بشر ندارند، ولی ما که در قید حیاتیم باید برای شناخت زندگانی آینده که همان زندگانی روحی است از آنان بخواهیم که گوشه ای از اطلاعات و واقعیات زندگانی پس از مرگ را جهت ما بازگویند تا بشر قادر باشد با دست آوردهای روحی در حیات پس از مرگ رستگار شود. چنانچه هر یک از افراد بشر بخواهد تادر زمان حیات مادی خویش به حقایق حیات روحی پی برد ، بدون

شک در زمان عمر خود موفق خواهد شد تا با بررسی های روحی به حقایقی دست یابند و پس از درك و فهم برخی از ناباوری های عالم نامرئی ، خود را در مسیر حقایق حیات که در اصل مرگ یکی از بزرگترین آن است، قرار دهد و در این زمینه اطلاعات پربهایی را از ارواح مطلع بدست آورد تا با این اطلاعات روحی بتواند ضمن شناخت جهان پس از مرگ خود را نیز تزکیه و بی نیاز از ماده سازد.

# خورشید درخشان

آشفته مکن جانا ، آن زلف چلیپا را  چون فتنه بر انگیزد ، رحمی دل شیدا را
آن سنبل گیسویت ، آشفته تر از نرگس  دیوانه کند هر دم ، گردون و ثریا را
آن زلف پریشان را ، گر جمله بهم بافی  عالم همه در بندت ، بنگر تو تماشا را
گر صورت زیبا را ، از پرده عیان داری  هر ذی نفسی آید ، بیند رخ زیبا را
ما جمله جگر خونیم ، از لعل لب ساقی  ترسم ندهی بر کف ، آن ساغر و صهبا را
هر چاره که خود دانی ، سوز دل مابنشان  چو ن راحت هر جانی ، دانی همه سودارا
در کوی وفا گردم ، چون عاشق دیدارم  اندر طلب جانان ، گیرم ره صحرا را
آگه نشوم هرگز ، از بازی این گردون  گاهی ز نهان بینم ، گردون و ثریا را
عشق تو شد اندر دل ، در نیمه شب مستی  در پای خم افتادم ، نادیده کسی ما را
بگشا لب افسونگر ، تا قدرت جان گیرم  ای واقف از این گردون ، بنگر من شیدا را
در کوی خراباتت ، مستانه سفر کردم  این خلوت و تنهائی ، حل کرده معما را
در راه طلب رفتم ، گم گشته ام اندر خویش  حقا که دراین مجمر ، گم کرده سر و پا را
درمجلس میخواران ، جامی بده بردستم  دردم ز کراماتت بوسم لب مینا را
فرخنده مقامی ده ، در نزد مقاماتت  از رشگ حریفانم بنما ره والا را
هرجا که توخودخواهی ، درعرصه میدانت  در عالم نفسانی ، جائی بده رسوا را
موئی که بدان بندم ، اندر کف و قربانت  خونی که به تن دارم ، هدیه کنم عذرا را
با نفس خلاف اندیش ، با تیشه به پیکارم  یکدم نشود کافر ، گیرد ره دارا را
اکسیر قناعت را ، از کف ندهم هرگز  درعالم درویشی ، دانم غم دلها را
گر باده ننوشیدی ، منعم مکن ای ساقی  هنگامه بدمستی ، بینی همه غوغا را

از عالم ربانی ، خورشید درخشانی ،
برجمله عنایت کن ، هم رهبر دانا را

# ظهور ارواح در مکانهای مختلف به طور غیر عادی

دیدار ارواح و اشباح از دیر باز در بین اقوام و ملل و افراد مختلف زبان زد خاص و عام بوده است و این مشاهدات گاهی به صورت افسانه هایی نیز در آمده و در بین همگان رایج شده است • از نظر شناخت چگونگی این مشاهدات ، به طور کلی ارواح به دو صورت خود را بین افراد و اجتماعات ظاهر می سازند•

**حالت اول** اینکه ارواح می توانند با استفاده ازعلم روحی خویش درمحافل و مجالس و یا نقاط بخصوصی ظاهر شوند و در صورت موجود بودن شرایط کافی و تسهیلات لازم خود را به صورت تجسدی در اورده و قابل رویت و لمس شوند جهت بروز چنین حالتی باید دو نوع خواست و تمایل کلی وجود داشته باشد :

– **نخست** : ضمن به وجود آوردن شرایط فیزیکی مناسب برای حضور و تجسد ارواح ، خواست باطنی هادی و افرادی که جلسات روحی را تشکیل داده اند باید در این زمینه وجود داشته باشد•

– **دو م**: خود ارواح باید آمادگی تجسد در چنین جلساتی را از خود نشان دهند و مایل به تجسد در جلسه باشند • برای حضور و تجسد ارواح در شرایط فوق ، ضمن مهیا بودن کلیه تسهیلات و وسایل فیزیکی، باید حتما " مدیوم قوی تجسدی در جلسه حضور داشته باشد تا ارواح با استفاده از اکتوپلاسم او به خود قدرت تجسدی بخشنده و وجود مادی خود را ظاهر سازند •

**حالت دوم** دیدن ارواح این است که در بعضی از نقاط ، ارواح بنا به میل و خواسته خود تجسد می کنند و خود رابه دیگران می نمایانند• در این صورت گاهی به طور واضح وقابل

شناخت و گاهی هم به صورت شبح و یا نیمه تجسدی ظاهر می شوند. در چنین حالاتی که ارواح بنا به میل و خواست خود تجسد می یابند، نیازی به مدیوم و یا وجودشرایط لازم وکافی فیزیکی جهت تجسد آنان نیست چون عقیده دانشمندان روح شناس بر این است که در محلی که ظهور روحی به وقوع پیوسته امکان این وجود دارد که مدیوم تجسدی بسیار قوی ای حضور داشته باشد که خود مدیوم از وجود وسیطی خود ناآگاه است و هرگز چنین تصوری نمی کند که شاید تجسد به خاطر وجود و یا قدرت روحی وی انجام پذیرفته باشد.

به خاطر اینکه عقاید ارواح را در این مورد بدانیم از روح حاضر در جلسه ای (ارواح حاضر در جلسه ارواحی هستند که در تمام جلسات حضور دارند و این ارواح جزء ارواح محافظ بشر می باشند ، چون بنا بنظر خود ارواح ، هر بشری دارای یک روح محافظ است که به اندازه مقدورات و اختیاراتی که دارد قادر است در زندگانی به بشر کمکهای لازم رابکند)سئوال شد و ایشان در جواب چنین پاسخ دادند:

" به طور کلی ارواحی که برای دیدار کسان خود به کره خاکی سفر می کنند آمادگی فراوانی برای تماس با آنان را دارند و از هر گونه فرصتی برای تماس و نمایاندین وجود خود به افراد خانواده و یا سایرین استفاده می کنند. ارواح بسیار مایل و مشتاقند که افراد خانواده قدرت تماس پیدا کنند و در این حال ارواح بسیار خوشحال خواهند شد . اگر ارواح نتوانند به نوعی موفق به تماس شوند ، در برخی از مواقع به وسیله پدیده های روحی که اکثر آنها از اعمال فیزیکی سر چشمه می گیرند حضور خو درا اعلام می کنند ولی متأسفانه کسی به بروز چنین پدیده ها هم توجه نمی کند.

ارواحی که برای منظور خاصی نزد عزیزان و کسان خود آمده اند به محض اینکه موقعیت مناسبی را از نظر محیطی به دست آورند که بتوانند خودنمائی کنند ، در صددنشان دادن خود بر می آیند و به همین دلیل است که اگر در محیط مورد نظر مدیوم مناسبی وجود داشته باشد فرصت را غنیمت دانسته و به نسبت قدرتهای موجود در محیط در صددنشان دادن پدیده های روحی برخواهند آمد. گاهی این پدیده ها نیز به صورت تجسد کامل و یا ناقص و یا به

**مورت شبح و یا هاله و حرکات و در نهایت ضربه زدن به شیشه یا اشیاء خواهند بود. گاهی ز اتفاق می افتد که با توجه به اینکه کلیه شرایط جهت تظاهرات و تماس برقرار است ، ولی ما از این عمل خود داری می کنیم و دلیل آنهم این است که علم روحی خانواده ها با هم برابر نیست و عمل تظاهرات روحی به عوض خوشایند شدن باعث ناراحتی و وحشت آنان خواهد شد. عمل تظاهرات روحی را گاهی با مدیوم و گاهی نیز بدون واسط و یا مدیوم انجام می دهیم ولی قبل از بروز تظاهرات ، حالت افراد را نیز در نظر خواهیم گرفت چون برخی از افراد به دلیل عدم آگاهی و شناختهای روحی از این عمل ضربه فراوانی خواهند دید .**

**اگر افراد حاضر در مجالس و یا غیره تحمل دیدار و تظاهرات روحی را نداشته باشند ، ارواح سعی خواهند کرد تا هیچگونه کنش و واکنشی را از خود بروز ندهند.**

در اکثر تظاهرات روحی که توسط خود ارواح صورت پذیرفته است ، ارواح نتوانسته اند به طور زنده به خود شکل تجسدی دهند و حالت مادی را بطور کامل نگرفته اند و اکثرا" به صورت شبح و یا ابر سفید و یا گاهی هم به صورت بدنی شفاف و منور به نظر رسیده اند. ما از این نوع تظاهرات می توانیم نتیجه بگیریم که ارواح در این تجسدات نتوانسته اند اکتوپلاسم کافی و لازم را به دست آورند تا بتوانند خود را کاملا" به صورت تجسدی و جسم مادی در آورند و قابل لمس شوند. در چنین حالاتی اگر خواسته باشیم بدن ارواح را با اجازه خود آنان لمس کنیم ، خواهیم دید که دست وارد بدن آنان می شود و از آن به راحتی عبور می کند ، در صورتیکه این تجسد یا شبح کاملا" مانند شکل و قیافه یک بشر کامل و یا قسمتی از بدن اوست . در اکثر تظاهرات روحی مشاهده شده است که ارواح توانسته اند حالت ظاهری قبل از مرگ خود را کاملا" حفظ کنند و حتی لباسهائی که بر تن دارند همان لباسهای قبل از فوت آنها است و این عمل به دلیل بر آنست که بهتر بتوانند شخصیت خود را به دیگران بنمایانند و وجود خود را ثابت کنند و قابل شناخت باشند و حتی گاهی مشاهده میشود که علائم ظاهری جسمانی قبل از مرگ خود را نیز بروز خواهند داد و می کوشند که این علائم بیشتر در معرض دید دوستان و آشنایانی که او را کاملا" با همین علائم می شناختند قرارگیرند تا هیچکس در

شناخت حقیقت وجودی وی شکی به دل راه ندهد •

با انجام و مشاهده چنین تظاهراتی ، به این نتیجه خواهیم رسید که ارواح پس از مرگ هرگز عقل و احساس خود را از دست نداده و آن را حفظ می کنند و حتی به نسبت زمان حیات وسعت و قدرت بیشتری نیز می یابند • چون در این صورت عقل به طور محدود و بسته عمل نمی کند و ضمیر آگاه و ناخود آگاه آنان نیز در هم ادغام می شوند و ضمیر ناخود آگاه به صورت آگاه و زمان حال در می آید و قید زمان و مکان برای عقل روحی در عوالم ارواح از میان برداشته می شود و از بزرگترین محدودیتهای عالم حیات خود یعنی محدودیت زمان و مکان خلاصی می یابند•

شبی تنها در خانه نشسته بودم و مشغول مطالعه و بررسیهای روحی بودم • از روح نگهبان خود خواستم که تجسدی انجام دهد• مدتها از این خواسته من گذشت و هر شب اصرار بیشتری در این زمینه داشتم تا در نهایت شبی که زمان از نیمه های شب گذشته بود یک دست تقریبا " تا انتهای آرنج برای مدتی حدود بیست یا سی ثانیه تجسد یافت • از طریق کتابت با روحی که این عمل را انجام داده بود تماس گرفتم و چگونگی حالت تجسد را از وی جویا شدم•

ایشان چنین نوشتند :

" ما ارواح اگر بخواهیم به طور کامل و یا ناقص تمام و یا قسمتی از بدن خود را تجسد بخشیم در برخی از شرایط امکان پذیر است و این عمل ما به وجودحتمی مدیوم در جلسه بستگی نخواهد داشت چون ما ارواح قادر خواهیم بود گاهی از قدرت یکدیگر برای تظاهرات روحی استفاده کنیم و تجسدات و یا تظاهرات روحی ای را به نمایش بگذرایم•

ارواح در مواقع تظاهرات و تجسدات به گونه ای ظاهر می شوند که حتی شخصیت اخلاقی آنان نیز احساس می شود و سعی بر این دارند که در تظاهرات، حالتهای جسمی و اخلاق و رفتار و عادات ممیزه خود را بروز دهند و مورد توجه و شناخت دیگران قرار گیرند•"

در یکی از جلسات روحی ، گروهی از اشخاصی که مخالف وجود و بقای روح بودند

حضـور داشتند و سـعی می کردند کـه روح و وجود آن را به طور کلی نفی کـنند و عقیـده آنان بر این بود کـه عـقل و حـواس خـارجی بشـر باعث می گـردد کـه گـاهی پـدیده و یا تظاهراتی غـیـر حـقـیـقی به نظر وی راست جلـوه کند و چون در زمـان تمرکـز قـوا ، بشـر قـادر است با حـواس باطن، که همان ضمیر ناخود آگاه است، تخیلاتی را به ذهن خود راه دهد و یا حتی اجسامی را به حـرکت درآورد• گروهی این نظریات را تائیـد و گـروهی تکذیب می کردند و کـار به بحث و گفتگو کشیده شده بود•

ایشان را به سکوت دعـوت کردم و از آنان خـواستم تا زمانی کـه در این جلسه حـضور دارنْد بحثی ازعلم و دانش مـحیط و منطق مـوجود و استدلالهـایشان نکنند و پس از خـاتمه جلسه هر سئوال و یا دلیل و منطقی که توانستند برای اثبات نظریاتشان ارائه دهند و همگی این خواسته را موافقت کردند•

خوشـبختـانه در آن جلسه یکی از مـدیومهای ارزنده تجـسدی قوی حـضور داشت • او را به اتاقک سیاه راهنمائی کردم و پس از مدت کوتاهـی که به خواب مصنوعی فرو رفت، چراغهای سالن کاملا " خامـوش شد و پس از چنـد دقیقـه روح خانمی با لبـاس محلی ظـاهر شد• در این لحظه حس کردم که مـخالفین که در دو طرف من نشسته بودند کاملا " ساکت شـده اند بطوری که گـاهی از نفس کـشیدن هم خـود داری می کـردند• زمـانی کـه این خانم در حـال حـرکت به اطراف و چپ و راست سالن بود صدای رسائی از گلوی مدیوم گفت : **مدیوم را بیدار کنید تا شـاهد تظاهرات روحی باشـد** • آنگاه با چند شـماره معکوس مدیوم از خـواب برخـاست و در سالن حـاضر شد و یک صندلی خالی جـای گرفت • عجیب این بود، با وجـود اینکه مدیوم از خواب مصنوعی بر خواسته بود، روح همچنان در جلسه حضور داشت و پس از مدتی از انظار ناپدید شـد و سـپس مـیز کـوچکی کـه در اتاقک سـیاه بـود در فضـای اتاق بالای سـر حـضـار به حرکت در آمـد • پـس از چند لحظه مـیز درگـوشـه ای از اتاق به زمیـن گذارده شـد و پس از آن هیچ گونه پدیده ای بوجود نیامد•

در این موقع چراغهـای سالن روشن شد و پیش از اینکه کسی بخـواهد اظهار نظر کند از آنان

خواستم چون همه طالب شناخت حقیقتیم و برای درك و شناخت واقعیات روحی در این جلسه گردهم آمده ایم قبل از صحبت کردن و اظهار نظر هر کس کلیه مشاهدات خودرا بر روی کاغذی بنویسد و سپس درباره مشاهدات و نظریات هر کس بررسی شود. چند دقیقه بعد این خواسته انجام پذیرفت و از یک نفر مخالفین روحی قبل از جلسه خواسته شد که خود تمام نظریات را بخواند و سپس شروع به قرائت یکایک نظریات حضار کرد.

تمامی حضار تقریبا " بادر صد کمی اختلاف چنین نوشته بوده اند:

**" کمی پس از خاموشی چراغهای سالن ، خانمی که به لباس محلی آبی روشن ملبس بود در سالن مشاهده شد که به سمت چپ و راست در حرکت بود و گاهی بر کف اتاق قدم می نهاد و گاهی در فضا حرکت می کرد و گاهی هم به حضار لبخندی می زد و به حرکت خود ادامه میداد. پس از مدتی ناپدید شد و میز کوچکی که اطراف آن کاملا "نورانی شده بود در فضای اتاق درنزدیکی سقف در بالای سر حضار به حرکت در آمد و پس از مدتی به آرامی ، گوشه سالن قرار گرفت و پس از روشن شدن چراغها میز از محل اولیه خود به محل دیگری انتقال پیدا کرده بود. "**

جالب آنکه هیچ یک از حاضران درباره مدیوم و یا وسیط چیزی ننوشته بودند.

پس از ختم جلسه موافقین و مخالفین به بحث و گفتگو پرداختند و درمدت بسیار کمی کلیه مخالفین به وجود و بقای روح اذعان پیدا کردند و باور داشتند که قدرت روحی را به چشم خود دیده اند و هیچگونه جای شک و شبهه ای در مورد وجود و بقای روح باقی نیست .

بعد از ختم جلسه یکی از مخالفین اظهار داشت که حرکات و مشاهدات امشب کاملا " خارج از منطق و عقل بود و هیچگونه نمی توان آن را با علم و منطق منطبق دانست . در جواب ایشان گفته شد:

اتفاقا" این حرکات و عملیات کاملا " منطبق بر عقل و منطق است . اگر چنانچه کسی در یک رشته علمی تخصص و اطلاعات کافی ندارد دلیل بر عدم وجود آن علم نخواهد بود. این عملیاتی که مشاهده کردید تماما " از علم روحی و معرفت سرچشمه می گیرند و علم روحی

یکی از بزرگترین رشته های علمی است ، ولی به دلیل عدم دسترسی عموم مردم به آن تقریبا" بطور کامل شکوفا نشده و هم چنان ناشناخته باقیمانده است • آنچه که مسلم است روزی فرا خواهد رسید که تمام افراد بشر بر این علم تسلط خواهند یافت و از آن آگاهی کافی به دست خواهند آورد• مسلما " از آن زمان به بعد است که کلیه افراد بشر به سوی رستگاری و حقیقت پیش خواهند رفت •

بعد از ختم جلسه ازمدیوم سئوال شد که به چه علت گفتید که قصد بیدار شدن را دارید• ایشان در حضور کلیه حضار اعلام کردند که من هرگز نگفتم که می خواهم بیدار شوم و فقط صدای هادی جلسه را می شنیدم که قصد بیدار کردن مرا دارد و پس از بیدار شدن مرا به جلسه راهنمائی کرد• اکثر افراد بشر در زمان حیات خود ، به پدیده های روحی بسیاری برمی خورند، ولی به علت نا آگاهی های علمی و نداشتن تماس با ارواح ، از اکثر وقایع و یا پدیده ها به سادگی درمی گذرند و گاهی هم به خود می قبولانند که همه چیز را تصور کرده و یا خیالاتی شده اند و دیگر آن راپیگیری نمی کنند•

در بعضی از نشریات و کتابها خوانده و یا در فیلمها دیده ایم که بعضی از نویسندگان خیال پرداز اتفاقات و یا پدیده های غیر منطقی و نادرست را به ارواح نسبت داده اند و با این نوشته های بی سر و ته خود وحشتی از ارواح در دل اکثر افراد بشر در سطح کره زمین به وجود آورده اند • باید توجه شود که آیا خود نویسنده آن کتاب قادر بوده است تا با ارواح تماس بگیرد و بعدا" مشاهدات خود را به رشته تحریر در آورد ، یا از افسانه های تخیلی استفاده کرده است و به نوشتن چنین مقالاتی دست زده است • بدینجهت عمل آنان باعث شده است که مردم تصورات و تخیلات وحشت آور و غلطی را از ارواح داشته باشند و همیشه از آنان گریزان شوند و تا قبل از مرگ خود قادر نباشند حتی با ارواح نزدیکان و عزیزان خود تماس بگیرند و یا از دیدن جسد وحشت داشته باشند • آیا بهتر نیست که نویسندگان تخیلی هر چه زودتر از نوشتن مقالات بی پایه و اساس خود درباره ارواح دست بردارند، و در صورتی که قصد دارند چیزی هم درباره ارواح به رشته تحریر در آورند بهتر است که اولا " خود بتوانند با ارواح تماس

بگیرند و سپس نظریات خود را درج و منتشر کنند ۰ ثانیا " به جزحقیقت و واضحات هیچ چیز دیگری را که از نظر آنان روشن و قطعی نیست در کتابهای خود ننویسند تادر اذهان افراد جامعه اثرات سوئی از ارواح بر جای نماند۰

امروزه افراد بشر به گروههای مختلفی تقسیم شده اند۰ یک گروه برای به دست آوردن خواسته های خود از هیچگونه اعمال زشت و گناه آلودی کوتاهی نمی کنندو فرضا" برای بدست آوردن مقام یا کسب ثروت حاضرند به هر کاری دست بزنند و در این امر به هیچ وجه معنویات را در نظر نمی گیرند و از مسیر انسانیت و درستی و حقیقت کاملا "دور می شوند۰

گروهی از نویسندگان داستانهائی را به ارواح نسبت داده اند که تا به حال مشابه چنین داستانها و حالاتی به هیچ موجودی نسبت داده نشده است ۰ فرضا " اگر روحی در محلی حاضر شود و برای اثبات حضور خود اقدام به نمایش یک حرکت بسیار کوچک فیزیکی بکند تا توجه اطرافیان و دوستان را نسبت به خود جلب نماید و آنها را از وجود خود آگاه سازد تا در صدد تماس با وی بر آیند، این عمل را چنان جلوه می دهند که گوئی این روح قصد کشتن همگان و نابودی آن خانواده را داشته است ۰

آنها این حرکات عاطفی و معنوی را به عنوان مزاحمتهای روحی جلوه گر ساخته اند و کتابها و مقالاتی درباره درد سر و مزاحمتهای روحی نگاشته اند و این اعمال نادرست آنان فقط باعث اضطراب و وحشت دیگران شده و آنان را از حقیقت روحی دور نگاه داشته است۰

همانطوریکه قبلا" نیز بیان شده ، گروهی از ارواح که تعلق خاطر فراوانی به مادیات زمان حیات خود داشته اند پس از مرگ به هیچ عنوان حاضر نخواهند بود از چنین وابستگیهای مادی و دلبستگی های زمینیشان دست بردارند ۰ پس از مدت زمانی از آنان جدا شده و به عوالم روحی سفر می کنند و گاهی برای دیدن آنهاو آگاهی سرنوشت خانواده خود به محل قبلی خود و یا در محلی که آنها قبلا" وجود داشته اند مراجعه می کنند ۰ انجام این اعمال را ممکن است در زمانهای بخصوصی از روز یا شب و یا ماه و سال انجام دهند۰ در این آمد و شدها امکان این وجود دارد که با سر و صداهائی نیز توأم باشد ولی ایجاد چنین سر و صداهائی

هرگز برای به وجود آوردن وحشت در افراد خانواده ها نخواهد بود.

اگر در زمان چنین اتفاقاتی دارای شناخت روحی کافی باشیم ، فورا" با برقراری تماس با روح ، او را شناسائی کرده و علت حضورش را در آن محل جویا می شویم و اگر از اعمال وی ناراحت شده باشیم در کمال سادگی و راحتی می توانیم از وی بخواهیم که از این پس برای دیدار و تجدید خاطرات به آن محل نیاید و اگر هم بعدا " چنین قصدی را داشت ، بدون ایجاد سر و صدا و یا اعمال فیزیکی و یا پدیده های روحی اقدام به رویت و بازدید کند ، سپس محل را ترك کند . باید مطمئن بود که حتما " ارواح چنین خواهند کرد.

درك و فهم و شناخت علت حضور این گونه ارواح در محلهای ویژه ، برای بشری که در قید حیات است درس بسیار بزرگی است. تنها از طریق گفته ها و خواسته ها و نظریات خود ارواح است که ما می توانیم از آنها علم معرفت و حقانیت را بیاموزیم و با تماسهای روحی بر ما مسلم می شود که اگر بشری در زمان حیات خود تعلق خاطری به ماده ای داشته است، پس از مرگ هم قادر نخواهد بود به سادگی از آن دل بر کند ودست بردارد . با توجه به شناختی که در اثر تماسهای روحی به دست خواهیم آورد ، مسلما " در زمان حیات از وابستگیهای مادی چشم خواهیم پوشید و یا میزان وابستگی ها را کمتر خواهیم کرد. در این زمینه که چرا گروهی از ارواح پس از مرگ به اماکن و منازل خود ویا نزد بستگان و آشنایانشان باز می گردند و گاهی هم به علت آمد وشدها ایجاد سرو صدا نیز می کنند تاکنون با ارواح زیادی تماس گرفته ایم و آنان پس از درك واقعیات و پی بردن به این امر که موجب هراس اهل منزل شده اند آن محل راترك گفته و برای همیشه از آن محل رفته اند و هرگز هم مراجعت نکرده اند . اگر هم باز آمده باشند ، بدون ایجاد سرو صدا بازدید خود را انجام داده اند.

اکثر افراد بشر در زمان حیات خود از نظر اعتقاد و شناخت نسبت به ارواح کاملا " متفاوتند و هر یک نظریات بخصوصی درباره آنان ابراز می دارند. این افراد چند گروه هستند. **دسته اول** شامل کسانی است که مطلقا" به وجود و بقای روح معتقد نبوده و ترکیبات جسم را جز ماده چیز دیگری نمی دانند. آنان بر این عقیده اند که اصولا " بشر از خاك است و پس از مرگ نیز

تبدیل به خاك خواهد شد و با فرا رسیدن مرگ برای همیشه از بین می رود و هیچگونه اثری نیز از وی به جای نخواهد ماند ۰ در این گروه اشخاص تحصیل کرده ای هم هستند که مایلند هر پدیده ای را باعلم محیط و دانش خود بسنجند و آنان را با اصول ریاضیات و فیزیک و شیمی و غیره بررسی کنندو پس از بررسیهای علمی بتوانند آنها را رد و یا قبول نمایند ، و هیچیک از علوم و یا واقعیاتی را که خارج از چهارچوب شناخت و علوم شناخته شده آنان باشد نخواهند پذیرفت ۰ مسلما " چنین افرادی در زمان حیات مادی و درطول زندگانی خود هرگز به واقعیات و معنویات که خارج از درك و فهم افراد عادی است بر نخواهند خورد و اکثرا" تا آخر عمر و زمان مرگ از شناخت وجود خود، که روح نیز یکی از اصول اصلی حیات است، بی خبر خواهد ماند، و زمانی به شناخت روح واقف خواهند گردید که از کالبد جسمی ،روح و تن پوش خودشان از کالبد جسمانی شان خارج شود۰ البته دانشمندان فراوانی در جهان وجود داشته اند که در سنین جوانی جزو مخالفین وجود روح بوده اند، ولی در سنین بالا و پیری به وجود آن پی برده و در سالهای آخر عمرشان به جرگه موافقین علم روحی پیوسته اند ۰

**دسته دوم** افرادی هستند که به وجود روح اعتقاد دارند ولی به علت ناآگاهی و عدم شناخت، ارواح را موجوداتی بی اثر و بی تفاوت و یا خون آشام و وحشت آور تصور می کنند که گاهی هم برخی از افراد از شنیدن اسم روح به وحشت می افتند۰ در بین این گروه از افراد کسانیکه می توانند وجود روح را تا اندازه ای تشریح کنند، متأسفانه ارواح را به صورت هیولاهای وحشتناکی جلوه گر می سازد و هرگز نمی توانند فکر کنند که روزی خود آنها به جهان روحی خواهند پیوست و جزو همین ارواحی که تصور می کنند در خواهند آمد۰ شاید آنها روح خود را ازسایر ارواح متمایز می دانند و معتقدند که پس از مرگ روحشان نجیب و بی آزار و شریف خواهند بود؟

متأسفانه گروهی از همین افراد که در قلمزنی نیز دستی دارند ، کتابهای جنائی روحی به چاپ رسانیده اند و بازرگانان فیلمساز نیز برای جلب توجه مردم و به دست آوردن پول بیشتر به ساختن فیلمهائی از روی این نوشته ها پرداخته اند که دیدن آن فیلمها باعث شرمساری روح

شناسان می شود. چگونه ممکن است بشری که روح وجود اصلی او را تشکیل می دهد، برای به دست آوردن پول ، مردم بی اطلاع را خام کند و از زیباترین عنصر جهان که همان روح است هیولائی خون آشام بسازد و فیلم آنرا به خورد خلق خدا بدهد. آنوقت هیچ سازمان و یا مرجعی هم در جهان وجود نداشته باشد که در مقابل چنین سوداگرانی که از انسانیت و معنویت بویی نبرده اند و تنها به چپاول و غارتگری و فریب دادن دیگران می اندیشند قد علم کند و به آنان اجازه نشر چنین کتب و یا نمایش فیلمهائی اینچنین را ندهد و تا زمانیکه فیلم و یا کتابی با واقعیات روحی مطابقت کامل نداشته باشد اجازه پخش را نداشته باشد.

**دسته سوم** گروهی هستند که به وجود و بقای روح در زمان حیات و پس از مرگ معتقدند و در این باره شک و شبهه ای ندارند و معتقدند که ارواح همان بشرهائی هستند که زمانی سطح کره زمین و یا کرات دیگر می زیسته اند و اکنون با تغییرات و تکامل بیشتری به زندگانی روحی خود در عوالم روحی ادامه می دهند منتها از نظر ما غایبند.

تعدادی از این گروه معتقدند که روح بشر پس از مرگ درجهانهای روحی بر تمام علوم جهان و کائنات دست خواهند یافت وعالِم کلیه علوم می شوند ،و هر روحی قادر است کلیه گره های کور را برای ما بگشاید و یا تمام علوم ماوراء طبیعه و کائنات را به سادگی در اختیار ما قرا ردهد و به اصطلاح ارواح ، عالم العلوم جهان و کائناتند . در صورتیکه چنین تصوری کاملا " خطا و اشتباه است و از ارواح نباید انتظاری خارج از آنچه که در زمان حیات بوده است داشت، چون ارواح پس از مرگ به دانشمند تبدیل نخواهند شد بلکه فقط بُعد زمان و مکان مفهوم خود را برای آنان از دست می دهدو کلیه آگاهی های آنان بصورت حال در می آید.

البته از ارواح نمی توان هیچگونه انتظار مادی داشت، بلکه آنها فقط قادرند به رایگان کمکهای معنوی در مورد شناخت های روحی و عوالم پس از مرگ و غیره ( که برای بشر بصورت معمایی پیچیده وغیر قابل درك است ) در اختیار بشر قرار دهند.

روح افراد بشر نسبت به زمان حیات از نظر فهم و عقل تغییرات چندانی نخواهد کرد یعنی روح یک کارگر ساده کوره آجر پزی پس از مرگ به روح دانشمند فیزیک اتم و یا پزشک جراح

بدل نخواهد شد، چون این روح در معلومات مادی همان کارگر ساده آجرپزی است منتها از حالت مادی به شکل نامرئی در آمده و قادر است اطلاعاتی ( آنهم در خور درك و درایت خود) از جهانهای روحی و یا زندگانی افراد و نیز سایر مسایل در اختیار ما قرار دهد چون ارواح در عالم روحی احتیاج به علم و دانش دیگری دارند که آنان را بتواند در مسیر تکامل روحی قرار دهد و علوم زمان مادی بجز شناخت های حقایق حیات روحی و ذات خداوند هیچ تأثیری در آنان نخواهد داشت ۰

البته قابل تذکر است که ارواح پس از مرگ به اطلاعاتی دسترسی خواهند یافت که ما هرگز کوچکترین خبری از آنها نداریم و حتی تا قبل از مرگ هم به آنها دست نخواهیم یافت ، مگر اینکه روزی خود جزء ارواح شویم تابتوانیم بر آن آگاهی ها واقف گردیم۰ اطلاعاتی که ارواح پس از مرگ به دست می آورند به آگاهی گذشته آنان اضافه خواهد شد۰ ضمن اینکه عقل محدود یک فرد پس از مرگ به صورت گسترده در خواهد آمد و از گذشته و حال و آینده با خبر است و این اطلاعات نیز به علم بشر در زمان حیات مادی بستگی خواهد داشت۰ البته دانستن و یا ندانستن آنها هرگز باعث ثواب و جزایی برای ارواح در عوالم روحی نخواهد بود، چون در آن جهان فقط مهر و محبت وعاطفه و اعمال نیک و خوبیها ملاك عمل خواهند بود، (یعنی معنویت افراد است که باعث برتری آنان نسبت به دیگران می شود نه آگاهی بر علوم کلاسیک )۰

ارواح به ترتیب می کوشند تا با فراگیری علوم جدید کلیه اطلاعات و وابستگی های زمان حیات خود را فراموش کرده و علوم جدید تری را جایگزین آنها سازند ، چون با این فراموشی قادر خواهند بود سیاله های سنگین ماده را که هنوز در تن پوش وجود دارند به مرور از خود دور کنند و با انجام این عمل برای رسیدن به عوالم روحی بالاتر خود را آماده و سبک سازند۰ همانطوریکه بیان شد ، ارواح پس از تسلط برعقل روحی قادرخواهند بود به سرعت از همه گذشته خود چشم بپوشند ۰ فرضا" شخصی که درتمام عمر خود با خون دل توانسته است ساختمانی بسازد و در آن زن و فرزند خود را که جزء عواطف و معنویت اوست در آنجا سکنی

دهد ، نمی تواند پس از حادثه و یا مرگ فوری همه آن تعلق خاطرها را به دست فراموشی بسپارد. چون از نظر روحی تنها اتفاقی که افتاده آنست ، جسم از روح فاصله گرفته و از طرفی ادامه زندگی روحی به شکل دیگری شروع شده است و فراموش کردن این وابستگیها به راحتی برای ارواح میسر نخواهد بود و ترك دلبستگی ها احتیاج به زمان دارد ( چون در زمان حیات مادی روح وابستگی های بسیاری به جسم پیدا کرده است). امروز زمانی نیست که اوهام و خرافات را با علم بیامیزیم و زحمات دانشمندان بزرگی را که در راه اثبات وجود و بقای روح کوشیده اند نادیده انگاریم .

باید بتوانیم با وجود علم منطق و استدلال ها، گرد خرافات نگردیم و حقایق را پذیرا باشیم و بدانیم که جهان پس از مرگ مسلم و محرز است و ارواح پس از مرگ قادرند برای دیدار و ابستگان و نزدیکان خود در هر یک از کرات آسمانی حاضر شوند .

با برون فکنی روح از جسم ، بشر در زمان حیات خود قادر خواهد بود که قسمتی یا کلیه تن پوش و روح خود را برای بازدید از محلی نزدیک و یا حتی بسیار دور روانه کند و در این باره شخصا" مشاهداتی داشته باشد. در این مورد دانشمندان ثابت کرده اند که بشر به جز جسم مادی از قسمتهای دیگری نیز تشکیل شده است که از آن بی خبر است و در تجسدات روحی و اسکلت برداری و عکاسی از ارواح این حقیقت وجودی را کاملا" به اثبات رسانیده اند. متأسفانه هنوز گروهی از افراد در اوهام و ناباوری و خرافات غرقند و هرگز نمیخواهند پای از چهار چوب پوسیده جسم مادی بیرون بگذارند و ماورای آن به دنبال حقیقت باشند و خود را محدود به این جسم مادی نکنند. آیا بهتر نیست که افراد بشر قبل از سفر به عوالم ارواح و شروع به زندگانی روحی قدری به خود جرأت دهند و شناخت بیشتری نسبت به ارواح به دست آورند و در زمان حیات به طور یقین به وجود روح پی ببرند و پس از مرگ هم از جایگاه و نحوه زندگانی خود باخبر باشند؟

بدبختانه اکثر قریب به اتفاق افراد بشر که در این کره خاکی زندگانی می کنند، از بدو تولد تا زمان مرگ در صدد تدارك و گرد آوری مال و منالند و تمام همشان فراهم آوردن وسایل

آسایش جسمانی شان است حتی گروهی می کوشند قبل از فرا رسیدن مرگ ، قبرو یا تابوت خود را در بهترین محلها و یا از بهترین انتخاب کنند، و برخی از افراد که از نظر مذهبی ب لباس دفن می شوند ، بهترین ها را برای زمان پس از مرگ خود مهیا می سازند تا در آن زمان جسم بی ارزششان از آن بهره مند شود. آنها گمان می برند که این اعمال باعث تفاخرشان در آن جهان خواهد بود و یا از زجر و عذاب اعمال خلافشان در دوران حیات خواهد کاست.

تا که تن پوش و روان در بدن است جسم بی حاصل و فرسوده تن است

اکثر افراد بشر طول زندگانی خود را فقط تا همان لحظه مرگ و گاهی هم فراتر از آن ت زمان خاکسپاری می دانند . آنها بر این باورند که در آن زمان همه چیز تمام می شود. آنه حاضر نیستند برای زندگانی پس از مرگ، که بطور حتم و یقین حیات اصلی را تشکیل می دهد ، توشه ای فراهم آورند . اگر چه همگان از سر نوشت جسم خویش پس از مرگ آگاهی دارند و می دانند که روزی طعمه مور و مار و موش یا کفتار و غیره خواهد بود، ولی درباره حالات و چگونگی زندگانی روح و تن پوش که اصل وجود بشر را پس از مرگ تشکیل میدهند هیچگونه اطلاعی ندارند و گروهی نیز مایل نیستند در این زمینه اطلاعاتی داشته باشند و چیزی از آن را در زمان حیات خود بدانند.

در مجلسی کسی از من خواست که او را بخوابانم تا شاید در حالت خواب مصنوعی بتواند روح یکی از عزیزان تازه در گذشته خود را ببیند . در بین حاضران جلسه ، آقای موقر و میان سالی حضور داشت که هنوز از بنیه جسمانی خوبی برخوردار بود . به محض شنیدن این جملات که کسی می خواهد به خواب مصنوعی فرو رود و روح تازه در گذشته ای را ببیند و با او گفتگو کند حالش دگرگون شد و عرق سرد و فراوانی بر پیشانی اش نشست . حس کرد که لرزه ای برجانش افتاد. پس از چند بار بر خاستن و جا عوض کردن ، در نهایت با عذر خواهی جلسه را ترك گفت .

علت را از یکی از نزدیکان وی جویا شدم . اظهار داشت که ایشان از روح وحشت دارد. گفتم او که روحی را هنوز ندیده است پس علت رفتن وی چه بود ؟ معلوم شد که این آقا از

شنیدن نام روح وحشت دارد • نه خود روح ، چون روح همیشه با وی درزندگانی مسالمت آمیزی است و خود از این امر بی خبر است • این نوع افراد تصور دارند که خودشان عمر ابدی خواهند داشت و هرگز به روح بدل نخواهند شد و به همین دلیل است که هرگز به فکر مرگ و زندگانی پس از آن نخواهند افتاد و حاضر هم نیستند از زندگانی روحی و پس از مرگ خود مطلع شوند • در صورتیکه اگر بشر به طور یقین از وجود و بقای روح مطلع باشد، ضمن اینکه از مرگ کسی زیاد متاثر و متالم نخواهد شد ، وحشتی هم از مردن نخواهد داشت • چون هر فردی از افراد بشر باید راه اصلی زندگی خود را ،که در نهایت همان مرگ است ، بپیماید، در واقع افراد بشر زندگی می کنند که روزی بمیرند ، نه اینکه زندگی و حیات آنان در نمردن باشد • مابه دلیل نا آگاهی و عدم شناخت دانش تماس روحی ، از بسیاری حالات و واقعیات عالم ارواح بی بهره و بی اطلاعیم، و اگر افراد بتوانند با ارواح تماس برقرار کنند ، قادر خواهند بود از اطلاعات ذیقیمتی بهره مند شوند که با صرف هزینه بسیار هنگفت هم نمیتوانند به آن حقایق دست یابند • در صورتی که ارواح همه این اطلاعات و اخبار را بدون کوچکترین چشم داشتی در اختیار بشر قرار می دهند• علت نا آگاهی های روحی مردم مربوط به عدم دسترسی به علوم روحی و یا موسسات روح شناسی جهان است، و دیگر آنکه تا به امروز مراکز روحی نتوانسته اند در این زمینه سازمانی منظم و جهانی تشکیل دهندتا واقعیات و اتفاقات و اطلاعات درست روحی را به زبانهای مختلف جهان ترجمه کنند و به اقصی نقاط دنیا ارسال دارند و یا ناشرین وفیلمسازان را وادارند تحت شرایط بخصوص و با توجه به واقعیتها فعالیت کنند و با آثار خود باعث تمسخر ارواح و یا غلط نشان دادن واقعیات حیات نشوند•

# صدف

آنچه دیدی تو مپندار همه آن دارد
چون صدف گوهر خود ، از همه پنهان دارد

جمله مخلوق و جماعت پس چندی گذران
نه وجودی به تن و ، ذره ای از جان دارد

عالمی در پس هر پرده ، در آن عالم غیب
ذره از هر عمل آنجا سرو سامان دارد

آنچه در کُون و مکان ، باشد و از دیده نهان
هستی نوع بشر ، قدرتش از آن دارد

کس نداند که چه ها ، می رسد از شیب و فراز
گه بشر خنده و گاهی غم و حرمان دارد

عقل تن خانه نموده به سرای دگری
کس نباید که حقیقت، همه کتمان دارد

آن جنینی که خورد در رحم از شیره جان
تا که آید به جهان ، شیون و افغان دارد

زندگی کردن عالم همه از حکمت اوست
کار وی در دو جهان منطق و برهان دارد

تو بر این خرقه آلوده مزن خنده ز عیب
توچه دانی که چه گنجی پُرو پیمان دارد

تو بر آئینه نظر داری وزین بی خبری
که رخ دیگر خود راز تو پنهان دارد

خاك صاحب نظران بهتر از آن بخشش پست
هر فقیری به دلش گنج سلیمان دارد

رهبر بی ثمر ، اکنون شده پر برگ و نوا
همهٔ شوکتش از ایزد منان دارد

# برون فکنی روحی چیست ؟

قبل از شرح برون فکنی روحی ، درمرحله نخست باید در مورد خواب مغناطیسی و یاخواب روحی ، اطلاعاتی داشته باشیم تا پس از آن در مورد برون فکنی روحی بتوانم بحث و گفتگو کنیم و از آن آگاهی یابیم• اکثر بی هوشی هائی که بر اثر خواب مصنوعی به بشر دست می دهد ، مربوط به تاثیر گذاردن عقل یک بشر بر عقل و ادراك شخص دیگر است • یعنی فرد عامل با بکارگیری عقل و ادراك طرف مقابل، او را به خواب مغناطیسی می برد و اراده او را تحت کنترل خود در می آورد• معمولا " در این زمان ، با کمال تعجب مشاهده می شود که معمول به خواب رفته و در حالت بیهوشی تا حد مقدورات و امکانات خود کلیه دستورات و خواسته های عامل را انجام می دهد•

خواب و بیهوشی روحی و یا مدیومی ، جهت برقراری ارتباط روحی ، بر اثر تأثیرگذاری عقل ارواح بر عقل و اراده یک موجود زنده دیگر صورت می پذیرد و هیچ گونه اختلاف دیگری بین خواب مغناطیسی و خواب روحی وجودنداردو از نظر چگونگی و حالت همین فرق عمده را دارد•

در بیهوشی و خوابهای مغناطیسی، پس از اینکه معمول کاملا " به خواب رفت، برون فکنی جسم اثیری از جسم مادی پس از سنگین شدن کامل خواب مصنوعی انجام می پذیردو مشاهده می شود که جسم اثیری معمول از وجود وی جدا می شود و در محل دیگری استقرار می یابد تا عامل عملی را از معمول بخواهد و او با استفاده از وجود جسم ثانی خویش این مأموریت را بخوبی انجام دهد • امروزه در خوابهای روحی هم به همین نتیجه رسیده ا د ، در مواقعی که مدیوم در خواب روحی و به حالت بیهوشی و در حال استراحت است ، جسم اثیری وی ، از جسد مادی جدا شده و بنا به خواسته ارواحی که در جلسه روحی حضور دارند، اعمال و یا حرکاتی را انجام می دهند • یعنی این جسد ثانی در اختیار ارواح قرار می گیرد و از خواسته

آنان متابعت می کند ، ولی در خواب های مغناطیسی این جسد اثیری در اختیار عامل ، که شخص زنده ای است قرار دارد و بنا به خواسته و دستور او اعمالی را انجام می دهد وگرنه اختلافات چندانی از نظر فیزیکی در این دو خواب مشاهده نمی گردد.

در اینجا این بحث به میان خواهد آمد که وضعیت جسم اثیری یا تن پوش در زمان خوابهای عادی به چه صورت خواهد بود. در جواب آن باید اول به این نکته توجه شودکه :

-در زمان خواب طبیعی نیز همین عمل برون فکنی تن پوش صورت می گیرد، ولی این جسم اثیری دراختیار اراده و فرمان روحی است که در وجود افراد زنده حضور داشته و فرماندهی می نماید و هر کجایی که روح بشر تصمیم بگیرد و اراده کند ، این جسم را با خود به همانجا می کشاند و در این حالت جسم اثیری تابع هیچ نیروی دیگر فیزیکی قرار نخواهد گرفت .

در آزمایشاتی که محققین روحی در مورد نوع برون فکنی ها و ارزش های مکانیکی و روحی ، بین برون فکنی مغناطیسی و برون فکنی روحی به عمل آورده اند ، مشاهده گردیده است که برون فکنی هائی که در خوابهای مغناطیسی انجام می گیرند ، دارای قدرت بیشتر و اثرات مهمتر و مثبت تری می باشند .

در یک آزمایش برون فکنی مغناطیسی، در جلسه ای از معمول خواسته شد که پس از برون فکنی به منزلشان که حدود ده کیلومتری از محل آزمایش قرار داشت رفته و از وضع و حالت منزلشان حضار را مطلع کند. پس از زمانی که معمول کاملا " به خواب مصنوعی رفت و به مراحل بالای خوابهای مغناطیسی دست یافت ، از او خواسته شد که به منزلشان حرکت کند و این سئوال و جوابها بین عامل و معمول رد وبدل شد که از نظر گرامیتان می گذرد.

- آیا می توانی از جسم خود خارج شوی ؟

- بلی

- بسیار خوب از جسم خود کاملا " خارج شو و زمانی که جسد مادی خود را دیدی به ما خبر بده .

پس از چند ثانیه معمول اظهار داشت :

– بلی ، از جسد مادی خود خارج شده و هم اکنون ، قادر هستم ، تا جسد مادی خود که درخواب است را به خوبی مشاهده کنم•

– بسیار خوب قرار بود شما پس از اینکه از جسد مادی خود خارج شدید ، به منزل خودتان بروید آیا آمادگی این کار را داری ؟

– بلی

– بسیار خوب حرکت کن و هر عملی را که از این زمان به بعد انجام می دهید ، برای ما بازگو بنمائید•

– حرکت کردم ، در حیاط را بازکرده ، از پله ها بالا می روم ، به در آپارتمان رسیدم در بازبود وارد آپارتمان شدم ، هیچکس متوجه ورود من نشد ، سالن را نگاه می کنم• تلویزیون روشن است • فیلم نمایش می دهد •مادرم با لباس منزل سفید و شلوار بلند صورتی ، متکائی را در وسط هال زیر سرش گذارده و در حال تماشای تلویزیون است •

آیا کس دیگری هم در منزل شما حضور دارد ؟

– بلی ، پدرم در اتاق خواب خوابیده و یک ملافه خالدار آبی به روی خود کشیده است •

– بسیا رخوب می توانی وارد آشپزخانه شوی و به ما اطلاعاتی از آشپزخانه منزل بدهید •

– بلی ، الان داخل آشپزخانه شدم • سماور در حال جوشیدن است و مادرم هنوز چای دم نکرده ولی قوری با چای خشک در کنار سماور است • غذای ظهر در قابلمه باقی مانده است•

– آیا ممکن است بگوئید که ظهر چه خورده اند ؟

– بلی خورش بادمجان با برنج ، ولی برنج خوب نشده بود ، کته شده • ظرفهای ظهر را هم نشسته اند و داخل ظرفشوئی آشپزخانه است •

– بسیار خوب ، خواهش میکنم که به همین محل برگردید و وارد جسم مادی خود شوید•

پس از چند ثانیه ای اظهار داشت ، آمده ام و اکنون داخل جسم مادی خود قرار دارم •

من شمارش معکوس را از ده می شمارم ، وقتی به شماره یک رسیدم شماچشمهای خود را

کاملا " باز خواهید کرد و از خواب بیدار می شوید• ضمنا " این را هم باید به شما بگویم ، زمانی که بیدار شدید ، هیچگونه ناراحتی و یا عوارضی که مربوط به این بیرون فکنی باشد در جسم شما مشاهده نخواهد گردید و کاملا "سالم و سر حال خواهید بود•

پس از انجام شمارش ، معمول که دختری ۲۵ ساله یا بیشتر بود از خواب بیدار شد• اول قدری با تعجب اطراف خود را نگاه کرد ، بعد از مدت کوتاهی متوجه گردید که در این مکان به خواب مصنوعی فرو رفته بوده است و جریاناتی را که او اظهار نموده بود آقائی که سمت منشی جلسه را داشت کاملا " یادداشت کرده بود و تمام سئوالات و جوابهای ایشان مشخص بود•

از دختر خانم سئوال شد که شما هر چه دیدید برای ما تعریف کنید•

ایشان عین واقعه ای را که قبلا " دیده بودند اظهار نمودند ، سپس از او خواسته شد که در حضور همه به منزلشان زنگ بزند و از مادرش جریانات را سئوال کند ، تا حقایق برون فکنی بر تمامی اهل مجلس آشکار شود• تلفن را به بلند گوی رادیو وصل کرده بودیم ، به طوریکه کلیه صدای مکالمه بین او و مادرش به طور وضوح و بلند در سالن منزل شنیده می شد• پس از برقراری تماس ، مکالمه چنین شروع شد:

– الو ، سلام مامان

– سلام عزیزم کجائی ؟ صبر کن صدای تلویزیون را کم کنم •

پس از چند لحظه ای ، مادر از آن طرف اظهار داشت •

– راستی تا یادم نرفته دوستت فلانی زنگ زده بود و گفت حتما " به من زنگ بزن•

– بسیار خوب به او زنگ خواهم زد•

– کی میآئی مادر ؟

– تا یکی دو ساعت دیگر می آیم ، راستی مامان چند سئوال از شما دارم ، خواهش می کنم آنها را بطور دقیق به من جواب بدهید • چون خوابیده بودم و خواب منزل را دیدم و می خواستم بدانم که آیا درست خواب دیده ام یا خیر ؟

- بگو مامان ، بگو انشاء الله که خیر است ، چی خواب دیدی •
چیز مهمی نیست ، بابا در اتاق خواب خوابیده ؟
- بله هنوز خوابه •
- روی خودش چیزی کشیده •
- بله اون ملافه آبی گلدار را ، چطور مگر ؟
- هیچی مامان ، گفتم که خواب دیدم و سئوال می کنم تا بدانم ، خوابم تا چه اندازه ای صحت دارد• شما وسط هال دراز کشیده بودی و یک متکا زیر سر گذارده بودید ؟
- بله ، درسته • هنوز هم همان متکا همانجا است •
- چه لباسی بر تن دارید؟
- پیرهن خواب سفید بلند با شلوار صورتی بلند • منظورت از این حرفها چیه ؟
- راستی مامان سماور را روشن کرده ای؟
- آره مادر باید جوشیده باشد • قوری را هم حاضر کردم که دم کنم ، ولی تلویزیون فیلم دارد و فراموش کردم •
- راستی مامان نهار چی داشتی برای من نگاه داشته ای یا نه ؟
- آره مادر، نهار برایت نگاه داشته ام ، جایت خالی خورش قیمه بادمجان داشتیم با برنج ولی برنجش خیلی خوب نشده بود •
- ظرفهای نهار چی مامان • حتما"گذاشتی تا من بیایم و آنها رابشورم •
- نه مادر ، این فیلم که تمام شد بلند می شوم و آنها را می شورم • خوب خوابت چی بود؟ این سئوالها چیه از من میکنی ، خوابت رو بگو •
- چیزی نیست مامان بعدا " که آمدم برایت کاملا " تعریف می کنم و فقط قصد داشتم حالت را بپرسم خداحافظ مامان •من تا یکی دو ساعت دیگر می آیم •
- خداحافظ مادر ، مواظب خودت باش ، خداحافظ •

بارها شاهد چنین برون فکنی هائی بوده ام و حقایقی را که معمول در خواب اظهار می-

داشته است کاملا "برابر و منطبق با کلیه وقایعی حقیقی است که ، آنها را مشاهده کرده و آنان را در خواب بازگو می کند• توسط برون فکنی روحی می توان شخصی را که در سالن اتاق نشسته در لحظه ای به سوی دیگر کره زمین فرستاد و از آنجا اخبار صحیح و درستی را به جلسه باز گردانید•

روزی در منزل شخص خودم جلسه ای برقرار نموده بودم و چندین نفر از دوستان و اقوام گرد هم جمع بودیم یکی از دوستان همسرش به آمریکا نزد پسرش رفته بود و مدتی از او بی خبر بود و ابراز دلتنگی بسیار می کرد ، چندین بار هم به منزل پسرش در آمریکا زنگ زده بود ، ولی موفق نگردیده بود تا با آنها صحبت کند•

ایشان خواستند اگر ممکن است ، توسط خواب مغناطیسی او را به دیدن زن و فرزندش به آمریکا بفرستم • اتفاقا" ایشان مدیوم خوبی هم از آب در آمد و به راحتی به خواب عمیقی فرو رفت واز او خواستم که آیا آمادگی خروج از جسم را دارد؟

اظهار داشت بلی من می توانم از جسم مادی خود خارج شوم ، به او گفتم که بسیار خوب از جسم مادی خود خارج شوید ودر سالن بمانید • البته برخی از افرادی که به خواب مصنوعی فرو می روند ، پس از خواب قادر نیستند از جسم مادی خود خارج گردند و احتیاج به تمرین بیشتری دارند •

– بسیار خوب ، آمادگی سفر به آمریکا را دارید ؟ اگر قادر به سفر کردن هستید ، به سمت منزل پسرتان در آمریکا حرکت کنید•

پس از چند ثانیه مکث اظهار داشت ، بلی رسیدم ، رسیدم ، منزل پسرم است • همگی در آشپزخانه در حال صبحانه خوردن هستند • همسرم در حال خندیدن است • مثل اینکه مرا می بیند • به سمت در آشپزخانه که من ایستاده ام خیره شد•

– بسیارخوب از وضع اتاق و لباس و غیره پسرو همسرت برای ما بگو •

– همسرم یک پیراهن بلند پوشیده که رنگ آن آبی کم رنگ است • این پیراهن خودش است که با خود به آمریکا برده بود • پسرم هم کت و شلوار سرمه ای پوشیده و در حال بوسیدن

دخترش است • چون آماده رفتن به سر کار خود است •

– شما گوشی تلفن را بردارید و ببینید کار می کند؟

– بلی گوشی تلفن را برداشتم تلفن درست است • اینطور حس می کنم که تلفن خراب بوده، ولی الان درست شده است •

– خواهش می کنم داخل اتاقها را خوب بگردید و تمام وسائل را به دقت نگاه کنید تا زمانی که به آنها تلفن نمودید بتوانید تمام مشاهدات خود را بازگو بنمائید•

پس از چند ثانیه مکث اظهار داشت ، چمدان همسرم بسته شده و آماده سفر است •

– بسیار خوب شما از خانمت سئوال کن که چه روزی حرکت می کند•

– چطوری سئوال کنم ؟

– بسیار ساده چون شما با ضمیر ناخود آگاه وی تماس حاصل خواهید نمود و ضمیر آگاه وی چیزی از سئوال و جواب شما نخواهد فهمید•

– بسیار خوب هم اکنون سئوال می کنم • سلام ، تو قرار است کی راهی تهران شوی ؟ قدری مکث کرد و سپس اظهار داشت : – پنجشنبه حرکت می کند•

– از او در مورد تلفن سئوال کن که چرا جواب تلفن شما را نمی دادند و گوشی را کسی بر نمی داشت • راستی چرا گوشی تلفن را کسی بر نمی داشت ، من چندین بار زنگ زدم ولی کسی گوشی را بر نداشت ، درصورتیکه الان مشاهده می نمایم که تلفن سالم است •

پس از چند لحظه مکث اظهار داشت : – تلفن تا دیروز قطع بوده و دیروز آن را وصل کرده اند •

لازم به توضیح است که سئوالات را شخص معمول بصورت کتبی می نوشت وجواب آنها را بصورت کتبی پاسخ می داد•

– بسیار خوب حاضری که به جلسه مراجعت بنمائی؟

– خیر اگرمی شود تا پنجشنبه من همین جا باشم و با خانمم برگردم •

– خیر، شدنی نیست شما باید برگردید • من تا سه می شمارم شما باید در جسم مادی خود

باشید.

در این موقع چهره خود رابسیار افسرده کرده بود به طوریکه چهره او می نمایاند که در حال التماس است ، که این کار را انجام نشود و او چند روزی نزد همسرش بماند.

– شماره شروع شد : یک ، دو ، سه . شما الان در جسم مادی خود هستید.

– بلی من دیگر آمریکا نیستم و داخل سالن هستم .

– بسیارخوب من از شماره ده به طور معکوس شمارش می کنم ، شما باید در شماره یک چشمها خودتان را کاملا " بدون ناراحتی های جانبی باز کنید و پس از لحظاتی کاملا "بیدار شوید.

این مرد پنجاه و پنج ساله پس از بیداری و درك واقعیت شروع به گریستن کرد. البته این اشک شوقی بود که توانسته بود اقوام دور خود را به این راحتی مشاهده کند. پس از مدتی چنین بیان داشت :

– واقعا" من در آمریکا بودم و تمام خانواده خود را حس می کردم ، جامه دان همسرم را از جا بلند کردم سنگین بود. هنوز بازو هایم سنگینی آن بار را نشان می دهند. وسائل منزل آنان را حس کردم ، دست زدم و برخی را از جا بلند کردم و نوه کوچک خود را در بغل گرفته و از همه مهمتر، همسرم مرا دیده و با دو چشمانش به چشمهای من خیره شده بود و با تعجب مرا نگاه می کرد. حتی از آشپزخانه خارج شد و دنبال من می گشت .

– بسیار خوب حال که متوجه شدید تلفن آنهاخراب بوده و دیروز آن درست شده است ، تلفنی از اینجا با ایشان تماس بگیرید. چون کلیه دوستان و میهمانان مایلند تا حقیقت امر را به طور کامل دریابند.

در این موقع یکی دیگراز دوستان که اعتقادات چندانی به این نوع حقایق نداشت ، اظهار داشت : " ای بابا این حرفها چیه ، اگر ملاقات و دیدن از اینجا به آمریکا به همین سادگی ها باشد، چرا خانمت رافرستادی بچه ها را ببیند و متحمل کلی خرج شدی . یک روز عصر با خانم می آمدید اینجا ضمن اینکه چای و میوه و شیرینی هم نوش جان می فرمودید یک سفری

هم خانمت به آمریکا می نمود و خیالش راحت می شد۰"

همیشه در چنین جلسات افراد بامزه ای وجود دارند ، و این مزه پراکنی ها اکثرا" بخاطر عدم آگاهی و بی دانشی و یا به خاطر حسادت آنها است ۰ برخی از افراد به گفته های وی خندیدند و تعدادی هم اصرار فراوانی داشتند که هم اکنون با آمریکا تماس حاصل نمائید ، تا حقیقت روشن گردد۰

آقائی که به خواب مصنوعی رفته و برون فکنی نموده بو د، مشغول گرفتن شماره تلفن آمریکا شد۰ از آنجائی که حقیقت می بایست هر چه زودتر بر ملا گردد ، خوشبختانه در بار دوم و یا سوم بود که توانست تماس برقرار بنماید ۰ این بار نیز تلفن به بلند گو وصل بود و صدای مکالمه به طوررسا و بلند در سالن پخش می شد۰

**الو ، الو ، سلام دخترم چطوری ؟**

– مرسی بابا حال شما چطور است ؟ ما همگی خوبیم ( عروس این آقا گوشی را برداشته بود)۰ در این موقع عروس خانم صدا زد مامان ، مامان ، باباجان است ۰

گوشی را همسر دوستم برداشت و شروع به احوالپرسی کردند و پس از گذشت زمانی کوتاه ، همسرش از آن طرف تلفن اظهار داشت: " امروز فهمیدم که واقعا " حلال زاده ای ، چون حدود چند دقیقه پیش، موقع صبحانه قیافه تو را در مقابل چشمانم دیدم که با کت و شلوار نفتی مقابل در آشپزخانه ایستاده ای۰ یعنی خودت بودی، ولی پس از چند لحظه دیگر ترا ندیدم۰ آنقدر قیافه تو مشخص بود که با خود گفتم به نظرم نیامدی ، شاید خودت باشی۰ناخود آگاه از جا بلند شدم و دنبالت تا سالن آمدم ، بعدا " خودم را سر زنش کردم که این حرفها کدام است ، دوباره برگشتم و صبحانه خوردن را ادامه دادم ۰"

از وضع پسرش پرسید او که چند دقیقه پیش به محل کارش رفته است ۰

سئوال کرد که چرامدتی است هر چه تلفن می کنم کسی جواب نمی دهد ۰

همسرش اظهار داشت تا دیروز تلفن خراب بوده و تازه دیروز درست شده است ۰

پرسید که شما چه وقتی به ایران بر می گردید۰

جواب داد: من انشاء الله پنجشنبه حرکت می کنم و جمعه تهران هستم و امروز میخواستم این موضوع را به تو خبر دهم که خودت زنگ زدی.

پس از مدتی از همسرش خداحافظی کرد. در این موقع افراد شیرین زبان لال شده بودند. به صورت آقائی که قبلا " سخن پراکنی و خوشمزگی می کرد نگاه کردم، خیس عرق شده و رنگ چهره او نیز تغییر کرده بود. پس از این تلفن چند ثانیه ای سکوت در سالن حکم فرما شد. دوستی که با همسرش صحبت می کرد سکوت را شکست و اظهار داشت: " الله و اکبر، مگر ممکن است؟ چطور می شود چنین عملی را انجام داد. "همینطور با خود مشغول صحبت کردن بود که من صحبت او را قطع کردم و گفتم: " حقایق زندگانی در نادیدنی های آن است ، نه دیدنی ها. در ذات بشر نیروهای نهانی وجود دارند که اگر بشر روزی بتواند بر خود مسلط گردد قادر است بر قسمت کوچکی از آنان دست یابد . چون خداوند متعال فرموده اند که قدرت من در تمام افراد بشر وجود دارد و من ازقدرت و نیروی خودم به بشر داده ام و روح او نیز از وجود روح من است کما اینکه خداوند در قرآن کریم سوره مبارکه الاسراء آیه ۸۵ فرموده اند : **و ترا از حقیقت روح می پرسند جواب ده که روح از عالم امر خداست و آنچه از علم بشما دادند بسیار اندك است و حقیقت و کُنه چیزی را با علم جزئی در نمی یابید .** "

آزمایشات پدیده ها و اتفاقات برون فکنی بسیارند و اگر خواسته باشیم از یکایک آنها ذکری به میان آوریم ، مسلما " خود چندین کتاب خواهد شد و این دو مثال فقط جهت نشان دادن حالت برون فکنی در راه نزدیک و دور ذکر گردیده است تا خوانندگان بتوانند به چگونگی وجود چنین حالتهایی پی ببرند.

در برون فکنی ها در برخی مواقع حالات بخصوصی ظهور می کند که با حالات برون فکنی های فوق تقریبا " اختلاف فاحشی دارند و این حالات معمولا " بسیار نادر است، و آن حالتی است که شخص معمول و یا مدیوم در آن واحد دارای دو جسم مادی می شود . یعنی جسم ثانی و یا اثیری وی هم ، مانند جسم مادی او ، قابل رویت و دیدن خواهد بود، که این حالت را پدیده های زوجی می نامند.

یکی از زیباترین و پر ارزش ترین اثرات پدیده های روحی حالت زوجی بودن آن است. یعنی شخص در آن واحد دارای دو شخصیت حقیقی می شود ، بدین معنی که هریک از افراد بشر در نقطه ای از زمان ، دارای چندین صورت و حالت حقیقی می شود که گاهی در یک نقطه از مکان متجلی می گردند و یا در نقاط مختلف خودنمایی می کنند.

امروزه گروهی از محققین و دانشمندان علم روحی جدید ، این حالت زوجی بودن برخی از افراد را ضبط کرده و نتایج حاصله از آنرا از نظر علمی به اطلاع همگان رسانیده اند.

درباره زوجی بودن افراد، حقیقتی را از زبان مرحوم مادرم نقل می کنم که ذکر آن عین واقعه ای بوده است که گروه بسیار زیادی آن را شنیده ویا دیده و تأیید کرده بودند.

حدود یکصدو بیست یا سی سال قبل ، گروهی از افراد الویر ساوه که حج بر آنان واجب شده بود، عزم سفر به خانه خدا را کردند و توشه راه را آماده ساختند و قرار بوده فردای روزی به طور گروهی عازم زیارت خانه خدا گردند پدر بزرگ مادرم موسوم به حاجی نبی نیز جزو این گروه از کاروان حج بوده است. فردای آن روز فرامی رسد و مسافرین در میدان ده جمع شده و مشغول خداحافظی با دوستان و آشنایان می شوند و چاوشها (چاوش کسی بود که در زمان گذشته از برای کسانیکه قصد زیارت اماکن مقدسه را داشتند با صدای خوش شروع به خواندن آوازهای مذهبی می خواند بدین وسیله مسافران و زوار را بدرقه می کردند) مشغول چاوشی بودند . در این موقع توجه می شود که حاجی نبی در بین آنان حضور ندارد و در میدان جمع نیست . کسی را دنبال او می فرستند. او اظهار می دارد که از رفتن به خانه خدا منصرف شده است. خبر به سایر حجاج می رسد و همگی جهت جویا شدن علت به منزل حاجی نبی می روند و متوجه می شوند که تمام وسایل را بازکرده و قاطر خود را رها کرده است. علت را از او جویا می شوند ، اظهار می دارد : " امسال سال بسیار سختی است . اکثر اهل ده گرسنه هستند و غذای خوردن بحد کافی ندارند ، من تصمیم گرفته ام کلیه مخارج سفر را بین مردم مستحق ده تقسیم کنم و انشاءالله اگرعمری باقی بود در سفرهای بعدی با شما به خانه خدا مشرف خواهم شد. " هر چه همراهان به وی اصرارمیکنند در او اثر نمی کند و در نتیجه او را

در محل جا گذارده و مابقی عازم مکه معظمه می شوند • زمانی بسیار طولانی می گذرد و حاجیان از زیارت خانه خدا باز میگردند و کلیه آنان به اهل خانه خود اظهار می دارند که حاجی نبی یار موافقی نیست • او با ما به زیارت مکه نیامد و با گروه دیگری عازم زیارت خانه خدا شد و به همین دلیل ، هرگز با وی الفت و دوستی نخواهیم داشت • تمام اهل خانواده حجاج اظهار می دارند که شما اشتباه می کنید چون حاجی نبی ، تمام مدت را در ده و بر سَرِ زمین و دشت و بیابان مشغول کشت و زرع بوده است و هرگز در این مدت ، حتی از ده خارج هم نشده است حجاج از حج برگشته گرد هم جمع می آیند و در مورد حاجی نبی با هم صحبت می کنندو ما وقع را برای یکدیگر نقل می کنند و جهت خاطر جمع شدن از چندین نفر از ریش سفیدهای ده که مورد اعتماد همگان بودند درمورد غیبت حاجی نبی در این مدت سئوالاتی می کنند و کلیه آنان اظهار می دارند که حاجی نبی در این مدت هرگز از ده خارج نشده است • آنان ما وقع را به ریش سفیدهای ده بازگو می کنند و همگی با تحف و هدایا به دیدن حاج نبی می روندو سراپای او را غرق بوسه می کنند و از او می خواهند که آنان را ببخشاید ، چون تهمتهای فراوانی به او نسبت داده بودند •

حاجی نبی علت را جویا می شود و می خواهد تا از ما وقع مطلع شود • در این موقع حاجی نمای ارشد گروه اظهار می دارد : " در واقع در بین این جمع حاجی واقعی که اعمال وی مورد قبول خداوند واقع شده است تو بوده ای و ما فقط یک راهی را بدهکار بوده ایم که لازم بود یکسال سختی و بدبختی آنرا را تحمل کنیم و بدون حصول نتیجه به زیارت خانه خدا رفته و باز گردیم •

داستان از این قرار است که صبح زود در روز عید قربان ، همگی تو را در مقابل چادر گروه خود دیدیم و هر چه تو را صدا کردیم به نزد ما نیامدی و فقط با دست و سر به ما اشاراتی کردی و از دید ما دور شدی وزمانیکه در حال زیارت سنگ کعبه بودیم همگی تو را می دیدیم که به سنگ بوسه میزنی ، حتی حاجی . . . . هم با شما صحبت کرد و شما جواب او را دادی و قرار شد با کاروان ما به ده بازگردی • ولی در موقع بازگشت هر چه تو را جستجو کردیم

نیافتیم. ولی این حقیقت را بدان که تمام مراسم حج را با تمام حاجیان انجام داده ای و تنها کسی که از ده ما حج او مورد قبول خداوند متعال قرار گرفته و حاجی واقعی شده است ، تنها تو بوده ای" . پس از شنیدن سخنان آنان ، حاجی نبی نیز اظهار می دارد: " روز عید قربان من در سر مزرعه مشغول کار بودم . نمیدانم چطور شرح بدهم ، ولی حقیقت این است که دائما" مراسم زیارت خانه خدا را، آن طور که حاج آقا . . . . . که سال قبل به خانه خدا مشرف شده بود و برای من تعریف کرده بود، می دیدم و دائما" تصورمی کردم که من در جمع همگی در حال زیارت می باشم .چون واقعا" خیلی دلم می خواست که به زیارت خانه خدا بروم . "

از این نوع اتفاقات بسیار سراغ داریم ، که برخی از حقایق به صورت سینه به سینه نقل شده یا دانشمندان در مورد آنان بررسی هایی کرده و نتایج آنرا به صورت کتبی ثبت و ضبط کرده اند.

وجود بشر جزو پیچیده ترین پدیده های خلقت خداوند است . هر کسی در هر شرایط عقلی و یا علمی اظهار دارد که توانسته است بشر را به طور کلی بشناسد باید بداند که یک ادعا و نظریه پوچی است، چون آنچه را که دانشمندان فیزیولوژی و یا علمای روحی و سایر محققین تا به امروز در مورد بشر یافته اند ، مسلما " ذره ای در مقابل خروار نبوده است. چون هر چه درمورد چگونگی نیروهای درونی و بیرونی او بیشتر بررسی و تحقیق به عمل آید ، شناختهای جدیدی از او حاصل می شود.

گروهی از افراد اجتماعات بشری مانند تئوصوفیها عقیده دارند که بشر دارای یک جسم اثیری نبوده بلکه دارای چندین جسم است که هر یک از آنان در زمان بخصوص و تحت شرایط جداگانه ای قادر به تجسد می باشد و هر یک از این جسدها دارای حالات مخصوص و جداگانه موجی نسبت به دیگر جسمها است.

زمانی که کتابهای تاریخی و دینی را مطالعه می کنیم، مشاهده می شود که درمورد این حالت دوگانگی و یا زوجی بودن برخی از افراد اشارات فراوانی شده است و این حالت کشف جدیدی نیست که ادعا شود، علم روحی جدید کاشف آن بوده است . بلکه می توان چنین

اظهار داشت که علم روحی جدید توانسته است کلیه حالات و اتفاقاتی که در گذشته نیز رخ داده اند را با یک دید علمی بررسی و به صورت متشکل و منظم در آورد و به بشریت تحویل دهد.

خروج عقل بشر با حفظ شخصیت کامل وی از بدن مادی ، امروزه توسط تحقیقات متنوع و پی گیری ها به اثبات رسیده است و این مسئله مورد قبول مراجع علمی نیز می باشد. حالات و پدیده های برون فکنی روحی ، در مورد تحقیقات و شناخت علوم ماوراء طبیعه بسیار مهم و حائز اهمیت است ، چون این حالت نمایانگر حالات درون بشر و چند گانگی آن است . در حالات برون فکنی مشاهده می شود که در برخی از مواقع افراد دارای شخصیت ثانویه هستند و این حالت درست مشابه شخصیت اصلی آنها است ، منتها از ماده ساخته نشده است و عناصر تشکیل دهنده آن نیروهای نهانی هستند که تا مرحله شناخت آنها ، فاصله بسیار زیادی برای بشر وجود دارد. شناخت این حالت ها در علم روحی جدید ارزش بسیار زیادی دارد ، زیرا این حالت به راحتی قادر است نیرو و قدرت و دوام جسم و حیات بشر را خارج از جسم مادی به اثبات برساند . به عبارتی دیگر این گونه پدیده های روحی مشخص می کنند که در داخل جسم مادی و یا فیزیکی بشر ، جسم دومی که ما آن را جسم اثیری و یا تن پوش می نامیم وجود دارد و این جسم از نظر احساس تابع عقل است نه مخ ( مغز ). مغز ، این عنصر خاکستری رنگ که در جسم بشر قرار دارد ، حامل نیروی جسم ثانوی ( همزاد ) نیست. ولی می توانیم بگوئیم که مخ یا مغز دارای جسم اثیری است که در داخل جمجمه جسم ثانی و یا اثیری قرار گرفته است و از دستورات عقل پیروی می کند. همانطوریکه قبلا " نیز بیان شد ، انسان موجودی ناشناخته است و هنوز هیچکس نتوانسته است به کلیه قسمتهای درونی یا بیرونی او پی ببردو از چگونگی حالات آن مطلع شود. یکی از حالات ناشناخته بشر همین برون فکنی است که می تواند ، گاهی با اراده و تصمیم و تلقین و یا بدون اراده شخص، از جسد فیزیکی وی خارج شود. حالات برون فکنی در جسم اثیری و یا تن پوش به وجود می آید و در تمام زمانی که جسم ثانی قابل رویت شده است ، دارای ادراك و

عقل نیز هست ۰ این عمل ثابت می نماید که عقل و ادراك بشر مربوط به مخ وی نیست و مخ یا مغز باعث تصمیم گیری و ادراك فرد هم نیست ۰ بلکه خود این ماده تابع نیروی دیگر است و تنهاعملی که مغز در زندگانی بشر انجام می دهد ، این است که قابلیت پیوند با عقل را دارد، و بدین ترتیب ثابت می شود که عقل بشر در خارج از جسم مادی وی قرار دارد و هیچ ربطی به جسم مادی او ندارد و عقل نیز خود تابع روح بشر است ۰

در برخی از مواقع ،و طی شرایط مخصوصی بین جسد مادی و جسم اثیری افراد بشر فاصله ای بوجود نمیآید و هردو جسد در این موقع قادرند تا اعمال خارق العاده ای انجام دهند ۰ در این موقع جسم بشر از حالت ماده سفت خارج شده و به صورت سیال در می آید ، یعنی هم جسم مادی و هم جسم اثیری قادر است هر یک به تنهائی از اجسام سخت مانند دیوار و آهن و درخت و کوه و غیره عبور کند ۰ در چنین مواقعی معمولا " فاصله بسیار کوتاهی در بین آنان ، بوجود خواهد آمد که فورا" با یکدیگر متصل شده و داخل هم می شودن ۰

فرضا" چنانچه قرار است شخصی از دیواری عبور کند وضع این دو جسم به این ترتیب خواهد بودکه جسم اثیری از جسم مادی جدا شده و از دیواره عبورمی کند و پس ازعبور مجددا" وارد جسم مادی می شود و از نظر بیننده فاصله زمانی ای در بین آنان مشاهده نمی شود ۰ در این حالت جسم اثیری قادر خواهد بود جسم مادی را به صورت خود در آورده و از هر مانعی بگذرد ۰ در مورد حالت برون فکنی که در بشر وجود دارد به این نتیجه میرسیم که افراد بشر دارای دو جسم کاملا " مشخص ومتمایز نسبت به یکدیگر هستند ، یعنی یک جسم مادی که تمام قسمتهای آن از ماده تشکیل شده و عناصر تشکیل دهنده آن از عناصر مادی طبیعت می باشد و پس از مرگ به همان عناصر تجزیه می شود و جسم دیگری که در افراد بشر وجود دارد ، جسم اثیری است که مشابهت ظاهری کاملی با جسم مادی او دارد و از نظر شکل واندازه و ابعادنیز، کاملا " مطابقت و برابری با آن جسم دارد ولی عناصر تشکیل دهنده آن هرگز از مواد تشکیل دهنده جسم مادی نبوده و از عناصری تشکیل یافته اند که مربوط به جهان دیگر است و آنرااثیری می نامیم و روح نیز در این جسم قرار دارد ، یعنی جسم ثانی

گرداننده جسم مادی است. هریک از افراد بشر در اصل دارای این دو جسم می باشند و در شرایط خاصی این دو جسم می توانند تواما" در یک محل و یادر دو محل ظاهر شوند و یکی از این دو جسم مرئی و قابل رویت و لمس و دیگری فقط در بعضی مواقع و طی شرایط خا صی قابل دیدن و لمس خواهد بود.

گاهی امکان این نیز وجود دارد که برخی از افراد بتوانند جسم دوم خود را در مقابل خود تجسد یافته مشاهده کنند و حتی گاهی با این جسم مکالمه و گفتگو کنند ، یعنی زمانی که جسم اثیری از بدن خارج می شود ، آن را به حالت فردمشابه زنده دیگری خواهند دید . البته این حالت در جهان بسیار نادر است و شاید هم علم روحی به مرز کامل خود نرسیده است و چنین حالتی را نادر و کمیاب می داند . در علم روحی جدید چنین پدیده ها حالاتی را بنام دیدن القائی مینامند .

یعنی روح افراد ، توسط مغز ، برخی از اعمال دلخواه را در جسم انجام می دهد و مغز نیز در اصل تابع روح بشر است . در مورد کلیه مباحث برون فکنی که در قسمتهای بالا به ذکر آنها پرداختیم ، می توان به یک نتیجه کلی در مورد بشر رسید ، و آن اینست که جسم اثیری خود یک موجود روحی کامل است و قادر است در زمان حیات خود تا مدتی خارج از جسم فیزیکی به ادامه حیات روحی بپردازد و کلیه فعالیت ها را نیز انجام دهد و زنده بماند ، چون این حالت دوگانگی یا زوجی بودن بشر یک اصل انکار ناپذیر در علم روح شناسی و حالات روحی بشر است ، زمانی که بشر در زنده بودن جسم مادی قادر است تا جسم ثانی یا اثیری خود را از جسم مادی کاملا " جدا نموده و در معرض دید و شناخت همگان ، قرار دهد، چگونه امکان دارد که پس از مرگ هم این جسم مادی نتواند همان عمل قبلی را به انجام رساند؟ چون عمل برون فکنی را در زمان حیات ، جسم مادی وی انجام نداده است ، بلکه بنابه دستور و اراده عقل و ادراك انجام شده است و این عقل و ادراك بشر در مغز و یا مخ وی جای ندارد که پس از مرگ قادر نباشد تا جسم اثیری را از جسم مادی او جدا سازد .

در اینجا می توان قبول کرد که پس از مرگ جسم مادی ، جسد اثیری یا تن پوش ، که

درست به قیافه و شکل و شمایل جسم مادی بشر می باشد ، بطور مستقل قادر است به حیات خود ادامه دهد و این ادامه حیات به شکل گذشته نیست و در وضع محیط زیست او دگرگونی کاملی به وجود می آید، یعنی این جسم اثیری که روح بشر با آن همراه است باید به جهان ارواح سفر کند و تابع مقررات جداگانه ای باشد.

وقتی که مادر زمان حیا ت خود با ایجاد حالات برون فکنی ثابت می کنیم که بشر علاوه بر جسم مادی یک موجود روحی نیز دارا است ، ظهور وی درجهان روحی امری محال و خیالی نیست و یک حقیقت محض به شمار می رود که بشر در زمان حیات خویش باید آن را بپذیرد و از پذیرش حقایق روحی ، امتناع نکند. چون در بین علوم تنها علمی که در جهان روحی بشر مورد استفاده وی قرار خواهد گرفت، همانا علم روحی است که گره گشای او پس از مرگ نیزخواهد بود.

# هدف از خلقت

کس را خبر از ریشه خلقت به جهان نیست
زیرا که در این ره ، کسی از باخبران نیست

زاهد به جهان رونکند تا دَر داسرار
این گردش چرخ و فلک آن علم بیان نیست

این چشم جهان بین ، نرود در طلب عشق
زیرا به جهان قلب کسی عشق چنان نیست

هرذی نفسی طالب عشقی ز جهان است
علم ملکوت ، عشق وجودی زبتان نیست

گر طالب عشقی ، برو اندر ره معشوق
معشوق کسی ، غیر وجودی ز روان نیست

بر خود نظری تا که شناسی بدن خویش
چون ظاهر تن بهر کسی اصل نشان نیست

صد نکته نهان گشته به هر ذره درعالم
گر نکته بدانی ، اثرش کمتر از آن نیست

ما آمده اینجا گره از تن بگشائیم
آلوده کسی عالم بالای جهان نیست

گر طاهر و پاکیزه شود ذره در این خاك
غیر ازملکوتش بر او جای و مکان نیست

ای خواجه چه دانی تو از این بازی پنهان
هر ذره بجز ذات وجودی ز نهان نیست

آگه بود هر ذره ز اسرار پس و پیش
آگه شدن از عالم گردنده گُمان نیست

هر ذره چو مشتی بود از خرمن و خروار
ذات همه ذرات جهان غیر روان نیست

گم گشته شدم در رهش اول به خرابات
گم گشته دگر با خبر از گمشدگان نیست

نشنیده صدای دل من غیر وجودم
دیدم که وجودم بجز از ذات همان نیست

تن خسته شدم تا که رسم بر سر کویش
دیدم که پس پرده بجز روح و روان نیست

آگه شدم از قبله ، وجودی ز من و اوست
هیهات چو مانم به جهان غیر زیان نیست

ای بی خبران ، بهر چه غافل ز وجودید
قدرت به جهان غیر وجود تن و جان نیست

تن خاك ، و روان آمده از عرش الهی
جائی پس رفتن ، بجز آن دیر مغان نیست

ما ذره ز عرشیم و همه بی خبر از خویش
هر کس برسد اصل خود، ار غافل از آن نیست

افسرده مشو گر که نداری خبر از غیب
آگه ز وجود بدن، هر پیرو جوان نیست

، کس به تکامل رسد اندر گذر خویش
کو در گذرش غافل از این چرخ زمان نیست
، نکته بگویم ، که همه بی خبرانیم
چون آگه از این گنبد و گردون به جهان نیست

هر کسی به طریقی رود اندر ره دیدار
چون رهبر عاشق به جهان کس به گمان نیست

# علت تماس نگرفتن ارواح با گروهی از افراد بشر

علوم ماوراء طبیعه در جهان شامل قدرتها و آثاری است که گاهی در بعضی از جوامع بخصوص توسط گروهی از افراد بشر بروز کرده وخود را نمایان می سازند ، تا آنجایی که شنیدن و یا دیدن این قبیل آثار وقدرتهای نامرئی گاهی باعث حیرت و تعجب همگان و حتی در برخی مواقع با توجه به مشاهدات عینی باعث ناباوری های افراد دیگر نیزمی شود.

در این کتاب بخشهای مختلفی درزمینه های شناخت های وجودی و نادیدنیهای نهفته در بشر به هنگام مرگ و زندگانی پس از مرگ و غیره آورده شده است که پس از خواندن و درك آنها و انجام تمرینات و آزمایشهای روحی ، به احتمال قوی کلیه مشتاقان به کارهای روحی و عاشقان راه حقیقت زندگانی پس از مرگ ، موفق به برقراری تماسهای روحی خواهند شد.

اگر چنانچه به دلایل مختلفی که در این کتاب ذکر شده است گروهی ازخوانندگان در وهله نخست موفق به برقراری تماس با ارواح نشده و تماسهای فیزیکی با ارواح را نتوانند برقرار سازند ، در چنین حالتی فورا" نباید دلسرد شده و از پی گیری عملیات روحی خود دست بردارند و به دلیل عدم تماس ، وجود ارواح را انکار کنند . بلکه باید در صدد رفع ایرادهائی باشند که در خود آنان وجود دارد و به این دلیل است که آنها نتوانسته اند تماسهای روحی را با ارواح برقرار کنند.

بهترین روشی که افراد می توانند به ایرادهای موجود خود در برقراری تماسهای روحی پی ببرند ، مطالعات علم روحی و کسب معرفت و دانشهای لازم است و آنچه که مسلم است با خواندن یک کتاب هرگز کسی به وجود و محتوی علمی پی نخواهد برد ، چون اگر فقط با نشر یک کتاب بتوان به رموز علوم و دانشهای مختلف پی برد، پس احتیاجی به نشر کتابهای

مختلف در یک زمینه وجود نخواهد داشت •

از یک سو افرادی که طالب فراگیری رشته های مختلف علوم هستند، باید از دانش و نظریات افراد مختلف در آن زمینه بخصوص، آگاهی یابند و پس از کسب اطلاعات و گردآوری های علمی آنها را بر دانش کلی خود بیافزایند •

هرگز کسی قادر نخواهد بود رموز کلی علوم و یا حتی شاخه ای از آن را فقط در یک جزوه و یا کتابی گرد آورد و اگر هم کسی ادعای چنین کاری را بکند ، مسلما " ادعایش غیر قابل پذیرش است • از سوی دیگر در تماسهای روحی همواره این احتمال وجود دارد که افراد به سادگی موفق به برقراری تماسهای روحی نشوند زیرا بعضی از ارواح تمایلی به برقراری تماس با برخی از افراد بشر را از خود نشان نمی دهند • دلایل این امر عبارتست از :

**۱- مادیون**

این افراد در زندگانی خود به جز ماده و ماده پرستی به چیز دیگری معتقد نبوده و واژه روح را به شوخی و مسخره می گیرند و به همین دلیل هم ارواح تمایلی به برقراری تماس با این گروه را از خود نشان نمی دهند•

زیرا ارواح بر این عقیده اند که اگر کسی عملا " مایل به ماندن در جهل است ، نباید به سراغ او رفت و یاریش کرد ولی اگر کسی به اشتباه در جهل فرو رفته و مایل باشد خود را از آن برهاند، حتما " باید به او کمک کرد•

افراد مادی تمام عمر خود را در مسیر بی اعتقادی و بی ایمانی میگذارنند و سپس هدف پوچ و باطلی را نیز در زندگانی خویش تعقیب می کنند و معتقدند که بشر از ماده مطلق به وجود آمده و پس از مرگ نیز به همان ماده مطلق تبدیل میشود و هیچ آثاری از وی برجا نخواهد ماند•

مسلما " این گروه از افراد پذیرای حقیقت روحی نخواهند بود و اگر در زندگانی خود با پدیده های روحی نیز مواجه شوند ، فورا" آنها را به حساب اتفاقات و تصادفات و احتمالات خواهند گذاشت و چنین استدلال خواهند کرد که این پدیده ها و یا اتفاقات ، خود به خود بروز کرده و هیچ قدرتی در پدید آمدنشان موثر نبوده است•

این افراد در زمان حیات هرگز در صدد شناخت وجود خود بر نمی آیند ، پس چگونه ممکن است در اندیشه روح خود پس از مرگ باشند و از وجود آن در زمان حیات اطلاعی کسب کرده باشند ۰

در یکی از جلسات روحی بر حسب تصادف شخصی شرکت کرده بود که در زندگانی خود منکر همه چیز بخصوص وجود روح بود ۰ ایشان عقیده داشتند که بشر به جبر زمان پا به عرصه گیتی می گذارده و به جبر زمان هم از دنیا خواهد رفت و هیچ چیزی پس از مرگ از او به جای نخواهد ماند۰

او بر این باور بود که فرقی بین بشر با حیوانات وجود ندارد و این بشر بخاطر نفع و نیاز شخصی حصاری به گرد خود کشیده و مقرراتی را برای خویشتن وضع کرده است ۰

ایشان پیش از شروع جلسه سخنرانی مبسوطی در این زمینه کردند و معتقد بر این بودند که همان طوریکه سوسمار در دنیا آزاد است و زندگی می کند و تابع هیچ قانونی در طبیعت نیست، بشر نیز همانند وی آزاد خلق شده و نباید تابع هیچگونه قانونی باشد و قوانین اجتماعی فقط به خاطر نظم اجتماعات به وجود آمده است او با سخنان خود نظر تعدادی از شرکت کنندگان در جلسه را نیز به خود جلب کرده بود ۰ وی ا بتدای ورود تا زمانیکه چراغهای سالن خاموش شدند مشغول صحبت بود و حتی در طول خاموشی هم گاهی به نکته هائی در این باره اشاره می کرد ، ولی بیشتر افراد حاضر در جلسه که قبلا " نیز در جلسات تجسد روحی شرکت داشتند ، در حال نیایش به درگاه خداوند بودند و تا اندازه زیادی حالتی معنوی بر جلسه حکمفرما شده بود ۰ پس از لحظاتی که چراغ سالن خاموش شد و مدیوم در اتاق سیاه خود قرار گرفت ، یکی از ارواح با صفحات منور از اتاقک سیاه خارج شد و وسط سالن و مقابل حضار خود را به طور کامل تجسد بخشید و تمام اعضای بدن خود رابه همگان نمایاند و به طرف صف اول که من در آن نشسته بودم آمد و با صدای رسائی توسط مدیوم اعلام کرد که آقای . . . . خواهش می کنم فورا" آقای . . . . . ، را از سالن خارج کنید تا تجسد بعدی صورت پذیرد۰

آقای . . . . . همان شخص ناباوری بود که از اول جلسه تا آن زمان ازعدم وجود روح و قدرتهای روحی صحبت می کرد• این روح پس از اعلام این خبر ناگهان ناپدید شد و پس از آن هم تا چند دقیقه هیچگونه پدیده روحی مشاهده نشد•

پس از این روایداد چراغهای اطاق روشن شد و از آقای . . . . . که رنگ به چهره نداشت و زبانش کاملا " نیز بند آمده بود ، خواستیم که جلسه را ترك کند • ایشان که تازه به وجود قدرتی مافوق پی برده بود پرسید چرا من باید خارج شوم ؟

به ایشان گفته شد زمانی بود که شما را به خواهش به این جلسه خواندیم ولی اکنون به اجبار می بایست این جلسه را ترك کنید چون این خواست ارواح است نه حضار جلسه • ما در این جلسه مسئول اجرای دستور هستیم ، امیدواریم که در جلسه های بعدی بتوانیم نظر موافق ارواح را جلب کنیم و شما را نیز در جلسات شرکت دهیم •

به اصرار ما آقای . . . . جلسه را ترك کرد و پس از آن شاهد چندین پدیده های روحی دیگر نیز بودیم در پایان جلسه نزد ایشان رفتم و متوجه شدم که به این مسئله بسیار مشتاق شده و مایل است در جلسات بعدی روحی شرکت کند به ایشان گفتم در صورتی می تواند برای بار دوم وارد جلسه روحی شود که از آغاز تا آخر مجلس هیچگونه اظهار نظر یا بحثی که از آن آگاهی ندارد نکند و پس از پایان جلسه و مشاهده پدیده های روحی می تواند نظریات خود را در این زمینه بیان دارد •

به ایشان تذکر دادم که در مجالس روحی فقط افراد حاضر در جلسه تصمیم گیرنده نیستند ، بلکه ارواح نیز در جلسات روحی صاحبنظرند • ضمنا"قبل از ورود به دومین جلسه روحی باید حداقل دو کتاب روحی را کاملا " مطالعه کند• ایشان پذیرفتند و حدود سه ماه بعد یک بار دیگر در جلسه شرکت کرد و اعتقادات گذشته خود را کاملا " زیر پا گذارد و جلسه را با باورهای تازه ای ترك گفت •

**۲- ترس و وحشت بی دلیل افراد**

ارواح به علت رشد عقلی و روحی خود قادرند تصورات و عقاید افراد جهان خاکی را به

راحتی دریابند و ازاین رو در زمان تجسد و یا ظهورهای مختلف ، وضعیت و موقعیت و حالت افراد حاضر در جلسه را می سنجند• به همین دلیل است که ارواح به علت ترس بی دلیل برخی از افراد جلسه ، وجود تجسدی خود را کمتر به دیگران نشان می دهند ، و حتی در برخی از جلسات روحی که بعضی از حضار از وجود روح وحشت دارند ، ارواح با پی بردن به طرز تفکر آنان ، تجسدی انجام نمی دهند و حتی گاهی پدیده های روحی هم از خود بروز نمی دهند • با توجه به عنایت ارواح نسبت به افراد زنده ، مع الوصف گروهی ازمردم عامی و بدون مطالعات روحی، در ذهن خود ارواح را اشباح خیالی می پندارند و معتقدند که این اشباح خیالی که ساخته ذهنی خودشان است در پاره ای مواقع باعث آزار وترسانیدن آنان خواهند شد•

البته این نوع طرز فکر فقط به گروهی از افراد شرقی بستگی ندارد، بلکه اکثر اروپائیان که در زمینه های روحی و شناخت ارواح خود را با فرهنگ تر از شرقیها می دانند نیز در بعضی مواقع حتی از شنیدن نام روح وحشت می کنند و دلیل آن نیز کاملا" واضح است •چون همان طوریکه در بخشهای دیگری از همین کتاب بیان شد ، تهیه کنندگان فیلم سودجو بررسی کرده اند که برای به چنگ آوردن پول بیشتر از جیب افراد بی گناه ، امروزه چه چیزی توجه افراد عامی را جلب می کند و مردم به چه نوع فیلمهائی ا ز خود علاقه بیشتر نشان میدهند و در نهایت آنها به این نتیجه رسیده اند که بیش از هشتاد در صد جوانان از فیلمهای پر هیجان و وحشت انگیز لذت می برند و حاضرند پول خود را صرف تماشای چنین فیلمهایی صرف کنند• در نتیجه سود جویان هم به تهیه فیلمهای مختلفی در این زمینه دست زده اند ، از جمله فیلمهای روحی وحشت ناك و بی پایه و اساس را تهیه کرده اند و چنین فیلمهائی را بدون در نظر گرفتن عواقب خوب و یا بدشان درمعرض تماشای همگان قرار داده اند • دراین فیلمها آرتیسهای بدقیافه و کریه را به عنوان روح بر می گزینند و سرو کله آنان را می بندند و برایش چنگالهای بلند و دندانهای درازی می گذارند که دائما" از آنها خون می چکد • این هیولاها همزمان با اجرای آهنگهای دلهره آور به فرد یا افرادی حمله ور می شوند و در آن واحد او را

می درد و آنگاه با این عمل آرامش می یابند • گاهی ارواح در این فیلمهای آنچنانی به مردم حمله ور می شوند به نحوی که مردم وحشتزده با جیغ و داد محل را ترك می کنند و پابه فرار می گذارند و در نهایت ارواح یکی از افراد بخت برگشته را در چنگال خود می گیرند و خونش را بر زمین می ریزند و بدنش را با چنگالهای خود تکه تکه می کنند • آنچه در پایان فیلم باقی می ماند پول فراوانی است که به جیب سازنده این فیلم دروغین و بی پایه و اساس سرازیر می شود و پس از کسب در آمد حاصله از تهیه این فیلم ، به تهیه فیلم وحشتناکتر دیگری در این زمینه دست می زنند•

دراکثر کشورهائی که چندین کانال تلویزیونی دارند ، یکی از کانالهای تبلیغاتی برای جلب توجه تماشاچی بیشتر ، می کوشد تا همواره از این نوع فیلمها به نمایش بگذارد•

افراد جوامع با دیدن چنین فیلمهائی نسبت به وجود روح بدبین شده و چنین تصور می کنند که روح باید شبحی باشد مثل قهرمانان یکی از فیلمهایی که بر پرده سینما و تلویزیون می بینند•

در این باره مردم و ملت بی تقصیرند و بدون کسب آگاهی کافی ، برای همیشه از وجود روح گریزان خواهند شد و به محض شنیدن نام آن، در نظرشان فیلمهای مزبور تداعی می شود و ترس و وحشت برجانشان چیره می گردد•

افرادی که بخاطر کسب منافع شخصی خود ، وجود روح را به مردم این چنین نمایانده اند آیا افراد بی اطلاع نباید از روح وحشت کنند و با کوچکترین صدائی( مانند پریدن گربه به داخل ساختمان و یا افتادن یک بشقاب و یا شکستن نعلبکی) از جای خود بپرند تا جایی که گاهی هم سکته کنند؟

تا زمانیکه سازمان مسئول و کنترل کننده ای وجود نداشته باشد که رسانه های گروهی را کنترل کند وجلو پخش و انتشار چنین فیلمهاو نوار های ویدئوی مبتذل و سراپا دروغ روحی را بگیرد، و فرضا" بخاطر مشهور شدن خواننده ای، از گورستانها خانه وحشت نسازند، ملت ناآگاه نیز باید در گمراهی بسر برد • با توجه به وجود چنین فیلمهایی چگونه ممکن است مردم از حقیقت وجود ارواح و محبت و کمک آنان به بشر آگاه شوند • تمام مردم دنیا که اهل مطالعه

و تحقیق نیستند، و اگر هم اهل بررسی باشند در صد کمی از آنان به خواندن کتابهای روحی می پردازند • بیشتر مردم دنیا به ویژه اروپا و آمریکا به علت کار فراوان و اندیشه های مادی، تمام طول روز وشب و سراسر عمرخود را برای کسب معاش و مادیات می گذرانند و برای دستیابی به آن نیز از هیچگونه عملی کوتاهی نمی کنند، مگر تعداد قلیلی که به معنویت و عوالم روحانی اعتقاد دارند•

در کشورهای اروپایی و آمریکایی اکثر افرادی که تمام ساعتهای روز را در محل کارخود می گذرانند ، زمانیکه به منزل میرسند چون نعشی بر زمین می افتند و تنها کاری که می کنند این است که دقایقی خود را با دیدن برنامه های آنچنانی تلویزیونی سرگرم کنند• آنوقت است که با چنین فیلمهائی مواجه می شوند و دیدن این فیلمها به تدریج تاثیرات سوئی در ذهن آنان برجای می گذارد و نسبت به وجود روح بدبین می شوند• این نوع برنامه ها و آموزشهای غلط از کودکی چنان در ذهن آنان نقش میبندند که با هیچ تدبیر و آموزشی نمی توان آنها را از اذهانشان زدود •

در ایتالیا مردی را می شناختم که هر روز ساعت سه بامداد برای صید صدف خوراکی به دریا می رفت و حدود ساعت سه یا چهار بعد از ظهر از دریا به خانه باز می گشت و پس از صرف غذا ساعتی می خوابید و بعد برای خرید و تهیه مایحتاج زندگی از منزل خارج میشد و پس از انجام کارهایش به منزل باز می گشت و شام آماده را صرف می کرد و پس از صرف شام به استراحت می پرداخت تا ساعت دو بامداد بیدار شود و بار دیگر کار فردایش را ازسر گیرد•

در این فاصله فرصت کوتاهی به دست می آورد که با خانواده خود باشد • نظر به اینکه اکثر مردم در اروپا روزانه زندگی خود را با کارهای هیجان انگیزی می گذرانند، او نیز در این زمان کوتاه استراحت ، ترجیح می داد که یک برنامه پرهیجان تلویزیونی را تماشا کند زیرا در ایتالیا با وجود بیش از سی کانال تلویزیونی ، مردم جهت انتخاب کانال مورد علاقه خود آزادی عمل بسیاری دارند • سوداگران سینمائی نیز از این فرصت استفاده می کنند و انواع فیلمهای فوق الذکر را به قیمت گزافی به کانالهای تلویزیون تجاری می فروشند •

روزی در خانه او میهمان بودم ۰ پس از صرف غذا ، بحث روح و تجسدات روحی به میان آمد ۰ یکی از پسرانم گفت که پدرم با ارواح در تماس است و در صورتیکه ایشان تمایل دارند می شود با روحی در این محل تماس برقرار کرد ۰ ناگاه متوجه شدم رنگ جوان ماهیگیر پرید و وجودش دگرگون شد و قدرت تکلم خود را از دست داد۰ چون حالت وی را چنین دیدم اظهار کردم که دوستان شوخی می کنند، مگر ممکن است کسی بتواند با ارواح تماس داشته باشد و روحی را حاضر کند و این امر حقیقت ندارد ۰ جوان ساده دل که تاکنون دروغی از گوینده نشنیده بود ، ناباورانه ظاهر خود را آرام نشان داد ولی از آن پس می کوشید تا معاشرت کمتری با خانواده ما داشته باشد۰

آیا این ضعف مرد ماهیگیر بود که توان شنیدن نام روح را نداشت و یا در اثر آموزشهای غلطی بود که از طریق رسانه های گروهی به این فرد داده شده بود که به چنین حالتی دچار شده بود؟

ارواح به طور کلی از نظر فکری و عقلی به مراتب از بشر زنده پیشرفته تر و آگاه ترند و هرگز روحی را نمی توان یافت که در صدد آزار زندگان برآید ۰ حتی اگر کسی باعث مرگ دیگری شود و او را از زندگی ساقط کند ، با ز هم مشاهده می شود که روح شخص متوفی هرگز درصدد انتقام جوئی و یا جبران کارهای زشت عامل بر نخواهد آمد ، چون ارواح در جهان روحی به حقیقت کائنات پی خواهند برد و تنبیهات بشر را به خداوند متعال واگذار خواهند کرد۰

اگر انسان بعضی اوقات در روزهای ویژه ای و یا درمحلهای بخصوصی ، پدیده های روحی مانند باز و بسته شدن در و پنجره و یا صدایی را به عهده ارواح واگذارد و اگر هم ارواح اینگونه اعمالی را مرتکب شوند ، چنین پدیده ها و حقایقی امکان پذیر است ، و اگر در مورد بروز چنین پدیده ها با ارواح تماس بگیریم ، در اصل خواهیم دید که این گونه اتفاقات و یا سر و صداها بدون دلیل نبوده است و امکان این وجود دارد که با مشاهده چنین پدیده ها و تماسهای مستقیم با ارواح در برخی از مواقع به اسرار بزرگی دست یافت و سپس افراد متوجه

خواهند شد که به چه دلیلی ارواح با ایجاد سر و صدا در صدد این بوده اند تا به آنان به طریقی بفهمانند که با ارواح تماس حاصل شود تا اطلاعات مورد نیاز را در اختیارشان قرار دهند.

گروهی از افراد به محض مشاهده پدیده های روحی ، محل و مسکن خود را ترك می کنند و تا مدتهای زیادی به آن جا نمی روند . این واکنش بی دلیل آنها به علت اطلاعات ناقص و نادرستی است که با مشاهده فیلمهای خیالی کارگردانان سودجوبه دست آورده اند. مسلما " اگر افراد در ذهن خود ، تصورات بدی نسبت به ارواح نداشته باشند ، هرگز دچار وحشت و اوهام و آوارگی هم نخواهند شد.

روزی یکی از دوستان گفت که مدتی است کارمندش منزل خود را که در اطراف شهری است را ترك کرده و با ناراحتی در منزل یکی از بستگان خود زندگی می کند و دلیل این کار هم سر و صداهائی است که شبهای چهار شنبه هر هفته در خانه آن مرد توسط افراد نامرئی ایجاد می شود . از دوستم پرسیدم که آیا ممکن است با این شخص تماس بگیرم و ایشان با رغبت ترتیب این ملاقات را فراهم کردند.

جزئیات ما وقع را از وی پرسیدم و قرار شد شب چهار شنبه به اتفاق به آنجا برویم و این پدیده ها را از نزدیک شاهد باشیم .

چهارشنبه بود که به اتفاق دوستم و صاحبخانه به آن محل رفتیم حیاط بزرگی بود که ساختمان قدیمی در وسط آن قرار داشت . ساختمان تقریبا " کهنه و در دو طبقه ساخته شده بود و پنجره هایش به باغ حیاط باز می شد . وارد سالن بزرگی شدیم که اطراف آن چند اتاق دیده می شد و گرد و غبار همه جا را فرا گرفته بود . گوئی مدتهای مدیدی بود که کسی وارد این ساختمان نشده است . از صاحبخانه خواستم که تدارك چای و شامی را ببیند و در این موقع دوستم برای خرید وسایل شام به شهر برگشت . کمی در باغ قدم زدم و صاحبخانه مشغول گردگیری و نظافت خانه شد. دوستم پس از تهیه مقداری میوه و غذا وارد باغ شدو تاریکی رفته رفته همه جا را فرامی گرفت که دوستم از ما خداحافظی کردو به منزل خود رفت و من و صاحبخانه در آن منزل ماندیم . حدود ساعت هشت شب شامی را که بصورت غذای

حاضری تهیه شده بود ما خوردیم و در انتظار سرو صدا نشستیم که ناگاه صاحبخانه بار رنگی پریده به من نگاه کرد و در حالی که با دست یکی از اتاقها را که در آن نیمه باز بود نشان می داد، بالکنت گفت می شنوی صدا از آن اتاق می آید • خوب که گوش کردم گوئی صدای نجوای دونفر از آن اتاق به گوش می رسید•

غروب که هوا روشن بود در و پنجره ها را کاملا " باز دید کرده بودیم و از بسته بودن همه آنها از داخل کاملا " اطمینان داشتیم • نور گیرهای پشت پنجره نیز بسته شده بودند•

صاحبخانه را قدری دلداری دادم و گفتم صبر کن تا ببینم چه باید کرد• صداها اگر چه نامفهوم بودند، ولی کاملا " شنیده می شدند• صدای صحبت دو مرد از آن اتاق شنیده می شد و هر چند گاهی هم انگار کسی دهانش را نزدیک گوش من می آورد و حرف می زد ، در این موقع کاغذ و قلم را آماده کردم و به صورت کتابت پرسیدم آیا روحی در این خانه وجود دارد ؟

به سرعت خودکار به حرکت در آمد و بلی را در صفحه کاغذ نوشت •

– سلام و خیر مقدم می گویم •

ج : سلام از ما است •

س : آیا ارواحی که هر شب چهارشنبه در این مکان حاضر می شوند شمائید؟

ج : بلی ، حضور ما در این مکان به دلیل خاصی است که داستان آن شنیدنی و تأسف انگیز است ، چون دخترم با شوهرش سالها قبل در این مکان سکونت داشته اند و اکنون هم همه در اینجا حضور دارند• در اوائل ازدواج این دو نفر در همان اتاقی که صدا شنیده می شود خوابیده بودند که توسط چند دزد کشته شدند • چون این اتفاق در اوایل زندگی آنان رخ داده بود و تعلق خاطری نیز به این اتاق داشتند ، سعی دارند هر چند مدت یک بار در این محل حاضر شوند و به دلیل تعلق خاطری که به این محیط داشته اند ، تا بحال نتوانسته ا ند از سطح زمین کاملا" دل بکنند و به عوالم روحی سفر کنند•

س : آیا در مورد دستگیری آن دزد کمکی از دست من ساخته است ؟

ج : خیلی ممنون چون سال بعد در حین دزدی کشته شدند •

س : آیا شما می دانید که با این آمد و شدهائی که در این محل انجام داده اید باعث آزار و ناراحتی چندین خانوار شده اید ، به طوریکه صاحب این خانه مدتی است خانه و زندگی خود را ترك کرده واز آن به دور مانده است و می دانید که این عمل ا ز نظر محبتهای ارواح نسبت به افراد در قید حیات بعید به نظر می رسد و باعث ناخشنودی خداوند نیز خواهد شد؟

صاحبخانه کاملا " ساکت نشسته بود و چشم به نوشته ها و سئوال و جوابهایی داشت که بر صفحه کاغذ نوشته می شدند • ضمنا " از زمانی که بین ما ارتباط برقرار شده بود دیگر صدائی به گوش نمی رسید و همه چیز آرام بود•

ج : ما مطلقا" در فکر آزار و ایجاد ناراحتی برای کسی نبودیم و چنین قصدی هم نداشتیم و فقط مدت کمی در این محل حاضر می شدیم و من در صدد این هستم که آنان را متقاعد سازم که به عوالم روحی بیآیند ، چون در آنجا منازل بهتری را می توانند برای خود تهیه کنند ، تا آنجایی که می دانم تا بحال آزارو صدمه ای هم به کسی وارد نکرده ایم •

س : تا آنجا که همه می دانند ، ارواح به ماده و مادیات علاقه ای ندارند پس چگونه ممکن است با گذشت زمان هنوز دختر و داماد شما وابستگی و تعلق خاطری به این محل که از ماده است داشته باشند ؟

ج : چون در زمان حیات تمام کوشش خانواده درتهیه این مکان گذشت و همه با هم از این اقدام خود لذت می بردیم و قسمت زیاد این ساختمان با دستهای ما ساخته شده بود و از طرفی پس از پایان رسانیدن این محل ، اول من این جهان را ترك کردم و پس از مدت کوتاهی هم دختر و دامادم ، لذا فقط به خاطر یادآوری گذشته و علاقه به خاطرات گذشته به این محل می آیند•

س : اگر امشب از شما خواهش کنم که این آخرین دیدار شما از این محل باشد و بعدها دراین محل حاضر نشوید و اگر هم حاضر شدید ، مانند سایر ارواح هیچگونه آثار فیزیکی یا پدیده های روحی از خود ابراز نکنید ، آیا قبول خواهید فرمود؟ البته این تقاضای من به خاطر آرامش این خانواده و خانواده های دیگر است و پذیرش شما حتما " مورد رضای خداوند نیز

قرار خواهد گرفت ، ضمن اینکه چندین خانواده را از ناراحتی و عذاب خواهید رهانید ٠

ج : شما میوه خود را میل بفرمائید تا چند لحظه دیگر جواب شما را خواهیم داد( سبدی میوه روی میز جلو ما قرار داشت و ما هم شروع به میوه خوردن کردیم ولی صاحبخانه یارای فرو بردن میوه جویده شده را نداشت زیرا از همان اتاق اول صداهائی به گوش می رسید ٠ پس از چند دقیقه صداها قطع شد و میوه خوردن ما نیز به پایان رسیده بود)٠

س : آیا به نتیجه ای رسیدید؟

ج : بلی ما برای همیشه از این محل خواهیم رفت و از شما خداحافظی می کنیم و این ساختمان را به شما می سپاریم ٠

پس از چند لحظه سکوت صدای خنده و قهقهه در همان اتاق شنیده شد و صدای به هم خوردن پنجره ها نیز به گوش رسید و آنان این محل را ترك کردند ٠

صاحبخانه پس از شنیدن صدای قهقهه و خنده به حالت بسیار بدی افتاده بود و هر لحظه احتمال می رفت که قالب تهی کند٠

پرسیدم حالا دیگر ناراحتی شما برای چیست چون همه چیز برای همیشه خاتمه یافته است و از این لحظه به بعد هرگز چنین پدیده هائی در این محل نخواهی یافت ، ولی هم اکنون باید به من قول بدهی که به این ساختمان و باغ بیشتر رسیدگی کنی٠ از فردا صبح می توانی خانواده ات را به همین خانه بیاوری ٠ شب چهارشنبه آینده من میهمان شما خواهم بود٠ شب را در محل خوابیدیم و صبح روز بعد آنجا را ترك کردم ٠ شب چهارشنبه بعد میهمان آنان بودم و هیچگونه آثار و یا پدیده غیر معمولی مشاهده نشد ٠

### ۳-درك نکردن حقایق روحی

یکی دیگر از دلائل عدم تماس ارواح نا آگاهی و درك نکردن مطالب روحی توسط مردم است٠ یعنی هر قدر فهم و شعور ما در زمینه های درك حقایق روحی بیشتر شود و اطلاعات بیشتری از وجود و بقای روح داشته باشیم ، ارواح نیز میتوانند بهتر با مادر تماس باشند و مطالب روحی را بازگویند٠

**۴-نداشتن قدرت مدیومی**

ارواح قادر نخواهند بود با کسانیکه دارای قدرت مدیومی نیستند و یا نیروی مدیومی در آنها بسیار ضعیف است تماس برقرار کنند.

یعنی یکی دیگر از اشکالات عدم برقراری تماس همان نیرو و یا حالت مدیومی افراد است که ارواح نمی توانند در تن پوش آنان نفوذ کرده و کنترل بخش یا تمام جسم آنان را در دست بگیرند و مستقیما " در حواس و اندیشه آنان نیز اثر بگذارند.

همانطوریکه می دانیم در گذشته های دور هیچیک از افراد بشر به دلیل ناآگاهی نمی توانست درباره وجود و بقای روح به صورت علمی و قاطع بحث و گفتگو کند، ولی امروزه مشاهده می شود که در تمام دنیا به خصوص کشورهای مترقی مانند آمریکا و اروپا، علم روحی در مراکز علمی بر پایه و اساسی استواری قرار دارد و دانشمندان بسیاری در این باره بررسی می کنند و به بحث و کفتگو می نشینند و تاکنون حقایق زیادی از زندگانی ارواح را برای مردم روشن کرده اند.

مردم وقتی که به چیزی معتقد نباشند از آن دوری می گزینند و زیر بار پذیرش آن نمی روند، ولی وقتی که از طریقه علمی وجود پدیده ای بر آنان مسلم شود، آن را به سهولت خواهند پذیرفت. در واقع علت عدم پذیرش همیشه در اثر بی اطلاعی افراد است و اگر افراد از واقعیت ها آگاه باشند مسلما " آن را خواهند پذیرفت.

# توکردی

خـــدایا این چنین زارم تو کـــــردی
اســـیـــر کـــوی دلدارم تو کـــردی

نمودی مـــــست می دل راز هســـــتی
ســپس آشــفــتــه یکبــارم تو کــردی

ببـــســتی در به رویهم ، بعـــد چندی
ز پشت پرده هشـــیـــارم تو کـــردی

چراغ دل در آتش خـــود نشـــاندی
چنـین آتش به افـکارم تو کـــــردی

مـقـام روح و جـان خـواهم کـه اکنون
به خـود وابسـتـه بسـیـار م تو کـردی

گل نورســـتـــه را خـــارش مگردان
روان پر بار و ســـرشـــارم تو کـــردی

قـدح کی گـیـرم از کف بهـر مـســتی
می انـدر شـعـر و اشـعـارم تو کـردی

بـه چشـم آرزو در راه این عـــــشق
به ســوی کـعـبـه عـیـارم تو کـردی

کـــجـــا ظاهر نمایـاند نهـــان را
به کـــار دل گـــرفـــتـــارم تو کـــردی

مـــقلد شـــد مـــحـــقق اندر این دشت
چنین گـــویا ، گـــهـــر بارم تو کـــردی

ندانم فـــرق شـــیـــرین بار و تلخی
به تلخی هم شکر بارم تو کـــــردی

کِشَد گـر پیکرم بر خـون خـود غـیـر
ز بهـــر تن پرســـتـــارم تو کـــردی

مَـــقـــامی گـــر کـــه دادی در فنا بود
مـــرید شـــیـخ و احـــرارم تو کـــردی

فنا دانم کـــه رازی از وجـــود است
ز خواب خـفـتـه بیـدار م تو کـردی

زفّـــر طلعـــتت در هر زمـــانی
مـــقـــیم کـــاخ خَمّارم توکـــردی

همـــا ییگر بر این ســـرســـایه افکند
حـقـیـقت را به هر کـــارم تو کـــردی

جـفـایت را به جـان گـیـرم من از عـشق
غـم از اول چـنـین بـارم تو کـــــردی

پس از عـــمـــری نمایاندی نهـــان را
زبـانِ دل شکـر بـارم تـو کـــــردی

هزاران مـــــرتبت بـالاتر از عـــــشق
بدادی ، چـون ســـزاوارم تو کـــردی

سـر مـــوئی نرنجـــدرهبـــراز کس
چـو از بـودن خـــبـــر دارم تو کـــردی

# اطلاعات مفید ارواح

اکثر ارواح پس از سفر به عوالم روحی، در وهله اول فراقت روحی در صدد برقراری تماس با افراد زنده و عزیزان و نزدیکان خود بر می آیند تا ضمن اثبات وجود خود به آنان درباره زندگانی روحی و جهانهای پس از مرگ اطلاعات سودمندی را در اختیار آنان قرار دهند.

نظر به اینکه ارواح درباره زمان و مکان محدودیتی ندارند و به سادگی قادرند از آینده نیز آگاهی داشته باشند، گاهی تصمیم می گیرند تا اینکه اطلاعاتی را در اختیار بعضی از افراد قرار دهند و آنان را احتمالا " در انجام کار و یا عملی منع و یا تشویق کنند. در این باره می کوشند تابه طریقی مطالب را به کسان مورد نظرشان بفهمانند، ولی معمولا " ارواح در چنین مواردی موفق به برقراری تماس نمی شوند ، چون اکثر افراد از شناخت حقایق روحی غافلند و به علت نداشتن آگاهی های کافی و معلومات علمی در این زمینه ، اکثرا " در باره وجود و بقای روح بی باورند. البته بی باوریها ی برخی از افراد تعجب آور نیست ، چون همانطوریکه در بخشهای قبل مطرح شد، اکثر مسئولین جوامع بشری در صدد پرورش روح افراد و شناسانیدن واقعیتهای روحی در زمان حیات و زندگی پس از مرگ نیستند و همه جا صحبت از جسم مادی است و از روح بحثی به میان نمی آید.

گاهی در این جوامع، افرادی کاوشگر و وارسته و بی نیاز یافت می شوند که مایلند در زمان حیات خود به وجود و ماهیت جسم خود پی ببرند و زندگانی روح را در زمان حیات و پس از مرگ بشناسند و در این باره آگاهی های لازم را کاملا " بدست آورند. اینگونه افراد در جوامع بشری بسیار کم و نادرند ، زیرا کمتر کسی است که زندگانی زمان حیات و خوشگذرانی های جسم را رها کند و در صدد شناخت و کشف حقایق روحی بر آید .

به زغم اینکه علم روحی تا امروز دانشمندان و متخصصین بسیاری به خود دیده است ،

ولی هیچیک از آنان توفیق چندانی نداشته است که کلیه آگاهی ها و معلومات خود را درباره شناخت و حقایق روحی در دسترس همگان قرار دهد تا همه افراد جامعه بشریت بتوانند به طور یکسان و مساوی از آن معلومات بهره مند شوند و دلیل آن هم این است که مسئولین جوامع با آنان همکاری های نزدیک را نداشته اند ، زیرا معمولا " مباحث مربوط به روح از معنویت و جهان پس از مرگ و وجود خداوند و حقایق و انسانیت گفتگو می کند و بامادہ گرائی هماهنگی ندارد. متأسفانه دست اندرکاران اجتماعات بشری بیشتر در صدد رفع نیازهای مادی افراد اجتماعات خود بر میآیند که با اصول حقایق روحی منافات دارد.

در صورتیکه افراد بشر بتوانند با خلوص نیت و شناخت حقایق روحی و بدون در خواستهای بی مورد ، با ارواح ارتباط برقرار کنند ، ارواح نیز در مقابل قادرند راهنمائی ها و کمکهای بی دریغ و فراوانی را در مسیر معنویت به افراد بشر ارائه کنند تا راهگشای زندگی این جهانی و آخرت آنها شود ، مشروط بر این کسانیکه تماس های روحی برقرار میکنند هیچگونه هدفی جز شناخت واقعیات و حقایق نداشته باشند . هر چه روش تماس با ارواح ساده تر و بدون غل وغش وبا محبت وخواست توأم باشدکمک آنان نیزبه همان نسبت بیشتر خواهد بود.

در جهان شاعران و نویسندگان و دانشمندان بسیاری بوده اند که اکثرا "موفقیت های خود را بر اثر کمک ارواح دانسته اند ، چون اکثر نوشته هاو گفته های آنان به صورت الهامات روحی است که در زمانهای بخصوص و یا به طور دائم به آنها الهام می شده است .

گاهی شنیده ایم که آقا یا خانم ایکس در خواب با پدر و مادر ویا یکی ازارواح آشنایان ویا بستگان تماس گرفته است و آنها اطلاعاتی درباره مطلب یا چیزی به او داده اند که پس از پیگیری آن دریافته اند که گفته های آن روح در خوابشان بطور کامل حقیقت داشته است .

اکثر ارواح پس از انتقال به جهانهای روحی و با گذشت زمان در صدد تماس باخویشان و نزدیکان خود که در زمان حیات نسبت به یکدیگر تعلق خاطری داشته اند ، بر می آیند و در زمینه برقراری این تماس ها کوشش فراوانی به خرج می دهند . ولی چون از برقراری تماس

مأیوس می شوند ، سعی دارند شبهـا کـه روح افراد مورد نظرشان از کالبد جسمی خارج می شود با آن تماس بگیرند و حقایق را مستقیما " به وی اظهاردارند• ولی متأسفانه تعدادی از افراد این نوع خوابها را فقط یک رویای باطل می دانند و هیچگونه توجهی نسبت به آن نشان نمی دهند و روح نیز از اینکه موفق به برقراری ارتباط با آنان نشده است ، از کار خود خسته و پشیمان می شود و برای همیشه به عوالم روحی می رود و دیگر تماسی برقرار نخواهد کرد•

اگر بخواهیم درباره کمک و محبت ارواح به زنده ها بحث و گفتگو کنیم و هر یک از اتفاقات و راهنمائی های روحی را در این بخش بنویسیم ، خود کتاب جداگانه مفصلی خواهد شد• از این رو به شرح یکی دو رخداد که خود شاهد آن بوده ایم اکتفا می شود•

روزی در منزل یکی از دوستان جمع بودیم وپس از صرف شام کوشیدیم تا از طریق گردونه دوار و یا کتابت با ارواح تماس بگیریم • درجمع حضار فردی حضور داشت که مادر شوهر ثروتمندش اخیرا " فوت شده بود• متوفی با عروس خود سالها زندگی می کرد و عروس هم ازتمام دارائی های او آگاهی کامل داشت • پس از فوت وی مشاهده می شود که صندوقچه کوچکی که متوفی معمولا " طلا و جواهرات خود را در آن قرار می داد مفقود شده است • عروس تمام نقاط خانه را که حدس می زد صندوقچه در آنجا باشد جستجو کرده بود ولی هیچ اثری از آن بدست نیاورده بود• این خانم خواست که در صورت امکان با روح این خانم تماس حاصل کنیم ومحل صندوقچه را از وی بپرسیم• چون این عروس خانم مورد سوء ظن و اتهام دختر متوفی بود• روح مادر شوهر آن خانم در جلسه حضور یافت و پس از جویا شدن برخی از اطلاعات روحی از وی اظهار شد که عروس شما در این جلسه حاضر است و میخواهد بداند که شما صندوقچه جواهرات خود را چه کرده اید و اکنون در کجا است ؟

روح مادر شوهر جواب داد :

– من چند روز پیش از مرگم مقداری لباس و وسایل غیر ضروری را به خانه دخترم بردم • صندوقچه نیز آنجا و درون بقچه لباسها است •

– آیا معنی عمل شما این بوده که لباسها و صندوقچه را به دخترتان بخشیده اید؟

– خیر ، من یک دختر و یک پسر دارم که هر چه دارم باید بین آندو تقسیم شود.
– آیا دخترتان تاکنون جواهرات را برداشته و در آنها دخل تصرفی کرده ؟
– نه طفلک فقط بی جهت گریه و زاری می کند و اصلا " بقچه لباسها را باز نکرده وهنوز توی کمد است .

روز بعد برای اطمینان و خاطر جمعی به دوستم زنگ زدم و از او حقیقت امر را جویاشدم. ایشان گفتند که عروس خانم و شوهرش صبح زود به آن خانه رفتند و برادر از خواهرش قضایا را پرسیده و به اتفاق کمد را باز می کنند و بقچه مادر را دریکی از طبقات آن می یابند . وقتی که در آن را باز می کنند می بیند که در آن چند دست لباس و صندوقچه قرار دارد .

نمونه دیگر اتفاقی است که برای خودم ( نویسنده ) رخ داده و خود کاملا " ناظر و حاضر و پیگیر قضیه بوده ام .

به خاطر دلسوزی یک رشته سیم از تلفن خانه خود را به منزل یکی از بستگان که در همسایگی من نشسته بود وصل کرده بودم و از این عمل خود خوشحال بودم که توانسته ام حداقل رفاه نسبی کسی را فراهم آورده باشم و این خانواده دیگر مجبور نیستند جهت یک مکالمه تلفنی تا سر خیابان بروند. قرار بر این بود که اگر کسی با آنها کار داشت چند بار به شاسی تلفن بزنم و آنها گوشی را بردارند . البته همه می دانند که اکثر افراد از تلفنهای مشترك در آپارتمانها از همین روش استفاده می کنند.

در زندگانی هر کس ، افراد مختلفی وجود دارند که دیگران از وجود آنها بی اطلاعند بخصو ص من که دوستان و آشنایان گوناگونی دارم که در ساعات حضورم در خانه به من تلفن می کنند و در زمینه های روحی سئوالاتی را می پرسند.

مدتها بود که جسته گریخته می شنیدم که اکثر دوستان و بستگان از رفت و آمد افراد به خانه ام آگاهند و گوشه کنایه هائی در این زمینه ها به من می زنند. چون مدتها در آن خانه تنها زندگی می کردم و اکثر جلسات روحی در منزلم تشکیل می شد و افراد مشتاق بسیاری از زن و مرد و خانواده ها از کوچک و بزرگ به آنجا می آمدند و گاهی هم دوستان گردهم جمع

می شدیم • روزی در یکی از مجالس خانوادگی چند تن از خواهرانم جمع بودند و با روح مادرمان که تقریبا " یکسال پیش به عالم روحی پیوسته بود در تماس بودیم • یکی از خواهران از روح مادرم پرسید :

– مادر شما در زمان حیات برادر م را که در اینجا حضور دارد را خیلی دوست داشتید• چرا برای او واقعیت را روشن نمی کنید که اطلاعات منزل او را چه شخصی برای همه بازگو میکند• چون همه ما به این مطلب توجه داریم که برادرمان به ما مشکوك شده ، چون رفت و آمد ما به خانه اوتقریبا" از سایرین بیشتر است •

روح مادر چنین پاسخ داد :

– دلم از دست محبتهای برادرت خون است که این قدر بی ریا و خالصانه محبت می کند ولی همه در جواب به او بدی می کنند• از روزی که از روی محبت و دلسوزی تلفن منزل خود را به خانه همسایه کشیده این اتفاقات رخ می دهد و آن خانواده باعث این همه سر و صداها شده اند •

همگی شگفت زده شده بودیم • چون به تنها چیزی که کسی شک نمی برد این رشته سیم تلفن بود • از هر کس این انتظار میرفت بجز آن شخصی که یک رشته از سیم تلفن به منزل او کشیده شده بود• چون در زندگانی نسبت به وی از بذل جان و مال و محبت دریغ نورزیده بودم و تصور نمی رفت که او این مشکلات را در زندگی فردی من فراهم آورده باشد و خبرهای نیم بند و غلط و عقاید و نظریات بی محتوای مخرب خودش را به این و آن بازگو کرده باشد• همه به گردونه دوار خیره شده بودیم و چشم از آن بر نی گرفتیم و نفس از سینه کسی بیرون نمی آمد چون روح مادر پرده از اسرار بزرگی در خانواده برداشته بود•

در این موقع خود از روح مادر سئوال کردم :

– مادر چطور ممکن است ؟ من که نمی توانم باور کنم •آیا گفته های شما واقعیت دارد یا خواستید در مجلس ما شوخی کرده باشید؟ روح مادرم جواب داد :

– پسر او به طرح کاد می رود و برای امتحانات خود دستگاهی ساخته که یکسر آن را به تلفن

و سر دیگر را به رادیو یا تلویزیون وصل میکند و هر کس با تلفن حرف بزند گفته های دو طرف با صدای بلند از آن دستگاه پخش میشود• وقتی تو با کسی حرف میزنی بدون اینکه کسی از آنها به گوشی تلفن دست بزند تمام حرفهای تو و طرف مقابل در منزل آنها شنیده میشود و این عمل برای آنان یک سرگرمی خانوادگی شده است و از تمام جزئیات زندگی تو باخبرند• رنگ از رخسار تمام حضار پریده بود• چون همگی رابطه من و همسایه را بخوبی میدانستند و از کارهائی که برای او در زندگی کرده بودم کاملا " آگاه بودند • در آن لحظه همه او را نکوهش میکردند و برخی اظهار میداشتند که آیا واقعا" باید پاسخ محبتهای من اینگونه باشد؟

از مادرم پرسیدم که آیا حاضر است در حضور همسایه ام که نسبتی هم با من دارد نیز چنین حرفهائی را بزند ؟

ایشان جواب دادند : "

- بلی

- پرسیدم من که همیشه با شما در تماس هستم چرا تا به حال این موضوع را نگفتی ؟

گفت :

- نخواستم بین شما اختلاف رخ دهد و امروز که از من سئوال شد و می دانم که بدبینی نسبت به دیگران زیاد شده است حقیقت را گفتم تا یک نفر فدای همه بشود و این بدبینی ها از بین برود• از این جریان حدود یک ماه گذشت • در این مدت بسیار مراقب تلفن کردنهایم بودم ولی سیم رابط تلفن را که به منزل آنان وصل بود قطع نکردم •

یکی از خواهرانم مدیوم بسیار قوی و خوبی است • روزی به منزل من آمده بود و چند نفری نیز آنجا حضور داشتند • در همین موقع همان همسایه زنگ در را زد و وارد منزل شد •

چند دقیقه بعد وجود روحی را در منزل حس کردم • مداد را بر کاغذ گذاردم و مشاهده کردم که مادر م است و نوشت بهترین فرصت است تا حقیقت برای تو روشن شود•

همسایه ام تقریبا " در جریان اعمال روحی و هیپنوتیزمی من قرار داشت • از ایشان پرسیدم آیا فرصت داری تا یک نفر را بخوابانم ، چون قبل از آمدن شما قرار بود به دلائلی خواهرم را

بخوابانم و از او سئوالاتی کنم ٠

جواب داد:

- بساط جن گیریت را جمع کن ، این حرفها چیست ٠ مگر روحی وجود دارد که اینهمه دم از روح می زنی و هر وقت کسی به منزلت می آید به جای پذیرائی روح بازی می کنی؟

با خود گفتم اگر چند دقیقه ای در این مجلس بمانی و به حقیقت روحی پی ببری و به قول خودت به بساط جن گیری من توجه کنی ، کاری خواهم کرد که تا آخر عمر از اعمال خودت تنفر پیدا کنی و از خودت بدت بیاید چون خودت را به خودت خواهم شناساند تا بدانی چه فردی هستی و چگونه جواب خوبی را به بدی می دهی٠

پرسیدم آیا از نظر شما اشکالی دارد که من کسی را بخوابانم و با او حرف بزنم و شما هم ناظر جریان باشیدو بعدا" به اعمال ما بخندید؟ ضمنا "شما کنار بنشینید و شیرینی و چای و میوه میل کنید و من حداکثر تا چند دقیقه دیگر کارم خاتمه خواهد یافت ٠

خلاصه ایشان موافقت کردند که در کناری بنشیند و تا آخر کا ر هم ساکت بماند ٠

در یک لحظه خواهرم را خواباندم و از او خواستم که درخواب حرکت کند و تمام مشاهداتش را به من بازگوید ٠ البته از این مدیوم جوابها را به صورت کتابت دریافت می کردم، یعنی من از او می پرسیدم و او جوابها را روی کاغذی که پیش رویش قرار داشت در خواب می نوشت ٠ پس از چند ثانیه نوشت مادرم مادرم را می بینم ٠

آیا ممکن است قیافه و وضع مادر رابرای ما بگوئی ؟

- بلی لباسی سفید توری پوشیده و کلاهی از همان تور بر سر گذاشته یک دسته گل محمدی هم در دست دارد٠

- از مادرم سئوال کن آیا با ما سخنی داری که در این جلسه حاضر شده ای ؟

- مادر می گوید بلی ، خیلی حرفها دارد٠

در این موقع خواهرم در خواب بود و با چشمهای بسته مطالبی می نوشت که تمام آنها به انسان بودن و انسانیت مربوط می شد٠ با تأکید بر این نکته که همه باید با هم متحد باشند و

اقوام و دوستان نباید به خاطر برخوردهای کوچک پیوندشان را از هم بگسلند و کسی نباید بدون دلیل باعث آبرو ریزی سایرین شود و مطالبی از این قبیل ۰

همسایه تا این زمان توجه زیادی به اصل ماجرا نداشت ولی ناظر نوشتن او بود و نمی دانست که چه چیزی می نویسد ۰چون تقریبا " مقابل او نشسته بود و میوه می خورد۰

از خواهرم خواستم که از مادرم خواهش کنند در جلسه بمانند و به او بگوید که تا چند لحظه دیگر با او دوباره تماس می گیریم و مادر پذیرفت ۰

از خواهرم خواستم که به منزل همسایه ام برود و از اوضاع داخلی آنجا اطلاعاتی را به ما بدهد ۰ ضمن اینکه من و خواهرم مدتها بود که از امور داخلی منزل او بی اطلاع بودیم ۰ در این موقع خواهرم نوشت که من در منزل همسایه هستم ۰

در این موقع همسایه با پوزخندی گفت : خوب اگر ایشان در خانه ما هستند بگوید زنم کجاست ؟ از خواهرم خواستم که بگوید زن ایشان کجاست ۰

مدیوم شروع به نوشتن کرد :

– در آشپزخانه ، او لباس سفید گلدار بلندی بر به تن دارد و مشغول سرخ کردن سیب زمینی است چون کتلت درست کرده است ۰

پرسیدم پسر ایشان آنجاست ؟

جواب داد :

– گوشه اتاق میهمانخانه روی تخت نشسته و کتاب می خواند ۰

پرسیدم چه لباسی به تن دارد ؟

نوشت :

– شلوار جین و پیراهن سفید ۰

– در این موقع همسایه از جا بلند شد و بالای سر خواهرم ایستاد و با دقت بیشتری به نوشته های او نگاه کرد و متوجه شد که واقعیتی در جریان است ۰

– خوب بر و پیش پسر ایشان و از او بپرس که آیا واقعیت دارد که در کارهای برقی مهارت

دارد و می تواند دستگاهی نیز بسازد ؟

نوشت :

– می گوید بلی تا اندازه ای بعضی دستگاهها را می توانم بسازم ٠

به خواهرم گفتم از او سئوال کن بهترین وسیله ای که تا به حال ساخته و خود از ساخت آن راضی بوده کدام است ؟

– بهترین وسیله ای که ساختم دستگاه رابط تلفن و رادیو است و توسط این دستگاه صحبت تلفنی همه را می توانم گوش کنم ، و حتی همه افراد منزل می توانند صدای مکالمات تلفنی را بشنوند بدون اینکه هیچیک از طرفین مکالمه متوجه چنین دستگاهی در سر راه تلفن خود شده باشند ٠

در این موقع همسایه با ناراحتی سرجای خود نشست و از شدت ناراحتی مثل ماری به دور خود می پیچید٠ به خواهرم گفتم سئوال کن آیا تا به حال تلفنهائی که به من می شد کنترل میکردی ؟

– بلی خیلی زیاد ، تمامش را گوش می دادم٠

در این موقع آقای همسایه خواست حرفی بزند که اورا به سکوت دعوت کردم و آهسته به او گفتم اگر حرفی بزنی و یا شلوغ کنی احتمال داد خواهرم که در خواب است ناراحت شود٠ (در صورتیکه حقیقت چنین نبود این جمله را به این دلیل اظهار داشتم که تمام حرفها ی روح مادر م را به اثبات برسانم و به او بفهمانم که حقایق در ندیدنیها است ، نه دیدنی ها٠ ) از خواهرم خواستم که بپرسد آیا هنوز هم از این دستگاه استفاده می کند ؟

جواب داد :

– مدتی است خراب شده و قصد دارم سر فرصت آن را تعمیر کنم و دوباره راه بیندازم ٠

– از او سئوال کن این دستگاه در حال حاضر کجاست ؟

جواب داد :

– توی کمد اتاق خودم توی یک جعبه مقوائی ٠

در این موقع متوجه بودم که اگر همسایه چاه می یافت حاضر بود خود را در آن سرنگون سازد تا بار دیگر روی مرا نبیند. چون واقعا " می دانست که جواب محبتهایم را چگونه داده است. او هر لحظه بیشتر به خود می پیچید . پس از این گفتگوها خواهرم را از خواب بیدار کردم و همسایه با شرم بسیار به سخن در آمد و قسم هائی بر زبان می آورد که بلی قبلا " پسرم چنین کارهائی را کرده ولی این عمل فقط برای آزمایشهای فنی بود و دستگاه مدتی در منزل نصب بود و بعدا " خراب شد و آنرا دور انداخته ام .

حالتش نشان می داد که از درك حقیقت روحی زبانش بند آمده و دهانش نیز خشک شده بود. پس از چند دقیقه سکوت و تفکر با شرمساری گفت کاری دارم که باید بروم و فورا" از منزل خارج شد و تا امروز که حدود چند سال می گذرد ، هنوز چشمش به چشم من نیفتاده و همیشه چون خفاشها از نور گریزان است .

چون فقط ا ومی داند که در زندگانیش چه نقش مثبتی را تا آن زمان داشته ام . این آقا تمام رویدادهای منزل مرا با این عمل غیر انسانی خود یادداشت می کرد و با تغییرات دلخواه برای دیگران و بخصوص همسرم که در ایتالیا زندگی می کرد باز می گفت ، البته گفتن این مطالب هم دلیل بخصوصی داشت که از بحث این کتاب به دور است .

پس از خروج همسایه از منزل بار دیگر به صورت کتابت با روح مادر که هنوز در جلسه حضور داشت تماس برقرار کردیم و ایشان چنین گفتند :

– من حقیقت را گفته بودم و امروز به آن پی بردید ولی سعی کنید رابطه عاطفی بین شما با این برخوردها قطع نشود. سپس جلسه را ترك گفت .

گاهی ارواح قادرند اطلاعات بسیار ارزنده و سر نوشت سازی را در اختیار ما بگذارند . البته این تماسها و محبت ارواح زمانی خواهد بود که آنان قطعا " بدانند که شخص تماس گیرنده هیچ نظری درباره مادیات ویا ایجاد اختلافات و اقدام به اعمال خلاف شئونات انسانی را نخواهد داشت .

درباره محبت و راهنمائی ارواح نمونه های بسیاری هست که احتمالا " گاهی افراد عادی

در زندگانی خود به آن رسیده اند و راهنمائی ارواح راهگشای زندگانی آنان بوده است ، حال برخی آنها را از حقیقت روحی می دانند و گروهی هم نظرشان بر این است که فقط اتفاقی بوده است که در زندگانی آنان رخ داده است و آنرا به چیزی منتسب نمی کنند. امیدواریم روزی مانند داستان آن همسایه به حقایق روحی پی برند و در زمان حیات منکر همه چیز بخصوص وجود حقایق حیات روحی نباشند.

# حدیث مادر از گور

رفتم به سرای عابد و باده فروش
دیدم همه خوابیده ولی جمله بهوش
من از غم سیمین برم آن مادر پیر
رفته بر مزارش که بیافتم ز خروش
گفتم چه خبر به روح مادر ز کسان
گفتا بشنو ، شنیدم آن را به دو گوش
حالی ز تن و جسم کسانت تو مپرس
خونی نبود به رگ که آید همه جوش
از جسم کسی نباشد اکنون اثری
گه روح و روان تو بینی آرام و خموش
خوابیده بدن به زیر خاك و گل و آب
دعوا شود ازبهر بدن بین و حوش
جسم و تن ما ، روزی هر رهگذر است
از چشم و زبان و دل و هرلاله گوش
گردیده بدن خاك و نگوید سخنی
با روح روانم همه گویم به سروش
بشنو تو حدیثی زمن مادر پیر
تن گشته چو خاك و دگر آن رفته زهوش
آزرده مکن زخود دلی را به هوس
حرمت بنما زاهد و هر باده فروش
احسان کن و نیکی و مروت به کسان
بگذر تو ز کار همه رذلان و وحوش
جامی به کف آرو بگذر از زر و سیم
آن جام پر از می ات به عالم مفروش
با ساقی و مطرب بنشین در همه عمر
می خورده کی افتد پس مردن ز خروش
روزی بدهد بر همه از عالم غیب
از صوفی و شیخ و صنم باده فروش
رهبرتو مگو ذره ای از سختی خویش
سر کن همه این عمر بدن لال و خموش

# حالت خروج تن پوش از جسم مادی

بشر در مورد حالت و چگونگی مرگ دارای تو هماتی است و آنرا یکی از بزرگترین هیولاهای زمان حیات خود معرفی کرده است و از این ساخته ذهنی و بدون منطق خود همیشه در وحشت و عذاب بسر می برد • در صورتیکه مرگ مطلقا" چنین مفهومی را ندارد و این گونه نمی باشد•

مرگ و تولد هر دو از غریزه های فطری بشر است • یعنی زمانی که فردی متولد می شود یک حیات آغاز می شود و پس از انقضاء و اتمام زمان حیات ، مرگ فرا می رسدو زندگانی های متفاوت تکامل روحی نیز پس از مرگ است که یکایک آنها حیات اثیری بشر را تشکیل می دهد•

گروهی از افراد ناآگاه که شناختی درباره وجود جسمی و روحی خود ندارند بر این عقیده می باشند که زمان مرگ بسیار سخت و وحشت انگیز و غیر قابل تحمل است، در صورتیکه در مورد بیان این مطلب کاملا " اشتباه می کنند، و حالت مرگ در بشر هرگز چنین وضعیت و خاصیتی را ندارد و مرگ در اصل یک موهبت الهی است و زمان مرگ یکی از ساده ترین حالات زندگانی بشر می باشد و هیچ گونه توهم و تصور وحشت ناکی را در زمان فرا رسیدن مرگ نباید بخود راه داد• زمان مرگ برای کسی که باید بمیرد و پس از آن به جهان ارواح سفر کند مطلقا" مشخص نبوده و در زمان مرگ هم هیچ گونه آگاهی و یا شناختی به وی دست نخواهد داد • چون اکثر افراد پس از مدت زمانی نا آگاهی ، چشم خود را باز می کند و دیگران را در اطراف جسد بی جان خود می بیند که نگران وی هستند و خود هیچ گونه ناراحتی و درد و شکنجه در این حالت جدید احساس نمی کنند و از این وضع بوجود آمده جدید بسیار راضی و خرسند نیز می باشد، ولی با تعجب به اطرافیان خود می نگرند و متعجبند که چرا برای مرگ او در حال شیون و گریه و زاری هستند• فرد متوفی از عمل

اطرافیان خود بسیار ناراحت است ، چون در اصل او خود را مرده نمی داند و اطرافیان را مشاهده می کند که در صدد هستند تا او را مرده قلمداد کند. برخی از مواقع شخصی که به عالم روحی انتقال یافته سعی دارد به اطرافیان وجود خود را بنمایاند و به آنان حقیقت را بگوید و آنان بدانند که وی نمرده و فقط آسوده تر زندگی می کند ولی پس از چندی تلاش متوجه می گردد ، که در این امر موفق نشده و هیچیک از افراد به وی توجهی مبذول نمی دارند و مدتی پس از اینگونه حرکات ، متوجه خواهد گردید ، که او مرده و به عالم ارواح تعلق دارد.

بشر باید روزی به آن پایه از کمالات روحی برسد که اختلاف چندانی را بین حالت تولد و مرگ در زندگی خود بوجود نیاورد ، یعنی این گریه و زاری و شیون کردنها از نظر خلقت به هیچ عنوان صحیح نبوده و حتی می توان آن را یک نوع ناسپاسی دانست، چون همانگونه که در زمان تولد نوزادی، از خداوند شکر و سپاس بعمل می آید ، در زمان مرگ هم می بایست همان حالت را حفظ نمود و از این موهبت الهی ، یعنی فرا رسیدن مرگ خوشحال بود.

هر بشری که به وجود و قدرت خداوند معتقد است ، باید این حقیقت را بپذیرد همانطوری که تولد در قدرت بشر نبوده و از موهبت های الهی است ، مرگ هم در اختیار افراد بشر نیست و آنهم جزئی از قدرتها و کرامات خداوندی است . البته این لطف و مرحمت خداوند شامل شخصی گردیده که رخت از جهان فانی به جهان باقی بسته است و اطرافیان بی جهت این رفتار نادرست را انجام می دهند وبرای مرده خود شیون و زاری و تشییع جنازه های آن چنانی به راه می اندازند . چون مرگ فقط به وجود آورنده یک نوع تحول در زندگانی حیاتهای بشر است و باید آنرا با آغوشی باز پذیرفت و به صورت عادی آنرا برگزار نمود ، فرضا " اگر کسی را امروز در قبر می گذارید ، باید بدانید که فردا ئی هم نوبت خود شما خواهد بود ، پس علت شیون و زاری برای مرده مفهومی ندارد ، چون مرگ هرگز انحصاری نبوده و شامل کلیه مخلوقات خداوندی خواهد بود.

زمانی که از ارواح در مورد گریه و زاری کردن خویشان و نزدیکان پس از مرگ آنان ، سئوال می شود ، به طور قطع همه آنان از این موضوع ابراز ناراحتی و دلتنگی می کنند و چون

در این مورد کاری از آنها ساخته نیست بیشتر رنج می برند.

ارواح اظهار می دارند افراد زنده ای که در حال حیات مادی هستند ، بهتر است برای خود گریه و زاری کنند ، نه اینکه برای ارواحی که پس از تحمل گرفتاریها و مشقات فراوانی توانسته اند از قید این حیات مادی محنت بار راحت شوند و خود را به آرامش ابدی برسانند.

چون عقیده آنان بر این است که هیچ یک از ارواح حاضر نیست پس از اینکه زندگانی آرام و خوب روحی را مشاهده کرد مجددا" پای به عرصه جهان مادی گذارد. عالم ماده مگر دارای چه محسناتی است که اکثر افراد بشر برای آن اینهمه ارزش قائل هستند و پس از فوت دوستان و بستگانشان برای آنها حسرت میخورند که نزد آنان نیستند تا در غم و اندوه و گرفتاریهای آنان شریک شوند.

ارواح عقیده دارند ، افرادی که برای مردگان خود بیش از اندازه شیون و زاری می نمایند ، افراد خود خواهی هستندو برای وجود خود است که گریه و زاری به راه می اندازند و تمام این گریه و زار ی شان برای این است که چرا فلانی قبل از من مرده و مرا گرفتار این زندگی کرده است. ای کاش خود او میبود و گرفتاریهایش را بدوش می کشید و یا ای کاش او بود و من از دیدن او لذت می بردم و ای کاش او بود تا بمن کمک میکرد و قس علی هذا .

در زمان مرگ حالتهای خروج تن پوش در افراد مختلف تفاوتهای بسیار کمی نسبت به یکدیگر دارد. این تفاوتها مربوط به مقاومت جسمانی و وابستگی های مادی بشر نسبت به جهان و دلبستگی هائی است که در زمان حیات برای خود فراهم نموده اند، یا آمادگی برخی از افراد قبل از مرگشان است. این امکان وجود دارد که زمان خروج تن پوش از جسم مادی برای افراد متفاوت باشد ولی بطور کلی حالت اصلی ترك تن پوش در زمان فرا رسیدن مرگ طبیعی بشر اختلافی نسبت به یکدیگر ندارد.

جسم اثیری افراد دارای پوششی اثیری نیز می باشد که حدود آنرا در اطراف بدن مشخص می نماید ، در افراد مختلف ارتفاع این تن پوش نیز متفاوت است و اختلاف همین ارتفاع است که حالت های مدیومی قوی و ضعیف را در افراد بشر بوجود می آورد و گاهی هم در معالجات

امراض روحی برخی از افراد بشر موثر است.

این روکش تن یا غلاف اثیری را چون کیسه پارچه ای ظریف و نرمی تصور بفرمائید که داخل آن پر از گاز شده و بر اثر برخی از حرکات و فشارهاحالت و شکل ظاهر خود را از دست می دهد، به طوری که از نظر حجم و گنجایش هیچ تغییری در آن بوجود نخواهد آمد. بادکنکی را در نظر بگیرید که چنانچه فشاری به یک قسمت آن وارد شود شکل ظاهری آن تغییر پیدا می کند ، ولی در حجم و گنجایش هوای داخل آن هیچگونه تاثیری نمی گذارد.

این پوشش اثیری باعث می شود که جسم اثیری حالت و مقدار خود را همیشه بطور ثابت در افراد حفظ نموده و تحت تاثیر سایر عوامل اثیری قرار نگیرد ، یعنی این پوشش اثیری در اصل باعث حفاظت تن پوش از هر گونه امواج مختلف نیز خواهد شد .زمانیکه وقت مردن فرا می رسد ، ریسمانهای نقره ای یا طنابهای عمر ، که باعث اتصال جسم اثیری ، با برخی از نقاط بدن می باشند ، و اکثر ارواح مترقی تعداد این ریسمانها را چهارده رشته بیان داشته اند ، به ترتیب شروع به جدا شدن از جسم می کنند و در نهایت زمانی فرا می رسد که کلیه این رشته ها از جسم مادی قطع می شوند. در این حالت است که جسم اثیری شروع به ترك جسم مادی را می کند و این غلاف به آرامی از بدن خارج می شود.جسم اثیری به ترتیب از قسمت سر بشر شروع به خارج شدن می کند پس از خروج کامل از جسم، به زندگانی مستقل خود می پردازد .

اولین کاری که جسم اثیری انجام می دهد ، آنست که شکل ظاهری جسم مادی را حفظ و امواج اثیری داخل خود را کاملا "مهار میکند تا به هیچ عنوان تحت تاثیر سایر امواج قرار نگیرد.

این اجسام اثیری همان اشباحی هستند که در برخی مواقع در نقطه ای از جهان ظاهر می شوند و یا در تجسدهای روحی شاهد دیدار آنها هستیم.

در اصل می توان گفت ، فردی که جسم مادی خود را ترك کرده و با جسم اثیری وارد عالم مردگان شده است، درست شباهت به این دارد که کودکی از عالمی که در آن زندگانی

می کـرده به عـالم خـاکی قـدم گـذارده است • یـعنی ارواح پس از ورود به عــوالم روحی، رفتارشـان درست مانند کـودکانـی است که تازه به دنیـا آمده اند ، چـون احتیاج به راهنمـائی و مـراقبت دارند تا بتوانند محیط خـود را بشناسند و به آن خو بگیرند • در واقع پس از گذرانیدن یک زندگـانی سـخت و مشـقت بار جسـمـانی ، زندگی نوینی را با حـالتی دیگر و مـشخـصـاتی کاملا" متفاوت با حیـات مادی شـروع کرده اند و برای آنها تولدی جـدید و دوباره است و هیچ شناختی به آن جهان ندارند •

تا زمانی که جسم اثیری کاملا "در جهان روحی قرار نگیرد قادر نخواهد بود کلیه احساس و عـقل روحی خـود را به دست آورد و از آن اسـتفـاده کند ، چون تا رسـیـدن به عـوالم روحی در حـالت سـاده و بی خـبـری است و مـدتی پس از ورود به عـوالم روحی است کـه ارواح شـعـور روحی خودرا بدست خواهند آورد•

بهـتر ایـن است که افـراد بشـر در زمان حـیـات خود بـه گفـتـه و نظریات ارواح مـترقی توجـه بیشـتری مبذول دارند ، چون اینـگونه ارواح در صدد این هستند کـه بشر را از ناآگاهیهـای زمان حیات مادی خود آگاه سازند و اطلاعات جامـعی در مورد جهان پس از مرگ را در اختیار آنان قرار دهند • بشری که بدون استثناء باید روزی این مسیر مـرگ را طی کند ، بهتر است کـه قبل از فوتش از آن جهان اطلاعاتی داشته باشد و محل زندگانی آینده خود را بشناسد •

علم روحی جـدید توانسـتـه است با تماس های مسـتـقـیم بـا ارواح ، پرده هایی را از روی بسیـاری از حقـایق ناشناختـه بشریت بـردارد و مشتـاقان شناخت حـقیـقت را راهنمائی فـراوانی کند• با شناخت علم روحی جدید ، افراد مطلع و آگاه هیچ گونه هراسی از مرگ های ناگهانی و یا طبیعی خود نخواهند داشت • چون بر این اصل واقفند که مرگ بشر باعث تولد مجدد وی در جهان روحی می گردد • جـهانی که اختلاف ظاهری چندانی هم با جهان مـادی گذشته وی نخـواهد داشت بطوری کـه تا مـدتـی برخی از ارواح تصـور نمی کنند کـه مـرده اند و در جـهـان روحی به سـر می برند • اطلاع و شـناخت علم روحی ، باعـث خـواهد شـد کـه پس از مـرگ ناگـهـانی خود را در سـرزمـین و یا مـحـیط عجیب و غـریب نیـابیم و به مـحض ورود به عـوالم

روحی ، برخود مسلط شویم ، چون در زمان حیات خود از وجود محل دیگری مطمئن بوده و به وجود آن ایمان داشته ایم ۰

وقتی افراد بشر در زمان حیات مادی خود از وجود عوالم روحی پس از مرگ مطمئن باشند، در زمان حیات در صدد کسب فضائل اخلاقی و شناخت عوالم روحی بر خواهند آمدو در حد مقدورات راه حق و حقیقت را خواهند پیمود ۰ به طوریکه ارواح از جهان پس از مرگ اطلاع مید هند ، اکثرا " پس از ورود به جهانهای روحی تا مدتها در حال حیرت و تعجب و سرگردانی بسر می برده اند ، تا اینکه بعد ها توانسته اند برخود مسلط شده و بر محیط جدید روحی آشنائی کامل یابند ۰ این حالت و زمان سرگردانی ، امکان دارد به نسبت زمان حیاتی که در جهان خاکی وجود دارد ، تا چندین سال هم به طول انجامد ۰ حتی ممکن است به نیم یا یک قرن منتهی شود تا برخی از ارواح بتوانند آرامش و شناخت جهان روحی را پیدا کنند۰

ارواح می گویند زمانی که در جهان روحی بر خود مسلط شده و توانستیم موقعیت روحی خود را به آسانی دریابیم ، قادر خواهیم بود تا از حال کسان خود که در زمین خاکی به سر می برند آگاهی یابیم و به حالات درون آنان پی بریم ۰ در این زمان متوجه خواهیم شد که برخی از آنان به علت وابستگی ها به برخی از مسائل حیات ، مایلند که صدها سال عمر کنند و اینگونه افراد از مرگ وحشت دارند و حتی حاضر نیستند که کسی اسم مرگ را نزد آنان برزبان جاری سازند ۰ گروهی دیگر از افراد را می بینیم که با توجه به سن زیادی که دارند ودر کهولت کامل بسر می برند ، سعی بر این دارند که با جوانترها معاشر باشند ۰ دلیل این معاشرت هم این است که جوانترها کمتر از مردن و مرگ صحبت به میان می آورند ، ولی افراد مسن در هر روز و هفته و ماه یکی از دوستان و یا همکلاسیهای قدیم و یا همکاران و غیره را از دست می دهند و معمولا " در مجامعی که گرد هم جمع می شوند ، یکی از دوستان یاد رفیق از دست رفته زمان گذشته خود افتاده و آن شخص که مایل به شنیدن لغت مرگ و مردن نیست ناراحت می شود ۰ پس به همین دلیل است که برخی از پیران بیشتر با جوانترها دوستی می کنند۰

در خلاف گروه کثیری از افراد که از مرگ وحشت دارند ، برخی دیگر از مردم ، خود را در هر لحظه از زمان آماده مرگ کرده اند و هرگز از رسیدن زمان مرگ وحشتی به دل راه نمی دهند • این گونه افراد معمولا " جزء کسانی هستند که به وجود و بقای روح در زمان حیات خود پی برده و از آن آگاهی کامل دارند•

با توجه به تذکرات فوق درمورد چگونگی مرگ و درك و اظهار برخی از مطالب توسط ارواح ، می توان موارد مشابه زیادی را که بین ورود به جهان حیات مادی و جهان حیات روحی وجود دارند بشرح زیر بیان داشت•

۱- بشر قبل از تولد ، یعنی زمانی که بصورت جنین در رحم مادر به زندگانی خود ادامه می دهد ، برای ادامه زندگی خود توسط ریسمانی که ریسمان حیات وی در رحم مادر محسوب می شود به بدن مادر اتصال دارد و این ریسمان حیات وی همان بند ناف است که توسط آن ادامه حیات و تکامل جسمی برایش میسر می شود و تا این رشته پاره و از جسم مادی مادر جدا نشود ، مولودی متولد نمی شود ( مگر در حالات ویژه پزشکی) • پس از تولد، شکل و حالت این طنابهای ادامه حیات به صورت دیگری در بشر ظاهر می شود که ما آنها را رشته های طناب اثیری بنام ریسمان های نقره ای و یا طناب مرگ می نامیم• این رشته ها تا از جسم مادی جدا نشوند مرگ هم بوجود نخواهد آمد ، حتی اگر پزشکان جواز دفن کسی را صادر کنند ، ولی این رشته ها برقرار باشند مجددا" وی زنده خواهد شد و به ادامه حیات مادی خود ادامه خواهد داد•

۲-اطراف بدن جنین را در رحم مادر پرده ای پوشانیده که داخل این پرده مایع لزج و آبکی قرار گرفته است که باعث حفاظت جنین از محیط خارجی رحم مادرمی شود• اگر ضربات کوچکی به شکم مادر وارد شود ، این پرده و مایع از انتقال ضربه مستقیم به جنین تا حد امکان محافظت خواهد کرد•

اطراف بدن بشر را نیز در زمان حیات عنصر تن پوش فرا گرفته است که دور این تن پوش یا جسم اثیری را پرده ای اثیری پوشانیده است که باعث جلوگیری ضربات موجی اثیری به

جسم اثیری خواهد شد و امواج اثیری را هم که در داخل خود تن پوش قرار دارند کنترل و حفاظت می کند.

۳- کودك قبل از تولد و زمانی که در داخل رحم مادر کاملا" شکل گرفت و کامل شده، احساس کاملی ندارد و اگر هم دارای احساسی باشد قادر به بروز آن نیست و از زمانی که از رحم مادر خارج شد قادر است کلیه احساسات خود را با گذشت زمان به ترتیب بروز دهد و حالات و تمایلات و نفسانیت وی یکی پس از دیگری نمایان می شود و محیط اطراف خو درا پس از مدتی بطور کامل درك ، و شناسایی می کند.

جسم اثیری تا قبل از اینکه بتواند به طور کامل از جسم مادی جدا شدو و آنرا رها سازد و کلیه طنابهای مرگ و یا ریسمانهای نقره ای را از جسم مادی جدا کند ، قادر نخواهد بود خود به تنهائی به حیات ادامه دهد، چون تا زمانیکه با جسم مادی زندگانی همزیستی دارد، قسمت اعظم احساسات توسط جسم مادی ابراز می شود. ولی پس از قطع ریسمانهای نقره ای مستقل می شود و پس از ورود به عوالم روحی ، مدتی قادر به درك کلیه حقایق وجود حیات روحی نخواهد بود، و باید مدت زمانی را در آن حیات سپری کند تا قادر باشد به طور کامل محیط اطراف خود را درك کند و شناخت کاملی نسبت به آن جهان پیدا کند .

۴- کودك بشر پس از تولد تامدتها احتیاج به نگهداری و پذیرائی دارد تا بتواند به زندگانی مادی خود ادامه دهد و اگر از وی مراقبت لازم به عمل نیاید دچار ناراحتی هائی خواهد شد.

ارواح نیز زمانیکه وارد عالم روحی می شوند ارواح نیکوکاری که در آنجا وجود دارند به سراغ آنها رفته و تا مدتی از وی پرستاری می کنند و حقایق حیات روحی را برای آنها بازگو میکنند و پس از پذیرش حقیقت جهانهای روحی ، مدتی تحت مراقبت و آموزش ارواح مترقی قرار می گیرند تا قادر باشند در آن جهان زندگانی روحی خود را دنبال کنند.

در جهانهای روحی ، جسم اثیری یا تن پوش ،دچار صدمه یا مرض نمی شود و به این ترتیبی که مرگ در جهان مادی وجود دارد ، در آن جهان به چشم نمی خورد .زمانی که ارواح باید از طبقه ای به طبقه بالاتر و یا پائینتر انتقال یابند و یا پس از تکامل از جهانی به جهان بالاتر

حرکت کنند، در جسم اثیری آنان تغییراتی از نظر امواج و فرکانسها بوجود خواهد آمد و این تغییرات باعث خواهند شد که شکل جدیدی پیدا کنند و به سمت جهانهای روحی بالاتر جذب شوند و این جذب شدن به مدتی طولانی نیاز ندارد • چون با سرعتی موجی این عمل انتقال صورت خواهد پذیرفت •

این تغییرات ارتعاشی که در جهانهای روحی به وجود میآیند، بر اثر تکامل عقلی ارواح می باشد ، یعنی در جهانی که در حال زندگی روحی هستند ، عقل در آن جهان از نظر دانش روحی و اخلاق پسندیده و شناخت کائنات ، تکامل پیدا می کند و با فرکانسهائی که در آن عالم وجود دارد مطابقت نمی کند و به همین علت است که باید این محل را به سوی عالمی که دارای فرکانسهای مشابه عقلی وی است ترك کنند و به سوی آن عالم حرکت کنند •

زمانی که جسمی دارای ارتعاشاتی ملایم و با سرعت کم باشد قابل رویت است • چنانچه سرعت آن بیشتر شود تنها شبهی از آن دیده می شود• چنانچه سرعت ارتعاشات آنرا باز هم افزایش دهیم از آن پس این جسم یا شبح با دید معمولی ما قبل رویت نخواهد بود و احتمالا" آنرا ساکن احساس خواهیم کرد • ارتعاشات اثیری نیز به همین ترتیب است که ضمن وجود داشتن برای ما قابل رویت نمی باشند ، و ارواحی که در برخی از مجالس روحی تجسد می یابند ، با استفاده از همین قانون ، عمل رویت و تجسد را انجام می دهند ، یعنی سرعت موجی و دامنه های آن را به حدی پائین آورده و آهسته می کنند که برای بشر به سهولت قابل درك و رویت شود•

# خواب اندر بهشت

فارغ از تن گشته یک دم جان شدم
بر روان تن شبی مهمان شدم

گفتم هر جائی که خواهیدم برید
تا سحر خارج ز تن با آن شدم

نیمه شب تن خفت و روح از آن گریخت
خارج از این عالم و امکان شدم

دیدم آنجا لطف حق هر گوشه ای
بر همه تابید و من تابان شدم

در بهشت آن حوریان سرشار و مست
در کمال بندگی سلطان شدم

آب جنت گشته هر سوئی روان
یک دمی در چشمه ای جوشان شدم

خارج از آب و به زیر سرو و کاج
لحظه ای چون پیکری بی جان شدم

دیر گاهی هدیه از خالق رسید
خوردم ار آن هدیه و انسان شدم

بعد چندی شد زمان رفتنم
گفتم از ماتم ترا قربان شدم

خوش نواز خالق رحمن رسید
حرف او را جملگی بر جان شدم

آمدم بر عالم خورشید و ماه
جسم خود دیدم دمی حیران شدم

من نشسته بردرم هر روز و شب
تا که بینم کی ز تن بی جان شدم

رونهم هر شب به سوی قبله ای
کو نمایاند از ازل حیران شدم

بر اجل راغب بود رهبر کنون
گر که دیر آید بدان ویران شدم

# آیا مرگ بشر مربوط به توقف ضربان قلب و نبض و حرکات تنفسی است ؟

مرگ در بین افراد بشر و قبائل مختلف جهان و از نظر علم محیط و حقایق روحی دارای برداشتهای گوناگونی است و افراد و یا اقوام و یا علم با دید بخصوصی به مرگ می نگرند • در برخی جوامع مردم در زمان فرا رسیدن مرگ عزیزان خود شادی فراوانی می کنند وبا سرور و خوشحالی متوفی را به خاك می سپارند • چون معتقدند امانتی را که خداوند برای مدت محدودی در اختیار آنان گذارده بود و اکنون آنرا طلب کرده است و باید با خوشحالی این امانت را ( گر چه عزیزترین کس آنان باشد ) به درگاه احدیت تحویل دهند•

گروه دیگری یافت می شوند که مرگ را یک مصیبت و بدبختی می دانند و معتقدند ، خداوند بر آنان غضب کرده و به همین دلیل است که عزیز آنان را از چنگ خانواده در آورده و به جهان آخرت برده است •

عده ای دیگر معتقدند زمانی که فردی فوت می کند و از این جهان رخت بر می بندد، محققا" یکی از افراد خوب بوده که خداوند او را به نزد خود فراخوانده است و همین گروه معتقدند که بشر برای این خلق شده است تا در این جهان زجر و سختی های حیات را تحمل کند و زمانی که گناهان وی بطور کامل پاك شد ، به سوی خداوند رهسپار خواهد شد•

برخی از افراد نیز مرگ را یک نوع ظلم می دانند و معتقدند که این ظلم از طرف خداوند بر آنان وارد شده است و باعث شده یکی از عزیزان آنها از دست برود•

البته عقاید بسیار مختلف و متنوعی در بین افراد و قبایل جهان ، در مورد مرگ وجود دارد که خود به تنهائی می تواند محتوای چندین کتاب باشد و نیازی به ذکر کلیه آنها نیست ، ولی ما در این کتاب کلیه حالات و جوانب آن را از نظر علمی و عقاید مستقیم ارواح بررسی می کنیم

و درباره نظریات افراد و قبایل جهان هیچگونه بحثی نخواهیم داشت.

خداوند متعال از طریق عقل به بشر حیات جاودانه عنایت فرموده است. این لطف و مرحمت خداوند از نظر افراد بشر یک نوع عدل واقعی است و در بین کلیه مخلوقات جهان ، بشر حائز شرایط این مقام والا بوده است و این نوع حیات را ما جزء عدل الهی می دانیم. حیات مادی نیز که از طرف خداوند به بشر عنایت شده است را جزء عدل او منظور می کنیم. بشر در زمان حیات مادی خود از این کرامت الهی بسیار خوشحال و راضی است ، همانطوریکه بشر حیات مادی را جزء عدل الهی می داند و از این کرامت خداوند خوشحال و سپاسگزار است ، باید مرگ را هم که در زمان بخصوصی بدون هیچ گونه استثنایی بر کلیه افراد بشر عنایت می کند را یکی دیگر از کرامات وعدل الهی بداند و آنرا پذیرا شود و هرگز از آن وحشتی به دل راه ندهد، چون تکامل حیات مرگ است و هرگز مرگ باعث فنای بشر نخواهد شد مرگ فقط یک حالت انتقالی است که در بشر بوجود می آید.

اگر مرگ در زندگانی بشر وجود نداشت، ارزش حیات هم مشخص نمی شد و معیارهای زندگانی را با هیچ وسیله ویا قانونی نمی شد سنجید ، ولی وجود مرگ باعث شده است که هر کس برای ادامه حیات خود معیارهائی را در نظر بگیرد و همیشه مرگ قادر است بشر را به مراحل بالاتر حیات راهنمائی کند.

رنج و درد و مشقت هائی را که بشر در زمان حیات مادی خود متحمل می شود، باعث می شود که پس از مرگ دارای شعور و درك ارزنده تری نسبت به سایرین در جهان های روحی شود و به سهولت بتواند به عوالم بالاتری نیز صعود کند .

از نظر علمی و فیزیولوژی حیوانی ، پزشکان و متخصصین عقیده بر این دارند که اگر زمانی اتفاق بیافتد که مدت چند دقیقه کلیه ارگانهای جسم مادی از کار افتاده و مختل گردد ، برگردانیدن زندگانی مجدد به هیچ وجه امکان پذیر نخواهد بود و کلیه فعالیتهای پزشکی در این زمینه بی اثر خواهند بود . چون از نظر علمی بر این عقیده اند که پس از این مدت زمان، مغز بشر در اثر کمبود اکسیژن خسارت بیش از اندازه خواهد دید و هیچ گونه امکان بازسازی

مجدد و زنده کردن شخص وجود ندارد • در صورتیکه عملا " در بسیاری از نقاط شاهد این بوده ایم که زنده شدن یک فرد مرده ، سر وصدائی را به راه انداخته و نظر همگان را به خود جلب کرده است • داستان مرگ نویسنده در همین کتاب ( جلد دوم ) یکی از آن حقایق روحی است که از نظر علمی هیچ گونه معیاری را برای آن نمی توان یافت زیرا که دلیل مرگ افراد بشر هیچ ربطی به طپش قلب و یا ضربان نبض و قطع شدن تنفس را ندارد ، در صورتیکه وجود حیات به حالات و شرایط دیگری مربوط می شود• یعنی در موقع خروج روح و تن پوش از جسم تا زمانی که هنوز طنابهای نقره ای بطور کامل از جسم مادی جدا نشده است ، امکان بازگشت حیات در هر فردی امکان پذیر است •

باید دید که در مورد کیفیت مرگ از کدام جنبه آن باید استفاده کرد، از نظر علم محیط و محدودی که از نظر شناخت فیزیولوژیکی در اختیار بشر قرار دارد، بلی صحیح است که دلیل مرگ هر فردی از افراد بشر ، قطع شدن جریان خون و ایستادن تنفس است و در هر زمانی که پزشکی به چنین مریضی برخورد کند در وهله اول توسط گوشی قلب او را آزمایش می کند و سپس نبض او را می گیرد و بعد هم در مورد مرگ وی صحه می گذارد و جواز دفن او را صادر می کند• ولی مشاهده میشود که برخی از این افرادی که پس ازمعاینات دقیق پزشکی و درحالی که جهت آنان جواز دفن نیز صادر شده است به دلائلی که تا به حال بر علم محیط و علم فیزیولوژی حیوانی ثابت نگردیده است ، مجددا" زنده می شوند و تا مدتها به ادامه حیات مادی خود ادامه می دهند •

البته تعداد افرادی که مجددا" به حیات مادی برگشته و به زندگانی خود ادامه می دهند ، نسبت به کسانی که در حقیقت مرده اند بسیار ناچیز است ، ولی در اینجا فقط برگشت به زندگانی مجدد مورد توجه است • افرادی که جواز دفن آنان از طرف پزشکان صادر شده است و دوباره به زندگانی خود ادامه داده اند طبق آماری که انجمن خیریه انگلستان که مسئول کفن و دفن افراد در انگلستان می باشد صادر کرده است دو در هزار مردگان است که این افراد را طبق معمول دفن کرده اند ولی بعد از گذشت زمانی مجددا" زنده شده اند • برخی از آنان بصورت

اتفاقی نجات یافته و به ادامه حیات دوباره مادی خود پرداخته اند و تعدادی از آنان هم دوباره در تابوت خود مرده اند ، یعنی در اصل برخی از افراد ، در اجتماعات زنده به گور می شوند • چند سال قبل در جراید نوشته شده بود که شخصی را در یکی از کشورهای خارجی (تصور می رود کشور آمریکا باشد ، چون آن روزنامه در دست نیست ولی امکان این وجود دارد خوانندگان محترم در این مورد حضور ذهن داشته باشند ) منجمد نمودند که پس از چندین سال دیگر او را مجددا " زنده کنند تا شاید در آن زمان داروی مرض وی کشف شده باشد و یا چندین سال قبل پسر بچه ای که فوت کرده بود و خانواده وی حاضر نشده بودند ، او را پس از غروب آفتاب دفن کنند و شب هنگام جسد وی را در گورستان گذاردند تا اینکه فردا صبح او را دفن کنند • در نیمه های شب مجددا" زنده شده و کفن را از خود درید و وارد گورستان شد و یکسره به سراغ منزل گورکن که در همان نزدیکی ها بود رفت و از او لباسی عاریه گرفت و به منزلشان مراجعت کرد• در برخی از مواقع افراد در سرد خانه ها زنده میشوند و یا موارد مشابه دیگر که در برخی از مواقع در نبش قبرها مشاهده شده است ، که مرده ها در داخل قبرهایشان مجددا" زنده شده و تلاش فراوانی جهت رهائی از قبر کرده اند ، ولی در نهایت موفق نشده و پس از زمانی تلاش با وحشت و درد و رنج فراوانی جان داده و این بار حقیقتا" مرده اند • چون اثر فعالیت هایی را در انگشتان وی که در صدد کندن دیواره های قبر جهت خلاصی صورت گرفته مشاهده کرده اند و یا اینکه در برخی از نبش قبرها مشاهد ه شده است که مرده کاملا "تغییر حالت داده و از حالتی که او را در گور گذارده اند به شکل دیگری در آمده است •

به وجود آمدن چنین حالت هایی را نمی توان به ماده نسبت داد ، چون جسم پس از مرگ تبدیل به یک ماده خالص خواهد شد و چون قوانین ماده عمل خواهد کرد•

اگر از نظر فیزیکی بتوانیم وجود ماده را مورد بررسی قرار دهیم ، متوجه خواهیم شد که تمام اجسام و عناصری که در کره زمین قرار دارند از امواج بخصوص و با طول موجهای جداگانه و سرعتهای مختلفی تشکیل یافته اند و هیچ ماده ای در عالم ، خارج از این قانون

نخواهد بود با توجه به چگونگی این حالت ها در ماده به مراتب راحت تر می شود به دلیل علت مرگ پی برد تا از راه علم فیزیولوژی ۰ چون علم عقیده دارد زمانیکه جسم کاملا" از کلیه حرکات و فعالیت های طبیعی از نظر ظاهری باز ایستاد ، مرگ شخص فرا رسیده است ، در صورتیکه از نظر علم روحی جدید هرگز دلیل مرگ بشر چنین گفتاری نیست۰

دلیل بسیار قانع کننده تری در این مورد می توان بیان داشت ۰ کلیه افراد بشر که در صدد یافتن حقایق حیات بوده و یا دارای مطالعات گسترده ای در زمینه ها و رویدادهای عالم هستند، به سهولت قادرند بر حقیقت و چگونگی مرگ پی ببرند و درك کنند که دلیل مرگ توقف موقتی ارگانهای عضوی بشر نمی باشد۰

در برخی از کشورهای جهان بخصوص هندوستان افرادی وجود دارند که با استفاده از نیرو وقدرتهای روحی می توانند چندین شبانه روز در داخل قبر و یا در محفظه در بسته ای که فقط گنجایش جسم او را دارد زنده به سر برند۰ برای خارج کردن این افرادباید در زمانی که خود آنان معین می کنند نبش قبر کرده و یا تابوت را شکست و جسم آنها را از داخل آن در آورد۰ در چنین مواقعی با کمال حیرت مشاهده می شود ، که جسم آنها کاملا " سالم است و هیچگونه تغییراتی از نظر فیزیولوژیکی در آنها به وجود نیامده است ۰ در صورتیکه این شخص در آن مدت نتوانسته است از آب و غذا استفاده کند و از طرفی در این محفظه اکسیژنی وجود نداشته است که آنها بتوانند تنفس کنند و بدینوسیله باعث خرابی و فساد برخی از ارگانهای عضوی آنها نشود۰ چون برخی مواقع مشاهده می شود که از نظر علمی ، بروز مرگ ازنظر کلینیکی قابل درك و تشخیص نمی باشد و فقط بر مبنای ظواهر امر است که در این مواقع عدم وجود حیات از طرف پزشکان اعلام می شود۰

زمان مرگ در افراد ، زمانی است که روح و تن پوش بشر به طور کلی از جسم مادی جدا شده و هیچگونه ارتباطی با آن نداشته باشد ، در این حالت، بنا به عقیده برخی از ارواح ، کلیه طنابهای نقره ای باید قطع شده و از بدن مادی فاصله گرفته باشند و جذب جسم اثیری شده باشند ۰ با بروز چنین حالتی است که افراد مرده اند و به زندگانی روحی تعلق گرفته اند ۰ زیرا

گاهی مشاهده می شود که پس از مرگ ظاهری ، برخی از فعالیت های بیولوژیکی هنوز در بدن اشخاص وجود دارد و پس از مدتی ، زندگانی مادی به آنان باز می گردد و سالها قادر خواهند بود به زندگانی خود ادامه دهند.

از نظر فیزیولوژی برای هر حادثه ای ، نظریات گوناگون بیان می شود، و در زمینه چنین مرگ هائی که بشر قادر است پس از مدتی مجددا" زنده شده و به حیات خود ادامه دهد ، تاکنون عالمان این علم نتوانسته اند نظریات دقیق و قابل قبولی را ارائه دهند و همگی در مقابل این پدیده ها و بروز چنین نیروهائی که ماورای قدرت و درك بشری هستند در حیرت و تعجب مانده اند و هیچگونه معیاری با علوم موجود نمی توانند ارائه دهند و در مقابل بروز چنین پدیده هائی سکوت اختیار می نمایند.

# عشق نهان

سالها عشق نهان ، دیدن آن روی تو بود
دیدن روی خوش و ، عالم جادوی تو بود

بهر دیدار تو صد سلسله بر هم زده دل
هر چه برهم زده، کی تار سر و روی تو بود؟

نرگس اندر چمن افتاده، کند عشوه گری
عشوه اندر نظرم ، قامت دلجوی تو بود

جلوهٔ روی تو ، از جمله رباید دل و دین
دل و تن رفته بر آنجا ، که هیاهوی تو بود

عشوه گر ساخته ای ، مطرب وساقی به جهان
مستی ساقی از آن گوشه ابروی تو بود

گر که بیند رخ زیبای تو را مرغ چمن
نیمه شب تا به سحر یار غزل گوی تو بود

عقل تن برده برون خال سیاهت ز وجود
خال زیبای تو از قامت دلجوی تو بود

شعله افکنده به تن عشق وصالت همه عمر
رشک وحسرت بَرَمَش هرکه به پهلوی توبود

من ندانم چه دهم زانچه که دارم ز وجود
ارزش جان و تنم کمتر از آن موی تو بود

بی خبر بودم و در عالم آن بی خبران
با خبر گشتنم اکنون همه از سوی تو بود

با خبر گشته ام اکنون ، من از آن عالم غیب
بر سرم هر چه رسد از حرم و کوی تو بود

میدهی خیر و صواب همه ، در روز جزا
کرده های همه در ، عدل و ترازوی تو بود

گر چه دانم نرسم خود به سرای دل خویش
کُشته شد گر دل تن عاشق ابروی تو بود

رهبر هر شب رود آنجا ، به سرای دل خویش
شاید اندر گذرش صحبت گیسوی تو بود

# آیا می توان قدرت مدیومی را در برخی افراد ، افزایش داد ؟

خوابیدن یک حقیقتی است که افراد بشر را با جهانهای دیگری آشنا می سازد و برخی از حقایق حیات رابر او می نمایاند و در حقیقت وجود دو عنصر اصلی حیات بنام روح و جسم را بطور تفکیک برهمگان مشخص می نماید • در این جهان مادی هر کسی قادر است فقط به نسبت قدرت روحی و تکامل آن ، با افراد اجتماعات برخورد کند و یا از محیط های مختلف دیدار نماید در این دیدار ها گاهی فردمتوجه می شود ، برخی از افراد و یا اماکنی را که برای بار اول مشاهده ، کرده است به نظر کاملا " شناخته شده می آیند و گاهی هم تصور می رود که قبلا " باید فلان شخص و یا آن محل را دیده باشد •

خوابهای افراد اکثرا " پس از بیداری فراموش می شوند • تنها برخی از این خوابها فراموش نشده و به صورت کاملا " زنده در نظر خواب دیده مجسم می شوند• علت آنست که افراد بشر در زمان خواب از ضمیر ناخود آگاه خود که در اختیار شخصیت روحی آنان قراردارد استفاده می کند و از ضمیر آگاه در زمان خواب دیدن خبری نیست • مگر اینکه شرایط خاصی در مواقع خواب دیدن ، در افراد بروز نماید ، که برخی از این مشاهدات به ضمیر آگاه آنان انتقال یابد •

خواب دیدن برای کلیه افراد بشر ، یکی از مهمترین پدیده های روحی در زمان حیات است و در اصل دو جهان مادی و روحی در زمان خواب با یکدیگر ارتباط پیدا می کنند که متأسفانه اکثر مردم از شناخت آن ناتوانند و معمولا " ، از خوابهای خود به سادگی در می گذرند و توجهی به آن مبذول نمی دارند • البته این بی توجهی ها اکثرا" به علت ناآگاهی های روحی می باشد، چون اگرافراد خواب را بشناسند ، مسلما " راغب به درك و فهم آن نیزخواهند شد•

چنانچه بشر بخواهد کلیه خوابهای خود را فراموش نکند و تحت کنترل خویش که همان ضمیر آگاه است در آورد ، تحت اجرای برخی از تمرینات بخصوصی این عمل امکانپذیر است و ادامه و پی گیری چنین اعمالی در زمان حیات معمولا " باعث بالا بردن قدرت مدیومی در افراد خواهد شد ، چون اکثرافراد در خواب آموزشهائی را فرا می گیرند که به علت فراموشی از آن آموخته ها محروم خواهند شد و اگر افراد اطلاعاتی را که در خواب به دست آورده اند را فراموش نکنند و آنها را درمحلی ثبت کنند ، پس از مدتی متوجه خواهند شد که صاحب کتابی قطور در این زمینه شده اند ۰

معمولا " روش فراموش نکردن ، خوابها در افراد بشر به این طریق است که هر فردی موقع خوابیدن ، بخصوص زمانی که شدت بی خوابی کاملا " بر وی غلبه کرده است ، باید با ضمیر آگاه خود که در اختیار وی است ، کاملا " صحبت کند و از او بخواهد تا ضمن اینکه استراحت می کند با وی به خواب نرود و در جریان کلیه ما وقع و اطلاعاتی که در زمان خواب جهت او بروز می کند باشد و فردا صبح تمام آنها را ، به طور روشن و بدون کم و کاست باز گو کند ۰ صبح زمانی که از خواب بر می خیزد ، لازمست در وهله اول به سراغ ضمیر آگاه خود برود و اطلاعات و مشاهدات شب گذشته را از وی جمع آوری کرده و چکیده آنان را با ذکر تاریخ در یک دفتر بخصوص که جهت همین منظور تهیه کرده است ، ثبت کند ۰ چنانچه این حالت چند روزی دروی به وجود نیاید نباید نا امید و دلسرد شود و حتما" باید همین روش را ادامه دهد ۰ تا زمانی که هر روز بتواند مشاهدات خود را در خواب ، پس از بیداری چندین بار مرور کرده و چکیده آنها را نیز ثبت کند و در هر چند روزی یک بار مشاهدات کلی خود را از خوابهای مختلف مطالعه کند تا اینکه خوابهای گذشته از ضمیر آگاه وی خارج و فراموش نشوند ۰

افرادی که طالب فراگیری حالات مدیومی و تقویت آن هستند ، پس از مدتی ، از طریق ضمیر آگاه بر ضمیر ناخود آگاه خود در برخی از موارد تسلط می یابند و از قدرتهای راکد و ساکن موجود در آن آگاهی می یابند و پس از تسلط کامل بر این ضمیر قادر خواهند بود تا از آن بهره برداری های لازم را به عمل آورند ۰ در واقع این نیروی بالقوه را با لفعل در آورند ۰

اینگونه افراد، با این عمل خود می توانند، قدرت تصور و تخیل ومشاهدات خود راافزایش دهند و درك برخی ازحواسهای خود رانیز پرورش دهندوضمیر ناخود آگاه را پس از مدتی به حواس پنجگانه مادی ارتباط دهند و فاصله بین آگاهی وعدم آگاهی را، به مقدار زیادی از میان بردارند ۰

در مورد زندگانی اکثر مدیومهای جهان تحقیق و بررسی به عمل آمده است و اکثرا " به این نتیجه رسیده اند کسانی که در خواب بر ضمیر نا آگاه خود مسلط می باشند، قادرند آینده خود و یا اشخاص دیگررا مشاهده و پیش بینی کنند، بطوری که این مشاهدات پس ازمدتی با حقیقت قرین می شود۰ این گروه از افراد دارای یکی از قدرتهای مدیومی ذاتی میباشند ۰ برخی از این افراد دارای قدرت جلابصری نیز هستند ، به نحوی که با انجام تمرینات و برنامه های بخصوصی ، قادر خواهند بود ، پس از مدتی ، یکی از بهترین مدیومهای روحی شوند و به زودی موفق شوند تا با چشم تن به دیدن برخی ازنادیدنیهای جهان نامرئی نائل آیند ۰

علت اینکه خوابهائی را که در شب مشاهده می کنیم در صبح با این که چند ساعتی از رویت آنان بیشتر نگذشته است بعضا" یا کلا" فراموش می کنیم این است که ضمیرآگاه افراد بشر با حس های پنجگانه وی ارتباط مستقیمی دارد و با آنها همیشه در فعالیت است و زمانی که فردی به خواب میرود، کلیه حس های پنجگانه وی نیز در حال استراحت میباشند و این رابط اصلی که ضمیرآگاه است نیز با آنان مشغول استراحت میشود و از عوالم برون و درون، تا زمان بیداری، هیچگونه اطلاعی نخواهد داشت۰ به همین دلیل است که درزمان بیداری معمولا" ضمیرآگاه ما هم تازه ازخواب شب گذشته بیدارمی شود و هیچگونه اطلاعی از اتفاقات شب گذشته نداردو اگر فردی قادر باشد با انجام تمرینات و پشتکار ، در زمان خواب و استراحت این ضمیر را بیدار نگاه دارد، به برخی از ناشناخته های عالم به سهولت آگاهی خواهد یافت و قدرت مدیومی وی نیز روز بروز افزایش می یابد۰

کتابی به نام « مدیومی و حالتهای مدیومی» در دست نگارش است که در آن تفضیلا" شرح چگونگی افزایش قدرتهای مدیومی بیان شده است۰

# کعبه پنهان

ـود را در جهان زندان شدم  فکر جسم و روح هرانسان شدم
ـیرت به دل چون بی نشان  همچو کاهی بر کف طوفان شدم
ـن خانه دل باید برید  جان به کف اندر پی درمان شدم
، خوردم که یابم محرمی  چون ندیدم بر در جانان شدم
خورشید درویشان عشق  گرد خود دیدم چوبر میدان شدم
ـروی او در این جهان  خارج از هر درد وهر درمان شدم
ـردیده بر دل آشکار  از جهان بگسسته ، تن ویران شدم
ـشم از گردش چرخ کبود  واقف اکنون هم بر این و آن شدم
ـیرم شبی از راز عشق  تا که بینی آن مه کنعان شدم
عمری به درگه با خلوص  تا می صافی کف خاقان شدم
می بر کفم ده جرعه ای  عاشق معشوق آن رندان شدم
، بر وجود تن بقاست  با خبر از عالمِ امکان شدم
ـفتار دلم افسانه نیست  چون مقیم کعبه پنهان شدم
هر دین و ایمانی خطاست  چونکه خود واقف بر آن پایان شدم
آمد اندر این وجود  تن ز دنیا برد و دل انسان شدم
ـتر زهر بود و نبود  مست جام دل از آن بستان شدم

کشتی از رهبر شکست در راه عشق
با همان بشکسته من سلطان شدم

# اتفاقات روحی

روزانه اتفاقات روحی بسیاری در جهان رخ می دهد که از فهم و درك بشر خارج است و
حی از افراد در صدد شناخت عمل و چگونگی آنها بر می آیند • گروه کثیری هم به سادگی
نها رد می شوند• اکثر این اتفاقاتی که در زمان حیات بشر و در طول زندگیش رخ می دهند،
ه و علل خاصی دارند که بشر تاکنون از درك و اثبات اکثر آنان عاجز است • اتفاقات
حی در زندگی افراد بشر بسیار رخ می دهد و به علت اینکه افراد دارای اطلاعات و
مات کافی روحی نیستند، این پدیده ها را معمولا " ناشی از تصادف و اتفاق و و هم و
ل و غیره می دانند •

گروهی از افراد هم ، از قدرت و نیروی ارواح آگاهی دارند و می دانند که گاهی ارواح
مستقیم در زندگی آنان می گذارند • اتفاقات و پدیده های روحی بسیاری هستند که اگر
هیم در سطح اطلاعات خود تمام آنها را بازگوئیم ، مسلما "حجم بسیاری ازکتاب را
د گرفت، ولی برای روشن شدن موضوع و شناخت حقایق روحی به ذکر چند نمونه از
کتفا می کنیم •

اسط فروردین ماه بود ، روزی یکی از مدیومهای روحی که اکثرا" در جلسات تماس با
حاضر می شد به دفتر کارم تلفن کرد و اظهار داشت یکی از بستگانش اظهار کرده است
دو شب قبل در منزل آنها شبحی دیده شده است و وحشت و اضطراب فراوانی از آن
در منزل آنان حکمفرما گشته است و هیچیک از اهل خانه از ناراحتی تاکنون نخوابیده
و با فروتنی خواسته اند در این مورد به آنها کمک کنم و من هم به جز شما کسی را
ناسم، اگر ممکن است در این زمینه اقدامی بکنید • با توجه به اینکه آنشب در منزل یکی
افراد معتقد به وجود ارواح جلسه روحی داشتیم از ایشان پرسیدم که در دو شب
• این روح یا شبح چه ساعتی ظاهر شده است • اظهار داشت حدود ساعت یازده شب •

از ایشان خواستم که ساعت ده به منزل ما بیاید و به اتفاق به خانه مورد نظر برویم. سپس از حضور در جلسه ای که قرار بود در منزل کسی منعقد شود پوزش طلبیدم.

در ساعت مقرر خانم مدیوم به اتفاق همسرش به منزل ما آمدند و به اتفاق به آن خانه رفتیم خانواده ، یعنی پدر و مادر و فرزند ۲۳ و ۲۱ ساله پسر ، که فوق العاده مضطرب و نگران بودند و با دیدن ما گوئی خداوند دنیائی را به ایشان بخشیده بود از جای برخاستند. پس از پذیرائی و تعارف پرسیدم جریان از چه قرار است. برای بازگوئی مطلب هر یک به دیگری می نگریست و انگار از هم واهمه داشتند ، تا اینکه پسر کوچکتر خانواده که تازه از خدمت سربازی بازگشته بود چنین آغاز به سخن کرد :

– دو شب قبل حدود ساعت یازده بود که چراغ اطاق را خاموش کردیم که بخوابیم. من و برادرم هر دو در یک اتاق استراحت می کنیم. پس از اندك زمانی که سکوت و خاموشی کاملا" اتاق را فرا گرفت ، بی دلیل چشمهایم را باز کردم و در گوشه اتاق کنار دیوار شبحی را دیدم. در وهله اول تصور کردم که خیالاتی شده ام و چون چشمهایم مدتی بسته بوده و اکنون بازکرده ام چنین شبحی را می بینیم. دقت بیشتری به خرج دادم و متوجه شدم که مطلقا" اشتباه نکرده ام و وجود شبح عین حقیقت است. کسی را با قدی متوسط و هیکل مردانه در گوشه اتاق دیدم که به من می نگریست و گاهی با دست به من اشاراتی می کرد و لبخندی نیز بر لب داشت. از بدن او نور متصاعد می شد ، به طوری که در تاریکی قیافه او کاملا " مشخص بود و سن او حدود پنجاه ساله می نمود.

در این موقع وحشت فراوانی سر پای مرا فرا گرفت و برادرم را صدا کردم چون می دانستم که او هنوز به خواب نرفته است. برادرم جواب داد. به او گفتم چشمهایت را بازکن و به سمت چپ دیوار نگاه کن و ببین آنجا چیزی را می بینی ؟ برادرم پس از چند لحظه ای ، وحشت زده گفت ، بلی کاملا " او را می بینم. پرسیدم او کیست؟ جواب داد من چه می دانم. در این موقع شبح حرکتی کرد و در یک لحظه در همان نقطه ناپدید شد.

برادرم فورا" چراغ را روشن کرد و نگاهی به اطراف و جوانب افکندیم ولی هیچ اثری از

شبح آن مرد ندیدیم و چند ساعتی بعد از این واقعه نشستیم و در این باره صحبت کردیم تا شاید بتوانیم چیزی از این پدیده درك کنیم ولی در نهایت به نتیجه ای نرسیدیم و با خود گفتیم شاید تصور و تخیل بوده است• بعدا " خوابیدیم ولی این بار چراغ اتاق را خاموش نکردیم •

صبح ماجرا را برای پدر و مادر تعریف کردیم • پدر در جواب گفت که خیالاتی شده بودید، شاید نور ماشین یا نوری از اتاق همسایه و یا خیابان به گوشه اتاق تابیده و چنین تصوراتی در ذهن شما بوجود آورده است • ما سعی کردیم به پدرمان بقبولانیم ، ولی او در گفته های خود پا فشاری می کرد و سخنان ما را تصورو تخیلی پوچ و باطل می دانست • تا اینکه دیشب مجددا" همان اتفاق قبلی رخ داد و هر دو برادر همان شخص را با وضوح بیشتری دیدیم • در این موقع پدرم را صدا کردیم ولی متأسفانه زمانیکه پدرم وارد اتاق شد چراغ را روشن کرد و پس از روشن شدن اتاق هیچ اثری از وی دیده نشد و بعدا " هم که چراغ را خاموش کردیم اثری از وجود او ندیدیم• از آن ساعت تاکنون هیچ یک از ما در این منزل نتوانسته است استراحت کامل کند و گاهی هم در منزل صدای شکستن ظرف و یا صدای پا و غیره در اتاقها شنیده می شود به طوریکه مادرمان از وحشت در حال مرگ است •

من به ایشان اطمینان دادم که هیچ جای نگرانی نیست و اگر گفته های شما حقیقت داشته باشد ، سعادت بزرگی به شما روی آورده است و اگر علم آنرا داشته باشیدبه اطلاعات بسیار با ارزشی دست خواهید یافت و به راحتی قادر خواهید بود به حقایق زندگی یعنی حیات و مرگ پی ببرید و راه رستگاری را پیش گیرید ولی تا چند دقیقه دیگر مشخص خواهد شد که آیا روحی در منزل شما تجسد کرده و یا همانطوریکه پدرتان نظر داده است آنچه رویت کرده اید، وهم و گمان بوده است و بی دلیل ناراحت شده اید •

گردونه دوار را در روی میز قرار دادم و از دو برادر آزمایش مدیومی به عمل آوردم ، مشاهده کردم که هر دو برادر می توانند در آینده با تمرین و ممارست مدیومی بسیار خوب و قوی شوند، چون در همان آزمایش این قدرت را از خود بروز دادند • بعد به یاری این دو نفر مدیوم همراه گردونه دوار را توسط روح نگهبان که در آنجا حضور داشت به گردش در آوردیم

و از او ( روح نگهبان ) سئوال شد : که آیا در این خانه روحی که درباره اش بحث و گفتگو شده و دو شب توانسته خود را تجسد کند ، حضور دارد؟

روح نگهبان گفت :

**- بلی ایشان هم اکنون کنار شما ایستاده و ناظر اعمال و حرکات شماست و آماده تماس با شما نیز می باشد •**

بعد گردونه دوار به علامت کنار رفتن روح نگهبان و آمادگی روح دیگر برای مکالمه و بحث متوقف شد• گردونه پس از چند لحظه به گردش در آمد و فلش آن سلام را نشان داد•

- سلام از من و خانواده ای که در حضور شما هستیم • آیا ممکن است اسم خود را بگوئید تا با شما بیشتر آشنا شویم ؟

**- بلی اسم من غفور است •**

- آقای غفور خوش آمدید و از اینکه توانستیم با شما تماس بگیریم باعث کمال خوشحالی است ولی از شما یک سئوال دارم که چرا به این خانه آمده اید و به خانه ما تشریف نیاوردید؟

**- اولا " خانه شما را بلد نبودم و ثانیا " به این خانه به دلیل خاصی آمده ام•**

در این موقع تمام اهل خانه در بهت و تعجب بودند و گردش گردونه که فقط توسط قدرت همان دو پسر انجام می شد ، تعجب و وحشت آنها را بیشتر کرده بو د•

- آیا ممکن است بفرمائید به چه دلیلی این خانه را انتخاب کرده اید ؟

**- بلی چند روز پیش این دو برادر را دیدم و از آنها خیلی خوشم آمد چون شباهت زیادی به فرزندانم دارند و گاهی برای دیدن آنها به این خانه می آیم •**

- آقای غفور زن و فرزندان شما کجا تشریف دارند ؟

**- ترکیه •**

- چرا به دیدن خود آنها نمی روید ؟

**- گاهی می روم ولی چون از همسرم متنفر هستم نمی خواهم با او مواجه شوم • ( ارواح تا مدتی پس از مرگ ، عواطف و محبت و خوبی و بدی را فراموش نخواهند کرد، مگر زمانی**

**که به جهان چهارم قدم بگذارند )•**

– شما فرمودید که از این دوپسر خوشتان آمده و آنها را دوست دارید• آیا آنها باید فقط به خاطر علاقه شما از این دوست داشتن زجر بکشند و ناراحت شوند • همانطوریکه خودتان میدانید دو شب است که آنها نخوابیده اند •

**– من هرگز قصد آزار آنان را نداشتم و فکر نمی کردم آنها از دیدنم ناراحت شوند • (ارواح پس از تسلط به عقل کامل روحی قادر خواهند بود از تصمیم و عقیده و فکر دیگران مطلع شوند و قبل از تسلط چنان قدرتی را بطور مطلق نخواهند داشت )•**

– مگر شما نمی دانید که اکثر مردم دنیا به خاطر آموزشهای غلط و فقدان اطلاع و آگاهی از ارواح حتی از اسم روح هم وحشت دارند و نمی دانند ارواحی که در سطح کره زمین ظاهر می شوند فقط برای کمک و راهنمائی بشر می آیند و این دو برادر هم نمی توانند از دیگران مستثنی باشند و آنها هم ازارواح وحشت دارند•

**– چرا اطلاع دارم و میدانم•**

– آیا وقتی به دیدار فرزندانتان می روید پیش آنان هم تجسد می کنید •

**– خیر ، چون از وجود آنان در مورد تجسد نمی توان استفاده کرد•**

– پس چرا شما این دو پسر را مثل فرزندان خود تصور نکردید و در حضور آنها اقدام به تجسد کردید ؟

**– من از هر دو آنها و پدر و مادرشان معذرت می خواهم و از شما نیز تشکر دارم که توانستید با من تماس بگیرید • از این لحظه به بعد اگر برای دیدن آنها آمدم هرگز تجسد نخواهم کرد و نمایان نخواهم شد•**

– آقای غفور ، چون افراد این خانواده از ارواح هیچ شناختی ندارند و به علوم روحی نیز واقف نیستند ، با این گفته شما که « اگر به دیدار آنها بیایم تجسد نخواهم کرد »، وحشت اینرا دارند که روح شما همیشه در این خانه خواهد بود• ممکن است از شما خواهش کنم که برای همیشه این خانه را ترك کنید و هر وقت تمایلی به دیدار فرزندانتان داشتید فقط به دیدار آنها

بروید ؟ چون با آمدنتان به این خانه ، در عوض محبت به آنها ظلم می کنید • این عمل شما کار ارواح بدو شریر و خبیث است و خداوند هم از این عمل ناراحت خواهد شد •

**– بلی من از امشب برای همیشه این خانه را ترك خواهم کرد و دیگر به این محل باز نمی گردم •**

– یک سئوال دیگر هم از شما دارم آیا ممکن است هر وقت تصمیم به تجسد گرفتید به منزل من تشریف بیاورید و این کار را آنجا انجام دهید ؟ چون اکثر کسانی که به آنجا می آیند از مشتاقان علوم روحی و شناخت ارواح هستند •

**– بلی این کار را می کنم و هر زمانی که بخواهید در جلسات شما حاضر خواهم شد اگر از روح محافظ خود بخواهید مرا به جلسه شما راهنمائی خواهد کرد• خداحافظ •**

پس از ختم جلسه ، من به اعضاء خانواده قول دادم که از آن پس هرگز چنین پدیده ای توسط این روح در آن خانه مشاهده نخواهند شد و از آن شب به بعد هم هیچ حرکت و یا صدای غیر طبیعی در آن خانه دیده و یا شنیده نشد و این خانواده پس از مدت کوتاهی آرامش پیشین خود را باز یافت و آقای غفور هم یکی از دوستان با وفای نامرئی ما شد •

برادر یکی از آشنایان در یکی از سفارتخانه ها در تهران به کار اشتغال داشت و شبهائی که کارش دیر تر به اتمام می رسید در اتاق کوچکی که در گوشه ای از باغ سفارت بود استراحت می کرد •

برادر این شخص مدتها پیش بر اثر رخدادی که شرح می دهم در عنفوان جوانی فوت شده بود• این دو برادر در زمان حیات تعلق خاطر فراوانی نسبت به هم داشتند و اکثر زمان فراغت را با یکدیگرمی گذراندند •

یکی از شبهای زمستان که برف سنگینی می بارید و سرما بیداد می کرد و کار این آقا در منزل آقای سفیر دیرتر به پایان رسیده بود ، طبق معمول همراه یکی دیگر از دوستان خود در همان اتاق استراحت کردند که نیمه شب برادر فوت شده اش در خواب به سراغش می آید و به او اصرار می کند که فورا" از جای خود برخیزد و به باغ برود • برادر فوت شده هر چه به برادر

خفتـه اش اصرار می کندتوجهی از خود نشـان نمی دهد بالاخره روح در خواب دست برادر را می گـیرد و او راکـشان کـشـان به سمت در می آورد و مـی گوید یا الله بلنـد شو چون خـیلی دیر شده اگر الآن با من از اتاق بیـرون نیائی زمان می گذرد و خـود از در بیرون می رود در این موقع برادر خفته ازخـواب بیدار می شود و مشاهده می کند که در نزدیکـی در ورودی بر زمین افتاده و نمی تواند نفس بکشد چـون لوله بخاری در اثر باد و بوران از محل اتصـال به دیوار کنده شده بود و دود و گاز تمام فضـای اتاق راپر کرده بود• در نتیجه با استفاده از آخرین نیـروی بازمانده خود، در اتاق را که مـشرف به باغ بوَده باز می کند و خود را به حـیاط باغ می اندازد و بی هوش برزمین می افتد در همـین لحظه باغبانی که در جوار همین اتاق زندگی می کـرد از صدای افتادن چیزی بر زمین از اتاقش بیرون می آید و متوجه قـضایا می شود و متوجه می شود که دود غلیظی ازدرون اتاق خـارج می شود• فورا" به طرف اتاق می دود و دوست او را کـه تقـریبـا"نیمه جان بود به خارج از اتاق انتـقال می دهد و به اتفاق نگهبـان آندو را به بیمارسـتان منتقل می کنند و در این ماجرا این دو نفر ، زندگی دوباره خود را از کمک یک روح نیکوکار به دست می آورند •

ارواح بطور مسـتقـیم ، در زندگـانی بشـر نقش بسـیـار مـهـمی را ایفـا می کـنند و به عناوین مختلف در صدد کـمک به ما می باشند ، ولی متأسفانه اکثر مـا به علت عدم درك و فقدان دانش روحی ، از وجـود حقـایق روحی غافل هسـتیم واکـثـرآنها را ناشی از بروز اتفـاقات و شـانس و غیره می دانیم • در صورتیکه باید بدانیم ارواح نقش بسیار مهمی را در زندگانی بشر ایفا میکنند و ما از درك حقایق مستتر در این اعمال غافلیم •

# پیک اجل

خواهم که دهم جان ورهانم خود از این دام
بگریزم از این عالم و این سختی ایا

بهر چه گریزد ز من اکنون اجل پیر
آماده شدم تا که بنوشم من از آن جا

داند که در این داد وستد بازدش آن برد
بگرفته شبی از دگران یا همه اقوا

وحشت کند آن پیک اجل گررسد از راه
بیند که کفن بر تن و بنشسته بر آن با

گر من دهمش جان برد او ذره کاهی
من گیرم از او روح و برم عالم اتما

این دلق ریائی بفکن بر سر کوئی
تاکی کنی از پیک اجل وحشت و ا وها

او پوچ و به نزد دل ما هیچِ جهان است
بر هیچ جهان کی کنم آن حرمت واکرا

گر سر نزندبر دل ما وعده قیامت
گیرم ز وی آن حلق و برم پردر انجا

گویم که چه ها کرده در این گنبد گردون
وابسته به عالم بَرَد او ، یا که تنی خا

این مردم عالم همه اندر گذرانند
بهتر بَرَد آنان که زمانی شده بر با

یارب زکرم پیک اجل را بنمایان
تا گیرمش از کف می پر کرده در آن جا،

آنانکه چو رهبر ، ز جهان سیر و ملولند
دستی نکشد بر سر آنان همه ایام

# اثرگریه و زاری افراد پس از مرگ عزیزان در وجود ارواح

از دست دادن هر چیز دوست داشتنی، چه پر بها یا کم ارزش ، برای افراد بشر واقعا" مشکل و در بعضی مواقع غیر قابل تحمل خواهد بود ، به خصوص اگر افراد به این شیئی از دست داده تعلق خاطری نیز داشته باشند ۰

اگر شخصی در حین عبور از خیابان یا انجام کاری کیف یا انگشتر و نظایرآن را از دست بدهد و ، پس از مدتها هر گاه از آن معبر و یا محدوده می گذرد بطور ناخوداگاه چشمهایش به دنبال آن کالای گم شده خواهد بود و مدتها اطراف و جوانب مسیر خود را نیز کاملا" ورانداز خواهد نمود ۰ حال اگر کسی یکی از عزیزترین افراد زندگی خود را مانند پدر ، مادر یا فرزند و یا هر عزیز دیگری را برای همیشه از دست بدهد چه حالی خواهد داشت ؟

آنچه مسلم است از نظر اکثر غریب به اتفاق افراد بشر مرگ همان گم کردن عزیزان است۰ ، وقتی چیزی را از دست می دهیم فراموش کردن آن بسیار مشکل است ، به رغم اینکه، گاهی هم قابل جبران است و می توانیم آن کالا یا مشابه آن را دوباره تهیه کنیم ، ولی مرگ هر عزیزی چیزی نیست که بازگشت او ممکن و میسر باشد۰ یعنی نمی توان ولو با صرف کلیه دارائی و موجودی هیچیک از عزیزان از دست رفته را حیات دوباره بخشید۰ در صورتیکه با صرف مخارج کم یا زیادی هر چیز از دست داده را به جز عزیزان میتوان با پول فراهم کرد۰ به همین دلیل است که اکثر افراد بشر در این جهان در زمان از دست دادن عزیزان خود تا مدتهای مدیدی گریان و نالانند و هرگز نمی توانند وجود آنان را فراموش کنند۰

البته یکی از دلائل بی تابی بشر درباره مرگ عزیزان را باید عدم آگاهی و شناخت روح و ادامه زندگانی او پس از مرگ دانست ۰

اگر کلیه افراد بشر ، از زندگانی پس از مرگ مطلع باشند و بدانند که روح هرگز فنا پذیر نیست و از بین نخواهد رفت و این جسم اوست که میمیرد و پس از زمانی متلاشی می شود، چنین ناآرامی هایی را نخواهند کرد.

مرگ برای بشر یک تغییر حالت کلی است ، یعنی از حالت مرئی به شکل نامرئی در آمده و با شکل نامرئی خود به جهان دیگری منتقل می شود . در آن جهانها همه ارواح نسبت به یکدیگر مرئی خواهند بود. مرگ برای بشر نوعی تولد دوباره است . همانطوریکه بشر در زمان تولد بصورت ماده در جهان خاکی متولد می شود ، همین بشر هم پس از مرگ ، تولد روحی پیدا میکند و در جهان ارواح پای به عرصه وجود خواهد گذارد، فقط با این تفاوت که تولد مادی بشر جهت اندوختن کارهای خیر وثواب است و در جهان روحی باید نتیجه اعمال و اندوخته های زمان حیات خود را کلا " پس دهد و جوابگوی اعمال و کرده های خود در دوران حیات باشد . حقایق حیات بشر با مرگ وی مشخص می شود و کسانیکه با معنویات سرو کار داشته باشند به ذات حق و دلایل خلقت بشری پی خواهند برد، چون تولد هیچ کس بی دلیل نیست و مرگ او هم بدون دلیل نخواهد بود و هر عملی که در عالم صورت پذیرد دارای ریشه و انگیزه حساب شده ای از نظر خلقت می باشد .

همانطوریکه قبلا " بیان شد ، بشر پس از مرگ به حیات روحی که گاهی جاودانه نیز خواهد بود دست می یابد . ارواح در این حیات ، تمایل بسیاری از خود نشان می دهند تا بتوانند پس از مرگ با خویشان و کسان و عزیزان زنده خود تماس حاصل کنند ولی به دلیل اینکه تماس با ارواح از نظر افراد بسیاری در سطح کره زمین امری نشدنی و محال است و کسی به این امر توجهی ندارد که پس از مرگ عزیزانشان با آنها تماس بگیرد ، ارواح نیز از تلاشهای مداوم و پیگیر خود در زمینه تماس با افراد بشر خسته شده و پس از مدتها از برقراری تماسهای روحی منصرف می شوند و در نهایت عزیزان و خانواده خود را ترك خواهند کرد . از دست دادگان، با سوزو گداز به سوگ از دست دادن عزیزان می نشینند و بی خبرانه ، زندگانی محنت باری را برای خود تدارك می بینند و مدتها خود و کلیه خانواده را ناآرام و آشفته خواهند کرد، در

صورتیکه عزیز از دست رفته ، بارها در صدد تماس با آنان بوده و لی کسی توجهی به این امر نکرده است •

کسانیکه به وجود روح و زندگانی آن پس از مرگ اعتقاد کامل دارند و احتمالا " در تماسهای روحی نیز شرکت کرده و یا از روش آن آگاهند ، از مرگ عزیزان و نزدیکان خود کمتر ناراحت می شوند و شیون و زاری به راه می اندازند • آنها از وضع زندگانی عزیز از دست رفته خود تا حدی آگاهی دارند و هر زمانی که قصد دیدار و یا تماس با آنها را داشته باشند ، براحتی قادر خواهند بود با تماس مستقیم و یا غیر مستقیم با آنان مصاحبه و مکالمه کنند و از وضع روحی عزیزان خود مطلع شوند• افراد آگاه به مرگ واقفند که زندگانی یک نوع خواب، و مرگ زمان بیداری آن است و هر کسی روزی باید از این خواب که در اکثر مواقع برای افراد بشر خواب غفلت است ، بیدار شوند•

تکرار می کنم که از دست دادن هر چیزی بخصوص عزیزان واقعی بسیار مشکل است وای خوشا به حال کسانی که در زمان حیات قدر یکدیگر را می دانند و به یکدیگر محبت می کنند، چون محبت از عطایای خداوندی است • ابراز محبت را برای نعش و یا سنگ قبر آنان نمی خواهند چون افراد زیادی که در زمان حیات خود قادر به ابراز محبت به کسی نیستند و پس از مرگ آنان روزها و شبها گریه و زاری می کنند و یا خاك مزارش را بر سر و روی خود می ریزند، که تمام این اعمال بی نتیجه و بدون اثر می باشد•

امروزه با استفاده از علم روحی جدید ، دانشمندان و روح شناسان فراوانی توانسته اند با ارواح تماس بگیرند و از حالات مرگ و زمان پس از مرگ و نحوه زندگی روحی از آنان اطلاعاتی کسب کنند •

هر فردی که قادر باشد با ارواح تماس بگیرد در وهله اول از روح سئوالاتی را می پرسد که خود نیز روزی در شناخت و اثرات آن سهیم خواهد بود • بنابر این تمام دانشمندان و نویسندگان در این زمینه از ارواح سئوالهایی کرده اند و اکثر این سئوال و جوابها را ثبت کرده اند ، مثلا " این افراد از ارواح پرسیده اند که آیا رفتار بازماندگان پس از مرگ آنان باید به

چه صورتی باشد تا باعث خشنودی روح آنان شود و اثرات گریه و زاری و شیونها را سئوال کرده اند که در ذیل به قسمتهائی از نظریات ارواح در این باره اشاره می شود.

از روح حاضر در جلسه در مورد اثر گریه و زاری برای رفتگان سئوال شد و ایشان چنین پاسخ دادند :

روح افراد بشر پس از مرگ مدتی در حالت گیجی و بلاتکلیفی به سر می برد و به هیچ عنوان نمی تواند واقعیات پیش آمده را درك کند . ارواح پس از رهائی از جسم مادی و آزاد شدن روحی هرگز قادر نخواهند بود خود را مرده احساس کنند زیرا بر تمام حرکات و اتفاقات عالم حیات واقفند و از اینکه افراد خانواده او را رها کرده و به جسم مزاحم و پر دردسرش اینهمه توجه کرده و احترام می گذارند و برای آن شیون و زاری می کنند بسیار ناراحت می شود.

من زمانی که از جسم خود جدا شدم ، در خود احساس آرامش بسیاری نمودم . وقتی دلیل این آرامش را پرس و جو کردم به زودی دریافتم که سنگینی جسم باعث ناراحتی و مزاحمت من شده و قتی دانستم که همه به این جسم بی ارزش من توجه زیادی دارند و هیچکس حاضر نیست با من حرفی بزند بسیار افسرده شدم ، چون من خود با چند نفر از اقوام تماس حاصل کردم و مورد بی اعتنائی آنان قرار گرفتم پس ازاینکه جسم را در گور گذاردند خود را از نزد آنان دور کردم . شب هنگام مراجعت کردم و در محفل خانوادگی نشستم . همه به آن جسم فکر می کردند و کسی توجهی به وجود من نداشت . قدری بیشتر بخود آمدم و دریافتم که من در جمع عزیزان هستم ولی هر چه کوشیدم کسی بتواند با من تماس بگیرد و یا به آنها بگویم که حال من به مراتب بهتر از قبل است، کسی را نتوانستم متوجه خود سازم و نتوانستم نظر کسی را جلب کنم.

در این موقع از برقراری تماس با دیگران منصرف شدم و از منزل بیرون آمدم و در آنجا به گروهی از دوستان و اقوام برخوردم که مرا به عوالم روحی کشانیدند و پس از آن شب هم چندین بار به منزل برگشتم و با شیون و گریه بی جهت روبرو شدم . چون کسی را نتوانستم در

**خصوص وضعیت خود مجاب کنم لذا مدتها از آنان دیدن نکردم** • این نظریه یکی از ارواحی بود که سالها قبل فوت شده و اکنون در جهان سوم روحی به حیات خود ادامه می دهد •

ارواح به طور کلی از ناله و زاری نزدیکان خود چه در زمان مرگ و چه پس از مرگ بسیار افسرده و ناراحت می شوند در اکثر مواقع ارواح مایلند پس از مرگ جسمانی مدتها به خاطر تعلقات روحی و مادی در بین خانواده خود بمانند و آنان را ترك نکنند ولی به علت گریه و زاریهای بی جهت کسان خود جلسه را ترك می گویند و از نزد آنان دور می شوند •

گاهی این حرکات باعث خواهد شد که ارواح دیرتر به منزل مقصود خود که جهانهای روحی است بپیوندند ، چون دائما" سعی دارند عزیزان خود را دلداری داده و به آنان بفهمانند که در قید حیات دیگری به مراتب بهتر از گذشته هستند •

این ارواح زمانیکه توسط ارواح محافظ به عوالم روحی برده می شوند نگرانی امور مادی و دلبستگی های خود را تا مدتها از دست نمی دهند و هر چند گاه یکبار برای دیدن عزیزان و آرامش آنان به خانواده باز می گردند ، ولی هر بار با دیدن شیون و زاری افسردگی آنان بیشتر شده و به عوالم روحی باز می گردند تا پس از مدتها که خود به عوالم روحی مأنوس شدند و بازماندگان نیز آرامش خود را به دست آوردند از آنان دیدار کنند•

عقیده ارواح بر این است که مرگ جزء بهترین و شیرین ترین لحظاتی است که بشر در تمام مدت حیات خود به آنان دست یافته و زمان آن را بسیار راحت و لذت بخش توصیف کرده اند• در برخی از مواقع که زمان قبل از مرگ جهت برخی از افراد طولانی می شود ارواح چنین میگویند که از زمان بیهوشی تا قبل از مرگ افراد بشر به حالت آرامش کامل و مطلق در می آید و هیچگونه درد و ناراحتی را در وجود خود حس نمی کنند • گاهی هم اظهار می دارند که در آن حالت احساس سقوط و یاصعود ناگهانی به آنان دست می دهد بطوریکه این حالت نیز با لذت فراوانی توأم است • لذت این حالات طوری است که در تمام طول عمر خود نتوانسته بودند به کوچکترین ذره ئی از چنین حالت خوشی دست یابند •

بشر در زمان بیهوشی مطلق کلیه حالات و اتفاقات بیرون را درك می کند و از ناراحتی اطرافیان خود نیز زجر می کشد ٠

اکثر ارواح گفته اند که در تشییع جنازه خود شرکت داشته اند و حتی برای بردن جسد خود به خلایق کمک کرده اند و گاهی هم پس از دور شدن اطرافیان از نزد جسد تامدتها جسم خود را تنها نگذاشته و با او بوده اند ٠

اکثر افرادی که در زمان حیات مادی به جسم خود توجه بیش از اندازه معطوف داشته اند، مدتهای مدید پس از مرگ و در برخی از مواقع حتی تا فنای کامل جسم، آنرا ترك نخواهند کرد و حتی چند روزی هم سعی دارند تا بتوانند دوباره وارد کالبد قدیمی خود شوند ٠

برخی از ارواح اظهار داشته اند که لحظاتی پس از مرگ وارد تاریکی مطلقی شده اند و پس از مدتی به آهستگی از آن خارج شده و به سمت روشنائی و نوری بی حد کشیده شده اند ویا برخی از ارواح همچنان مدت مدیدی در ظلمت باقی مانده اند ٠

( همانطوریکه در بخش جهانهای روحی آمده است ، گروهی از ارواح افراد خیانت کار و پست قادر نخواهند بود پس از مرگ از جهان اول یا دوم پای خود را فراتر گذارند و در این دو جهان بخصوص جهان اول روحی به جز تاریکی و سرما و یا گاهی حرارت و نور سوزان و نبودن رزق و روزی چیز دیگری وجود ندارد )٠

ارواح پس از ورود به منطقه روشن خود را کاملا " گیج و بلا تکلیف حس می کنند چون وارد کشور بیگانه ای شده اند که از آداب و سنن و رسوم آنان به کلی نا آگاهند ٠ در بعضی از مواقع زمان بسیار طولانی ای را سپری می کنند تا بتوانند با این جهان خو بگیرند و به آن عادت کنند و سپس بتوانند توسط قدرت عقلی بر خود مسلط شوند

پس از مدت زمانی که ارواح توانستند با محیط روحی خود کاملا " خو بگیرند و به آن عادت کنند، در آنان احساس شادی وسرور و آزادی کامل و آرامش به وجود می آید و کاملا " برمحیط مسلط می شوند و عقل خود را راهنمای وجودشان می کنند و رفته رفته محیط قبل و خانواده و مادیات را به دست فراموشی می سپارند ٠

کلیه ارواح اظهار داشته اند که در زمان مرگ و گاهی هم پس از مرگ تعداد بسیاری از دوستان و اقوام در گذشته نزد آنان می آیند و گفتگو می کنند و به ارواح جدید دلداری می دهند تا بتوانند غم کسان را فراموش کنند • از آنان دعوت می کنند تا بر محلهای جدید ی که همان عوالم روحی است با آنان هم سفر شوند و گاهی هم این دوستان مدتها با ارواح جدید در جهانهای روحی جدید باقی می مانند تا اینکه آنان بتوانند به محیط جدید خو گرفته و عادت کنند• ارواح پس از مرگ به استراحت احتیاج دارند • زمان این استراحت ضمن اینکه برای ارواح متفاوت است به طور کامل مشخص نیست • این استراحت مربوط به درد و رنجی است که افراد در زمان حیات و در مواقع مرگ یعنی در بستر بیماری از جسم مادی خود کشیده اند•

یک روز روحی در یکی از جلسات تماس حاضر شده و چنین اظهار داشت:

**زمانیکه جسم در بیهوشی مطلق فرو رفته بود و این حالت نیز اختلاف چندانی با مرگ نداشت مرا دفن کردند در صورتیکه هنوز تعدادی از ریسمانهای رابط جسم و روح از هم جدا نشده بودند و این رابط هنوز برقرار بود و پس از مدتی روح و تن پوش که در فاصله کوتاهی با جسم قرار داشتند وارد جسم من شدند و حالت عادی خود را به دست آوردم و تلاش فراوانی کردم تا بتوانم خود را نجات دهم، ولی حرکات من زیر خروارها خاك بی نتیجه بود و با مرگ وحشتناکی در زیر خاك دست به گریبان شدم • مرگ حقیقی در زمان ناراحتی و وحشت فرا رسید و من از آن درد نجات یافتم • وقتی توانستم از زیر خاك خارج شوم اول به منزل اقوام رفتم همه در حال گریه و زاری بودند گروهی غذا مهیا می کردند• اول نزد پدرم شتافتم و به او پرخاش کردم که چرا قبل از مردن مرا دفن کردید ؟ مشاهده کردم که به من توجهی ننمود و در خود مشغول است و هیچگونه اعتنائی به گفته های من ندارد • وسط اطاق فریاد زدم • باز هم کسی توجهی بمن نکرد ، بعد از مدتی بخود آمدم و متوجه شدم که من مرده ام و کسی قادر به شنیدن فریادهای من نیست • از آن پس آرام گرفتم • ولی پیام بسیار مهمی برای خانواده ها دارم و از آنها می خواهم به عوض اینکه برای رفتگان خود این همه گریه وزاری بی ثمر می کنند سعی بفرمایند که به محض مردن و یا مشاهدات آثار ظاهری مرگ ، عزیزان خود را**

زنده به گور نکنند و بعد از آن بنشینند و برای او اشک بریزند ٠

حداقل سعی کنید چند ساعتی او را تحمل کنید و اینهمه به فکر خود نباشید ٠ قدری هم به فکر از دست رفته خود بمانید شاید در این مدت کوتاه روح وی در کالبدش جای گیرد و او را زنده بگورنکرده باشید ٠

این پرسش پیش می آید که چرا افراد بشر در دفن کردن و از بین بردن تازه گذشتگان از خود شتاب و عجله فراوانی نشان می دهند و حاضر نیستند حداقل او را ۲۴ ساعت دیگر در منزل و یا بیمارستان و خارج از سردخانه نگاه دارند ٠ تا به حال بسیار اتفاق افتاده که افرادی که مرگ او را قطعی تشخیص داده بودند پس از مدتی زنده شده و مدتهای زیادی به حیات دوباره جسمی و مادی خود ادامه داده اند ٠

علمای روحی امروزه به اثبات رسانیده اند ، تا زمانیکه کلیه رشته های نقره ای از بدن جدا نشده است و این رشته ها به جسم اثیری جذب نشوند ، امید برگشت زندگانی مجدد در بشر وجود دارد ٠

آنها توانسته انداین عمل را به وسیله برون فکنی کامل به همگان نشان دهند ٠ یعنی در زمان برون فکنی کامل برای مدت معینی رابطه روح و جسم به طور کلی قطع می شود و این زمان ممکن است روزها به طول انجامد ٠ کرارا" شنیده و یا خوانده و یا احتمالا " دیده ایم که فلان مرتاض هندی که به تفکیک روح و جسم خود تسلط کامل دارد توانسته قلب خود را مدتی از حرکت باز دارد، یا حرکات مغز را شخصا " برای مدتی متوقف سازد و جریان خون را در بدن متوقف کند و از ضربان نبض و قلب جلوگیری بعمل آورد٠ روزی شخصا " از تلویزیون ایتالیا عملیات شگفت انگیز یک مرتاض هندی را دیدم که چند روز قبل او را در محوطه استودیوی تلویزیون زنده دفن کرده بودند و پس از نهادن سنگ بر مزارش قبر وی را با خاك پر کردند بطوریکه هیچ روزنه ای جهت غذا و یا هوا در آن گور تعبیه نشده بود٠

پس از انقضاء زمان معین که حدود چندین روز بود او را از قبر خارج کردند و پس از برداشتن خاك و سنگ جسم مردی حدود چهل و پنج ساله را با لباس سفید و بدون کلاه و

کفش از تلویزیون دیدم • پس از چند ثانیه مرد حرکتی به خود داد و بیدار شد چند لحظه بعد با لبخند در حضور هزاران تماشاچی و خبرنگار از قبر بیرون آمد•

خبرنگاران با او مصاحبه کردند و چگونگی این عمل را از او پرسیدند • سپس همگی آنان را به سالن بزرگی که در آن چندین دستگاه کار دیوگراف نصب شده بود هدایت کردند •

در آنجا بار دیگر از او خواسته شد تا چگونگی این عمل را شرح دهد او از پزشکان خواست که نبض و قلب او را آزمایش کنند سپس چنین کردند و آنگاه از آنان خواست تا سیمهای دستگاه آزمایش قلب را بر قسمتهای مختلف بدن او نصب کنند • بعدا" از همگان خواست که به دستگاهها نگاه کنند ، تمام دستگاهها حرکت طبیعی قلب را نشان می دادند پس از گذشت یک دقیقه نفس عمیقی کشید و نفس را از سینه خارج کرد در این هنگام همه با حیرت غیر قابل تصوری مواجه شدند، چون تمام دستگاهها حالت مرگ یعنی خط مستقیم و گاهی نقطه را نشان میداد• حدود دو دقیقه وضع به همین حالت بود ، دراین حال چشمهایش هیچ حرکتی نداشت و کاملا " باز و به یک نقطه خیره شده بود و حرکتی نیز از خود نشان نمی-داد ناگاه چشمهای خود را بست و با تنفس دیگر کلیه دستگاهها بار دیگر آثار حیات را در وجود جسمی وی نشان دادند • این مرتاض این عمل را در حضور هزاران تماشاچی و در برابر چشمان از حیرت گشوده آنها انجام داد • شاید میلیونها نفر این حرکت وی را از فرستنده تلویزیونی ایتالیا مشاهده کردند•

این مشاهدات عینی نویسنده است که در زمستان سال ۱۳۶۷ در تلویزیون ایتالیا شاهد آن بودم•

حال باید توجه کرد که آیا تپیدن قلب و یا نزدن نبض ، دلیل مرگ است یا چیز دیگری باعث مرگ بشر خواهد شد ؟

آیا آب و غذا باعث حیات است یا نیروهای حیاتی بشر از جای دیگر سرچشمه می گیرد و منشاء دیگری دارد؟ متأسفانه همگان قادر به دست یابی به آن نیستند• مگر ممکن است آدمی چندین شبانه روز در زیر خروارها خاك بدون آب و غذا بخصوص هوا بتواند به حیات خود

ادامه دهد ؟

هیچیک از موارد فوق دلیل حیات بشر نیست چون حیات بشر همیشه به چیزی مربوط است که از دسترس و درك وی خارج است •

در محل تلویزیون ، پزشکی حضور داشت که در زمان توقف قلب از وی معاینه دقیق بعمل آورد و پس از معاینه و مشاهدات عینی و طبی، پزشک مزبور اعلام کرد که در این شخص به هیچ عنوان آثار حیات یافت نمی شود و او را از نظر علم طب مرده است • پس از گذشت دو دقیقه و معاینه مجدد همین پزشک اعلام داشت که آثار حیات دروجود وی مشاهده شده و این مرد زنده است • نتیجه می گیریم که دانشمندان به حد اطلاعات محیط خود معلومات دارند نه به حد علوم محاط که علم ماوراء طبیعه نامیده می شود •

در علم روحی جدید که گوشه بسیار کوچکی از علم ماوراء طبیعه است این حالات را بیرون فکنی روح از جسم می نامند که در مواقع معاینات هرگز پزشکان به وجود حیات آینده در شخص پی نخواهند برد •

ولی مشاهده می کنیم که پس از خاتمه عملیات بیرون فکنی ، شخص مجددا" حیات خود را باز خواهد یافت و به زندگانی عادی خود ادامه میدهد • با توجه به علم روحی جدید امروز باید به اصول علمی دیگری درباره جسم پی ببریم که قطعا " باعلم بیولوژی حیوانی کاملا"مغایرت دارد• یعنی باعلم بدست آمده محیط نمی توان آنرا سنجید و آن اینست که حیات افراد بشر فقط به ضربان قلب و حرکات مغز و عمل تنفس و تغذیه و هوا مربوط نیست، بلکه بدن هر شخصی طبق شرایطی قادر است بدون وجود یک یا همگی آنان تا مدت بسیاری به حیات مادی خود ادامه دهد بدون اینکه کوچکترین لطمه ای پس از آن به جسم وارد آید ، این ادامه حیات بشرمربوط به رشته های نقره ای ویاطنابهای عمراو است واین طنابها به صورت رشته هائی است که بین جسم مادی و جسم اثیری که محل زندگانی روح است کشیده شده و این دو جسم را به یکدیگر مرتبط می سازد و جنس این رشته ها از امواج نوری می باشد•

درباره زنده شدن افرادی که خانواده ها ی محترم به خاطر محبت زیاد آنان رازودتر از حد معمول دفن کرده اند تا مبادا ماندن جسم او برای مدتی در خانه باعث عذاب متوفی شود، به آمار زیر توجه بفرمایید: این آمار از طرف جمعیت خیریه انگلستان منتشر شده است این انجمن در سال ۱۹۶۳ اعلام داشت در مدت ۲۲ سالی که بر قبرستانهای انگلستان نظارت داشته و حالت افراد در گذشته در تابوتها را تا زمان به خصوصی کنترل میکرده اند توانسته اند بیش از دو هزار از مردگان را از مرگ مجدد نجات دهند ،کسانی را که درتابوتهای خودمجددا" زنده شده اند ازآن خارج کنند و به زندگی مجددمادی برگردانده و تحویل خانواده هایشان بدهند.

با توجه به جمعیت کم انگلستان در آن زمان ملاحظه خواهید فرمود که روزانه در جهان با این جمعیت کنونی چند نفر توسط خویشان و عزیزان خود زنده به گور می شوند و یا افراد را زنده زنده میسوزانند و یا در قعر دریاها می افکنند؟

در ایران نیز شاهد چنین زنده شدن هائی بوده ایم و حکایات و داستانهای واقعی بسیاری در این باره در روزنامه ها درج شده است و یا حتی در نبش قبرهائی که توسط مأمورین انجام شده است به چنین حالتهائی برخورده ایم که شخص درگور خود زنده شده و به صورت مچاله شده و یا طاق باز مجددا" مرده و آثار کندن زمین در ناخنهای او مشاهده شده است .

خوانندگان محترم ، از این پس به جای گریه و زاری برای عزیزان و از دست رفتگان خود سعی بفرمایند ، مرده را مدتی در محل مناسب و امنی نگاهداری و محافظت کنید. چون همیشه این احتمال وجود دارد که مرگ افراد یک نمونه از برون فکنی روحی آنان باشد و پس از مدتی روح مجددا" در کالبد خود جای گیرد.

البته این حالت در افرادی که فوت می کنند حداکثر تا ۲۴ ساعت اول ظاهر می شود، برای نمونه افرادی که دچار برق گرفتگی می شوند ، پس از برقراری تماس جسمی با شن و خاك ، شاهد زنده شدن مجدد آنان خواهیم بود ، چون زمین اثرات برق گرفتگی را رفته رفته ، از بدن شخص در خود جذب می نماید و حیات مجدد را به برخی از افراد بر می گرداند .

گاهی افراد در اثر برخی از برخوردها و یا اصابت ضربه به حالت بیهوشی کامل در میآیند که کلیه حرکات عضوی در بدن متوقف می شوند ولی پس از مدتی به حیات مادی مجدد دست می یابند، در صورت مشاهده هرحالت مرگی نباید فرد را مرده پنداشت مگر اینکه این شخص واقعا" مرده باشد.

# هادی فرزانه

ای خوش آنان که زعالم ره میخانه روند
خارج از این تن خاکی ، ره کاشانه روند

بنده‌ٔدر گه خالق شود ، هر زنده دلی
قدح باده بنوشند چو از این خانه روند

پنجه عالم خاکی شکنند، در ملکوت
قدرت جان شود آنگه در حنانه روند

نقد یک لحظه ، براین عالم و درآن ندهند
گرکه اندرحرمش، سرخوش ومستانه روند

ماندگان بهر عزیزان ، همه در سوك و عزا
به گمان رفته ز دنیا، بَرِ بیگانه روند

اشک حسرت ز چه رو، سردهد آن مادرپیر
آنکه پیمانه دهد ، جمله به پیمانه روند

هر امانت دهد او ، گیردش اندر گذران
در نهایت همه آنجا سر پیرانه روند

خانه‌ٔهستی هر کس بود، آن عالم غیب
جمله اندر ره آن سلسله شاهانه روند

ناله هرگز تو مکن بهر عزیزان پس مرگ
جسم آنان همه جان گشته، چو ازخانه روند

گه رسد بهر تسلی به درخانه خویش
گر که زاری بود از خانه چو دیوانه روند

غافل از حال ویی ، بی خبر از باخبران
تو چه دانی که جهانی ، همه کاشانه روند

خود به ظاهر نظری داری و ، زان بیخبری
سوی سر منزل خود عالم جانانه روند

خوش بر آنکس که رود خانه گزیند ملکوت
نی که اندر پی این عالم ویرانه روند

همه جا جلوه کنند از پس مردن همگان
خانه رهبر و هم هادی فرزانه روند

# به چه علت برخی از جلسات روحی با ناکامی روبرو میشود ؟

ارواحی که به علت عدم شناخت های روحی مدت زیادی بر سطح زمین می مانند و به صورت سرگردان زندگی می کنند ، اکثر اوقات در این فرصتند تا بتوانند در بین جهان مادی و روحی قرار گیرند و از خود تظاهراتی را به اشکال مختلف بروز دهند ۰

این گونه ارواح بیشتر در اطراف جلسات روحی پرسه می زنند و اگر ممانعت ارواح نگهبان و یا مرشد جلسه نباشد ، نظم جلسه را به طور حتم بر هم می زنند ۰ کما اینکه گاهی اتفاق ، می افتد ، در زمان جلسات روحی ، روح ناخواسته ای وارد جلسه شده و ضمن تظاهرات و یا نمایاندن خود به حضار جلسه ، در برخی از مواقع پدیده های عجیب غریبی نیز از خود ابراز می دارد۰

گاهی این ارواح با گفتار دروغین و وقایعی غیر حقیقی باعث مشکوك شدن ذهن برخی از تماشاچیان که شناخت کاملی نسبت به ارواح ندارند می شوند و یا در وجود برخی از حضار جلسه نفوذ کرده و اطلاعات غلط و نادرستی را به آنان تلقین و یا از طریق آنها بازگو می کنند۰

این گونه ارواح هنوز قدرت آنرا نیافته اند تا بتوانند از امواج بالای روحی استفاده کنند و خود را به عوالم روحی بالاتر برسانند و به علت علاقه فراوان به ماده پرستی ، مدتها پس از مرگشان هنوز از امواج بسیار پست اثیری ، استفاده می کنند۰

در برخی مواقع مشاهده میشود که در برقراری جلسات تماس با ارواح افرادبه نتیجه مطلوبی نمی رسند و بدون دستیابی به حقایق روحی جلسات خاتمه می یابد۰ یکی از بزرگترین دلایل شکست چنین جلساتی ، وجود ارواح مزاحم و سر گردانی است که محیط کره زمین را پر کرده اند۰ اکثرا افرادی که تماسهای روحی برقرار می سازند به علت عدم اطلاعات کافی و

فقدان شناخت های روحی ، قادر به درك و یا تشخیص این گونه از ارواح نمی باشد و در نتیجه از تشکیل جلسات رو حی بهره گیری مناسب نخواهد کرد.

گروه کثیری از افراد بشر ، درسراسر جهان ، در منازل خود مجالس ارتباط با ارواح تشکیل می دهند و گروهی دیگر از مردم را نیز به جلسات خانوادگی خود دعوت می کنند ، بدون اینکه هیچ نوع شناختی در مورد اعتقادات عمیق روحی آن افراد داشته باشند، چون هر نوع بشری را با هر اعتقاداتی می توان یافت . درست است که برخی از افراد ظاهرا" خود را مشتاق شناختهای روحی قلمداد می کنند ، ولی در باطن آنها چیزی دیگری نهفته است و همانطوریکه دراین جلسات افراد گوناگون و با اعتقادات و عقاید مختلفی حضور دارند ، ارواح مختلفی هم بخاطر خواسته ها و نظریات این گونه افراد وارد چنین جلساتی می شوند و این عدم تجانس افکار روحی در افراد زنده یا مرده ، باعث خواهد گردید که در برخی از جلسات روحی هیچگونه پدیده ای به وجود نیاید ونتیجه مطلوب حاصل نشود.

افرادی که قصد تشکیل جلسات روحی را ، بخصوص در منازل و محافل خصوصی دارند، باید حتما " وضع این گونه افراد را ، در مورد تشکیل جلسات روحی در نظر بگیرند ، وسعی شود در جلسات روحی بخصوص در اوایل شروع ارتباطات روحی از افرادی استفاده شود که جزو معتقدین واقعی روحی باشند . تشکیل چنین جلساتی از نظر علم روحی دو حالت را به وجود خواهد آورد.

اول اینکه ، برخی از افراد مؤمن و معتقد وجود دارند که با تماس با ارواح ، قدرت روحی و مدیومی خود را به مرور زمان افزایش می دهند و قادر خواهند بود به حقایق حیات مادی و جهان ارواح پی ببرند و این گونه افراد خوش قلب مایلند تعدادی دیگر از افراد ناآگاه را با حقایق روحی آشنا سازند و با این عمل ثواب بزرگی را برای آخرت خود به دست آورند . چون بین این گونه اشخاصی که به حقایق روحی پی برده و مشاهدات و تجربیاتی از این گونه جلسات کسب کرده اند ، این احتمال این وجود دارد که برخی از آنان بعدا " دنباله کارهای روحی روند و خود آنان موفق شوند که در آینده افراد مفید و معتقد و درستی را تحویل اجتماع

دهند. چون کسانی که به جهان پس از مرگ معتقد باشند ، در صدد این بر خواهند آمد تا ضمن اینکه خود مرتکب اعمال خلافی نشوند، سایرین را نیز از ارتکاب چنین اعمالی منع کنند . ثانیا "عمل برقراری تماس خانوادگی با ارواح ، در برخی از موارد ، اشکالاتی را نیز در خانواده ها به وجود خواهد آورد و آن این است که ، چون این جلسات بسیار مقدماتی بوده و افرادی که در حال تماس با ارواح هستند شناخت کاملی را از روش تماس با ارواح ندارند (یعنی از علم و دانش روحی ، جهت این منظور برخوردار نیستند تا اینکه بتوانند در جلسات تماس روحی لازم در این کار کنند و کلا " قدرت درك و تشخیص و شناخت ارواح مترقی یا پست را هم ندارند ) اکثر ارواحی که در سطح زمین سرگردان هستند و هنوز به رشد عقل روحی و درك حقایق مرگ دست نیافته اند، در چنین جلساتی حاضر می شوند و با استفاده از فرکانس مغزی افراد خود را به نام دوستان و یا اقوام افراد حاضر در جلسه و یا صاحبخانه معرفی می کنند و با اظهار جملات و کلمات خلاف و دروغ خودباعث گمراهی و عدم اعتماد برخی از افرادحاضر در جلسه به مسایل روحی خواهند شد . با توجه به اینکه این گونه افراد جهت درك حقایق روحی دور هم جمع شده اند در این صورت از آن جلسه کسب فیض نمی کنند و در جلسات روحی بعدی شرکت نخواهند کرد.

پس ملاحظه می فرمائید که تشکیل چنین جلساتی دارای محسنات و معایبی است، ولی به این نکته اصلی باید توجه شود که در جلسات روحی نیروی دیگری به جز نیروی افراد حاضر در جلسه حکمفرما است. حال در مورد صحت و سقم گفتار برخی از ارواح بحثی نداریم، ولی فقط اثبات وجود این نیرو که هیچ چیزی به جز نیروی ارواح نمی باشد اصل درك مسئله روحی است .

پیامهائی را که دربعضی مواقع ارواح پست، به طور دروغ در جلسات روحی دیکته یا بیان میکنند گاهی باعث ایجاد ناراحتیهائی دربرخی ازحضار جلسه میشود. این پیامهای دروغین گاهی ذهن آنها را تا مدتی مشغول به خود خواهد کرد . در یکی از جلسات روحی دختر خانمی از روحی که در جلسه ، به طور ناخوانده حاضر شده بود و خود را یکی از دوستان

صاحبخانه معرفی می کرد ، از طریق گردونه دوار، سئوال کرد که آیا من بزودی ازدواج خواهم کرد ، روح در جواب گفت :

-بلی و به زودی ، چون یک مرد ایتالیائی به دفتر کار شما خواهد آمد و از شما خواستگاری کرده و پس از ازدواج با یکدیگر به ایتالیا خواهید رفت ۰

این دختر خانم در شرکتی به عنوان منشی مشغول کار بود که در این شرکت افرادی از کشورهای مختلف آمد و شد داشتند و اکثر مراجعین آن شرکت افراد ایتالیائی بودند ۰

مجددا" از روح حاضر در جلسه سئوال کرد که ، با نامزدم چه کنم ، چون در حال حاضر نامزدی دارم و امکان دارد که تا مدت کوتاه دیگری ازدواج کنیم۰

روح در جواب دختر خانم گفت : شما از فردا او را کنار بگذارید ، چون حتما" شما با این مرد ایتالیائی ازدواج خواهید کرد۰ دختر خانم سئوالات بیشتری در مورد مرد ایتالیائی درباره اینکه قیافه آن مرد چگونه است و آیا زن دار د؟ و وضع مادی او چطور است ؟ و غیره از روح حاضر کرد و آن روح تمام سئوالات وی را با نظر مثبت جواب داد ، به طوری که دخترك تا مدتی که در جلسه حضور داشت از شادی در پوست خود نمی گنجید ۰

جلسه پایان یافت و اکثرا " منجمله این دختر خانم به منازل خود رفتند ۰

در زمینه سئوال و جوابهائی که در جلسه شده بود ، از روح راهنما صحت آنها سئوال شد۰ روح راهنما در جواب چنین اظهار نمود : این خانم آنقدر مشتاق شوهر ایتالیائی شده بود که حتی سئوال نکرد روحی که به او پاسخ می دهد دارای چه شخصیتی است و هرگز در مورد صحت گفتار وی سئوالاتی از روح نگهبان و یا روح مرشد جلسه نکرد و پس از طرح سئوالات و گرفتن جوابها فورا " جلسه را ترك کرد ۰ در صورتی که روح سرگردانی کلیه این جوابها را به وی داده بوده است ۰ پس از مدتها از طریق یکی از دوستانش شنیدیم که دختر خانم به امید نامزد ایتالیائی و مرد دلخواه خود ، با نامزدش به هم زده است۰

با توجه به تمام مشکلاتی که درباره شناخت با ارواح وجود دارد ،نباید هرگز این رابطه را قطع و آنرا تعطیل کر د۰ در برخی از مواقع اخبار غلط و نادرستی از طرف بعضی از ارواح

عقب مانده و سرگردان به ما می رسدو عاری از حقیقت می باشد، ولی اکثرا" ارواح مترقی و مومن و پاك ، اخبار بسیار با ارزش از جهان های روحی و زندگانی پس از مرگ به ما می دهند که حقایق بسیار مهمی در آن پیامها نهفته است به طوریکه پس از بررسی و تحقیق متوجه می شویم که به چنین پیامهای روحی ، هیچ گونه شکی نباید داشت ۰

بسیار مشاهده شده است که این پیامها اشخاص را از گرفتاریهای بزرگ و سرگردانی نجات داده و راه روش صحیح و منطقی را به آنان آموخته است و یا بسیاری از مردم را از گرفتاری تهمت و افترا نجات داده است ۰

در برخی از کشورهای جهان ، از این علم جهت کشف جرایم استفاده می کنند و مجرم را به راحتی تشخیص می دهند و پس از دستگیری به دست عدالت می سپارند ۰

هر گونه تماسی که بتوان با ارواح برقرار کرد ، یک اصل و واقعیت را بر ما روشن تر می سازد و آن این است که بشر پس از مرگ فنا نمی شود، بلکه در عالم دیگری به حیات روحی خواهد پرداخت و شناخت آن حیات ، برای افراد بشر مقدور نیست الا با برقراری ارتباط های صحیح با ارواح، و این ارتباطها هستند که حقایق زندگانی روحی را بر ما روشن می سازند و یقین خواهیم داشت که حیات دیگری هم در انتظار بشریت است و هر کس در زمان حیات مادی خویش باید به فکر زندگانی ابدی پس از مرگ خود باشد و آن زندگی فقط دراثر اعمال نیک و رفتار پسندیده و صداقت و درستی و ایمان۰ اعتقاد به دست خواهد آمد۰

# توبه صوفی

مستی چو زحد بگذرد افسانه شود
عارف به ره میکده فرزانه شود
از خانه برون رود به سوی دل خویش
با هم نفسان ، ساقی و پیمانه شود
تن را بنهد به خاك و درعالم غیب
راهی به در کنشت و بتخانه شود
افتد به در میکده هر دم به سجود
در ظلمت شب چراغ هر خانه شود
گر عابد شهری شود از میکده دور
هرگز نرسد ، مگر که دیوانه شود
با فهم برون ، مرو تو بر ذات درون
چون عقل بشر گهی چو بیگانه شود
باید که شناسی بدن از بود و نبود
آن گه که شناسی بدن افسانه شود
پیری دهد این پند و بگوشت بنشان
چون روز و شبش بر در میخانه شود
مستی نبود ، شرب مدام از می ناب
عارف ز می نهان چو دیوانه شود
هر می نرساند همگان را به وصال
باید که وجودی همه ویرانه شود
آن می زده ، هر شب به در میکده مست
از بی خبری بر سر پیمانه شود
عارف بتو گوید همه از عالم غیب
گر دل ز جهان شوید و مستانه شود
صوفی نکند توبه زمی خوردن خویش
چون می زده هر کس در آن خانه شود

پابند وصالش شده رهبر ز وجود
تا روح دگر در سر پیرانه شود

# زمان و مکان پس از مرگ
# به چه نحو خواهد بود ؟

بشری که در روی کره زمین در حال زندگی است اجبارا" باید معیارهای بخصوصی را جهت هر شیئی درنظر بگیرد ، تا ماده ای را نسبت به ماده دیگر بسنجد و یا گرما و سرما را با هم مقایسه کند و یا اینکه اختلاف زمان و یا فاصله دو محل را نسبت به یکدیگر با معیاری بسنجد • این معیارهای سنجش در عالم فقط به صورت قرار داد است وفقط مربوط به افرادی است که در کرهٔ زمین زندگانی می نمایند و افراد بشر توانسته اند آنها را درجه بندی کرده و از آنها استفاده کنند •

زمان و حالت گردشهای وضعی و انتقالی و سایر حرکات زمین در منظومه شمسی فقط مربوطه به این کره خاکی است و بشر نسبت به سایر کرات عالم تقریبا " بی اطلاع است و یا اطلاع کافی در دست ندارد ولی آنچه که تاکنون برای دانشمندان مسلم شده آنست که برخی از کواکب و سیارات عالم نیز دارای گردشهایی به دور خود و یا سایر کرات جانبی و اطرافشان هستند •

بشر خاکی فرضا " بر مبنای همین حرکات زمین معیارهائی را جهت خود درست کرده و بر آنها نام زمان گذارده است و گردش یک دور زمین به دور محورش را حرکت وضعی و از شروع تا پایان آن را به ۲۴ درجه تقسیم و هر یک از درجات را یک ساعت نامیده و ساعت را نیز درجه بندی کرده و اجزائی برای آن تعیین کرده است •

اگر بشر از روز اول زمان یک دور گردش زمین را به دور خود به یکصد درجه تقسیم می کرد زمان در هر ساعت کاهش می یافت و برعکس چنانچه یک دور زمین را به چهار قسمت تقسیم می کرد ، زمان مسلما " بیشتر می شد •

بر همین مبنا گردش انتقالی زمین را که در عرض یک سال یک دور کامل از نقطه ای به دور خورشید زده و پس از ۳۶۵ روز در همان محل اولیه خود قرار می گیرد یکسال قلمداد کرده است و این دور را به ۳۶۵ قسمت تقسیم بندی کرده است که هر قسمت آن یک شبانه روز را تشکیل میدهد ۰

درعالم کائنات کرات دیگری نیز وجود دارند که در حال گردش می باشند و یا بطور ثابت قرار گرفته اند۰ مسلما " چنین گردشی را که بر حرکات زمین مطابقت داشته باشد ندارند ، چون احتمالا " حرکات منظومه های دیگر ، زمان کمتر و یا بیشتری را در بر خواهند داشت و یا افرادی که درآن کرات زندگی می کنند این نوع تقسیم بندی ها را در زندگانی خود در نظر نگرفته اند۰ پس قرار دادهای زمان از نظر ما آدمهای روی کره زمین مربوط به گردشهای زمین است و بشر معیار آنرا تعیین کرده است ۰ این معیار ها در آسمان لایتناهی که اگر با وسائل موجود به هر گوشه آن سفر کنیم تا آخر عمر انتهائی از آن را نخواهیم دید ، هیچگونه ارزشی نخواهد داشت ۰

درباره ابتدا و انتها و یا پایان عالم و کهکشانها تاکنون از ارواح بسیاری سئوال شده ولی هیچیک از آنها ابتدا یا انتهائی را جهت عالم تعیین نکرده است و درباره چگونگی حالت زمان نیز از ارواح سئوال شده و اظهار داشته اند :

**در جهانی که ما زندگی می کنیم از زمانهای قرار دادی ای که بین افراد بشر وجود دارد هیچگونه اثری نیست ۰ زمانیکه ما در عوالم روحی از آن استفاده می کنیم و بر عالم روحی نیز حکم فرماست ، با مشخصات زمان حیات کاملا "متفاوت است ۰ زمان ، در جهان روحی به حالت خارجی و حقیقی است ، یعنی ارواح زمان و مکان را با هم مخلوط می کنند و این هر دو بر هم سوارند ، یعنی در هر زمانی که عقل روحی تصمیم بگیرد از نقطه ای به نقطه دیگر حرکت کند با قدرت اراده و عقل فورا" در همان محل خواهد بود ۰ یعنی فاصله ای در زمان و زمانی جهت فاصله وجود ندارد و این واقعیتهای روحی کاملا " خارج از درك بشر روی زمین است ۰ حقیقت این است که ما قادر نیستیم به علت عدم درك و حقیقت بینی افراد بشر ،**

بعضی از واقعیتهای جهان روحی را بیان کنیم ، چون علم محدود افراد بشر در کره زمین ، مطلقا" قابلیت درك برخی از واقعیات جهان ارواح را نخواهد داشت ٠

در عوالم ارواح فاصله یک متر مطلقا "وجود ندارد و سهل ترین نمونه و مثالی را که می - توانیم برای شما بیان داریم این است که ارواح فاصله بین کره مریخ تا زمین را کمتر از چند لحظه زمینی خواهند پیمود ٠

حال توجه خواهید فرمود که جهت ارواح فاصله ای از نظر زمانی و مکان وجود ندارد ، یعنی زمان بر مکان و مکان در زمان ادغام شده است ٠ درست می توان مرکب و آب را مثال زد٠

وقتی مرکب با آب مخلوط می شود درون یکدیگر قرار می گیرند و تشکیل شکل و یا عنصر دیگری را خواهند داد ٠ در جهان روحی حالت زمان و مکان هم به همین ترتیب است ٠

یکی از بزرگترین اختلافات زندگی مادی در حیات بشر با زندگی روحی در عوالم ارواح در همین است که از نظر افراد کره خاکی مطلقا "قابل درك و فهم نیست و به هیچ عنوان چنین حالتهایی با عقل محدود بشر قابل سنجش و تفسیر نخواهد بود ٠

ارواح به دلیل عدم محدودیت زمان و مکان قادر خواهند بود اتفاقات حال و آینده را در عالم بشریت به سادگی درك کنند و بر آینده ای که از نظر بشر خاکی در زمان حیات وی بسیار مشکل و پیچیده است آگاهی یابند ٠ گاهی ارواح حالت آینده بعضی از افراد را به سادگی و به طور دقیق اعلام می دارند و این عمل معمولا " توسط مدیومهای مختلف انجام میپذیرد٠

بشر در طول حیات خود قادر است از سه بُعد مطلع باشد که عبارتند از :

طول - عرض - قطر یا ضخامت ، در صورتیکه در جهان ارواح بعدهای دیگری نیز به این شناختها اضافه می شوند ٠ ابعاد زمان و مکان نیز با سه بعد فوق توأم شده و با هم عمل میکنند و در این صورت شکل جدیدی به آگاهی های روح بشر خواهند داد که با علم موجود بشر هیچگونه مطابقتی ندارد و درك و تجسم آن نیز بسیار مشکل است ٠

بشر از بدو تولد هرگز قادر نبوده است که در جهان به جز این سه بعد ، ابعاد دیگری را نیز

تشخیص دهد ، ولی پس از مرگ به شگفتیهای جهان پس از مرگ آگاه می شود و گاهی هم ارواح با افراد بشر تماس حاصل می کنند و اطلاعات بسیار با ارزش و پر قیمتی را در اختیار آنان قرار می دهند ۰

هر چه ارواح به جهانهای بالاتر روحی صعود کنند ، ابعاد نیرومند تری نیز جزء قدرت آنان خواهد شد ۰ سیر در فضای لایتناهی احتیاج به چنین ابعاد و معیارهائی راخواهد داشت ۰ البته باید توجه داشته باشیم ، منظور از فضای لایتناهی این است که اگر از هر نقطه ای با سرعتی برابر نور در فضا حرکت کنیم پس از مدتها حرکت هنوز نتوانسته ایم گامی از فضا را پیموده باشیم ۰

زمان هم از نظر این فضا به همین ترتیب است یعنی اگر بگوئیم که از زمان شروع تمدن بشر هزاران سال می گذرد ، از نظر این فضا هیچ است ۰ و در اینجا هم گامی در زمان پیدایش فضای لایتناهی برنداشته ایم ۰ زمانی که بشر تصور می کند و معیار سنجش قرار می دهد در مقابل فضای لایتناهی و پیدایش آن هیچ است و حداکثر چون نقطه ریزی است در این فضای بیکران ، در نتیجه درباره زمان و مکان می توان چنین گفت که زمان و مکان حدی ندارند و هیچگونه مرز و یا معیاری را بر ابدیت و فضای لایتناهی نمی توان قائل بود۰

# درگه پیر نکته دان

هر که از تن بگذرد اندر جهان
ذره از خلقت بگیرد او نشان

آنکه فکر تن کند غیر از وجود
کی بداند علم اسرار و نهان

حرف ما از روح و از جان و تن است
کس نداند فرق جسم و روح و جان

جسم و تن هیچ است و از خودغافلیم
روح تن را کس نیارد بر زبان

تن زخاك و بعد چندی هم ز خاك
روح تن جانش برد بر آسمان

همچو قوئی عازم عرش برین
فارغ از جسم و تن و از این زمان

هر کجا باید روند آن روح و جان
هر که جائی گیرد اندر آن مکان

او سبک بال و چو بادی در فضا
می رسد بر درگه پیر مغان

تا رسد بر در گه آنجا کامل است
هم تجسد دارد او هم این زبان

پیکری سازند در آنجا از وجود
روح تن با جان و تن با استخوان

آنکه بر بالا رسد روح است و جان
کرده ها گوید به پیر نکته دان

رهنما گردد بر آنان روح پاك
او فرستد بر جهانی بی کران

گر کسی بر عالمی اعلی رسد
نیکی و احسان نموده در زمان

رهبرا نیکی کن ار دستت رسد
پیش از آن کو بگذری از این جهان

# وراثت روحی

درباره چگونگی ارتباط روح با جسم مباحث گوناگونی شنیده ایم و کتابهای بسیاری نیز در این باره انتشار یافته اند در اکثر آنها مشاهده می شود که بعضی از گفته ها و نوشته ها با هم تا حدی مغایرت داشته و بعضی ها هم نشانگر نظریات شخصی افراد می باشد و سندیتی از نظر علمی و یا روحی نداشته اند ، چون اکثر نویسندگان کتابهای روحی خود شخصا" روح شناس نیستند و به همین دلیل است که اکثرا" چنین حالاتی وجود می آیند .

پیش از پرداختن به بحث درباره چگونگی این ارتباطات و ارتباط روح که از عنصری سیال و بسیار لطیف و نرم تشکیل شده و قادر است با جسم موجودات که از ماده ای سفت و عنصری خشن تشکیل شده است ارتباط برقرار کند ، از وجود روح حاضر در جلسه استفاده خواهیم کرد و در قسمت اول این بخش نظریات ایشان را ثبت می کنیم .

**سئوال :**

از روح حاضر در جلسه خواهشمندیم به سئوال حضار در خصوص چگونگی اتصال روح با جسم توضیح مختصری ارائه فرمایند و نحوه ارتباط آن را نیز بیان کنند .

**جواب :**

**بلی این سئوالی است که اکثر کسانیکه قادرند از نظر علمی و عملی با ارواح تماس حاصل کنند از ما می پرسند و البته هر یک از ارواح با توجه به معلومات مختلف خود جوابهای گوناگونی را به شما خواهند داد ، ولی در اصل ، گفته های جمیع آنان در نهایت یکی خواهد بود و فقط نحوه اسم گذاری مانند ماده و یا عنصر و الکترون بودن آنها فرق دارد .**

**همانطوریکه بحث می کردید روح از سیاله ای بسیار لطیف و غیر قابل رویت تشکیل شده است و اتصال و ربط دادن مستقیم این عنصر لطیف با جسم مادی و خشن تقریبا " غیر ممکن و نشدنی است و جهت برقراری این ارتباط به واسطه یک ربط دهنده ای نیاز است که در وجود**

هر جانداری می باشد که متأسفانه این عضو ربط دهنده هم خود غیر قابل رویت است. البته گاهی هم این ربط دهنده را می توان با چشم مشاهده کرد ولی از نظر عمومی رویت آن غیر ممکن است، همانطوریکه دراتاق و محل زیست شما بخار آب وجود دارد ولی با چشم به سادگی قابل رویت و درك نیست، ولی با آزمایش های بسیار ساده و مختصری بوجود آن پی خواهید برد، وجود این عنصر هم نیز بهمین ترتیب است و هر کس برای آن نامی می گذارد، چون این عنصر کلیه بدن را می پوشاند و بدن داخل آن قرار گرفته ، نام تن پوش برای آن مناسبتر است اگر در بین افراد بشر کسی دیده بصیرت داشته باشد قادر خواهد بود گاهی از اوقات و طی شرایط خاصی تن پوش هر کسی را در خارج از بدن وی ببیند ، یعنی بشر را بصورت استوانه و یا تخم پرنده بزرگ و متحرکی خواهد دید .

روح با نفوذ خود به داخل این تن پوش جهت خود محل و ماوای ثابتی را بوجود می آورد و دستورات خود را تحت نفوذ و تسلط کامل خود آگاهی در می آورد و اگر زمانی تن پوش از بدن خارج شود روح نیز بدن را ترك خواهد کرد.

وقتی که زمان مرگ بشر فرا می رسد ، اول قسمت اعظم تن پوش و پس از مدتی نیز روح از بدن جدا می شود ، چون روح پس از مدتی وابستگی شدیدی — نسبت به تن پیدا می کند و حاضر نیست به سادگی از آن جدا شود ( لازم به توضیح است که این حالت اکثرا "در روح افراد ماده گرا و مادیون مشاهده می شود )حتی ممکن است روح زمانی دراز پس از مرگ بخاطر علاقمندی به جسم ، کاملا " از تن جدا نشود و قسمتی از تن پوش را برای زیست با جسم مادی در بدن نگاه دارد ولی اکثر قسمت تن پوش به محض فرا رسیدن مرگ از بدن جدا می شود تا زمانیکه روح بدن را بطور کامل ترك نکرده رشته های حیات یا تارهای نقره ای بین تن پوش و جسم برقرار است .

این تن پوش بشر فنا ناپذیر است و پس از مرگ جسم و مشخص شدن وضع روح با جسم، این دو یعنی تن پوش و روح زندگانی مشترکی را در جهان ارواح آغاز خواهند کرد.

قسمتهای فوق جوابی بود که یک روح در جلسه اظهار کرده است ، ولی بطور کلی کالبد

بشر از سه قسمت عمده تشکیل شده است ٠

**قسمت اول :**

جسم خاکی و مادی که همه افراد بشر آنرا به خوبی می شناسند و تمام خوانندگان با آن آشنا هستند ٠ اکثر گرفتاریها و ناراحتی های بشر چه در زمان حیات و یا در زمان پس از مرگ در جهانهای روحی مربوط به خواسته های تن است و این تن یا جسم است که آرامش را بر هم می زند و زندگانی بشر را دگرگون می سازد چون خواسته های تن مادی بشر تمام شدنی نبوده و پایانی هم ندارد ، مگر اینکه روح بتواند خواسته های بیجای آنرا مهار کند و به دنبال هوی و هوس آن نرود ٠

**قسمت دوم:**

روح بشر است که در قسمت مربوط به خود در همین کتاب بطور مفصل شرح داده شده و تکرار آن باعث اتلاف وقت همگان خواهد شد٠

**قسمت سوم :**

قسمت ناشناخته بشر، تن پوش ، یا جسم ثانی و یا جسم اثیری است ، که تقریبا" در اجتماعات بجز کسانیکه درباره روح بشر اطلاعاتی دارند کسی از وجود آن هیچگونه آگاهی ندارد و آنرا نمی شناسد ٠ این تن پوش که تقریبا " به شکل ظاهری بشر و قدری بزرگتر از آن است ، کل جسم را احاطه کرده و با آن در حرکت و توقف است٠ برخی از افراد این قالب را همزاد هم می گویند٠

این جسم دوم بشر ، عنصری است بسیار لطیف و حساس و قابل نفوذ ، یعنی بدون وجود جسم قادر است در هر شیی یا چیزی با قدرت و سرعت فراوانی نفوذ کرده و با سرعت غیر قابل تصور بشر حرکت کند ٠

جسم اثیری قادر است ، بدون وجود جسم مادی، در بعضی نقاط ، به شکل کامل بصورت شخصی ظاهر شود و قابل رویت باشد و پس از زمانی هم محو شود٠

تن پوش در بشر مرکز عقل و استعداد و شعور باطن و ادراك و احساس است و تمام

خاطرات گذشته در آن حفظ و بایگانی می شود ، یعنی مرکز ضمیر ناخود آگاه نیز در تن پوش قرار دارد.

تن پوش از نظر ارواح دارای وظایف و قدرتهای متفاوتی است ، که ذیلا" به ذکر بعضی از آنها اشاره می شود. و ظایف تن پوش را در بشر از نظر ارتباط با روح و جسم می توان به قسمتهای زیر تقسیم کرد:

۱- وسیله ارتباط روح با جسم است و اگر چنین عنصری در بشر وجود نداشت ، روح به هیچ عنوان قادر نبود با جسم تماس حاصل کند .

۲- تن پوش باعث حفاظت جسم مادی است و در اکثر مواقع آنرا از گزند اتفاقات محفوظ ومصون میدارد و دلیل آن نیز وجود روح نگهبانی است که توسط همین تن پوش پیوسته با کلیه افراد بشر در تماس است و احتمالا " خوانندگان گرامی با آن آشنائی دارند ، مع الوصف مختصری در این زمینه بحث می شود تا اینکه یا د آوری مجددی شده باشد .

« برای هر یک از افراد بشر از طرف خداوند و کائنات یک روح نگهبان و یا محافظ و یا راهنما گمارده میشود و وظیفه این است ، که وجود افراد را از بعضی اتفاقات محفوظ نگاهدارند و در اثر این همکاری و کارهای خیری که انجام می دهند طبق قوانین و مقررات روحی ، خود ارواح نگهبان نیز در جهان آخرت یا روحی اجر و پاداش مناسبی دریافت خواهند کرد و مجموع همین پاداشها باعث خواهند شد تا روزی افتخار زندگی در طبقات یا جهانهای روحی بالاتری را بیابند و زمانی که این روح نگهبان بنا به حکم و دستور خداوند متعال ، به کمک افراد بشر می آید با استفاده از تن پوش قادر خواهد بود از افراد بشر حمایت کامل بعمل آورد ».

۳- تن پوش همیشه در اختیار فرامین و خواسته های روح است و گاهی روح قادر است تمام و یا قسمتی از آنرا ، بجز زمان خواب ، به محلی بفرستد و آنرا از بدن جدا سازد . در چنین مواقعی بشر دارای حالتهای غیر عادی خواهد شد و اگر این زمان به طول انجامد. اختلالاتی در حالت بشر به وجود خواهد آمد یعنی تعادل جسم و روح بر هم خواهد خورد و

ناسازگاریهایی در جسم بروز می کند که در نهایت به جنون منجر می شود ۰

۴- تن پوش قادر است در اطراف بشر اشعه نورانی نامرئی ای را بوجود آورد که گاهی توسط بعضی از افراد بصیر قابل رویت است و امروزه با دستگاههای علمی قادرند از این اشعه عکسبرداری کنند۰ ارتفاع این اشعه با خواسته تن پوش در بشر کم و یا زیاد می شود که این اختلاف ارتفاع و بلندی اشعه در اطراف بشر باعث بالا بردن و یا نقصان قدرتهای روحی خواهد شد ۰

۵- تن پوش های بشر در عوالم روحی در هم ادغام می شوند و تن پوش واحدی را بوجود می آورند و در هر دوره از تکامل نسبت به اعمال نیک و بدی که ارواح افراد انجام می دهند غلظت آن کم و زیاد می شود تا زمانیکه بدی و پلیدی از آن بطور مطلق پاك و مبرا می شود ، در این حالت است که تن پوش کاملا " سبک می شود و می تواند به عوالم بالاتر صعود کند و دیگر به عوالم مادی قدم نگذارد۰

۶- جسم اثیری مرکز اطلاعات و اخبار و شگفتیهای ادوار است ، یعنی تن پوش در هر مرحله تکاملی اطلاعات زمان خود را در خود نگاه می دارد به طوریکه بشر به هیچ عنوان در زمان حیات از آن آگاهی نخواهد یافت مگر اینکه شرایطی به وجود آید که بشر در زمان حیات خود آگاهی هایی را از زمانهای گذشته و تکاملهای قبلی خود بدست آورد ۰

۷- مرکز عقل و ادراك و احساس بشر در تن پوش قرار دارد بطوریکه در اثر نقص مغزی عقل قدرت کامل خود را از دست نخواهد داد و همچنان بر جسم حکومت خواهد کرد ۰

۸- تن پوش در اثر اتفاقات مادی مانند قطع عضو و غیره شکل اصلی خود را از دست نخواهد داد ، حتی در زمان تماسهای روحی بصورت تجسدی ارواح ، افراد معلول و فلج ، بعلت ادغام تن پوشها به صورت سالم و کامل تجسد می یابند ، ضمن اینکه در وهله اول تن پوش تجسد یافته جهت شناخت اطرافیان بهمان شکل زمان فوت حضور خواهد یافت و پس از شناخت ، شکل اصلی را بخود خواهد گرفت یعنی اثری از معلولیت دراو دیده نخواهد شد ۰

از نوشته های فوق که مورد تأیید اکثر ارواح است می توان چنین نتیجه گیری کرد که بشر بطور کلی از سه قسمت متمایز از هم تشکیل شده و هریک از این قسمتها دارای سر فصل جداگانه ای مربوط به خود است و جسم مادی وظیفه دارد روح و تن پوش را در زمان حیات تحمل کرده واز آن کاملا " متابعت کند، مگر در حالات استثنائی که در مباحث مربوط بخود از آنان بحث خواهد شد • وظیفه تن پوش ادامه حیات و اداره حیات پس از مرگ است و حرکت هر موجودی را سبب می شود و یا گاهی قسمتی از بدن را از حرکت بازمی دارد• روح در نهایت بر هر دو قسم فوق حکمفرمائی می کند و اعمال و رفتار آنان را در تسلط و اختیار خود دارد و این سه عنصر ، موجود واحدی را در زمان حیات مادی تشکیل می دهند و دراصل با یکدیگر عمل مشترکی را ادامه می دهند• در صورتیکه هریک در زمان حیات دارای وظیفهٔ جداگانه ای است، ولی در زندگانی پس از مرگ فقط هم آهنگی روح و تن پوش کافی بوده و نیازی به جسم مادی نیست، چون جسم اثیری در هر زمانی قادر است با قدرت عقل موجود در ماده ، جسم قبلی خود را بوجود آورد ، بطوریکه این جسم کوچکترین اختلافی با جسم مادی شخص در زمان حیات را ندارد•

امروزه در لابراتوارهای روح شناسی دنیا، جسم تجسد یافته ارواح را که بوسیله جسم اثیری شکل گرفته اند تحت آزمایشات و معاینات مختلف قرار داده اند و مشاهده شده کوچکترین اختلافی با جسم مادی شخص در زمان حیات ندارد• حتی ضربان قلب و نبض و اثر انگشت او کاملا" با زمان حیات وی و در زمان سلامتی بطور کامل مطابقت داشته است •

از این آزمایشها به این نتیجه خواهیم رسید که بشر بطور کلی به هیچ عنوان پس از مرگ فناپذیر نبوده بلکه بصورت دیگری تغییر شکل می یابد و به زندگی روحی خود ادامه می دهد، یعنی بشر از حالت ماده و مرئی بصورت عنصر نامرئی در می آید و عقل و ادراك خود را هرگز از دست نمی دهد و آنرا در جسم نامرئی خود حفظ می کند و پس از مرگ از قید زمان و مکان خارج میشود، بطوریکه جسم ثانی قادر است در هر لحظه ای که بخواهد و تصمیم بگیرد از نقطه ای به نقطه ای بسیار دورتر از حد تصور بشر در قید حیات، سفر کند و در بعضی مواقع

هم به افراد بشر اطلاعات بسیار نافع و سودمندی را می دهد و حتی زندگانی پس از مرگ خود را برای ما تشریح می کند.

همکاری روح و تن پوش را به سادگی می توان در اشخاصی که به خواب روحی ویا مغناطیسی فرو می روند دریافت . کسی که با خواب مصنوعی به خواب رفته در آن حالت از محیط اطراف خود کاملا " غافل است و فقط قادر خواهد بود به سخنان عامل گوش فرا دهد و به خواسته های او نیز عمل کند و سئوالاتی را که عامل از او می کند به صورت شفاهی و یا کتبی پاسخ گوید.

باید به این نکته توجه شود چگونه ممکن است شخصی که بخواب رفته به راحتی بتواند حرف بزند و بنویسد . در زمان خواب مغناطیسی یا روحی چنانچه معمولی مورد آزمایشهای پزشکی قرار گیرد، حرکات تنفسی و ضربان قلب، حالت خواب بودن او را کاملا " تائید خواهد کرد و قطعا" به اثبات خواهد رسید که آن شخص در خواب است . پس چگونه امکان این وجود دارد که شخص به خواب رفته اعمال فیزیکی را بنا بخواسته شخص دیگری بطور کامل انجام دهد ؟

در این حالت شخص عامل قادر خواهد بود با ضمیر ناخود آگاه معمول که در خارج از جسم و داخل جسم اثیری او قرار دارد تماس حاصل کند و جسم دوم شخص با قدرت روح که برهر دو جسم مسلط است به واکنش و پاسخ گوئی مبادرت ورزد ، در صورتیکه جسم شخص کاملا " به خواب رفته و از محیط به دور است .

اگر عامل ، خواب مصنوعی معمول را سنگین تر کند (در مبحث خواب مصنوعی بیان خواهد شد ) معمول یا خواب رفته قادر خواهد بود روح و جسم اثیری را از بدن خود خارج کرده و به سرزمینهای دور دست بفرستد و یا با تماس مستقیم با ضمیر ناخود آگاه ، معمول را به زمانهای گذشته زندگانیش برگرداند و خاطرات سالهای قبل و حالات گذشته خود را بیان دارد. زمانیکه شخص عامل از مدیوم میخواهد که به نقطه ای دور دست جهت کسب اخبار و اطلاعات و یا دیدار هایی رهسپار شود ، همانطوریکه قبلا "نیز بیان شد چنانچه فرد روشن

ضمیری در جمع حضار حضور داشته باشد ، طی شرایط بسیار ساده ای براحتی قادر خواهد بود حالت خروج تن پوش از جسم مادی را مشاهده کند و حتی رنگ انوار آنرا نیز تشریح کند٠

همانطوریکه گفتیم هر یک از افراد بشر در بدو تولد دارای روح است و هر جسم و روحی واسطه ای بنام تن پوش یا جسم اثیری دارد ، حال باید توجه کرد که این روح چه خصوصیاتی دارد و با خود چه چیزی را از عالم روحی به این جسم و تن پوش آورده است ٠

همانطوریکه علم ثابت کرده است پس از نزدیکی دو جنس مخالفت ، اسپرماتزوئید و تخمک یا اُوُل در رحم زن بهم می رسند و تخم راتشکیل می دهند که این تخمک پس از رشد و نموجنین را پدید می آورد ٠ که باید این نوزاد دارای خصوصیات وراثتی از پدر و مادر باشد و مسلما" در صدی هم از خصوصیات پدر و یا مادر را می توان در جسم ظاهری و حتی داخل جسم اطفال مشاهده کرد ٠ این تشابه را وراثت جسمی می نامند ٠

کودك در زمان تولد بجز جسم دارای روح نیز می باشد و همانطوریکه قبلا " بیان شده این روح بنا به حکم و دستور و یا به دلخواه در کالبد این جنین دمیده نشده است ،بلکه بنا به دستور و خواست خداوند متعال در رحم دمیده می شود تا نطفه ای در رحم منعقد شود٠ پس این کودك دارای دو نوع وراثت است ، یک وراثت جسمی که آنرا از پدر و مادر به ارث برده و دوم وراثت روحی که به کالبد او دمیده شده است و این وراثت مطلقا" ربطی به وجود پدر و مادر ندارد ٠ برای روشن شدن بیشتر مطلب خانواده ای را در نظر بگیریم که دارای دو پسر و دو دختر است٠ اگر عمیقا " وضع و رفتار این چهار فرزند را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم مشاهده خواهیم کرد ، به رغم اینکه پدر و مادر آنها یکی است و تحت آموزش والدین مشترك در خانواده ای با امکانات یکسان به رشد و ثمر رسیده اند، ولی هر یک از آنها دارای خصوصیاتی مربوط به خود هستند که گاهی مشاهده می شود ، نظریات و عقاید و طرز رفتار هریک از آنان نسبت به دیگری ۱۸۰ درجه اختلاف دارد ٠ یعنی یک نفر ساعی و درسخوان و دیگری تنبل و فراری از مشق و مدرسه و درس، و یا یکی آرام ، و دیگری نا آرام و یا یکی صالح و دیگری دزد و خیانتکار است٠ آیا اعمال این فرزندان را می توان به وراثت جسمی که

از پدر و مادر به ارث برده اند مربوط دانست ؟ در صورتیکه این فرزندان دارای پدر و مادری بسیار متعادل و یا خشن و یا آرام بوده اند ، ولی فرزندان آنان هر یک با حالات خاصی به زندگانی خود ادامه خواهد داد•

قدرت وراثت روحی در زمان حیات بشر در اختیار خود روح است ، و هرگز تن پوش و یا جسم دخالتی در تغییر حالت آن نخواهند داشت•

در پانزده قرن پیش حضرت محمد ( ص) فرموده اند :

**قبل از نزدیکی، نام خداوند رابر زبان آورید و از او بخواهید که اگر نطفه ای منعقد شد، خداوند بشما فرزندی خلف عنایت فرمایند •**

**مفهوم جملات فوق چیست ؟**

ما افراد بشر می بایست مشتاقانه طالب شناخت و تماس با ارواح باشیم ، چون بشرطالب دانستن سر نوشت خود پس از مرگ است نه ارواحی که به سر منزل مقصود رسیده اند•

# حالت عرفانی

به کـه گـویم غم و درد دل زندانی خـویش
از غم بی کـسی و بی سر و سـامانی خـویش

تیـره ابری بگرفـتـه ، همـه آن نور شـبـاب
کـه نبـینم دگـر آن ، حـالـت خندانی خـویش

دل و دینـم بگرفـتـه ، زکف آن هـاتف پیـر
کـرده روح و دل و تن را ، همه زندانی خـویش

تن ویـران نکنـد ، خنده در ایـن چرخ کـبـود
مگـر او خنده زنـد ، بر غم پنهـانی خـویش

تا زیان خـورده ام از عـالـم و این کـهـنه رباط
نتـوان گـویم از آن ، حـالت حیـرانی خویش

آنکه اندر پی مـعشـوقـه رود ، بی خـبـر است
چونکه معشوقه به بر ، مـاپی نادانی خویش

زاهد از مـا مـگذر ، بهـر تن و کـهـنه قـبـا
مـده از کف دمی آن حـالت انسـانی خـویش

زهد و تقـوی نبـود ، مـرتبـه در عـالم غـیب
گـر نیـابی به جـهـان مـرشـد عـرفـانی خـویش

این تـن و کـهنه قـبـاکی بود آگـه ز وجـود
روح خـود را بنگر نی کـه تن فـانی خـویش

خـواهم آنجـا برسم منـزل خـود در ملـکوت
کـه به خـاکش فکنم ، این تن حـیـوانی خـویش

آنچـه بر مـا رسـد از کـرده و کـردار تن است
چونکه خواهدهمه جا ، مـلک سلیمانی خویش

آنکه از تن گـذرد ، جـسـتـه ز هـر دردو بلا
گـر شناسـد به جـهـان ، آلت حـیـرانی خـویش

تن خـاکی بنهی ، گـوشـه ای از عـالم خـاك
نبـری جـسم و بـدن عـالـم ربانی خـویش

تن نهی خـاك و بری روح و روان عـالم غـیب
بعـد رفتن نبـری عـضـو پریشـانی خـویش

رهبـرا انچـه کـه خـواهـی ، بکن اندر ره عـشق
مـشـو خـارج زره و حـالت عـرفـانی خـویش

# سیالات بدن در زمان تولد و حیات و مرگ

روح بشر از زمانیکه طبق برنامه و دستورات الهی جهت زندگانی مادی آمادگی پیدا میکند و در نطفه ای دمیده می شود و سپس به صورت نوزاد و یا بشر جدید دیگری پا به عرصهٔ حیات می گذارد و حیات مادی خود را آغاز می کند، تا پایان زندگی مادی و حیات خاکی هرگز خود را بطور مطلق وابسته به جسم نمی داند • در هر زمانی که فرصتی بدست می آورد از کالبد مادی خود خارج شده و برای تجدید قوا و کسب نیروهای لازم جهت ادامه حیات روحی به عوالم ارواح سفر می کند و پس از مدتی از آن عوالم باز می گردد و مجددا" با قدرتی کافی و لازم در کالبد جسم مادی خود جای میگیرد• در هر فرصت مناسب دیگر هم همین عمل را انجام می دهد تا زمانی که بتواند دوره قراردادی حیات خود را در جسم مادی به پایان برساند•

همانطوریکه جسم مادی برای ادامه زندگی خود به تغذیه و کسب نیرو نیاز دارد، روح بشر نیز به گونه ای دیگر به اخذ نیرو و تجدید انرژی احتیاج دارد ، چون روح بشر در عالم روحی از عناصری ساخته شده است که علم محیط هنوز نتوانسته است به شکل و نوع ساخت آن دست یابد و این عناصر هر چند گاهی به احیا و تقویت قوای مجدد خود نیاز دارند • لذا یکی از بزرگترین دلایل خواب و خوابیدن در بشر به همین دلیل است، و هیچ بشری قدرت مقاومت در برابر بی خوابی را ندارد• البته امکان این وجود دارد که کسی روزها از غذا یا آب استفاده نکند، ولی قادر نخواهد بود بدون خواب زنده بماند و در برابر بی خوابی از خود مقاومتی نشان بدهد، مگر برای مدتی محدود • به هنگام خواب است که روح وقت را مغتنم می شمرد و از کالبد جسمی خارج می شود و جهت تجدید قوا به عالم روحی سفر می کند•

چنانچه بشر را مدتی از خوابیدن محروم کنند، نیروی مقاومت و روان روحی خود را رفته

رفته از دست می دهد و پس از مدتی حالت عصبانیت به خود می گیرد و تا سر حد جنون پیش میرود. در زمان جنون و دیوانگی روح قادر است به سادگی جسم را ترك گوید و به محل دلخواه خود که همان عالم روحی است جهت کسب قدرت و انرژی سفر می کند.

در اکثر کشورهای جهان برای گرفتن اقرار از جنایتکاران و مجرمین چند نفری را میگمارند تا نگذارند فرد مورد نظر به خواب رود و هر گاه پلکهایش بر روی هم قرار گرفت ، او را آزار می دهند و نمی گذارند بخوابد. معمولاً پس از مدتی ، مقاومت شخص به پایان می رسد و به جرم و گناه انجام داده خود اقرار می کند.

البته نباید همیشه استثنائات را نادیده گرفت ، زیرا ممکن است در بین چندین میلیون آدم کسی هم پیدا شود که بخواب نرود و یا در برابر بیخوابی چند روزی مقاومتی از خود نشان دهد، ولی هرگز چنین حالتهایی را نباید عمومیت داد، البته چنین حالت هائی هم دلائل خاصی دارند که در کتاب تعبیر خوابهای روحی بطور کامل تشریح خواهدشد.

روزی در یکی از جلسات روحی، از یک روح مطلع و متخصص علوم روحی سئوال شد که خواب چه تأثیری بر روح افراد زنده دارد؟ ایشان در پاسخ چنین جواب دادند:

**– خواب غذای روح است و روح بدون غذا راه فنا را در پیش خواهد گرفت. اگر فردی به دلایلی نتواند بخوابد، حالت روحی او تغییر پیدا می کند و شخصیت فردی و اجتماعی او بطور چشم گیری عوض خواهد شد و به حالتی بیمارگونه در خواهد آمد تا حدی که جنون و در نهایت مرگ روحی او فرا خواهد رسید.**

**مجددا" سؤال شد که منظور از مرگ روحی چیست؟**

**چنین پاسخ دادند:**

**مرگ روحی یعنی طغیان و شورش روح در جسم مادی.**

**چنانچه روح افراد بشر دیر زمانی نتواند در صدد تقویت و بازسازی قدرت خود باشد ، نیروی خود را به ترتیب از دست می دهد ، چون او مدتی نتوانسته سیالات حیاتی موجود خود را تقویت کند. به همین دلیل است که گاهی افراد بشر حس می کنند که جسم آنان بدون هیچ**

**دلیلی نا آرام و پریشان است، درصورتیکه هیچگونه ناراحتی ای در وجود جسمی خود احساس نمی کند٠**

چنین ناآرامی هایی مطلقاً به جسم بشر ربطی ندارد، چون ریشه مادی نداشته و از جسم هم سرچشمه نمی گیرد، در صورتیکه روح وی است که بعلت کمبود قوا پریشان میشود ٠ همانطوریکه اگر در اتاقی باشیم که به دلائلی اکسیژن کافی جهت استنشاق خود نداشته باشیم احساس خفگی و ناآرامی به ما دست می دهد و برای گریز از این محل به هر عمل و یا حیلتی دست خواهیم زد، روح نیز از فقدان قدرت در سیالات حیات خود به چنین سرنوشتی دچار می شود٠

چنانچه روح نتواند قوای خود را بطور راحت و آرام به دست آورد، جسم را مضطرب می کند و اولین حالتی که جسم را تحت تأثیر قرار می دهد گیجی و بی حالی است ٠ پس از آن بی تابی و عصیان به بشر دست می دهد بطوریکه گاهی برخی از افراد در این حالات دست به خودکشی می زنند٠

از زمان شکل گرفتن نطفه در رحم مادر تا تولد نوزاد، روح طفل ناقص و بسیار ضعیف است و در اثر مرور زمان روح وی تکامل می یابد و در هفت سالگی این روح بطور کامل در کالبد بشر جای می گیرد٠

زمانی که روح در کالبد طفلی دمیده می شود، در وهلهٔ اول به راحتی قادر نخواهد بود این جهان خاکی را بپذیرد و برای این منظور احتیاج به زمان بیشتری دارد تا دلبستگی روح به جسم و ماده بیشتر شود٠ اگر توجه داشته باشیم اکثر نوزادان پس از تولد بیشتر اوقات خود را در خواب سپری می کنند و هر چه وابستگی روح و جسم نسبت به هم بیشتر شو د، این زمان خواب کمتر خواهد شد، بطوریکه در سنین بالا همین شخصی که در اوایل تولد تقریبا" تمام مدت را در خواب بوده است ، در شبانه روز بیش از چند ساعت به خواب احتیاج نخواهد داشت ٠ پس از مدتی که از تولد کودك گذشت ،اگر از دور شاهد رفتار او باشیم خواهیم دید که در جایی که قرار دارد، شروع به بازی با فضای اتاق می کند و مانند آنست که با کسی حرف

می زند و یا کسی در مقابل روی او ایستاده است و سعی دارد او را با دستهای کوچک خود بگیرد و یا لمس کند و یا گویی با او در حال مشاجره است. در نتیجه منجر به گریه و زاری و یا خنده کودك می شود. آیا تا به حال به این فکر افتاده اید که این کودك چند ماهه با این عمل خود چه می کند و با چه شخصی در حال بازی و گفتگوست؟

اکثر کودکان تقریباً تا هفت سالگی قادرند در منزل خود به تنهایی یک تکه چوب را بدست بگیرند و با آن بازی کنند و یا ساعتها با یک عروسک بازی کنند ولی در سنین بالاتر حتماً به همبازی دیگری هم نیازمند خواهند داشت.

همانطوریکه قبلاً بیان شد، روح کودکان تا سن هفت سالگی قادر نخواهد بود بطور کامل در کالبد او جای گیرد ، لذا قسمتی از این روح خارج از کالبد وی قرار دارد و این همان همبازی اطفال و کودکان در سنین پائین تر آنها است . روح بشر که در بدو تولد هیچگونه وابستگی ای به ماده نداشته و می کوشیده تا اکثر اوقاتش را در عالم اصلی خود بگذراند ، رفته رفته وابستگی مادی به جسم پیدا می کند و سعی می کند که همیشه این الفت و وابستگی ها را حفظ کند ، ولی هرگز خود را بطور مطلق به ماده وابسته نمی کند و گاهی هم قادر نیست به سادگی از ماده دست بردارد. مراحل مختلف وابستگی روح و جسم را در اشخاص مختلف می توان در چنین مراحلی مشخص کرد و برتری افراد بشر نسبت به دیگران با وابستگی های مادی و معنوی آنان در چنین مراحلی مشخص می شود.

از زمانی که روح وابستگی های خود را به ماده مشخص می کند ، به تدریج احساس جاه طلبی و لذت فراوان از مقام و ثروت در بشر نضج می گیرد و ماده گرائی جزء تمایلات وی در می آید . چه فجایعی که پس از به وجود آمدن این گونه احساسات در بشر به وجود نخواهد آمد؛ ولی گاهی اتفاق می افتد که این روح ماده گرا، در دوره ای از حیات مادی خود متوجه می شود که برای منظور دیگری پا به این جهان گذارده است، چون روح در اصل برای بهبود و تکامل بیشتر با ماده همزیستی را با آن شروع می کند . بنابر این روح از زمان درك این مطلب در صدد تزکیه و تکامل خود بر خواهد آمد.

افـراد بسـیـاری را در زندگی می توان مـشـاهده کـرد کـه در اوایل افـرادی رذل و پست و جاه طلب و عیاش و خوش گـذران بوده اند، ولی پس از مدتی به اشخاصی درست و امین بدل شـده اند و زندگـانـی را به نحـو دیگری ادامـه داده انـد • در مـورد وجـود روح و سـیـالات آن سئوالات فـراوانی از ارواح مختلف شـده است و هر یک در این باره نظریه ای را اعـلام داشتـه است و عقیده یکی از ارواح درباره سیالات روحی چنین است :

**«روح از زمـان تولد تا تکمیل مـدت حیـات جسـمی مقـداری از سیـالات حیـات را از جهـان ارواح با خـود به همـراه می آورد • روح می تواند این سـیـالات را طبق قـرارداد روحی کـه فـقط مربوط به کـائنات است، برای زمان محـدودی از حیات با خـود به جهان مـادی حمل کند و این سیـالات به مرور زمان و طی دوران حیات مصـرف می شوند ، به طوریکه در طول حیات باید کلیهٔ آنها مصرف شـوند و در نهایت زمانی فراخواهد رسید که سـیالات حیات مادی رو به اتمام است و این همـان زمان مرگ جسمی است کـه مشـاهده می کنیم قـبل از مرگ قوای بـشر رو به تحلیل رفتـه ،بطوریکه روزی فرا خواهد رسیـد به هیچ عنوان قادر به حرکت نبـوده و فقط قادر به تکلم و یا دیدن است • پس از مـدتی این قوا نیز رو به نقـصان می گذارد و سـیالات باقیـمانده فـقط قدرت به حـرکت در آوردن قلب و ریه را دارند و آنهم پس از مـدتی متـوقف خواهد شـد و روح در این زمان به عالـم خود سفر خواهد کرد•**

بشر در دوران حیات خـود دارای دوضمیر است• یکی ضمیر آگاه کـه مربوط به احساس و مغز و عقل و دوم ضـمیر ناخودآگاه که فقط مربوط به عـقل روحی است •روح بشر نیز در زمان حیات مادی چنین حالتی را دارد یعنی ضمیرآگاه وی جـزء ضمیر آگاه روحی محسوب می شود و ضمیر ناخودآگاه روح همان جسم و روح کوکبی او است •

در کار خلقت و کائـنات ذره ای نارسائی و اشکال وجود ندارد و جای هیچگونه سئوال و یا ابهامی را باقی نمـی گذارد و اگر علم و معلومات محیط قادر نیست مطـلبی را به درستی درك کند، دلیل بر عدم وجـود شیئی و یا نادرستی در خلقت وی نیـست ،بلکه مربوط به بی اطلاعی و ناآگاهـی بشر است • چون گاهی اوقـات بشر قـادر است برخی از حالات روحی را از حـیات

خود و یا افراد دیگر حس کند و با بینشی صحیح و بدون جهل دریابد که روح بعضی از دوستان و اطرافیان وی در زندگانی های تکاملی قبلی به چه صورتی بوده اند ۰ آیا در زمان حیات تکامل روحی قبل زن بوده و در این نوبت مرد شده است و یا برعکس، و شاید هم در تکامل قبلی هم روح آنان با همین جنسیت به زندگانی روحی خود می پرداخته است۰ افراد بشر از نظر فیزیکی و جسمی تغییرات چندانی با هم ندارند و برخی از تغییرات جزئی احتمالاً مربوط به جنسیت و یا رنگ و گاهی هم اختلافات جزئی در قیافه و چهره و یا موی آنهاست ۰ولی با توجه به اسکلت ساختمانی مشابه، ملاحظه می کنیم که هر یک از افراد بشر دارای خصوصیات و رفتار و حالاتی جداگانه و مخصوص به خود است ، به نحوی که این حالات حتی با برادر و یا خواهر دو قلویشان هم اختلاف دارد ۰ تغییراتی را که در آنها مشاهده می کنیم فقط مربوط به روح آنها است ۰ در زندگانی اجتماعی گاهی به مردی برخورده اید که در ظاهر کاملاً شبیه یک مردکامل است، ولی خصوصیات و روحیات و رفتار و حتی طرز لباس پوشیدن و تکلم زنانه ای را دارد و یا به زنی برمی خورید که دارای روحیه و حالتی مردانه است و حتی حرکات و اعمال سنگین و شاق را که مختص مردان است انجام می دهد ۰ در بعضی از مواقع مشاهده شده است که خانمی با ریش تراش هر روز ریش های خود را اصلاح می کند و حتی کششهای جنسی وی نیز مردانه است ۰در صورتیکه ذاتاً از نظر اسکلت جسمی زن می باشد و از نظر ظاهری وخلقت یک زن کامل است۰ گاهی به مردانی برمی خوریم که در اجتماعات خود را کاملاً بشکل یک زن در می آورند و از لباس و تزئینات و آرایش کامل زنانه استفاده می کنند و در برخورد اول هیچ غریبه ای قادر نخواهد بود اختلافی بین وی با یک زن واقعی قائل شود و اکثر معاشرین وی نیز بانوان هستند و در مجالس عمومی بیشتر با زنان همصحبت است تا مردان ۰ معمولاً این نوع افراد زن یا مرد کمتر ازدواج می کنند و اگر روزی هم برحسب اجبار خانواده و یا بر حسب اتفاق، تن به ازدواج بدهند پس از مدتی کار آنان به متارکه خواهد انجامید ۰ امروزه‌طبق قوانین زشت بعضی از کشورهای اروپایی و آمریکایی ازدواج دو مرد و یا دو زن را با هم ، قانونی اعلام کرده اند، چون علمای علم فیزیولوژی

جهان به این امر پی برده اند که در برخی مواقع افرادی در اجتماعات یافت می شوند که از همجنس خو دبیشتر لذت می برند تا جنس مخالف ؛ و چنین افرادی امروزه بحد وفور در اروپا و امریکا دیده می شوند ۰ بروز چنین حالاتی را در برخی از افراد ، از نظر منطق و عقل به چه نحوی میتوان تجزیه و تحلیل کرد ؟ با توجه به اینکه از نظر انسانی یا اجتماعی و یا مذهبی ، اعمال این افراد جزء پست ترین اعمال در زندگانی بشریّت محسوب می شود ۰

آیا لازمست تمام این افراد را خلافکار و عیاش و خوشگذران دانست که تنها بخاطر لذت بردن بیشتر جسمانی به این عمل زشت دست زده اند و یا بخاطر کششها و امیال روحی آنها است؟

هرگونه اتفاق غیر منطقی و غیر قابل پذیرش اجتماعی را که در بشر ظاهر می شود نباید به خواسته و امیال جنسی او مربوط دانست ، بلکه گروهی از این اتفاقات و حالات را که با قوانین شرعی و اجتماعی مغایر است باید به حساب تمایلات روحی گذارد ، به نحوی که در برخی از شرایط بخصوص از دست بشر و خواسته های او خارج است و بصورت ناخودآگاه و ناخواسته بسوی آن نیروکشیده می شوند ۰ تمام کسانی که به کارهای خلاف شئونات انسانی دست میزنند هدف آنان فقط لذت بردن بیشتر ، و یا امرار معاش ، و گذرانیدن زندگی نیست ۰

اگر بتوانید با روح چنین اشخاصی تماس حاصل کنید (روش تماس با روح افراد زنده ) و یا از روح نگهبان همان شخص بخواهید که بگویدچندمین بار تکامل حیات روحی این شخص است ، به سادگی در می یابید که این شخص در تکامل قبلی زن بوده است یا مرد ، و در آخرین دوره تکاملی از زمان حیات ، چه جنسیتی را داشته است ۰ آنگاه مشاهده خواهید کرد که آن افراد در بیشتر دوره های تکاملی خود دارای جنسیتی بوده است که امروزه تمایلات بیشتری را نسبت به آن از خود نشان میدهند ۰

در جلسه ای از روح حاضر سئوال شد آیا از آمیزش با حیوانات نسلی بوجود خواهد آمد یا از آمیزش حیوانات با بشر نطفه ای بسته خواهد شد ایشان چنین اظهار داشتند :

**- چون سیاله های روح بشر بالاتر از سیالات روحی حیوانات قرار گرفته و از مرز تکامل**

حیوانی گذشته و جزء عناصر عالی روحی درآمده است ۰ هرگز روح ناقصی چون روح حیوانات در اثر تماس با بشر قادر به تولید نسل نیست و حتی روح کامل بشری نیز به هیچ عنوان با روح ناقص حیوانی قادر به ترکیب و ایجاد نسل نخواهد بود۰

ولی از جفت گیری دو نوع حیوان که در یک تیره اند ، احتمالاً نسل جدیدی به وجود خواهد آمد که دارای خصوصیات آن دو حیوان است ؛ و یا از پیوند دو گیاه ، معمولاً گیاه جدیدی بدست خواهد آمد، که خصوصیات هر دو گیاه را می توان در آن یافت ۰

روح نباتات و حیوانات بخاطر عدم تکامل کافی فقط قادرند تا حدی در هم آمیزند و تشکیل نسل جدیدتری را بدهند که کامل تر از آن است، ولی بشر که دارای روح عالی و کاملتری نسبت به کلیه حیوانات است این حالت مطلقاً در او وجود ندارد، حتی اگر انسان با پیشرفته ترین حیوانات یعنی میمون که تشابه فراوانی با بشر دارد نزدیکی کند و یا برعکس میمونی با بشر نزدیکی کند مطلقاً از این دو ، نسل جدید و یا مشابهی بوجود نخواهد آمد ۰

دلیل این نظریه از نظر فیزیولوژی جسمی نیست ، بلکه فقط مربوط به تجانس روحی میمون و بشر است که نوزادی بوجود نخواهد آمد۰ مگر بجز این است که بقول دانشمندان فیزیولوژیست انسان جزء حیوانات است فقط با اختلاف نطق و عقل کاملتر۰ پس چگونه ممکن است حیواناتی که در یک تیره قرار دارند و حتی دو تیره مختلف، گاهی نسلی جدید را بوجود می آورند، ولی میمون و انسان که از نظر فیزیولوژی حیوانی در یک گروه نزدیک هستند نتوانند نسل جدیدی را بوجود آورند ؟ پس از همین استدلال ، به این نتیجه می توان دست یافت که ایجاد نسل در وحله اول مربوط به روح می باشد ، و پس از آن جسم مؤثر است وجسم به تنهایی وبدون تجانس و مشابهت روحی قادر به تولید نسل نخواهد بود۰

# هفت شهرعشق

اندر این کُون و مکان ، اصل نشـان بگزیدم
روح کس در تن خـاکی نکند خـانه به عـمـر
مـردمـان فکـر تن و مکنت و گـه سـیم و زرند
گـر کـه انسـانیت مـردم عـالم ، بدن است
بگذشـتم ز قـضـا ، از حـرم وادی عـشق
بعـد دیدار کـمـالش ، شـدم از موعـظه مست
کی ز تکفـیـر و مـلامت گـذرم در ره عـشق
دیدن روی و جـمـالش شـده سـودا بَر عـشق
گـفـتـه روزی دهمت ، جـرعـه ای ازآب فنا
**طلب عـشق** نمـودم ، به ره پیـر خـراب
**بی نیـازی** به سـر آمـد ، ره **توحـید** خدا
دل طلب کـرده و حـیـران شـده اندر ره عـشق
داده او حـیـرتم وگـشـتـه ام حـیـران وجـود
شکر ایزد که بدیدم ، همـه در عـمـر و حـیات

شـاکـرم روح لطـیـفی ، چو روان بگزیدم
آنکه آلوده نگردد ، زهـمـان بگزیدم
ز جـهـان تا به فنا ، کـمـتـر از آن بگزیدم
زان گـریزان شـده ام ، قـدرت جـان بگزیدم
بهـر آن عـالم اعلی ، ز هـمـان بگزیدم
فـیض عـفـو گنهم را ، ز بتـان بگزیدم
گلشنی را ز فلک ، در دو جـهـان بگزیدم
مـعـتکف گـشـته ام اکنون که روان بگزیدم
بده امـروز ، کـه من دادن جـان بگزیدم
**معرفت** داده چو از علـم نهـان بگزیدم
**حیرت** آمـد به مـیـان ، تا کـه از آن بگزیدم
**گرفنایم** دهـد او ، اصـل نشـان بگزیدم
وه عـجب کـرده ام ، این روح و روان بگزیدم
زندگی کـردن خـود در دو جـهـان ، بگزیدم
رهبر ا روح مقـدس ، هـمـه از فـضل وی است
تاج خـود بهـتـر از آن تـاج شـهـان بگزیدم

# روح از چه زمانی وارد بدن می‌شود و در کدام قسمت از بدن جای دارد ؟

چگونگی بَدوِ تشکیل نطفه در رحم مادر از نظر روحی دارای دو قسمت کاملا"متمایز است که پس از گذشت زمان و رشد کاملتر به جنین و سپس نوزاد و کودك و غیره تبدیل می شود.

**قسمت اول:**

عمل فیزیولوژیکی و حالت طبیعی گرایش اسپرماتوزویید به سمت اُوُل است که یکی از آنها سریعتر از دیگران وارد اُوُل شده و بزودی با آن ترکیب می شود، و پس از ترکیب شروع به تکثیر مضاعف می کند؛ و سپس جنین را به وجود می آورد.

**قسمت دوم:**

عمل روحی نطفه است .یعنی به محض تماس و ترکیب اولیه نطفه ، از طرف خداوند متعال روحی بر آن دمیده می شود ، و از این لحظه نطفه به جنین تبدیل می شود. سپس عمل تکثیر سلولی آغاز می شود و پس از گذشت زمانی نوزادی متولد می شود. فرق اعمال فیزیولوژی با اعمال روحی در رحم مادر در این است که جسمِ در حال رشد و سلولهای جسمی دائماً در حال تکثیرند تا اینکه در زمان تولد یک بشر کامل متولد شود که با افراد دیگر از نظر جسمی و ظاهری و اعمال فیزیولوژیکی بدن و عضوی، اختلاف چندانی نداشته باشد. ولی اعمال تکاملی روح در رحم مادرصورت نمی پذیرد، یعنی نوزادی که از رحم مادر متولد می شود ضمن داشتن جسم کامل دارای روح ناقص است ، زیرا با توجه به اینکه روح کاملی از طرف خداوند برای این جنین در نظر گرفته شده است، ولی به علت عدم کشش و گنجایش جسم مادی مقدار کمی از روحی که مربوط به این شخص است در داخل رحم مادر به جنین دمیده می شود و بقیه آن تا سن تکمیلی روحی که تقریباً همان هفت سالگی بشر

است ، به تدریج کالبد وی دمیده می شود • زمانی که تمام روح شخص در کالبد وی جای گرفت از همین زمان اطفال از نظر عقلی نیز کامل خواهند شد، و به فعالیتهای اجتماعی ابتدایی که گام اول آن تحصیل است خواهند پرداخت •

همانطوریکه قبلاً نیز بیان شد، هر بشر دارای سه بخش کاملاً جدا از هم است که ترکیب آنها حیات را بوجود می آورد و آن سه بخش عبارتند از :

**جسم - تن پوش ( جسم اثیری ) روح**

درباره بوجود آمدن جسم اشارات مختصری در قسمتهای فوق شد و دربارهٔ روح نیز مطالبی بیان گردید• جسم اثیری بشر نیزپس از تشکیل جنین در رحم مادر بوجود می آید و با جسم مادی او رشد می کند، ولی فضائی را اشغال نمی نماید بلکه همیشه فضاهای خالی بین سلولی را پر خواهد کرد • پس از تولد نوزاد، همچنان با جسم وی رشد می کند و تا پایان سن رشد جسمی ، به رشد خود ادامه می دهد و پس از آن رشتش متوقف می شود و سلولهای اثیری خود را به همان قیافه و شکل برای همیشه حفظ خواهند کرد•

حال می خواهیم بدانیم که روح بشر در کجا و به چه صورتی در کالبد بشر زندگانی می کند و باعث ادامه حیات می شود •

همانطوریکه همگان می دانند جسم بشر از ماده ای سفت و سخت به وجود آمده است و تقریباً غیر قابل نفوذ است • پس در اینصورت نسبت به روح که ماده ای لطیف و بسیار نرم و سیال است و تجانسی نیز با جسم سخت ندارد ، این دو با هم هیچگونه هماهنگی و پذیرشی از نظر نفوذ و تداخل ندارند• ولی روح باید به وسیله ای با جسم بشر در ارتباط باشد تا زندگانی مادی او به خود شکل بگیرد • در اینجا جسم اثیری یا تن پوش رابط بسیار مناسبی است بین جسم و روح ،که در این حالت روح براحتی قادر است در تن پوش نفوذ کند و محل زندگانی دوران حیات مادی و جاودانی خود را با تن پوش انتخاب بنماید•

به منظور اتصال دو جسم اثیری و ماده به یکدیگر، رشته هائی وجود دارند که این دو جسم را به یکدیگر مربوط می کنند و این رشته های نامرئی را رشته های نقره ای یا روحی-یا طناب

مرگ –می نامند• این رشته ها در زمان حیات مادی در حیوانات و بشر وجوددارند و در زمان مرگ از جسم مادی جدا می شوند • پاره شدن این رشته ها که رشته های حیات نیز نامیده می شوند ، مرگ جسمی را بوجود می آورند و این زمانی است که روح و تن پوش کاملاً از جسم جدا شده و مسیر ابدیت را که همان جهانهای روحی باشد در پیش خواهند گرفت •

وجود تن پوش رل عمده ای را در زندگانی حیات مادی و پس از مرگ بشر ایفا می کند تن پوش مرکز اکثر حالات روحی بشر مانند خصوصیات اخلاقی و شخصیتی و احساسات و عاطفه و محبت و غیره است و زمان مرگ و حرکت روح و تن پوش به سوی جهانهای روحی، تمام حالات و فضایل و کمالات و حالات فوق نیز با تن پوش به جهانهای روحی انتقال می یابد• به همین دلیل است که در جلسات تماس با ارواح، مشاهده می کنیم که ارواح خصوصیات اخلاقی و شخصیتی خود را به همان نسبت زمان حیات از خود بروز می دهند• در تن پوش کلیه آثار و علائم ممیزه جسم مادی نیز باقی خواهد ماند بطوریکه اگر از روحی انگشت نگاری به عمل آید با کمال تعجب مشاهده خواهد شد که آثار و علائم ممیزه انگشت وی پس از مرگ هم هیچگونه تغییری با آثار زمان حیات وی نمی کند و کاملاً با آثار انگشتان قبلی او مطابقت دارند• از این رو می توان گفت که جسم اثیری هر فردی در اصل همان جسم مادی وی است با این تفاوت که نامرئی است •

امروزه در اثر آزمایشات و تجربیات روحی، دانشمندان به این نکته پی برده اند که تنها حواس پنجگانه بشر نیست که ملموسات را درك می کند و باعث ادراك او در محیط خارج می شود، بلکه این حس ها فقط وسیله ای جهت بروز تشخیص این اعمالند ، و در اصل در جنس اثیری افراد بشر نیروهایی وجود دارد که در بعضی از مواقع جهت دیدن فقط از چشم استفاده نمی شود و گاهی نیز بشر قادر است بدون وجود چشم از خصوصیات خارج کاملا" مطلع شود•

**برای مثال:**

در رویاهائی که افراد بشر در آن سیر و سفر می کنند و وقایع یا محلهائی را مشاهده

می نمایند و پس از مدتی در زمان بیداری نیز عین آن را می بینند، عمل دیدن با تن پوش است و تن پوش است که به سفر می رود و عمل دیدن را انجام می دهد نه چشم تن • در برون فکنی های روحی می توان جسم اثیری را به نقاط دور و یا نزدیک روانه کرد تا مشاهدات خود را عیناً برای مانقل کند• سپس با کسب اطلاعات لازم در می یابیم که کلیه اظهارات شخصی که برون فکنی کرده است حقیقت کامل داشته است • داستانهائی درباره افراد کور شنیده ایم که فرضاً به طور مادر زادی از نعمات بینائی بی بهره بوده اندو گاهی نقاشی هایی هم کرده اند که هیچگونه عیب و ایرادی در نقاشی و یا رنگ آمیزی آنان نمی توان یافت • در علم روحی جدیداین نوع حرکات و حس های بشری را **ادراك خارج از حواس پنجگانه می نامند** که به هیچ عنوان با علم محیط مطابقت ندارد و در اصل همان حس روحی است•

گاهی در بشر نیروهائی به وجود می آید، که خارج از حواس پنجگانه است و با محیط خارج خود به نحوی تماس برقرار می کند • در آن زمان افراد قادر خواهند بود به اطلاعاتی دسترسی پیدا کنند که سایرین قادر به درك مطالب و گفته های وی نخواهند بود• خوشبختانه این نوع ادراکات در بشر بطور دائم و منظم عمل نمی کنند ، زیرا اگر چنین می شد و افراد دائماً از نظر حس های پنجگانه حالت برتری بر دیگران داشتند، ضمن مختل شدن احساسات جسمی، در نظم زندگانی روزانه آنان نیز بی ثباتی و دگرگونی هائی پدید می آمد و این امر باعث بروز برخی از ناراحتی های شخصی و یا اجتماعی می شد •

جسم اثیری بشر بر خلاف جسم مادی فناناپذیر است و هرگز پیر نخواهد شد• این جسم سلول سازی بعد از تکامل رشدی را ندارد و سلولهای اثیری آن در یک زمانی به حالت توقف در می آیند ، و تا ابدیت به همان شکل باقی خواهند ماند• دلیل آن این است که ، ارواح پس از مرگ پیر نمی شوند و اگر از هر روحی در مورد وضعیت جسمی او از نظر شکل ظاهری سؤال شود و اینکه در آن جهان به چه شکلی و در چه سنی قرار گرفته است ، اکثراً حتی پس از یکصد سال مرگ سن خود را بین سن سی و چهل سال اعلام می دارند • یعنی پس از توقف رشد قدی جسم که تقریباً بین بیست و چهارو بیست و هشت سال است و رشد عقلی و کیفی

که اکثراً تا سن چهل سالگی است ، چون بیش از ۹۰٪ افراد تا زمان مرگ ( بین ۵۰ تا ۷۰ سال زندگی ) با همان هیکل و رشد طولی و عرضی باقی خواهند ماند ٠

جسم مادی بشر چون دائماً در حال سلول سازی است ، لذا سلولهای جوان و پیر کاملاً باعث تغییر حالت در جسم خواهند شد، و قیافهٔ یک پیر فرتوت ، مربوط به سلولهای جسمی اوست که تغییر شکل یافته است و قیافه را کاملا" پیر کرده و او را به ظاهری شکسته در آورده است ٠ سلولهای بدن افراد مسن ، چون قادر به بازسازی نیستند ، رفته رفته قدرت و شکل خود را از دست می دهند تا زمانی که قادر به ادامه حیات نخواهد بود٠

**برای مثال :**

چنانچه استخوان دست یک نوجوان و دست مرد مسن و پیری از بازو شکسته شود ، امکان این وجود دارد که استخوان دست نوجوان، پس از یکماه بازسازی شده و کاملاً سالم شود ولی استخوان دست شخص پیر مطلقا" بازسازی نمی شود وجوش نخواهد خورد و یا حداقل به چندین ماه وقت نیاز دارد تا بتواند بازسازی شود ٠

در عالم اثیری ، ارواح به مراتب بهتر از افراد زنده ای که در غالب مادی می باشند ، قادرند وجود خود را درك کنند و خود را بشناسند ٠

ادراك در عوالم روحی به وسیلهٔ اعصاب و احساسی مادی که بشر بر آن واقف است صورت نمی پذیرد، بلکه بوسیلهٔ فرکانسهای موجی احساس و عواطف به وسیلهٔ فرکانسهای روحی انتقال می یابند و به مراتب از قدرت اعصاب بشر وسیعتر و گسترده تر و قوی ترند٠ ارواح جهت زندگی احتیاجی به نور خورشید و یا تاریکی ندارند، چون عنصری که ارواح در آن زندگی می کنند خود ذاتا" دارای نور است و در نتیجه ارواح در شرایط حیات بخصوص و مستقلی زندگی می کنند ٠

در زندگی روحی فقط دست جهت لمس کردن و چشم جهت دیدن و گوش جهت شنیدن نیست، بلکه این مراکز حیاتی زندگی روحی را تشکیل می دهد و قدرت درك یا لمس را به ارواح اعطا می کند٠

در زندگی روحی، ارواح قدرت حیات را به راحتی از محیط اطراف خود به دست خواهند آورد و با استفاده از آن نیروها است که قادر به درك تشخیص حس های عمومی روحی خواهند بود ٠

در جسم اثیری یا تن پوش ، نقاط بخصوصی وجود دارند ، که باعث قدرت و یا ضعف نیرو در بشرند٠ دانشمندان بسیاری جهت شناخت محل این نیروها زحمات فراوانی کشیده اند و دست به آزمایشهای فراوانی نیز زده اند و تجربیاتی نیز کرده اند ، و تا به حال توانسته اند به چندین نقاط حساس حیاتی در بشر پی ببرند٠ این مراکز معمولا " تشعشعات و انواری بسیار قوی و مغناطیسی ای را از خود منتشر می کنند و دارای انرژی و قدرتهای فراوانی می باشند٠ برخی از این مراکز نیز گروهی از نیروها و تشعشعات را دریافت خواهند نمود که وجود این تشعشعات و نیروها باعث وجود و ادامه حیات بشر است ٠ مراکز نیروهایی را که تا به حال توانسته اند در بدن تشخیص دهند که توسط رشته هایی از جنس اثیر به تن پوش وصل بوده و مورد تأئید ارواح نیز می باشند و عبارتند از :

۱- قسمت فوقانی مُخ یعنی در بالای سر و قسمتی که زودتر از قسمت های دیگر موی آن می ریزد٠

۲-مقابل ریتین٠

۳- قسمت جلوی سر یعنی بالای پیشانی و حدود رستنگاه مو٠

۴- پشت گوشها در قسمت اتصال گوش به سر ٠

۵- سمت چپ مقابل قلب٠

۶-مرکز خورشیدی بدن (زیر جناق سینه )٠

۷- بین دو ابرو و بالای بینی٠

۸-انتهای چانه ، تقریبا " در محل گودی چانه٠

۹- پشت کمر در محل طحال ٠

۱۰- محل لگن خاصره، تقریبا" در محل آخرین مهره های ستون فقرات٠

۱۱- کشکک پاها( یعنی زانوهای هردو پا )٠

۱۲- پشت آرنج دستها در قسمت انتهای استخوان بازو٠

۱۳- زیر کشکک زانوهای پا از قسمت پشت پا٠

۱۴- مچ پا قسمت عقب که محل اتصال زرد پی یا آشیل است٠

در این محل ها رشته های نقره ای یا رشته های حیات بین جسم و تن پوش رابطه برقرار کرده و این دو جسم را که یکی مرئی و دیگری نامرئی است به هم وصل می کنند ٠ ضمن اینکه رشته های عرضی نیز از داخل، این نقاط را بهم مربوط ساخته اند تا بتوانند کاملاً یکدیگر را تقویت کنند ٠

متخصصین روح درمان ، با استفاده از شناخت این نقاط اتصال قادرند به مداوای افرادی که دارای ناراحتی های روح و روان هستند بپردازند ، چون هر یک از این نقاط اتصال بدن دارای حساسیت های بخصوصی می باشند که با تماس این نقاط می توان ناراحتی های تن پوش و روح را رفع کرد ، تشریح این نقاط در کتاب روش خود درمانی روح توسط ارواح درج شده است٠

# نوح پاك

بگذرانی گر که عمر نوح پاك
عاقبت این تن رود روزی به خاك

این اجل ، با گرگ هارش در کمین
تا یکایک گیرد از بهر هلاك

آنکه عمری سر کند با زهد خویش
از اجل یا گرگ هار او را چه باك

او برد از هر که مشتی استخوان
زاهدان با خود برند آن روح پاك

فکر این تن را مکن تن رفتنی است
چون ز خاك آید رود روزی به خاك

هر چه بینی روزی آن ویران شود
کوه خارا را زمانش داده چاك

آنچه ماند در جهان خاك از تن است
بعد چندی زو بروید سر و تاك

قدرت بودن نه بر این پیکر است
قدرت اند روح تن باشد نه خاك

تن در این عالم بود زندان روح
تارها گردد شود تن بیمناك

روح و تن پوشش به عرش و کائنات
گر نهد تن را به هر جایی ، چه باك

مردمان کی آگهند از این وجود
بی جهت از خود ندارند جامه چاك

رهبرا سر کن کنون با جسم خویش
روزی آخر خود رسانی بر هلاك

# علم روحی جدید باعث پرده برداری از برخی ناشناخته های جهان ماوراء الطبیعه می شود ۰

بشر در زمان حیات مادی خویش هر چه بیشتر به سوی تمدن و تکنیک و صنعت پیش می رود ، به همان میزان هم از عرفان و صداقت و درستی و انسانیت و معنویت دورتر می شود ۰ اگر وضع به همین منوال پیش برود و در این زمینه چاره اندیشی سالم و مثبتی نشود، در آینده ای نه چندان دور زمانی فراخواهد رسید که در این جهان پهناور ، کفر و بی عدالتی و خودخواهی و کبر و غرور تمام دنیا را فرا خواهد گرفت و نیروهای کوچک و بزرگ در جهت کسب مقام و ثروت به جان یکدیگر خواهند افتاد و بی ایمانی در تمام نقاط گیتی با قدرتی هر چه تمام خودنمایی خواهد کرد و تمام افراد جهان نسبت به همنوعان خود ستم روا خواهند داشت ۰ کما اینکه هر چه زمان بیشتری از عمر ما سپری می شود، به همان نسبت هم بیشتر شاهد چنین حالات و وقایعی در بین دولتهای جهان و یا میان افراد اجتماعات و یا حتی در بین افراد خانواده ها می باشیم و اگر چنانچه بی اعتقادی و خودخواهی که میان مردم کشورهای جهان، بخصوص جوانان غرب و اکثر کشورهای اروپائی ، به چشم می خورد پیشرفت کند، چیزی نخواهد گذشت که جهان در ورطهٔ نابودی و انحطاط اخلاقی خواهد افتاد۰ تنها راه مبارزه با این حالاتی که در بین اکثر افراد جهان بروز کرده و درحال پیشرفت نیز می باشد ، شناسانیدن حقیقت حیات بشری به افراد جوامع است و آن چیزی به جز هدایت به سوی ایمان و درك حقایق زندگانی پس از مرگ نمی تواند باشد و رسیدن به چنین هدفی فقط از طریق گسترش علم روحی است ۰

بهترین طریقه برای راهنمائی افراد بشر ، شناسانیدن علم روحی جدید به آنها است که

بدینوسیله می توان ایمان به خداوند را در بشر تقویت کرده و حقایق حیات را بر آنان مکشوف نمود و آنان را از گمراهی و ماده گرائی نجات بخشد. اگر هر فردی در زمان حیات مادی خویش به زندگانی پس از مرگ مؤمن و معتقد باشد ، در دوران زندگی مادی بیشتر به خوبیها روی خواهد آورد واز بدیها گریزان خواهد شد .

علم روحی جدید قادر است ، افراد بشر را به حیات پس از مرگ و دنیای افراد نامرئی ، آشنا سازد و با دلیل و برهان علمی و روش عملی و منطقی به آنان ثابت کند که زندگانی اصلی بشر پس از مرگ وی آغاز خواهد شد ، و این دوران حیات مادی ، چیزی جز یک رؤیا ی کوتاه نیست .

زمانی که جوانان را توانستیم قانع کنیم که پدیده های روحی از افراد نامرئی بروز می نمایند که زمانی چون ما در کره خاکی زندگی کرده اند و جهت رستگاری بشر حقایقی را از عوالم روحی و جهان پس از مرگ برای ما بازمی گویند و اکنون در عالم دیگری به زندگانی روحی خود مشغول هستند ، و کلیه افراد جوامع بشری هم که در حال حاضر در قید حیات مادی هستند ، بنا به فطرت ذاتی روزی به آنها ملحق خواهند شد ، مسلما " از اعمال و رفتار زشت خود دست بر می دارند و در صدد تزکیه نفس و تکامل روحی خود بر می آیند و نیروی ایمان خود را نسبت به خداوند متعال افزایش خواهند داد وخواسته های خالق خود را در زمان حیات مادی بطور کامل انجام خواهند داد تا در جهان آخرت خود را به رستگاری برسانند .

زمانیکه افراد اجتماعات قبول کنند که جهان دیگری پس از مرگ وجود خواهد داشت و خداوند متعال گرداننده آن جهان و جهان مادی آنها است ، مسلما "ایمان آنان به وجود و ذات خداوندگار محکمتر خواهد شد و در زمان حیات در صدد بهبود حالات معنوی و نفسانی خود بر خواهند آمد و اعمالی را انجام خواهند داد که در جهان پس از مرگ به حال آنها مفید خواهد بود و از گرفتاریهای روحی نجاتشان خواهد بخشید .

علم روحی جدید قادر است در وهلهٔ اول بزرگترین حقیقت ذاتی بشر را ، که همان وجود روح است به اثبات برساند ، به طوری که هر کس با عقل محدود خود بتواند آنرا به خوبی درك

کند و مسلماً کسانی که در زندگانی در صدد درك حقایق حیات باشند آنرا به راحتی خواهند پذیرفت. این علم علاوه بر سرشار بودن از عرفان و حکمت با فلسفه نظری و تجربی نیز توأم می باشد ، و به همین دلیل است که هیچ فردی پس از شناخت علم روحی جدید، شکی در مورد وجود و بقای روح نخواهد داشت .

هر جوینده ای در نهایت به این نتیجه خواهد رسید که اگر روزی بخواهد در جهان آخرت که همان جهان روحی است سعادتمند باشد باید در زمان حیات، خود را برای زندگانی روحی آماده کند ، و آماده شدن برای زندگانی درجهان روحی نیاز به شرایط خاصی داردکه لازمست در زمان حیات مادی خود آن شرایط را داشته باشد تا در جهان پس از مرگ موفق باشد.

با شناخت علم روحی ، هر یک از افراد بشر به این حقیقت خواهد رسید که ، مرگ هرگز باعث نخواهد شد عواطفی را که بشر در زمان حیات مادی خود داشته است ، برای همیشه از دست خواهد داد؛ بلکه به این حقیقت پی خواهد برد که مرگ عبارتست از شروع یک زندگانی جدیدمنتها خارج از ماده و تنها چیزی که در آن حکمفرما و حاکم مطلق است معنویات و شناخت حقایق است. باید دانست که وجود معنویات است که در به سازی حیات مادی و نیز پایه گذاری زندگانی روحی در عوالم ارواح بیشترین سهم را دارا است.

شناخت زندگی روحی حالت جدیدی در زندگانی افراد به وجود خواهد آورد که از معرفت و حقیقت واقعی سرچشمه می گیرد و به طور مطلق از بدی ها به دور است و باعث گسترش و وسعت عقل بشر پس از مرگ و در عوالم روحی میشود . اگر بشر خود را در جریان شناخت حقایق حیات قرار دهد ، دیگر از مرگ وحشت نخواهد داشت.

اکثر افراد بشر به علت فقدان آگاهی از مرگ و بقای روح در تمام دوران حیات خود وحشت عجیبی از مردن دارند ، بخصوص هر چه سن آنان رو به افزایش می رود این وحشت هم در آنان روبه فزونی می گذارد . در سنین بالا ، افراد بشر سعی بر این دارند تا در صدد بهبود اعمال گذشته خود بر آیند و بدینوسیله بتوانند خود را به مسیر حقیقت و درستی و عرفان بکشانند ، در صورتیکه اگر چنین افرادی از اوایل زندگانی به فکر مرگ بودند و از حقیقت

حیات پس از مرگ آگاهی داشتند، مسلما" نیازی نبود که فقط در اواخر زندگانی در صدد تزکیه نفس خویش بر آیند. بشر همیشه از ناشناخته های اطرافش در وحشت است. اگر روزی حقایق زندگانی و مرگ برایش روشن و آشکار شود و بداند که مرگ چیزی جز یک نوع دگرگونی در حالت روح و جسم نیست و تقریبا"هیچ چیز در اصل ذات وی از بین نمی رود و تنها باعث می شود که در جهان پس از مرگ دست از پلیدی ها و ناباوریهای خود بر دارد و زندگانی معنوی حقیقی را بشناسد، آنوقت است که دیگر وحشتی از مرگ نخواهد داشت.

عقیده اکثرارواح مترقی، درمورد مرگ چنین است. **هرگز امکان نداردکه مرگ باعث به وجود آمدن فاصله بین کسانی شود که در زمان حیات با یکدیگر وابستگی و یا لطف و مهربانی واقعی داشته اند و چنانچه یکی از آنها قبل از دیگری به جهان ارواح انتقال یابد، حتما"از احوالات عزیز در قید حیات خود با خبر است و در جهان پس از مرگ نیز همان رابطه محبت و مهربانی بین آنها برقرارخواهد بودو براثرمرگ هیچگونه تفرقه یا فاصله ای بین آنها به وجود نخواهد آمد. وجود فاصله به علت فقدان باور افراد بشربه زندگی پس ازمرگ عزیزانشان است، و بس.**

زمانی که افراد بشر قادر باشند در مدت حیات مادی خود، وسایل ارتباط با ارواح را فراهم سازند و در هر وقت و زمانی که مایل باشند بتوانند با آنان تماس برقرار کنند و از احوالات آنها با خبر شوند، بر اثر مرگ عزیزان خود هرگز دلتنگ نمی شوند و در زمان حیات در صدد بهبود وضع معنوی خویش بر می آیند و با شناختهائی که از عوالم پس از مرگ بدست می آورند، بهتر خود را برای سفر ابدی آماده می کنند و بر این عقیده استوار خواهند بود که مرگ جز یک نوع حالت انتقال روحی چیزی بیش نیست و بشر قادر است از طریق مرگ از این جهان به جهان بهتر و پر ارزش تری قدم بگذارد. زمانی که فردی بر حقیقت حیات و مرگ که رکن اصلی آن است پی ببرد، مسلما"دلبستگی های چندانی برای زندگی بر روی این کره خاکی نخواهد داشت، و در صدد این امر خواهد بود برای رفتن به جهان پیشرفته تری که بطور یقین روزی در انتظار او می باشد، بار خود را سبک تر و وجود خود را آماده تر سازد، و با فراغت

آمادگی کامل، پذیرای جهان پس از مرگ شود.

یکی دیگر از کمک های علم روحی جدید به بشریت ، این است که قدرت شناخت حقیقت ، که خداشناسی در رأس آن قرار گرفته است را ، در هر فردی تقویت خواهد کرد . زمانی که بر حقایق حیات واقف شدیم ، هرگز غم و وحشتی از بروز اتفاقات غیر مترقبه بر ما چیره نخواهد شد و از خوشیهای زمان هرگز مغرور و بر اثر ناراحتی های بوجود آمده هم دلتنگ نخواهیم شد و تعادل زندگیمان بر هم نخواهد خورد ، بلکه با آگاهی هائی که در ما بوجود خواهد آمد، هرگز از مرگ به عنوان فراق ابدی یا فنا یاد نخواهیم کرد آنرا یکی از اصول حقیقی زندگانی خود بشمار خواهیم آورد. افرادی که به حقیقت مرگ به عنوان مرحله ای از حیات بشر پی برده اند و می دانند که کلیهٔ افراد بشر روزی ، بنا به حکم فطرت خلقت به جهان روحی خواهد پیوست و با توجه به شناختی که از جهان روحی پیدا کرده اند هرگز از شنیدن کلمه مرگ ناراحت نمی شوند و به سهولت آنرا پذیرا می شوند، چون بر این عقیده اند که مرگ شروع تولد جدیدی برای افراد بشر است و این تولد در جهان دیگری صورت خواهد گرفت که از نظر قدرتهای حسی بشر غیر قابل درك و شناخت است ، مگر آنکه در شرایط خاصی باشند که بتوانند به حقایق وجودی آن پی ببرند .

علم روحی جدید را هرگز نمی توان با هیچ یک از علوم معنوی و یا عرفانی و غیره مقایسه کرد، چون درك و فهم و شناخت حقایق روحی و جهانهای نامرئی باعث بهبود طرز تفکر بشر خواهد شد و در نتیجه حقایقی را به بشریت می آموزد که مافوق کلیهٔ آن حالات است. شناخت روح باعث وسعت و قدرت عقل در راه شناخت حقایق حیات بشر می شود و در صدر همه قدرت خداوند در این جهان و جهان پس از مرگ بر ما آشکار خواهد شد. پی گیری این علم باعث خواهد شد که افراد بشر در زمان حیات مادی ، خود را به زیور خصائل و ملکات انسانی و اخلاقی بیارایند و نیروی ایمان را در خود تقویت کنند و در صدد کسب فضیلت بر آیند. در چنین حالاتی است که افراد معتقد خواهند شد که هر بشری باید در زمان حیات خود اعمال نیکو و پسندیده را پیشه سازد تا در جهان آخرت پاداش مناسب و عادلانه ای در قبال

کرده های نیک خود از خداوندمتعال دریافت دارد • شناخت حقیقت حیات و مرگ باعث خواهد شد که هر فردی در زمان زندگانی خود جلو هوسبازیهای خود را بگیرد و هرگز پای خود را از حد اعتدال فراتر نگذارد ، چون آز و طمع باعث تخریب حالات نفسانی بشر می شود •

این علم ، با شناسانیدن حقایق زندگانی به جوامع بشریت باعث خواهد شد تا افراد اجتماعات بیشتر به سوی ادیان روی آوردند و با شناخت های اصول واقعی معنویت واقعی خود را از ظلمت و گمراهی برهانند ، چون هیچ دین و مذهبی در جهان یافت نمی شود که افراد را به بی بند و باری و بی ایمانی و پستی و پلیدی و بدی و غیره راهنمائی کند• کلیهٔ ادیان جهان در صدد شناسانیدن راه حق و حقیقت و درستی و خداشناسی به افراد جوامع بشری می باشند •

افرادی که به وجود و بقای روح معتقد شوند، در زمان حیات- یعنی وقتی که خود قادر به تعمق و تصمیم گیری هستند - بر آن خواهند بود تا وجود خود را مملو از فضایل مختلف کنند و پلیدیها و نقائص را از وجود خود بزدایند ، زیرا بر این اعتقادند که فضائل و اعمال و رفتار نیکو و پسندیده بشر، در جهان روحی ، تنها حامی و نجات دهنده آنان از عقوبت های الهی خواهند بود، نه مادیات و قدرتهای کاذب جهان خاکی •

علم روحی جدید باعث شده است که تا عقاید و نظریات گذشته بشر در مورد زمان مرگ و جهان برزخ و عالم روحی، از طریق تماس با ارواح و پاسخ مستقیم آنها، مجددا" بررسی شود و نقاط تاریک و مبهمی که احتمالا" درشناخت آنها وجود داشت برطرف و تصحیح شود و در نتیجه به حقایق حیات و وضعیت جسم پس از مرگ بهتر مطلع شوند•

امروزه با شناخت علم روحی جدید، بررسی و تحقیق درباره ارواح از حالت تردید و احتمالات خارج شده است• علم روحی جدید بطور یقین ، وجود روح بشر را، چه در زمان حیات و چه پس از مرگ به اثبات رسانیده است و دانشمندان و علمای روحی زمان قادرند در هر لحظه و زمانی وجود ارواح و حقایق روحی را با امکانات موجود به طرق مختلف علمی و

عملی بر همگان بنمایانند ۰

چنانچه کسی در صدد شناسایی حقایق روحی باشد و از روی صدق و صفا و ایمان بخواهد به حقایق وجودی خویش پی برد ، بدون شک قادر خواهد بود در اندك مدتی به شناخت برخی از حقایق حیات موفق شود و به نتایج مطلوب و دلخواهی دست یابد۰ در سرلوحهٔ شناخت و بررسی هر علمی، در وهلهٔ اول ایمان و پشت کار قرار دارد۰ بدون ایمان و پشتکار ضمن اینکه به نتیجه مطلوب و دلخواه دست نخواهیم یافت ، باعث اتلاف وقت و سرخوردگی خود نیز خواهیم شد۰ اگر افراد جوامع بتوانند خود را پس از مدتی به مرحله عملی شناخت روحی برسانند، از گمراهی رهایی خواهد یافت و خوانند توانست خود رااز اوهام و خرافات برهانند۰ خلاصه کلام اینکه پدیده های روحی به هیچ عنوان علت مادی نداشته و ماده در بوجود آمدن آنها هیچ دخالتی ندارد۰ بلکه موجوداتی ذیشعور و نامرئی باعث بروز این نوع پدیده ها می شوند و این موجودات نامرئی ذیشعور به جز ارواح مردگانی که زمانی در کره خاکی ، می زیسته اند و اکنون در جهان روحی بسرمی برند، نمی توانند باشند و از طریق آگاهی بر علم روحی می توان با آنها تماس برقرار کرد۰

# روح خدا

کی رها گردم از این خانه و این ملک و زمین
که رسم خانه روحی ، به سرای ابدین

باید از بهر فنا ، بگذرم از بود و نبود
بگسلم از بدن این ، خرقه و برقع زجبین

این جهان را بنهیمش ، بر آن بی خبران
جان رها دارم از این ، عالم بی شوکت و کین

اندر این عالم خاکی ، غم بودن هدر است
هر گز عاقل ننهد ، حاصل عمری به زمین

چه دهی حاصل عمری ، که ستانی همه هیچ
این جهان هیچ و نباید شود آن بدتر از این

گذرم از تن و جانم ، که رسم خُلد برین
کس نداند، که چه ها می رسد آنجا ز امین

ناظر روح خدا بوده ام ، اندر ملکوت
به که گویم که چه ها دیده دل آنجا ز کمین

روشن از پرتو نورش شود هر زنده دلی
باید آزاده دلی یابم و گویم همه این

خواهم این جمله بگویم که همه در گذرند
فرصت از کف مده ، تا خود نرسانی به نگین

آنکه جان ، در ره معشوقه دهد ، باهنر است
ورنه هر کس زند آن لاف و بگوید ز همین

قصر فردوس برین ، خانه گزینند ملکوت
آنکه هرگز ننموده ، ز خود هر ذره غمین

پیر میخانه بباید ، بَرَد این رهبر خویش
به در میکده ، آنجا کندش خانه نشین

# کتابهایی که بزودی توسط همین نویسنده انتشار خواهند یافت

## ۱- ارواح از بهشت خبر می دهند

این کتاب علاوه بر اطلاعات عمومی روحی که در اختیار خوانندگان محترم خواهد گذارد، از جهان سوم روحی یا بهشت گفتگو می کند.

همانطوری که ما مسلمانان معتقدیم ، خداوند متعال در قرآن کریم به افراد نیکوکار وعده بهشت را در جهان آخرت و پس از مرگ عنایت فرموده است و در این زمینه آیات فراوانی نیز نازل شده است. در این کتاب از چگونگی محیط های مختلف در طبقات بهشت که ارواح مترقی تشریح کرده اند و اسرار شگفت آوری را از جهان پس از مرگ بخصوص بهشت برای بشریت فاش ساخته اند بحث می شود.

در این کتاب درسهای درستی و پاکی که ارواح به بشریت آموخته اند مطرح شده است تا با پیروی از آن دستورات و روشهای روحی ، افراد بشر بتوانندخود را برای جهان آخرت و رسیدن به طبقات بالای بهشت آماده سازند.

## ۲- روش خود درمانی های روحی توسط ارواح

در این کتاب علاوه بر اینکه ترکیبات عناصر و اعضاء تشکیل دهنده و تشکیلات جسم بشر بطور کامل تشریع شده است ، خوانندگان را نیز از نیروهای درون و پنهان در جسم بشر آگاه خواهد ساخت و پس از این شناخت است که افراد قادر خواهند بود اکثر ناراحتی های روانی خود را که گاهی به جسم مادی آسیب های فراوان میرسانند توسط روح خود درمان کنند ، زمانی که اشخاص بر این عمل مسلط شدند ، می توانند با استفاده از حضور ارواح در مجالس روحی، در صدد علاج امراض روحی خود و دیگران بر آیند و حتی روح شناسان در این زمینه قادر خواهند بود از روح ارواح متخصص جهت معالجات و درمانهای لاعلاج

استفاده کنند.

## ۳- کلیات دیوان اشعار روحی

در این دیوان اشعار ، چندین هزار بیت اشعار مختلف روحی وجود دارند که کلیه آنها توسط الهامات روحی سروده شده اند و فقط توسط نویسنده به رشته تحریر در آمده است . حالت این اشعار طوری است که از هر موضوعی که شروع شده باشند در نهایت به تأیید و اثبات وجود خداوند و قدرت لایزال وی ختم می شوند .

نویسنده ضمن نگارش چندین جلد کتابهای روحی که در دست انتشار است ، طی سالهای اخیر موفق شده است بیش از چهل هزار بیت اشعار روحی ( عمدتا" به صورت غزل) را نیز ثبت کند که در پایان مباحث طرح شده در این کتاب نمونه ای از آن غزلها آورده شده است.

## ۴- مناجات نامه روحی

کتابی است که هر یک از قسمت های مناجات آن توسط ارواح الهام شده و به ثبت رسید است.

در این مناجات ها نیاز بشر به خداوند قادر و متعال کاملا" مشخص و مشهود است هر خواننده ای که از عرفان و الهامات روحی اندك اطلاعی داشته باشد با خواندن این کتاب با درون خود در ستیز خواهد شد که چرا تا این زمان از حیات خود نتوانسته به حد کافی در شناخت خداوند موفق شود و سپاس او را بجای آورد و به جای پرداختن به جهان مادی به فکر جهانهای روحی باشد.

## ۵ - خوابهای روحی وخوابهای هیپنوتیزمی

در این کتاب خوابهای مزبور تشریح شده اند. در مورد خوابهای هیپنوتیزمی کاملا" توضیح داده شده است که کلیه افراد بشر بدون استثناء در حالت سلامت روح و جسم قادرند با برخورداری از برخی شناختهای مورد نیاز، افراد دیگر را در خواب هیپنوتیزمی فرو برند . برخی افراد این عمل را سریع انجام می دهند و برخی کند، ولی موضوع مهم این است که این قدرت در کلیه افراد بشر وجود دارد که شاید افراد از آن ناآگاهند.

[illegible] بحث دیگری این کتاب است که افراد با خواب کردن خود قادر به [illegible] خود خواهند شد و به کمک این ضمیر به نکات و توانائیهای بسیار [illegible] وجود خود پی خواهند برد.

[illegible] خوابهای روحی است که در این کتاب کاملاً تشریح شده است. البته [illegible] است که خوانندگان باید توجه داشته باشند که خوابهای هیپنوتیزمی نمایانگر [illegible] بر شخص زنده دیگر است، ولی خوابهای روحی، قدرت و نفوذ ارواح در گذشتگان در افراد زنده است.

چند کتاب دیگر در زمینه مسائل و مباحث روحی در دست تهیه است که انشاء الله در آتیه معرفی خواهند شد.

از کلیه خوانندگان و مشتاقان تماس با ارواح صمیمانه درخواست می شود در صورتیکه نارساییهایی، از هر گونه، در کتابها مشاهده می فرمایند، یا سئوالاتی از هر قبیل برایشان مطرح می شود، ضمن تقاضای بخشایش از نواقص و ابراز امتنان از بذل توجه و تفقد به مطالب مطروحه در کتابها، نویسنده را به نشانی «تهران - صندوق پستی شماره ۱۹۹۴ - ۱۴۱۵۵» آگاه سازند تا پاسخ لازم به نشانی شان ارسال شود و بدینگونه با راهنمایی خوانندگان عزیز انشاء الله در چاپهای بعد نواقص کمتر شده و کتابها بارورتر شود.

[illegible] خوانندگان ارجمند سئوالاتی در رابطه با وجود و بقای روح و رویدادهای [illegible] در زمان حیات مادی و یا در خواب - که نمونه کوچکی از [illegible] داشته باشند، پاسخ مقتضی از طریق مکاتبه داده [illegible]

[illegible]